

# لبنان

ماهیت علمی تحقیقی محلی بروجور  
شماره ۲۷۵ شهریور ۱۴۰۰ چهارصد و همان

لبنان از فنیقیه تا حزب الله  
جنگ جهانی چهارم!  
چراغی در دوراهی مسجد و خانه  
امت در حرکت  
هوو... لولو... کاست!  
این همان خاورمیانه جدید است  
جنگ آمام عیار فرهنگی



رضابرجی  
بیشم شیروانی  
علی محمد مؤدب  
امید مهدی نژاد  
نعمت الله سعیدی

سیاوش سرمدی  
محمد رضامحمدی نجات  
مهرزاد داشن  
کمال رستعلی  
حیدر رضا غریب رضا

حامد الگار  
ظفر بنگاش  
محمود حمدان  
سعید صادقی  
سید مسعود شجاعی طباطبایی

سید حسن نصر الله  
مهدى هادی تهرانی  
کلیم صدیقی  
علی عقیله عربسان  
کل اسلام

يا لطيف

# سوره

دوره جدید  
شماره ۲۷ / شهریور ۸۵

تحريریه:

محمد حسین بدری / المصطفی حربی / رضا زاده محمدی  
محمدعلی صائب / محمدرضا طاهری / هادی عرفان / یاسر عسگری  
امید مهدی نژاد / علی محمد مؤبد / محمد جواد میری / امدهی همازده

امور هنری: مجید اکبرزاده رسول خسروپیگی

عکس روی جلد: سعید صادقی دیر ویژه نامه: میثم شیروانی

مدیر داخلی: دیر تحریریه: سردیر: علی فتحعلی اشتباوی نعمت الله سعیدی وحید جلیلی

نشانی تحریریه: تهران - خیابان حافظ - خیابان رشت

شماره ۲۳ - طبقه چهارم - دفتر مجله سوره

تماس با تحریریه: ۰۲۹۰-۶۶۴-۴۲۹۰

تماس با تحریریه: ۰۲۹۰-۶۶۴-۴۲۹۰

Sourehmag @ hotmail.com



شرکت انتشارات سوره مهر محصولات، کتاب و نشریات تخصصی در زمینه

فرهنگ، هنر و دین تولید و منتشر می‌نماید.

این شرکت علاوه بر ماهنامه «سوره»، مجلات زیر راه منتشر می‌کند:

نقد سینما: ماهنامه تخصصی سینما

شعر: فصلنامه تخصصی شعر

مقام موسیقایی: ماهنامه تخصصی موسیقی

صحن: ماهنامه تخصصی تئاتر

ادبیات داستانی: ماهنامه تخصصی ادبیات

هنرهای تجسمی: فصلنامه تخصصی هنر

سوره بیناب: دو ماهنامه تخصصی هنر

مهر: هفته‌نامه فرهنگی-اجتماعی

عروس هنر: ماهنامه خانوادگی

شیواز: فصلنامه ادبیات

فرم اشتراک ماهنامه سوره	
اشتراک یکساله ۴۰۰ تومان	
اشتراک شش ماهه ۲۴۰ تومان	
دانشجویان و طلاب با ارائه کپی کارت تحصیلی از ۲۰ درصد تخفیف برخوردار هستند	
نام	نام خانوادگی
میزان تحصیلات	سال تولد
شروع اشتراک	نام
کد پستی	تلفن
لطفاً	لطفاً
در صورت تغییر مکان اشتراک، وجه آن را به شماره ۰۰۵-۰۹۹۹۹۰-۰۲۰ (سپاه) بانک ملی شعبه شاخه، شرکت انتشارات سوره پرداز و اهل فیض راهبردی فرم تکمیل شده بخواهی، تهران-بل جهاد-میانه-رشت، فرجه چشمی، چم، خودرو ۰۲۹۰-۶۶۴-۴۲۹۰ یا به صندوق پستی ۱۱۴۴-۱۵۸۱۵ رسال می‌باید. تلفن: ۰۲۹۰-۶۶۴-۴۲۹۰ (اینج حدد)	

امام(ره) پرچمدار اسلام ناب / ۴  
اخبار/۶

لبنان از فنیقیه تا حزب الله ۱۱/۲۴

جنگ جهانی چهارم / ۲۴/۲۴

چراغی در دو راهی مسجد و خانه / ۲۸/۲۴

گزارش تصویری / ۲۴/۲۴

حزب الله یعنی: فک، برنامه‌ریزی، دقت / ۳۶/۴۴

سیاهیان محمد می‌آیند / ۴۶/۴۴

این همان خاورمیانه جدید است / ۴۶/۵۴

جنگ تمام عیار فرهنگی! / ۵۴/۵۴

ختم ساغر / ۵۸/۶

امت در حرکت / ۶۲/۶

وظیفه روشن و امت پراکنده / ۶۸/۶

ماهیت و نقش حبشه نرم‌افزاری

در بیداری اسلامی معاصر / ۷۰/۶

مبارزه بک «زن مسلمان» / ۷۲/۶

نیض تفکر و فرهنگ را به دست می‌گیریم / ۷۴/۶

غرب دارد از خودش دفاع می‌کند / ۷۸/۶

کسی که آتش تبلیغات غرب بر او گلستان شد / ۸۴/۶

امت اسلامی و نخبگانش / ۸۶/۶



سازمان آگهی‌ها: ۶۶۴۱۲۳۷۹

دفتر مرکزی فروش و پخت: (بینج خط) ۶۶۴۶۰۹۹۳

امور اشتراک و ارسال لفظی: ۶۶۴۴۹۹۴۸

آرشو مرکزی نشریات: ۶۶۴۴۲۷۱

لینوگرافی: لهر

خ سمية، بعد از ایرانشهر، پلاس ۱۴۲، طبقه دوم، واحد ۷

چاب و صاحبی: سوره، خ پامنار، توجه حاجی‌ها، جلاس ۲۶

روابط عمومی انتشارات و مطبوعات سوره مهر آماده دریافت پیشنهاد و

انقاد مخاطبان در حضور این نشریه می‌باشد.

نشانی: تهران، بل حافظ، خیابان رشت، کوچه چشمید جم، پلاس ۲۷، طبقه اول

تلفن: ۰۲۶-۹۷۸۸

نامه: ۰۲۶-۹۷۸۸

[www.sourreh.iricap.com](http://www.sourreh.iricap.com)

E-mail: public@iricap.com



سوره مهر

(وابسته‌خواهی)

مدیر مسئول: حسن بنیانیان  
صاحب امتیاز: حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی  
ناشر: شرکت انتشارات سوره مهر

# امام(ره) پرچمدار اسلام ناب

سید حسن نصرالله

آن زمان را در نظر بگیریم و به یاد آوریم که اندیشه جدایی دین از سیاست، افکار و اذهان مسلمین و حوزه‌های علمیه را به شدت تحت تاثیر قرار داده و باور اطاعت از حاکم مسلمان، حتی اگر ظالم و غایبگر و مستند باشد، در افکار بسیاری از مسلمین رسوخ کرده بود. امام (ره)، آخوند‌هایی را که این مفهوم را ترویج می‌کردند، «آخوند‌های درباری» نامیدند. از سوی دیگر، مفهوم «تفقیه» به معنی منع آن، بسیاری از مردم را حتی از اندیشه خیزش و مبارزه باز می‌داشت. علاوه بر آن در عرصه جنبش‌های اسلامی، عقیده‌ای بر اساس اندیشه‌های فقهی ریشه دار در راستای لزوم اطاعت از رهبر دینی وجود نداشت.

مهم‌تر و خطرناک از همه این تهدیدات، آن بود که هر کس به فکر عبور از مرز این اندیشه‌ها – که ظاهري مقدس مبانی و مشروع پیدا کرده بود – می‌افضد، یعنی «مورد انتهام و تهمت واقع می‌شد و چنین مسائله‌ای برای حضرت امام (ره) هم پیش آمد، اما ایشان با عزمی استوار و اراده‌ای که آمادگی رویارویی با هر پیشامدی، حتی شهادت را هم داشت، با همه این مشکلات مقابله کرده و سرانجام با ویران کردن پایه‌های این تفکرات، برداشت صحیح خود از اسلام ناب را ازه نمودند.

آنچه می‌خواهیم ذکر کنم این است که امام (ره)، تنهای با مقابله با شاه یا اربابان آمریکایی او و یا جریان تمدن غرب که به کشورهای ما هجوم آورده اکتفا نکردن، بلکه در عرصه‌های داخلی نیز با جریانات فکری خطرناک تری به مبارزه پرداختند که رنج و آندوه بسیاری در روح ایشان ایجاد کرد و فرمودند: علمای متوجه و خشک مقدسها، بیش از شاه و ظلم و ستم او قلب مرآ آزرسد است.

امام (ره) در راه اصلاح و تصحیح مفاهیم و تصورات نادرستی که وجود داشت تلاش بسیار کرdenد و بر همین اساس فریاد مبارزه و نهضت خود را آغاز نمودند که در اینجا تنها به بعضی عناوین آن اشاره می‌کنم:

(۱) تأکید بر وجود رابطه میان دین با دنیا و زندگی و ابعاد مختلف آن، از جمله حکومت و مخالفت با جدایی دین از سیاست و حکومت و دور نگهداشتن علمای دینی از صحنی

رهبر بزرگ ما، امام خمینی (ره)، به راستی احیاگر دین، ارزشها و تعالیم اسلامی در دوران معاصر بود که توانست اسلام را به عنوان رسالتی الهی، حرکتی متمدن و روشی برای زندگی فردی و اجتماعی مطرح کند و در عین حال، اصول، مبانی، هویت و حتی اصطلاحات کلی اسلام را حفظ نماید. او به ارائه یک برنامه نظری و تئوریک اکتفا نکرده، بلکه آن را در عرصه‌های عمل، با وجود خطرات بسیار، به دنبال پیروزی چشمگیر خود، حکومتی بر پا کرد که بزرگترین و فراگیرترین خیزش و بیداری مسلمانان را برداشت.

به عقیده من، عوامل مهمی که موجب تحقق چنین دستاوردهای بزرگ تاریخی توسط امام (ره) گردید عبارتند از:

■ دیدگاه ایشان پیرامون نقش و اهمیت دو عامل «زمان» و «مکان» در رونا «جهاد فقهی»؛ تا آنجا که حضرت امام (ره) معتقد بودند اظهار نظری که این دو نکته را در برداشته باشد، اجتهد محسوب نمی‌شود و صاحب چنین نظریه ای مجتهد نخواهد بود. همین دیدگاه بود که امام (ره) را قادر ساخت با پیوند میان حال و گذشته، و با درک عمیق اسلام، نظریاتی ارائه کنند که موجب جاودانگی ایشان در همه زمان‌ها و مکان‌ها گردید.

■ از دیگر مفاهیمی که امام (ره) آن را احیا کردن، مفهوم «جهاد و مبارزه» بود. بدون شک بررسی این مفهوم، بدون توجه به مجموعه افکار و دیدگاه‌های امام (ره) درباره اندیشه سیاسی اسلام و فقه سیاسی اسلامی، به ویژه مسائل مربوط به حکومت، دولت و رهبری، ممکن نخواهد بود. همچنین برای درک این مفهوم لازم است به لزوم پرداختن به مسئله دفاع از امت و سرزمین‌ها و ارزش‌های آن توجه کنیم، چرا که بررسی مسئله جهاد و مبارزه، بدون توجه به هدف مورد نظر آن، امکان پذیر نیست.

■ اگر بخواهیم به عظمت دستاوردهای امام (ره) در این زمینه؛ یعنی احیای مفهوم جهاد و مبارزه پی ببریم، باید وضعیت امت اسلام، پیش از نهضت امام خمینی (ره) و نیز اندیشه‌های رایج در حوزه‌های علمیه در





**ادعای درستی نیست چرا که تجربه مقاومت اسلامی لبنان (که از زمان حملات گسترده صهیونیست‌ها در سال ۱۹۸۲ میلادی ۱۳۶۱ ش) شروع شد) هنوز هم تحت تاثیر گفتار و عملکرد های امام (ره) قرار دارد. امام خمینی (ره) بود که در انداشته و قلب و دیدگان مجاهدان تجلی نمود و راه را به آنان نشان داد و در باع شهادت را به روی عاشقان گشود و افکهای روشنی را در برابر آنان ترسیم کرد. در دیدگاه امام (ره)، مقاومت اسلامی، عبادتی در عرصه‌های پیکار و دفاع بوده در گوشه‌های ازروا و کج مساجد. مقاومت اسلامی، درس وحدت ملی و روش ایجاد حرکت میهنی را در مکتب امام (ره) آموخت و با تکیه بر ملت و مجاهدان مخلص، از خداوند متعال، نصرت و پیروزی را طلب نمود. از نظر امام (ره)، مقاومت، یک مفهوم اخلاقی و انسانی تأثیر گذار است که رهبر و راهنمای خود را شناخته و با وی بیعت نموده است. اولویت‌های خود را بر مبنای راه و روش امام (ره) تعیین نموده و دوست و دشمن را از یکدیگر باز شناخته است. مقاومت لبنان، با تکیه بر راه امام (ره)، در مسیر فدائکاری و جانفشاری گام برداشته و یقین پیدا کرده که جهاد و مبارزه، کوتاهترین راه برای رسیدن به پیروزی و شهادت، کوتاهترین راه وصول عاشقان به لقای پروردگار است.**

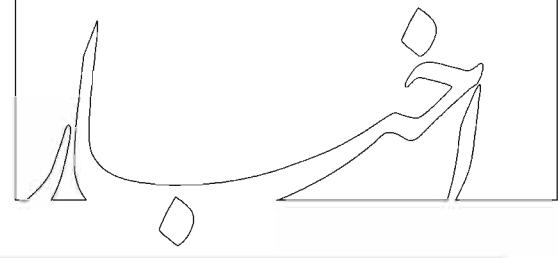
مقاومت اسلامی لبنان، ثمره اندیشه، افکار، روحیات و نفس گرم امام (ره) بوده و به روح بزرگ ایشان و فادر خواهد ماند تا برای وطن، مجد و عظمت و برای امت اسلام، کرامت و عزت به ارمغان آوردد. سرزمین‌های مقدس را آزاد کند و با خون خود خواهد جنگید تا بر شمشیر پیروز شود و خمینی کبیر (ره)، نام و عنوان و روح و عشق جنیش مقاومت خواهد بود و خونی است که در رگها جاری شده و به پیکره امت، ایمد می‌بخشد.

در یکصد مین سالگرد حضرت امام (ره) و در این همایش بر برکت به روح بلند و پیکر مطهر ایشان سلام و درود می‌فرستیم و از خداوند متعال می‌خواهم که ما را بر راه آن بزرگوار ثابت قدم نموده و با ایشان و اجداد طاهریشان محشور فرماید.

والسلام علیکم و رحمت الله و برکاته

**احیای بینشی  
که معتقد است  
خداآنند طبق  
وعده‌ای که در  
قرآن فرموده  
مسلمین را  
در رسیدن به  
پیروزی پاری  
می‌دهد که این  
بینش تأثیرات  
تریبیتی و روحی  
زیادی در پیشبرد  
نهضت و مبارزه  
ایجاد کرد**

- (۱۰) تأکید بر گسترش آگاهیهای سیاسی و تاریخی برای شناخت اوضاع و احوال دنیا و تشخیص دقیق دوست از دشمن.
  - (۱۱) تعیین اولویت‌ها و اعتقاد بی‌شائیه به رعایت آن اولویت‌ها
  - (۱۲) تأکید بر ابعاد انسانی و اخلاقی روشها و اهدافی که نهضت به آن می‌اندیشد.
  - (۱۳) تأکید بر وحدت و دوری از نزع و تفرقه و پرهیز از هر نوع فتنه انجیزی، به منظور تقویت روحیه همکاری و جستجوی پیگیر برای یافتن اصول مشترک میان ملتها و تمامی مستضعفان جهان.
  - (۱۴) تأکید بر نقش رهبر به عنوان راهنما و مرشد و لزوم به دور ماندن ساخت رهبر از هر نوع شائیه و شبیه و در عین حال حضور مستمر در صحنه و آمادگی او برای هر نوع فدایکاری.
  - علاوه بر همه این مفاهیم و اندیشه‌ها، امام (ره) ویژگی دیگری هم در رهبری نهضت داشتند که عبارت است از عرفان و روح معنوی بلند ایشان.
  - من گمان می‌کنم که امام (ره) در مبارزه و رویارویی با شاه و استکبار، همان روشی را در پیش گرفتند که در سیر و سلوک عرفانی خود به سوی خداوند از آن استفاده کرده، یا لاقل سیاری از اصول آن را در مبارزه هم به کار برداشت. به عنوان مثال، امام (ره) به عنوان اولین شرط نهضت همسواره مردم را به بیداری و هوشیاری و دوری از غفلت و توجه به آثار کارهای شاه و اربابانش در ارتباط نهضت خواندند.
  - از طرفی، امام (ره) در درس‌های اخلاق خود، همین مضامین و تعبیرات را به عنوان اولین شرط مبارزه با نفس و رسیدن به خدا عنوان می‌فرمودند. در ادامه، از ملت می‌خواستند که با عزم و اراده محکم برای به دست گرفتن ایشان عمل در صحنه مبارزه بپاختند. امام (ره) این مفهوم اصلی اسلامی، یعنی جهاد و مبارزه را بار دیگر احیا کردند. تجربه نشان داد که گفتار امام (ره)، تنها به عرصه انقلاب اسلامی محدود نمی‌شود و اینکه برخی می‌گویند موقوفیت نهضت امام (ره) به ویژگیهای جامعه ایران مربوط می‌شود و نه فقط به مفاهیم آن،
- (۱۵) ارائه مفهومی جدید و منقاوت پیرامون مسئله تقیه، شرایط و موقعیت‌های آن.
  - (۱۶) مخالفت با این تصور که انتظار فرج در زمان غیبت حضرت امام مهدی (عج) به معنی سکوت و دست روی دست گذاشتن می‌باشد.
  - (۱۷) مخالفت با تفکری که کنارگیری عابدان و زاهدان از مسئولیت‌های اجتماعی را نشانه تقدس و پاکی آنان می‌داند. امام (ره) دوری این گروهها از صحنه جامعه را در واقع افتادن در دام شیطانی تلقی می‌کردند و نه تنها آن را نشانه تقدس نمی‌دانستند، بلکه ضریب زدن به باورهای دینی انسان و عدم پایبندی به اصول می‌شمردند و برای اثبات این عقیده، نمونه‌هایی از سیره و روش پیامبران و ائمه اطهار (ع) اشاره داشتند.
  - بدین ترتیب حضرت امام (ره) اندیشه اصلی امر به معروف و نهی از منکر را در مبارزه با ظلم و فساد، احیا کرده و این تکلیف شرعی را با آنچه که سیر و سلوک الی الله و رسول به مقام قرب الهی نامیده می‌شود در ارتباط می‌دانستند.
  - (۱۸) ارائه بیش اسلامی استواری درباره مسئله رهبری دینی که تحت عنوان «الولاية فقيه» مطرح گردید.
  - (۱۹) یافتن راه حل مناسب فقهی برای یکی از مشکلات اساسی موجود بر سر راه نهضت اسلامی که عبارت بود از چکونگی و همگامی میان گرایش‌های دینی و اسلامی نهضت از یک سو و جریان ملی میهنی از سوی دیگر، که بتواند با طرح شعارهای ملی، اقتدار مختلف جامعه را گرداند جمع کند.
  - (۲۰) احیای بینشی که معتقد است خداوند طبق وعده‌ای که در قرآن فرموده مسلمین را در رسیدن به پیروزی پاری می‌دهد که این بیش تأثیرات تربیتی و روحی زیادی در پیشبرد نهضت و مبارزه ایجاد کرد.
  - (۲۱) تکیه بر اراده و خواسته ملت و اعتماد بر آنان و قادری که امت در ایجاد تحولات دارد و بهره گیری از همه افشار جامعه و اتفاق نکردن به گروههای خاص و نخبگان.
  - (۲۲) عدم اعتماد و اتکای به شرق و غرب برای پیشبرد نهضت.



أخبار لبنان

مردان مقاومت برجی

سیریال مستندی با عنوان «مردان مقاومت» مربوط به جنگ حزب الله لبنان و اسراییل به کار گردانی رضا بر جی در حال تولید است. فیلمبرداری این سیریال توسط وحید فرجی و مجید کاهه صورت گرفته و به سفارش گروه پسیع صدا و سیما در حال تولید است. به گفته بر جی کار سیریال «سرزمین جنگ‌ها» که بررسی مستند جنگ عراق و آمریکا پرداخته است به پایان رسیده است. این سیریال در ۲۶ قسمت و به سفارش گروه جنگ صدا سیما تهیه شده است، بر جی در گفتگو با سوره خبر داد نمایشگاهی از عکسهای سفر اختیارش به لبنان را به مناسبت ولادت امیر المؤمنین علی (ع) برپا نموده و در آمد حاصل از فروش عکسها را برای کمک به مردم لبنان فرستاده است.

نمایشگاه نقاشی کودک، اراک

نمایشگاه تقاضی کودک، با موضوع مقاومت لبنان به همت واحد هنرهاست تجسمی حوزه هنری استان مرکزی در اراک برگزار شد. در این نمایشگاه، ۴۰ اثر از هنرمندان خردسال شهرستان اراک که با پاکی و زلالی خویش مظلومیت و معصومیت کودکان لبنان را به تصویر کشیده اند به نمایش درآمد. اثار هنرمندان در نمایشگاه فوق در قالب تکنیک های مدارنگ، آبرنگ و گواش ارائه گردید. این نمایشگاه در تاریخ چهارم شهریور ماه جاری در نگارخانه شهید آوینی شهر اراک به کار خود پایان داد.



رسولی دیر جشنواره بین المللی «سلام بر نصر الله» گفت  
سلام بر نصر الله سلام بر تحقق وعده های الهی و تقدیس  
تجلى پایمردی اصحاب رسول الله در عصر حاضر است  
و افزود «با این نگاره، پایمردی حزب الله لبنان به رهبری  
سید حسن نصر الله به هیچ عنوان با استطوره های همچون  
صلاح الدین ایوبی قابل قیاس نیست بلکه این پایمردی  
چیزی فراتر از یک حرکت زمینی و بدن پشتونه های  
الهی و اسلامی است. دیر جشنواره بین المللی سلام بر  
نصر الله همچینین گفت حضور جانانه تمام عالم مندان  
هنر و ادبیات و اندیشه و ارادتمندان با حق مردانگی و  
آزادگی و صاحبان خرد و اندیشه در این جشنواره و خلق  
اثار هنری و ادبی، پاس داشت حماسه حزب الله است».  
رضرا رسولی همچینی افزود در این سال که مزین  
به نام پایمر اعظم (ص) می باشد، فرزندان مجاهد آن  
حضرت، خانواده ماندگار و عزت آخرین جنگ های

دوران کودکی در میان میادین میں از عنایوں دیگر نیمه‌های بخش شده در این برنامه است. یعنی برناهه از پنجم تا هفتم شهریور با همکاری انجمن سینمای جوانان ایران و مرکز گسترش سینمای مستند و تحریبی در شهرهای مشهد، همدان، سمنان، زاهدان، ابادان، کرمان، لاهیجان، کرج، اسلامشهر، قم و تبریز کان برگزار شد.

## جشنواره سلام بر نصر الله

نجمن قلم ایران با همکاری موسسه فرهنگی شهید آوینی، انتشارات سوره مهر، حوزه هنری، سایت لوح و گروهی از دستگاههای فرهنگی - هنری داخلی و بین المللی جشنواره سلام بر نصرالله را در رشته‌های شعر، داستان، قطعه ادبی، فیلم کوتاه، طراحی پوستر، بیلاک نویسی و کاریکاتور برگزار کرده است. رضا

جشنواره سلام بر نصر الله

رسولوادونیکوف خبر نگاران آرت. آر. روسیه از وقایع لیبان تهیه کرداند نیز از یگر بخش های این نمایشگاه است. نمایشگاه بادشنه با دلف جلب توجه جامعه روسیه به تراژدی انسانی، در لیبان معاصر پر یا شده است.

۶- هفتۀ نامه پگاه حوزه ویژه نامه‌ای حاوی تحلیل و تبیین و بازکاوی فکر مام موسی صدر منتشر شد. این ویژه نامه حاوی آثار و گفتواری است از: آیت الله محمد ابراهیم جناتی، سید صادق طباطبائی، محسن کمالیان، سید علیرضا حسینی، سید کاظم سید باقری، شریف لک زایی، عبدالرالحیم اباذری، مجید مرادی و.... این ویژه نامه در موضوعات و عنوانین زیر مقاله، یادداشت و گفت و شنود منتشر شد:

خلق سیاسی، الزامات گفت و شنود، شرح حال امام صدر، عدالت، مسئله زادی، آندیشه سیاسی اجتماعی امام موسی صدر، امام موسی صدر، امید محرومان، نای و نی، ادیان در خدمت انسان، نوآوری‌ها و ابداعات فقهی، توسعه و تعالی انسان، امام موسی صدر و شرف‌الذین و....

مجموعه داستان «هفت حکایت از بچه‌ها و حضرت علی (ع)» نوشهٔ صطفی رحماندوست در مرحله تصویرگری قرار دارد و به زودی منتشر می‌شود. این رث که با تصویرگری سحر حقگو هم اکنون در مرحله تصویرسازی قرار دارد هفت داستان در مورد چگونگی رفتار آن حضرت با بچه‌ها است که از سوی نشر اتفاق به بازار می‌آید. رحماندوست همچنین اخیراً دیری می‌زد: همین چشواره تئاتر کودک و نوجوان را به عهده گرفته است.

کوہ تاہ، خاں

۵۰ هنرمندان هنری‌های تجسمی ایران در حمایت از مقاومت مردم لبنان و فلسطین و حکومیت جنایات صهیونیست‌ها و حامیان آنها، بیانیه‌ای را منتشر کردند. به گزارش خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)، در این بیانیه که به امضای حدود یک‌صدو هنرمند ایرانی رسیده، آمده است:

در روز گار ما زنان، کودکان و مردم بی دفاع لبنان و فلسطین به خاطر مقاومت در مقابل نسل کشی متذکروزین بی دفاع از دین و سرزنش‌می‌شان به طور وحشیانه‌ای قتل و عام می‌شوند و هنرمندان و انسان‌های آزاده‌ی جهان، امروز در معرض آزمایشی بزرگ قرار گرفته‌اند تا با دفاع از حقوق پایماں شده‌ی مظلومان جهان بر ظالمان و منحاوzen: صهیونیست و حامیان آنها تبازنند.

«نمایشگاه عکس «لبنان - ۲۰۰۶ - تراژدی انسانی» در فدراسیون روسیه، در مسکو گشایش یافت.

در این نمایشگاه که با همکاری سازمان‌ها، گروه‌های فرهنگی و اجتماعی و رایزنی فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران تدارک دیده شده است، عکس‌های عکاسان خبری روپیه، از برقراری اتش بس در لبنان و همچنین تصاویر جنایات رژیم صهیونیستی علیه مردم مظلوم لیban بهنمایش درآمده

نمایش فیلم مستندی با نام «باران آتش» که سرگنی پاشکوف و میخائیل

نابرادر و خندق و خیر را به حق تداعی نمودند و با سلام برداری و مقاومت، سپاه مسلح کفر جهادی را زمین گیر کردند. از این رو، نویسنده‌گان و هنرمندان افتخار همراهی با این حرکت شکوهمند و ماندگار را برای خود رقم خواهند زد. علاقمندان می‌توانند آثار خود را تا پایان شهریور ماه به نشانی تهران - خیابان جمال الدین اسدآبادی - بعد از میدان اسدآبادی - بین کوچه ۴۶ و ۴۷ پ. ۲۹ دفتر اینترنتی قلم ایران و یا برای بخش سلام بر نصرالله سایت لوح (به آدرس [louh.com](http://louh.com))، ارسال نمایند.

### انتشار لبیک یا حسین

لبیک یا حسین عنوان کتابی است که به تاریخ توسط موسسه شهید آوینی به چاپ رسیده است. این کتاب با توجه به تحولات اخیر لبنان و هجوم وحشیانه رژیم صهیونیستی به این کشور نگاشته شده است و در آن اطلاعات مفیدی درخصوص حزب الله لبنان از آغاز تاکنون، زندگی و اندیشه سید حسن نصرالله و برخی پیامها و اخبار مربوط به مقاومت حزب الله وجود دارد. فصل اول کتاب به چگونگی شکل گیری و فعالیت‌های حزب الله اختصاص دارد و فصل دوم کتاب به زندگی سید حسن نصرالله پرداخته شده است. فصل سوم تحت عنوان ضمایم شامل بخشی از سخنرانی‌های سید حسن نصرالله و نیز پیام‌های مقام معظم رهبری به مناسب‌های مختلف از جمله شهادت فرزند سید حسن نصرالله و پیروزی جنگ لبنان می‌باشد.

### چاپ و صیت نامه شهدای لبنان



وصیت نامه شهدای مقاومت اسلامی لبنان تحت عنوان «ستارگان در خشان تاریخ» به کوشش فرهنگسرای انقلاب منتشر شد. این کتاب با مقدمه سید حسن نصرالله، دیرکل جنبش انقلابی حزب الله لبنان در تیرماه ۵۰۰۰ جلد برای توزیع در مراکز فرهنگی آماده شده است. علاقمندان می‌توانند جهت کسب اطلاعات بیشتر می‌توانند به فرهنگسرای انقلاب تهران واقع در بزرگراه شهید نواب صفوی، خیابان کمیل شرقی مراجعه کنند.

### سه فیلم ایرانی در برنامه موروی بر فیلم‌های مستند فلسطین و لبنان



سه فیلم ایرانی در برنامه «موروی بر فیلم‌های مستند فلسطین و لبنان» ساخته شهram حیدریان و «قانا» ساخته محمد رضا عباسیان. فیلم «جبران خلیل جبران» درباره مقبره، نمونه اثار، تابلو، دست نوشته‌ها و زندگی جبران خلیل جبران هنرمند و روشنگر پرآوازه عرب است. «لبنان سرزمین جنگ و صلح» نیز به اوضاع سیاسی، اجتماعی لبنان می‌پردازد. همچنین فیلم «قانا» به مصائب

«شماره جدید شاهدیاران به مناسب روز آزادگان به خاطرات اسرائی جنگ تحملی منتشر شده است. در این شماره از شاهد قسمت ویژه‌ای به سید علی اکبر ابتوابی اختصاص داده شده است و در آن بخش سید آزادگان، از نظر آشنازی نزدیک وی و همچنین بزرگان انقلاب مورد بررسی قرار گرفته است. در بخش‌های دیگر این شماره به خاطرات سایر آزادگان جنگ تحملی از جمله بیژن کیانی، محسن یعیوی، علی اکبر عرفانی، فاطمه ناهیدی و... پرداخته شده است. سردادیر این ماهنامه عباس خامه یار و به آدرس [www.shahed.issaar.ir](http://www.shahed.issaar.ir) در دسترس است.

«فرهنگ‌سرای خاتم وابسته به سازمان فرهنگی هنری شهرداری تهران در سال پیامبر اعظم (ص)» جشنواره ادبی سال پیامبر اعظم (ص) را با دو بخش داشتجویی و عمومی در قالب‌های شعر، داستان و رمان برگزار می‌کند.

جواد حیدری پور ریس فرهنگ‌سرای خاتم با اعلام این مطلب گفت: با اشاره به این که این مسابقات در سطح کشور برگزار می‌شود، قرار است گروهی از افراد برتر حوزه‌ی ادبیات کشور داوری و هدایت این جشنواره را بر عهده بگیرند تا برنامه‌ی مذکور از لحاظ کیفی و کمی در سطح بالایی برگزار شود. حیدری پور افزود: برگزاری این برنامه و فلسفه‌ی نام کذاری فرهنگسرا بر نام «خاتم» به جهت شناساندن سیره‌ی اخلاق و خصوصیات فردی و اجتماعی پیامبر (ص) به صورت کاربردی در قالب برنامه‌های فرهنگی و هنری به مردم است تا پیامبر (ص) به عنوان الگوی انسانی کامل به مسلمانان معرفی شود.

(یک سبد خاطره، یک سینه حرف» در حوزه شعر دفاع مقدس است که رضا کاظمي، ذوق و قريحة خود را در اشعار آن جمع کرده است. (یک سبد خاطره، یک سینه حرف» مجموعه‌ای است که چندی پیش از سوی موسسه انتشاراتی نسیم حیات و با همکاری نشر صریر با شمارگان ۲۵۰۰ جلد و قیمت ۱۰۰۰ تومان به بازار کتاب عرضه شده است.

× مهلت ارسال آثار ادبی به مسابقه سراسری داستان دفاع مقدس تا ۱۵ شهرماه امسال تمدید شد. این مسابقه به مدت بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس و با همکاری انجمن قلم ایران، دفتر آفرینش‌های ادبی حوزه هنری و خانه داستان برگزار می‌شود و در روز ۱۲ اذر ماه مصادف با ولادت امام رضا(ع)، در سالن تماشاخانه مهر حوزه هنری پایان خواهد یافت.

× سایت حلقة نقد و پاسخ که در حوزه‌های فکری مخاطبان داشتگو فعال است و به پرسش‌های اندیشه‌ای سیاسی، فقهی، حقوقی و اجتماعی آنان پاسخ می‌دهد، افتتاح شد. این پایگاه فکری- فرهنگی با سه شورای علمی و با همکاری بیش از دوازده نفر از نویسنده‌گان فعال و با سایه‌کش پشتیبانی می‌شود تا این طریق به سیل پرسش‌های جوانان و داشتجویان داغدغه‌مند پاسخی معقول، منطقی و علم ارائه نماید. علاقه‌مندان می‌توانند در آدرس زیر از خدمات این سایت بهره‌مند گردند: [www.Halgheh.net](http://www.Halgheh.net)

شریفی و جمعی دیگر از هنرمندان نقاش و گرافیست حوزه هنری، آثارشان را در نمایشگاهی به نام «سرزمین حمامه» که با حضور سفير لبنان و جمعی از نمایندگان حزب الله افتتاح شد به نمایش گذاشتند. به گزارش واحد خبری حوزه هنری، در این نمایشگاه که تا ۹ شهریور در نگارخانه سوره حوزه هنری برپا بود ۸۰ اثر نقاشی و گرافیک از هنرمندان مطرح واحد تجسمی حوزه هنری در معرض دید عموم گرفت. مصطفی گودرزی، هنرمند در گذشته ابوالفضل عالی، ایرج اسکندری، مرتضی اسدی، محمد خرابی، احمد آقا قلیزاده، علی وزیریان، مرتضی گودرزی، عبدالحمید قدریان، غلامعلی طاهری، عبدالمحیمد حسینی راد، کامیار صادقی... از جمله هنرمندانی هستند که آثارشان در این نمایشگاه به تماشا گذاشته شد.

وحید علی محمدی نمایشگاه خود را بنامیش ۵۷ اثر در فرهنگسرای اراک برپا کرد و در کنار موضوعات آزاد جهان بدون صهیونیسم را نیز به نمایش درآورد. وی گفت: کاریکاتور ظرفیت خوبی برای نشان دادن واقعیتها به مردم دارد و من از این هنر برای نشان دادن رشتها از جمله جنبات اسرائیل علیه مسلمانان استفاده کردم. وحید علی محمدی دارای مقام اول کاریکاتور تکنیکی و مقام دوم گرافیک مفهومی از جشنواره سراسری جهان بدون صهیونیسم و چند مسابقه بین المللی است.

**نمایشگاه نقاشی و گرافیک «سرزمین حمامه» در نگارخانه سوره حسین خسروجردی، حبیب الله صادقی، حمید**

مردمانی در قانا می پردازد که به کمپ سازمان ملل به پناه برده بودند اما در آنجا به حاکم و خون کشیده شدند.

شایان ذکر است برنامه‌ی مروری بر فیلم‌های کوتاه و مستند لبنان و فلسطین از ۵ تا ۷ شهریور ماه توسط انجمن سینمای جوانان ایران و مرکز گسترش سینمای مستند و تحریری، با مشارکت اداره‌ی کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان‌ها در دفاتر انجمن سینمای جوانان در شهرهای آبادان، زاهدان، مشهد، کرج، لاهیجان، کرمان، اسلامشهر، سمنان، قم، تویسرکان و همدان به طور همزمان برگزار گردید.

### کاریکاتوریست اراکی جنایات رژیم

### صهیونیستی را به تصویر کشید

هنرمند کاریکاتوریست اراکی در آخرین نمایشگاه خود با عنوان خوب، بد، زشت در کنار آثار خود جنایات رژیم

کارگاهی که نخستین بار بود در ایران برگزار می‌شد، در حمایت عمومی هنرمندان از مقاومت اسلامی لبنان و انتفاضه‌ی فلسطین تدارک دیده شده که با اتمام کار هنرمندان در حالی که هنوز رنگها بر بوم، خشک نشده بودند، به معرض فروش گذاشته شدند.

دیگر این کارگاه نقاشی عبدالمحیمد حسینی گفت: «فرهنگستان هنر، مناطق شهرداری، بانک‌ها، وزارت‌خانه‌ها و نهادهای مدعو به این دعوت پاسخی نداده و یا در صورت حضور، خردی نکردن». او اعلام کرد که شصت و شش کار از مجموع ۱۴۸ کار ارایه شده، فروخته شدند که ۲۳ کاریکاتور و ۲۲ تابلو نقاشی را شامل می‌شد. یکی از اقلام فروخته شده ۴۰ عکس مقاومت لبنان و کشtar قاتا بود که توسط حوزه هنری خریداری شده و قرار است به صورت کتاب منتشر شود. غلامحسین امیرخانی، حسین خسروجردی، زهرا هنوری، ایرج اسکندری، حبیب الله آیت‌الله، مسعود شجاعی طباطبایی، رضا برجهی، مجید کلهر و ده‌ها هنرمند دیگر از جمله حاضران در گارگاه و نمایشگاه یادشده بودند.

### موسیقات و بانک‌های نیامدند:

### هنرمندان در حمایت از مقاومت اسلامی لبنان و فلسطین ۲۸۳

### میلیون ریال اثر فروختند

برغم اجابت نکردن دعوت برگزارکنندگان نخستین نمایشگاه آثار هنری در حمایت از مقاومت لبنان و فلسطین، هنرمندان هنرهای تجسمی ۲۸۳ میلیون ریال تابلو نقاشی، کاریکاتور و عکس فروختند. یک صد و چهل هنرمند معاصر با بوم، رنگ و قلمو از کارگاه‌های شخصی‌شان خارج شده و به خلق اثر در کارگاه بزرگ عملی و نمایشگاه آثار هنری پرداختند. چنین



### حجت الاسلام‌هادوی تهرانی

موسسه فرهنگی رواق حکمت فعالیت خود را زیر نظر حجت‌الاسلام‌هادوی تهرانی آغاز کرد. این موسسه پاسخگویی به شبهات مربوط به حوزه‌ای اندیشه اسلامیه را در سه زبان فارسی، عربی و انگلیسی شروع کرده است. پایگاه این موسسه به آدرس

ادر دسترس است پیش از این سایت‌های رواق حکمت www.islamquest.net و دکترهادوی (<http://dr-hadavi.ir>) در این زمینه فعال بوده‌اند.

وی جلد اول از مجموعه ۳ جلدی قضاویت در اسلام، را با عنوان «قضاویت و قاضی» به

در متاب داستانی با عنوان «خان ننه» توسط رقیه جمالی برای کودکان روایت می‌شود. این کتاب به همت حوزه هنری تبریز و براساس منظمه «خان ننه» شهریار به زبان کودکان بازنویسی شده و مهادی همایونفر هم تصویر سازی آن را بر عهده داشته است.

× مجموعه تلویزیونی «خط شکن» به کارگردانی جواد مزدآبادی در قالب ۱۳ قسمت ۴۵ دقیقه‌ای با مضمون دفاع مقدس ساخته می‌شود. مضمون این مجموعه، اجتماعی و درونمایه‌ای دفاع مقدس دارد. مزدآبادی مجموعه تلویزیونی «آدمخوار» را کارگردانی کرده است و آن را آماده پخش دارد. سید جواد‌hashmi از جمله بازیگران این سریال است.

× مجموعه موسیقی صدا و سیما در نشست ماهانه خویش از حسام الدین سراج، سهیل محمودی و محمد بیکلری پور تقدیر کرد. بیکلری پور آهنگسازی اولین سرود ملی جمهوری اسلامی را بر عهده داشت.

× خاطرات عزت‌الله مطهری معروف به عزت شاهی در بیست و یکمین رونمایی کتاب شهرداری تهران مورد تجلیل قرار گرفت. این کتاب که به همت محسن کاظمی تدوین شده با نگاهی تحلیلی به بیان خاطرات رنج کشیده ترین زندانی سواک پرداخته است.

× نخستین نمایشگاه و دومین همایش بین‌المللی «دکترین مهدویت» نیمه شعبان در سالن اجلاس سران تهران برگزار شد.

دیگر نخستین نمایشگاه «دکترین مهدویت» محمد قربانی گفت: در این نمایشگاه توانمندی‌ها و دستاوردهای موسساتی که با موضوع مهدویت فعالیت می‌کنند در معرض دید بازدیدکنندگان قرار گرفته است تا بتوانند با مخاطبان خود ارتباط برقرار کرده و در صورت احساس کمبود و نقص، گامی متناسب برای پرطرف کردن آن بردارند.

وی افزود: یکی دیگر از اهداف برگزاری این نمایشگاه، ارایه مقالات و کتاب‌های پژوهشی با موضوع مهدویت است و همچنین فعالیت‌های آموزشی که در فضای مهدویت صورت گرفته است در این نمایشگاه در معرض دید علاقه‌مندان قرار گرفت.

× کتاب «عدل در قرآن کریم» به قلم احمد عبد عوض از سوی انتشارات القیمه مصر در ۲۴۷ صفحه منتشر شده است.

به گزارش خبرگزاری مهر به نقل از محیط، احمد عبد عوض در کتاب «عدل در قرآن کریم» به بررسی مفهوم عدل پرداخته و تحقیقات آماری درباره کلمه عدل را نیز در قرآن کریم ارائه داده است.

× دوران کودکی «محمد حسین شهریار» و ارتباط عاطفی او با مادر بزرگش

پیش از این کتاب «نای و نی» به عنوان نخستین جلد از مجموعه در قلمرو اندیشه امام موسی صدر با ترجمه مرحوم علی حجتی کرمانی منتشر شده بود.

### مهدی شجاعی

سید مهدی شجاعی رمان جدیدی با عنوان «اطوافان دیگری در راه است» را با دستنامه‌ای انتقادی-اجتماعی به دست چاپ سپرد. وی همچنین نگارش رمانی



در مورد زندگانی حضرت عباس(ع) را در دست نگارش دارد که هنوز به پایان نرسیده است. از کتاب‌های وی هم اکنون «آفتاب در حجاب»، «بدر، عشق، پسر»، «غیر قابل چاپ» و «سانتاماریا» در حال تجدید چاپ هستند. از سایر آثار بر جسته شجاعی می‌توان به «متقین» اشاره نمود که در آن با بیانی ادبی به شرح خطبه متقین پرداخته است.

### حمدی قدیریان

قدیریان، دکوراتور سریال مریم مقدس، این بار به اجرای دکور سریال «حضرت سلیمان» می‌پردازد. وی با اشاره به اینکه این دکور تقریباً تمام وقت اورا اشغال کرده است در گفتگو با سوره افروز، تابلوهای شهید رجایی و شهید عباس دوران را نیز به پایان برده است. گفتگوی این تابلوها در موزه شهادی بنیاد شهید، در معرض دید علاقمندان قرار گرفته است.

### اکبرنبوی

مستند «نقد یک» از کارهای نبوی شامل موضوعاتی چون، سینمای ملی، امنیت در سینما، اقتصاد سینما... هم‌اکنون در حال پخش از شبکه اول سیما است. این مستند هفت قسمتی است و تاکنون بیش از نیمی از آن هر چهار شنبه روی آنتن رفته است. نبوی هم چنین در حال ساخت دو مستند دیگر برای تلویزیون است. مستند «رئیس علی دلواری» به گفته وی به دلیل عدم بودجه کافی برای سفر به آلمان متوقف شده است که به سفارش سیما فیلم در حال تولید است. علاوه بر این وی در حال تولید مستندی راجع به «استیتو پاستور» است که تا سه ماه دیگر آماده بخش خواهد بود.

### سید ناصر هاشم زاده

هاشم زاده زندگی سلمان فارسی را به صورت رمان به چاپ خواهد رساند. این مجموعه که وی هنوز نامی برای آن انتخاب نکرده احتمالاً توسط نشر بنی‌الملل به چاپ خواهد رسید. وی همچنین در حال نوشتن چندین فیلم‌نامه راجع به تاریخ اسلام و پیشوایان اخیر علمی ایران است. دو فیلم‌نامه کوتاه دیگر نیز با عنوان‌یار آزوی زیارت» و «نه پیامبر، نه فرشته» است که همگی دستمایه‌هایی اخلاقی دارند و چگونگی گمنگ شدن اخلاق در جامعه معاصر را به تصویر می‌کشند.

### محمد رضا سرشار

محمد رضا سرشار «رضار» نگارش ۴ فصل از کتاب «نقد بوف کور» نوشته صادق هدایت را به پایان رساند. این کتاب هم اکنون به صورت فصل به فصل در ماهنامه زمانه و نیز سایت کانون اندیشه جوان چاپ می‌شود. کتاب «آنک پیغم نظر کرده» از این نویسنده نیز با موضوع زندگانی پیامبر اکرم(ص) در مشهد مقدس طی همایشی با حضور محسن پرویز، حسین فتاحی، و محمد میر کیا نقد و بررسی شد. این همایش در روز دوم شهریور با همکاری آستان قدس، باشگاه جوانان مهر و دانشگاه امام رضا(ع)، برگزار شد.

سرشار قصد دارد آثاری که مورد اقبال نوجوانان قرار گرفته است را در یک مجموعه مجرزا با یک فرم مشترک برای چاپ مجدد آماده کند. این مجموعه جدید شامل آثاری چون «مهراجر کوچک»، «اگه بایا بمیره»، «گرداد سکندر» و «آنجا که خانه ام نیست» خواهد بود.

### ظہور و عروج مونذی

همت نشر خانه خرد منتشر کرد. هادوی قصد دارد در این مجموعه با چینشی منطقی آینین دادرسی اسلامی را به شیوه‌ای منطقی ارائه کند. جلد اول این مجموعه به بیان وظایف فاضی و آداب فضایت می‌پردازد. وی هم اکنون ریاست هیأت علمی بعنوان «ستاد ویژه حج» مقام معظم رهبری را بر عهده دارد.

**ظہور و عروج مونذی**  
کتاب‌های «ظہور» و «عروج» از علی مونذی در راهنمای. «ظہور» رمانی پیامون زندگی یک زمانه است و با دست مایه دفاع مقدس نگاشته شده و «عروج» نام رمانی است که زندگی پیامبر اسلام را تصویر خواهد کرد. مونذی هم اکنون در حال پیش‌تولید یک فیلم سینمایی-ویدیویی است که «آپارتمان» نام دارد و دران با نگاهی اجتماعی به مضلات مسکن در جامعه می‌پردازد. به علاوه وی نگارش داستان کوتاهی با عنوان «ویدیو» را آغاز کرده است که به گفته خودش پس از ده سال فاصله با آخرین داستان‌های کوتاهش مانند «کمی مردانه، بیشترش زنانه» و «هفت تا داستان» باز نویسی و روانه بازار کتاب خواهد شد. کتاب «چهار فصل» مونذی که به داستان‌های زندگی پیامبران اختصاص دارد، در حال تجدید چاپ است.

### تحقیقات لکزایی

«توزیع و مهار قدرت در نظریه ولایت فقیه» تحقیق شریف لکزایی به همت کانون اندیشه جوان و بایسته به پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی در چهار فصل به چاپ رسیده است. این کتاب، سومین کار پژوهشی نویسنده در باب ولایت فقیه است. پرسش اصلی این کتاب این است: تفکیک قوا در نظریه ولایت فقیه از چه جایگاه و منزلتی برخوردار است و آیا امکان طرح نظریه تفکیک قوا در نظریه ولایت فقیه وجود دارد یا اینکه ممتنع است؟ لک زایی پیش از این در رساله کارشناسی ارشد علوم سیاسی خود به «رابطه فرد و دولت در نظریات ولایت فقیه» پرداخته و در تحقیقی دیگر نظریه‌های ولایت فقیه را بررسی تطبیقی قرار داده است که در آن به نسبت سنجی نظریه ولایت فقیه و تفکیک قوا پرداخته است.

### تازه ترین اثر استاد حکیمی

استاد محمد رضا حکیمی کتاب «الهیات الہی، الہیات بشتری» را به دست چاپ سپرد. این کتاب از سوی انتشارات دلیل ما، ناشر آثار حکیمی در چند ماه آتی روانه بازار می‌شود. همچنین کتاب «خورشید مغرب» وی که در ۱۶۰ صفحه ۲ خلاصه نویسی و بازنویسی شده است تا در اختیار جوانان و نوجوانان فرار گیرد. این ناشر به تازگی «الحیاء» را در تیاز ۳۰۰۰ جلد تجدید چاپ کرد.

حکیمی از اندیشمندان و نویسنده‌گان بر جسته علوم اسلامی است که «مکتب تفکیک»، «قیام جاودانه» و «جامعه سازی قرآنی» از جمله آثار منتشره است.

### جلال الدین فارسی

جلال الدین فارسی در گفتگو با سوره خبر داد کتاب ۲۵ جلدی اش که حاصل سه سال کار مداوم بر روی قرآن کریم است در مراحل پایانی نگارش به سر می‌برد. این مجموعه که به نام «پای درس پروردگار» به چاپ می‌رسد، مبتنی بر آموزه‌های وحیانی قرآن کریم به بررسی عده مکاتب بشتری از بیان باستان تا برتری فلسفه الهی زندگی پسر را در است. وی در این کتاب کوشیده است تا برتری فلسفه الهی زندگی پسر را در مقابل با سایر مکاتب بشتری از جمله لیرالیسم و مارکسیسم و فاشیسم و... اثبات کند. مجلدات اول تا هشتم این مجموعه بر روی سایت غدیر که در قم راه اندازی شده است موجود است.

فارسی افزود، تصمیم به تجدید چاپ کتاب «انقلاب تکاملی اسلام» که قبل از انقلاب مخفیانه ۱۷۷ بار به چاپ رسیده، گرفته است این کتاب پس از انقلاب تنهای یک بار آن هم در سالهای ابتدای انقلاب چاپ شده است. «تعالی شناسی» از دیگر آثار فارسی است که در آن نیز به بررسی و مقایسه مکاتب الهی و بشتری پرداخته است.

### امام موسی صدر

این روزها اثر تازه‌ای از امام سید موسی صدر به همت مؤسسه مطالعات و تحقیقات امام موسی صدر با نام «ادیان در خدمت انسان» منتشر شده است. این اثر جستارهای درباره دین و مسائل جهان معاصر و دومنی کتاب از مجموعه در قلمرو اندیشه امام موسی صدر است. کتاب دربر گیرنده ۲۹ سخنرانی و مقاله مختلف از امام صدر است. برخی مباحث این کتاب در سایت امام موسی صدر موجود است.

## تجدید چاپ آثار امام خمینی (ره)

موسسه تبلیغ و نشر امام (ره) «صحیفه امام» را برای نوبت پنجم تجدید چاپ است. این کتاب تا چاپ چهارم در ۲۰ مجلد جمع‌آوری شده بود که با افزودن مجموعه‌ای از نامها و اسناد به آن، تعداد مجلدات آن به ۲۲ مجلد رسیده است. البته برای کسانی که چاپ‌های قلی این اثر را در اختیار دارند، تمام تغییرات جدید را به صورت مجرّأ در مجلد چاپ شده است که این مجلد بهزودی وارد بازار کتاب می‌شود.

وی در پاسخ به این سوال که «ایا آثار چاپ شده‌ای هم از امام (ره) وجود دارد؟» گفت: فکر نمی‌کنم.

## محسن مومنی

محسن مومنی سفرنامه اش به لبنان را در سایت لوح در ۵ قسمت در دسترس علاقمندان قرار داد. نویسنده «در کمین گل سرخ» (روایتی از زندگی شهید صیاد شیرازی) که برای روایت جنگ لبنان به لبنان سفر کرده بود، همچنین چند مقاله در این باره در روزنامه‌ها و مجلات منتشر نموده است.

## فیلم جدید کمال تبریزی

کمال تبریزی تولید جدیدترین ساخته سینمایی اش را با محوریت زنان بعد از دریافت پروانه ساخت اولیه مهر ماه آغاز می‌کند. این فیلم «همیشه پای زن در میان



است» نام دارد و حوزه هنری تهیه کننده آن است.

تبریزی هم اکنون فیلم مستندی درباره فرش ایران در دست تدوین دارد که «افرش زمین» نام دارد.

## موسى بیدج

کتاب «گفت و گوی تندر و آذرخشن» ترجمه موسی بیدج که اشعار مقاومت ملل عرب را در خود جای داده است، منتشر شد. این کتاب را انتشارات خورشید باران با حمایت بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس در قطع رقیبی با شمارگان ۳۰۰۰ نسخه به چاپ رسانده است. علاقمندان به شعر معاصر عرب می‌توانند این مجموعه را با قیمت ۱۵۰ تومان تهیه کنند. گفتنی است در این کتاب، سرودهایی از شاعران مصر، سودان، تونس، مراکش، لیبی و الجزایر به چاپ رسیده است.

## تقدیر از خبرنگاران حوزه فرهنگ و هنر

خبرنگاران حوزه فرهنگ و هنر طی مراسمی در فرهنگسرای ارسباران مورد تقدیر قرار گرفتند. نخستین گردهمایی بزرگ خبرنگاران فرهنگ و هنر تهران باحضور جمعی از استادان از ادبیات ایران و خبرنگاران این عرصه ۲۲۶ مردادماه برگزار شد و طی آن ضمن تقدیر از فردیون صدیقی، حسن نمکدوست تهرانی و احمد توکلی، خبرنگاران فعال حوزه فرهنگ و هنر نیز مورد تجلیل قرار گرفتند.

در این مراسم همچنین از همسر شهید نیلی، خبرنگار شهید حادثه هواییماي ۰۳۱-۰۳۱ کاظم اخوان، خبرنگار مفقود الائیر اعزامی به لبنان به کار خود پایان داد.

## نمایشگاه آثار جدید وزیریان

مجموعه آثار نقاشی و پوستر علی وزیریان به همت حوزه هنری در شهرهای مختلف ایران به نمایش گذاشته می‌شود. این آثار که طی پنج سال اخیر خلق شده اند شامل ۳۰ تابلو نقاشی دیجیتال با تم مذهبی و پوسترها باموضوع عاشوراست که تاکنون در ساری به نمایش در آمده اند.

وزیریان علاوه بر این آثاری در نمایشگاه «مشرق خیال» دارد که تا اواخر مهرماه در موزه هنرهای معاصر برپیاست.

وزیریان از طراحان نام آشناهای در عرصه گرافیک معاصر است که تاکنون در بیش از ۵۰ نمایشگاه جمعی در زمینه نقاشی و گرافیک شرکت داشته است. وی فعالیت خود را در زمینه سینما از سال ۸۲ با فیلم کوتاه «بازاران» آغاز کرد که تاکنون در بسیاری از جشنواره‌های بین‌المللی حضور پیدا کرده و جوایزی را هم به خود اختصاص داده است.

## اثر جدید رشد

«موضع و مبنای نوفهمی و نظریه پردازی دینی» اثر حجت‌الاسلام علی اکبر صادقی رشد، رئیس پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، منتشر شد. رشد در این کتاب سعی کرده است به صورت جامع به ساحتات، سطوح، قواعد و موضع نوآوری و نوآندیشی دینی پردازد.

## سید عباس صالحی

صادوهشندان‌نهمین شماره دوهفتمانه «پگاه حوزه» منتشر شد. «توسعه ایمان و جامعه توسعه یافته» عنوان نوشتۀ ای از امام موسی صدر است که توسط سید علیرضا حسینی عارف ترجمه شده است. در این نوشتار به نقش مسجد، ایمان و ایدئولوژی، توسعه ایمان، عبادات و عبودیت پرداخته شده است. مقاله‌های خواندنی دیگر این شماره عبارت اند از: «دین شناسی سلطنه چهانی» از ابراهیم فیاض، «آمریکا و نقش جانشین جهان» از مرتضی شیرودی، «مجتهد تبریزی و سکولارهای آذربایجان» از احمد رهدار و «سینما بر لبه شکستگی» از احمد میراحسان. «پگاه حوزه» به صاحب امتیازی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم و مدیر مسئولی و سردبیری سید عباس صالحی هر دو هفته یک بار منتشر می‌شود.

## برگزاری نمایشگاه عکس جاذبازان

نمایشگاه عکس عکاسان جاذباز کشور به کوشش خانه عکاسان حوزه هنری پنجم شهر پیور ماه همزمان در تهران و ۵ استان دیگر برگزار شد. در این نمایشگاه که ندو و دو مین نمایشگاه عکس خانه عکاسان است ۷۰ قطعه عکس از آثار گروهی جاذبازان با موضوعات مختلف طبیعت، مستند اجتماعی، دفاع مقدس، خبری و... به نمایش در آمده است. علاقمندان برای بازدید می‌توانند علاوه بر بازدید از نگارخانه‌های حوزه هنری و محل برگزاری به سایت www.iranipc.com مراجعه کنند. اولیاء‌زاده، رئیس خانه عکاسان تشکیل و فعالیت خانه عکاسان در شهرستانها را از دیگر برنامه‌های حوزه هنری بر شمرد.



# لبنان از فیضیه تا حزب‌الله

آشنایی با کشور لبنان  
و ریشه‌های جنبش حزب‌الله

محمود حمدان، محمد ترمس، عادل رئوف و ...



## لبنان باستان:

دریانوردان فنیقی در سواحل سوریه و آفریقا جزیره کرت و جزایر یونان دریانوردی می‌کردند و کار آنها صید صدف‌های مخصوصی بود که از آنها رنگ ارغوانی بهداشت می‌آمد. تهیه رنگ پارچه‌های پشمی ارغوانی در آن موقع مخصوصاً کارگاه‌های صیدا و صور بود.

همچنین تجارت و معامله عطربات، فلزات، سنگهای قیمتی، چوب لبنان و سایر مصنوعات مشرق و برده فروشی بدست آنها صورت می‌گرفت. مهارت فنیقها در امور تجارت سبب شد که اکثر بازارهای تجاری آنروز از مشرق مدیترانه تا اسپانیا، بدست آنها باشد.

یکی از خدمات مهم فنیقی‌ها که باعث رواج فرنگ و تمدن شد، اختیاع الفبا بود. در کاوش‌های «راس شمر» لوحه‌هایی بدست آمده که خطوطی با عالم میخی بر آنها نوشته شده است. این عالم عبارت از سی حرف بی صدا (کانسونت) هستند.

در شهرهای فنیقی و سایر مراکز بازرگانی آنها طلسها و نظرقربانی‌هایی که شبیه آنها در مصر نیز معمول بوده پیدا شده و این امر اعتقاد آنها به افسونگری و جادو را نمایان می‌کند. گذشته از روحانیان فنیقی، عده‌های از مردم آن زمان به پیش‌گویی و کشف و کرامت اشتغال داشته‌اند. از مهمترین افسانه‌های آن دوره افسانه ادونیس و عشق‌وت است.

ادونیس به جنگل واقع در بالای کوه می‌رود تا با دیو مبارزه کند. عشتروت که الهه زیبایی بود در دامنه کوه به انتظار می‌ماند و کنار یک رودخانه می‌نشیند. مدتی می‌گذرد متوجه می‌شود که رنگ آب رودخانه به قرمز تبدیل شده و می‌فهمد که ادونیس توسط دیو کشته شده است. به نشانه خون ادونیس لاله‌ها در کنار رودخانه می‌روید و از آن روز نماد شهید شناخته می‌شود.

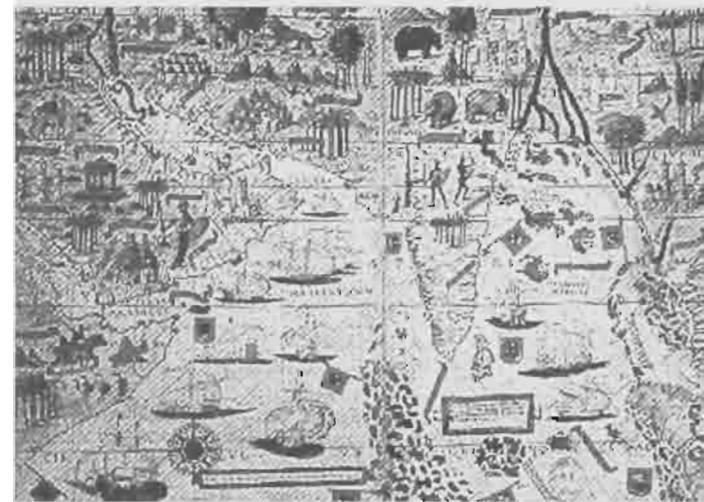
تمدن را می‌توان به شکل کلی آن عبارت از نظام اجتماعی دانست که در نتیجه آن، خلاقیت فرهنگ امکان پذیر می‌شود و جریان پیدا می‌کند. در تمدن، چهار عنصر اساسی را می‌توان تشخیص داد که عبارتند از: امور اقتصادی، سازمان سیاسی، سنت اخلاقی و کوششی در راه بسط و معرفت هر<sup>۱</sup>. دکتر فلیپ حتی،<sup>۲</sup> مورخ معروف لبنانی در کتاب خود، «تاریخ سوریه و لبنان» می‌گوید او لین مردمی که به منطقه سوریه مهاجرت کرده عموری‌ها بودند. آنها از نژاد سامی بودند و در مناطق لبنان، فلسطین شمالی و سوریه مستقر شدند.

در اوخر هزاره دوم قبل از میلاد کنعانی‌ها به این منطقه آمدند. یونانیهای قدیم به کنعانی‌ها فنیقی می‌گفتند و این اسم شاید به دلیل رنگ ارغوانی بود که از آن استفاده می‌کردند. فنیقی‌ها هم از نژاد سامی بودند و به زبان سامی تکلم می‌کردند. آنها در سواحل شرقی مدیترانه مستقر شدند.<sup>۳</sup>

معروف‌ترین شهرهای ساحلی آنها: صور - صیدا - بیروت - بیلوس (که امروز جبل نامیده می‌شود) - و ارواد بود. این عوامل موجب پیشرفت نیروی دریایی فنیقی گردید و دقت آنها در ساختن کشتی‌های بازرگانی و جنگی و نظام کاملی که در کارها نظور می‌گردند هر روز بر اعتبار و حسن شهرت آنها افزود.

هاوی بوتر<sup>۴</sup> ذکر می‌کند که فارسها پس از تسخیر بابل، بر منطقه خاور میانه مسلط شدند و فنیقی‌ها زیر سلطه آنها قرار گرفتند و با آنها همکاری نظامی کردند. کمبوجیه فرزند کورش از کشتیهای فنیقی استفاده کرد تا به مصر و یونان حمله کند.

لبنان و فلسطین را «سرزمین پامبران» می‌نامند. ساکنان امروز لبنان، به ویژه شیعیان این سرزمین، انقلاب اسلامی ایران و امام خمینی(ره) را به خوبی می‌شناسند و مسائل مربوط به ایران را با حساسیت دنبال می‌کنند الفرض، شاید واجب نیست، اما از انصاف به دور است که مردم ما لبنان و حزب‌ا... را نشناسند و از حال و روز ساعت به ساعتش با خبر نباشند.





## لبنان کشور ادیان:

تقویم سال در لبنان میلادی است که در اوخر ماه دسامبر هر سال و در رأس ساعت دوازده شب تحويل و سال نو آغاز می شود. در تقویم لبنان به ماه فوریه که ۲۸ روز دارد، هر چهار سال یکبار؛ یک روز اضافه می شود و بدین ترتیب تبدیل به ماهی ۲۹ روزه می شود که به این سال سال کبیسه و یا بیستکبل (bissextile) می گویند.

در لبنان پیش از ۱۵ فرقه مذهبی وجود دارد که هر کدام از آن‌ها مراسم دینی و سنت‌های مخصوص خود را اجرا می‌کنند. اما به طور کلی می‌توان لبنانی‌ها را به دو گروه عمده تقسیم کرد: مسلمان و مسیحی و از مراسم ملی نیز می‌توان روز استقلال و روز پیروزی را نام برد.

روز استقلال مصادف با ۲۲ نوامبر؛ سالروز استقلال لبنان است. در این روز تعطیل در لبنان مراسم رسمی به همراه رژه و سخنرانی رئیس جمهور برگزار می‌شود.

روز ۲۵ ماه می، سالروز عقب‌نشینی نیروهای اشغالگر صهیونیستی از سرزمین‌های جنوب لبنان در سال ۲۰۰۰ میلادی، روز پیروزی نامیده شده است. در این روز مراسم خاصی برگزار می‌شود.

از مهمترین اعياد مذهبی مسلمانان لبنان می‌توان عید فطر، عید قربان و سالروز ولادت پیامبر اکرم (ص) را نام برد.

تعطیلات عید فطر در لبنان سه روز است که لبنانی‌ها مراسم عید را با زیارت از قبرستان‌ها و برگزار کردن نماز عید در روز اول شروع می‌کنند. سپس به دید و بازدید از ابستگان، فامیل‌ها و دوستان می‌روند و با رفاقت به مراکز تفریحی عید را به پایان می‌رسانند.

عید قربان مراسم مشابهی با عید فطر دارد اما با این تفاوت که بعضی از مردم در این روز، گوسفند قربانی می‌کنند. در این اعياد پوشیدن لباس نو و پخش شیرینی معروف به باقلوا از مهمترین سنت‌های معروف است که البته استفاده از فشنجه و ترقه نیز بین نوجوانان و کودکان جایگاه خاصی دارد.

در دیگر اعياد مذهبی مانند تولد پیامبر اکرم (ص)، مردم مسلمان لبنان، هنگام شب، شمع روشن می‌کنند و جشن تولد آن حضرت در بسیاری از مناطق برگزار می‌شود. بعضی کوچه‌ها تزیین و چراغانی می‌شوند و مردم در استقبال از این عید شیرینی پخش می‌کنند. در شهر بیروت و در جشن «المولد»، مردم شیربرنج درست می‌کنند.

از دیگر اعياد مشترک بین مسلمانان می‌توان از روز مبعث و ماه رمضان نام برد. این ماه برای لبنانی‌ها اهمیت ویژه‌ای دارد.

در این ماه ساعت‌های کار اداری در سازمان‌های دولتی و همچنین ساعت‌های کلاس‌های درسی مدارس یک ساعت کم می‌شود. مردم برای این ماه مبارک، غذایی مخصوص درست می‌کنند که معروف‌ترین آن یک نوع سالاد به نام «فتوش» است. همچنین برای این ماه یک سری شیرینی‌های مخصوص نیز تهیه می‌کنند.

نماز و عبادت‌های مخصوص این ماه درین مسلمانان شیعه و سنی از احترام خاصی برخوردار است که مهم‌ترین آن احیای شب‌های قدر با نماز و دعاهای مخصوص است. درین سنت‌ها، علاوه بر دعای

**این عوامل  
موجب پیشرفت  
نیروی دریایی  
فنیقی گردید  
و دقت آنها  
در ساختن  
کشتی‌های  
بازرگانی و  
جنگی و نظم  
کاملی که در  
کارهای منتظر  
می‌کردند  
روز بر اعتبار  
و حسن شهرت  
آنها افزود**



**از دیگر مراسم  
معروف‌مذهبی،  
مراسم‌دهه  
اول ماه محرم  
است که خیلی  
باشکوه برگزار  
می‌شود و در آن  
مراسم بیش از  
یک میلیون و نیم  
عزادار شرکت  
می‌کنند**

محصول هر شب نماز معروف به «تراویح» نیز متداول است.

در دیگر جشن‌های مذهبی مانند تولد حضرت علی (ع) یا حضرت مهدی (ع) و عید غدیر که مخصوص شیعیان است مراسم و سنن تفاوت چندان ندارند شیعیان در این اعياد با برگزاری مراسم جشن و پختش شیرینی و تریین و چراغانی معابر و خیابان‌ها این اعياد را زنده می‌کنند.

از دیگر مراسم معروف مذهبی، مراسم دهه اول ماه محرم است که خیلی با شکوه برگزار می‌شود و در آن مراسم بیش از یک میلیون و نیم عزادار شرکت می‌کنند. نکته قابل توجه این است که در این مراسم با شکوه شخصیت‌های معروف سیاسی اعم از مسلمان و غیر مسلمان به طور رسمی شرکت می‌نمایند و این مراسم سال به سال با شکوه تر برگزار می‌شود. در روز دهم دسته‌های عزادارن در شهرهای مختلف پیرون می‌ایند و مراسم با راهپیمایی و سینه زنی آغاز و در آخر به نماز طهر ختم می‌شود.

از مهمترین اعياد برای مسیحیان نیز می‌توان روز تولد حضرت مسیح (ع) که معروف به کریسمس یا نوئل و عید پاک یا فصح است را نام برد. در مراسم تولد حضرت مسیح، مسیحیان لبنان درخت کاج ترینی می‌کنند؛

خانواده‌ها دور هم جمیع می‌شوند و غذاهای مخصوص درست می‌کنند، سپس نیمه شب به کلیسا می‌روند تا در مراسم مذهبی عبادتی شرکت کنند. این مراسم معروف به «قداس نصف اللیل» یعنی عبادت‌های نیم شب است. مسیحیان معتقد‌ند که شب میلاد حضرت مسیح شب صلح و محبت و دوستی است و در آن شب کینه و دشمنی از دل‌های مردم شسته می‌شود و درین عموم لبانی‌ها این اعتقاد وجود دارد که این شب، از سردهای شب‌های سال است.

ناگفته نماند که مسیحی‌های لبنان دو گروه‌اند؛ گروه اول که بر اساس تقویم شرقی عمل می‌کند و برای آنها تولد حضرت مسیح یک هفته بعد از آغاز سال است. گروه دیگر نیز معتقد‌ند که تولد حضرت مسیح (ع) یک هفته قبل از آخر سال یعنی در ۲۵ دسامبر است.

اما در مراسم عید پاک یا فصح، مسیحی‌ها مراسم خوبی دارند، زیرا ۴۰ روز قبل از این عید روزه مسیحی‌ها آغاز می‌شود و آنها به مدت چهل روز روزه می‌گیرند. آنها در این مدت خوردن گوشت، غذاهای چربی و غیر گیاهی را حرام می‌دانند. از مهمترین رسوم در عید پاک، آب پز کردن تخم مرغ و تزیین آن‌ها بارنگ‌های مختلف و خرید لباس نو مخصوصاً برای یاری‌های مخصوص نیز برگزار می‌شوند.

از دیگر سنت‌های معروف فرقه‌های مختلف لبنان می‌توان به شب‌نشینی که به لبنانی به «شهره» معروف اشاره کرد. لبنانی‌ها در طول سال علاقه دارند نزد یکدیگر بروند و در جلساتی تحت عنوان سهراه شرکت کنند که طی این جلسات به احوال‌پرسی و بحث در مورد مسائل سیاسی، اجتماعی و مذهبی می‌پردازن.

تابستان‌ها در لبنان مانند عید است؛ زیرا در این فصل اکثر مسافران و جهانگردان به لبنان می‌ایند و مردم بیشتر به تفریح و مسافرت توجه می‌کنند، مخصوصاً مناطق کوهستانی و بیلاقای که از اواخر بهار خود را برای استقبال از فصل زیبای تابستان آماده می‌کنند.



## شکل‌گیری لبنان معاصر

مهاجرت جمعیت رو به رشد «مارونی‌ها» بتدربیح این اسم به همه کوه سرایت کرد.

جوماع اقلیت همچون دروزی‌ها و مسیحیانی که در اوآخر قرون وسطی و اوائل دوران جدید از دست امپراطوران سنتی حاکم (ملوک و شمانی) به این محل پناه آورده بودند، از ساکنان سنتی این کوه خشن به شمار می‌آمدند. هر چند «دروز» و «مارونی‌ها» دو گروه اصلی ساکن در کوه لبنان را تشکیل می‌دادند، لیکن شیعیان و مسلمانان سنتی، به خاطر زندگی در کنار این کوه و به دلیل قبول حکومت ایران لبنان یعنی سلسله‌های معینان (۱۶۹۷-۱۵۱۶م) و شهابیان (۱۴۴۱-۱۶۹۷م) با موجودیت لبنان عجین شده بودند.

امیران «معنى» با استفاده از تاختاص طبقات اجتماعی، تصرف زمین، نیروی نظامی و برنامه جمع‌آوری مالیات، در کوه «شوف» - که مرکز اصلی دروزیان بود - ظاهر شدند. این حکومت در دوران اوج خود یعنی حکومت فخر الدین معنی (۱۶۳۵-۱۵۸۵م)، دارای چنین مشخصاتی بود:

الف - خود مختاری واقعی در چهار چوب امپراطوری عثمانی.

ب - همکاری میان دروزی‌ها و مارونی‌ها.

ج - توسعه قلمرو امیر به قسمتهای دیگر امپراطوری عثمانی در سوریه.

د - توسعه روابط لبنان با اروپایی‌ها تاکتیک.

در قرن هیجدهم دو تحول مهم به وقوع پیوست: ۱- تعداد زیادی از «دروزی‌ها» در نتیجه برخورددهای محلی به جنوب سوریه

مهاجرت کردند و به جای «معنى» شهابیان «معنى» سر کار و امارت آمدند.

۲- قلمرو مارونی‌ها رو به گسترش نهاد. این امر تا حد زیادی توسط کلیسا مارونی - که به خرج زمینداران، برتری خود را در جامعه کسب کرده بود - انجام گرفت.

دهم ۱۸۶۰ شاهد چنگ داخلی بین دروزی‌ها و مارونی‌ها بود، در اولین مرحله دروزی‌ها دشمنان خود را شکست دادند ولی دخالت نیروی اعزامی فرانسه، مارونی‌ها را نجات بخشید. این دخالت فرانسوی‌ها و فشار دول اروپایی باعث ایجاد حکومت خود مختار لبنان در داخل امپراطوری عثمانی شد. در این

### مروری بر تاریخ سیاسی-اجتماعی لبنان معاصر

«لبنان نمونه‌ای بی‌نظیر در تاریخ تمدن جهانی است. هیچ کشوری را نمی‌توان یافت که این اینقدر کوچک باشد، اما ۱۶ طایفه، ۳ تمدن و مجموعه‌ای مختلف از تاریخ و فرهنگها را در خود جای داده باشد.

لبنان امروز به واسطه ترکیب جمعیتی که دارد، وجودی ضروری برای تمدن

جهانی، دلیلی بر افتتاح و تسامح مسلمین، و سمبول گفتگو میان تمدن‌های عربی

و اروپا است». (۱)

همچنین آقای موسی صدر از لبنان تعریف کرده است. به نظر می‌رسد این دیدگاه خوشبینانه ناظر به ویژگی‌های انسانی و تمدنی و نفاط مشت و مشترک تجربه جامعه لبنان است، در مقابل آن یک دیدگاه کاملاً منضاد وجود دارد و در آن جامعه لبنان و بیویژه جمهوری لبنان معاصر یک کشور تصنیعی و کهنه بشمار می‌رود - که بر شیوه‌های سیاسی و جمیعی متزلزلی بنا شده - و محکوم است که به دست دشمنان داخلی و خارجی خود، از پای در آید.

پیش از بحث پیرامون جامعه معاصر لبنان و قدرت اجتماعی فرق مذهبی آن، بهجا به نظر می‌رسد تا بحث مختص‌ری در مورد ماهیت دولت لبنان و میزان پیوستگی لبنان باستانی با دولتی که پس از جنگ جهانی اول در این کشور بوجود آمد، داشته باشیم.

فکر ایجاد حکومتی بنام لبنان برای اولین بار در سال ۱۸۶۱م عملی شد، یعنی زمانیکه با شارها و شخصین دول اروپایی، یک حکومت خود مختار (متصرفی) در دامنه جبل لبنان بوجود آمد. ایجاد این حکومت حاصل چندین روند تاریخی بود که با پیچیدگی‌ها و ظرایف خود در دوران بعدی تاریخ سیاسی لبنان منعکس گردیدند.

برای در کچگونگی تشکیل لبنان لازم است که میان سرزمین، جمعیت و نظام سیاسی آن تمیز قابل شویم.

نام «جبل لبنان» در اصل تنها به قسمت شمالی کوه اطلس می‌شد ولی با

لبنان نمونه‌ای  
بی‌نظیر در تاریخ  
تمدن جهانی است.  
هیچ کشوری را  
نمی‌توان یافت که این  
اینقدر کوچک باشد،  
اما ۱۶ طایفه، ۳ تمدن  
و مجموعه‌ای مختلف  
از تاریخ و فرهنگها  
را در خود جای داده  
باشد

حکومت- که در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم بوجود آمد- مسیحیان اکثریت قاطعی داشتند.

این حکومت در سرزمین‌های اسلامی پیرامون خود یک نمونه استثنایی به شمار می‌آمد و وجود خود را مرهون حمایت دول اروپایی بود بخت اعظم جامعه مارونی به لبنان کوچک(منظقه جبل لبنا والمن) (سالهای ۱۹۱۵- ۱۸۶۱) رضایت‌داده و خواهان آن بودند تمامی بخش‌های «amarat» (سابق شمال و بقاع و جنوب و بیروت) در لبنان جدید وجود داشته باشد به نظر ملی گرایان مارونی حکومت «تصربیه» بدون بیروت و مناطق کشاورزی و تجاري و ساحلی چهره‌ای مقلوک وضعیت داشت. (۲)

زمان مناسب برای این گروه از مارونی‌ها بعد از ۱۹۱۸ به وجود آمد، یعنی هنگامی که فرانسه قیومیت لبنان و سوریه را به دست گرفت. تعدادی از دست اندر کاران سیاست فرانسه در شرق مدیترانه از این خواسته شبه نظامیان مارونی حمایت کردند.

این افراد چنان استدلال می‌کردند که جمعیت کاتولیک مذهب لبنان تنها متحد قابل اعتماد فرانسه بر علیه دشمنان ملی گرای عرب و مسلمان در کرانه ساحلی به شمار می‌رود، پس لازم است که اقتصاد لبنان را رسانید. بدین ترتیب هنگامیکه در اول سپتامبر ۱۹۲۰ فرانسه بخش‌های از امپراتوری عثمانی را در سوریه به سرزمین اصلی لبنان «کوچک» افروز کشور مشخص بنام «لبنان بزرگ» (لبنان کنونی) بوجود آمد (۳).

#### استقلال لبنان و «میثاق ملی»

بسیاری از لبنانی‌ها اعتقاد دارند که استقلال لبنان (۱۹۴۳) همواره بی محظا و ظاهری بوده رهبران لبنان تحت تأثیر کشورهای باقاعدۀ منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای می‌باشند و اگر رقابت فرانسه و انگلیس بر سر تسليط بر شرق نبود، استقلال کشور لبنان قابل تحقق به نظر نمی‌رسید، ایجاد لبنان بزرگ و تحمل ان برگوهای مسلمانان - اعم از شیعه و سنتی - که خواهان وحدت عربی و اسلامی شده بودند، نه فقط مورد اعتراض و مقاومت جمعی از نخبگان شیعه و سنتی نشده بلکه بعضی از مقامات فرانسوی و همچنین مسیحی و به دلایل متفاوت، عوایق چنین اقدامی رامنفی و خطرناک ارزیابی کردند.

«راپرت دوک» یکی از مقامات فرانسوی و به عنوان یکی از دست اندر کاران سیاست فرانسه در شرق مدیترانه در نامه غیر رسمی خود نسبت به خطوط‌ات که تصمیم به ایجاد لبنان بزرگ در برخواهد داشت، هشدارداد، و در ژوئن ۱۹۲۰ می‌نویسد: «دلیلی برای اضمایم طرابلس» به خاک لبنان وجود ندارد. آنچه مرکز مسلمانان سنتی است که مسلمانان نسبتاً متعصب، اندامایلی ندارند که در قلمرو کشوری درآیند که اکثریت آن را مسیحیان تشکیل می‌دهند. آقای «دوک» سپس چنین استدلال می‌کند:

«این نکته بیش از هر چیز قابل تأمل است که آیا شهر بزرگی چون بیروت که طی چند سال آینده بدون شک نیمی از جمعیت لبنان را در برخواهد گرفت، مناسب ترین مکان برای تعیین پایتخت این حکومت بشمار می‌آید؟» حکومتی که ممکن است بر اثر این تحولات بطور کلی تغییر شکل دهد. (۴)

همچنین یکی از جناح‌های فکری مارونی به رهبری «امیل اده» (رئیس جمهور لبنان بین سال‌های ۱۹۳۶-۴۱) با توجه به سرشماری ۱۹۳۲ معتقد بود که مسلمانان در لبنان بزودی اکثریت خواهند یافت و در آنصورت احتمال اینکه فرانسه مسیحیان لبنان را به حال خود رها کند زیاد است. «اده» فکر می‌کرد با کاهش قلمرو لبنان می‌توان کاری کرد که اکثریت همچنان مسیحیان باشد، اگر طرابلس و جنوب لبنان را از کشور فلیی جدا سازیم آنگاه لبنان از شر حدود ۱۴۰ هزار مسلمان شیعه و سنتی راحت خواهد شد و در قسمت باقی مانده حدود هشتاد درصد جمعیت را مسیحیان تشکیل خواهند داد. (۵)

افول سیاسی فرانسه در جریان جنگ دوم جهانی با پیروزی در خشان ناسیونالیزم عربی همراه شده و پیروزی «بشاره الخواری» - مارونی - (اولین رئیس جمهور بعد از استقلال) و رهبران دیگری که در درون جامعه مارونی خواهان همزیستی با جوامع مسلمان لبنان و دنیای عرب و کنار نهادن آرزوی

علمای شیعه جبل  
عامل که منطقه  
ای کوهستانی در  
جنوب لبنان است  
و شهرهای نبطی،  
مرجعیون، بنت  
جبيل و روستاهای  
حومه را شامل می‌  
شود، مدعی اندکه  
جامعه شیعی  
از تمام جوامع دیگر  
بجز حجاز کهن تر  
است

هنگامیکه در اول  
سپتامبر ۱۹۲۰  
فرانسه بخش‌هایی  
از امپراتوری  
عثمانی را در  
سوریه به سرزمین  
اصلی لبنان  
«کوچک» افروز  
کشور مشخصی  
بنام «لبنان  
بزرگ» (لبنان  
کنونی) بوجود آمد

روز پیروزی  
لبنان با روز  
فتح خرم‌شهر  
یکی بوده که  
پس از گذشت  
۱۸ سال تحقق  
یافته و این  
اولین دلیل  
رابطه میان این  
دست

کهنه ایجاد لبنان مسیحی بودند تسهیل نمود. همزمان با این تحولات «راسخی الصلح» (اولین نخست وزیر بعد از استقلال لبنان) نیز در میان مسلمانان سنی رهبری را در دست گرفت، ولی علیرغم تعهدات ظاهری خود به ناسیو نالیزم وحدت عربی، مایل بود تا در تقسیم قدرت در دولت لبنان با همتای مارونی خود سهیم گردد.

علمای شیعه جبل عامل که منطقه ای کوهستانی در جنوب لبنان است و شهرهای نبطی، مرجعیون، بنت جبیل و روستاهای حومه را شامل می‌شود، مدعی اندکه جامعه شیعی لبنان از تمام جوامع دیگر بجز حجاز کهن تر است. آنان تأسیس جامعه شیعی جبل عامل را به ابوذر، از اصحاب پیامبر اکرم که از نخستین حامیان دعوی امامت و جانشینی امام علی بعد از پیامبر بود نسبت می‌دهند. آنچه مسلم است این است که قرن سوم هجری (نهم میلادی) مناطق عراق، ایران، شام، شمال آفریقا و مصر شاهد جریانی از تشبیح بوده است. دورانی که دول توافقنامه شیعی مذهب آل بویه در ایران و عراق، فاطمیها در مصر و شمال آفریقا و حمدانیها در موصل و حلب حکومت می‌کردند.

از قرن سوم هجری جوامع شیعه در منطقه ای بین رود علوی در شمال و ناحیه جبلی در بخش شمالی دره بقاع و همچنین در طرابلس و کسریان واقع در لبنان شمالی سکونت اختیار کردند. اما بدبند فتح سوریه به دست صلاح الدین ایوبی و فراماروایی نخستین حکام ایوبی و بعد از ایشان سلطه ممالیک، شیعیان از منطقه شمالی لبنان بیرون رانده شدند. از این ایام به بعد شیعیان در همان مناطقی که امروزه نیز همچنان در آن ساکن‌اند، تمرکز و اسکان یافته‌اند. به هر حال شیعیان به عنوان یک اقلیت مذهبی در مناطق امن و در مناطق اطراف که از دسترس حکمرانان مرکزی به دور بوده سکنی گزینند. دورافتادگی جغرافیایی این ناحیه و حمایتها خانواده‌های بر جسته شیعی نه تنها سبب تداوم و استمرار یک فرهنگ شیعی در این ناحیه که هنوز هم پایه جاست، گردید بلکه باعث جلب و جذب شیعیان امامیه از سایر بخش‌های سوریه به این ناحیه نیز شد. (۵)

شیعیان در این ناحیه سیاسی به دور بودند. خصوصاً در قرن نوزدهم میلادی که لبنان یک تحول سیاسی، اجتماعی و فکری را پشت سر گذاشت. در این زمان بود که فاصله و شکاف میان شیعیان و همسایگانش زیادتر شد. در این قرن مارونیها با فرانسه، دروزی‌ها با بریتانیا، ارتدوکس یونانی با روسیه و سینیا با خلافت عثمانی روابط نیکو داشتند. تهای شیعیان بودند که از حمایت بیگانگان بهره ای نداشتند و از هر گونه حمایت خارجی محروم بودند. فقط گاهگاهی از جانب حکام قاجاری علاقه ای نسبت به وضع آنها نشان داده می‌شد که آنها هم بشدت ضعیف بوده و نفوذ چنانی نداشتند.

در خود نواحی شیعه نشین نوعی دگرگونی محدود اقتصادی - اجتماعی طی نیمه دوم قرن نوزدهم میلادی پدید آمد. اصلاحات ارضی که توسط حکومت عثمانی در سال ۱۸۵۸ آغاز شد، به رشد روزافزون گروه کوچکی بنام «اشراف» و یا به قول لبنانی‌ها «الرعباعم» کمک کرد. این گروه توانستند مالکیت اراضی و سیمی را بدست آورند. در اواخر قرن نوزدهم طبقه زعماء گسترش یافت. بین صورت که سه یا چهار خاندان در سیدا، صور و نواحی دیگر با بدست آوردن مالکیت بر اراضی یا تبدیل شدن به کشاورزان مقدتر مالیات پرداز، خود را وارد این طبقه کردند که می‌توان ظهور آنان را ناشی از سیاست ارضی دولت عثمانی دانست. تمکز ثروت در دست زعماء اداری اثار سیاسی نیز شد زیرا اعضا اینها، نمایندگان مناطق شیعی در شوراهای اداری عثمانی محسوب می‌شدند. لیکن بنزودی در اثر رقابت‌های داخلی نفوذ خانواده‌های زعماء کاهش بسیار یافت. پیدایش زعامه در عین حال محدود به منطقه جنوب شیعه نشین بود و ساختار جامعه شیعه در بقاع همچنان به صورت عشره‌ای باقی ماند. به موازات زعامه، خاندانهای تحصیل کرده علمای و وجود داشتند. اینان که از طبقات مختلف جامعه بودند به واسطه تحصیلاتشان از وجهه اجتماعی قابل ملاحظه‌ای برخوردار بودند. در رأس این طبقه دو یا سه مجتهد

## شاخصهای قدرت سیاسی در سطح رسمی

اختیارات و اقتدار رئیس جمهور (مارونی)

- ۱- مسئولیت انجام مذاکرات در انعقاد فرادرادهای بین المللی و تصویب آنها.
  - ۲- قدرت اتحال مجلس نمایندگان با تصویب هیئت وزیران.
  - ۳- شرکت در جلسه وزیران بدون داشتن حق رأی.
  - ۴- قدرت عفو مجرمان، انتخاب سفراء، معرفی رئیس دولت، پذیرش استوارنامه سفراخارجی.
  - ۵- دستور اجرای طرحهای قانونی فوری، در صورتی که مجلس ظرف مدت کمتر از ۴۰ روز نتواند درباره آنها تصمیمی اتخاذ کند.
  - ۶- رئیس جمهور وزراء کایینه را منصوب می کند و یکی از آنها را به عنوان رئیس کایینه یا نخست وزیر معرفی می کند. (۱)

نخست وزیر (سنّه)

رئیس کابینه یا نخست وزیر یکی از اعضاء کابینه است که رئیس جمهور او را انتخاب می‌کند. برنامه کابینه توسط نخست وزیر اعلام می‌شود. اعضا کابینه نمی‌توانند خارج از مجلس نمایندگان باشند.

تعداد وزرای مسیحی با وزرای مسلمان برابر است. در اصلاح قانون اساسی مجلس با دولت حق مشارکت دارند. بطور کلی کابینه‌ها در سیستم سیاسی لبنان قبل از توافقنامه الطائف حالت ضعیفی داشتند. (۲)

رئيس مجلس (شيعه):

مجلس ملی، نقش قانونگذاری را بر عهده دارد، و ریاست آن مشکل از رئیس شیعه، نایب رئیس ارتدکس و دو منشی است و ۱۳ کمیته پارلمانی در آن وجود دارد. طرح ها و پیشنهادات مجلس می توانند به صورت قانون درآید. مجلس قدرت های قانونی نیز دارد. که از این قدرت ها می توان به اصلاح لایحه ای اشاره کرد (۳)

حضور این حزب  
در مجلس لبنان  
نیز بسیار قوی  
و مؤثر بوده  
و فراکسیون  
حزب الله در  
مجلس لبنان،  
قوی ترین و  
متسجم ترین  
فراکسیون  
مجلس است

هیچ پدیده‌ای  
در خلاه وجود  
نمی‌آید، بلکه  
تدریج‌اگر بستر  
تاریخ ظهور  
می‌یابد. حال  
باید با توجه به  
شرایط تاریخی  
و ساختاری، عوامل  
وزمینه‌های شکل  
گیری جنبش  
حزب الله را  
با اشتغالی کرد

توزيع نمایندگان و نظام انتخابات مجلس:  
 مجلس نمایندگان با ۵۰٪ از مسلمانان و ۵۰٪  
 از مسیحیان تشکیل می شود. مجلس در ابتدای  
 ۹۹ عضو داشت که بر اساس فرادراد طائف  
 در سال ۱۹۹۰ به ۱۰۸ نفر و در سال ۱۹۹۲ به  
 ۱۲۸ نفر افزایش یافت. رئیس مجلس شیعه،  
 نائب رئیس ارتدکس و دو مشتری در مجلس  
 حضور دارند (۴)



## منابع ارزشی موثر در ظهور جنبش حزب الله - لبنان

حسین در عراق نقش پیشتری ایفا کرد. امام موسی صدر از پشتونه تجربه پدرش که پس از وفات آیت الله حائری مدیریت حوزه قم را عهده دار شد و از مصدق و فدائیان اسلام به طور مخفیانه حمایت می کرد، بهمند بود. او همچنین از شاگردان بر جسته امام خمینی(ره) بود که این بر ارتباط ایرانیان و لبنانیان اها اثرات زیادی نهاد. او در عین حال در دانشگاه تهران به تحصیل اقتصاد پرداخت و دوازده مقاله با عنوان "لاقتصاد فی المدرسة الاسلامية" در مجله "مکتب اسلام" از او به چاپ رسید. اینها نشانگر آن بود که او از نسل روحانیون انقلابی که به نوعی اسلام سیاسی و متصرک و نه متبحج معتقد هستند برخاسته است.

پیروزی انقلاب اسلامی ایران:

این حادثه برگ را، ایدنولوژی اسلامی را به جهان معرفی کرد که بر معنویت، دیانت و روحیه ایثار، فداکاری و شهادت علمی استوار است.

این ایدنولوژی به عنوان رقیب جدی ایدنولوژی های مارکسیستی و ناسیونالیستی، توانست موفقیت دین و علمای دین را در هدایت و برانگیختن یک جنبش عظیم مردمی به اثبات رساند. از این رو بازتابی که در لبنان ایجاد شد ارتقاء جایگاه علمای دینی لبنانی مسلمان نسبت به سیاستمداران سنتی، احزاب و مستقلین بود. در عین حال تأکیدات پیامی امام خمینی(ره) بر ضرورت ادامه جنگ با اسرائیل به عنوان تکلیفی الهی، باعث تقویت روحیه جهاد در میان شیعیان لبنان شد.

### ب- منابع تغییر داخلی ارزشها: حوزه ها:

امام موسی صدر و علمای دیگر پس از هجرت به لبنان، حوزه های جدیدی را تأسیس کردند که همگی مبلغ اندیشه های انقلابی و پویای مؤسسان خود بودند. در کنار این، تأسیس حوزه علمیه برای اولین بار در منطقه بر جمعیت بیرون باعث شد تا همه طبقات شیعیان از معارف اهل بیت (ع) بهره مند شوند و تخصص در علوم دینی از انحصار خانواده های سنتی مانند فضل الله، نور الدین، شرف الدین والامین خارج گردد. این حوزه ها همراه با مسجد، حسینه، درمانگاه و مؤسسات خیریه تأسیس می شدند که باعث تقویت اتصال مردم با روحانیون می شد و نقش آنها را در حیات اجتماعی لبنان بر جسته تر می کرد. از اتفاقات مهم دیگر در این دوران استقلال مالی حوزه ها بود که استقلال رأی علمای دینی را در امور متعدد تضمین می کرد.

### احزاب و هیئت ها:

حزب الدعوه: این حزب در اوائل دهه ثمانیت به صورت شبه سری برای پرورش نسل جوان بر اساس تعالیم اسلام تأسیس شد که در دانشگاه ها، مدارس و مساجد و حتی درون جنبش امل به فعالیت پرداخت.

**مقدمه:** جنبش حزب الله در سال ۱۳۶۱ هجری شمسی (۱۹۸۲م)، در عرصه سیاسی لبنان حضور پیدا می کند. این جنبش که پاسخی عقیدتی - ایدنولوژیک به گرایشات نوظهور غربی در لبنان بود، در مدت کوتاهی توانست بزرگترین پایگاه مردمی را بدست آورد. این امر در کشوری که سعی می شد به اروپای دوم یا سوئیس شرق تبدیل شود، پدیده ای مؤثر و منحصر به فرد بود. هیچ پدیده ای در خلاصه وجود نمی آید، بلکه تدریجآ در بستر تاریخ ظهور می یابد. حال باید با توجه به شرایط تاریخی و ساختاری، عوامل و زمینه های شکل گیری جنبش حزب الله را بازشناسی کرد. پرسش محوری این است که:

چرا جنبش حزب الله به عنوان یک جنبش دینی (شیعی) ظاهر شد؟

### چارچوب نظری:

در لبنان، فشارهای زیادی که در ظهور جنبش های مختلف (از شکل گیری شورش ما مانند شورش سال ۱۹۵۸م، شورش کشاورزان تباکو ۱۹۷۳م، جنگ داخلی لبنان ۱۹۷۵م و... تا تشکیل احزاب و گروه های مانند حزب توده، حزب اشتراکی ترقی خواه، احزاب فلسطینی، حزب بعث و...) سهمی داشته اند، وجود داشته است؛ اما نکته حائز اهمیت آن است که بین نوع فشار ساختاری و ماهیت رفتار جمعی، رابطه علی وجود ندارد. هر نوع فشاری ممکن است مولد هر گونه رفتار و واکنشی در جامعه شود. لذا فشار ساختاری شرط لازم برای بروز یک رفتار جمعی است و نه شرط کافی. بنابراین قصد ما این است که تنهای به منابع ارزشی که در ایجاد جنبه دینی در جنبش حزب الله مؤثر بود، اکتفا کنیم. برای رسیدن به منظور خود از نظریه چالمرز جانسون استفاده خواهیم کرد. رویکرد جانسون با بررسی عوامل تغییر بیرونی و داخلی ارزش، چگونگی ایجاد جنبه دینی در جنبش حزب الله و تشدید فشارهای عمومی را تبیین می کند.

### الف- منابع تغییر بیرونی ارزش ها:

تأثیر حوزه های علمیه نجف و قم بر علمای لبنان: علمای بزرگ Lebanon مانند محمد حسین فضل الله، محمد مهدی شمس الدین، عبدالحسین فضل الله و شیخ حسن عواد از شاگردان مکتب آیت الله سید محسن حکیم در نجف بودند. مرحوم حکیم علاوه بر نقش مرجعیت دینی، نقش هدایت سیاسی و اجتماعی را نیز ایفا می کرد. در عین حال بسیاری از علمای لبنان در کنار آیت الله شهید محمد باقر صدر در نهضت بیداری اسلامی مبارزه کردند. برخی از آنها وکالت آیت الله حکیم را در لبنان عهده دار شدند و تجارب خود را در جهت بیداری اسلامی به لبنان منتقل ساختند. یکی از نمودهای عینی این جریان، تدریس کتب شهید صدر به ویژه "فلسفتنا" و "اقتصادنا" بود.

اما حوزه قم که امام موسی صدر در آن پرورش یافت، پس از تسلط صدام



امام موسی صدر  
وعلمای دیگر پس از هجرت به لبنان،  
حوزه های جدیدی را تأسیس کردند که همگی مبلغ اندیشه های انقلابی و پویای مؤسسان خود بودند.



اوج حرفه ای  
سید صدر درباره  
مرجعیت امام خمینی  
سال ۱۹۸۲ مدتی  
کوتاه قبل از شهادت  
وی این بود: «وبوا  
فی الامام الخمینی كما  
ذات هو فی الاسلام»  
(در امام خمینی ذوب  
شویده همانطور که  
ایشان در اسلام ذوب  
شده است)

ظهور تفکرات مذهبی انقلابی توسط رهبران مذهبی: محور تفکرات علمای جدید با علمای گذشته و سنتی تفاوت‌های بسیاری داشت که عمدۀ آنها بدین شرح است:

جهان شمول بودن اسلام و اعتقاد به اسلام انقلابی و پویا و نه متاخر و محافظه کار، ضرورت تشکیل جامعه دینی، طرح رهبری روحانیت و تأکید بر پیروی عملی از اسوه‌های مکتبی تشیع به خصوص امام حسین(ع). این تفکرات موجب شد تا دینداران به صورت فعال پا به عرصه فعالیت اجتماعی سیاسی بگذارند و وزن سیاسی خود را به رخ دیگر طوایف و گروه‌ها بکشند.

**گستاختگی در رهبری شیعیان:** پس از ریوده شدن امام موسی صدر در تابستان ۱۹۷۸، شیعیان با بحران فقدان رهبری یگانه روپروردند. این بحران باعث شد تا رهبری شیعیان میان مجلس اعلای اسلامی شیعه و جنبش امل تقسیم گردد و این دو سازمان بر سر سیاستگزاری شیعیان لبنان وارد رقابت شوند. همچنین در درون جنبش امل میان سکولارها و متدينان رقابت شکل گرفت. در کنار این جریان، جنگ داخلی هم به اوج رسید و تهدید اسرائیل جدی تر شد، از طرفی انقلاب اسلامی ایران هم به پیروزی رسید و این امر موجب شد تا جوانان بسیاری به جنبش امل و سازمان‌های دینی بپونددند.

منابع تغییرات ذکر شده، اوضاع شیعیان را به نفع رشد کمی و کیفی نیروی مذهبی دگرگون کرد.

### ظهور یک جنبش دینی اصولی پیروی از مرجعیت امام خمینی (ولایت فقیه)

گستاختگی در رهبری به سبب ریوده شدن امام موسی صدر و سپس پیروزی انقلاب اسلامی باعث شد تا صولگران ایان بیشتر بر اسلامی بودن پافشاری کنند. در لبنان دو جریان اسلامی وجود داشت: یکی بیرون از جنبش امل و دیگری درون آن، یعنی جناح اصولگرای آن بود. بحث اصولگرایی بیرون از امل دراین باره بود که با پیروزی انقلاب اسلامی و تأسیس جمهوری اسلامی و با توجه به وضعیت حوزه نجف که تحت ظلم و ستم رژیم بشیعی عراق است، تکلیف شرعی چیست؟ آیا داخل تشکیلات سابق حزب الدعوه، لجان اسلامی و اتحاد به فعالیت خود ادامه بدهند ویه حزب الدعوه - اصل در عراق مرتبط بمانند، یا شکل جدیدی باید مطرح شود؟

با توجه به این که بیشتر اصولگران ایان بیرون از جنبش امل، از اعضای حزب الدعوه، تشکیلات اتحاد دانشجویان اسلامی و هیئت‌های مساجد بودند، نظر سید شهید محمد باقر صدر برای آنها در این عرصه خیلی مهم بود، به خصوص اینکه پس از فوت آیت الله سید حکیم، خلاصی به وجود آمده بود و سید محمد باقر صدر بی پشتونه شده بود. بدین ترتیب، سید محمد باقر صدر مرجعیت خود را اعلام کرد. نگاه سید محمد باقر صدر به اسلام و درک آن بسیار به درک امام خمینی (ره) شباهت داشت و آراء و نظریه‌های وی درباره حکومت اسلامی نیز تا حدودی همانند نظر امام بود.<sup>۷۶</sup> بدین ترتیب، پس از پیروزی انقلاب اسلامی، سید محمد باقر صدر این انقلاب را تایید کرد. سید صدر از همه نمایندگان و طلاب خود در همه جا برای کمک به این انقلاب دعوت کرد: «همانای باید از مرجعیت سید خمینی که آرزوهای اسلام را در ایران امروز محقق کرد، حمایت شود و برای آن اخلاص کرد، مصالح آن را حفظ کرد و در وجود عظیم آن ذوب شد به همان میزان که این مرجعیت در هدف عظیم خود ذوب شده است...». همچنین سید باقر صدر در مجلس عزای شهید مرتضی مطهری که در نجف برای آن بزرگوار برگزار کرد، گفت: «اگر سید خمینی مرا مأمور کند که در یک رosta از روسانهای ایران سکونت کنم و به اسلام خدمت کنم، هیچ تردیدی نمی‌کنم. آنچه را که به دنبالش بودم، سید خمینی محقق کرد». <sup>۷۷</sup> سید صدر همچنین به کسانی که درباره انقلاب اسلامی صریحاً حرف نمی‌زدند، انتقادی کرد و به آنها می‌گفت: «آنها یکی که از من می‌خواهند صبر



مجلس اعلای شیعیان لبنان: این مجلس در سال ۱۹۶۷ توسط امام موسی صدر در بیروت تأسیس شد که در پی بهبود اوضاع اجتماعی و اقتصادی شیعیان، پیگیری مطالبات و حقوق آنها از دولت و سازماندهی شونات طایفی بود. بدین وسیله، علاما از یک سر اتصال خود را زندگی عینی مردم تحکیم کردن و از سوی دیگر، به طور قانونی با دولت وارد تعامل شدند. علاوه بر این در این مجلس، طبقات اجتماعی گوناگون شیعیان مانند مهندسان و پیشکاران نیز حضور داشتند که به نوبه خود موجب می‌شد نقش فنودال‌ها و زعمای سنتی شیعه کم‌نگتر شود.

**بحث اصولگرایی**  
بیرون از امل دراین  
باره بود که با  
**پیروزی انقلاب**  
**اسلامی و تأسیس**  
**جمهوری اسلامی و**  
**باتوجه به**  
**وضعيت حوزه**  
**نجف که تحت ظلم**  
**و ستم رژیم بعضی**  
**عراق است، تکلیف**  
**علیه چیست؟**

هیئت‌های اسلامی: این اتحادیه ۱۲ هیئت اصلی مساجد اصلی شیعه در مناطق مختلف لبنان را شامل می‌شده که فعالیتها بی نظیر تأسیس جمعیت‌های خیریه، برگزاری سخنرانی‌ها و همایش‌ها، احیای مراسم مولودی و عزاداری و همچنین تدریس کتب مکتبی به ویژه کتاب‌های آیت الله محمد باقر صدر و سید قطب می‌پرداختند.

**امام موسی صدر**  
دیرافت که مجلس  
اعلای شیعیان  
به پشتیبانی  
یک جنبش  
مردمی نیازمند است،  
لذا در حضور ۳۰۰  
هزار نفر از شیعیان  
در بعلبك زمینه  
شکل گیری جنبش  
محرومین را فراهم  
کرد

هیئت‌های ورزشی - تفریحی برای جوانان و نوجوانان: این هیئت‌های با پشتیبانی حزب الدعوه به صورت چند باشگاه ورزشی در بیروت و حومه‌های آن برپا شد که در شکل دهنده به زمینه‌های دینی در میان جوانان شیعه مؤثر بود.

ساماندهی مساجد و حسینیه‌ها: مساجد و حسینیه‌هایی که توسط شیعیان مهاجر در بیروت و حومه‌های آن ساخته شدند، مرکزیت شبکه ارتباطی میان هیئت‌های اسلامی را فراهم می‌آورده و در تحریم پیوند میان شیعیان مؤثر بودند.



**تأسیس حوزه علمیه برای اولین بار در منطقه پر جمعیت بیروت باعث شد تا همه طبقات شیعیان از معارف اهل بیت (ع) بهره مند شوند و تخصص در علوم دینی از احصار خانواده های سنتی مانند فضل الله، نور الدین، شرف الدین و الامین خارج گردند. این حوزه ها همراه با مسجد حسینی، در رمانکارهای مؤسسات خیریه تأسیسی می شوند.**

**در مرکز اتحاد دانشجویان مسلمان در سال ۱۹۸۰م. جلسه ای برگزار کردند. نتیجه این جلسه این بود که عده ای از آنها به ایران بروند و نظر امام را درباره فعالیت جنبش اسلامی در لبنان جویا شوند. هیئت اعزامی به تهران روانه شد و اسما مذکور را به معاشران ایرانی اینجا معرفت کرد.**

تفکرات انقلاب اسلامی ایران منجر شد. از جمله فعالان این لجان آقای محمد فیض و محمد بر جاوی (از نمایندگان حزب الله در مجلس لبنان از سال ۱۹۹۲) بودند. همچنین لجان اسلامی مجله ای به نام «المجادل» را منتشر کرد. این مجله برنامه ها و کارهای لجان در مناطق نفوذی خود و هر چه را که به ایران اسلامی تعلق داشت، ارائه می کرد. برنامه های لجان اسلامی که در شماره چهارم ۱۱ مارس ۸۲ نوشته شد، نقشه انتشار تحریک لجان اسلامی را قبل از سال ۱۹۸۲م. توضیح می داد: جشن ها و سخنرانی هایی در دانشکده های ادبیات، حقوق و علوم، نمایشگاه عکس و تبلیغات در راهنمایی شیاخ، علاوه بر آن جشن هایی در دیرستان های برج البراجنة، حاره حریک، غیری، العاملیه و دانشگاه آمریکایی بیروت به مناسبت سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی در ۲۲ بهمن ترتیب داد. بدین ترتیب، می بینیم که پیشتر فعالان لجان اسلامی در بیرون از دانشجویان بودند. اما روستاهایی که در جنوب از هیئت اعزامی ایرانی استقبال کردند؛ جباء، خربه سلم، معروب، باریش، نبطیه، صور، کفرتینت، زفتا و جبیش بودند. این روستاهای بعداً پس از برگشت اسرائیل به کمربند امنیتی، به پایگاه های جنبش اسلامی ضد اسرائیل مبدل شدند. آخرین شماره از این مجله، شماره هفتم می ۲۵م. ۸۲ دو هفته قبل از حمله اسرائیل در ماه زوئن سال ۱۹۸۲م. منتشر شد.<sup>۱۵</sup>

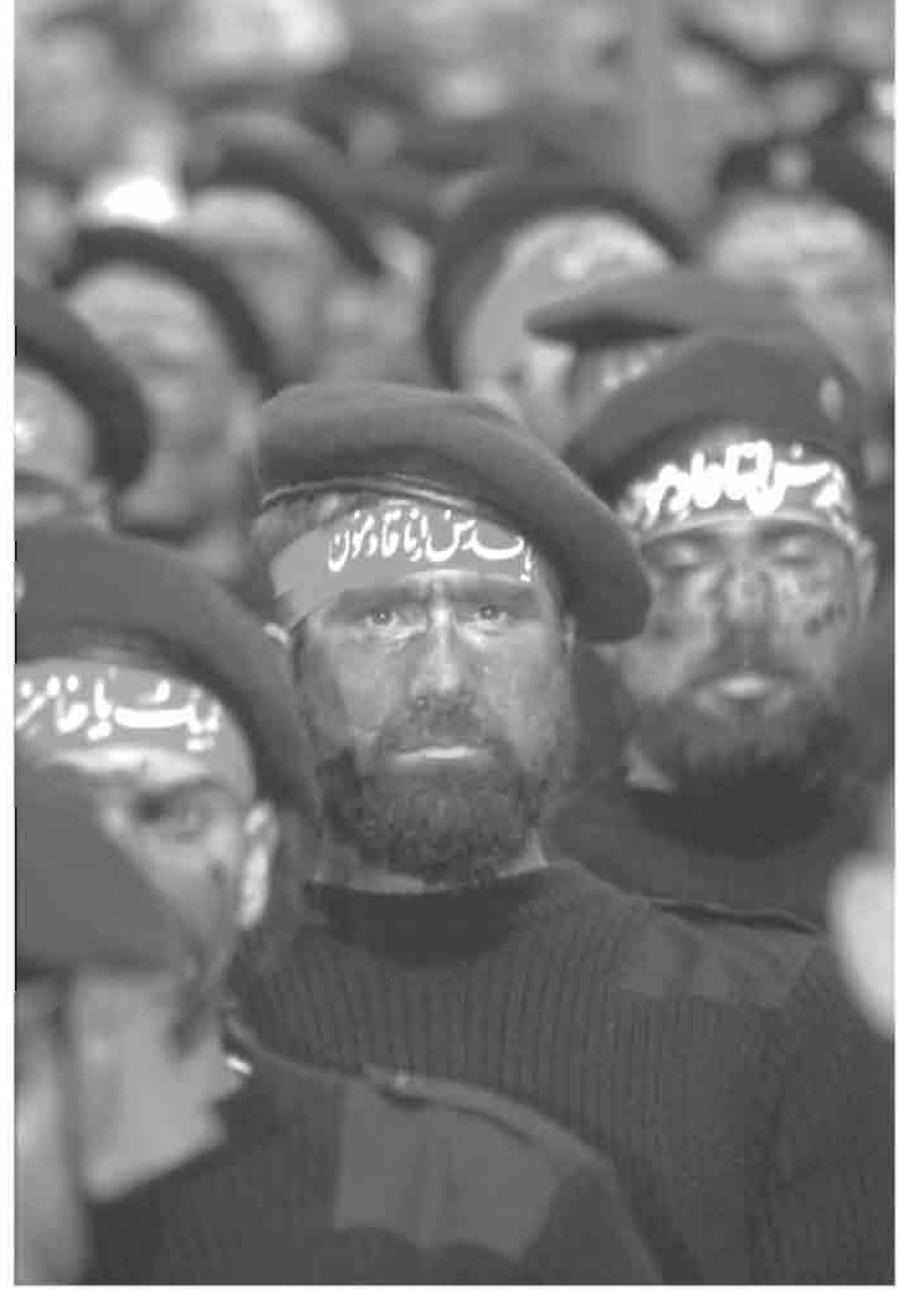
همچنین، علمای طرفدار لجان و این تشکیلات، از مرجعیت و انقلاب اسلامی حمایت کردند. سید محمد حسینی فضل الله، مرجعیت را علت حفظ اسلام پس از غیبت امام زمان (عج) می داند.<sup>۱۶</sup> این مرجعیت در زمان های مختلف تاریخی، نقشی بر جسته در سیاست داشته و در مسائل سیاسی دخالت می کرد؛ اما این دخالت تحت عنوانی فقهی محدود مانند قضیه جهاد یا مسئله امر به معروف و نهی از منكر انجام می شد. مرجعیت، برنامه سیاسی نداشت، بلکه همه تحریکات سیاسی مرجعیت بر حسب موقعیت عینی و عناوین فقهی خاصی انجام می شد و اثری گسترده در سطح جهان اسلام یا حتی در سطح مسئله حکم نداشت؛ مانند قضیه تباکو در ایران یا قضیه انتقال دهه بیست در عراق یا مسئله مشروطه در ایران. با توجه به تغییراتی که انقلاب اسلامی ایجاد کرد، سید فضل الله انقلاب را عاملی می داند که اسلام را به واقعیت روزمره کشانده است: «انقلاب اسلامی، امیدی را در بازگشت اسلام به زندگی، محقق کرد در حالی که پیش از این اسلام یک حالت شخصی، فکری و وجودی محض بود...».<sup>۱۷</sup> سید محمد حسینی فضل الله از این انقلاب، مطرک در «اسلام» و سرکوب «احساس ترس از استعمار امریکایی» و «عدم پذیرفتن هرجیز امریکایی» را الهام گرفت.<sup>۱۸</sup> بنابراین، برای حفظ و استمرار اسلام در این دوران، باید انقلاب و دولت اسلامی حفظ شود که با مستکبرانی چون امریکا و اسرائیل رو به رو شود. ایشان در مقابل این انقلاب مسؤولیتی شرعی بر دوش مسلمانان، می گذارد.<sup>۱۹</sup> پس حفظ دولت اسلامی یک عبادت شرعی است و باید این عبادت به عنوان الگو در میان ملت ها

کنم، و خط مشی روشی درباره انقلاب اسلامی در پیش نگیرم به طوری که حساسیت سلطه حاکم در عراق برای حفظ جانم و مر جمعیتم را برینگیرم، بجز ظواهر مسایل را نمی دانند. همانا وظیفه این مرجعیت و همه نجف این است که خط مشی مناسب و مطلوب در مقابل انقلاب اسلامی در ایران بگیرند... هدف مرجعیت ها در طول تاریخ چیست؟ آیا بجز محقق کردن حکومت الله عز وجل روی زمین بوده است؟ اینک مرجعیت امام خمینی آن چیز را محقق کرده است. آیا منطقی است در مقابل این مرجعیت همانند یک زندگی من باشد و همه آنچه دارم<sup>۲۰</sup> اما اوج حرف های بهای این مسئله زندگی من باشد و همه آنچه دارم<sup>۲۱</sup> اما اوچ حرف های سید صدر درباره مرجعیت امام خمینی سال ۱۹۸۲ مدتها کوتاه کوتاه قبل از شهادت وی این بود: «ذوبوا في الامام الخميني كما ذاب هو في الاسلام» (در امام خمینی ذوب شود همانطور که ایشان در اسلام ذوب شده است).<sup>۲۲</sup> آن وقت سید محمد باقر صدر، سید محمود هاشمی شاهرودی را به ایران فرستاد تا با امام، همانگی لازم را انجام بدهد و بینند نظر امام (ره) درباره عراق چیست. این مسئله بدین معناست که سید صدر پس از مرحله دفاع و آمادگی، مرحله هجوم و روپارویی با رژیم عشی را اعلام کرد. اینجا باید بیان شود که «روش حزب الدعوه این بود که باید زمینه کامل را برای پرورش یک نسل از جوانان مؤمن معهد آماده کیم. وقتی مردم به این مرحله برسند، آن وقت مسئله جمهوری اسلامی و دولت خداوند را مطرح می کنیم. اما با پیروزی انقلاب اسلامی، این معادله عوض شده بود. امام خمینی بر این عقیده بود که انسانها اول باید بطور کلی دگرگون بشوند و به اسلام ایمان بیاورند و پس از تشکیل حکومت اسلامی به تربیت آنها توجه کرد. امام بر عصر شهادت وجهاد بیشتر تأکید می کرد؛ چرا که این دو عنصر انسان را از درون دگرگون می کند. شهید با خون خود، همه افراد اطراف خود را عوض می کند». این مسئله را سید صدر در کرد و متوجه شد که اگر «ساکت بمانیم، سلطه حاکم، اسلام را در عراق از بین خواهد برد».<sup>۲۳</sup>

این امر بر طرفداران، هواداران و مقلدان سید شهید، چه علما و چه شخصیت های فرهنگی، سیاسی اثر گذاشت. مرجعیت عامه پس از فوت آیت الله سید محسن حکیم به آیت الله ابو القاسم خوئی منحصر شده بود. مرجعیت آیت الله خوئی یک مرجعیت فقهی - تقليدی (سنی) بود که علاوه بر ازوای آن از اظهار نظر در امور سیاسی، از شرکت در طرح های فرهنگی یا فکری برای رفع مشکلات اجتماعی و فکری کناره گیری می کرد.<sup>۲۴</sup> علاوه بر این، افزایش خطر اسرائیل در لبنان باعث شد تا بحث درباره مرجعیتی که حرف و نظر سیاسی داشته باشد جدی تر بشود. مؤمنانی که از پیروان سید محمد بن باقر صدر و حزب الدعوه بودند، پس از شنیدن گفتار سید صدر درباره امام خمینی، حرکت کردند تا بینند چه کاری باید بکنند.<sup>۲۵</sup> حزب الدعوه از پیروانش می خواست که اگر دولت برای اسلام در جهان تأسیس شد، وظیفه شرعی حزب این است که از آن دولت حمایت و پشتیبانی کند و تحت سایه آن باید فعالیت کند. بدین ترتیب، اعضای لجان اسلامی مساجد چه مستقل و چه تابع حزب الدعوه، در مرکز اتحاد دانشجویان مسلمان، در سال ۱۹۸۰م. جلسه ای برگزار کردند. نتیجه این جلسه این بود که عده ای از آنها به ایران بروند و نظر امام را درباره فعالیت جنبش اسلامی در لبنان جویا شوند. هیئت اعزامی به تهران روانه شد و در آنجا با امام دیدار و بیعت کرد. امام منح شدن حزب جدید دعوت کرد. این هیئت به خواستار شد و از همه برای تأسیس حزب جدید دعوت شد. این هیئت به لبنان برگشت و زمینه را آماده کرد تا تشکیلات جدیدی را بهینزاد.<sup>۲۶</sup> به این مظور، اصولگرایان از تجمع لجان اسلامی و هیئتها و شخصیت های متدين آرا و برنامه خودشان را به مردم ارائه، و آنان را بسیج کردن و «کمیته های یاری انقلاب اسلامی» (اللجان المسانده للثورة الاسلامیة فی ایران) را تشکیل دادند. این کمیته ها چندین بار مردم را به راهپیمایی های مردمی برای حمایت از انقلاب اسلامی ایران دعوت کرد به طوری که جنبش اهل به سبب حضور فعال جناح اصولی آن مجبور شد در این راهپیمایی ها شرکت کند. این راهپیمایی ها به بسیج شیعیان برای تأیید

۱۹۷۳م. به شخص شاه پس از این که علم را قلع و قمع کرد، حمله کرد و ارتباط شاه را با اسرائیل محکوم نمود و شاه را «عروسک امیرالیست‌ها» نامید.<sup>۲۴</sup> همچنین، امام موسی صدر، مرجعیت بزرگ در نجف را به عنوان پایگاه مرجعیت عامه، و بر نامه آن را در همه پروژه‌های خود (در تأسیس مجلس، در سخنرانی‌ها در تأسیس جنبش امل) لحاظ می‌کرد. سید محمد باقر حکیم این مسأله را تأیید می‌کرد که: «کارهای امام صدر با کارهای بزرگ مرجعیت دینی هماهنگ بود... درست است که آیت الله بروجردی برای مدت طولانی مرجع عام بود و در قم سکونت می‌کرد، اما نجف جایگاه خاص خود را داشت. نسبت به قضیه هماهنگی با مرجعیت در کارهای خود خیلی حساسیت داشت».<sup>۲۵</sup> این تأکید بر مرجعیت عامه باعث شد که جناح اصولگرای درون جنبش امل، پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، در سال ۱۹۸۱م. خواستار حمایت و پیروی از این انقلاب شود، حتی اگر بهای آن عدم اطاعت و حمایت از دولت لبنان باشد. در این خصوص، شخصیت‌های همچون «حسین الموسوی»، «صیحی الطفیلی»، «سید ابراهیم امین السید» ویاران آنان پیش از جدا شدن از جنبش امل و ایجاد تشکیلات خاص خود از نبیه بری خواستند تا نسبت به افکار و دیدگاه‌های امام خمینی، وفاداری خود را اعلام کنند. به عبارت دیگر، خواستار تسلط یافتن احکام دین بر همه جنبه‌های زندگی شدند. نبیه بری و همفکران وی می‌دانستند که گشترش نفوذ انقلاب اسلامی ایران در لبنان و توسعه رادیکالیسم دینی، خطری ملموس وبالفعل برای جایگاه و قدرت افرادی چون خود او بود که در سال‌های قبل به جنبش امل پیوسته بودند. افرادی همانند «بری» معتقد بودند که انقلاب اسلامی ایران، مایه سرافرازی و افتخار شیعیان لبنان است اما نسخه‌ی شفا پخشی برای حل مشکلات جامعه طایفه‌ای لبنان نیست. در مقابل خط مشی نبیه بری، اولین جدایی از جنبش امل آن وقت (صورت گرفت. سید حسین موسوی، جنبش امل رایک جنبش اسلامی می‌دانست که از مرجعیت علیا جدا نیست. وی استدلال می‌کرد که: «در اولین کنفرانس سال ۱۹۷۶م.، بین مسلمانان معهد در جنبش امل و کسانی که نظرها و فکرات غربی یا مارکسیستی داشتند، جزو بحث شد. بعضی‌ها می‌گفتند این جنبش سکولار است و بعضی دیگر می‌گفتند این جنبش مؤمن است و دیگران می‌گفتند که این جنبش هویتی ندارد بلکه فقط جنبشی برای گرفتن حقوق محروم‌ان است. آن وقت امام موسی صدر به منبر رفت و گفت: همانا امل یک جنبش اسلامی و فکر آن، اسلام فرقانی است». سپس سید موسوی بر ارتباط وی و طرفدارانش بر مرجعیت امام خمینی تأکید کرد: «ما در سطح سیاسی، عقایدی و دینی با امام خمینی مرتبط هستیم».<sup>۲۶</sup> در این مورد سید حسن نصر الله (دبیر کل فعلی حرب الله لبنان) اشاره می‌کند که در کنفرانس چهارم جنبش امل، گروه بزرگی از اصولگرایان می‌خواستند ایده ولایت فقیه را به عنوان مرجعیت جنبش امل، مطرح کنند لذا پیشنهاد دادند که مجلس رهبری امل، به ایران سفر کند تا با امام بیعت کرده و نماینده امام در جنبش مشخص بشود تا همه برنامه‌ها و مقررات جنبش امل مشروعیت دینی پیدا کند. در صورتی که این طرح پذیرفته نشود، این گروه تصمیم خواهد گرفت از امل جدا شود.<sup>۲۷</sup>

در این میان شیخ شمس الدین به اتفاق روحانیون دیگر، ضمن مخالفت با فشارهای اصولگرایان، با رهبری نبیه بری نیز مخالفت کردند. دیدگاه اصلی آنان این بود که گرچه نباید به گفته‌های افراد انقلابی و رادیکال توجه کرد، اما در عین حال، باید از طریق واگذاری پست‌های حساس به روحانیت، چهره دینی به جنبش امل بخشد.<sup>۲۸</sup> در سال ۱۹۷۹م. شیخ شمس الدین گفت: «شیعیان در لبنان، اول لبنانی دوم مسلمان، سوم شیعه هستند. لبنانی بودن آنها بر اساس حقیقت وجود آنها است، و هر تغییری در ایران یا در جایی دیگر این حقیقت را تغییر نخواهد داد». وی همچنین تأسیس دولت اسلامی را «در کشورهایی که مردم آن فقط مسلمانان هستند» تأیید، و اضافه کرد «در خصوص وضعیت کوتني Lebanon، ضرورتی ندارد که مسلمانان بکوشند و بجنگند برای اینکه بر دیگران حکومت کنند. اینجا



اشاعه یابد. به نظر سید عبدالمحسن فضل الله انقلاب اسلامی ایران ...»

به همه سؤالاتی که مطرح می‌شد و خیلی از مسلمانان پاسخی برای آنها نداشتند، جواب داد.<sup>۲۹</sup> فرزند سید عبدالمحسن می‌گوید: «سید اخبار

مریوط به فعالیت‌های امام خمینی را در نجف، پاریس، تا برگشتن امام به ایران پیگیری می‌کرد و درباره مسائل انقلاب اسلامی در جلسات با جوانان بحث می‌کرد. امام مانند یک چک سفید پشتانه وی بود هر

چند که پول یا کمکی از جمهوری اسلامی نمی‌گرفت». وی که معتقد است جمهوری اسلامی پس از رفتن شاه به ساختار جدید نیازمند است،

می‌گوید: «اما در این مرحله وظیفه داریم که از انقلاب حمایت کنیم و آن را پشتیبانی کنیم. ما باید به جمهوری اسلامی کمک کنیم نه بر عکس...».<sup>۳۰</sup>

کوشش همه این علماء منجر شد که نسل کاملی از جوانان شیعه به امام خمینی (ره) علاقه پیدا بکنند. در خصوص امام موسی صدر، می‌توان گفت

که وی زمینه مرجعیت امام خمینی را از زمان آمدنش به لبنان، مهیا کرده بود. برای مثال، امام صدر از موقعیت خود در لبنان، فرستهای مناسی

بین بزرگان علمای نجف و بخصوص شهید سید محمد باقر صدر، و بین امام خمینی فراهم کرد. همچنین، اولین مصاحبه امام خمینی با شبکه‌های

عربی (لوسیان جورج و روزنامه لومدن) توسط امام صدر در نجف تهیی شد و بدون هیچ سانسوری منتشر شد.<sup>۳۱</sup> امام صدر علناً در پاییز سال

**حفظ دولت**  
اسلامی یک عبادت  
شرعي است و باید  
این عبادت به  
عنوان الکو در میان  
ملت‌ها اشاعه یابد.  
**به نظر سید عبدالمحسن فضل الله**  
انقلاب اسلامی ایران «... به همه سؤالاتی که مطرح می‌شد و خیلی از مسلمانان پاسخی برای آنها نداشتند، جواب داد. فرزند سید عبدالمحسن می‌گوید: «سید اخبار مریوط به فعالیت‌های امام خمینی را در نجف، پاریس، تا برگشتن امام به ایران پیگیری می‌کرد و درباره مسائل انقلاب اسلامی در جلسات با جوانان بحث می‌کرد. امام مانند یک چک سفید پشتانه وی بود هر چند که پول یا کمکی از جمهوری اسلامی نمی‌گرفت». وی که معتقد است جمهوری اسلامی پس از رفتن شاه به ساختار جدید نیازمند است، می‌گوید: «اما در این مرحله وظیفه داریم که از انقلاب حمایت کنیم و آن را پشتیبانی کنیم. ما باید به جمهوری اسلامی کمک کنیم نه بر عکس...».<sup>۳۰</sup> کوشش همه این علماء منجر شد که نسل کاملی از جوانان شیعه به امام خمینی (ره) علاقه پیدا بکنند. در خصوص امام موسی صدر، می‌توان گفت که وی زمینه مرجعیت امام خمینی را از زمان آمدنش به لبنان، مهیا کرده بود. برای مثال، امام صدر از موقعیت خود در لبنان، فرستهای مناسی بین بزرگان علمای نجف و بخصوص شهید سید محمد باقر صدر، و بین امام خمینی فراهم کرد. همچنین، اولین مصاحبه امام خمینی با شبکه‌های عربی (لوسیان جورج و روزنامه لومدن) توسط امام صدر در نجف تهیی شد و بدون هیچ سانسوری منتشر شد.<sup>۳۱</sup> امام صدر علناً در پاییز سال

حفظ دین و مساوات در حقوق از واجبات همه شهروندان مسلمان و مسیحی است.<sup>۲۹</sup>

بدین ترتیب، اصولگرایان، هم در داخل وهم در خارج جنبش امل، با استفاده از شبکه‌های ارتباطی خود با صادر کردن بیانیه‌ها، چاپ مجله‌ها و راه اندازی راهپیمایی‌ها و اعتراض‌ها، ایده خود را درباره ولایت فقیه و جمهوری اسلامی مطرح کردند. لذا می‌توان گفت اصولگرایانها با این ایده خود نسبت به پیروی از امام خمینی (ره) به عنوان ولی فقیه عینت خود را بیشتر تثیت کرده و از دیگر گروه‌های شیعه خود را تمیز دادند.

اصولگرایانها با بسیج منابع و استفاده از نفوذ و قدرت خود، امکان تأسیس یک جنبش دینی را فراهم کردند. در این مورد سیدحسن نصرالله تأکید می‌کند که برادران در جناح اصولی، قبل از سال ۱۹۸۲، بهویژه پس از ریودن امام صدر و پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، به ضرورت تأسیس یک جنبش دینی محض قائم بودند؛ اما شاید تأسیس آن حزب ۵ یا ۱۰ سال طول می‌کشد. اما چرا در تأسیس چنین حزبی، تا حمله اسرائیل در سال ۱۹۸۲، به لبنان، تأخیر افتاد؟ آیا حمله اسرائیل علت ظهور حزب الله به عنوان یک جنبش دینی است؟ این در موضوع بخش دوم مقاله روش خواهد شد.

به طور خلاصه، پایه اصلی شکل‌گیری جنبش دینی در میان شیعیان لبنان، اندیشه ولایت فقیه بود. این گفتمان یا اندیشه، ایدئولوژی اصولگرایان داخل امل و خارج از آن را به هم نزدیک کرد و هر یک از آنها منابع خود را بسیج کرد تا اینکه این اندیشه را رایج کند.

#### انتخاب راه جهاد

پیروی از امام خمینی بیشتر در تبعیت از فتوای امام (ره) مبنی بر وجود جهاد علیه اسرائیل، محقق شده بود. مسأله جهاد در مقابل اسرائیل، در پیروی و درون جنبش امل مورد بحث بود.

زمانی که اسرائیل به بیروت نزدیک شد، گروه‌های از مقاومت فلسطینی، ملی گراها، جنبش امل و لجان اسلامی در مقابل اسرائیل در مدخل جنوبی بیروت ایستادند. آن زمان اولین بار بود که لجان اسلامی سلاح به دست می‌گرفت البته آنها در جنگ داخلی شرکت نکردند چرا که این جنگ را «جنگ فتنه» و «بدون هدف» می‌دانستند. آنها در جنگ داخلی به انجام کارهای اجتماعی و امداد رسانی اتفاق کرده بودند، اما در جنگ با اسرائیل معتقد بودند که معركه و نبرد حقیقی باید با این دشمن باشد. برای مثال در منطقه خلده، سیزده نفر از مؤمنان رو در روی اسرائیل ایستادند که یازده نفر آنان کسانی بودند که در آغوش سید عبدالمحسن فضل الله پرورش دینی یافته بودند. آنها گروهی از «شباب المؤمن» بودند وربطی به احزاب دیگر نداشتند.<sup>۳۱</sup> همچنین، اعضای لجان اسلامی در جبهه‌های اوزاعی، لیلکی، حی ماضی وحی الجامعه با همراهی با مقاومت فلسطینی و جناح مؤمن در امل شرکت می‌کردند.

لجان اسلامی چاپ مجله «مجاهد» را متوقف و به جای آن مجله «أهل الشغور» را منتشر کرد. مجله اهل التغور که چهار صفحه بود، حقایق سیاسی آن وقت را این گونه ترسیم می‌کرد: اولًا معركه کوتني معركه بین «امت اسلامی» (الامه الاسلاميه) و «دشمن صهیونیستی» (العدو الصهيوني) و پیشتوانه آن «استعمار غربی-امریکایی کافر» است، ثانیاً جنگ داخلی لبنان بخشمی از نقشه «یهود و استعمار» علیه «جهان اسلام» و تضعیف «مقاومت فلسطینی» است، ثالثاً، «مسلمین جبل عامل» باید در مقابل دشمن مقاومت کنند و لو با روشن ریوارویی مردمی بی سلاح و «مقاومت منفی». بدین ترتیب، این مجله، مسلمانان را به مقاومت در برابر اسرائیل تشویق ویرای رفع «ذلت» از آنان دعوت کرد. هنگامی که اسرائیل هنوز در بیروت بود، لجان در روز عاشورا یک راهپیمایی را سازماندهی کردند و در مسجد الرسول الاعظم (ص) (منطقه رمل عالی-حومه جنوبی بیروت) طی سخنرانی به رئیس جمهور و خسته وزیر وقت حمله شد و از مردم برای مقاومت دعوت به عمل آمد.<sup>۳۲</sup> اما در جنوب، علمایی مانند سید عبدالمحسن فضل الله، شیخ راغب حرب، شیخ حسین سرور و دیگران از روستاهای خود پس از اشغال بیرون نیامدند. شیخ راغب حرب به انتقامه مردمی دست زد و

به طور خلاصه، پایه اصلی شکل گیری جنبش دینی در میان شیعیان لبنان، اندیشه ولایت فقه بود. این گفتمان یا اندیشه، ایدئولوژی اصولگرایان داخل امل و خارج از آن را به هم نزدیک کرد و هر یک از آنها منابع خود را بسیج کرد تا اینکه این اندیشه را رایج کند.

در مقابل صهیونیست‌هایی که نزد او آمدند و سعی کردند او را به طرف خود پکشانند، ایستاد و گفت: «الموقف سلاح والتصافحة اعتراف» (خط مشی روشن سلاح است، اما دست دادن اعتراف به ذلت است). سید عبدالمحسن فضل الله به عنوان یک مجنهد، فتوایی درخصوص ایستادن وی در مقابل اسرائیل داد. به کسانی که از وی می‌پرسیدند: «با ماندن شما در جنوب درحالی که اسرائیل همه را می‌کشد، مشکلی پیش نمی‌آید؟» پاسخ وی این بود: «با بیرون آمدن شما از جنوب مشکلی پیش نمی‌آید؟» به کسانی که به او زنگ زدند و او را برای ایستادن و ماندن در جنوب، تشویق کردند، گفت: «ساخت باشید و به اینجا بیاید به جای این که مرا تشویق کنید».<sup>۳۵</sup>

در درون جنبش امل، نیبه بری قبول کرد که در «هیئت نجات ملی» که توسط رئیس جمهور وقت، الیاس سرکیس تشکیل شده بود، شرکت کند. این هیئت با دعوت نماینده آمریکا فیلیپ حبیب تشکیل شد و در آن علاوه بر نیبه بری، بشیر الجمیل از طرف مارونی‌ها و حزب فالاتر، ولید جنبلاط نماینده دروزی هاشافیق الوزان از طرف اهل سنت، فؤاد بطرس (ارتودوکس) و نصری المعلوف (کاتولیک) شرکت کردند.<sup>۳۶</sup>

گروه‌های متدين و اصولی داخل جنبش امل به سبب شرکت کردن نیبه بری در این هیئت از جنبش امل بیرون آمدند. در این باره سید حسین موسوی می‌گوید: «در کفرانس چهارم جنبش امل سال ۱۹۸۲ (اوریل ۱۹۸۲) در محضر همه رهبران و شخصیت‌های مهم جنبش تأکید شد بر این که این جنبش جزو انقلاب اسلامی است. بر این اساس شرکت در هیئت نجات از طرف جمهوری اسلامی پذیرفتی نیست و ما مسؤول هستیم، چون از ایران برای عدم شرکت در هیئت نجات برای ما فتوا رسیده است». سپس دو مین جنابی از طرف سید ابراهیم امین سید، نماینده جنبش امل در ایران، اتفاق افتاد. سید ابراهیم امین سید در تهران به مخالفت علی‌با مشارکت نیبه بری در این هیئت پرداخت و هیئت نجات را کمیته آمریکایی خواند. اما جنابی نهائی همه گروه‌های متدين از جنبش امل، پس از شرکت نیبه بری در «هیئت الحوار الوطني» (هیئت گفتگوی ملی)، کفرانس ژنو (نوامبر ۱۹۸۳) و لوزان (اوریل ۱۹۸۴) بود. در این کفرانس‌ها نیبه بری به نام اهل درخواست کرد که: «شیعیان باید سهم بزرگتری از کیک لبنانی به دست بیاورند و این مهم به نسبت در نظر گرفت تعداد شعبان مجمعیتشان است». نظر جنبش امل نسبت به شخص نیبه بری و همفکران وی بر ادامه برنامه امام موسی صدر درباره اصلاحات و به دست گرفتن منافع بیشتر برای شیعیان ضمن رعایت مصلحت دیگر طوایف بود.

اما پرغم این که امام موسی صدر بر وحدت طوایف لبنان ویر لیانی بودن شیعیان تأکید می‌کرد، در مقابل اسرائیل سهل‌انگار بود و بیویزه آن که حمله اسرائیل بشیر الجمل را به ریاست جمهوری منصرپ کرد. پس با این کار، مشروعيت رژیم لبنان زیر سرّال رفت. امام موسی صدر ضمن اعتصاب در مسجد الصفا در اوایل جنگ داخلی، مشروعيت را از رژیم لبنان ساقط کرد و گفت: «این رژیم اگر تواند احتیاجات محرومین را تأمین کند، ساقط است. سیاست‌داران سنتی سیاست را غایت، شهروند را کلا، دانسته و وطن رایه بازی گرفته‌اند». یکی از نیازهای محرومین، رویارویی با تجاوزات صهیونیست‌ها بود که یکی از علل اصلی تأسیس جنبش امل به شمار می‌رفت. نیز سه روز پس از قتل معروف سعد توسط ارتش، امام صدر گفت: «اگر ارتش در پیچفت مرزها و مانع شدن یهود از ورود به سرزمین لبنان است، پس زنده باد ارتش اگر ارتش از دولت حمایت کرده و سازش داخلی را حفظ می‌کند، باز زنده باد ارتش. اما اگر ارتش، مجاهدین را می‌کشد و خون آنان را می‌ریزد و حرمت شهروندان را می‌شکند، پس مرگ بر ارتش».<sup>۴۰</sup> همان گونه که دیدیم بعضی اوقات امام صدر، رویارویی با سلطه حاکم را همانند چون اسرائیل، امام حسین(ع) بازید می‌دانست. چه برسد به ظالم و فاسدی چون اسرائیل، امام موسی صدر از توطئه‌های اسرائیلی غافل نبود. وی از برنامه‌های قدیمی صهیونیست‌ها درباره آب و زمین لبنان اطلاع داشت و به طور مستند می‌گفت: «ما مستنداتی داریم که طمع و منافع اسرائیل را در جنوب لبنان ثابت می‌کند و آن بر حسب



## حالة في قلب الزمل

واز انتخاب امین الجميل برای ریاست جمهوری حمایت کرد.<sup>۴۸</sup> همچنین این مجلس برای محکم کردن قدرت وی نیروهای متعدد التبعیه(القوات المتعددہ الجنسیہ) را به لبنان دعوت کرد.<sup>۴۹</sup>

از اینسو، گروههای اسلامی، اعتماد خود را به مجلس و جنبش امل از دست دادند و بیشتر بر اسلامی بودنشان تأکید کردند. گروه اصولی، اولویت را در مقاومت اسرائیل دید. سید حسین موسوی امل اسلامی را تأسیس کرد و خیلی از شخصیتاهای جنبش امل از آن بیرون آمدند؛ مانند: حسین الخیلی، علی عمار، خضر الموسوی، عبد الله قصیر، محمد حیدر، نعیم قاسم، سید ابراهیم السید، سید حسن نصر الله، عمار الموسوی، حسن حب الله و محمد یاغی، همه این شخصیتاهای نقش مهمی در تأسیس حزب الله ایفا کردند. جدایی اصولگرها از جنبش امل تا سال ۱۹۸۸م، ادامه یافت در این سال ابو علی مصطفی الدیرانی(مسؤول اطلاعات مرکزی امل)، شیخ ادیب حیدر(مسئول فرهنگی مرکزی امل) و دیگران شکل گیری «امل مؤمنه» را اعلان کردند. دیرانی علت این جدایی را توضیح می دهد: «سال ۱۹۸۲م حمله اسرائیل رخ داد و هیئت نجات، آتش پس را بین اسرائیل و مقاومان آن مطرح کرد. نیبه بری فوری در این هیئت شرکت کرد، به رغم اینکه امام خمینی این هیئت را پیذیرفت و جنبش امل آن وقت خود را جزو جمهوری اسلامی محسوب می کرد، اما این مسئله در حادثه نظری و نوشتن متن بدن تطبیق باقی مانده بود. و در سال ۱۹۸۳م، عدهای از کسانی که تعهد دینی به معنای کامل آن نداشتند به رهبری امل رسیدند و عضو دفتر سیاسی امل شدند. سال ۱۹۸۴م عملیات نظامی علیه اسرائیل به نام «امل مؤمنه» انجام می شد برای اینکه به جنگ ما با اسرائیل صفت قرآنی داده بشود. سپس در سال ۱۹۸۸م جنبش امل در کنفرانس ششم آن اعلام کرد که از ولایت فقهی حمایت می کند و به فرمانهای رهبری امام خمینی گوش می دهد، اما این قرار دو روز بعد لغو شد به رغم اینکه ما آنرا تأیید کردیم....»<sup>۵۰</sup>.

### سازماندهی یک حزب جدید

مجموعه‌های اسلام گرایی شعهع قبل از حمله اسرائیل عبارت بودند از:

۱- گروههای تکوین یافته در مساجد متشكل از جوانان مذهبی(هیئت‌های مساجد-لجان)،

### ۲- سازمانهای دانشجویی شیعه.

۳- مجموعه‌های شیعه نظامی کوچک که عضو گروههای فلسطینی بودند.

۴- افراد شیعه نظامی شیعه که عضو گروههای فلسطینی بودند.

۵- کمیته‌های یاری انقلاب اسلامی به رهبری شیخ راغب حرب تا قبل از تجاوز اسرائیل، جنگهای داخلی(مناطقی - طایفی) باعث گردیده بود که این گروهها از یکدیگر جدا مانده، نتوانند تشکیلات واحدی را ایجاد کنند. با سقوط بیرون اعضای بیشتر مجموعه‌های مزبور به شهر علیک منتقل شدند.

حمله اسرائیل با کنفرانس نهضت‌های آزادیبخش در تهران همزمان بود. در این کنفرانس ۸۹ شخصیت روحانی و غیر روحانی از لبنان شرکت کردند

همه‌ترین شخصیتاهای اصولی این عده علامه سید محمد حسین فضل الله، انسانیت است..»<sup>۵۱</sup>.

نبیه بری پس از ترور بشیر الجميل تسلیتی برای رئیس جمهور سابق، سرکیس و فامیل جمیل فرستاد و در آن نوشت: «ترور رئیس جوان تلاشی برای ترور وحدت لبنان و امنیت آن است...»، همچنین، انتخاب امین الجميل را برای ریاست جمهوری تأیید، واعلان کرد که «جنبد امل» آماده است تا اینکه با حزب فالانژ همکاری بکند؛ بدون هیچ قید و شرطی.<sup>۵۲</sup>

اما شیخ شمس الدین به نمایندگی از مجلس اعلای اسلامی شیعی، برای شرکت در هیئت نجات دیگران را تشویق کرد. همچنین مفتی شیعیان شیخ

عبدالامیر قبان برای پشتونی از این هیئت از مردم دعوت کرد.<sup>۵۳</sup> نیز، پس از ترور رئیس جمهور بشیر الجميل، مجلس اعلای اسلامی شیعی جلسه

فوق العاده‌ای را برگزار، و بینهای را صادر، و حادثه ترور را محکوم کرد

نقشه‌هایی است که از سوی اسرائیل چاپ شده، ویر حسب سخنرانیهای مسؤولان آنان. ما می‌دانستیم که دانشجویان اسرائیلی طرح‌هایی را برای استفاده از آب جنوب لبنان بررسی کرده‌اند». <sup>۴۱</sup> به نظر سید موسی، صهیونیسم نه فقط برای لبنان یا جنوب آن یک خطر به شمار می‌رود، بلکه برای نوع بشر و ارزش‌های انسانی «همانا شر مطلق است، و خطری است برای عرب‌ها، مسلمانان، مسیحیان و آزادی و کرامت. ما می‌دانیم که صهیونیسم انسان‌ها را به دو دسته تقسیم کرده: انسان یهودی «شعب الله المختار» - مردم برگزیده خداوند و انسان‌های درجه دوم که «کویم» هستند».<sup>۴۲</sup>

امام موسی صدر جنگیدن با اسرائیل را با هر وسیله که باشد، وظیفه شرعی و وطنی مردم می‌دانست و به یکی از جوانان که از سید صدر پرسید: «ای

امام ما اسلحه نداریم، چگونه با دشمنی جبار، مانند اسرائیل بدون اسلحه بجنگیم؟» جواب داد: «حتی اگر اسلحه نداشته باشید باید با چنگ و دندان با

اسرائیل مبارزه کنید و این لکه نگ را از دامان خود بشوید».<sup>۴۳</sup> امام موسی صدر همیشه آرزو می‌کرد: «که تجاوزات اسرائیلی تواند مسأله زندگی مشترک لبنانی را (التعابی المشترک) که خود یک تهمتی برای اسرائیل است، از بین ببرد».<sup>۴۴</sup> نیز تباید یادمان بود که یکی از اهداف اصلی

شکل گیری جنبش امل مقاومت در برای اسرائیل بود. همچنین، در «میان امل» می‌توان گفت که بر جهاد تأکید شده است. میان اسلحه فلسطین می‌گویید: «...تلاش کردن برای آزادی فلسطین در اولویت وظایف ما قرار گرفته است و ایستاند در کار مردم آن و حفظ مقاومت آن و اتحاد با

آن شرفی برای جنبش ما و ایمان آن است بهویه اینکه صهیونیسم خطر کنونی و آینده لبنان و ارزش‌هایی است که به آن ایمان داریم و برای همه انسانیت است..»<sup>۴۵</sup>

نبیه بری پس از ترور بشیر الجميل تسلیتی برای رئیس جمهور سابق، سرکیس و فامیل جمیل فرستاد و در آن نوشت: «ترور رئیس جوان تلاشی برای ترور وحدت لبنان و امنیت آن است...»، همچنین، انتخاب امین

الجميل را برای ریاست جمهوری تأیید، واعلان کرد که «جنبد امل» آماده است تا اینکه با حزب فالانژ همکاری بکند؛ بدون هیچ قید و شرطی.<sup>۴۶</sup>

اما شیخ شمس الدین به نمایندگی از مجلس اعلای اسلامی شیعی، برای شرکت در هیئت نجات دیگران را تشویق کرد. همچنین مفتی شیعیان شیخ

عبدالامیر قبان برای پشتونی از این هیئت از مردم دعوت کرد.<sup>۴۷</sup> نیز، پس از ترور رئیس جمهور بشیر الجميل، مجلس اعلای اسلامی شیعی جلسه

فوق العاده‌ای را برگزار، و بینهای را صادر، و حادثه ترور را محکوم کرد

**حفظ دولت  
اسلامی یک عبادت  
شرعی است  
و باید این عبادت  
به عنوان الگو  
در میان ملت‌ها  
اشاعه یابد. به نظر  
سید عبدالمحسن  
فضل الله انقلاب  
اسلامی ایران »...  
به همه سوالاتی  
که مطرح  
می‌شدو خیلی  
از مسلمانان  
پاسخی برای آن‌ها  
نداشتند. جواب داد**

اسلامی: «جناب اصولی داخل جنبش امل»، «تجمع العلماء المسلمين في البقاع» و «اللجان الإسلامية» و «اتحاد الطلبة المسلمين» تصميم گرفتند از هر گروهی سه نفر انتخاب کنند. شرکت کنندگان در این هیئت که به نام هیئت نه نفری معروف شدند، عبارت بودند از: حسین الموسوی، حسین الخليل، حسین عبید (جناب اصولی داخل امل)؛ سید عباس الموسوی و شیخ محمد علی المقادد و شیخ محمد یزبك (تجمع العلماء) و محمد رعد، هانی قاسم، شیخ حسان عبد الله (اتحاد ولجان). این هیئت به ریاست سید عباس الموسوی، قبل از رسیدن سپاه پاسداران به لبنان، به ایران سفر وبا امام خمینی (ره) دیدار کردند و وضعیت لبنان را توضیح دادند و توافق گروههای اسلامگرا را به ایشان اطلاع دادند. امام (ره) این توافق را تأیید کرد و به راه جهاد مشروعیت بخشید و گفت: «برهیج کس اتکان نکنید، از هیچکس توقع کمک نداشته باشید، لیکن مطمئن باشید که اگر این راه را ادامه دهید، حتماً به پیروزی خواهید رسید». پس از بازگشت این گروه، یک شورای پنج نفره انتخاب گردید که ریاست تشکیلات جدید را بر عهده گرفت. رهبران ایرانی آقای کربوی و علی شمشاخی (نماینده سپاه پاسداران) را فرستادند و همه نیروهای اسلامگرای لبنان توافق کردند بر اینکه با شورای لبنان به عنوان مرتع همه مسلمانان لبنان همکاری کنند. خبر تشکیل شورای لبنان، اسامی این شورا و عنوانش محترمانه باقی ماند و هیچ فرد مشخص به عنوان رئیس یا دبیرکل این شورا و تشکیلات جدید انتخاب نگردید.

بدین سان، به تاریخ هسته‌های مقاومت - حزب الله - تشکیل شد، و با اینکه در محاصره بود، اعزام شدند. مهمترین عملیات نظامی حزب الله در این مقطع، نایبود کردن مقر فرماندار نظامی ارتش اسرائیل در شهر صور جنوب لبنان توسط عملیات شهادت طلبانه "احمد قصیر" در تاریخ ۱۱ نوامبر ۱۹۸۲ بود، وطی این عملیات ۷۶ افسر و سرباز اسرائیلی به هلاکت رسیدند. همچنین در ۴ نوامبر ۱۹۸۳، حزب الله یک عملیات شهادت طلبانه را در یکی از مقرهای اصلی نظامیان اسرائیلی انجام داد که در این عملیه ۲۹ افسر و سرباز اسرائیلی کشته شدند.

#### جمع‌بندی

از آنجه بیان شد، می‌توان چنین نتیجه گرفت: حمله اسرائیل علت ظهور یک جنبش دینی به شمار نمی‌آید. چرا که تجاوزات اسرائیل بر لبنان قبل از سال ۱۹۸۲ بود، پس چرا اصولگرایان جنبش دینی را علیه اسرائیل تأسیس نکردند. همانگونه که توضیح داده شد، در زمان امام موسی صدر اصولگرایان در جنبش امل فعالیت می‌کردند که مشروعیت آن از مرتعیت عame شیعیان در نجف‌الهـام می‌گرفت، علاوه بر فعالیت اصولگرایان دیگر در حزب الدعوه وغیره... پس مشکلی وجود نداشت. همچنین می‌توان ادعا کرد که اگر نبیه بری در هیئت نجات شرکت نمی‌کرد، احتمال ظهور جنبش دینی در آن مقطع زمانی ضعیف بود. اما علت ظهور این جنبش دینی برگشتن اصولگرایان به اصل ولایت فقیه بود، برای اینکه نظر خود را در باره حمله اسرائیل و شرکت در هیئت نجات، بدهد. پس اصولگرایان در خود را اظهار کنند، استفاده کردند. بدین ترتیب، پایه دوم ایدئولوژی این جنبش دینی، جهاد است.

بدین ترتیب، ما می‌بینیم که درباره دو عنصر، جنابها و شخصیت‌های مختلف جز وبحث کردند. واین دو عنصر عبارت بودند از: پیروی از مرجعیت عame به عنوان ولی فقیه و نه به عنوان مرتع تقلید شخصی که در سرنوشت کشوری مانند لبنان می‌تواند نظر بدده و دخالت بکند. دوم، انتخاب راه جهاد علیه دشمن و حکومتی که در یک مدلی هم پیمان این دشمن بود. با توجه به اینکه کلمه جهاد از یک منع دینی صادر شده است. این دو عنصر ریشه‌های فکری و استنلالی‌ای مختلف نزد اصولگرایان داشتند که به آن اشاره کردیم. ولایت فقیه و جهاد، عناصر اندیشه آن مرحله را شکل دادند که بر اساس آن حزب دینی محض شکل گرفته است.

**روز پیروزی لبنان**  
با روز فتح خرم‌شهر  
یکی بوده که پس از  
کذشت ۱۸ سال تحقق  
یافته و این اولین  
دلیل رابطه میان این  
دوست. اگر این دو  
جریان را از همیگر  
جاداکنیم بی‌انصافی  
است

# جنگ جهانی چہارم!

## كفت و گوی سایت «کامپوس و اچ» با حامد الگار

مترجم: ع. ف. آشتیانی

پروردگار به ایران (۱۹۶۱-۶۲) سال  
بپرآشوبی به خصوص در دانشگاه تهران  
بود و او این امکان را یافت تا شاهد حمله  
سیبروهای گارد شاه به این دانشگاه باشد  
و تجربه‌ای فراموش‌شدنی بیان‌دوزد. او  
یک سال تحصیل را رها کرد و در ایران به  
گشتش و گذار پرداخت تا جایی که صادقانه  
نمدمعی است وجب بوج ایران را بلد است.  
الگار از گرفتن مدرک دکترا در ایران صرف  
نظر کرد و به کمیریچ بازگشت و در آنجا با  
دادمه تحصیل در این مقطع، رساله‌اش را درباره  
نقش سیاسی علمای شیعه در قرن نوزدهم به  
مرزشته تحریر در آورد. او در توضیح علت  
نتخاب موضوع فوق می‌گوید: «علت اصلی  
نتخاب این سوژه، آغاز حرکت انقلابی امام  
خمینی در سال ۱۹۶۳ بود.» الگار در مدتی که  
امام خمینی (ره) در فرانسه در تعیید بود چند  
بار با ایشان ملاقات کرد و پس از انقلاب زیر  
چند دیدار کوتاه داشت. چندین سخنواری و  
مقتن بزرگ‌یاره از امام خمینی توسط او ترجمه  
شده و شرح خود را زین به آنها افزوود که  
با نام «رشته‌های انقلاب اسلامی در ایران»  
منتشر شده است. وی معتقد است انقلاب  
ایران پرمعناترین، امیدبخش‌ترین و ژرف‌ترین  
مرخد کل تاریخ معاصر اسلام است.  
پروفیسور الگار از سال ۱۹۶۵ عضو هیئت  
علمی کالج برکلی است؛ ادبیات فارسی،

چنانی از واقعه یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ گذشت بود. حامد الکار، پروفسور رشته پژوهش‌های اسلامی و ایرانی در یکی از خوابانهای مرکزی شهر برکلی سوار تاکسی شد. راننده از سیکهای هندی بود و عمامه سنتی هندوها را بر سر داشت. پیش از آنکه الکار مقصدش را به راننده پگوید این کلام را زدهان او شنید: «ترسید آقا، من مسلمان نیستم» (الکار هم بی درنگ پاسخ داد: «ترسید آقا، من مسلمانم!») هر دو خندیدند باعلم به اینکه اوضاع مسلمانان در امریکا بسیار وخیم شده است.

پروفسور الکار در سال ۱۹۴۰ در انگلستان متولد شد. وی می‌گویید: «چهارم من با ذهنیتی که مردم از مسلمانان دارند شباختن ندارد» (الکار از بیان علت گرایش به دین اسلام خودداری کرده و آن را یک امر شخصی عنوان می‌کند). استعداد او در سینم نوچوانی در فراگیری زبانهای مختلف به ویژه آلمانی و فرانسه که در دوران دیپرستان بر آنها مسلط شد، مثالزدنی بود. او پیش از ورود به دانشگاه فرست یافت یک سال از عمرش را در دانشگاه فرابیورگ لیسانس خود را در رشته زبانهای شرقی (فارسی و عربی) با درجه ممتاز از کالج ترینیتی کمپربیج گرفت و برای تکمیل تحصیلات خود اتنا سطح دکترا با استفاده از بورس تحصیلی

سایت «کامپیوس واج» برای فشار به اساتید دانشگاه‌ها و روشنفکرانی که جنبات اسرائیل را فاشمایند تهاتر از این کشور تأسیس شده است. مدیریت این سایت به عهده مارتبین کرامر و دانیل پایپس است. مارتبین کرامر همانی است که مدیریت کفارانس شیعه‌شناسی تل‌اویورا به عهده داشت و دانیل پایپس یکی از برجسته‌ترین تولیدکننده‌های اسلام‌ستیزی در غرب است. از جمله این دانشمندان حامد الگار استاد مسلمان شده دانشگاه برکلی است که «کامپیوس واج» با او مصاحبه‌ای را ترتیب داده است.

به این زودی ها که نه، ولی شاید در آینده‌ای دور دانشجویان علوم سیاسی بتوانند در کالاس‌های درس «انقلاب اسلامی» در کنار اثار نیکی کردی، تدا اسکاچ‌جول و ابراهامیان... و... اندکی هم از اثار الگار در پیش از سه دهه مطالعه او درباره انقلاب اسلامی و امام خمینی و تاریخ معاصر ایران بهره‌ای برند.



ستیزه جوییهای ذاتی و پایان ناپذیری را بر مردم تحمیل کنند. به جای این لفظ، شاید بتوان تعبیر جیمز وولسی (رئیس سابق سازمان سیا) یعنی «جنگ جهانی چهارم» را پذیرفت.

ولسی جنگ سرد را جنگ جهانی سوم تلقی می‌کرد و هدف از جنگ جهانی چهارم را نابودی «توريستها» عنوان کرده و اسمی از اسلام نمی‌برد.

بله از اسلام نام نمی‌بزد و حتی منکر این جنگ علیه اسلام می‌شود اما همین به تعبیر شما «جنگ جهانی چهارم» به روشنی بر کشورهای مسلمان خاورمیانه متوجه شده است. وولسی در سخنانش به ایران، سوریه و رژیمهای سعودی و مصر اشاره می‌کند. اگر او بین گمان است که با تغییر رژیم عربستان سعودی، شاهد ظهور رژیمی مُبَرِّی از معتقدات و هابیت تندروی افسارگیستیخه خواهد بود زهی خیال باطل! با سقوط رژیم مبارک نیز قدرتی برخاسته از دل مردم که حامی رابطه اسلام و سیاست باشد شکل خواهد گرفت.

در سراسر شمال آفریقا و خاورمیانه می‌توان نوعی اجماع عملی برای تشکیل حکومت اسلامی مرتبط با سیاست را حس کرد. البته این حرف لزوماً به معنای تقلید آنها از قانون اساسی ایران که به نظر من قانون لخت و سنتگین و نیازمند اصلاحاتی است، نمی‌باشد. مضافاً اینکه اجرای فوری قوانین کفری شریعت را نیز نباید از آن استنباط کرد. بلکه وی می‌خواهد بگوید که جدایی کامل دین از سیاست با فرهنگ و تاریخ و معرفت اسلامی سازگاری ندارد.

آیا ترکیه به عنوان دولتی سکولار توانسته موفق بشد؟

آنها بیش از هشتاد سال است که روی این قضیه کار می‌کنند و می‌بینم که هنوز به خواسته‌شان نرسیده‌اند. یکی از بهانه‌های تاخت و تازه‌های گاه و بی‌گاه ارتش در میدان سیاست، صیانت از سکولاریسم است.

همان طور که «حکومت اسلامی» بدون تعریف و تحلیل درست صرفاً یک امر انتزاعی باقی می‌ماند، سکولاریسم نیز به همین سرنوشت چار می‌شود. یعنی معلوم نمی‌شود که سکولاریسم نوعی تفکر آمریکایی است یا فرانسوی که به دانش آموزان مدارس دولتی از هر دین و مذهبی که باشند اجازه نمی‌دهد نشانه‌های هویت مذهبی با خود داشته باشد! یا سکولاریسم همین مظاهری است که در ترکیه داریم و می‌بینیم که فرضاً به زبان محجبه اجازه تحصیل یا تدریس در دانشگاهها را نمی‌دهند؟ اگر چنین تصوراتی را مقبول بدانیم پس ما نه تنها سکولاریسم به معنای جدایی دین از سیاست را حاکم نکرده‌ایم بلکه محمولی برای دولت فراهم ساخته‌ایم تا در امور دینی و مذهبی مردم مداخله کند.

در آمریکا قائل به جدایی دین از دولت هستند.

جدایی دین از سیاست در فرآیند تاریخ آمریکا و در پرتو قانون اساسی این کشور کاملاً قابل درک است: اما سایر کشورها تاریخ، فرهنگ و باورهای متفاوتی دارند. اگر کسی اعتقاد قلبی به تکثیرگرایی دارد، پس باید تکثر فرهنگها و نظماهای سیاسی بر آن فرهنگها را نیز قبول داشته باشد.

اضافه می‌کنم که در تاریخ اسلام، یا در شکل کنونی کشورهای مسلمان نمی‌توان هیچ گونه شکل معتبر، یکپارچه و جهان‌شمول از حکومت یا دولت اسلامی را تشخیص داد. چنین ادعایی غیر واقع‌بینانه است. پس اگر کسی بگوید «کشور اسلامی» یا «حکومت اسلامی»، نباید چنین پنداشت که یک الگوی واحد و جهان‌شمول وجود دارد. در سراسر تاریخ اسلام همواره بین اصول اقتباس شده از قرآن و سایر منابع موثق با واقعیتی ملهم حاکم بر جوامع و کشورهای اسلامی نوعی چانه‌زنی مستمر جریان داشته است.

وقتی یکی از رهبران مذهبی آمریکا مانند فرانکلین گراهام از اسلام به «دینی شیطانی و رذیلانه» یاد می‌کند یا که «نو محافظه کار» مانند نورمن پادهورتس می‌نویسد که «در دین اسلام ماده و عنصری هست که اعمال امثال اسامه بن لادن را مشروعت می‌بخشد»، واکنش شما چیست؟ هیچ؛ به اعتقاد من اگر قرار باشد در پاسخگویی به آدمها لیاقتشان را مد

تاریخ اسلام، تسبیح و صوفیه تدریس می‌کند و کتابها و مقالات محققانه متعددی درباره این موضوعات نوشته است.

پروفیسور حاتم بازیان، دانشجوی ساقی‌الکار و همکار کنونی اشان در کالج برکلی است. او در توصیف استاد سابقش می‌گوید: «حقوقانی همچون الکار که از سواد و دانش علمی سرشار در چندین رشته علوم اسلامی برخوردار بوده و هم‌زمان به زبانهای فارسی، عربی، ترکی قدیم و جدید و چندین زبان اروپایی تساطع داشته باشد در کل دنیا کم نظری است». از جمله دستواردهای علمی او می‌توان به نگارش بیش از صد مقاله در دایرة المعارف ایرانیکا اشاره کرد.

السکار فعالیت علمی و تخصصی اش در برکلی را با تمکن بر ایران و تاریخ قدیم این کشور آغاز کرد و به مرور زمان مطالعات خود را به حوزه‌های تاریخی و جغرافیایی دیگر نیز گسترش داد. او درباره سفرهای متعددش به کشورهای اسلامی می‌گوید: «به خود می‌پالم از درک این موضوع که فرهنگ اسلام بسی گسترده و الوان است و دین اسلام به صور مختلفی تجلی یافته است».

خاورمیانه دوران معاصر در مطالعات او عرصه قطعی و اول محسوب نمی‌شود. اما از باب اینکه در عالم اسلام محقق نامداری است، در دنیای کنونی ما علاقه و افزایی به سیاست نشان داده، علمی‌خصوص اطلاعات مبسوط از انقلاب ایران دارد و از اعمال اسامه بن لادن و القاعده در اواسط دهه ۱۹۹۰ ابراز بی‌زاری می‌کند، ما را بر آن داشت تا با او به گفت و گو بشنیم و راجع به وقایع امروز دنیا از منظر اسلام با او صحبت کنیم. این مصاحبه بعد از حمله نظامی آمریکا به عراق و در «باروزهال» انجام شده است.



آیا امروز «برخورد مدنها» به واقع اتفاق افتاده است؟

به هیچ وجه! این هم از آن شعارهای پوچی است که یک عده باب کردانه‌اند تا درباره‌اش کتاب بنویسند و سمینار بگذارند و خلاصه در پس آن

الکار یک سال تحصیل راه را در ایران به گذارند  
که گشت و گذار پرداخت تا جایی که صادقانه مدعی است و جویی و جب و جب ایران را بدست نیست

خاورمیانه، اتهام او را تا چه حد صحیح می‌دانید؟ کاملاً غلط است. کسانی که به طرفداری از فلسطین نعالیت می‌کردند تا مدت‌ها اقلیتی کوچک و در محاصره بودند. قبول دارم که اوضاع تغییر کرده اما توصیف این حوزه به عنوان عرصه‌ای که با روشهای دیسیسه‌گرایانه به زیر سلطه طرفداران اسلام و فلسطین رفته تحریف آشکار حقیقت است. استدلالات پاییز بر این فرض بنا شده که دپارتمانهای مطالعات خاورمیانه منحصراً باید اطلاعات دقیقی را که در تدوین و اجرای سیاست خارجی آمریکا مفید واقع می‌شود فراهم کنند. به عبارت دیگر و به زعم او، اهداف پژوهشی و علمی مطالعات خاورمیانه قادر اعتبار است و بر این اساس او کاملاً به صراحت از افراد مختلف انقاد می‌کند.

تشدید جریان نامرثی اسلام‌ستیزی را از کارهای امثال او می‌توان استنباط نمود. طرح نظرات اسلام‌ستیزان در محافل نیمه معترض، منبعث از عوامل نسبتاً جدیدی است.

ظهور بنیادگرایی مسیحی در هم‌فکری و هم‌گامی با نومناظره‌کاران و صهیونیستها و سپس دست‌پخت اسامه بن لادن! باید درباره جنگ عراق صحبت کنیم. جنگ عراق از دیدگاههای مختلف قابل ارزیابی است و نتایج مثبت و منفی به بار آورده است.

نتایج مثبتش کدامند؟ نابودی رژیم درنده‌خوی صدام. حال تفسیر اینکه آیا آمریکا حق حمله به عراق را داشت یا می‌شد به شیوه دیگری با تلافات کمتر به این هدف دست یافت بماند برای بعد. اما نکته حائز اهمیت در حال حاضر، محترم شمردن حق آزادی انتخاب برای مردم عراق است. آمریکاییان نباید چند شخصیت یا ایدئولوژی یا نظام مطلوب خود را به عراقیان توصیه کرده تا یکی را از میان آنها برگزینند بلکه باید خواسته واقعی مردم عراق مدد نظر فرار داده شود.

معنای دموکراسی در اصل همین احترام به رأی اکثریت و خواسته‌هایشان است و خواسته اکثریت مردم عراق نیز تشکیل حکومت اسلامی است. لذا کسی از خارج نباید در این موضوع دخالت کند. دونالد رامسفلد، وزیر دفاع آمریکا، گفته است که حکومت اسلامی گزینه مردم عراق نیست. بله و این نشان می‌دهد هدف واقعی آمریکا، استقرار دموکراسی در عراق نیست.

به نظر شما برنامه چیست؟ گسترش هژمونی آمریکا در خاورمیانه با هم‌دستی اسرائیل. هدف آمریکا از حمله به عراق صرفاً حذف دولتی که خصومتش با اسرائیل در حد لفاظی و پرتتاب چند موشك به تل آویو در جنگ اول خلیج فارس خلاصه شد نبود، بلکه روی کار آوردن دولت حامی روند صلح با اسرائیل را بیگیری می‌کرد. در چشم‌انداز بلندمدت باید هر نوع مقاومتی از سوی دولتیهای منطقه در برابر اسرائیل - که قدرت اشغالگر اصلی هم اوست - شکسته شود.

و به همین طور است. بله، همین طور است.

به گمان نظر شما درباره تشکیل یک حکومت اسلامی مانند ایران در عراق مساعد است، این طور نیست؟

من نه ایرانی هستم نه عراقي و نه ساکن هیچ یک از این دو کشور، بنابراین نظر من چندان اهمیت ندارد. اما فکر می‌کنم بتوانیم روی این نظر توافق کنیم که مردم همه کشورهای جهان باید با آزادی و اختیار تمام، حکومت مطلوبشان را تعیین کنند. اگر مردم عراق حکومت اسلامی را برگزینند باید نظرشان را بپذیریم.

چی کارنر (اظهار سابق در عراق) گفته است جمهوری اسلامی با دموکراسی سازگار نیست. حال اگر مردم عراق بخواهند جمهوری اسلامی داشته باشند چه؟

اگر روزی قدرت آمریکا را به افول گذاشت و در آن وقت دولتی خارجی به

نظر آوریم آنها باید از حداقل دانش صحیح، نزدیک در بیان و شعور و هوشمندی برخوردار باشند. این دو نفر با توجه به حرفاها که زده‌اند هیچ یک از این سه معیار را ندارند بنابراین لاایق جوابگویی هم نیستند.

اما مردم گفته‌ها و نوشته‌های آنان را می‌شوند و می‌خواهند! می‌دانم، این مزخرفات، این الفاظ اسلام‌ستیزانه از قرون وسطی تا کنون علیه اسلام پراکنده شده و همچون یک روند پنهان و نامرئی به نشانه نفرت غرب از اسلام تا به امروز جریان داشته است. اعتراض اصلی به دولت آمریکا وارد است که با این افراد در ارتباط است. بوش از یک طرف اعلام می‌کند که اسلام دین صلح است و از طرف دیگر فرانکلین گراهام در مراسم جمجمه مقدس در وزارت دفاع آمریکا از خداوند برای ماجراجویی‌های آمریکا در عراق طلب توفیق می‌کند و مزخرفاتی را که راجع به اسلام گفته نیز تکذیب نمی‌نماید.

حال بر فرض مجال، اگر یکی از سخنرانان مسلمان که به این مراسم دعوت شده بود با القاب زشتی به سایر ادیان توهین می‌کرد، یقیناً مردم عصبانی می‌شدن. اسلام هر روز بیش از پیش طعمه لجن پراکنیهای این آدمهای هنگام شده است.

گفته می‌شود پس از سقوط شوروی، اسلام جای کمونیسم را به عنوان رقیب اصلی دموکراسی آمریکایی گرفته است. برای تقویت ماشین نظامی و سرگرم‌سازی مردم باید همیشه دشمنی برای خود تراشید. اکنون، اسلام یا مسلمانان و کشورهای اسلامی را تهدید بلندمدت جهانی می‌نمایند.

البته منظورشان اسلام به مفهوم کلی نیست بلکه می‌گویند «اسلام سیزده جو» تهدید است.

**این الفاظ اسلام‌ستیزانه از قرون وسطی تا کنون علیه اسلام پراکنده شده و همچون یک روند پنهان و نامرئی به نشانه نفرت غرب از اسلام تا به امروز جریان داشته است**

**اسلام هر روز بیش از پیش طعمه**

**چن پراکنیهای این آدمهای هنگام شده است**

**انتخاب جهان اسلام یا اساساً خاورمیانه‌های**

**به خاطر قدرت کشورهای**

**نمی‌دانم به نظرم بهتر است ایشان بر تعداد کارکنانش بیفزاید!**

**هدفش چیست؟**

**پاییز از سلطه و گسترش مسلمانان یا افراد طرفدار اسلام، طرفدار اعراب،**

**طرفدار فلسطین و ضد اسرائیلی بر گروههای علمی تحقیق و مطالعات**

**خاورمیانه در دانشگاههای آمریکا «تحت نظر» قرار می‌گرفتند.**

**و شما در این فهرست هستید؟**

**بله به تازگی.**

**چرا به تازگی؟**

**این منطقه یا**

**آنان بلکه بر عکس، به**

**خاطر ضعف و**

**عجز شدید این**

**کشورهای است**

با توجه به تجربه چند ده ساله تدریس شما در دپارتمانهای مطالعات



قول شما «انتخاریون» از نظر من به تصمیم سربازی می‌ماند که در میدان نبرد گرفتار آمده و در مقابل لشکر عظیم دشمن نه راه پس دارد و نه راه پیش زیرا در هر دو صورت کشته می‌شود بنابراین سعی می‌کند با حمله به دشمن در عین کشته شدن خود ضرباتی نیز به آنها وارد آورد.

اگر زنان و کودکان بی‌گناه در میان دشمن باشد؟

مغلطه نکنید. عملیات انتخاری در شرایطی شروع شد که مدتی طولانی از انتضاهه گذشته بود و عده زیادی از کودکان فلسطینی تنها به خاطر پرتاب یک سنگ و گاه بی‌دلیل توسط نیروهای اسرائیلی کشته می‌شدند. این تاکتیک تنها بعد از بالارفتن آمار تلفات به کار گرفته شد.

فراموش نکنیم که مردم فلسطین در حال حاضر به تنهایی و با سجاعیتی بی‌نظیر در مقابل مجهرترین و بی‌رحم‌ترین نیروی نظامی دنیا ایستادگی می‌کنند. کسی از دیدن صحنه کشته شدن زنان و کودکان لذت نمی‌برد، اما به نظر من محکومیت اخلاقی باید متوجه کسانی باشد که هر روز و بدون تگرگنی از مجازات، به کشتن و تحقیر فلسطینیان ادامه می‌دهند. به عبارت دیگر، در اینجا یک رابطه علت و معلولی برقرار است و برای انتقاد یا محکوم کردن «مطلوب» نمی‌توان از «علت» چشم پوشی کرد.

چه می‌توان کرد؟

کمترین دینی که ملت فلسطین بر گردن ما دارند این است که زندگی تأوم با امانت، استقلال و کرامت در بخش کوچکی از سرزمین اجدادی شان را برای آنها فراهم کنیم. کرانه باختی و نوار غره کمتر از بیست درصد فلسطین تاریخی را تشکیل می‌دهد. حق بازگشت پناهندگان فلسطینی نیز حقی انکارنپذیر است.

مسئله اساسی در جهان اسلام و خاورمیانه، مداخلات گسترده خارجی در این منطقه است. من از کسانی نیستم که همه بدینتیهای جهان اسلام را از چشم امیریالیسم و صهیونیسم ببینم. اما از سوی دیگر، اگر رفارم تفتیخانه غربیها اصلاح شود، آن گاه ملت‌های مسلمان طی یک دوره آزمون و خطا می‌توانند اوضاع خود را رو به راه کنند. اما این مزاحمت‌هایی که بدترین شکلش تجاوز نظامی است نه تنها فایده‌های پرای هیچ کس ندارد بلکه ماهیتا و اصالاتیز به ثبات و پایداری نخواهد انجامید.

به عنوان سوال آخر آیا زندگی از دید شما به عنوان یک مسلمان، این روزها دشوارتر شده است؟

شخصاً در احساسی که عموم مردم نسبت به اوضاع دارند شریکم اما آن گونه که سخت فرض کرده‌اید خیر. هم داشتگاه و هم شهر بر کلی به شکر خدا باقیه دنیا فرق می‌کند. انتقاد از سیاستهای آمریکا در خاورمیانه یک چیز است، لذت بردن از زندگی در اینجا یک چیز دیگر. در مجموع، انسانهای با شعور و فهیمی را در اینجا دیده‌ام که همین انتقادات را مطرح می‌کنند.



جدایی دین از سیاست در فرآیند تاریخ آمریکا و در پرتو قانون اساسی این کشور کاملاً قابل درک است؛ اما سایر کشورهای تاریخی، فرهنگ و باورهای متفاوتی دارند

مردم آمریکا بگویید از حکومتتان خوش نمی‌آید یا نظام شما باید تغییر کند و آنچه را که ما می‌کریم باید انتخاب کنید، آیا در آن صورت آمریکاییان اعتراض نمی‌کنند؟ برواضح است که بی‌کار نمی‌نشینند. رفتار زورگویانه امروز آمریکا ناشی از عدم توازن قوا بین این کشور با جهان اسلام و به ویژه در خاورمیانه است.

با توجه به شرایط کنونی حاکم بر دنیا درست‌تر این است که پرسیم آیا امیریالیسم و دموکراسی با هم می‌سازند؟ بیست سال پیش، ایران در کانون توجه آمریکا قرار داشت نه عراق. چرا اکنون پرعکس شده؟

برای هر نسلی از مردم آمریکا، شخص یا کشوری به عنوان منبع دردرس معروف شده و تمام مصائب را از جانب او دیده‌اند. زمان عبدالناصر که ناسیونالیسم عربی به اوج رسید هر اتفاق آشفته‌کننده‌ای در غرب را نهایتاً به ناصر منتبث می‌کردند.

با انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی و پرنگ شدن شیعه در دنیا، نگاهها به سوی ایران معطوف شد. بعد از مدتی، بنیادگرایی سنتی و وهابیگری عامل دردرس معرفی شد. غربیان دائم‌تلاش می‌کنند هر بخشی را به این سمت پیشانند. کار شما بدين شکل راحت‌تر می‌شود چون مجرور نیستید تفاوتها یا واگراییهای آشکار و عربان را تعزیز و تحلیل کنید. کافی است بگویید: «جمعیت بزرگ مسلمانان در درس ساز آن طرف هستند».

اما بین اسلام و خشونت پیوند وجود داشته است. مگر نه اینکه اسلام با شمشیر توسعه یافت؟

گسترش اسلام در ابتدا از طریق نظامی صورت گرفت اما هیچ گاه مردم را با اعمال فشار به پذیرش اسلام و دادر نمی‌ساختند. مثلاً در سوریه، کفع جمعیتی، دست کم دو تا سه قرن بعد از فتح این منطقه به دست مسلمانان، به نفع مسیحیان بود. اندونزی، که پر جمعیت‌ترین کشور مسلمان دنیاست، با لشکرکشی ارتش اسلام فتح نشد.

فکر می‌کنم اگر کسی تاریخ شاخه‌های متعدد مسیحیت و شیوه تأسیس آنها را با اسلام مقایسه کند، این قیاس به نفع اسلام تمام می‌شود. چنانچه رد کشتارهای مسیحیان را تا امروز دنیا کنید می‌بینید که از نسل کشی مسلمانان بوسیه هنوز ده سال نگذشته است. این جایتی با تأیید صریح کلیسا‌ای ارتدوکس صرب انجام گرفت. با دیدن زمینه‌ای فوتیالی که به گورستان تبدیل شده‌اند و صحبت با تعدادی از بارماندگان قبل عام صرب‌زبانی، واقعاً برایم دشوار است که به اتهامات طرح شده علیه مسلمانان گوش بدhem. آیا مسلمانان مرتكبین اصلی خشونتهاي عمدي و برنامه‌ريزي شده اين عصر هستند؟

پس بمب گذاران انتخاری چه؟ این واژه از کلاه شعبدی بازی غرب بیرون آمده و به هیچ وجه روشنگر علل و انگیزه‌های واقعی کسانی که دست به این کار می‌زنند نیست. کار این به

# چراغی در دو راهی مسجد و خانه

مرتضی جعفری پناه

أنواع الگوهای سیاسی - اجتماعی یا واحداً و  
خانه‌های جمعی نظم یافته است؟  
□□□

انقلاب فرانسه نقطه عطفی بود در سیر تحول جنسیت نظام‌های سیاسی - اجتماعی حاکم و چیش این واحداً در اروپا و بعداً دیگر نقاط جهان. با انقلاب فرانسه و روی کار آمدن ناپلئون و لشکرکشی‌های وی، نوع و جنس جدیدی از نظام سیاسی - اجتماعی که طی سالهای قل از انقلاب توسط نظریه پردازانی چون زان بدن، توماس هاپس و زان زاک روسو تئوریزه شده بود، برای اولین مرتبه در فرانسه به فعلیت رسید و به سرعت به دیگر مناطق اروپا گسترش یافت؛ تا جایی که چند ده پس از انقلاب این نظام سیاسی - اجتماعی جدید تحت عنوان «دولت - ملت» (Nation-State) گایگرین نظام سیاسی اجتماعی سنتی حاکمیت سه‌گانه کلیسا، پادشاه و فتووالها گردید. مردم تحت حاکمیت ناپلئون طی این سالها هویت اجتماعی جدید و مستقلی از دیگر مردم اروپا می‌یافتدند به نام «ملت» (Nation). انقلاب فرانسه برای مردم این سرزمین خانه‌ای از جنسی جدید ساخته بود. نظام سرمایه‌داری حاکم بر فرانسه همچون دیگر محصولات انقلاب خویش، الگوی نظام سیاسی - اجتماعی مولود این انقلاب را نیز ابتدا به ممالک اروپایی و سپس دیگر نقاط جهان صادر کرد. صدور و استقرار کامل واحداً واحدهای سیاسی - اجتماعی جدید تحت عنوان «دولت - ملت» اندکی بیش از یک قرن و تا پایان جنگ جهانی اول طول کشید. به طوری که پس از آن دیگر حتی مردم سرزمین‌های غیر اروپایی نیز احساس هویتی یافته بودند؛ «ملت». مردمی که تا پیش از نیز بر اساس حاکمیت کلیسا بود و مرزهای آن اما اکنون جهان معاصر بر اساس کدام نوع از

صرف نظر از انواع «ما»های ساختگی و ناشی از قراردادهای اجتماعی که تحت عنوان گروههای اجتماعی شناخته می‌شوند، هر انسان خود را به یک «ما» به مثابه هویت جمعی خویش و دیگر اعضاء متعلق می‌بیند و جامعه خود را ترکیب اعتمادی یا حقیقی اعضاً این «ما»ی جمعی می‌بیند. انسانها در طول تاریخ و در عرض جغرافیا خود را در واحداً واحدهای جمعی یا به عبارتی واحداً واحدهای اجتماعی - سیاسی گوناگونی دیده‌اند. زمانی مردم شهر آتن وطن خویش را در محلوده همان شهر و هموطن خود را شهر و ندان آتن می‌دیدند. قلمرو سیاسی حکومت آتن هم همان شهر بود. جامعه یا واحد سیاسی - اجتماعی که مردم آتن و دیگر مردم یونان باستان خود را عضوی از آن می‌دانستند، نظام «دولت - شهر» (City-State) بود. در زمانی مردمی بودند که هموطنان خویش را لرومآ هر آنکس که در محدوده جغرافیایی مشترک یا شهری مشترک زندگی کند، نمی‌دیدند. دو قبیله اوس و خزرچ علی‌رغم اشتراک در جغرافیای زندگی، خود را دو جامعه و دو واحد سیاسی - اجتماعی مجرزاً می‌دیدند هر چند از یک جنس: جنس قبیله، در بخش دیگری از تاریخ، مردم تحت حاکمیت پادشاهانی چون اسکندر، کوروش و آتیلا... نیز خود را مخصوص در یک خود جمعی می‌دیدند که مرزهای آن قلمرو پادشاه بود که بسته به میزان قدرت و کشورگشایی او افزوده یا کاسته می‌شد. در زمان حاکمیت کلیسا بر اروپا نیز واحداً واحدهای سیاسی - اجتماعی جدیدی بر مردم ساکن این قاره شکل گرفت که بنیان آن حاکمیت کلیسا بود و مرزهای آن نیز بر اساس حاکمیت کلیسا تعریف می‌شد.

ایا چراغی که به خانه رواست به مسجد حرام است؟ به فلسطین چه طور؟ به عراق و افغانستان و بوسنی و ...؟ برای یافتن پاسخ باید جوابی برای این سؤال یافت که اساساً خانه کجاست؟ بنیان خانه جمعی ما بر چیست؟ مرزها و دیوارهای این خانه تا کجا امتداد می‌یابند و این دیوارها از چه جنسی است؟ اساساً ما کیستیم و چه کسانی عضو «ما»؟



- اجتماعی «دولت - ملت» داد. و مردم این مناطق با خانه‌های جمعی - جدیدی با ابعاد و شاکله و تعریفی متفاوت از وطن و خانه سابق روبرو شدند. دیگر در نطق‌های رهبران سیاسی و روشنفکران و تحصیل‌کرگان اروپادیده هر کجا سخن از «ما» بود، ذهن‌ها متوجه همان هویت نو ظهور می‌شد: «ملت». ما ملت ترکیه، ما ملت عراق، ما ملت ایران... و این هویت جمعی به تاریخ در این واحدهای سیاسی اجتماعی تازه تولد یافته عمومی شد. طی یک دهه ملتها که متولد شدند که اساساً هیچ سابقه حیات تاریخی در چارچوب یک واحد اجتماعی مستقل را نداشتند و یا قرن‌ها از مرگ سیاسی اجتماعی آنها گذشته بود. دیگر اگر کسی در ترکیه سخن از ضرورت حمایت و دفاع از مسلمانان فلسطین که به دست استعمار انگلیس و صهیونیسم آواره می‌شدند، به میان می‌آورد، بلا فاصله جواب می‌شنید: «چراگی که به خانه رواست به مسجد حرام است». فلسطین که تا چند سال پیش جزئی از قلمرو عثمانی و تحت حاکمیت خلیفه بود امروز به کشور و ملتی بیگانه با سرنوشتی مجرماً با هر یک از ملتها موضع تبدیل شده بود. ملتها مسلمان منطقه به زندانیان تازه استقلال یافته‌ای تبدیل شده بودند که هر یک برای خود هویتی مستقل و لا جرم منافع ملی مستقل خود را داشتند. و در این فضا و ساختار جدید تها زمانی رهبران سیاسی و روشنفکران هر ملت اجازه دفاع و حمایت تردهای مسلمان منطقه از یکدیگر یا فلسطین را می‌داند که این حمایت و دفاع در چارچوب «منافع ملی» تعریف شده باشد و نه فراتر از آن در این فضا اگر جنبشی اسلامی از بطن تردهای مسلمان برای یاری مسلمانان خارج از چاردیواری جدید (ملت) برمی‌خواست، بلا فاصله به حصارهای ملتی برمی‌خود و با این سوال از سوی تخبگان و رهبران سیاسی مواجه می‌شد که «آیا چراگی که به خانه رواست به مسجد حرام نیست!؟»

**دیگر در نطق‌های رهبران سیاسی و روشنفکران و تحصیل‌کرگان اروپادیده هر کجا سخن از «ما» بود، ذهن‌ها متوجه همان هویت نو ظهور می‌شد؛ «ملت» - مامت و نه فراتر از آن در این فضا اگر جنبشی اسلامی از بطن تردهای مسلمان برای یاری مسلمانان خارج از چاردیواری جدید (ملت) برمی‌خواست، بلا فاصله به حصارهای ملتی برمی‌خود و با این سوال از سوی تخبگان و رهبران سیاسی مواجه می‌شد که «آیا چراگی که به خانه رواست به مسجد حرام نیست!؟»**

اندیشمندان علوم اجتماعی غرب تلاش فراوانی جهت تعریف مفهوم مدرن «ملت» و بیان‌های آن و تبیین مبانی نظری نظام سیاسی - اجتماعی «دولت - ملت» انجام داده‌اند. در مجموع می‌توان نظریه‌های مختلف این نظریه پردازان را به سه نظریه کلی تقسیم نمود:

۱. نظریه فرهنگی: منظور از نظریه فرهنگی برای تشکیل ملت آن است که تمام عوامل سازنده فرهنگ از قبیل تزاد، زبان، رسوم، سنت‌ها و در نداشتند
- یک کلمه داشتن خاطرات مشترک و احساس تعلق، سهمی اساسی و تعیین کننده در به وجود آوردن پدیده ملت داشته باشد. به عبارت دیگر عامل به وجود آورنده یک ملت و وجه تمایز آن از سایر ملت‌ها، فرهنگ

نمی‌دیدند ناگهان هر یک به ملتی ظاهرًا مستقل و مجزا دسته‌بندی و بسته‌بندی شدند. گاه خطکشی‌های ملی از میان یک قوم می‌گذشت و آن را در چند ملت مجزا دسته‌بندی می‌کرد. ملاک این خطکشی‌ها و دسته‌بندی‌ها چه بود؟ گفته می‌شد: «ملیت».

در کشورهایی که ریشه نظام سیاسی - اجتماعی عمیق‌تر بود این تحول با یک انقلاب مشروطه آغاز شد. عثمانی، ایران و روسیه تزاری از این جمله بودند. انقلاب‌های مشروطه در این کشورها مقدمه پدایش نظام‌های سیاسی - اجتماعی صادره از اروپا بود. در دهه اول قرن بیستم تقریباً هم‌زمان در سه سرزمین مهم ایران، عثمانی و روسیه، انقلاب‌های مشروطه شکل گرفت. هر سه انقلاب مشروطه به انقلاب و کودتای دیگری ساصله زمانی یک دهه انجامید که گویی تکمیل انقلاب مشروطه بود. در عثمانی طی انقلاب مشروطه چربکهای جوان که عمدتاً تحصیل کردگان اروپا بودند با کنار زدن شخص خلیفه، عبدالحمید دوم، قدرت نسیی را به دست گرفتند. انقلاب ترکهای جوان به جنگ جهانی اول و فروپاشی عثمانی و روی کار آمدن مصطفی کمال (آناترک) انجامید. عثمانی مسلمان به گسترهٔ چغرافیایی حجاج تا سواحل دریای مدیترانه و دریای سرخ توسط استعمار انگلیس و فرانسه تکه شد و چندین واحد سیاسی - اجتماعی مدرن در قلمروی عثمانی ساقی سکل گرفت با الگوی جدید اروپایی (دولت - ملت) که ترکیه نمونه بارز آن بود.

همزمان در ایران نیز طی کودتای رضاخان که مشابه آناترک بود به قدرت رسید و آغاز دوره جدیدی در نظام حکومت و جامعه در ایران شکل گرفت. ترکیه دیگر خود را ملتی می‌دانست مجذبی از عراق و عراق ملتی شده بود مجزای از سوریه و سوریه از لبنان... و ایران نیز طی همین سالها به تدریج هویتی جدید می‌یافت به نام «ملت». کلمه «ملت» با این مضامون حدید که ترجمه واژه انگلیسی نیشن (Nation) یا ناسیون فرانسوی بود، تقریباً با معنی عنوان وارد زبان فارسی شد.

در روسیه نیز یک دهه پس از انقلاب مشروطه طی جنگ حهانی اول، بالشویک‌ها طی انقلابی علیه حکومت تزاری به قدرت رسیدند و بنای نظام سیاسی - اجتماعی جدیدی را پایه‌ریزی کردند که هر چند تفاوت‌هایی با نظام‌های برگرفته از الگوی دولت - ملت اروپایی داشت لیکن در اساس با آن مشابهت داشت.

طی دو دهه اول قرن بیستم بینان نظام‌های سیاسی - اجتماعی سنتی در بخش عظمی از شرق فرو ریخت و جای خود را به واحدهای سیاسی

در خانه جمعی مبتنی بر عقیده، پیوند میان اعضابه دلیل آنکه ورای مسایل مادی صرف تعریف شده است از نوعی قداست و تعالی برخوردار است. ویزگی منحصر به فردی که نه در ارتباطات و پیوندهای مبتنی بر قرارداد مصالح جمعی معاهش یافته می‌شود و نه در پیوندهای نژادی و قومی و...

بر اساس این نظریه و جه تمايز ملت‌ها از یکدیگر مرزهای جغرافیایی است و اگر گروهی از مردم برای مدت نسبتاً طولانی در نسبت‌نازدی در این محدوده خاص جغرافیایی اقامت داشته باشند واژه ملت به آنها اطلاق خواهد شد.

مشترک است که این فرهنگ خود از مجموعه عواملی همچون نژاد، زبان خاص خود تعریف می‌شود.

۲. نظریه جغرافیایی: طبق این نظریه آنچه موجب پیوستگی و قوام یک ملت می‌شود اقامت در یک سرزمین واحد برای یک مدت نسبتاً طولانی است. بر اساس این نظریه وجه تمايز ملت‌ها از یکدیگر مرزهای جغرافیایی است و اگر گروهی از مردم برای مدت نسبتاً طولانی در

محدوده خاص جغرافیایی اقامت داشته باشند واژه ملت به آنها اطلاق خواهد شد.

۳. نظریه سیاسی: این نظریه بر این باور است که ملت امکان تکوین و تشکیل و تشکل ندارد مگر به واسطه یک سازمان سیاسی یا نظام سیاسی (حکومت). بر طبق این نظریه حکومت موجب تشکیل یک ملت و وجه تمايز ملت‌ها از یکدیگر می‌باشد و ساختار ملت‌ها بر بنیان حکومت بنا شده است. ۲

با جمع نظریات فوق شاید بتوان تعریفی واحد از مصاديق کنونی ملت ارائه داد، اما هر یک از این نظریه‌ها بر بنیانهای متغیر و بی ثبات تعریف شده است. در نظریه فرهنگی ساختار جامعه و ملت بر اساس فرهنگ بنا شده است؛ عاملی که خود مشکل از عناصری متغیر در طول زمان می‌باشد. نظریه زبان، رسوم و... گذشته از این که شناخت یک فرهنگ با این تعریف خاص و تبییز و جداسازی آن از سایر فرهنگ‌ها جهت شناسایی و تقسیم‌بندی ملت‌ها تقریباً غیر ممکن است، به گونه‌ای که با توجه به توسعه ارتباطات میان‌فرهنگی عناصر سازنده فرهنگ‌ها نظیر نژادها، زبان‌ها، رسوم و... در هم می‌خیختند و امکان جداسازی فرهنگ‌ها بر اساس این عناصر امکان‌پذیر نیست.

اما در مورد نظریه جغرافیایی با نگاهی به تاریخ بشریت از آغاز تا معاصر می‌توان دریافت که نه تنها مرزهای جغرافیایی هیچ مردمی ثابت نمانده بلکه به میزان افزایش یا کاهش قدرت حاکمان هر سرزمین دائمآ در حال تغییر بوده است. بافرض اینکه همچنانکه انسان‌ها بر بنیان مرزهای جغرافیایی اگر بخشی از سرزمین یک ملت ناخواسته از آن جدا گردد و حکومت مجبور به پذیرش آن شود آیا ساکنان سرزمین جدا شده دیگر جزئی از آن ملت محسوب نمی‌شوند. در این صورت هویت جمعی مردم جدا افتاده چگونه تعریف می‌شود؟ مردمی بیکانه که سرنوشت و منافع آنها دیگر ربطی به ملت سابق خویش ندارد؟

نظریه سوم یعنی نظریه سیاسی نیز همچون دو نظریه سابق ملت را مبتنی

پر بنیانی متغیر تعریف می‌کند. حکومت‌های سرزمین‌های مختلف در طول تاریخ دچار تغییر و تحول شده‌اند و ثبات آنان نسبی بنده است. چگونه می‌توان هویت جمعی انسان‌ها را بر پایه نظام‌های سیاسی که همواره امکان تغییر یا حذف دارند، ابتنای کرد؟ گذشته از اینکه در برهمه‌ای نه چندان دور در تاریخ، مردم سرزمین آفریقا نه دولتی داشتند و نه حکومتی. طبق این نظریه ساکنان آفریقا در کجا این تقسیم‌بندی‌ها جای می‌گرفتند؟!

\*\*\*\*\*

اما بالاخره بنیان و مرزهای خانه جمعی ما چیست؟ «ما» کیستیم و چیستیم و چه کسانی با چه ویزگی‌هایی جزئی از «ما»ی حقیقی ما هستند؟ انواع «ما» را می‌توان در یک تقسیم‌بندی کلی بر اساس نوع رابطه و پیوند میان اعضاء به سه دسته کلی تقسیم کرد:

نوع اول «ما»: ما اعضای فلان NGO. ما حزب سیاسی بهمان، ما تراست... ما جامعه پرشکان، ما اعضای ائتلاف فلان، ما ساکنان و مالکان فلان سرزمین... در این نوع از گونه‌های مختلف «ما» پیوند میان اعضاء بر اساس یک قرارداد است که افراد ذاتاً دارای آن نیستند بلکه آن را تحصیل و یا اعتبار می‌کنند. اساس این قرارداد برای رسیدن به سودی مشترک یا رهایی از مضرات مشترک و یا غلبه بر دشمن مشترک و... است. مجموعه‌ای که مبتنی بر قرارداد بین انسان‌ها و اعتباری است، به محض برطرف شدن موضوع اعتبار و قرارداد متزلزل می‌شود. در این نوع از «ما» وجه اشتراک افراد و مبنای جمع در وجود فرد اعضای «ما» نهادینه نشده است. به محض حصول متفقعت مشترک یا برطرف شدن مضرات و دشمن مشترک که بر پایه آنها این نوع از «ما» تعریف شده است، مجموعه قراردادی و پیوند میان اعضاء آن متزلزل می‌گردد. به عبارت دیگر قوام «ما» و میزان تعلق افراد و تعهد آنها به مجموعه در گرو میزان دسترسی و تحصیل متفقعت و یا برطرف شدن مضرات قرارداد شده است. نه ضمانت اجرای چنین جمعی و نه تعهد اعضاء به کل هیچ کدام درونی نشده است. یک اینچنین پیوندی ناپایدار و اساساً برای رفع حوائج مادی و خالی از شور و عاطفة انسانی لازم برای قوام و به حرکت در اوردن جمع می‌باشد.

نوع دوم «ما»: ما قبیله بنی تمیم، ما نژاد آرایی، ما قوم یهود، ما مردها... در این نوع از «ما» پیوند میان اعضاء بر اساس یک ویزگی ذاتی مشترک است که طبیعت جراحت اعضاء تحمیل کرده است و هر فرد عضو این «ما» ذاتاً دارای این ویزگی‌های جدایی ناپذیر از وجود خویش می‌باشد. در



در حقیقت محله امروز مسلمانان همان خانه وسیع قدیمی «دارالاسلام» است که در طول تاریخ با انواع دیوارها و حصارهای قومی، فرقه‌ای، ملی و... تکه تکه شده است؛ هر قطعه خانه‌ای و اعضاً هر خانه یک «ما». در این نگاه عراق کشوری است بیکانه یا نهایتاً همسایه که دست بر قضا اماکن مقدسه نیز در آن جای گرفته است.

«ما»ی برخاسته از جبر طبیعت به همان میزان که اعضاً خویش را در کنار یکدیگر و متعصب به هم قرار می‌دهد، خویش و اعضای خویش را رودرروی «ما»های هم‌جنس دیگر قبائل، دیگر اقوام و... در ستیزه قرار می‌دهد و همواره نوعی احساسات برتری و انتقام‌گیری را در طول زمان می‌دانند. این مفهوم نیز در آن جای گرفته است.

که ریشه در فطرت همه انسان‌ها دارد. از این رو شالوده و دیواره‌های این خانه از عقیده به اصول فطری انسان‌هاست نه مرزهای قراردادی، قومی، ملی و...

بنابر این در یک کلمه باید گفت: «خانه همین جاست؛ ایران». اما این همه خانه نیست. خانه را برای ما تنگ تعریف کرده‌اند. در حقیقت محله امروز مسلمانان همان خانه وسیع قدیمی «دارالاسلام» است که در طول تاریخ با انواع دیوارها و حصارهای قومی، فرقه‌ای، ملی و... تکه شده است؛ هر قطعه خانه‌ای و اعضاً هر خانه یک «ما». در این نگاه عراق کشوری است بیکانه یا نهایتاً همسایه که دست بر قضا اماکن مقدسه نیز در آن جای گرفته است.

امام خمینی (ره) که از ورای باروهای تمدن غرب به تحولات عالم و امت می‌نگریست، نظام سیاسی - جغرافیایی تحمیلی را که امروزه مسلمان در قالب آن نظم داده شده‌اند بر نمی‌تابد. از منظر امام خمینی (ره): «ملت ایران با ملت عراق دو نیست و با ملت‌های مسلم دیگر هم دو نیست. این یک ملت است و دارای یک میلیارد جمعیت، یک ملت است و دارای خزانی بیشمار.<sup>۴</sup>» می‌فرمود: «اما کشور را کشور ایران نمی‌دانیم، ما همه ممالک اسلامی را از خودمان می‌دانیم. مسلم باید این طور باشد. ما دفاع از همه مسلمین را لازم می‌دانیم. ما بین آن مسلمی که در جهش است با آن جبارهای دنیا معارضه می‌کنیم. ما بین آن مسلمی که در اینجا است نمی‌توانیم فرق بگذاریم. اسلام نگفته اینها را فرق بگذاردید. همه مثل هم هستند و تقاضا به تقواست.<sup>۵</sup>

در اندیشه تربیت یافتگان مکتب امام خمینی (ره) یعنی بسیجیان نیز مرزهای خانه هر آنجا بود که بانگ لاله‌الله سر می‌دهند. وسعت نگاه بسیجی در حوزه زمان به او نگرشی تاریخی داده بود و در حوزه مکان به او نگرشی جهانی. با این وسعت نگاه، بسیجی قادر بود جایگاه و رسالت خود و انقلاب خود و جامعه‌ای را که در پس آن ساخته در روند حرکت کلی تاریخ و در پنهان کره زمین مشاهده کند. گذشته و اکنون را آن گونه که «هست» بییند و آینده را آن گونه که «باید» بسازد. وقتی از یک بسیجی در خط مقدم جبهه می‌پرسند چه آرزویی داریad، بالافصله جواب می‌دهد: «راهی قادس». دیگری می‌گوید: «ما نه تنها گوشت و کره نمی‌خواهیم بلکه همه هستی خود را می‌دهیم تا به قدس برسیم.<sup>6</sup>

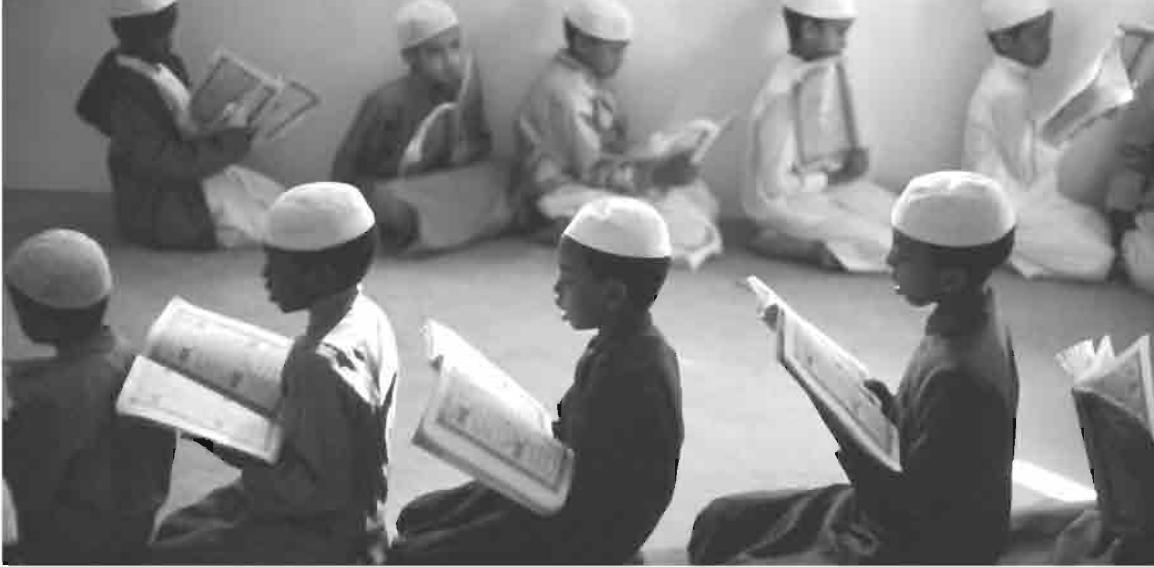
بسیجی نیز وطن خویش را دوست داشت آنقدر که جان فداکاری می‌نمود، اما این حب نه به خاطر شرافت ذاتی خاکی بود که در آن می‌زیست بلکه به خاطر شرافت ساکنان آن بود. اصلًا بسیجی وطن را فقط به خاطر هم وطنش دوست داشت. اما در این نگاه بیوند میان او و هم‌وطنانش از جنس قومی و نژاد نبود که وطنش را محصور به زیستنگاه هم‌نژادی‌ها و هم‌ملیت‌هایش نماید. بلکه در نگاه بسیجی، لبنان کشمیر و بوسنی نیز جزئی از وطن او بود و ساکنان آن را همانقدر دوست داشت که ایرانی‌ها را و تقاضا فقط به تقدراً بود.

در تفکر جامعه شناختی بسیجی اساساً فلسطین جزئی از خانه بود که اکنون در دست نامحرمان است و بر تعامل بسیجی با اهل خانه و وسعت مرزهای فرهنگ ایثار حاکم بود. گذشته از نوع نگاه او به خانه و وسعت مرزهای

«ما»ی ساخته جبر طبیعت، پیوندها به نسبت «ما»ی قراردادی مستحکم‌تر است. شور و عاطفه یکی شدن نیز به سبب وجود اشتراکات طبیعی نظیر هم‌خونی، هم‌نژادی و... پسیار بیشتر است و قابلیت بیشتری برای تعریف یک زندگی مشترک اجتماعی با وجود مختلف اقتصادی، سیاسی و خانوادگی... وجود دارد. اما همچون «ما»ی قراردادی خالی از بعد قداست و تعالی است. اختیار و اراده فرد در عضویت و اتحاد این «ما» و انتخاب این نوع از خانه جمعی، برخلاف «ما»ی قراردادی، هیچ نقشی ندارد. کودکی پس از تولد چشم باز می‌کند، خود را در قیله، قوم یا نژاد خاصی می‌بیند. اگر هویت جمعی کودک بر اساس قومیت و نژاد... شکل بگیرد جبر اعضوی از یک «ما»ی ناخواسته شده است و این برخلاف طبع پسر و آزادی اجتماعی است که در فطرت فرد فرد انسانها نهفته است. «ما»ی برخاسته از جبر طبیعت به همان میزان که اعضاً خویش را در کنار یکدیگر و متعصب به هم قرار می‌دهد، خویش و اعضاً خویش را رودرروی «ما»های هم‌جنس دیگر (دیگر قبائل، دیگر اقوام...) در ستیزه قرار می‌دهد و همواره نوعی احساس برتری و فخرفروشی بر دیگر «ما»های هم‌جنس در میان اعضاً ایجاد می‌نماید.

نوع سوم «ما»: در این نوع از «ما» پیوند اجتماعی میان اعضاً بر اساس عقاید و آرمانهای مشترک شکل گرفته و اعضاً تمامی مزرات‌های نژادی، قبیله، قومیت، زبان، رنگ، جغرافیا و ملیت را در نور دیده‌اند و خانه جمعی خویش را بر بینان باور و ایمان قلبی به عقاید ثابت و آرمان‌های مشترک بنا ساخته‌اند. در چنین جامعه‌ای درهای خانه جمعی بر روی انسان‌ها از هر قومیت و رنگ و نژاد، باز است و در چارچوب یک ایدئولوژی و جهان‌بینی مشترک تعریف نظام سیاسی و اقتصادی واحد جهت تأمین زندگی معاش نیز ممکن گردیده است. در این نوع جامعه که پیوند اجتماعی میان افراد از جنس باورها و اعتقادات قلبی است، گستالت اجتماعی جز به روال عقاید درونی افراد امکان‌پذیریست و این جهت نسبت به پیوندهای اجتماعی قراردادی و یا برخاسته از طبیعت که مبتنی بر مسائل متغیر مادی یا احساسات قومی و نژادی است، از قوت و پایداری بیشتری برخوردار است.

در خانه جمعی مبتنی بر عقیده، پیوند میان اعضا به دلیل آنکه ورای مسائل مادی صرف تعریف شده است از نوعی قداست و تعالی برخوردار است. ویزگی منحصر به فردی که نه در ارتباطات و پیوندهای مبتنی بر قرارداد مصالح جمعی معاش یافت می‌شود و نه در پیوندهای نژادی و قومی... و همین مسئله موجب زایش نوعی شور و عاطفه مقدس در کالبد «ما»ی جمعی گردیده و حرکت و پویایی «ما» را به سمت اهداف و آرمان‌های جمعی تضمین می‌کند. در خانه جمعی اعتقادی بسته به نسبتی که عقاید پیوند دهنده اعضا با فطرت انسان‌ها دارد این پیوندها ماندگارتر و در نتیجه استحکام بنای خانه جمعی بیشتر خواهد بود. این نوع پیوند اجتماعی مبتنی بر ایمان به عقاید مشترک در ادبیات دینی مسلمانان به «اخوت» یاد می‌شود و جامعه‌ای که بر این اساس (اخوت) شکل و قوام می‌گیرد «امت واحد اسلامی» نامیده می‌شود. بنیان امت اسلامی بر پایه عقیده به آرمانها و اصول اعتقادی ثابت و مشترکی است



واداشت. این نگاه به متابه یک فرهنگ می‌بایست به نسل‌های بعدی انقلاب مستقل می‌گشت. نگاهی که در آن جوان مسلمان ایرانی به عنوان وارث انقلاب رسالتی تاریخی و جهانی برای خویش قائل باشد؛ یعنی استمرار و بسط دامنه انقلاب و جهانی کردن نهضت اسلامی اصیلی که سلف خویش با رنج بسیار به او سپرده‌اند. اگر این نگاه به نسل جدید منتقل نشده باشد هرگز نمی‌توان انتظار داشت که هرگونه نگاه بازماندگان نسل اول در این جهت با پرسش نسل جدید مواجه نگردد که «چراگی که به خانه رواست آیا به مسجد حرام نیست؟»

**سکولاریسم:** اگرچه فقر و مشکلات اقتصادی بستر حاصلخیز القای این شبهه است، اما این باور ریشه‌ای عمیق‌تر در فرهنگ عame دارد. یکی از ریشه‌های فرهنگی این مثل و فضل تقدم خانه بر مسجد را باید در سکولاریسم و عرفی شدن ارزش‌های دینی در جامعه جستجو کرد. جایی که دین به عنوان یک خرد فرهنگ در حاشیه زندگی دینی قرار می‌گیرد و اصالت در حیات به خوارک و پوشک و مسکن داده می‌شود. از این رو اول خانه که نماد دنیا است و آنگاه مسجد که نماد دین است.

**ناسیونالیسم:** سکولاریسم ملازم ناسیونالیم و روی دیگر سکه ملی گرایی است. و گرنه اگر حکومت دینی اثبات شود لاجرم نه حکومت دینی و نه دین داران تحت قلمرو چنین حکومتی هیچ یک نمی‌تواند خود را فقط در برابر دین داران یک سرزمین جغرافیایی خاص مسئول بییند و چشم بر سرنوشت دیگر دین داران و اهل عالم بینند. طی سال‌های اخیر همان‌قدر که سکولاریسم مورد نقد فرار گرفته است، ناسیونالیسم مورد غفلت نقادان؛ در حالی که این هر دو روی یک سکه‌اند. امروز ناسیونالیسم خفی در اثر توجهی مستولین فرهنگی و نخبگان جامعه در عده رسانه‌ها و نهادهای فرهنگی ریشه دوانده است و با تهدیداتی که از طرف نظام سلطه طی سال‌های اخیر مواجه شده‌اند دو چندان شده است.

**تفرقه مذهبی:** گرچه نمی‌توان گفت تفرقه مذهبی (میان شیعه و سنی) خاستگاه اصلی این شبهه است لکن گاه بهانه بروز آن بوده است و گاه مستمسکی چهت توجیه و دامن زدن به آن. کسانی که برای اولین بار تخم تفرقه مذهبی را در خاک امت کاشتند، می‌دانستند که محصول آن شجره خوبیه‌ای است که میوه‌های آن هم در کام شیعه و هم سنی تلخ بلکه زهری کشند. شجره‌ای که مهملان فریقین در گاه مبارزه و جهاد و برای خالی کردن پشت یکدیگر در برابر جبهه کفر بتوانند به شاخمهای آن اویزان شوند.

**یأس و انفعال:** ریشه دیگر این شبهه را باید در یأس و انفعالی دید که برخی از خواص طی سال‌های اخیر در آن فرو غلطیده‌اند. آنان که تحولات عالم را صرف از دریچه‌ای مادی تحلیل می‌کنند، لاجرم در نهایت به توهمندی مطلق شدمی بر قدرت خویش و مردم خود می‌رسند. عدم شناخت و باور صحیح مردم و قدرت حقیقی آنها سبب شده است این جماعت دائم انقلاب و نظام اسلامی را در آستانه شکست بدانند و در موضعی انفعالی گام به گام عقب نشینی را تجویز کنند. در چنین فضای

آن، چراگی اگر بود اول برای همسایه بود؛ الجار ثم الدار. اما چه شد که نزد عده‌ای طی سال‌های پس از جنگ به تدریج «چراگی که به خانه رواست به مسجد حرام شد؟»

فقطان عدالت اجتماعی؛ در جامعه‌ای دچار شکاف طبقاتی که فاصله فقیر و غنی ازین نرفه و جامعه از تعییض و بی‌عدالتی رنج می‌برد و در عین حال طبقات مستضعف واکنشی آنچنان که باید و شاید از دولت برای رفع فاصله‌ها نیتند به تدریج بی‌عدالتی و تعییض به عرف و امر عادی در جامعه تبدیل شده و خانواده‌های طبقات پایین به جای انتظار و تلاش برای تحقق عدالت به این فکر می‌افتد که دست به کار شوند و به هر نحو که شده خود را به طبقات بالاتر بکشانند. تا در مسابقه رفاه و سرمایه‌داری که دولت صرفاً داروی بی‌طرف است عقب نماند.

اگر در جامعه‌ای فرهنگ سرمهایه داری رسوخ کند، دستگیری و همیاری مردم از یکدیگر از یک ارزش اصیل اجتماعی تبدیل به نوعی حماقت و ساده‌لوحی در فرهنگ عame می‌شود. در این فضا هر کس فقط موظف است گلیم خود را از طبقه‌ای به طبقه بالاتر بکشاند تا در رقابت سرمایه‌داری زیر پای دیگران و طبقات ماقوی خرد شود و روابط افاده‌نمایانه بر اساس سود مادی مشترک تعریف می‌شود. در چنین فضایی قطعاً چراگی که به خانه رواست به مسجد که هیچ به خانه همسایه هم که سرگرسته بر بالین می‌گذارد حرام است. و این نگاه خرد و فتنی به حوزه مسایل کلان اجتماعی و سیاسی تعییم می‌باشد، کمک به هموطن ایمانی را در دیگر نقاط جهان ولو اینکه حیات و موجودیت آنها در خطر باشد، حرام می‌کند.

**عملکرد مسئولین و خواصی:** گفته‌اند که «الناس علی دین ملوکهم» و این بدان جهت است که اولاً عملکرد مسئولین فرهنگ ساز است. ثانیاً خود عمل ناافزاین عصر فرهنگ ساز و در میان قالب‌های تبلیغی - فرهنگی زودبازده‌ترین و دارای بیشترین بار فرهنگی (چه مثبت و چه منفی) می‌باشد. تاثیر فرهنگی «عمل» بسته به موقعیت اجتماعی عاملان، متغیر است و هر چه عامل عمل، عملکرد وی فرهنگ‌سازتر و شخصیت وی شاخص تر و الگوی خواهد بود. در نقطه اوج این نمودار مسئولین یک نظام قرار گرفته‌اند که از سویی دارای بالاترین مناصب سیاسی - اجتماعی هستند و از سوی دیگر سینگین‌ترین وظایف اجرایی را در پریستنده‌ترین میدان عمل (حکومت) بر عهده دارند. تا آن زمان که مردم قاطبه خواص و مسئولین اجرایی را در عمل متعهد به آرمان‌های جهانی انقلاب اسلامی می‌دیدند، مردم نیز بر همان عهد بودند و در تمام سالهای پس از انقلاب عملکرد مردم تابعی از عملکرد مسئولین اجرایی و خواص و نخبگان بوده است.

**ضعف بینشی:** انقلاب اسلامی منبعث از نگاهی به عمق کل تاریخ و وسعت همه جهان بود. این نگاه عمیق تاریخی و وسیع جهانی، نسل اول انقلاب را به ادای رسالت تاریخی و جهانی خویش یعنی انقلاب اسلامی

منظور از نظریه  
فرهنگی برای  
تشکیل ملت آن  
است که تمام عوامل  
سازنده فرهنگ از  
قبيل نژاد، زبان،  
رسوم، سنت‌ها و  
در یک کلمه داشتن  
خاطرات مشترک  
و احساس تعلق،  
سه‌می اساسی و  
تعیین کننده در به  
وجود آوردن پدیده  
ملت داشته باشد

**ناسیونالیسم:**  
سکولاریسم ملازم  
ناسیونالیم و روی  
دیگر سکه ملی گرایی  
است و گرنه اگر  
حکومت دینی اثبات  
شود لاجرم رنه  
حکومت دینی و  
نه بدان تحت  
قلمر و چین حکومتی  
هیچ یک نمی‌توانند  
خود را فقط در  
برابر دین داران یک  
سرزمین جغرافیایی  
خاص مسئول ببینند

و آخر اینکه قصور امت در حمایت و دفاع از نهضت اسلامی مردم ایران مطلق نبوده است. اگر امت اسلامی را به سه بخش حکومت‌ها، خواص و توده‌های مسلمان تقسیم کنیم، تحلیل عملکرد قاطبه گروه اول، آنچنان‌که ذکر شده، باید در جهه مقابله امت صورت پذیرد. و از این رو موضع آشکار و پنهان آنان در مقابل انقلاب و نظام اسلامی مشخص می‌گردد.

اما گروه دوم یعنی خواص و نخبگان امت هرچند نه به صورت مطلق اما بعضًا با نوعی بی‌توجهی با معنادت با نهضت اسلامی برخورد کرده‌اند. اگر این گروه را به دو دسته علماء و قشر دانشگاهی تقسیم کنیم، از دسته اول و عاظمالاسلامین و آخوندگان درباری و از دسته دوم روشنفکران مسلمان غرب‌زده مشخصاً از مهمترین موانع بسط و گسترش انقلاب اسلامی و رسیدن پیام رهایی بخش آن به توده‌های مسلمان در بند بوده‌اند. اما از میان این طبقه بودند بسیاری از نخبگان مسلمان (جهه شیعه و چه سنتی) در نقاط مختلف دنیا که از همان بدو شکل گیری انقلاب، به محض آشنازی با ماهیت اصلی اسلامی انقلاب با تمام توان با آن همراه و همدل شدند. از آن دفعه کردن و به تبلیغ آن پرداختند. برخی هم زندگی خود را وقف آن نموده و برخی حتی جان خود را در این راه فدا نمودند.

اما بخش سوم امت یعنی توده‌های مسلمان که اکثریت را تشکیل دهد، واکنشی متفاوت از دو دسته سابق نسبت به انقلاب اسلامی داشتند. آنان به میزان درک و آگاهی که نسبت به انقلاب و ماهیت دینی آن یافته‌اند با جان و دل از آن حمایت کرده‌اند و در طول سال‌های سخت همواره قلب و جانشان با انقلاب و نظام اسلامی بوده است، هرچند در طی سال‌های گذشته کمتر امکان و توان بروز آن را یافته‌اند و یا اگر چنین شده به تبع سرکوب و بايكوت حکومت‌ها رفته‌اند.

xxxxx

انقلاب اسلامی هویت امت واحده را به اجزای پراکنده و نیمه‌جان امت بازگرداند و مردم ایران و سایر مسلمانان جهان بار دیگر خود حقیقی خویش را نه در رنگ و نژاد و قومیت و ملیت که در ایمان به عقاید اصلی یافته‌اند که هزاران پیامبر از آدم تا خاتم به دنیا جمع مجموع بشر بر حول آنها بودند.

امام خمینی (ره) به مسلمانان عالم و مردم ایران یاد داد که انسان مسلمان انقلابی نگاهی جهانی دارد، ولو اینکه در دورافتاده‌ترین روضتاهای سیستان و بلوچستان مشغول خدمت به خلق الله باشد. یکی از مقدمات و اصلی ترین لوازم ایجاد آن جامعه موعود جهانی که قرن‌ها در انتظارش بوده‌ایم پیدا شد و بسط این نوع نگاه است؛ نگاهی جهانی فراتر از رنگ و نژاد و قبیله و ملیت، مبنی بر ایمان و عقیده. یعنی اینکه بسیجیان پایگاه سکولاریسم مورود مقاومت فلان مسجد تهران، خود را همسنگ بسیجیان مسلمان بوشنبندی نقد قرار گرفته است، ناسیونالیسم‌مورود غفلت نقادان؛ در حالی که این هر دو دو

خانه همین جاست؛ ایران. اما این همه خانه نیست. خانه را برای ما تنگ تعریف کردند تا چراغ‌هایمان را از یکدیگر دریغ کنیم. در حقیقت محله امروز مسلمانان همان خانه و سیخ قدیمی است که در طول تاریخ با انواع دیوارهای قومی، فرقه‌ای و ملی و... تکه تکه شده است؛ هر قطعه خانه‌ای و اعضاي هر خانه یک «ما». آن قدر از ما، «ما» ساختند تا فراموش کنیم که:

«از حجاج و چن و ایرانیم ما  
ششمین یک صبح خندانیم ما»<sup>۷</sup>

۱. حسان حلاق - نقش یهود و قدرت‌های بین‌المللی در خلع سلطان عبدالحمید از سلطنت - مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران - ۱۳۸۰

۲. پیشاپیشی اردوستانی - اصول علم سیاست همان

۳. صحیفه امام - ۱۳۶۰/۱/۲۰

۴. همان - ۱۳۶۴/۱۱/۲۱

۵. شهید سید مرتضی آوینی - گنجینه آسمانی اقبال لاہوری

طوفان آلوی که این جماعت برای خود و عame مردم تصویر می‌کنند، طبیعی است که باید دست بر روی کلاه خویش بگذاریم تا طعمه طوفان نشود. و طبیعی است که این عده هر متهم‌سکی را برای حفظ حداقلی داشته‌ها تجویز می‌کنند و لو سراب را؛ ولو دست کشیدن از اساسی‌ترین آرمان‌های انقلاب را.

**ناگاهی از تأثیر انقلاب اسلامی بر جهان معاصر:** عامل دیگر طرح چنین شعارها و مثل‌هایی بی‌اطلاعی بسیاری از مردم از تأثیر و دستاوردهای جهانی انقلاب اسلامی و احسان‌سی فایدگی برداخت هزینه‌های سابق در سطح جهانی است. اگر دستاوردهای جهانی انقلاب اسلامی و ابعاد بیداری انسانی - اسلامی که در کسره عالم در نتیجه این انقلاب طی چند دهه اخیر ایجاد شده است، برای مردم به درستی تبیین شود، مردم و به خصوص نسل جوان با مشاهده تأثیرات شکرگ انقلاب خویش بر جهان معاصر به عمق و عظمت انقلاب اسلامی پی برد و این خودبادوری مقدمه جهشی عظیم به سوی آرمانهای نهایی انقلاب و استمرار و بسط نهضت توسعه نسل‌های بعدی انقلاب می‌گردد.

**غفلت از خود حقیقی خویش:** شاید در برخی اذهان چنین متادر شود که ریشه دیگر طرح این چنین مثل‌هایی را باید در خودخواهی جمعی دانست. این درست نیست (الا قبل در مورد مردم ایران) ریشه اصلی نه به خودخواهی که به خودناشناسی و فراموشی خود حقیقی خویش و هدم شناخت دقیق دامنه «خود» و «ما» و بی‌خودی مسلمانان نسبت به خود حقیقی و هویت جمعی خویش بر می‌گردد. اینکه روزی این بی‌خودی و فراموشی خانمانسوز در میان اجزای امت چه بوده است بحث مفصلی است که مختصراً بدان اشاره شد.

**عدم همراهی مقابله برخی اجزای امت:** علاوه بر حمایت مسلمانان ایران و نظام اسلامی از امت طی سال‌های گذشته، حمایت و دفاع بخش‌های مختلف امت از مردم ایران و نظام اسلامی نیز باید منصفانه مورد نقد و بررسی قرار بگیرد. یکی از دلایل ریشه‌های ایجاد چنین شباهتی در میان افسار مختلف مردم احسان‌سی عدم حمایت مقابله و همراهی سایر بخش‌های امت از مردم ایران و نظام اسلامی است. این احسان‌ها حاصلی صحیح است اما باید به چند مسئله توجه نمود. مسئله اول بررسی ریشه‌ها و علل عدم حمایت و دفاع ایجاد کافی است از نهضت اسلامی مردم ایران است. یعنی پیش از آنکه امت را در عدم دفاع باسته و شایسته از نهضت اسلامی مان مکحوم کنیم باید ریشه‌ها و علل آن را جستجو نمود.

از بدو پیروزی انقلاب اسلامی استکبار که تماماً موجودیت خویش را بر پایه خفتگی امت می‌دید همه تلاش خود را صرف ممانعت از بیداری اسلامی و بیدارگری انقلاب اسلامی نمود. از سویی به گوش مسلمانان عالم لالای ناسیونالیسم و امنیت و رفاه می‌خواند و از سویی دیگر با تبلیغ وسیع و ظرفی به تحریف چهره انقلاب اسلامی به «انقلاب ایران» نام دستنگاه‌های رسانه‌ای استکبار از انقلاب را محدود به ایران جلوه دهنند. آنان این می‌برند؛ برای اینکه انقلاب را محدود به ایران جلوه دهنند. اینکه انقلاب را صرفاً شیعی و مخصوص شیعه تبلیغ می‌نمودند؛ تا بتونند اهل سنت را که پیش عظیمی از امت اسلامی را تشکیل می‌دهند بیکانه از انقلاب اسلامی یا رودروری آن قرار دهند. استکبار شدیدترین هجمه‌های تبلیغی را متوجه انقلاب اسلامی و نظام اسلامی برآمده از آن نمود تا مانع از بیدارگری و رسیدن پیام رهایی بخش آن به گوش جان اجزای خفته امت گردد.

مسئله دوم آنکه ملت ایران باید حساب حکومت‌ها را از ملت‌های مسلمان جدا سازد و در تحلیل عملکرد امت نه فقط بسیاری از حکومت‌ها را در جانب ملت‌هایشان قرار ندهد بلکه در جهه مقابله در جانب استکبار به تحلیل و نقش و عملکرد آنها بپردازد. سوم اینکه ملت ایران باید بداند که بیدارگر امتی خفته بوده است و بیدارگر حداقل در اوان رسالت بیدارگری خویش نمی‌تواند انتظار حرکت و همراهی تمام و کمال از اجزای خفته و نیمه جان امت را داشته باشد.

طی سال‌های

آخر همان‌قدر که سکولاریسم مورود مقاومت فلان مسجد تهران، خود را همسنگ بسیجیان مسلمان بوشنبندی کرد قرار گرفته است،

ججه واحد.

خانه همین جاست؛ ایران. اما این همه خانه نیست. خانه را برای ما تنگ تعریف کردند تا چراغ‌هایمان را از یکدیگر دریغ کنیم. در حقیقت محله امروز مسلمانان همان خانه و سیخ قدیمی است که در طول تاریخ با انواع دیوارهای قومی، فرقه‌ای و ملی و... تکه تکه شده است؛ هر قطعه خانه‌ای و اعضاي هر خانه یک «ما». آن قدر از ما، «ما» ساختند تا فراموش کنیم که:

«از حجاج و چن و ایرانیم ما  
ششمین یک صبح خندانیم ما»<sup>۷</sup>

۱. حسان حلاق - نقش یهود و قدرت‌های بین‌المللی در خلع سلطان عبدالحمید از سلطنت - مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران - ۱۳۸۰

۲. پیشاپیشی اردوستانی - اصول علم سیاست همان

۳. صحیفه امام - ۱۳۶۰/۱/۲۰

۴. همان - ۱۳۶۴/۱۱/۲۱

۵. شهید سید مرتضی آوینی - گنجینه آسمانی اقبال لاہوری

# گزارشی از لبنان

عکسهای سعید صادقی





# حزب الله يعني: فكر، برنامه ریزی، دقت

آسیب شناسی فضای  
رسانه‌ای و فرهنگی ایران در  
ارتباط با مقاومت اسلامی  
میزگردی با حضور سیاوش سرمهدی و  
محمد رضا محمدی نجات



نظام هستند همین طور مستولان تعین کنند  
استراتژی‌های میدانی و مدیران ستادی که  
خوشبختانه یا متأسفانه تعدادشان کم نیست.  
سرمهدی: باید به صورت مصدقی بحث کنیم.  
کجاها باید چه کار بکنیم؟ کسی باید چه کار  
بکند؟ فیلم‌سازان؟ نویسندهان؟ شاعران؟ مردم  
عادی؟ جوانان؟ زنان؟ چه بسیجی‌ها؟ هر  
کسی بالاخره می‌تواند کاری بکند. شما دقیق  
منظورتان چیست؟

سوره: همه کسانی که اخبار را می‌شنوند و  
به قول معروف بال بال می‌زنند که یک کاری  
بکنند.

محمدی نجات: کدام اخبار را می‌شنوند؟  
اگر این اخباری که دارند می‌شنوند این  
عکس العمل شان است، پس اگر آن چیزهایی  
که واقعیت دارند را بشنوند چه عکس العملی  
نشان خواهند داد؟ آن موقع چه انرژی و موجی  
ایجاد می‌شود؟

سوره: پس یکی از راه حل‌ها آن است که  
آن تصویری که از آنجا ارائه می‌شود تصویر  
کاملتری باشد.....

سرمهدی: کسی حزب الله را نمی‌شناسد، این  
احزابی که در ایران از اسم حزب الله استفاده  
کردهند شباختی به حزب الله لبنان ندارند. یعنی  
این تصویری که از حزب الله در ایران است  
کاملاً متفاوت است. حزب الله لبنان مجموعه  
عظیمی است که به نظرم معجزه است که از  
اصلاح طلبترین گروههای ایران اصلاح

سوره: بسم الله الرحمن الرحيم. همزمان با

اتفاقاتی که در لبنان و فلسطین می‌افتد، این  
طرف هم چه در ایران و چه در سایر کشورها،

شوری در نسلی که مشابه این حرکتها و امواج  
را در خاطرات شهداء و رزم‌ندگان خوانده و  
شنید؛ ایجاد شده است و هیجانی به آنها دست  
داده است که باید یک کاری بکنند. مقیاس

کار هم خیلی بزرگ، جهانی و حساس است.  
از طرفی به همان اندازه که شور و هیجان

هست گیجی و سردرگمی هم هست. در این  
موقع باید کسانی به میدان بیایند که هم شوق  
و انگیزه کار دارند و هم تجربه و شناخت.

امثال شما در این وضعیت گیج و گنگی  
می‌توانید چراگاهای را روشن کنید. فرصت

هم فراهم شده است و باید از این فرصت  
استفاده کرد. با توجه به تجربه‌ای که در بحیط  
لبنان داشتید و نیروهای حزب الله را می‌شناسید  
و بجههای داخلی خودمان را هم در جریان

کارهایشان هستید چه پیشنهادهایی می‌توانید

محمدی نجات: به نظرم این گیجی که

شما می‌گویید به کسانی که دلشان برای  
این قضیه می‌پند و می‌سوزد بزنمی‌گردد.  
چرا که طبیعت‌شان است. این سوالها را باید

از کسانی پرسید که باید جهت دهی کنند و

سیاوش سرمهدی را خوانندگان سوره  
با مستند «ادواردو» می‌شناسند. باقی  
کارهای او همگی در زمینه لبنان و  
فلسطین است. آخرین کارش همزمان  
با جنگ اخیر از شبکه دو سیما با عنوان  
«هشتاد سال مقاومت» پخش شد.

محمد رضا محمدی نجات که از دوره  
شهید اوینی در سوره قلم می‌زده است  
چند سالی است که در لبنان مستقر  
شده و به طور مستقل برای شبکه‌های  
مختلف ماهواره‌ای مستند می‌سازد.  
از میان کارهای او می‌توان «مردی که  
گفت نه!»؛ «ترجمان زخم»، «قطر و اما  
بعد»، «آمریکا علیه آمریکا»، «خانه‌ای  
بردهانه آتش‌فشنان»، «فراسوی اینده»  
و... اشاره کرد که برخی از آنها از  
شبکه‌های ماهواره‌ای چون المار،  
العربيه، العالم، العراقيه... پخش

شده است.  
در بیستونهای روز جنگ میزگردی  
برگزار کردیم و برخی مشکلات و  
نیز پیشنهادهای رسانه‌ای و فرهنگی  
پیرامون مقاومت اسلامی و رابطه‌اش  
با فضای عمومی و دولت ایران را بحث  
کردیم. حاصل را می‌بینید:



دست و پایشان را گم می کنند، من خودم از نزدیک دیدم که همه دست و پایشان را گم کردند. الان اگر شبکه های خبری خارجی نباشد واقعاً اخباری که به داخل ایران می رسید هیچ است.

محمدی نجات: آمار بگیریم چقدر از نخبگان ما دسترسی به آن اخبار دارند. رسانه های ما چقدر سوادش را دارند؟ چند درصد آنها زبان بلد هستند؟ عربی و انگلیسی بلند که بتوانند از این حداقل ها استفاده کنند؟ حتی از یک لقمه آماده نمی توانند به درستی استفاده کنند. من چهار سال است در لبنان مستقرم. وقتی به مدیران رده بالای رسانه می گویم که بگویید چه چیزی را نیاز دارید تا برایتان مستند یا فیلمی تهیه کنیم؛ هیچ ایده ای ندارند و می گویند هر چیزی که شما کار بکنید خوب است! خوب، پس برای چی آنجا نشستی؟ چرا جایی نشستی که شایسته اش نیستی. تو در جایی نشسته ای که باید به من ایده بدهی! به من درخواست بدهی و از من کار بخواهی! هیچ انگیزه و ایده ای ندارد. چون سواد این کار را ندارد. شایستگی این منصب را ندارد. اگر قرار باشد که من به شما بگویم که چی برای شما خوب است تو چرا آنجا نشستی؟ این گیجی که شما می گویید همانطوری که اول قصه گفتم بیش از اینکه مال نسل جوان بالغیزه ما باشد، در سطح مدیریت های کلان و متوسط و رده پایین، نه فقط رسانه ها، بلکه دیگر سازمان ها و وزارت خانه ها وجود دارد. آنها باید آخرین اخبار را از آنها بگیری، هنوز ابتدای راهند.

«مارادونا را ول کن، غضنفر را بچسب!» بنشینیم خبر امروز لبنان و اخبار منتشره جنگ لبنان را رصد کنیم. تجزیه و تحلیل کنیم که چقدر درست و واقعی است! چقدر ملموس است؟ چقدر با این که باید باشد، فاصله دارد؟ بی اخراق، حدود هفتاد هشتاد درصد اسامی افراد و مناطق لبنان در خبر ما اشتباه خوانده می شود! در مطبوعات اشتباه نوشته می شود. گزارشگر ما نطقه ای را که در ۵ کیلومتری آن مستقر است درست نمی تواند تلفظ بکند هر کسی یک جوری می گوید.

منتظرم این است که بگویم ما در کوچکترین مصادیق این قدر ضعیف عمل می کنیم چه برسد به موارد مهم و حساس تر دیگر.

سوره: اگر قرار بود قضیه آآل باشد، چطرب می بایست بود؟ الان که این ماجرا پیش آمد، اگر ما چه کارهایی کرده بودیم شما اعتراض و انتقاد نمی کردید. مدیران ما اگر چه عملکردی می داشتند بایست از آنها تقدیر می شد.

سرمدي: برای رسیدن به بایدها اول یک مقدمه ای را عرض کنم. لبنان کشوری است که غالب جنوب این کشور شیعه اند و علاوه و ارادتی که به امام و آقا دارند در یک جاهایی خیلی بیشتر از مردم ایران است. خودشان را واقعاً ایرانی می دانند. برای ایرانی ها خیلی ارزش و احترام قابل هستند. سرمایه گذاری که کشور ما در لبنان کرد است فقط سیاسی و امنیتی بوده است. مثالی بزنم. من اولین بار «فهرست شیندلر» را در سینمای صور دیدم. شش سال پیش. صور فقط یک سینما دارد که صاحبش هم شیعه است. در لبنان هیچ فیلم ایرانی وجود ندارد. لبنانی ها عباس کیارستمی و محسن مخملباف را خوب می شناسند. برای اینکه فرانسوی ها فیلم هایشان را خوب آنچا پخش می کنند. DVD هم کردنده ولی ابراهیم حاتمی کیا و رضا میرکریمی و بقیه بچه ها را هیچ کسی نمی شناسند. مثال دیگر. دهها دانشجوی حزب الله لبنان در ایران درس می خوانند، اینها وقتی بر می گردند مهمترین خصوصیتی که دارند این است که فارسی بلدند. اما هر سال که می گذرد فارسی شان ضعیفتر می شود. چون از آن هیچ استفاده ای نمی شود. هیچ محصول ایرانی در دسترس آنها وجود ندارد، هیچ فیلم ایرانی نمی بینند، در ضایعه بیرون حدود یک میلیون نفر زنده می کنند. هیچ سینمایی در ضایعه وجود ندارد، چون همه فیلم ها آمریکایی است و فیلم هایی است که نمی توانند در ضایعه به نمایش بگذارند. یک سری مساجد هم دارد که زیرزمین آن سالن دارد. ولی ما هیچ خوراک فرهنگی برای این سالن ها تعریف نمی کنیم.

سوره: اگر تعریف بشود، آیا با استقبال مواجه می شود؟

طلب تر است و از اصول گراترین گروههای داخل اصولگرایان است. این جنگ هم جنگی است که همه جانبه است. یک سری از نیروهایشان با سریازان اسرائیلی می جنگند، این یک بخش جنگ است. در وجود دیگر هم جنگ ادامه دارد، جنگ رسانه، جنگ روانی، بحث سیاسی و دیپلماتیک، یعنی چنان تا جنگ به موازات هم به صورت مستقیم جریان دارد. این که دانشجویان ما مثلای یک گروه و یک اتوبوس پا می شوند می روند به سمت لبنان، یعنی نمی دانند این جنگ یعنی چه؟ یعنی نمی دانند که آنجا چه اتفاقی دارد روی می دهد. همان دانشجویان را از سر مرز برگرداند برای اینکه خود حزب الله از ایران خواسته بود که اینها را برگردانند. جامعه ما اصلاً حزب الله را نمی شناسد، نمی دانند حزب الله یعنی چه؟

سوره: پس امروز برای اینکه به راهکاری برسیم که تکلیف خودمان را بدانیم باید برگردیم حزب الله را بشناسیم.

سرمدي: الان برای اینکه یک کاری بکنیم، خیلی دیر است. باید از قبل شروع می کردیم. الان من روزی چندتا تماس دارم از شبکه های مختلف تلویزیون که «اقا! اقا! کار راجع به لبنان کاری بیاور ما پاix کنیم» این یعنی چه؟ این سیدحسن نصرالله که الان برای همه محبوب شده است ۱۳ سال است که همین جوری است. به کشورهای عربی کاری ندارم چرا در ایران، مردم و رسانه ها تلاشی نکردنده که سید را بشناسند؟

سوره: البته این را مدنظر داشته باشید که رسانه با روز پیش می رود و طبیعی است که در این شرایط خاص توجه هم بیشتر می شود.

محمدی نجات: اجازه بدهید من این توضیح را بهم اینکه شما می گویید رسانه با روز پیش می رود، اصلاً به تعریف رسانه در کشورمان برnmی گردد، رسانه ما با ۲۰ سال قبل دارد پیش می رود.

سرمدي: الان بینید شبکه های تلویزیونی می خواهند یک برنامه در مورد حزب الله بسازند، آن را مستقیم از الجزیره پیاده می کنند یعنی کنند. چرا که الجزیره دو، سه سال پیش پخش کرده دویله و پخش می کنند. چرا ما تابحال یک کار درست و حسابی مستند راجع به حزب الله نکرده ایم؟ چرا یک این چنین اتفاقی که می افتد همه ارگانهای ما که آنجا هستند

الآن من روزی  
چندتا تماس دارم از  
شبکه های مختلف  
تلوزیون که «آقا! اگر  
کار راجع به لبنان  
داری بیاور ما پاix  
کنیم» این یعنی  
چه؟ این سیدحسن  
نصرالله که الان برای  
همه محبوب شده  
است ۱۳ سال است  
که همین جوری  
کشورهای  
عربی کاری ندارم  
چرا در ایران، مردم  
ورسانه ها تلاشی  
نکردنده که سیدرا  
 بشناسند؟

از صور می‌گیرند SNG می‌کنند برای ایران! این کسی که در ایران می‌خواهد مونتاز بکند اصلاً چه می‌داند که این چیه؟ فرضاً آقای قربانی را فرستادی لبنان. بنده خدا چه شناختی از لبنان دارد؟ نه زبان بلد است! نه جغرافیا می‌شناسد! هیچی.

محمدی نجات: گویی ما نیروی خودمان را فرستادیم و سط جزیره‌ای که آن را نمی‌شناسد.

سرمدی: نمی‌داند کجاست. آخر این بجهه‌هایی که آنجا هستند روی چه حسابی آنجا هستند. مثلاً آقای فلاٹنی روی چه مناسبتی خبرنگاری ماست؟ یعنی چه ویزگی این آدم دارد که آنجا مستقر است؟ من در بیروت خیلی از مسایل را از نزدیک دیدم و آنها را وقتی با خبرنگاران الجزیره و العربیه مقایسه می‌بینید آنها این جنگ را یک فرست احساس می‌کنند. عباس ناصر یک خبرنگار معمولی بود اما در این جنگ عباس ناصر با عباس ناصر یک ماه پیش خیلی فرق می‌کند. الان در همه جهان عرب مشهور شده است و حتی در جهان غیر عرب. همه جهان گوش و چشم شان به این عرب بوده که از ایشان اطلاعات بگیرند.

این خبرنگارها و این رسانه‌ها حادثه را یک فرست می‌بینند. اما بجهه‌های ما حادثه را یک دردرس می‌دانند! اوایی باز هم جنگ! باز هم در گیری! فرق نگاه این است. اینجا کار کارمندی است و آنجا کار حرفاًی. اینجا ما در قانون سازمان صدا و سیما داریم کسی که می‌خواهد خبرنگار در خارج شود حتی ماید کارمند رسمی سازمان باشد برای ۴ سال ماموریت. راحت راحت! هیچ کس به کسی کاری ندارد. برو یک پولی هم به جیب بزن و برگرد.

محمدی نجات: بروی و برگردی، انشاء الله خانه‌ات را گرفتی و بارت را بستی!

سرمدی: انگل‌گاری یک ماموریت دیپلماتیک است. گویی داریم دیپلمات می‌فرستیم. مثلاً سیستم مونتاز کامپیوتري در دفتر صدا و سیما در بیروت نداریم ولی ماشین دفتر، بنز تشریفات است. یک بنز ۸ سیلندر مدل بالا.

سوره: مثلاً یا واقعاً

سرمدی: واقعاً مشکل این مدیر و آن مدیر نیست. در این حادث اخیر، رایزنی فرهنگی ایران پلا فاصله تعطیل شد. دفتر ایرنا در بیروت من چند باری که سرزدم اصلاً خبری نبود. خبرنگاران در بیروت حیران مانده بودند. حزب الله لبنان هر دو سه روز در میان یک تور می‌گذاشت و در ضاحیه می‌گرداند. بعداً دیدم که هرچه که عکس به ایران آمده از همان جنوب بیروت است. در ایران به بنده خدای خبرنگار روزنامه ۱۰۰۰ دلار داده بودند، چک و سفته هم گرفته بودند، در حالی که کرایه تاکسی از بیروت تا دمشق ۵۰۰ دلار بود.

محمدی نجات: یک خلاء اساسی دیگر این است که هیچ کدام از روزنامه‌ها و رسانه‌ها و شبکه‌هایمان هیچ وقت نیامده، نیرویی را آموزش و امکانات باهد و شرایطی برایش فراهم کنده در واقع یک کماندوی رسانه‌ای باشد و گلیم خودش را در هر شرایطی از آب بکشد.

سرمدی: نه تنها او را پرورش ندادند، حتی از او نخواسته‌اند که زبان بدانند. الان این اوضاعی که در دفتر بیروت است برای مدیران ما قائم کننده است. در کشور ما ماهواره منبع است. مردم عموماً زبان نمی‌دانند، به خاطر منوعیت ماهواره شبکه‌های دیگر را نمی‌بینند، صدا و سیما می‌شود شبکه منحصر به فرد و میدان دار. روزنامه‌های ما وضعش بدتر از تلویزیون است. حزب الله یک موشک می‌زند یک پنجره ساختمان یا دیوار می‌افتد اما اسرائیل یک بمب می‌اندازد یک ساختمان ۱۰ طبقه فرو می‌ریزد. در عین مظلومیت و نایابیری، حزب الله مقاومت می‌کند.

محمدی نجات: اما وقتی روزنامه‌ها را می‌خوانید می‌بینید این چنین تبلیغ می‌کنند که حرب‌الله‌ها مه آرنولدند. اسرائیلی‌ها بیچاره و ته خط هستند. مانند در رودریاپستی که چطوری جمعش بکنند! با این رسانه‌ها واقعیت‌ها به صورت وارونه و معکوس در جامعه ما جلوه پیدا می‌کنند.



سرمدی: قطعاً فرانسه در پرت ترین شهرهای جنوب یعنی ناقوره و بنت جبیل و غیره دفتر فرهنگی دارد. یک سری مینی‌بوس را تبدیل به کتابخانه کرده‌اند و چون جنوب لبنان مجموعه‌ای از روستاهای شهرهای کوچک پراکنده است، کسی که مثلاً در روستای قانا است، می‌داند که شنبه ماشین کتابخانه فرانسوی در میدان روستاست. همین بجهه‌های

شیعه جمع می‌شوند میدان و از آن کتاب می‌گیرند تا هفته بعد که ماشین می‌آید. در جنوب برنامه موسیقی مدادوم دارند. در صور و کلیه مناطق

شیعه نشین جنوب فقط یک سینما هست که پیش آن بdest یک کمپانی آمریکایی است. اما فقط در روستای جزین که یک روستای

مسیحی نشین در جنوب است، دو تا سینما ساخته‌اند. از لحظه فرهنگی برنامه‌ای نداریم. در این شرایط دستمنان روشده است. الان رو

سالهای است که می‌گوییم دفتر صدا و سیما در لبنان ضعیف است. الان رو می‌شود. قبلاً هم عده‌ای می‌دانستند و داد می‌زدند ولی الان رو می‌شود.

در دفتر صدا و سیما یک نفر نشسته و شبکه الجزیره را می‌بیند و ترجمه می‌کند و در بالکن دفتر که مشرف به خیابان است می‌ایستد و همانی که

شبکه الجزیره گفته را می‌خواند همراه با تصاویری که از الجزیره مونتاز می‌کند. این کار را شما هم در تهران می‌توانید انجام بدهید.

محمدی نجات: جالب است که اخبار فلسطین را ما از دفتر بیروت می‌دهیم! در حالی که لبنان کشوری است که هیچ رفت و آمدی با

فلسطین ندارد. یعنی دو کشور کاملاً متحاصله‌اند. دو کشوری که جنگ بین آنها جریان دارد. هیچ روزی نبوده است که این مخاصمه جریان

ذاشته باشد. مثل این می‌ماند که در جنگ ایران و عراق، از وضع اجتماعی ایران از بغداد گزارش تهیه بکنید!

سرمدی: برای اینکه متوجه اهمیت لبنان بشوید باید آن را با شبکه‌ها و رسانه‌های خارجی مقایسه کنید مثلاً الجزیره. ۳ خبرنگاران، دو تا دختر

با یک پسر در دفتر الجزیره در بیروت فعالیت می‌کنند که با غسان بن جدو که مدیر دفتر است چهار نفر می‌شوند. یکی از این دخترها، از کل جریان رسانه‌ای ما قویتر عمل کرد.

سوره: مثلاً چه کار کرد؟

سرمدی: اول کاری که کرد رفت مرز مستقر شد.

محمدی نجات: از روزهای اول به مرتعیون رفت. مرجعیون که بیشترین درگیری‌ها آنجا بود و از روزهای اول گزارش و خبر می‌داد.

سرمدی: ایشان هم کارهای این گزارش و خبر اعم از مونتاز و دیگر کارها را پای همان SNG در خط مقدم انجام می‌داد. اما در دفتر سازمان صدا و سیما در بیروت ما باکس مونتاز کامپیوتري نداریم. تصویر را

مونتاز کامپیوتري  
در دفتر صدا و

سیما در بیروت  
نداریم ولی ماشین

دفتر بیز تشریفات  
است. یک بنز ۸

سیلندر مدل بالا

هیچ کدام از روزنامه‌ها  
و رسانه‌ها و

شبکه‌های این هیچ وقت  
نیامده، نیرویی را

آموزش و امکانات  
بدهد و شرایطی

برایش فراهم کنده که  
در واقع یک کماندوی

رسانه‌ای باشد و

گلیم خودش را در هر  
شرایطی از آب بکشد

سوره: پس تا الان دو بحث مطرح شد. یک بحث رسانه‌ای است و دیگری فرهنگی.

محمدی نجات: مشکلات رسانه‌ای ما هم به کم کاری‌های فرهنگی ما بر می‌گردد. نمی‌توانید این واقعیت را از بک‌گراند و پس زمینه‌اش جدا بکنید.

سوره: اگر یک نگاهی به گذشته بکنیم ما راجع به لینان خلقه‌های خیلی خوبی هم داشتیم و کارهای جدی هم داشتیم. مثلاً شهید فلاحت پور را داریم. کاظم اخوان عکاس را داریم. عزم و اراده‌ای که یک اتفاق باید بیفتند.

سرمهدی: ببینید لیبان یک کشور خیلی عجیبی است. کجای دنیا این معادله وجود دارد از بچه‌هایی که می‌روند عملیات استشادی می‌کنند که خاص ترین و عارف‌ترین آدم‌ها هستند داریم تا نامنایندگی‌های کمپانی Play boy و هزار چیز دیگر. طبقی به این گستردگی در کجای دنیا وجود دارد؟ شما به عنوان لبنان این قدر انتخاب را داری که هر کدام را خواستی انتخاب کنی. یعنی این یک وجب کشور، خیلی کشور عجیبی و منوعی است.

برای پوشش خبری لیبان با چنین مختصاتی خصوصاً در چنین بحرانی آن بچه‌هایی که تجربه حضور در لیبان داشتند باید کار را به دست می‌گرفتند. فرضاً پروره مدیریت رسانه‌ای در این سازمان را به آقای همایون فربسپاریم. ایشان از آن افرادی است که آنجا می‌شناشد خیلی خوب هم می‌شناشد. چرا این اتفاق نمی‌افتد؟ چرا خبرنگارانی که می‌فرستیم اولین سفرهای خارجی‌شان است؟ بعضی خبرنگاران صدا و سیما نازه اولین سفرشان به لیبان بود.

محمدی نجات: حتی اگر ده بار هم به لیبان رفته باشند، با همین روال و روند رفته‌اند. وقتی توریستی دیپلماتیک رفته باشند. صد بار هم رفت و آمد داشته باشید باز هم نمی‌توانید شناخت پیدا بکنید.

سرمهدی: خودم یک خاطره‌ای دارم. یک بنده خدابی که یک ماه فیلم داستانی کار کرده بودند می‌گفت اینجا خیلی گرانی است. یک قوطی بطری آب ۲ دلار است. در حالی که ما هر روز آب می‌خریدیم ۱۰۰۰ لیر یعنی دو سوم دلار. بعداً فهمیدم این تم یک ماه بیروت بودند، بیرون از هتل آب نخورد بودند. نوع برخورشان با قضیه این طوری بود.

محمدی نجات: یکی از مدیران سازمان به من می‌گفت که خبرنگاران شبکه‌های خارجی و حتی برخی بروون مرزی‌ها مسابقه می‌دهند که خودشان را به بحران‌ها برسانند. از شبکه‌العالم می‌گفت که یکی از خبرنگاران فرانسه این شبکه در خواست داده بود که می‌خواهم در لبنان جایی که هیچ خبرنگاری نمی‌رود آنجا بروم و گزارش تهیه کنم. می‌گفت این یک فرصت است. می‌خواهم از این فرصت استفاده بکنم. ریسک دارد ولی ارزشش را دارد. اگر آنجا بروم، چهره می‌شوم، با شبکه‌های دیگر که می‌خواهم قرارداد بیندم نمونه کارهای جنگی و خططی هم دارم که با آنها مطرح کنم. حالا در بعضی رسانه‌ها ما حتی اگر یک نفری خودش هم بخواهد بسرو می‌گویند نه آقا! آقا چهره می‌شود بعداً برای ما در درس می‌شود! این نوع نگاه بعضی مدیران رسانه‌ای ما است.

سرمهدی: این بحث‌ها اصلاً فایده ندارد. چون مدیران سازمان با مدیران خبرنگاری‌ها یا مدیران رسانه‌ای تمایلی به اصلاح این فضا ندارند. ما هم که می‌گوییم فقط بین خودمان و اینها یک اختلاف و کدورت ایجاد می‌کنیم.

محمدی نجات: به واقع داریم خودمان را از نان خوردن می‌اندازیم. سرمدی: هیچ تأثیری ندارد. هیچ تلاشی وجود ندارد که این فضا اصلاح شود.

سوره: حالا سیاهنمایی بس است. حالا با همه این حرف‌ها، شما نیروهای گوشنهنشین و منزوی نیستید. شما نیروی عملیاتی هستید. نیروهای عملیاتی با همه آسیب‌شناصی‌ها به دنبال این است که کارش را بکند، با همه این اوصاف، با پذیرفتن وجود این کم کاری‌ها و



شاید بتوان گفت جنگی که  
الآن در لبنان است جنگ  
بین روشنفکری دینی و  
اسلامی با تحریر است.  
يعنى جنگ بین تشیع  
مبتنی بر اندیشه‌های  
حضرت آقا یا سلفی‌ها و  
اسلام آمریکایی است با  
اسلامی است که عربستان  
مبغض است و آمریکا  
پشت آن

محمدی نجات: آنها اینقدر اهتمام دارند ولی ما به راحتی داریم

فرصت‌سوزی می‌کنیم. به خاطر اینکه یک آدمی که باید در سر جایش

باشد، سر جایش نیست. یعنی یک آدمی که باید بدیهی ترین شناخت‌ها را از وضعیت جاری در رسانه داشته باشد سر جایش نیست. اسرائیلی‌ها تمام رسانه‌های ما را مانیتور می‌کنند. تمام فیلم‌ها و رسانه‌های اسرائیلی هم‌زمان آن را با ترجمه پخش کنند.

محمدی نجات: آنها اینقدر اهتمام دارند ولی ما به راحتی داریم

پخش کنند. اگر اینها پخش نکنند، مردم‌شان از ماهواره گوش می‌کنند.

یکی از مسئولان اسرائیلی می‌گفت تا به حال برای هیچ کدام از عمامی عرب این اتفاق نیفتداده است که یک عربی صحبت بکند و رسانه‌های اسرائیلی هم‌زمان آن را با ترجمه پخش کنند.

محمدی نجات: آنها اینقدر اهتمام دارند ولی ما به راحتی داریم

پخش کنند. بروید بکرید اگر بود، به من خبرش را بدهید تا

حرف را بسیار بگیرم. من خیلی گشتم ولی نیست.

سرمهدی: شاید برای مخاطب سوره‌ای لازم باشد که ما از حزب الله لبنان بگوییم.

سوره: الان مخاطبان ما و همگان از ما می‌خواهند و می‌پرسند که چه

کار بکنیم؟ صحبت سر این است که چه کسی و چطوری باید از این

موجهای عظیم استفاده بکند. در سرمهده شماره جدید سوره نوشتم که

ترانس‌فورماتورهایی که بتوانند این انژری را تبدیل به ایزولی کنند که

دست سید حسن باشد یا دست کسانی که در خط مقدم می‌جنگند،

کجاست؟ شبکه‌العالم را که نگاه می‌کنیم - شبکه تلویزیون خودمان

بعد از ساعت ۱۱ پخش می‌کند - در برنامه «رأي الأول» می‌بینید که از

کانادا، عربستان، اردن و کشورهای دیگر همه زنگ می‌زنند، چه ارادت

کجا یند» (که فلسطینی‌ها را دارند می‌کشند). این آدم با اینکه در دوی بزندگی می‌کند در برنامه شبکه الجزیره حاضر شده است و گفته است که سید حسن نصرالله عزت و شرف ماست. تاریخ عرب رهبری مثل سید حسن نصرالله ندیده است.

در این بچه‌ها و الگوی جدید ارائه و تبلیغ شده یعنی حزب الله، ذرهای تحجر و تعصّب الکی وجود ندارد. حتی ادم‌هایی که مسلمان نیستند و هیچ مناسبی با حزب الله نداشتند و ندارند، در این شرایط می‌گویند که این‌ها عزت و شرف ما هستند. این اتفاق برای اسرائیل و امریکا از همه خطرناک تر است. روشنگری دینی که با همه اشاره ارتباط برقرار کند و همیشه هم روی عزت و کرامت است و ضد اسرائیل و ضد آمریکاست. و چنین مختصاتی برای آنها خیلی خطرناک است. اتفاقی که در لبنان افتاده این است، حتی عربستان که در روزهای اول از حزب الله انتقاد کرد، بعد انقدر فشارهای رویشان زیاد شد که خودشان برگشتند.

محمدی نجات: حتی خود مفتی عربستان، مجبور شد از آن فتوایی که داده است برگردد.

سرمدی: یعنی اینقدر این الگو موفق بوده است. این الگو از کجا نشأت گرفته است؟ بچه‌های حزب الله‌های ما با دیگران نمی‌توانند ارتباط برقرار کنند، حتی نمی‌توانند با خودشان ارتباط پیگرند، در درون خودشان با هم اختلاف دارند. این قدم اول شناخت حزب الله است. قدم بعدی این است که اینها دشمن خودشان را خوب شناختند و برنامه ریزی کردند. یعنی الان نه مشکل نیرو دارد، نه مشکل تجهیزات دارد و هیچ کمکی به جز دعا و حمایت از کسی نمی‌خواهد در شرایط فعلی. مطمئن باشید که اگر احتیاج به کمکی بود حضرت آقا فرمان جهاد می‌داد.

محمدی نجات: واقعاً این اعتماد به نفس رهبری انقلاب اسلامی و حزب الله حساب کار خودش را کرده است. یعنی آن کاری که ما نکردهیم و در بحث رسانه و مدیران فرهنگی ما آموزش داده نشده است، حزب الله همه آن کارها را کرده است. آنها می‌خواهند فرضاشش ماه بجنگند، برای این مدت، سلاح و مهمات به اندازه کافی و مواد به اندازه لازم، ذخیره کرده‌اند و برنامه‌ریزی می‌کنند.

سرمدی: کارشان روی برنامه‌ریزی است. من بپرورد رفتم، بچه‌های تبلیغات و انتشارات حزب الله در بیرون بودند. گفتم اینجا؟ گفتند حتی به ما آماده باش هم ندانند. آخر اینکه اینها جزو نیروهای احتیاط هستند و دوره‌های نظامی و رزمی را هر چند وقت می‌بینند. گفتند اینظوری به ما دستور دادند که شما بروید میان آوارگان کارهای تبلیغاتی بکنید، به آنها روحیه بدید. یعنی حزب الله در این جنگ، نیروهای احتیاط خودش را هم آماده باش نداده است. این اعتماد به نفس حاصل برنامه ریزی و تحلیل درست در طول سالیان است.

شما باید تاریخ حزب الله را به درستی بدانید. زمانی که حزب الله تأسیس شد، می‌خواست حکومت را در دست بگیرد. پرچم‌های اویله حزب الله به صورت «الثوره الاسلامیه فی لبنان» یعنی انقلاب اسلامی در لبنان بود. بعد از دو سال اینها فهمیدند که مناسبات اجتماعی و سیاسی لبنان با مناسبات ایران و دیگر کشورها فرق می‌کند و اینها نمی‌توانند حکومت را در دست بگیرند.

آن زمان صبحی طفیلی دیر کل حزب الله بود و سفت و سخت معتقد بود که باید حکومت تشکیل داد و می‌رفتند مردم را امر به معروف می‌کردند یا می‌زدند که حجاب سرشان کنند و از این امور. بعد از دو سال خود حزب الله، یعنی شورای آن، صبحی طفیلی را کنار گذاشت و سید عباس موسوی را به جایش انتخاب کرد. صبحی طفیلی آنقدر به وی برخورد که علیه حزب الله قیام کرد، اما شورای حزب الله مناسبات لبنان را در کرده‌اند و آن «الثوره الاسلامیه» شد «المقاومه الاسلامیه».

یعنی فهمیدند که نمی‌توانند در لبنان حکومت اسلامی برقرار کنند و روند اصلاحات شروع شد. با آمدن سید عباس روند اصلاحات آغاز شد و در زمان سید حسن شدت یافت و سید حسن رمز شد، سمبول



و عشقی به سید حسن و مقاومت ابراز می‌کنند، شیعه و سنی و... ولی از خودمان می‌پرسیم که آخرش چی؟

سرمدی: بینید ما باید بدانیم که حزب الله یک مجموعه‌ای است که در حال حاضر نیاز به هیچ گونه کمکی ندارد. شما با شناخت حزب الله می‌توانید عظمت انقلاب اسلامی و عظمت اندیشه‌های امام و حضرت آقا را دریابید. ما شاید در داخل ارتباطی با آقا نداریم.

ما نمی‌دانیم که ایشان شخصاً اندیشه‌ها و آنچه خودشان فکر می‌کنند چیست؟ و راجع به موارد مختلف چه نظری دارند. یک سری فیلترها هست، یک سری ملاحظات هست. ولی حزب الله یک مجموعه‌ای اسلامی در جامعه کامل‌غیری است.

محمدی نجات: کشوری که حکومت اسلامی را تجزیه نکرده است.

سرمدی: و مردم هم تجزیه نکرده‌اند. بخشی از بیرون رسماً اروپاست. فضای فضایی کامل‌اروپایی است. یک مجموعه اسلامی کامل‌براساس اندیشه‌های حضرت آقا شکل گرفته است. بچه‌های حزب الله و خود سید هم مقلد آقاست و این سیدی که صلاح الدین جهان عرب شده است ذوب در آقاست و در کنفرانس سران اسلامی جلوی همگان دست آقا را بوسید. یعنی همه آن اتفاقی که در لبنان افتاده از همین خیابان جمهوری رفته است. در جامعه لبنان این مجموعه آمده است چنین شکفتی اثیرده است. در کشورمان بچه حزب الله‌ها و خودمان و خیلی از کسانی که

اعتقاد به نظام دارند نمی‌توانند این ارتباط را برقرار کنند. بعد در لبنان، درست است که این اندیشه‌های آقا رفته لبنان و لبنا نیز شده ولی هیچ وقت مخالفت و ضدیت با اندیشه‌های آقا وجود ندارد، بالاخره همه مقلدند. این مجموعه با همه آنها بیاید که دارند اروپایی زندگی می‌کنند ارتباط برقرار کرده است. الان این حاشیه باعث شده است که با همه جهان عرب ارتباط برقرار کند. شاید بتوان گفت جنگی که الان در لبنان است جنگ بین روشنگری دینی و اسلامی با تحریر است. یعنی جنگ بین

تشیع میتی براندیشه‌های حضرت آقا با سلفی‌ها و اسلام آمریکایی است با اسلامی است که بن جبرین مفتی عربستانی می‌اید حزب الله را محکوم می‌کند. این اسلام مورد تأیید و حمایت آمریکایی و با آمریکایی‌ها ارتباط دارد. حزب الله روشنگر دینی است به طور کامل. آمریکایی‌ها و اسرائیلی‌ها از این می‌ترسند. یعنی الان بزرگترین مشکل آنها این است که حزب الله الگو برای بقیه کشورها شود. برای اینکه در اندیشه حزب الله ذرهای تحریر نیست. با همه می‌تواند ارتباط برقرار کند. پریش

جو لیا پطرس، خواننده مسیحی لبنانی که قبل از هم برای مقاومت اسلامی آواز خوانده است و شعر معروفی دارد که «این الملايين» «میلیونها عرب

چرا ماتابحال یک کار درست و حسابی مستند راجع به حزب الله نکرده‌ایم؟ چرا یک این چنین اتفاقی که می‌افتد همه ارکانهای ما که آنها هستند دست و پایشان را گم می‌کنند، من خودم از نزدیک دیدم که همه دست و پایشان را کم کردند. الان اگر شبکه‌ها ی خبری خارجی تباشند واقع اخباری که به داخل ایران می‌رسد هیچ است.

من چهار سال است در لبنان مستقرم، وقتی به مدیران رده بالای رسانه می‌کویم که بکویید چه چیزی را نیاز دارید تا برایتان مستند یافیلمی تهیه کنیم؛ هیچ ایده‌ای ندارند و می‌کویند هر چیزی که شما کار بکنید خوب است! خوب، پس برای چی آنچنانشستی؟ چرا جایی نشستی که شایسته‌اش نیستی. تو در جایی نشسته‌ای که باید به من ایده بدهی!

شرایط را برایش برنامه بزیرند.

برای مثال خدای ناکرده اگر یک ترقه در تهران بتراکد، شما خروجی‌های تهران را نمی‌توانید کنترل کنید. اینقدر انفجار جمعیت ایجاد می‌شود که همگان می‌خواهند فرار بکنند. زمانی که شایعه آمدن زلزله در تهران می‌بیچد، دیدید او ضاع طور شد. در ضایعه پیروت صدھا ساختمان ۱۰-۱۲ طبقه دارد که در هر طبقه حداقل ۴-۵ خانوار در آن زندگی می‌کردند. ازین رفته است و متربین تلفات را داشته است. برایم سوال پیش آمد که اینها چطور تخلیه می‌شوند؟ چطور اسکان مجدد داده می‌شوند؟ و... اینها همه نشان ازین دارد که حزب الله برای تک تک موارد و شرایط برنامه ریزی کرده و خودش را آماده کرده است. ما در مراکز آواره‌های لبنانی گشتم و مراکز اسکان آنها را دیدیم چه در مدارس، پارکینگ‌ها، فروشگاه‌های بزرگ و... با قیادن پناهگاه، کوچکترین مشکلی در میان اینها نمی‌بینی که کسی بگوید من مثلاً خانواده‌ام ۵ نفر است ولی به من ۳ سهمیه غذا دادید. منی که بچه کوچک مریض دارم چه کار کنم؟ بچه‌ام شیر خشک می‌خواهد کجا تهیه کنم؟ ما این موارد و گلایه و شکایت را ندید. حالا ما قادر خودمان را آماده کردیم نه برای جنگ، برای حادثی که ممکن است ما را تهدید بکنند. الان می‌گویند که در تهران احتمال زلزله وجود دارد و چندین سال است که می‌گویند ما می‌خواهیم چند سوله بسازیم که آوارگان آن حادثه را اسکان بدهیم. کجای کار هستیم.

**سرمدى:** آقای محمدی نجات مثال بسیار خوبی زندند. اگر مدیریت تهران را به عهده حزب الله می‌انداختند برای کوچکترین مشکلش فکر می‌کرد و برنامه‌ریزی می‌کرد.

محمدی نجات: و ما گاهی برای بزرگترین مشکلات خودمان فکر و برنامه نداریم. این نکته اساسی است. این کاری است که در این شرایط جایش خالی است و این بزرگترین درس‌هایی است که از این حوادث اخیر لبنان می‌توان فرا گرفت. به نظرم این تجربه‌ای است که حزب الله در جنگ از سطح مقدمش تا عقبت‌ترین خطوط‌ش، تا عقبه مردمی خودش و این گستردگی برنامه‌هایی که برای هم داشتند موضوع ماهها و بلکه سالها محضقان ما باید باشد.

**سرمدى:** به نظرم باید برای مدیران ما تور حزب الله شناسی برگزار کنند تا بشناسند حزب الله را. مدیران ما مثلاً پیش آقا می‌روند. آقا هم یک حرفاًی می‌زنند. آنها از جلسه می‌آیند بیرون. روز از نو، می‌روند تا مدتی دیگر، عموماً حرفاًی ایشان را گوش نمی‌دهند. برای حرفاًی ایشان راهکار عملی و اجرایی جدی تدبیر نمی‌کنند ولی بچه‌های لبنان گوش می‌کنند.

محمدی نجات: من یک نکته‌ای بگویم که در این چند سالی که آنجا بودم، محل بوده است که آقا یک سخنرانی داشته باشد و آن را بطور همزمان آن را دوبله و از طریق المئار پخش نکنند. برای من خیلی جالب و عجیب بود که آقا در مورد مسائل داخلی ایران صحبت می‌کند. المئار آن را حتماً پخش می‌کند و با یک تجربه همراه دقيق آن را روی شکله‌ها می‌فرستد. آنها به ریشه‌های عقیدتی و فکری خود یعنی امام و آقا کاملاً برمی‌گردند. ما تجربه مستند روح الله را از المئار داشتیم که اگر پای تماشی آن بشنیپند، در اعماق توجه، دقت و اهتمامی که به زندگی امام در این سریال موج می‌زند بی می‌برید کار ما به جای رسید که تعريف امام خمینی را باید از زبان لبنانی‌ها بشنویم، از زبان حزب الله و الان هم باید چنین بگوییم. این به نظرم درس خیلی بزرگی در این کار بود که انجام شد. این یک نمونه و مصادق است. در خیلی از موارد و مسائل این قضیه شایسته دقت بیشتری است.

**سوره:** پس بخش عمدۀ بر عهده نیروهای رسانه‌ای است. از سال ۱۹۸۲ میلادی که اینها شکل گرفتند تا بحال یک کتاب در مورد شهادی لبنان به زبان فارسی باشد. گمان نمی‌کنم باشد.

**محمدی نجات:** یک تلاش‌هایی شده است، جسته و گیرخته.

**سرمدى:** راجع به شهاده شده. مثلاً اقای دادآبادی یک کتابی به «نام

شد. شورای حزب الله هر دو سال تشکیل می‌شود و انتخاب سید حسن را جدید می‌کند یعنی سید حسن یک رهبر مدام دیکاتور نیست. او یک رهبری است که هر دو سال انتخاب می‌شود. او رهبر هم نیست. بازوی اجرایی شوراست. سید حسن ممکن است در جاهایی یک نظراتی داشته باشد که شورا مخالف باشد ولی ملزم است که نظر شورا را اعمال کند. حزب الله در داخل خودش یک نظام دموکراتیک دارد با بچه‌هایی که فکر می‌کنند، برنامه‌ریزی دارند. سید در پیامی که فرستاد گفت آن موشكهایی که می‌زنیم خدا هدایتش می‌کند یعنی به اهداف می‌خورد و اینجا هم برنامه ریزی شده است، با گرا فرستاده می‌شود یعنی درست است خدا هدایت می‌کند ولی ما هم تلاش‌مان را کردیم. الان همه برنامه‌ریزان عرب و غربی مانندن که چطور حزب الله مقاومت می‌کند؟ خودشان می‌گویند جنگ، جنگ اشباح است. هیچ آدمی در سر مرز وجود ندارد. هیچ چیزی دیده نمی‌شود. جایی که موشك شلیک می‌شود به سرعت مورد بمباران های شدید قرار می‌گیرد، پنج دقیقه بعد از همانجا دوباره موشك شلیک می‌شود. از بنت جبیل در مرز می‌گویند دیواری روی دیوار نیست. با اینکه شهربک نسبتاً برگ است کاملاً خراب شده است، ۲۹ روز توانست آن را بگیرد. هنوز آنچا تلفات می‌دهد. هیچ آدم و تدارکاتی وارد اینجا نمی‌شود. هیچ خانه‌ای وجود ندارد که آدم در آن پنهان شود. بینید اینها فکر همه چیز را کردن، خوب دشمنشان را سناختند. در حال حاضر به نظرم طلاق و داشتجویان ما هیچ کاری نمی‌توانند بکنند جز دعا و اینکه خودشان را آماده نگه دارند. حداقل بروند یک یا چند زبان خارجی را یاد بگیرند.

**سوره:** خوب، بحث دیگر، بحث آینده است. فعلاً در این شرایط گرم هستیم. باید بدانیم که آمریکا فردا چه تهدیدی دارد؟ انگلیس چه کار می‌کند؟ فرانسه چطور؟ و... باید یک تحلیلی از آینده داشته باشیم و برای شرایط بعدی آماده شویم.

محمدی نجات: ما یک وظیفه فردی داریم که تک تک ما باید به آن پردازیم و یک وظیفه اجتماعی که بزرگان قوم ما باید ما را سازماندهی بکنند. به نظرم بزرگترین وظیفه فردی که ما می‌توانیم پس از این قضیه داشته باشیم خودسازی مادی و معنوی است. باید بروم زبان یاد بگیریم با اخبار روز دنیا آشنا شویم و تحلیل داشته باشیم. اینها جهد فردی می‌خواهد. شما اگر زبان یاد بگیرید می‌توانید تمام روزنامه‌ها و رسانه‌های عربی یا انگلیسی را بخوانید. امروز لبنان است. هیچ کس نمی‌داند که فردا کجاست. پس باید خودمان را آماده کنیم. چه کسی احتمال می‌داد که اسرائیل به این گستردگی به لبنان حمله کند، کمک کنند، ساز و اساسی. یعنی اسرائیل در یک مقطوعی قرار بگیرد که حکومت لبنان و دوسوم پارلمان لبنان امریکایی است. جهان عرب کنترل شده توسط آمریکاست به حدی که لبنان عربی مورد حمله روزنامه‌ها و همه کشورهای عربی به این کشور بگویند که شما ماجراجو هستید! شما مقصّر این جنگ هستید! یعنی زمینه کاملاً مساعد برای اهداف شوم اسرائیل است. جهان غرب به این گستردگی پشت سر اسرائیل باست که برای یک آتش بسی که در جنگ‌های قبلي نهایت ۱۶ روز طول می‌کشد و به تکاپو می‌افتدند آن را چطور جمع بکنند به جایی برسند که اگر اسرائیل بخواهد جنگ را متوقف نمایند آنها از اسرائیل خواهش بکنند و دستور بدھند که جنگ را ادامه بدء! یک چنین شرایطی ممکن است پنجاه سال دیگر برای تو، ای اسرائیل، همیا و آماده نباشد. الان وقت است و هر کاری می‌توانی بکن. ما همه را خربیدیم. همه را ساخت کردیم. شما الان می‌توانید کار بکنید. یک چنین گستردگی عوامل برای جنگ مظلومانه حزب الله با اسرائیل پیش آمده است. حال ما وظیفه‌مان چیست؟ ما باید بشنیم و تحلیل کنیم که نقشه بعدی اینها چیست؟ هدف بعدی اینها چیست؟ چقدر ما ضربه پذیری داریم؟ از رده‌های بالای مدیریتی کشورمان بگیر تا تک تک افراد و عموم مردم فکر بکنند و خودشان را آماده بکنند و همه آن آمار و احتمالات و مفروضات و



به نظرم  
بزرگترین وظیفه  
فردی که ما  
می‌توانیم پس  
از این قضیه  
داشته باشیم  
خودسازی مادی  
و معنوی است.  
باید بروم  
زبان یاد بگیریم  
با اخبار روز  
دنیا آشنا شویم  
و تحلیل داشته  
باشیم. اینها جهد  
فردی می‌خواهد

تبلیغات و.... چه می‌گویید؟

محمدی نجات: من پیشنهاد می‌کنم که پست و ماشین‌هایشان را تحويل بدهند، پست و میز را به آدمهای شایسته تر بدهند. این بهترین پیشنهاد ممکن برای آنهاست. جدی می‌گویم این پیشنهاد را چاپ کنید. من از چاپ این مسأله نمی‌ترسم. آقایان مستولین، از خر شیطان بیاید پایین. پست و مقامات را تحويل دیگران بدھید.

سوره: آیا واقعاً نیروهایی هستند که جانشین این آقایان شود. آیا جایگزین دارید؟

محمدی نجات: اگر نداشته باشیم آن وقت باید به حقانیت حرفهای خودمان شک بکنیم.

سوره: الان یکی از بحث‌های عمدۀ ای که داریم و مخاطبان و همکان می‌توانند انجام بدهند، مطالعه یک سری وظایف است از آنها که مسئولان آن امر هستند. اگر این میزگرد چاپ بشود مخاطبان هم بخوانند ذهن آنها روشن می‌شود که اگر با آنکه ضرغامی ریس سازمان صدا و سیما جلسه گذاشتند، صرفًا تبعیض و مسائل سیاسی را مطرح نکنند. بگویند ما با کارشناسان موضوع مشورت کردیم این کارها را شما می‌توانستید انجام بدهید ولی نکردید. اگر همین ظرفیت مطالبه از مستولان را استفاده بکنیم تغییرات و تأثیرات خود را خواهد گذاشت. ما که بودجه و نهاد کم نداریم.

سرمهدی: درست است که ما بودجه و نهاد کم نداریم. به نظرم پیشنهاد دادن زیاد موثر نیست. باید از نمونه‌های موفق خارجی که وجود دارد الگو بگیرند. رایزنی فرهنگی ایران در لبنان باید از دفتر فرهنگی فرانسه الگو بردارد. یک ماه و نیم، دو ماه پیش در سالگرد استقلال امریکا سفیر امریکا در بیروت دو مراسم در سفارت امریکا گرفت که در یکی وزیر ا دولت و نمایندگان مجلس و رهبران احزاب را دعوت کرده بود و یک مراسم دیگر برای مجموعه‌ها N80 و گروههای جوان لبنانی گرفت. در آن مراسم، سفیر از طرف دولت امریکا سه تا چک ۵۰۰ هزار دلاری برای سه N80 ای که برای جوانان در بیروت کار می‌کرد، هدیه داد. این تازه یکی از دهها و صدها فعالیت امریکاست.

در همه پخش‌ها، ما چه کار می‌کنیم؟ سرمایه‌گذاری فرهنگی ما در لبنان صفر است.

ما بیچاره ارتباط فرهنگی با لبنان نداریم با اینکه از لحاظ سیاسی بخشنی از کشور ما محسوب می‌شود. هیچ هنرمند ایرانی را نمی‌شناشد. هیچ کدام از هنرمندان ما آنچا کار و فعالیت نکرد. صحنه جنوب که صحنه فعالیت شیعیان منطقه است، صحنه فعالیت فرانسویها و آمریکایی‌ها است که بخشن عمدۀ اش فرهنگی است. ما آنچا هیچ حضوری نداریم. حضورمان صفر است.

محمدی نجات: آخرین خبری که دارم کلاس‌های زبان فارسی رایزنی را بدلت هاست که تعطیل کرده‌اند. بخشن سمعی و بصری رایزنی ما در لبنان مدت‌هاست که تعطیل است. یک آرشیو و کتابخانه ضعیفی دارند. سرمدی: با اینکه به شدت به آقای میرزاپی در رایزنی احترام می‌گذارم، نیروی خیلی قوی است ولی نه برای رایزنی. رایزنی مان آنچا یک ساختمان ۴ طبقه است زمانی که ایشان مستکول آنچا شد ۸ خط تلفن را به یک خط تلفن کاهش داد. گفتند که اسراف است. اغلب نیروها را بیرون کردند. الان در این ساختمان ۴ طبقه ۴ نفر نیرو دارد که یکی شان مشی است، یکی دربان، مسئول کتابخانه و یک کارشناس. ممکن است در بعضی از کشورها این طوری باشد ولی اینجا بیروت است. اینها از اهمیت بیروت و لبنان در جهان عرب غافل هستند.

محمدی نجات: آنچه که برایشان تعریف شده است مواجهه با سوالهایی است که در جهان عرب راجع به ایران ایجاد می‌شود و پاسخ‌گویی به این سوالات است. البته آقای میرزاپی حضور بسیار فعل در میزگرد ها و همایش‌ها دارد و در شبکه‌های عربی برنامه‌های گفتگوی قوی دارد. در جای خودش خیلی محترم ولی این باعث نمی‌شود که نیرسیم برای پچه شیعه‌لیانی که ازو ز دارد که وقیعه آقا صحبت می‌کند بد واسطه



پاره‌های پولاد» در آورده است. که در مورد عملیات استشهادی است و یک کتاب در مورد حرب الله است از آقای اسداللهی که آن هم پایان نامه دانشگاهی اش است. یک کاری هم آقای محمودزاده با عنوان «رقص مرگ» دارد.

محمدی نجات: هست ولی انگشت شمارست.

سوره: یعنی محدود است اما آیا قابلیش همین قدر بوده است؟! محمدی نجات: یک نکته‌ای عرض کنم که صحیفه نور با تمام عظمتی که دارد ترجمه شده است. کتب شهید مطهری ترجمه شده است در همین ساختمان‌هایی که امروز ویران شده است. انتشاراتی‌هایی که آنها را ترجمه کردن مال مناطق شیعه تشنین بودند.

کل آثار شهید دستغیب، شهید بهشتی و برخی آثار آیت الله جوادی آملی و هر کسی که فکر بکنید در اینجا اثر و حضوری داشته، آن طرف ترجمه شده است. یعنی اگر چه ما می‌توانیم تعداد کتابهایی که از آنها را ترجمه کردیم را با تعداد انجشتن دست بشماریم، اندیشه‌های این طرف به شوه سیل آسایی در آنچا حضور دارد و هیچ نهادی هم نیامده که این کارها را بکند. سازمان فرهنگ و ارتباطات یا نهادهای دیگر کاری در این زمینه نکردن. یک سری ناشر خصوصی آمدند چنین شده است. اتفاقاً کارهایی که خود ما و بعضی دستگاههای دولتی کردیم

فرانسه در پرت ترین شهرهای جنوب یعنی ناقوره و بنت جبیل و غیره دفتر سری مبنی بوس را تبدیل به کتابخانه کردند. این کتابهایی که آنها را توزیع کنیم. شما کاری کردند و سودوش را هم برند. این کتابها هم با استقبال مواجه شده است.

کسی که مثلاً در لبنان و چون جنوب روسنایی قاذاست. یعنی آثاری که ما به زبان عربی ترجمه کردیم تا به اصطلاح انقلابیان را صادر بکنیم، کامیون کامیون آن در اینبارهایمان خاک می‌خورد یا خمیر شده است. برای اینکه قabilت آن را نداریم که آنها را توزیع کنیم. شما اگر می‌خواهید یک کتابی راجع به اندیشه‌های جهادی اسلام به زبان عربی در مصر منتشر بکنید، اینجا می‌آییم ترجمه قوی می‌کنیم و یک آرم بزرگ جمهوری اسلامی هم می‌زنیم و به مصر می‌فرستیم. حالا این کتاب جطوری می‌خواهد در مصر منتشر و توزیع شود؟ چگونه می‌خواهد مورد استقبال قرار بگیرد؟ چه سیستمی اجازه می‌دهد که

چنین آثاری در آنچا توزیع شود؟ حرف در این قضیه زیاد است. کم کاری ما، عطش آن طرف و توانایی‌هایی که آنچا به صورت خودجوش

به وجود آمده است و نظاره‌گری و تماشاجی‌گری ما نسبت به موضوع آنها انگیزه‌اش را دارند، احساس وظیفه کردن. برایشان جالب بوده وقت

و از این زیادی هم گذاشتند، از سرمایه و از عمرشان خرج کردن و اینها مواردی است شاهدش بودیم و هستیم و کسانی که در بازیهای پنهانی

میز، پست، مقام دنیا مشغولند.

سوره: اگر بخواهید چند پیشنهاد مشخص برای مستولان فرهنگی کشور از سازمان صدا و سیما گرفته تا وزارت فرهنگ و ارشاد، سازمان



فرانسه در پرت ترین شهرهای جنوب یعنی ناقوره و بنت

جبیل و غیره دفتر سری مبنی بوس را تبدیل به کتابخانه کردند. یک

کتابخانه کردند و چون جنوب روسنایی قاذاست. یعنی آثاری که ما به زبان عربی ترجمه کردیم تا به اصطلاح انقلابیان را صادر بکنیم، کامیون کامیون آن در اینبارهایمان خاک می‌خورد یا خمیر شده است. برای اینکه قabilت آن را نداریم که آنها را توزیع کنیم. شما اگر می‌خواهید یک کتابی راجع به اندیشه‌های جهادی اسلام به زبان عربی در مصر منتشر بکنید، اینجا می‌آییم ترجمه قوی می‌کنیم و یک آرم بزرگ جمهوری اسلامی هم می‌زنیم و به مصر می‌فرستیم. حالا این کتاب جطوری می‌خواهد در مصر منتشر و توزیع شود؟ چگونه می‌خواهد مورد استقبال قرار بگیرد؟ چه سیستمی اجازه می‌دهد که

چنین آثاری در آنچا توزیع شود؟ حرف در این قضیه زیاد است. کم کاری ما، عطش آن طرف و توانایی‌هایی که آنچا به صورت خودجوش

به وجود آمده است و نظاره‌گری و تماشاجی‌گری ما نسبت به موضوع آنها انگیزه‌اش را دارند، احساس وظیفه کردن. برایشان جالب بوده وقت

و از این زیادی هم گذاشتند، از سرمایه و از عمرشان خرج کردن و اینها مواردی است شاهدش بودیم و هستیم و کسانی که در بازیهای پنهانی

میز، پست، مقام دنیا مشغولند.

سوره: اگر بخواهید چند پیشنهاد مشخص برای مستولان فرهنگی کشور از سازمان صدا و سیما گرفته تا وزارت فرهنگ و ارشاد، سازمان

صحبت‌های ایشان را بفهمد، چرا کلاس‌های زبان فارسی را تعطیل می‌کنند.

سرمدی: کلاس زبان آنقدر شاید مهم نباشد. در دوره‌های قبل هم بود وقتی برنامه دیگر تکمیلی نباشد چه فایده‌ای دارد؟ از بیروت تا صور بیش از ۱۰۰ کیلومتر فاصله است در دیورستان‌های آنجا کلاس‌های زبان فارسی دایر کنند، فیلم‌های فارسی پخش کنند. این قضیه مختص لبنان هم نیست. مشکل ما کل رایزنی‌های کشورمان در جهان است خصوصاً جهان عرب. با اینکه این همه سال از انقلاب می‌گذردما هنوز از نگاه آنها عجم‌های مخصوص هستیم و آنها از دید ما عرب‌های سوسنارخور. یعنی کار فرهنگی و تحولی اتفاق نیافرده است. ولی بیروت سرپل است هم به خاطر اینکه شیعیان آنجا هستند و از سویی پایتخت رسانه‌ای جهان عرب است. از آن طرف هم برعکس است. اگر رایزنی فرهنگی ما آنجا قوی باشد ما می‌توانیم آنجا حضور فرهنگی داشته باشیم. اگر دفتر صدا و سیما هم قوی باشد مردم ما این منطقه را خوب می‌شناسند. خیلی از مردمی که سید حسن رادوست دارند از اوضاع لبنان و فلسطین خبر ندارند. مثلاً از ما می‌پرسند که شما که لبنان رفیق آیا نوار غزه هم رفیق؟! خوب، من باید به اینها چه بگویم؟

محمدی نجات: حتی این حرف را بعضی مسئولان هم می‌زنند. خدا شاهد است که این سوال را بعضی مسئولان از من می‌کردند. هنوز نمی‌دانند یا نمی‌توانند تشخیص بدنهند بین غزه و حوادث آن و جنوب لبنان.

سرمدی: هیچ کس حزب‌الله را نمی‌شناسد. نمی‌داند آن حزب‌الله که آنچاست یعنی فکر، برنامه ریزی، دقت. طی این چند روز که از جنگ می‌گذرد، اسرائیل هنوز نتوانسته رهبران حزب‌الله حتی رهبران رده پایین حزب‌الله را هم بزند. برای چه؟ برای اینکه آنها حواس‌شان جمع است و اهل برنامه ریزی و دقت و ظرافت هستند. وقتی ضاحیه می‌کنی که حزب‌الله چطور این یک میلیون نفر را خالی کرده است. ضاحیه‌ای که جای پارک نداشت، در این ایام پرنده هم پر نمی‌زند. تلفات هم ندادند. بچه‌های تبلیغات آنجا می‌گفتند دو سه روز باز بود. زنگ زدند که دو ساعت دیگر آنجا خالی باشد، درست در سه ساعت بعد اسرائیل آنجا را می‌زد. یعنی آنقدر اهل برنامه و نظم هستند. سرعت عملشان یک ساعت زودتر از اسرائیلی‌ها بود. خوب این یعنی چه؟ یعنی برنامه ریزی، دقت، دوری از شعار دروغین.

محمدی نجات: حالا شما امنیت آنجا را بینید. یک مورد دزدی گزارش نشده است. دزدی که با آن برخورد نشده باشد. در این گیرودار و شرایط جنگی امنیت مقطعه را حفظ کردن و کوچکترین قلم کجی که برداشته شده است و با اینکه حزب‌الله هیچ نمود و ظهری در ضاحیه ندارد، با آن برخورد کرده است. شما مثلاً در بین بود و سرخود برو ضاحیه، اول نگاه می‌کنی می‌بینی که هیچ کس نیست، پشه پر نمی‌زند، یک قدم که بر می‌داری ۳۰ نفر با متور و اسلحه و بی سیم دورت می‌زیند.

سرمدی: نکته دیگر هم من بگویم که سید می‌آید صحبت می‌کند، مردم لبنان می‌ریزند بیرون، تیرهای می‌زنند، اسرائیل وحشت می‌کند، جهان عرب و جهان اسلام کیف می‌کند. فکر می‌کنید که سید وقتی که صحبت می‌کند با پنجاه نفر دیگر مشورت می‌کند. متخصصین جنگ روانی سخنان سید را چک می‌کنند، جایجا می‌کنند. محل است که سید در سخنرانی حرفي بزند که رویش تحقیق نشده باشد. حزب‌الله یک مجموعه‌ای دارد به نام مرکز تحقیقات که رئیس آن دکتر علی فیاض است که از نیروهای بر جسته دانشگاهی است. یک سوژه‌ای که سید قرار است راجع به آن صحبت کند، آنها موظف هستند که راجع به آن تحقیق کنند. واقعاً وقتی که سید صحبت می‌کند فضای جهان عرب تغییر می‌کند، اصلاً معادلات بهم می‌خورد، روحیه عرض می‌شود. کلمه به



کلمه آن برنامه‌ریزی شده است. کلمه به کلمه آن را بجهه‌های متخصص مؤمن و دقیق پایی کار آمدند و الان هم شما می‌بینید که در عین ضعف امکانات و عین مظلومیت جزو قویترین ارشادهای جهان و قویترین ارشاد خاورمیانه که همه ارشادهای ابرقدرتها از آن حمایت می‌کنند شکست دادند، در بین آنها اختلاف افتاده و مشکلات روانی پیش آمده است. این مسأله چگونه اتفاق افتاده است؟ با کار ساخت و دقیق و هوشمندانه، روی جزء به جزء آن فکر شده است.

در اینکه رسانه ما چگونه می‌تواند بهتر کار بکند و با اینکه در رده‌های پایین مسئولین و مخاطبان بحث می‌کنیم بزرگترین کاری که باید صورت بگیرد برداشته شدن روحیه کارمندی از عرصه خبر است. منظورم تلویزیون خصوصی نیست. در همین مجموعه خبر، واقعاً برنامه و سیستم وجود ندارد که از نیروهای آزاد استفاده بکند و با این روحیه کارمندی و سفرهای توریستی دیپلماتیک، هیچ کاری انجام نمی‌شود. نه در لبنان و نه در هیچ کشور دیگری و نه حتی در خود ایران. این یکی از بزرگترین آفات‌های پیش رو است. آموزش مهمندین کاری است که روی آن کار و فکر نشده است و هیچ جایی هم ذکر نشده است که ما مثلاً افیلم‌ساز و ۱۰ خبرنگار می‌خواهیم. باید کار خودشان را به آنها آموزش بدهیم، زبان را به آنها آموزش بدهیم و عملیات روانی و خلاصه اینکه یک چریک رسانه‌ای تربیت کنیم. سالهای است که دایم صحبت می‌کیم. قطعاً چنین مرکز پشتیبانی که چین آموزش‌هایی بدهد، هزینه‌های زیادی هم دارد و هزینه‌هایش در روابط بورکراتیک اداری خیلی بد تعریف می‌شود. همین الان که من چهار پنج روزی که از پیروزت آمد چندین جای صدا و سیما رفت و اعلام کردم که حاضر آنچا برگردم و کار بکنم و هدف و برنامه دارم و از اهداف تا این برنامه‌ها مدنظرم است. می‌گویند شما باید صبر کنید تا جلسه ما هفته آینده تشکیل شود و از آن جلسه و موافقت با برنامه شما اگر بخواهیم به شما پول بدیم ۱۴-۱۲ روز طول می‌کشد. معنی اش این است که ما نمی‌خواهیم شما این کار را بکنید. هیچ برنامه و هدفی برای کارکردن نداریم. اینکه آنجا در تسب و آتش جنگ می‌سوزد و من خودم را می‌خواهیم بر سرمان آنجا، بگویید حداقل ۱۲ روز طول می‌کشد تا پول سفر را به شما بدهم. یعنی با این وضعیت ما نمی‌توانیم هیچ کاری بکنیم. واقعاً هیچ کاری نمی‌توانیم بکنیم که می‌روی فلان شیکه، می‌گویند حالا این دو میلیون را بگیر، دیگر نمی‌دانند که من می‌خواهم بروم حداقل دو هفته‌ای آنجا مستقر شویم و کار بکنم، این دو میلیون شاید مرا تا آنجا بر سرمان اما چطوری برگردم. یعنی شما می‌خواهید کار بکنید، باید هزینه بکنید، تمرکز داشته باشید، آنجا بهترین نیروهایی که می‌شناشید به خدمت بگیرید، امکاناتی را فرامم بکنید و بستر سازی بکنید تا بتوانی یک کار جمع و جور و حسامی سازی. فقط اینکه آنجا برسی و بگویی آقا فلان است و بهمان، فایده‌ای ندارد. با عدم شناخت و برنامه ریزی درست، هیچ کاری نمی‌شود کرد و هیچ امیدی هم نمی‌توان داشت.



حزب‌الله‌لبنان  
مجموعه‌عظیمی  
است که به نظرم  
معجزه است که از  
اصلاح طلب‌ترین  
گروههای ایران  
اصلاح طلب‌تر است  
و از اصولگرایان  
گروههای داخل  
اصلوگرایان است



گرفته‌اند و تقریباً از صبح هیچ کاری بجز جواب دادن به تلفنها نداشته‌انم. بیشترشان می‌خواهند مطمئن شوند که به لبنان اعزام می‌شونند. توضیح می‌دهم که نفس برگزاری این حرکت به اندازه تیجه‌اش ثمریخت است و تأثیرات منطقه‌ای و جهانی و.... دارد. ولی بیشترشان به کمتر از شهادت رضایت نمی‌دهند.

ساعت ۱۳: به شماره‌ای از داخل شهر مشهد جواب می‌دهم، صدا زنانه است. می‌گویم برنامه‌ما مخصوص آقایان است. مردد می‌شود. از پشت تلفن خجالتش را می‌بینم. می‌گوید: می‌خواستم پرسم ۱۲ ساله‌ها را هم می‌برید. من پرسم. تلفن توی دستم می‌لرزد. یعنی کنم. شاید اگر آن اشتباه را نمی‌کرد جواب منفی می‌دادم. ولی می‌گوییم به شما را هم می‌بریم. ساعت ۱۷: یکسی از بجهه‌ها تماس می‌گیرد. زودبیا، انتظامات پایانه مرتضی را گرفته است. بعد از صحبت مفصل با مسئول انتظامات، معلوم می‌شود مأمور نیروی انتظامی به بجهه‌ها دستور جمع کردن پلاکاردها را داده و آنها هم کله‌شکی کرده‌اند. مرتضی مثل بجهه مظلوم‌ها توی اتفاق کاری دفتر انتظامات نشسته است. یک ساعت بعد با مسئول انتظامات آنقدر رفیق شده‌ایم که خیلی جدی می‌گوید ما را هم ببرید. و بعد با نوشتن اسمی همه بجهه‌های اعزامی کار فیصله بیندا می‌کند.

ساعت ۷: با اوین تماس از خواب بیدار شدم. دیشب با همانگی بجهه‌ای تهران، حرکت «اعزام نیرو به لبنان» را شروع کرده بودیم. ساعت ۱۱:۳۰ دقیقه بود. مرتضی سریشها را توی یک سطل بزرگ ریخته بود و با دست گلوله‌های تشکیل شده راه می‌زد و معجون را قاوم می‌آورد. مهدی هم پوسته‌ها را به دو قسم مساوی تقسیم می‌کرد و پس از لوله کردن چسب می‌زد. با ماشین پدر می‌کزد بجهه‌ها راه افتادیم و میدان شهدا، یک سوم پوسترهای را به تیم دو نفره حسین و دوچرخه‌اش دادیم. مرتضی آنقدر به پارچ سریش روی دسته دوچرخه چسب زد که حلقه چسب تمام شد. حسین مأموریت داشت، پوسترهای خیابانهای متنه‌ی به حرم را نصب کند و ما با توجه به وسیله‌مان، خیابانهای دورتر و بالای شهر. تا ساعت ۲:۳۰، حدود ۳۰ پوستر را چسیاندیم و این همه تبلیغ ما بود. روی پوسترهای تصویری از رزم‌مندگان در یکی از صحنه‌های جنگ تحملی و تیتر درشت «سپاهیان محمد می‌ایند» به چشم می‌خورد. قرار بود به کسانی که تماس می‌گیرند، بگوییم بعد از ظهر ساعت ۱۶ درب ورودی پایانه مسافربری مشهد جمع شوند و از آنجا که برای شرکت در مراسم فردای بهشت‌زهرا حرکت کنند.

ساعت ۱۲: تا حالا بیش از صد نفر تماس

# سپاهیان محمد می‌آیند

محمد‌مهدی خالقی



- مردی حدوداً  
۵ ساله: بسیار نگران است.  
می‌گوید پسرم چند دقیقه است که آمده خانه و در حال بستن ساک است.  
واقعامی خواهد ببریدشان لبنان؟ پاسپورت لازم نیست؟ خطری ندارد؟ .....  
- مردی بالجهه‌ای متفاوت تماς می‌گیرد: ماعده‌ای از بچه‌های مجاهد افغانی هستیم، آماده‌ایم که اعزام شویم  
- من مذاخ اهل بیت هستم از بچه‌های پنجاه و هشتی. اگر مذاخ لازم دارید ما در خدمتیم.

ساعت ۱۲: تا  
حال بیش از صد نفر تماس گرفته‌اند و تقریباً از صبح هیچ کاری بجز جواب دادن به تلفنها داشتند. بیشترشان می‌خواهند مطمئن شوند که به لبنان اعزام می‌شوند. - مردی بالجهه عربی تماس می‌گیرد: ما گروهی از مجاهدین افغانی هستیم که در جنگ به ایران آمدیم و علیه صدام جنگیدیم. حال هم حاضریم با شما بیانیم. خاوریها، لهجه زیبایی دارند خصوصاً پیرمردانشان: من همسر شهید کاوه هستم، آشیزم با او تا ۱۶۰ کیلومتری عمق خاک عراق رفتمن. اگر آشیز می‌خواهید..... کاروان تهران روز چهارشنبه راه افتاد و امکان پیوستن دیگران از بین رفت. تضمیم گرفتم به قسمتی از تماسها جواب ندهم، و این باعث رسیدن SMS‌های بی‌شمار بود. بطوری که بیشتر اوقات حافظه گوشی پر می‌شد و اجراء بعضی بیانها را پاک می‌کرد. چند بیان را با حفظ الگوی نوشتاریش ذکر می‌کنم:  
- علی مستم، فارغ‌التحصیل دانشگاه امام حسین(ع) تلفنی صحبت کردیم. به تماسها جواب ندادیم، من در خدمت. - باسلام، خسته نباشید خدمت شما برادری عزیز عرضم به خدمت شما که برای ثبات نام به جهاد با اسرائیل، برای کمک به حزب الله باید به کجا مراجعه کنیم، باسلام برادر شما محمد. - مردی کونگفو چینی و تبرزی و سلاح سرد و در رشته رزمی کماندو رتبه سوم چیرکی در جنگلهای شمال، آماده جهاد هستم.

یک روز مانده به پایان جنگ، توى یک مغازه خواروبار فروشی در یکی از نقاط شهر پیر مرد رفتگر محله در حال صحبت با صاحب مغازه بود، می‌گفت: این شماره را حسن آقا بهم داده می‌خواهم تماس بگیرم و بروم لبنان، شما نمی‌آیی؟!!

۱۳۸۵/۶/۴

بچه‌ها می‌روند و تازه حکایت ما و تلفنهای پیامهای صوتی و SMS شروع می‌شود.

تا بیست روز بعد، حدود ۱۰۰۰ تماس داشتم، از تمام نقاط شهر، روستاهای اطراف و حتی شهرهای دوری مثل سیرجان و زاهدان و زنجان و..... البته شیوه تماسهای شهری از تلفنهای کارتی انجام می‌شد که نشانده‌نده عدم دسترسی تماس گیرندگان به موبایل یا تلفن ثابت است.

گوشاهای از تماسها را بخوانید:

- مردی حدوداً ۳۵ ساله: می‌خوستم پرسیم کسانی که بروند، حقوق و مزایایی هم دارند.

- مردی حدوداً ۵ ساله: بسیار نگران است. می‌گوید پسرم چند دقیقه است که آمده خانه و در حال بستن ساک است. واقعه می‌خواهد ببریدشان لبنان؟ پاسپورت لازم نیست؟ خطری ندارد؟ .....

- مردی بالجهه ای متفاوت تماς می‌گیرد: ماعده‌ای از بچه‌های مجاهد افغانی هستیم، آماده‌ایم که اعزام شویم.

- من مذاخ اهل بیت هستم از بچه‌های پنجاه و هشتی. اگر مذاخ لازم دارید ما در خدمتیم.

- ما عده‌ای از کارمندان بانک ملی هستیم..... این تماسها همه مربوط به روز اول است. روز دوم کار من و تلفن بیچاره از ۵/۵ صبح شروع شد.

خانم گوشی را برداشت و بعد تعریف کرد. یک نفر بدون سلام و علیک فریاد زد: یا حسین..... من همین الان دیدم، شما نیزو به لبنان اعزام می‌کنید. و دوباره فریاد زد: یا ابوالفضل.....

۱۷:۳۰ جوانی نفس زنان تماس می‌گیرد و اصرار دارد که من خودم را با هوایما می‌رسانم.

دمشق به حُمص به طرابلس به بیروت. قطع مسیر دمشق بیروت (که بین یک تا دو ساعت طول می کشید) کار را مشکل کرده. البته تا طرابلس تقریباً قطع مسیر نداشتیم. اما از آنجا به

بعد، چندین بار راههای فرعی را گذراندیم.

پیکرهای نیمه عربان و مانکن‌های متخرک، کنار سواحل آزاد و تابلوهای تبلیغاتی (با جذابیت‌های مختلف) تو را به یاد صنعت پر در آمد توریسم در عروس خاورمیانه می‌اندازد که با «ماجراجویی» حزب الله به حالت نیمه تعطیل در آمده، و تأسیسات مخربه و زیر ساخت‌های منهدم و سیاهی مناظر و کشته شدن کودکان و وحشت عمومی و... که حاصل جنگ و خشونت و تروریسم و «ماجراجویی» است.

ماجراجویی در عروس خاورمیانه لارناکا جزیره‌ای در مدیترانه، مقصد پرواز قبل از ماست. احتمالاً مکانی تفریحی که حال و هوایش را از مسافران پرواز می‌توان فهمید. هر چند وقتی به بیروت رسیدیم، دیدیم که هم می‌توان جنگید و هم ساحل دریا را خالی نگذاشت. به قول یکی از دوستان، «دوکراسی یعنی همنی. آن طرف در راه عقیده شان کشته می‌شوند و این طرف هم حالشان را می‌کنند». (در راه عقیده شان!)

پرواز دمشق سر ساعت بلند می‌شود. ۱۷/۲۰ روز جمعه پیستم مرداد ماه. از شمال سوریه مسیری نسبتاً طولانی را تا دمشق پائین می‌آید. همان مسیری که فردایش زمینی برگشتم.

همزاده سه روز پیش از پایان جنگ به بیروت رسیده و تا یک هفته بعد از آتش بس مناطق مختلف لبنان را از بعلبک تا جنوب زیر پا گذاشته است. خاطرات او از سفر لبنان بخشی از نتایج این سفر است. در همین شماره گفتگو با علی عقله عرسان و در شماره‌های بعد دیگر گفتگوها را خواهید خواند.

# این همان خاورمیانه جدید است

## خاطرات سفر به لبنان

مهری همزاده



من یک رئالیست هستم!

همراه ما یک گروه خبری هم از صدا و سیما عازم بیروت است. مسئول دفتر نمایندگی صدا و سیما در دمشق، کارهای هر دو گروه را به خوبی هماهنگ کرده بود و ما با کمترین درگیری اجرایی، صبح شنبه بیست و یکم مرداد و سایلمان را داخل سورلت گذاشتیم.

محمد، راننده سورلت آدم جالبی است. آنچنان با این مشین عرض

و طویل ویراژ می‌دهد که یکی از بچه‌ها می‌گوید: اگر اسرائیل هم با ما کاری نداشته باشد، این بابا به کشتمنام می‌دهد. و من فکر می‌کنم در چنین شرایطی فقط امثال محمود، جرأت مسافر کشی در این مسیر را دارند. خطی که کرایه اش تا ۵۰۰ دلار هم شنیده شده اما از ما ۲۵۰ دلار می‌گیرد. شاید به خاطر آشنازی با دفتر صدا و سیما در دمشق. اما هر حال همین کرایه هم بسیار بیش از میزان واقعی آن در زمان صلح است. هزینه گروههای اعزامی از سیما خیلی زیاد است و البته ول خرجی ها هم برای نمونه، شام دمشق برای ۴ نفر ۱۸/۵ دلار (آن هم در یک رستوران بسیار لوکس) و البته شام گروه مقابل بیشتر از این. اقامت در هتل چهار ستاره «کراون پلازا» بیروت هر شب ۲۲۰ (اتفاق دو نفره) که البته هزینه غذا جداست و تعداد بچه‌ها هم زیاد.

و نباید گمان برد که همگی در راه عقیده آمده اند. یکی از بچه‌های فیلمبردار از بی‌گناهی مردم و کودکان گفت و از این که او یک رئالیست است! و با اصل این جنگ مشکل دارد. و وقتی تلویزیون المغارب سخنان سید را پخش می‌کرد، برای مقتولین قانا دلسوزی اش گرفت. من کاری ندارم «این» راست می‌گوید یا اسرائیلی‌ها... اما به خاطر سیاست یک عده، مردم بی‌گناه کشته می‌شوند. حالا دولت لبنان هم «این» را قبول ندارد و اگر مجلس لبنان قطعنامه را پذیرد، «این» کارهای نیست و... تشكیر از «احمد محمود نجاد»!

ما که به خیال جنگ و بمباران به اینجا آمده بودیم و حلالیت‌ها طلبیده بودیم، ناکام ماندیم! همان روز شنبه که به بیروت رسیدیم، اعلام شد دولت لبنان قطعنامه آتش مس را پذیرفته و فردایش، یکشنبه بیست و دوم مرداد هم رژیم صهیونیستی قبول کرد.

اما اقامت در شارع حمرا ( محل دفتر صدا و سیما) که جای خوش نشین و امن بیروت است، بالآخره به کارم آمد، بخششی از اوارگان به پارک صنایع در نزدیکی همین خیابان آمده و مستقر شده اند. پارک نسبتاً بزرگی که تمام گوشها و ناگوشها بشیخ خانواده‌های اوارگان در آمده است. همه جور تبیه هم می‌توانی پیدا کنی. البته نه به آن عربانی که در سواحل شمالی لبنان زیارت کردیم! اکثر قریب به اتفاقشان همراه مقاومت هستند و بعضی هم با حرارت شعار لبیک یا نصر الله سر می‌دهند. چند دستشویی عمومی و چند تانکر آب شرب، تنها امکانات بهداشتی برای جمعیت ساکن در پارک است که شاید تعدادشان به ۵۰۰ نفر برسد. البته یک چادر متعلق به Unicef مشاهده می‌شود که با ملاحظه و مهربانی به کودکان سرویس می‌دهد. یکی دو مورش را خودم شاهد بودم. و البته هوا گرم و شرخی (که تا سواحل دریا حدود یک کیلومتر فاصله دارد) هم مزید بر مشکلات است.

گروه خبری سیما که همراه ما آمده اند، مشغول گرفتن مصاحبه با مردم هستند. یک خانم بی حجاب با صدای بلند از سید حسن و حزب الله حمایت می‌کند و همچنین از ایران. بعد از آن یک جوان لبنانی با اشعار عربی، جلوی دوربین تلویزیون می‌خواند و سپس پیرمرد حسن سفید از ملت ایران و ریش جمهور، احمد محمود نجاد! تشكیر می‌کند. و باز هم یک پیر مرد دیگر و تشكیری دیگر از ملت و رئیس جمهور ایران و... چیز غریبی نیست. قبل و نزدیک مرز سوریه با لبنان هم با وجود آن که پمپهای بنزین مملو از مراجعین و صفحه‌ای انتظار بسیار طولانی بود.

باز هم به کرات، تصویر سید و پرچم حزب الله را در در و دیوار مغازه‌ها و ماشین‌ها مشاهده می‌کردی و حتی روی سقف پمپ بنزین! تکلیف خودت را با ایران روشن کن

مجله الشارع به مدیر مسؤولی «حسن صبرا» تیتر اولش این است که ایران

تحت حمله اسرائیل به لبنان، مشغول تخریب مقاومت و سید آن است! از سید خواسته اند همان گونه که اعلام کرد، لبنان تحت سلطه اسرائیل و آمریکا در نخواهد آمد، بگوید که تسلط ایران، نیز بر لبنان محال است. الشارع این جنگ را جدال ایران و آمریکا با سلاح‌های لبنان و اسرائیل نامیده، به قسمت‌هایی از مصاحبه حجت الاسلام محتممی پور با روزنامه شرق اشاره کرده و گویا از سید حسن می‌خواهد که تکلیف خودش و حزب الله را روشن کند. چرا که محتشمی پور، جریان تشکیل این جنبش پس از مشورت با حضرت امام و آموزش بچه‌های حزب الله در ایران و شرکت آنها در جنگ تحمیلی ایران و عراق را توضیح داده است.

مجله حسن صبرا به مشارکت بچه‌های حزب الله در سرکوب قیام مردمی منطقه اشغال شده خوزستان! شدیداً اعتراض کرده و در نهایت ما را در خماری می‌گذارد که بالاخره این یک مجله پان عربیسم است یا ضد مذهب یا نزدیک به وهابی‌ها...؟

اما طلال سلمان سردبیر روزنامه «السفیر» در یکی از سلسله مطالب «علی الطریق» حضور وزیران خارجه عرب را در بیروت سوژه قرار داده است: خدای را شاکریم که هیچ کدام از شما خیال رفتن به جنوب در سر نداشت و الا ما از دلواپسی چه می‌کردیم؟!

اگرچه هفته نامه «الانتقاد» که ارگان رسمی حزب الله است، قوی و حرفه ای عمل نمی‌کند، اما «السفیر» گویا پشتیبانی مطبوعاتی حزب الله را بر عهده گرفته است.

### علی الراس

شامگاه یک شنبه دویاره با بچه‌های گروه مستند سازی سیما به پارک صنایع می‌رومیم. جلوی درب سیار شلوغ است چون دارند کمک‌های دولت کوتیت به اوارگان را توزیع می‌کنند. یک کارتون حاوی: یک کیسه برنج، یک کیسه شکر، یک گالان روغن، یک قوطی چای، یک بسته نمک و یکی دو قلم دیگر. قل از این هم کمک‌های دولت کوتیت اوارگان پارک صنایع توزیع شده بود. مسئولین آوارگاه در این پارک با یک بلند گوی دستی اسم هر کس را می‌خوانند تا کارتون خود را تحولی بگیرد. اما غوغایی است.

وقتی می‌گویی از ایران آمده‌ای، می‌شکند و جور دیگری تحولی می‌گیرند. یکی شان که جوانی تپل است، می‌گوید: علی الرأس و من کلی طول می‌کشد تا بهم یعنی چه: «روی سر ما جای دارد». علی که جوانی اهل ضاحیه جنوی بیروت است، صدای سید حسن را روی موبایل پخش می‌کند: «اتم تقاطلون مع اینها محمد و علی و الحسن و الحسين...» و آن را شمرده براز من تکرار می‌کند. عکس سید و دون ان شهاده هم در زمینه موبایل اوسیت مثل موبایل هیثم، راننده ماشین دفتر صدا و سیما در سوریه که صدای زنگ آن، سخنرانی سید بود. می‌گفت: تمام مردم سوریه چه شیعه و چه سنی را دوست دارند و هر جای سوریه (نه فقط دمشق) تصاویر سید و پرچم حزب الله را می‌توانی بینی.

بچه‌های سیما از خانواده‌های ساکن در پارک فیلم می‌گیرند. البته از آنها که محجبه هستند تا بتوان پخش کرد. محجبه بودن هم در اینجا یعنی پوشش مو و بدن با هر لباسی و لوپراهن و شلوار و روسری رنگی. اکثر ساکنین پارک شیعه هستند و مطابق انتظار، وضع مالی مناسب ندارند. خیلی شب‌ها را بدون حتی یک چادر، صبح می‌کنند. ناگهان صدای انفجار مهیب، پارک را به هم می‌ریزد. سریعاً بیرون می‌آییم تا از پشت بام ساختمان چند طبقه روپروری پارک، محل بمباران شده را فیلمبرداری کنیم. اما ساختمان، خالی است. مثل خیلی از خانه‌ها و برج‌های دیگر در بیروت.

بالاصله دو تا جوان شیعه ما را سوار ماشین‌شان می‌کنند تا به یک نقطه بلند و مشرف به ضاحیه جنوی برسانند. حدود یک ساعت در خیابان‌های مختلف می‌چرخیم اما ساختمان‌های بلند روی تپه‌ها یا خالی هستند یا ساکنیم به ما اجازه رفتن بر پشت باش را نمی‌دهند. پس از کلی گشتن و پرس و جو، محل استقرار خبرنگاران شبکه‌های مختلف را پیدا

۲۰ متری دفتر کار اوست. دیوار گچی، موکت ساده، صندلی‌های راحتی دریغ از یک شیء تزئینی. حتی گلدان و حتی پرچم لبنان! به دلیل کوچکی اتاق و لختی آن، بچه‌های سیما از ایوب می‌خواهند تا در مکان بزرگ‌تری تصویر بگیرند و او می‌گوید: دفتر کار من همین جاست. بالاخره سالن کنفرانس را همانهنج می‌کنند و چون آنها هم اشغال است به اتاق پهلویی می‌رویم. یک سالن شیک با پرده‌های خوش رنگ و چوب کارهای دیواری و مبل‌های راحتی رنگ‌ها همخوانی دارند و فضای هم بزرگ است.

نایب رئیس مجلس لبنان هم باشد و حدت از مقاومت حمایت می‌کند و از شکست هیمنه اسرائیل می‌گوید. خبرهای برخی رسانه‌ها مبنی بر دخالت ایران و سوریه را رد می‌کند اما تعقیش از ایران برای بازارسازی و کمک‌های مالی به مناطق جنگ زده را کتمان نمی‌کند.

## ۱/۲ میلیارد دلار بابت دو تا اسیر!

ساختمان‌های چند طبقه پشت سر هم فرو ریخته و پل‌ها منهدم شده و اثاثه‌ها زیرآوار مانده. ضاحیه، در حومه جنوی بیروت، منطقه‌ای شیعه نشین است. در ابتدای جنگ، حزب الله مردم مظقه را تخلیه کرده و حالا خانواده‌ها برگشته و از ویرانه منازل شان دیدن می‌کنند. لودرها مشغول باز کردن خیابان‌ها هستند دختران و پسران جوان با پرچم‌های حزب الله و لبنان در محلات ضاحیه غبور می‌کنند. این پرچم‌ها را زیاد می‌بینیم. یک خانم محجّبه با المغار مصاحبه می‌کند و خیلی محکم از مقاومت حمایت می‌کند و یک پیر مرد محسن سفید هم.

جو عمومی همین است. پارچه نوشته‌ها بر روی خراوهای جلب توجه می‌کنند: «من ضاحیه العز والباء الى سید المقاومة: كل الوفاء». مردمانی که دیگر محلی برای سکونت ندارند و چه بسا عزیزانی را هم از دست داده اند اما از مقاومت می‌کویند و به پرچم حزب الله افتخار می‌کنند.

برخی مرکزهای دینی مثل « مؤسسه الشهید » گویا جزو اهداف خاص اسرائیل بوده اند و از همه ویران تر ساختمان هفت طبقه شبکه «المغار» است که فقط سردر و روودی آن باقی مانده! امروز بچه‌های المنار با بعضی شخصیت‌ها مصاحبه داشتن.

روی خراوهای شبکه، مصاحبه نقیب صحافی (سرپرست خبرنگاران) را دیدم که بازدیدش را از محل این شبکه وظیفه اش نامید و از المغار و سایر رسانه‌های لبنان خواست تا حقایق این هجوم و هزیمت را برای افکار عمومی روشن کنند. او هم به شدت از حرب الله حمایت و المنار را نه شبکه یک گروه لبنانی بلکه شبکه ملت لبنان معروفی می‌کند.

ضاحیه پر است از تصاویر امام و آقا. اسرائیل کاملاً نقشه مناطق و مرکزهای مرتبط با شیعیان را در اختیار داشته و فقط همانها را هدف گرفته است. روز آخر جنگ که در ظرف دو دقیقه بیست مرتبه ضاحیه را بمباران کردند، از خیابان حمراء (که مرکز بیروت است) فقط چند صد اتفاق شنیده می‌شد و حتی شیشه‌ها هم نمی‌لرزید.

حجم ویرانی‌ها بسیار زیاد است و حزب الله از همین حالا دست به کار شده است. الجزیره مجموع هزینه‌های بازسازی را حدود ۱/۲ میلیارد دلار تخمین زده که بیش از ۶۰۰ میلیون دلار آن مربوط به خرابی‌های ضاحیه است.

## فکر کردی مسئولین خودمان چه جوری اند؟

دریان و مستخدمین، منتظر ما هستند. وقتی وارد حیاط می‌شویم، چندین ماشین روز دنیا جلویمان سبز می‌شوند و ما هم با خجالت توبوتای قدیمی مان را یک گوشه پارک می‌کنیم!

ویلای ارسلان چند کیلومتر پس از فرودگاه بیروت و لب دریای مدیترانه قرار دارد؛ یک ویلای سینگی چند طبقه و بسیار شکلی.

ارسلان قبله در دولت رفیق حریری، وزیر سیاحت (گردشگری) بوده و زعم دروزی‌هاست. دو اسیر اسرائیلی که به بهانه آنها جنگ ۳۳ روزه آغاز شد نیز دروزی مذهب بودند.



کردیم؛ روی تپه‌ای در حومه بیروت که ضاحیه را کاملاً در نظر دارد. حدود هشت تا دوربین فیلمبرداری متظر یک بمب اسرائیلی هستند تا مستقیم از قلب حادثه، گزارش بفرستند. با دودی که پشت سر آنها نمایان است و اگر شانس داشته باشند، با یک صدای انفجار جدید در حین گزارش، شاید اینها تنها ساکنین این شهر باشند که انتظار بمباران‌های چند تنی اسرائیلی را می‌کشند!

به محض رسیدن یک عکس با فلاش می‌گیرم. اعتراض می‌کنند و من هم دوربین را داخل ساک می‌گذارم. حق هم دارند. هر کس خلبان اسرائیلی را شناخته باشد، خودش را با اینجور کارها به کشتن نمی‌دهد.

در راه بازگشت به هتل، عیسی و حسین ما را به منزل می‌برند تا یک چای مهمنان مان کنند و وقتی می‌گویند مراحم نمی‌شویم، می‌گویند: «چای شیعه است». از پلهای سیاه و تاریک ساختمان بالا می‌روم آن هم با نور فلات دوربین فیلمبرداری. در را باز می‌کنند و ما خود را در یک اتاق تقریباً ۱۲ متری می‌بینیم با عکس سید حسن بر دیوار که دارد دست «آقا» را می‌بودم. دیر وقت است و چای آنها دیر آماده می‌شود. می‌فهمیم که اینجا یک محله مسیحی نشین است و این دو جوان، دوست صمیمی هستند اینجا خانه حسین، راننده تیز و چابک امشب است. یک خانه بسیار کوچک که ما را به شک می‌اندازد آیا واقعاً محل سکونت است؟

## دریغ از یک شیء تزیینی!

صبح برای خردید یک کارت حافظه دوربین عکاسی به مغازه می‌روم. خیلی گران است: تقریباً سه برابر تهران. بقیه اجناس هم این طورند. البته خیلی از مغازه‌های خیابان حمراه که از مرکز خردید بیرون است، با ۵۰٪ یا ۴۰٪ تخفیف می‌فروشند. اما باز هم گران است. خیلی.

ساعت ۱۰ صبح با یکی از نمایندگان مجلس مصاحبه داریم عضو کمیسیون رسانه، وزارت اعلام و وزارت سیاست کنار همدیگر هستند. یک آسانسور قدیمی بدون هیچ گونه تجمیلات و تشریفات ما را به طبقه هفتم می‌رساند.

یک موکت بدoun نقش و نگار بر کف اتاق و یک کمد و کتابخانه چوبی کوچک در گوشه‌ای از آن قرار گرفته. دیوارها گچی و بدون تابلو و قالی و چوب و آینه کاری و خاتم کوبی و سنگ و شیشه و... جهت حفظ عرب اسلام و آبروی مسلمین است!

خیلی محکم از مقاومت حمایت می‌کند و سیاست‌های رسانه ای شیکه‌های غربی و عربی را تحلیل می‌کند. بلاfaciale بايد برای مصاحبه با «ایوب حمید» قائم مقام نبیه بری به مجلس برویم. دیدار با مسئولین لبنانی بر عکس مسئولین خودمان، دنگ و فنگ ندارد. قرار نیست چند نفر قبل از «ایوب حمید» با ما صحبت کنند و بیانند و بروند و ما هم در قصیر که متعلق به رئیس دفتر ایشان باشند، منتظر بمانیم و نهایتاً ۲۰ دقیقه فرصت مصاحبه پیدا کنیم. یک اتاق تقریباً



**کتر برای قدرت  
کاریز ماناتیک سید  
حسن موضوعیت  
قابل است و می‌گوید  
حتی مسیحیانی که  
با حزب الله میانه  
ندازند، از سید  
خوششان می‌اید.  
بنابراین طبیعی است  
که با حذف سید،  
ضریبه سنگینی به  
حزب الله وارد شود**

به طبقه بالای ویلا هدایت می شویم. اینجا سه تا اتفاق نسبتاً بزرگ دارد با پسچرهاهی که رو به دریا باز می شوند. اتفاقها پر هستند از انواع تریبات و اشیاء قدیمی مثل قالی دیواری و کوزهها و ظروف منقوش ... تراس فرقانی ویلا را برای مصاحبه انتخاب می کنیم و آماده می شویم. چند نفر محافظه هم می آیند و سپس امیر طلال ارسلان. او هم بسیار محکم از حزب الله و مقاومت حمایت می کند و علیه اسرائیل سخن می گوید. حتی علیه حکام عرب. وقتی از پلههای ویلا پائین می آئیم به فیلمبردارمان می گویم مضمون است که آدم در چنین ویلایی بشنید و از مقاومت دم بزند. می گوید: "مشتی! فکر کردی مسئولین خودمان چه طوری آند؟" نمی دانم چه بگویم.

#### الى الامام المغيب السيد موسى الصدر

متوجه گروه که تا سال ۲۰۰۲ ساکن لبنان بوده، می گوید امرزو قبل از غروب، مردم به محل یاد بود شهادها می روند و شمع روشن می کنند. کمی با تأخیر می رسیم. مردم رفته اند اما شمع ها و سنگهای یادبود هست و بلند گویی که سرود و آهنگی حزین پخش می کند. روی برخی سنگها نام شهید نوشته شده و روی بعضی دیگر شعارهای مختلف: «تحیة الى شهداء المقاومة البار»، «تحیة الى الامام المغيب السيد موسى الصدر»، «الى شهداء المقاومة الشرفاء مع ألق تهیه»، «السلام عليك ابا الشیخ راغب حرب»....

اگر وزراز خارجه عرب می توانستند حملات اسرائیلی آمریکایی را به لبنان متوقف کنند، کشتار تا این حد نمی رسید. این هم متن یکی از تابلوهایی است که کنار همین خیابان نصب کردند. این قسمت شهر، شرایط کاملاً عادی بوده، بمی فرود نیامده تا ویرانه ای بر جای گذاشته باشد. اگر از محله های دیگر بیرون (غیر از ضاحیه) عبور می کردی، مردم را می دیدی که خرد می کنند، به آرایشگاه می روند... و اگر صدای بمباران ضاحیه را می شنیدند بر لب پنجره و پشت بام می آمدند تا دوش را بینند.

#### این همان خاورمیانه جدید است

وارد اتویان صیدا می شویم و چند کیلومتر پیش رفته ایم که به یک ترافیک سنگین برمی خوریم. مردمی که از جنوب لبنان به سمت بیروت و شمال مهاجرت کرده بودند، یک ماه آوارگی را به پایان می بردند. یک ماه خوابیدن در فضای باز، بدون آب و برق و بهداشت، بدون غذای مناسب و بعضی در محیط های بسیار شлаг و اعصاب خرد کن. روی باربند بعضی ماشین ها تشک های ابری چیده شده و روی شیشه ها هم تصاویر سید را چسبانده اند. گهگاه از رادیوها صدای سخنرانی رهبر مقاومت پخش می شود و پرچم های زرد رنگ حزب الله در میان صوف طولانی ماشین ها از شیشه بیرون آمده و می چرخند. همگی بلاfaciale پس از آتش بس در حال بازگشتن به خانه و زندگی شان هستند. خانه ای که معلوم نیست سریا باشد.

یکی دو کیلومتر جلوتر یکی از بلهای بزرگ، بمباران شده و ماشین ها به زحمت از روی آوار پلن، یکی یکی رد می شوند. پیاده می شویم و عکس و فیلم می گیرم. باز هم کمی جلوتر یک پل دیگر و دوباره همین. پل سوم نیز با فاصله بیشتری تخریب شده و این یکی با گودالی به قطر تقریبی ۲۰ متر و عمق ۱۰ متر. حکایت از یک بمب چند تنی دارد. از اینجا تا صیدا دیگر پلی خراب نشده و راه باز است. به همین خاطر صفت طولانی ماشین ها از سمت صیدا به بیروت هم رو به روی ما ایستاده اند و فعلما هستیم که یکی یکی از گذرگاه باریک کنار اتویان رد می شویم. از صیدا به سمت نبطیه سرازیر می شویم. شهری با اکتریت شیعه که پس از بیروت، بیشترین بنیماران را تحمل کرد. طبق معمول مناطق شیعه نشین، تصاویر آفای سیار زیاد است. عکس های امام موسی صدر هم کم نیستند.

«هذا هو الشرس الاوسط الجديد يا امريكا» پارچه نوشته ای است که در یکی از خیابان ها جلب توجه می کند. نمی دانم چرا احساس می کنم



**وقتی می گویی  
از ایران آمده ای،  
می شکفتند و جور  
دیگری تحویل  
می گیرند. یکی  
شان که جوانی  
تپل است می  
گوید: على الرأس  
و من کلی طول  
می کشتد تافهم  
یعنی چه: روحی  
سر ما جای دارید**

هیچیک از طرفین جنگ، آن راتنم شده نمی دانند. هم اسرائیل و هم حزب الله به درگیری بعدی می اندیشند، به «اخاور میانه جدید».

دیبر کل به صیر و ثبات شما افتخار می کند

به طرف مرجعیون می رویم. کم کم جاده ها کوهستانی می شود. تپه هایی بزرگ و نیمه غربیان به شبیه تپه های کویر و نه شبیه تپه های شمال ایران. به پایی که روی رودخانه «لیطانی» تخریب شده می رسیم. از لایه های زیرین پل در قسمت قطع شده کاملاً پیداست که پل بسیار محکمی بوده اما هم اکنون و به اندازه یک گودال بزرگ داخل زمین فرو رفته ای است! آن سوی روخانه، تپه هایی است که شاهد رزم حزب الله با ارش اسرائیل بوده اند. معلوم نیست غیر از تپه های جنوب، کس دیگری بتواند شاهد این تصاویر باشد.

ارش لبنان با لودر در حال ساختن جاده ای فرعی بر روی رودخانه در کنار پل تخریب شده است. اما مدت ها تا پایان کارشان باقی مانده است. چاره ای نیست. بر می گردیم و مسیر ده دقیقه ای تا مرجعیون را در یک دور قمری به مدت تقریباً یک ساعت طی می کنیم. آن هم جاده ای که آسفالت خرابش، اجازه رانندگی با سرعت بالا را نمی دهد. در این راه فرعی هم تصاویر آقا زیاد است و زیر یکی شان نوشته شده، «الخامنی شمس تبعث الضیاء» از پرچمها و تابلوهای حزب الله، حضور قوی آن را در منطقه حس می کنیم.

در روستای «سحمر» برای خوردن ناهار توقف می کنیم. از بیروت تا اینجا فقط نوشابه های Up Pepsi و کوکا کولا دیدیم و خوردیم! مغازه پهلویانی، سرود حمامی پخش می کند. یک پارچه نوشته از طرف حزب الله داخل روستا نصب شده: «الامین العام فخور بصیرکم و ثباتکم». سریع حرکت می کنیم تا نور برای فیلمبرداری داشته باشیم.

!

زیارت «کریات شمونه»!

بالاخره به مرجعیون می رسیم. در میدان وسط شهر، مردم تازه از راه رسیده جمع شده اند. وقتی دوربین فیلمبرداری را می بینند اعتراض می کنند. زنان شان نمی خواهند دیده شوند. با توقع خاصی می گویند:

ما که جشنی کوچک هم ندیدیم! همین مقدار که مردم مصیبت زده و آواره با عکس سید و پرچم حزب الله به خانه‌های مخربه شان بر می‌گردند، نشان گر مقاومت شدید آنهاست.

بعد از میس جبل نوبت «عیرون» است و سپس «بنت جبل». دو شهری که همراه تپه «مارون الرأس» متلث در گیری های شدید زمینی بود. ابتدای «عیرون» جاده را بسته‌اند و ما دنبال راهی برای ورود به آن می‌گردیم. ناگهان صدایی از داخل یکی از منازل مشرف به جاده از ما می‌خواهد که برگردیم. صاحب صدا رانی بینم. احتمالاً یکی از رزم‌مندگان حزب الله است. اصرار کردن بی فایده است. شاید به خاطر خودمان می‌گوید. چون بعد نیست که اسرائیل، این مناطق را مین‌گذاری کرده باشد. به ناچار بر می‌گردیم. کمی آن سوت ریک صحنه عجیب می‌بینی. روستایی که به معنای واقعی کلمه با خاک یکسان شده. گویا پای سربازان صهیون به این منطقه باز شده زیرا عکس آقا را حدود ۱۰۰ تیر، سوراخ سوراخ کرده‌اند. از عیسی اسم اینجا را می‌پرسم و او می‌گوید: آنقدر ویران شده که نمی‌شناشیم! حیف که هوا تاریک است و امکان فیلمبرداری نیست. نام این روستا «قندوریه» بود.

**اجاره ویلا برای بی خانمان‌ها**  
چهارشنبه برای گفتگوی ویژه خبری شبکه ۲، دکتر منصور آقا نصیر، نماینده هلال احمر در سوریه و لبنان ارتباط مستقیم دارد. او در دفتر صدا و سیمای بیروت منتظر این ارتباط است و ما هم برای صحبت با دکتر به دفتر می‌رویم. آقا نصیر که رئیس سازمان امداد و نجات هلال احمر نیز هست، از روند امداد رسانی به مردم لبنان می‌گوید و از سنگ اندازی‌های ترکیه. این کشور تا همین امروز اجازه پرواز هوایی دریست باری، از ایران به لبنان را نمی‌داده و کمک‌های دارویی و تجهیزاتی هلال احمر در تهران معطل بوده است.

ساعت ۱۰ شب به وقت بیروت و ۲۲/۳۰ به وقت تهران است اما مسئول دفتر حضور ندارد و بچه‌های شبکه ۲ هم نمی‌ترکند. از هر که می‌پرسی، خبر ندارد. تصویر برداران دفتر بیروت هم نیستند و بچه‌ها مجبور می‌شوند یکی از فیلمبرداری‌های اعزامی از تهران را که تازه از جنوب برگشته و نه ناهار خورده و نه شام، پشت دوربین بفرستند. ارتباط صدا هنوز مشکل دارد و ساعت نزدیک ۲۳:۱۵ به وقت تهران است.

از دکتر آقا نصیر در مورد اسکان آواره‌های جنوب می‌پرسیم. می‌گوید ما ۷۰۰۰ چادر هلال احمر ذخیره کرد ایم. اما مردم اینجا نسبت به اردوگاه، حساسیت دارند. متنها خیلی از خانه‌های لبنان خالی هستند و صاحبانش برای تغیری به اینجا می‌آیند و الان ساکن اروپا یا کشورهای خلیج اند. برنامه حزب الله این است که منازل خالی جنوب را از صاحبانش اجاره کند و تا زمان ساخته شدن خانه‌های مخربه، آوارگان را در منازل اجاره ای اسکان دهد. تعداد آوارگان مهاجر به سوریه بنا به قول دکتر، ۷۵۰ نفر بوده که تا امروز ۷۰ درصد آنها برگشته و ۳۰ درصد مابقی هم در حال بازگشتن. می‌گوید: واقعاً سامان دادن این حجم جمعیت که یکباره به سمت جنوب لبنان سرازیر شده اند، یک معجزه دیگر است.

بالاخره آقای خامنه از راه می‌رسد و با موبایل ماهواره‌ای او ارتباط صدا برقرار می‌شود. هنوز مسئولین اصلی این برنامه پیدایشان نیست. صحبت‌های دکتر به دقایق پایانی گفتگوی ویژه خبری می‌رسد اما... یکی از بچه‌های سیما می‌گوید پولی که صدا و سیما دارد خرج می‌کند حتی از CNN هم بیشتر است و ما مشکل بودجه نداریم. بلکه مشکل اصلی، مدیریت منابع مالی و انسانی است و ادامه می‌دهد: «تازه اینجا خیلی خوب است!»

**لبنان ویران می‌شود تا ایران آباد بماند**  
از بعلیک تا سوریه راه زیادی نیست و تا بیروت حدود یک ساعت و نیم راهی پر پیچ و خم و پر دست انداز دارد. بعلیک شهری شیعه نشین



**ماشین‌العربیه و  
العالم رامی بینیم.  
از اینجا پخش  
زنده دارند. یکی  
از بچه‌های العالم  
هشدار می‌دهد که  
مراقب خودتان  
باشید چون  
اسرائیلی‌ها از چند  
تا اسیر ایرانی  
بدشان نمی‌آید!**

«من تلفزیون ایران» اما همچنان ناراضی اند. یکی از بچه‌های حزب الله کارت شناسایی مان را می‌بیند و می‌گوید: بعد از چند دقیقه فیلم بگیرید. با سرعت، سوار یک ب ام و می‌شود و همراه تعدادی دیگر، میدان را ترک می‌کنند. از بچه‌ها و ویرانه‌ها فیلم و عکس می‌گیریم و به راه می‌افتیم. چیزی تا مرز اسرائیل نماند و من منتظر انتظار دیدنش هستم. رسیدیم. سیم خاردارهای مرز و آن طرف هم فلسطین اشغالی. در حال حرکت، چند تا عکس و فیلم می‌گیریم و در کنار یک پمپ بنزین پیاده می‌شویم. روی تپه‌های مقابل، شهرک «کریات شمونه» واقع شده، فاصله زیادی ندارد و با یک دوربین می‌توان داخل خیابان‌ها و منازلش را دید. کمی جلوتر اثرات جنگ روی جاده نمایان است؛ شنی تانک، موشک کوچک، بوکوهای گلوله و یک رد عبور تانک که آسفالت را شخم زده و تازه به نظر می‌رسد. تقریباً ۵۰۰ متر پایین تر دو تانک اسرائیلی در حال عقب نشینی به داخل فلسطین اشغالی هستند.

ماشین‌العربیه و العالم را می‌بینیم. از اینجا پخش زنده دارند. یکی از بچه‌های العالم هشدار می‌دهد که مراقب خودتان باشید چون اسرائیلی‌ها از چند تا اسیر ایرانی بدشان نمی‌آید! به سمت «بنت جبل» حرکت می‌کنیم. همان شهری که یک هفتۀ محل در گیری شدید با اسرائیل بود اما نهایتاً از اشغال سربازان اولمرت، مصون ماند.



#### تیرباران عکس «آقا»

از روستای «شقر» که می‌گذریم، یک پسر بچه مقابل دوربین ما فریاد می‌زند: نحن صابرورن. «هذا نصر موعد الهی غبی» پارچه نوشته ای است که حزب الله در روستای «میس جبل» نصب کرده. دو روز بعد از آتش بس این همه پارچه در مناطق مختلف مشاهده می‌کنیم.

مردم اینجا هم کم دارند از راه می‌رسند. خسته از ترافیک سنگین در جاده‌های فرعی و شاید دلخور از شرایطی که می‌بینند. تلویزیون المnar از جشن و شادمانی در ایران گزارش می‌کرد و عنوانین روزنامه‌های ایرانی را نشان می‌داد. «جشن بزرگ پیروزی در لبنان»



ما کمتر از ۵۰۰ نفر از آنها را نکشته ایم". جالب این که<sup>۴</sup> کشته اسرائیلی در عملیات بعلک حتی جزو آمار حزب الله هم نیست. دکتر مهدوی و عکس های منزل ویران شده اش را نشان می دهد و عکس مهمان سرای شیک سپاه که با خاک یکسان شده: "بیت الاپیض". (کاخ سفید)!

دکتر از ما می خواهد تا ناهار را میهمان شان باشیم. اما باید زود برگردیم. از او خدا حافظی می کنیم. به محل شهادت یکی از بچه های حزب الله پشت دیوار بیمارستان می نگرم که دو روز قبل از ماجرا به خاطر حرف دکتر با او عکس گرفته: "هر کس با من عکس گرفته، شهید شده است!"

**کمی آن سوت روی صحفه  
عجیب می بینی روستایی  
که به معنای واقعی کلمه با  
خاک یکسان شده. گویا پای  
سریازان صهیون به این  
منطقه باز شده زیرا عکس  
آفارا با حدود ۱۰۰ تیر،  
سوراخ سوراخ کرده اند.**



**پخش زنده روی خرابه های المغار**  
به مخروبه المغار در ضاحیه می رویم. هنوز مستولین و گروه های مختلف به آنچا می روند و با المغار مصاحبه می کنند. حال که از خیابان های ضاحیه می گذریم، می بینیم طی همین چند روز، کارهای زیادی انجام شده است.

لودرها اکثر خیابان ها را باز کرده اند و بسیاری از معابرها شغوف کاسپی هستند. جماعتی از خانم های محجبه با پرچم های حزب الله بر دوش، توجه مان را جلب می کنند. می گوید از سوی حزب الله مأمور هستند تا به منازل مردم سرکشی و در پاکسازی خانه با صاحبیش کمک کنند.

اینجا "حارة حریک" ساختمان مخروبه المغار است و همچنان شلوغ سیاستمداران، شخصیت های فرهنگی، سازمان های غیر دولتی... می آیند و می روند. اینجا به سراغ "ابراهیم فرهات" مدیر روابط عمومی المغار (علاقات عامه) می رویم. لاغر ادام با ته ریش جو گندمی و قد سنتا بلند. روی یک صندلی و پشت به خرابه ها که علیرغم انهدام کامل شبک، برنامه هایش قطع نشد. گویا حزب الله کمی قبل از بمباران ساختمان، مقداری دوربین و تجهیزات اساسی را تخلیه کرده بود اما تعدادی از دوربین ها و همچنین کل آرشیو شیکه نایاب شده است.

"ابراهیم الموسوی" مدیر سابق المغار و سردار مجله هفتگی "الانتقاد" (ارگان رسمی حزب الله) با این که سرش شلوغ است، چند دقیقه وقت مصاحبه می دهد. می گوید دشمن اینجا را به کرات مورد هدف قرار داد و هر چه مهمات زیاد می آورد روی این آواره ها را گوشزد می کردا او نیز لطف خداوند و همت المغاری ها را تخلیه کرده بود. آن شب فقط ۴ نفر داخل بیمارستان حضور داشتند و در مقابل چهل و چند نفر کماندوی مجہز اسرائیلی فقط با کلاشینکوف ایستاده اند. "پس از یک ربع ساعت با بچه های حزب الله داخل شهر بعلک تماس گرفتیم و گفتیم که اسرائیلی ها اینجا حمله کرده اند. بچه ها بعد از پنج دقیقه خودشان را رساندند". البته آنها هم چند نفری بیشتر نبوده اند. هوای ایماها و هلى کوپتر های اسرائیلی قبل از حمله با بم و موشک، جاده های متنه بی دارالحکمه و اطراف آن را بمباران کرده بودند. و سپس نیروهای خود را پشت دیوار کوتاه بیمارستان پیاده اند. محل ورود اسرائیلی ها را نشان می دهد و محل شهادت یکی از بچه های حزب الله را پشت دیوار مقابله.

دکتر مهدوی می گوید: "چند روز قبل از حمله تماس های زیادی با بیمارستان گرفته می شد و به زبان عربی سراغ مرآ می گرفتند. من هم شک کردم. برای همین شبها داخل بیمارستان نمی ماندم. روز حمله هم تا ساعت ۷ شب اینجا بودم. همان روز یک تماس تلفنی با ما گرفته شد و آمار مجرحین و پزشکان را پرسیدند. ما هم به گمان این که از وزارت بهداری هستند گفتم بیمارستان پر است از مجرحین حزب الله و تمام پزشکان هم سر کارند". در اینجا نیاید هر بیمارستان بیش از یک ماه تعطیل بماند و چنین جوانی برای فرار از تهدیدات قانونی دولت لبنان بوده است. اما نیم ساعت پس از این تلفن، حمله اسرائیلی ها به دارالحکمه بعلک، آغاز شده است!

اسرائیلی ها که از دستگیری کار بیمارستان و مجرحین حزب الله نالیلد شده بودند، طبقات مختلف را به هم ریخته، CPU کامپیوترها را باز کرده و اطلاعاتشان را با خود برده اند. این تنها دستاورده عملیات صهیونیست هاست. و البته یک پیر مرد با نام «حسن نصرالله»! او را هم گروگان گرفته اند. همراه این پیر مرد سه نفر دیگر هم گروگان گرفته شده و سپس آزاد شده اند. آنها می گویند وقتی داخل هلی کوپتر نشسته بودیم، ۴ جسد از سربازان صهیونیست جلویمان بود و این آمار را ارتش اسرائیل هیچگاه اعلام نکرد. حداقل ۴ کشته اسرائیلی در مقابل سه شهید از حزب الله. دکتر مهدوی می گوید: "کل شهیدی حزب الله حدود ۲۰۰ نفر است که نزدیک صد نفر شناس اعلام شده. همچنین کشته های اسرائیلی ها طبق آخرين آمار اعلامي خوشان حدود ۴۰۰ نفر است اما حزب الله می گويد



**می بینیم طی همین  
چند روز، کارهای  
زیادی انجام شده  
است. لودرها  
اکثر خیابان ها  
را باز کرده اند  
و بسیاری از  
معابر ها مشغول  
کاسپی هستند**



است و این از دروازه ورودی اش کاملاً پیداست: عکس های امام و آقا و سید موسی با پرچم های حزب الله و جوانانی که عکس سید حسن را توزیع می کنند.

دکتر «مهدوی» رئیس بیمارستان دارالحکمه به استقبال ما آمد است. همراه او راهی بیمارستان می شویم و در چند صد متری بیمارستان شاهد تخریب جاده با یک بمب اسرائیلی هستیم. «دارالحکمه» قبلاً به نام بیمارستان امام خمینی و داخل شهر بعلک بوده اما حدود هفت سال است که با این اسم و در حومه بعلک فعالیت می کند. البته بر سر در بیمارستان عنوان

«جمعیت الامداد الامام الخمینی» نقش بسته است.

دکتر مهدوی می گوید کمیته امداد به نام جمعیت امداد و به صورت یک سازمان لیبانی در اینجا فعالیت می کند و این مطلب مهمی است. در شرایطی که حزب الله به شدت تحت فشار سیاسیون و گروه های داخلی است تا ذیل قوانین دولت لیبان و به شکل یک گروه لیبانی مستقل فعالیت می کند، علی کردن حمایت های ایران، ضریب مهله کی به آنهاست. امروز «ولید جنبلاط» در یک سخنرانی جنجالی از سید حسن خوانت تا پیروزی نظامی اش را به دولت لیبان هدیه کند و سیر بلای ایران نباشد. «لبنان ویران می شود تا ایران، آباد بماند». این فقط سخن جنبلاط نیست. «دارالحکمه» بیمارستان مجہزی است و در رده پندي بیش از ۱۶۰ بیمارستان لیبان، رتبه نهم را کسب کرده است. اسرائیلی ها در یک عملیات شبانه، حدود ۵۰ نفر از کماندوهای خود را در این بیمارستان هلی برن کردن و حال، اصل ماجرا را از زبان جوانی ۳۰ ساله می شویم. او محافظ بیمارستان و از بچه های حزب الله است. می گوید احتمال حمله اسرائیل به اینجا را می دادند و آن را قبلاً تحلیه کرده بودند. آن شب فقط ۴ نفر داخل بیمارستان حضور داشتند و در مقابل چهل و چند نفر کماندوی مجہز اسرائیلی فقط با کلاشینکوف ایستاده اند. "پس از یک ربع ساعت با بچه های حزب الله داخل شهر بعلک تماس گرفتیم و گفتیم که اسرائیلی ها اینجا حمله کرده اند. بچه ها بعد از پنج دقیقه خودشان را رساندند". البته آنها هم چند نفری بیشتر نبوده اند. هوای ایماها و هلى کوپتر های اسرائیلی قبل از حمله با بم و موشک، جاده های متنه بی دارالحکمه و اطراف آن را بمباران کرده بودند. و سپس نیروهای خود را پشت دیوار کوتاه بیمارستان پیاده اند. محل ورود اسرائیلی ها را نشان می دهد و محل شهادت یکی از بچه های حزب الله را پشت دیوار مقابله.

دکتر مهدوی می گوید: "چند روز قبل از حمله تماس های زیادی با بیمارستان گرفته می شد و به زبان عربی سراغ مرآ می گرفتند. من هم شک کردم. برای همین شبها داخل بیمارستان نمی ماندم. روز حمله هم تا ساعت ۷ شب اینجا بودم. همان روز یک تماس تلفنی با ما گرفته شد و آمار مجرحین و پزشکان را پرسیدند. ما هم به گمان این که از وزارت بهداری هستند گفتم بیمارستان پر است از مجرحین حزب الله و تمام پزشکان هم سر کارند". در اینجا نیاید هر بیمارستان بیش از یک ماه تعطیل بماند و چنین جوانی برای فرار از تهدیدات قانونی دولت لبنان بوده است. اما نیم ساعت پس از این تلفن، حمله اسرائیلی ها به دارالحکمه بعلک، آغاز شده است!

اسرائیلی ها که از دستگیری کار بیمارستان و مجرحین حزب الله نالیلد شده بودند، طبقات مختلف را به هم ریخته، CPU کامپیوترها را باز کرده و اطلاعاتشان را با خود برده اند. این تنها دستاورده عملیات صهیونیست هاست. و البته یک پیر مرد با نام «حسن نصرالله»! او را هم گروگان گرفته اند. همراه این پیر مرد سه نفر دیگر هم گروگان گرفته شده و سپس آزاد شده اند. آنها می گویند وقتی داخل هلی کوپتر نشسته بودیم، ۴ جسد از سربازان صهیونیست جلویمان بود و این آمار را ارتش اسرائیل هیچگاه اعلام نکرد. حداقل ۴ کشته اسرائیلی در مقابل سه شهید از حزب الله. دکتر مهدوی می گوید: "کل شهیدی حزب الله حدود ۲۰۰ نفر است که نزدیک صد نفر شناس اعلام شده. همچنین کشته های اسرائیلی ها طبق



سلاح شود؟ و ارسلان هم بلا فاصله پاسخ دارد: «ابداً، ابداً، هیچ ارتش عربی نتوانست در مقابل اسرائیل مقاومت کند و فقط حزب الله موفق به این کار شد. رمز موقفيت آن هم سری بودنش است». تلاش های مجری العربيه ديدني بودا

الجزيره موقفيت تراز العربيه پوشش مي دهد و حزب الله هم خوب تحويلش مي گردد. پس از تها مصاحبه اختصاصي سيد با غسان بن جدو (خبرنگار الجزيره)، برای اولين بار يكى از رزمندگان حزب الله بالباس و تجهيزات نظامي و با عباس ناصر (خبرنگار الجزيره در جنوب لبنان) مصاحبه کرد و از صحنه های نبردشان با اسرائیل گفت.

#### نیمه شب تعطیلی لب مدیرانه

جمعیت زیادی در «برج البراجنه» ضاحیه جنوی برای تشیع شهدای مقاومت جمع شده اند. المnar از بیروت به روساهای جنوب می رود تا مراسم تشیع آنجا را هم پخش کند. خبرنگار شکه با پدر يكى از شهداء مصاحبه دارد. پير مردی با محاسن کم پشت سفید و لوجه اي روستایی خیلی محکم از مقاومت حمایت می کند و با بغضی در گلو از خوبی های پسرش می گويد. در نهایت می خواهد خطاب به بوش کلامی بگويد: «الى بوش، هذا الكلب...!» خبرنگار المnar بلا فاصله میان حرفش می دود و سوالی بعدی را مطرح می کند!

امروز شنبه بیست و هشتم مرداد روز آخر اقامتمان در بیروت است و فردا صبح به سمت دمشق حرکت خواهیم کرد. مترجم دوستی دارد به نام دکتر «نجیب ماجدی» که هم درس خارج حوزوی را در سوریه خوانده و هم دکترای فلسفه از دانشگاه بیروت دارد. دکتر ۴۲ ساله و يك مبارز تونسی است که به خاطر تزویج تشیع و مبارزه سیاسی در تونس، فراری شده و سفارت لبنان هم ویژایش را تجدید نمی کند. بسیار لاغر اندام و نسبتاً کوتاه قد است و فعلای در حوزه کتاب و نشر، فعالیت و تحقیق می کند.

آخر شب و در هتل محل اقامتش قرار مصاحبه می گذاریم تا حال و هوای نویسندها و نخبگان جهان عرب را برايeman تشریح کند. حدود ساعت ۱۲ شب وارد آناش می شویم. اجازه می گیرد تا يك حمام برود و ما هم با دو تن دیگر از ساکنین این هتل، هم کلام می شویم تا دکتر بیاید. يك شان بحرینی است و دیگری عربستانی و هر دو شیعه روزنامه نگار. اولی فضای شیعیان در بحرین را توصیف می کند گه چقدر مقلد ایران هستند و می خواهند نظام سیاسی ایران را در بحرین پیاده کنند. طرفدار دموکراسی است و می گوید: اگر از من پرسی که موافق بریایی یک نظام شیعی در بحرین هستی، می گویم نه! با او بحث می کنم و ایراد می گیرم: اگر نظام سیاسی ایران منطبق بر شرایط ماست، نظام سیاسی غرب و آمریکا هم منطبق بر شرایط همانچاست و تو از يك تقلید به سمت

ای می داند و حزب الله تراز بقیه به نظر می رسدا! از او می خواهیم خاطره ای از کار در شرایط جنگ را برايeman بگوید. «یك روز از زیر آوار بیرون آمدیم و دیدیم هلی کوپتر تجسس اسرائیل بالای سرمان است. هر جا می رفیم او هم دنیا مان می آمد تا این که يك جازیر خرابهها پنهان

روز از زیر آوار بیرون آمدیم و دیدیم هلی کوپتر تجسس اسرائیل بالای سرمان است. هر جا می رفیم او هم دنیا را کشید و رفت». عده ای مسخر می نشینند تا الاخره با دوربین مصاحبه کنند و عده ای با عینک همنگ کت و شلوار گویا ناچار به آمدن در این خرابهها هستند. مثل وقتی که يك نفر از آشنايان رفیق به رحمت خدا می رود و تو با رودرایستی مجبوری ده دقیقه در مراسم ختم حاضر شوی! این فقط حرف من نیست و سایر بجهه های گروه هم چنین احساس می کنند. يك گروه از نمایندگان، بیانه ای قرائت می کنند در حمایت قاطع از مقاومت

و سید حسن تأکید دارند مقاومت را يك گروه ملی و المnar را يك شیکه لبنانی معرفی کنند و خیلی از میهمانان دیگر هم. حتی مجری المnar در مصاحبه با «سلیمان فرنجیه» وزیر کشور سابق می پرسد: «آیا مقاومت يك حرکت ایرانی و سوری است یا يك حرکت لبنانی؟ او مؤکداً می گوید: «المقاومه لبنانی». اعتقاد حزب الله در مورد تبعیت از ولایت فقیه از يك سو و تعاملی که باید با دولت به عنوان يك گروه لبنانی داشته باشد از سوی دیگر، موجب بروز تناقضاتی شده که دستاویز مخالفین آنهاست.

#### تلاش های العربيه برای خلع سلاح

(البنان عزت و جلالش را حفظ خواهد کرد)، شعاری است که «اصدقان الرئیس الشهید رفیق حریری» روی دیوار شهر زده اند. عکس های حریری که به قول طرفدارانش، نماد لبنان است، بسیار به چشم می خورد. سر یك چهار راه تابلوی روز شمار بعد از ترورش را نصب کرده اند: ۵۵۱ روز و پائین عکسش نوشته اند: «الحقيقة الاجل لبنان» (واعداً به خاطر لبنان). پرسش «سعد»، بعد از پدر این جناح را هبیری می کند. به تازگی سوریه و بشار اسد را متهم به فتنه انگیزی داخل لبنان کرده است. این خانواده بدجوری با سوریه مشکل دارند و پس از ترور مشکوک پدر نیز نیروهای سوریه را مجبور به ترک خاک لبنان کردند. سوریه از متهماً اصلی این ماجرا بود.

اما طلال ارسلان رئیس حزب دموکراسی لبنان که در ولایت ساحلی اش با ما مصاحبه کرده بود، امشب از بشار اسد شکر کرد و اتهامات حریری در مورد ایجاد فتنه را صحیح ندانست. ارسلان با العربية گفت و گو کرد و خیلی محکم حزب الله را ستد. مجری العربيه که مرتب سعی می کرد حرف های بودار بر زبان ارسلان بگذارد با مقاومت وزیر دولت رفیق حریری ناکام می ماند! يك جا که ارسلان گفت: حاکمیت دولت لبنان بر وجب به وجب خاک لبنان باید محترم شمرده شود، مجری وسط حرف هایش دوید که: یعنی شما می گویند حزب الله باید خل

تقلیدی دیگر فرار می کنی.

وقتی به او پیشنهاد می دهم که از متون دینی، نظامی سیاسی مناسب با وضعیت فرهنگی و ترکیب جمعیتی پھرین استخراج کند، چیزی نمی گوید و پس از چند ثانیه تأمل، شروع به سوالاتی از وضعیت آزادی بیان و کارآمدی جمهوری اسلامی در ایران می کند.

با برخی احکام جزایی مثل قطع ید و سنگسار، مشکل دارد. جوان عربستانی به مسئله عبدالله نوری و آقا جری اشاره می کند و توضیح می خواهد. او در الحجاج مطلب می نویسد و تحت تأثیر فضای شبیه دوم خرد در روزنامه های عربی است.

به همراه دکتر نجیب ماجدی و این دوراهی شمال مدیرانه می شویم و حدود ساعت ۲ بامداد روز یکی از پلازه های مشرف به ساحل، مصاحبہ را شروع می کنیم. اطلاعات خوبی دارد و سوال اول را که می پرسم، چند تا سوال مطرح می کند و بعد هم یک مقدمه می چیند تا جواب را بگوید. یادم می افتد که با یک آدم فلسفه خوانده طرف هستم و سوالات بی دقت، کار دستم می دهد! مکاتب فکری و سیر اجمالی نظروران اندیشه در بین نویسنده گان و نخبگان عربی را با کلماتی مسلسل وار بیان می کند و در انتها موضع گیری آنها پیرامون تغیر مقاومت و جریان اخیر لبنان را داخل نوار کاستی که دارد تمام می شود، می گنجاند.

با این که مجرد مانده بسیار مقید است. قبل از مکان فعلی به کافه ساحلی دیگر رفیم که چون صدای موسیقی پخش می کرد، برگشت و بقیه راه هم با جدیت امر کرد که برگردند. کافه های ساحلی اینجا پر است از دخترهای نیمه عربان که به اتفاق دوست پسرهایشان یا بی اتفاق آنها! قلبان می کشند و صفا می کنند و ما وسط چنین فضایی در شب یکشنبه که تعطیل رسمی لبنانی هاست، در مورد مقاومت صحبت می کنیم. پیش خدمت ها با تعجب نگاه می کنند و موقع رد شدن، می ایستند و به حرف های دکتر گوش می دهن. از او خوش آمده، هر چند که پشت سر هم سیگار می کشد و من مجبورم تا ساعت ۳/۱۵ بامداد به زور قهوه پای صحبت هایش بشنیم!

#### نیسم لبنانی در سوریه

کتابخانه ای شلوغ با چند تا قرآن و یک دیوان حافظ شیراز در اتاق کار دکتر عقله عرسان جا ب توجه می کند. پیرمردی است با محاسن تراشیده و کراوات سورمه ای که همنگ است و شلوار اوست. از سوالها خوش آمد و با حرارت و اشتیاق پاسخ می گوید، خیلی محکم و حزب الهی! آمده و با این را که می گویند زبان به درد دل می گشاید که خود نویسنده گان و نخبگان هم گهگاه آتش افروز و هیزم این آش اند. از همکارانش دل خونی دارد. سراغ تالیفاتش را می گیریم. ۲۷ عنوان کتاب و مجموعه مقالات از او منتشر شده اما از فضای قلم و بیان راضی نیست. و حتی از فضای دانشگاهها: «سه سال تدریس دانشگاهی داشتم ولی خوش نیامد و رها کرد.»

چند نمونه از کتاب ها و مجموعه اشعار عرسان- دیرکل انجمن نویسنده گان عرب - را می گیریم و بلافضله به سراغ روزنامه تشریف می رویم. همه چیز همانگ شده و سریعاً ما را به اتفاق دکتر «خلف العجاد» می برد. پشت میزش نشسته و منتظر ماست. ساعت ۱۰ شب است و کارهای روزنامه تمام شده. تشریف اسم یکی از ماههای سال است که حزب بعث سوریه در آن ماه به پیروزی رسیده. دکور اتاق پر است از تقدیر نامه ها و مدال ها. بحث خلیع سلاح که مطرح می شود، می گوید: همین امروز یکی از وزرای صهیونیست گفتنه ما حمله به لبنان را از سرخواهیم گرفت. در چنین فضایی، خلع سلاح حزب الله معنا ندارد.

تعدادی سوال به مترجم گروه سیما که مجری برنامه نیز هست داده بودم اما او سوالات را کن فیکون کرد! خیلی عصبانی شدم و تا هتل با او جر و بحث داشتیم. سوالات خاصی هم نبود: تحلیل موضع گیری مطبوعات



جهان عرب در جریان مقاومت، تأثیر این جنگ بر مواضع رسانه های مکتوب عربی در آینده و... می گفت: "من روانشناسی می دانم و تشخیص دادم که سوالات شما را نباید پرسید!"

صیغ دو شنبه سی ام مرداد ماه به طرف ساختمان هیأت دولت به راه می افتم. از دکتر بشار الشاعر وزیر مشاور در امور هلال احمر قرار مصاحبه گرفته ایم. جلوی درب ورودی گیرهای حفاظتی دارند اما بالآخر وارد می شویم. طبقه پنجم و در یک دفتر کار ساده با او ملاقات می کنم. خیلی شیر شده اند و از جعلی بودن اسرائیل می گویند و آمادگی سوریه در مقابل او.

انصافا سوری ها در پذیرایی و کمک به آوارگان لبنانی سنگ گذاشتند و حالا هم برای بازسازی مناطق تخریب شده حرفی ندارند.

"حتی برخی مواقع برق سوریه راقطع می کردیم و به لبنان می فرستادیم. مردم سوریه مثل یک مهمان از آورگان Lebanon در خانه هایشان پذیرایی می کردند".

#### ادام الله عمره و عزه و عافیه

داخل هواپیما بازگشت اتفاق جالبی می افتد. صندلی دکتر مهدوی رئیس بیمارستان دارالحکم بعلبک کنار صندلی من است. فرست خوبی است تا شرایط سیاسی و جناح بندی های داخلی لبنان را برای خود روشن کنم:

"آخرین سرشماری رسمی در لبنان سال ۱۹۳۲ انجام شده و پس از آن، آماری که اعلام می شود، تخمینی است. موسسات آمریکایی ترکیب جمعیتی لبنان را بین شیعه و سنتی و مسیحی، مساوی می دانند و دروزی ها را نصف هر یک، اما کارشناسان شیعه می گویند ۳۷ درصد لبنان شیعه هستند و مسیحی ها حدود ۲۶ درصد را تشکیل می دهند".

اشتباهات سوریه در برخورد با رفیق حریری و جنبلاط آن گونه که دکتر مهدوی بیان می کند، خیلی ناشیانه بوده اما در صحنه سیاسی لبنان که فردی مثل میشل عون با حزب الله ائتلاف می کند، هیچ تغییر و تحولی بعد نیست. شاید فردا که ژنرال عون با محبوبیت بالایش در میان مسیحی ها به ریاست جمهوری رسید و مواضعی تغییر کرد، شاهد ائتلاف جنبلاط با سید حسن باشیم!

از شیخ سعد حریری می پرسم که نفر اول سنتی هاست. گویا پول خوبی هم خرج می کند اما به هر حال جوان است و کیاست پدرش را ندارد. دکتر برای قدرت کاریزماتیک سید حسن موضوعیت قائل است و می گوید حتی مسیحیانی که با حزب الله میانه ندارند، از سید خوششان می آید. بنابراین طبیعی است که با حذف سید، ضربه سنگینی به حزب الله وارد شود.

بیام آقا به سید را در یک مجله داخل هواپیما می خوانم: «به برادر مجاهد و بسیار عزیزم جناب آقا سید حسن نصر الله ادام الله عمره و عزه و عافیه».

کافه های ساحلی  
اینجا پر است از  
دخترهای نیمه عربان  
که به اتفاق دوست  
پسرهایشان یابی  
اتفاق آنها! قلبان  
می کشند و صفا  
می کنند! و موسط  
چنین فضایی در شب  
یکشنبه که تعطیل  
رسمی لبنانی هاست  
در مورد مقاومت  
صحبت می کنیم.



فعالیت ما در این زمینه همایشی در صنعته بود که بیانیه‌ای در حمایت از مقاومت صادر کرد و نیز یک بیانیه دیگر برای محکوم کردن جنایت قانا و در این بیانیه مستولیت این جنایت فوجی ضد بشری به عهده رئیس جمهور آمریکا و مستولین رژیم صهیونیستی گذاشته شد.

همچنین دستورالعملی در همایش صنعته به تصویب رسید با عنوان (مقاومت جایگزین امت... و آزادسازی هدف است) که شامل ۱۵ بند است. این بیانیه در پاسخ اتحادیه عرب توسط دیر کل اتحادیه اعلان کرده بود: (روند صلح شکست خورد پس جایگزین چیست؟) از جمله مواردی که در این دستورالعمل آمده، ایجاد صندوقهایی با نام (صندوقهای ثور) برای حمایت از مجاهدین و رزمندگانی که داوطلبانه نبرد می‌کنند و در مقاومت و جهاد را باز می‌گذارند. ما اعتقاد داریم که کشورهای عربی و اسلامی و عربیت و اسلامیت هر دو امروزه در مقابل تهاجم دشمن هستند و هم دین و هم هویت آنها آماج حملات دشمن قرار گرفته است.

جهت ایجاد تغییر و تحول در این زمینه برای جهت دادن به فکر و اندیشه در این سمت و سوچه پیشنهاداتی دارید؟

به نظر من اهل فرهنگ عموماً و اهل ادب اهل فلم و کسانی که به دنبال نوآوری هستند،

آقای دکتر در ابتدا دوست داریم که ما را در جریان فعالیت‌های انجمن نویسنده‌گان عرب قرار دهید.

انجمن نویسنده‌گان عرب سازمانی است که شامل ۱۶ کشور عربی می‌شود. اعضای آن نویسنده‌گان و ادبیان هستند. این انجمن مستقل است و هیچ ارتباطی با حکومت‌های عربی اتحادیه کشورهای عربی ندارد. انجمن جلسات و همایش‌های ادبی و فرهنگی متعددی برگزار می‌کند، از جمله جلسات دوره‌ای شش ماه یکبار و همچنین یک همایش بزرگ هر سه سال یک بار در یکی از کشورهای عربی که در آن یک مسئله فرهنگی مطرح و سعی می‌شود برای آن راه حلی گذاشته شود. همچنین یک جشنواره شعر عرب برگزار می‌کند. انجمن برای مسایل سیاسی و فرهنگی جهان عرب نیز اهمیت قائل است.

پیروزه‌ای که هم اکنون در حال انجام است، پیروزه ترجمه ۱۰۰ رمان از نویسنده‌گان عرب قرن بیستم به زبانهای زنده دنیا از جمله زبان چینی و روسی است. همچنین فعالیتهایی دارد در ارتباط با حمایت از مقاومت، مخالفت با عادی سازی رواربط با اسرائیل، که انجمن در این زمینه بسیار فعال است و همواره بیانیه صادر می‌کند و علیه این جریان موضعگیری می‌کند و دستورالعمل می‌نویسد که آخرین

## جنگ تمام عیار فرهنگی!

**گفتگوی سوره با دکتر علی علی عرسان  
دبیر کل انجمن نویسنده‌گان عرب**



**این موسسات دانسته یادداشتی با سیاست‌های ایالات متحده آمریکا و نیز صهیونیستها و غربیها و دستورالعمل آنها ارتباط دارند و در راستای سیاست آنها عمل می‌کنند، و به هویت فرهنگ و ارزشها و آموزش و پرورش مسلمین و اعراب و اسلام و عربیت در حال تهاجم هستند**

در نتیجه سوق دادن ملتهای عرب به سمت عقب نشینی از مواضع خود و نیز ایجاد تفرقه و رویارویی میان روشنفکران و متفکران و نویسندهای عرب وجود دارند که به امپریالیسم و صهیونیسم تعامل دارند و به آنها واپسی است هستند که اسم لیبرال برخود می‌گذارند ولی عملاً وابسته به این قدرت‌ها می‌باشند و این طبقه گاهی می‌بینیم که از انهای راست به انتهای چپ نقل مکان می‌کند و همیشه اید نولوژی خود را تغییر می‌دهد و در بازار سیاست برای خود دکان باز می‌کند و برای او مهم نیست که ایدئولوژی خود را از چیزگرایی به سمت امریکا تغییر دهد.

خوب، آقای دکتر، امروز می‌بینیم که مقاومت به عنوان نمونه عملی یک درس عملی داده است که مقاومت در برابر دشمن راهکار استراتژیک است. نقش نویسندهای و اهل فرهنگ در زمینه تشویق مردم در این راستا چیست؟

همانطور که در ابتدا گفتم ما یک استراتژی گذاشتیم تحت عنوان (مقاومت جایگزین امت و آزادسازی هدف است). و ما از همان ابتدا از زمان کمب دیوید سال ۱۹۷۹، با به رسمیت شناختن رژیم صهیونیستی و عادی سازی روابط با آن مخالفت کردیم و خواستار حمایت از مقاومت هستیم و حمایت از کشورهایی که با این رژیم مخالفت می‌کنند و عربی بودن فلسطین را تأیید می‌کنند و این تفکر را تأیید می‌کنند که جنگ ما جنگ موجودیت است نه برسر مرز و در این زمینه یک دستورالعمل برای نویسندهای کشورهایی که این تفکرات را بیان می‌کنند و در سال ۱۹۹۲ قبل از کنفرانس مادرید این را تأیید کردیم. ما باید این تفکرات را در قالب شعر، رمان، مقاله و قالبهای خلاقانه دیگر درآوریم و امت خود را به این جهت سوق دهیم چون مقاومت در حقیقت فقط قادر نیست که درسهای عملی بدهد و مردم را جذب کند بلکه می‌تواند این قضیه را زنده کند و تلاش در جهت آن مدام باشد تا

سربازان جبهه فرهنگی هستند که مهمترین جبهه فعلی ماست. چون جنگ امروز جنگ اراده و جنگ آگاهی و شناخت است، حمله دشمن علیه هویت ماست، علیه پیوستگی و علیه ارزشها، علیه عقاید دینی، علیه اصلتها ملتها، حملهای است که هدف آن زشت جلوه دادن این ارزشها و ایجاد خلاء فرهنگی و جایگزین کردن آن فرهنگ دیگر و نابود کردن حافظه ملت‌ها و به فراموشی سپردن حقایق واقعیت‌های نبرد با اسرائیل است. در این زمینه مسئولیت بزرگی بر عهده نویسندهای و اهل فلم و فرهنگ می‌باشد. چه در زمینه تبلیغاتی و نیز در حرکت به سمت منابع گفتگوی فرهنگی و چه در زمینه افکار عمومی توده‌ها. لذا به نظر من نقش بزرگی به عهده این گروه می‌باشد ولی امکانات کمی دارند. و گاهی هم اختلاف نظر بینشان وجود دارد که منشأ آن حکومت‌ها هستند.

ولی یک چیز خیلی مهمی وجود دارد و آن نفوذ برخی موسسات فرهنگی است که در داخل و خارج کشورهای عربی و اسلامی در حال فعالیت هستند و این موسسات دانسته یا ندانسته با سیاست‌های ایالات متحده آمریکا و نیز صهیونیستها و غربیها و دستورالعمل آنها ارتباط دارند و در راستای سیاست آنها عمل می‌کنند، و به هویت فرهنگ و ارزشها و آموزش و پرورش مسلمین و اعراب و اسلام و عربیت در حال تهاجم هستند، و ما می‌دانیم هزینه‌های هنگفتی در این زمینه درنظر گرفته شده است. به عنوان مثال ایالات متحده آمریکا در سال گذشته مبلغ ۷۰۰ میلیون دلار برای حمایت از گروهها و موسسات مختلف فرهنگی، رسانه‌ای، اجتماعی در نظر گرفته است که تحت عنوانین مختلف فعالیت می‌کنند مانند حقوق بشر و حمایت از دموکراسی و جامعه مدنی و غیره برای تخریب کردن و برای ایجاد زمینه روحی در میان مردم برای پذیرفتن رژیم صهیونیستی و به رسمیت شناختن آن و نیز زشت جلوه دادن تصویر مقاومت و سعی برای معرفی مقاومت به عنوان ترویریسم و



خونسردی این جنگ ۳۳ روزه را در شرایطی سیار سخت رهبری کرد. در شرایطی که رژیم صهیونیستی وحشیانه لبنان را خراب می‌کرد، او ثابت کرد که ارتش صهیونیستی همان ارتش بدون اخلاق در طول تاریخ می‌باشد و ثابت کرد که ملت لبنان و به خصوص مردم جنوب لبنان و بقاع و حومه جنوبی پیروت که از مقاومت حمایت می‌کرد و او را باری کرد و صبر پایداری کرد و جانفشنانی کرد، این ملت همان ملتی است که می‌توان به آن اعتماد کرد. از طرف دیگر می‌بینیم که مقاومت آماده شد و از زمان پیروزی در جنوب در سال ۲۰۰۰ وقت را از دست نداد آموزش دید و منطقه را بیشتر شناخت اسلحه فراهم کرد و یک شرایطی ایجاد کرد و ثابت کرد که اسلحه خود را فقط به طرف دشمن نشانه رفته است.

نه به سمت اطراف ثانوی، این وضعیت باعث شد سید حسن نصرالله محبوبیت پیدا کند و مورد اعتماد قرار گیرد، بیان وی همان توجهات ملت‌های عرب و مسلمان باشد و توائیست تودهای را دور خود جمع کند. ونیز حکومت‌ها را در تنگنا قرار دهد و توائیست نقشه‌های رژیم صهیونیستی و آمریکا را فاش سازد که به تازگی در جنگی شکست خورده‌اند که این جنگ معادلات تازه‌ای در منطقه بوجود آورد و باعث شد که در بسیاری از مسائل تجدید نظر شود از جمله جنگ و صلح و نیز توائیست اسلام را به عنوان راه حل جایگزین در شکل حقیقی خود عرضه کند به دست مجاهدانی که فقط به خدا ایمان دارند و ایمان دارند که پیروزی از خداست و فقط در مقابل خدا کوشش می‌کنند.

خوب، دکتر می‌بینم که برخی از ادبیان و نویسندهای عرب امروزه بین دو آتش قرار گرفته‌اند ملت‌ها و حکومتها.

ما در شرایط سخت به سر می‌بریم، من یک آتش سوم غیر از آن دو آتش نام می‌برم که آتش خود اهل فرهنگ می‌باشد که گاهی آتش می‌افروزد و گاهی خود هیزم آتش می‌شوند، لذا من می‌گویم که گزینه‌ای پیش روی صحابان کلمه و قلم و ارزش مشخص است باید چیزی برگزیند که به نفع حق و مصلحت و ارزشها و آزادی باشد، اگر نقش خود را به نفع ارزشها ادا کنیم. علاوه بر آن ما باید فکر کنیم آیا در کنار امت و عقیده و هویت و وطن خود باشیم یا اینکه مانند تاجران بازار عمل کنیم و تجارت کنیم و یکی را خوب و دیگری را بد جلوه دهیم به خاطر مصالح

رژیم صهیونیستی را وارد یک جنگ فرسایشی کنیم و ملتها را بشورانیم و رژیم و حکومت‌های اسلامی و عربی را در مقابل دو گزینه قرار دهیم، یا خواسته توده‌ها را برگزیند و در نتیجه مورد رضایت و اعتماد این توده‌ها قرار گیرد یا اینکه اعتماد ملتها را از دست بدهد. لذا می‌بینیم که مقاومت که یک درس به یادماندنی در لبنان داده است، همان مقاومت اسلامی به رهبری سید حسن نصرالله که درود براو و درود بر مقاومین شجاع و بهشت برای شهیدان این مقاومت باد، این مقاومت طی ۲۵ روز رویارویی با دشمن در سهایی داده است نه فقط در زمینه رویارویی نظامی، نه فقط توائیست عمق رژیم صهیونیستی را در مقابل با مقاومان نشان دهد، بلکه توائیست اعتماد رژیم صهیونیستی به ارتش خود را مورد شک و تردید قرار دهد و اعتماد توده‌ها و ملت‌های عرب را به ارتش‌ها و رژیم‌های عرب مورد تردید قرار دهد و ثابت کرد که حل جایگزین، مقاومت است و مقاومت می‌تواند پیروز شود و مقاومت انجام داد آنچه جنگهای عربی گذشته توائیست انجام بدهد. سوال این است که چرا این مقاومت پیروز شد و چگونه پیروز شد و راههای مختلفی که در پیش گرفت چه بود این معجزه چگونه به وقوع پیوست؟

به نظر من سه عامل اساسی وجود دارد. ایمان و عمل به آن، ایمان در جهاد را براساس عقیده و توکل به خدا باز می‌کند و نیز ایمان به گفته خدا که فرمود(اگر خدا را باری کنید او شما را باری کنند و شما را تابت قدم می‌کنند)، دوم اینکه این مقاومت با توجه به هویت تاریخی و جغرافی خود عمل کرده است یعنی از جنوب برخاست و برای دفاع از آن برخاست و در راستای آزادسازی جنوب و قدس عمل کرده است. همچنین مقاومت با توجه به قواعد علمی عمل کرده است یعنی به علم و آموزش نظامی و استفاده از ابزارهای جنگی مدرن اهمیت داده است.

و به دستور خدا عمل کرده که فرمود(واعدوا لهم ما استطعتم في قوه و من رباط الخيل...) و نیز این مقاومت نیز به خود اعتماد کرد و خود تصمیم گرفت و خود را از ترس رها ساخت به وسیله توکل بر خدا و به وسیله ایمان به اینکه (لن یضئنا الا ما کتب الله لنا- هیچ چیز بر ما نخواهد شد مگر آنچه خدا بر ما نوشته است) و لذا اینگونه شجاعانه و مدبرانه و نیرومندانه حرکت کرده و با آن ایمانی که در گفتار و کردار و مدیریت و حکمت سید حسن نصرالله ظاهر شد که با آرامش و

در مجموع در کنار  
جبهه مقاومت هستند  
ولی هنوز از آثار  
گذشته رنج می‌برند.  
اردوگاه ماضعیف  
نیست ولی در عین  
حال به کمک نیاز  
دارد از طرف مردم  
و فرهیختگان و  
خوانندگان. رسانه‌ها  
نیز در کنار ما  
نیستند. کدام رسانه  
صدای ما را پخش  
می‌کند



**ما واقعاً یک جنگ تمام عیار ادبی و فرهنگی در پیش رو داریم ما در این زمینه فعالیت داریم ولی متأسفانه دسترسی ما به ملت‌ها و عامه مردم آسان نیست**

غیر هستیم، همچنین انجمن نویسنده‌گان ضد به رسیدت شناختن رژیم صهیونیستی می‌باشد و این کار را نمی‌کند حتی اگر تمام کشورهای

عربی آنرا به رسیدت شناختند. زیرا اگر ما این رژیم را به رسیدت، من اکثربت نویسنده‌گان در کنار شرف و هویت مقاومت خود هستند.

ولی یک سوال دیگری هست در مورد رابطه میان فرهنگ و سیاست، حکومت و ادب که باید به آن دقت کرد، همانطور که بین قومیت و دین،

عریبیت و اسلام جدل و نزاع هست. مثلاً جنسیت‌های ملی گرا و قومی خود را دانسته یا ندانسته در مقابل اسلام قرار دادند. همانطور که جنسیت‌های

دینی خود را در مقابل قومیت قرار دادند و منتظر از قومیت جنبه مثبت آن است نه جنبه منفی و شووفیست آن به عقیده من این هر دو جهه

هم اسلام و هم عربیت را ضعیف کرده‌اند و حتی اسلامگرایان مخالف قرآن بودند، قرآنی که می‌فرماید (ما شما را ملت‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا با هم آشنا شویم) هماناً گرامی ترین شما نزد خدا یا تقویت‌ترین شمام است.

در این زمینه باید شجاعانه تجدید نظر کرد و یک آشتبی به وجود آورد. همچنین ما ججهه چیگرایان را داریم که همیشه در حالتهای متناقض بوده

است و همیشه به این سمت و آن سمت در حال تغییر است و به نظر نمی‌آید که از این حالت خارج شود زیرا به نظر می‌آید که از این حالت

شناوری خود سود می‌برد چون آنچه برای وی مهم است موجود بودن است حتی اگر به حساب نابودی دیگران باشد.

و ما دیدیم که برخی از آنها این سوال را پس از پیروزی اخیر حزب الله

طرح کردند که آیا قابل قبول است که از یک تفکر دینی اسلامی تنگ نظر پیروی کنیم. و این همان راهی است که آمریکایها و صهیونیستها

و برخی از ترقی خواهان در پیش گرفتند تا ایمان و عقیده را ضعیف کنند و به عقیده من در جنگ اخیر ما یک چیز در طرز تفکر مجاهدانی

داشتم که به هویت و عقاید و میهن خود ایمان دارند و این جنگ اخیر بسیاری از مفاهیم را تغییر خواهد داد و نویسنده‌گان را در مقابل دو راهی مهمی قرار داد آیا در کنار دین و عقیده و امت خود باشند یا

در جهت دیگر.

پس از تجربه اخیر مقاومت دو اردوگاه به وجود آمد اولی در جهت اصالت و تفکر اصیل است و دومی که تفکرات التقاطی است که

سعی داشت آنها را از خارج وارد کند و به میان ملت تزریق کند.

نقش انجمن نویسنده‌گان در این زمینه چیست؟

روابط ما با مقاومت قطعی است و ما در کنار مقاومت ایستادیم، مقاومت در هر رنگی که باشد و ما مخالف صفات آرایی های مذهبی و قومی و

## کمال رستمعلی

یکی باید خودش را میان شما منفجر کند  
بسطر سطر شهرکهای متروک را  
خاکستری از شکفتی و سوال  
پیاشد به پرگراههای حفنا  
یکی باید عطر اساطیری شب بوها  
بوته بکارت و زیتون و نان را  
با چرم جزء گنج اگر گرفته اش  
بیسجد به دور موشکی  
از سواحل سیلی خورده  
در جریان باد

CNN

از نام موکاوا خوشن می آید  
و از نام نیل که مبارک است  
آه، سنت آکوستین قدیس!  
انگشت های غسل تعمید ندیده ما  
دینامیت های خداشناسی هستند  
که تلاوه های پر نغوت شنیده را  
شعله ور خواهند ساخت  
موسا

با عمامه مشکی  
دستش را از زیر عبا بیرون می آورد  
و المبار منور می شود  
عصا  
به شمال شعبده بازان می افکد  
و اتحادیه عرب شکاف بر می دارد  
و CNN شکاف بر می دارد  
و سازمان ملل...

سیدحسن!  
هنئای تنهای!

بوته شعله ور در بیان طوی  
سنگفرش های خاکستری سرد زا  
با سرنوشت ذنانهای خرد شده  
با الخنه های معظم خون  
با اسماعیل حیران در باد پیچیده  
آشنا کن  
با سرنوشت عصرهای آرامشی که نیست  
با شنادمه حیج کودکانه ای  
که در قاتا ریوده شد

سیدحسن!

ای ترکش مصمم پرسؤال!  
ای انفجار شریف باروت!

نهننا (آلبالوی کوهی) درختجه ای سمت بسیار مقاوم  
که در مناطق صعب العبور دامنه البرز می روید جایی  
که هیچ گیاه دیگری پساری رویدن ندارد؛ و از همین  
رو همشه تنهاست. هنه تا برای چویان بسیار مقاوم  
و محترم است.

## فتح خداوند

### جواد محقق

برای شهید زنده حزب الله سید حسن نصرالله

عمری سنت عرب، مثل تو - یک مزد - تدیده است  
تنها نه تدیده است، که حتی نشیده است  
تو، هیمنه نام خداوندی و هرگز  
چشمی به جهان برتر از آن نام تدیده است  
تو، قله ای سر سوده به خورشیدی و بی شک  
بالاتر از آن، هیچ عقابی نهایه است  
ای خون خدا درگ مردان خداوند  
پیش ستم از هیبت نام تو خمیده است  
نامت همه جا بر لب مردان غیور است  
زین تسمه که از گرده بیداد کشیده است  
آن نعره چون رعد، رسا باد در عالم  
تا صبحه ای صهیون، به سکوتی ترسیده است  
دست از تن این لشگریداد بیند از  
تا پاز فلسطین و زلیبان نکشیده است  
سرمایه ای جاوید جوانهای جهان باد  
خویی که برآن خاک خداوند دویده است  
امروز اگر رخمي شب کیش ترینی  
فرد اعلم نام تو بربام سپیده است  
دور است ولی دیرنه ای فتح خداوند  
آن وعده که در آیه ای قران مجید است  
با کی دگراز حمله ای پاییز به دل نیست  
«از خون جوانان وطن لاله دمیده است»  
گفتم که به پایت غولی سرخ بریزم  
بالای تو هر چند، فراتر قصیده است!



### شعری از عباس احمدی

جمعه شان را فروخته اند  
شنبه‌هاشان را نیز  
یکشنبه‌هاشان را هم  
و خواهد فروخت

تمام هفته شان را  
و درخت سدر پرچم لسان را

که جوب مرغوبی دارد  
جوانان لیانی

در "مارون الراس" جان بازی می کنند  
جوانان عرب  
در "الشباب"

فوتبال  
آهای

شما که غیرتان به "بحر المیت" میرید!  
سر بوش را بیاورید برای کنفرانس سران  
و صبحانه  
املت "اولمرت" بخورید

سران شبه قاره  
تمر هندی بمحکمد

و آندونزی

روی خط استوالم بدهد  
کرزی! آسوده بخواب  
ژنرال مشرف  
مشیر به اوضاع است

نظر سنچی‌ها نشان می دهد  
۹۹ درصد دنیا از صهیونیسم متفرقند  
۹۸ درصد از بوش و بزر  
اما ۱۰۰ درصد  
جانشان را دوست دارند  
و پیترزا را

و شنا در ساحل صور را  
به صلاح "صلاح الدین" نیست  
که بیاید به میدان  
حتی اگر  
صبر ایوب تمام شده باشد

### زهیر توکلی

لبخند بزن برهمنگان، بعد بمیر  
بر مرگ بخند ناگهان، بعد بمیر  
بالبهاپی که بوسی شیر آید از آن  
تف کن بر صورت جهان، بعد بمیر

همسایه! خریدارم، یک مرگ به چند؟  
لب تشننه مرگ کی دهد دست به بند؟  
اما تو! دوستی... ولی این خون چیست?  
دندانها را پاک کن و بعد بخند

به سید حسن نصرالله  
بیدار دلا! حنجره دار! بدران  
زنگیر ز پای پدران و پسران  
برخیز که پهلوانی ات کم نشود  
زنگی بزن و در آ و رنگی بپران

## شعری از امید مهدی نژاد

بارش بازان اسیدی  
متوقف شد

پرندگان  
بالهای آلوده‌شان را  
در باد تکاندند  
آفتاب  
تن گردالودش را  
از زیر دست و پا بیرون کشید  
و باغهای زیتون را  
روشن کرد

مردی سیاهپوش  
با عصای موسی در دست  
و عمامه محمد بر سر  
مرزهای تازه را معین می‌کند:  
آسمان و درختان  
برای کبوترها  
جنازه‌ها و تانکهای سوخته  
برای کلاگها  
رودخانه‌ها  
برای ماهیهای آزاد  
که شنا کنند تا اقیانوس  
باتلاقها و مگس‌های سرگردان  
برای قورباغه‌ها  
تا از گرسنگی نمیرند

صلح  
قصه‌ای کودکانه است  
که تنها قلب‌های یخزده  
و جگرها فاسد را

مجاب می‌کند

صلح  
دامی سست  
که شغال‌های زخمی  
پهن می‌کنند  
برای مرغهای چاق و  
کیکهای کودن

ما  
خنجرهایمان را از خون پاک می‌کنیم  
و دوباره در جیب می‌گذاریم  
گرد باروت را  
از تفنگهایمان می‌گیریم  
فشنگهای تازه را

در خشاب می‌چینیم  
پناهگاههای می‌سازیم  
از بتون مسلح  
و چترهایمان را مجهز می‌کنیم  
برای بارانهای اسیدی  
در زمستان بعدی  
آن سو  
تایوتها را شماره می‌کنند  
لشههای ناوها را  
از دریا بیرون می‌کشند  
و سبیل ژرالهای شکست خورده را  
دو دهنده

و این سو  
بوتیک‌های سلسیبل  
کرکرهایشان را می‌کشند پایین  
تا جنس‌های تازه را  
بچینند توی ویترین  
صرافی‌های چهارراه استانبول  
نرخ طلا را  
بالا و پایین می‌کنند  
و نمایندگان کوکاکولا و نشله  
قراردادهای صادراتشان را  
یک سال دیگر  
تمدید می‌کنند  
هیچ کس نباید  
بی شلوار جین و آگهی‌های بازرگانی  
بی نوشابه و نسکافه  
بی اروغ و شب‌بیداری  
شب و روز بگذراند

صلح  
رویایی است که تعبیر نمی‌شود  
ما

چای دم می‌کنیم  
در کتری‌های مسی  
و صبحانه را در سنگر می‌خوریم  
از سفره‌های نان و پنیر و گردو  
با سری دزدیده  
در پناه کیسه‌های شن  
و به نجوا  
سرودهای حمامی می‌خوانیم

صلح  
دروغی است  
که باور نمی‌کنیم.

عباس محمدی

تو تنها نیستی،

سید حسن!

این را می توانی

از همه کوههای بپرسی

که شعرهایم را زمزمه می کنند

بگذار

دهان کودکانت را با خاک پر کنند

تا فریادشان

به گوش بادها نرسد

بگذار

دهان کودکانت را با خاک پر کنند

تا پرندها

آوازهایشان را

نیاموزند

بگذار

قانا تکه پرنده شود

سر سران عرب سلامت

به بادها بسپار

از قانا نگذرند

مبادا

بوی جنازه‌های سوخته

عیش جهانیان را خراب کند

به رودها بسپار

این ستاره‌های سوخته را

رود رود نکنند

مبادا

چشمی به اشک بیفتد

اینجا آخر دنیاست

هر چند

هیچکس باور نخواهد کرد

اینجا هر روز صبح زود

بوی غنچه‌های پر پر

فضا را معطر می کند

این را

همه ی خانه‌هایی که ایستادن را

فراموش کرده‌اند می دانند

فقط کافیست

از روز نامها بپرسی

اینجا هر روز صبح زود

کودکی پر نده می شود

پرنده‌ای از روی سیم‌ها کم می شود

و پنجره‌ای دیدن را فراموش می کند

اینجا هر صبح

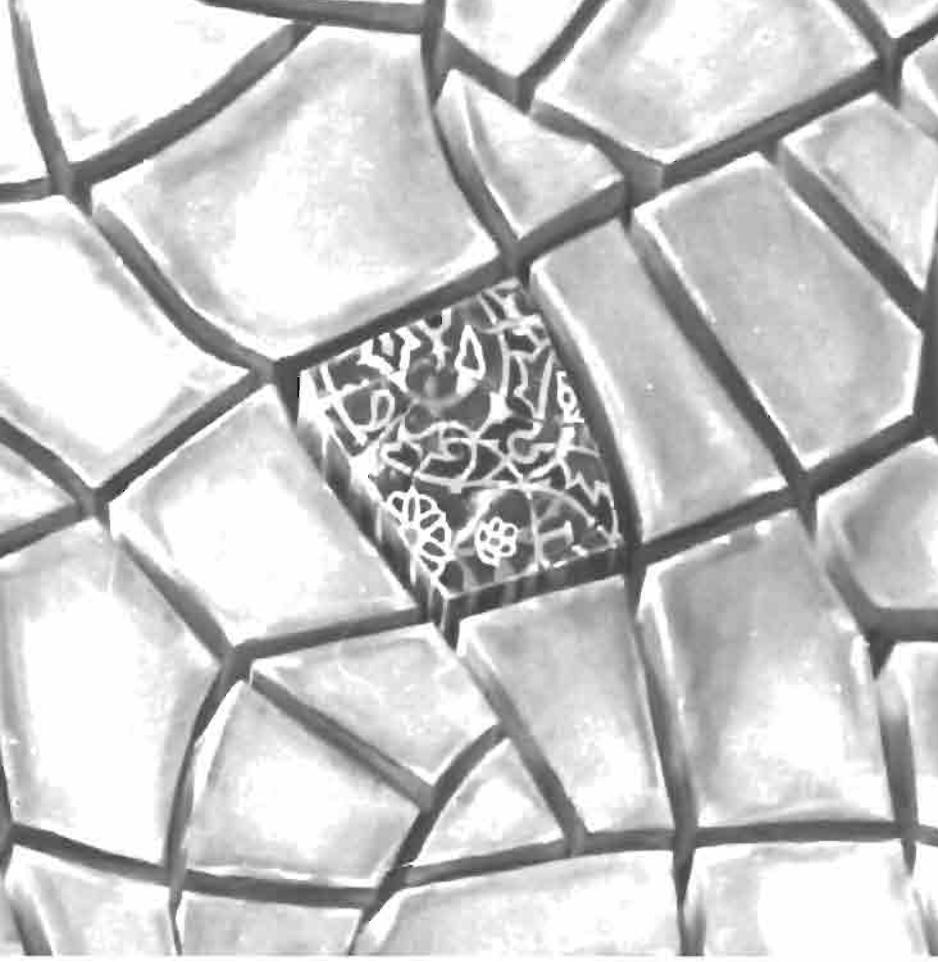
DAG ترین خبر دنیاست

اینجا هر صبح

آخرین اتفاق است

همه اتفاق‌های اینجا

گل سرخ می شوند.



اجتماعی از درون امت جوشیده است و در مقابل دیده‌ها رخ نماید.

در سراسر جهان اسلام مسلمانان به دنبال بهانه می‌گردند تا به خیابان‌ها بریزند. از چاپ یک تصویر مستهجن بر روی یک مجله تا مسائل فلسطین و لبنان بهانه اظهار هویت را فراهم می‌کند.

تجربه چندین انتخابات برجسته اخیر در منطقه اسلامی بدون استثنای نشان داده است مردم از میان گروهها و کاندیداهای به دنبال ضدآمریکایی ترین آنها می‌گردند.

در ترکیه مانند فرانسه، دختران مسلمان حق استفاده از حجاب در دانشگاه را ندارند. طی سالهای اخیر تعداد آنان که بدون روسربی به دانشگاه می‌روند و هم آنان که با روسربی در خانه می‌مانند در هر دو دسته به شدت در حال کاهش است. در عوض تعداد دو گروه در حال افزایش است: آنان که به زندان

می‌روند به خاطر روسربی و آنان که برای حفظ روسربی‌هاشان در کلاس‌های درس، متمسک به گواهی‌های پزشکی شده‌اند. خوانندگان مسلمان در غرب کم نیستند، اما تاکنون آنها رغبت اظهار هویت دینی خویش را که هیچ، جرات اظهار هویت بومی خود را نیز کمتر داشته‌اند. اما طی سالهای اخیر چنان فضایی پدید آمده است که بسیاری از آنها نه تنها اعلام می‌کنند مسلمانند، بلکه سیک، محترم و قالب

اگر سه دهه پیش به بخشی از هویت و اعتقادات مسلمانان دست اندازی می‌شد، دامنه واکنش‌ها- اگر واکنشی رخ می‌داد- نهایتاً محدود به همان محل جغرافیایی وقوع کشش بود. اما امروز کوچکترین اهانت به هویت دینی مسلمانان با واکشن به وسعت شرق تا غرب عالم مواجه می‌شود. اگر کتاب آیات شیطانی سه یا چهار دهه قبل تر نوشته شده بود، آیا با واکنشی مشابه به وسعت و گستره تمام جمعیت‌های مسلمان جهان مواجه می‌گشت یا دامنه اعتراضات به هند و پاکستان یا نهایتاً خیابان‌های لندن محدود می‌شد.

گفته می‌شود که مسلمانان در حال بیداری از یک خواب عمیق دویست ساله هستند. اما ابعاد و مخصوصات اولیه این بیداری نشان می‌دهد عمق خواب مسلمانان بیشتر از دویست سال بوده و حتی عمیقتر از دوره‌هایی که تحث عنوان اوج تمدن اسلامی در قرن پنجم و شش یاد می‌شود.

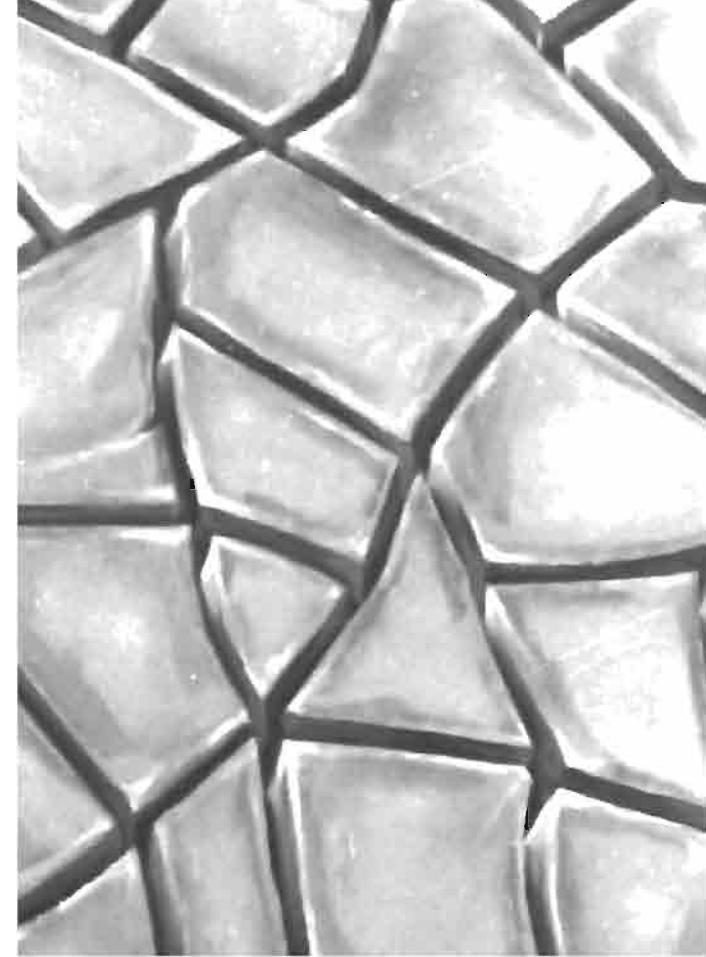
نهضت اسلامی، خیزش اسلامی، بیداری اسلامی، احیاگری دینی، رستاخیز اسلامی، اصلاح‌گری دینی، بنیادگرایی از جمله مقاهم و اژدهانی بوده‌اند که در جهت تبیین یا قلب ماهیت و ترسیم و یا کج نمایی ابعاد و مخصوصات این تحول و ظهرور به دست اندیشمندان مسلمان و غیر مسلمان تولید شده است. صرف نظر از اختلاف مقاهم و اژدها، حقیقتی به مثایه یک پدیده و جریان فراگیر

# امت در حرکت

## جهان معاصر و بیداری اسلامی

محمد نواب

جنب وجوشی که طی سالهای اخیر مسلمانان را فراگرفته، از دید یک ناظر بیرونی عجیب است. به خصوص اگر چشممان این ناظر، دیروز است را نیز دیده باشد. مسلمانان امروز از اندونزی تا اقلیت‌های مسلمان اروپا و آمریکای لاتین بی‌تاب حرکت هستند و به دنبال بهانه‌ای برای اظهار هویت دینی خویشند. این حرکت و جنب وجوش تحولی بدیع است و از آنجا که محیط برینده فعل خویش یعنی مسلمانان و اسلام‌گرایان می‌باشد، از چشم و لمس آنان تا حدودی دور مانده است، اما شدیداً توجه آن ۴/۵ میلیارد دیگر جمعیت کره زمین را به خود جلب ساخته است. آنان از این تحول و نام آن و منشا و خاستگاه و غایت آن می‌پرسند.



۲- بیداری که پس از آن اسلام و اصول و ارزش‌های آن مطالبه شود.  
۳- بیداری از خوابی که در نتیجه غفلت و رویگردنی از فرهنگ و آموزه‌های دینی بر جامعه رفته است.

اما بررسی تفاوت ماهوی خواب از بیداری می‌تواند فهم بهتر و تحصیل تعریفی جامع‌تر از بیداری با قابلیت صدق بر تمامی یا اکثریت مصاديق خارجی را تسهیل کند.  
فصل خواب از بیداری در سه عنصر کلیدی خلاصه می‌شود: «آگاهی»، «اراده» و «حرکت معطوف به آگاهی و اراده». انسان خواب نه «آگاهی» دارد و نه «اراده» و نه حرکتی مبتنی براین دو. حرکت و جنب و جوش انسان خواب حتی اگر در خواب راه برود، غیرآگاهانه و غیررادی است. و جامعه خواب نیز این چنین است؛ جامعه‌ای که دو عنصر «آگاهی» و «اراده» را از کف داده و در نتیجه از حرکت ارادی و آگاهانه بازمانده و بیداری آن جز در گرو بازگشت توأم این عناصر سه گانه نیست.  
بسته به متعلق «آگاهی» و نوع و جهت «حرکت»، بیداری نیز نوع و جهت پیدا می‌کند «بیداری اسلامی»، تحولی است حاصل از دیدن «آگاهی» و «اراده» در کالبد خواب انسان و جامعه به منظور حرکت ارادی و آگاهانه آن در مسیر کمالات فطري خويش در چارچوب نظم و نظام اسلام و نتيجه آن احياء و بازيابي هويت فردی و جمعی است. يعني شناسابي انسان مسلمان خويش را و بازگشت او به هويت جمعی واحد خویش: «امت».

## تجربه‌چندين انتخابات بر جسته آخر در منطقه اسلامي بدون استثنائشان داده است مردم از بیان گروهها و کاندیداهابه دنبال ضدآمریکایی ترین آنهامی گردد

اتفاقی افتاده است. یک موجود خواب نمی‌تواند این همه سروصدای جنب و جوش داشته باشد. اما آیا این همه جنب و جوش و اراده به متابه تابلو و جهت‌نمای حرکت و اراده به متابه سوخت و محرك حرکت، بهره‌مند بوده‌اند. گاه انتياری متراكم از ابروتو شور و احساسات عمومی با جرقه‌ای از جا کنده شده است و اراده جمعی عده‌ای را در مسیری مهم و بدون تابلو سرگردان به این سو و آن سو کشانیده است و به محض خروج از جاده دسته‌هایی از درون و بیرون با افروزن چاشتنی عاقفه و دامن زدن بر احساسات عمومی، برسرعت حرکت افروده‌اند تا از مسیر اصلی دورتر شود. تا آنجا که انژری‌ها تخلیه شده و دیگر کسی نای حرکت ندارد. بالاخره کاروان در ناکجا آبادی متوقف شده و توده‌های خسته فرسنگ‌ها دورتر از مقصد و مسیر اصلی به وضعیت موجود تن داده‌اند.

آگاهی وجود دارد اما اراده حرکت نیست. تابلوها و نقشه‌ها مسیر و مقصد را به روشی نشان می‌دهند، اما نای حرکت نیست یا جرات حرکت. جسم‌ها سنتگین و روحها کرخت شده است. عصیت‌ها، حمیت‌ها، دردها ..... یا هر چیزی که از درون بتواند جماعت را از

بسیاری از آوازها و آهنگ‌ها نیز در حال کاهش است. و مسلمانان شاهد ظهور روزافزون امثال «سامی یوسف»، «داود باربی علی» و «یوسف اسلام» هستند. در اینترنت صرف نظر از کمیت حضور مسلمانان وجود هزاران سایت و بیلاگ اسلامی با محتوای دفاع و تبلیغ ارزش‌های دینی به زبان‌های مختلف، نشان دهنده آن است که بسیاری از مسلمانان با هدفی غیر از کسب اطلاعات و سرگرمی و اطلاعات عادی به عرصه اینترنت قدم گذاشته‌اند.

رشد بی‌سابقه اسلام در کشورهای غربی به خصوص در میان قشر تحصیلکرده، اندیشمندان علوم اجتماعی و رجال سیاسی - فرهنگی غرب را به تکاپو و اداشته و دچار نوعی سردرگمی کرده است. طی چند سال اخیر مراکز مطالعاتی اروپا هزاران دلار خرج پژوهشگران علوم اجتماعی خویش و اسلام شناسان کرده‌اند تا بهمند زنان غربی را چه می‌شود که به یکاره سر از اسلام درمی‌آورند. «موریل دزاک» تازه مسلمان زن بلژیکی از جمله این موارد بود. دزاک پس از مسلمان شدن در سال گذشته خود را به عراق رساند و علیه اشغالگران دست به یک عملیات استشهادی زد و تمام محاذل فکری و تصمیم سازی اروپا را به لرده درآورد.

ایران و لبنان و فلسطین طی سالها و ماههای اخیر، آن قدر در جهان سروصدای ایجاد کرده‌اند که خواب را از چشم آن ۴/۵ میلیارد دیگر جمعیت کره زمین سلب کرده‌اند. یک موجود خواب نمی‌تواند این همه سروصدای جنب و جوش داشته باشد. اما آیا این همه جنب و جوش و حرکت نشان از بیداری است؟ یا آنکه جنب و جوش و حرکت مسلمانان طی چند سال اخیر همچون آن انسان خواب در حال راه رفتن است؟!

می‌توان بیداری اسلامی را در چند تعریف ساده خلاصه کرد:  
۱- بیداری که بیدارگر آن اسلام و آموزه‌های اسلامی باشد.



آیا مسلمانان نیز یا تکیه بر این ویرجو به حرکت در آمدند؟ اساسی‌ترین نقطه افتراق بیداری اسلامی با رنسانس اروپا در همین یک کلمه مستتر است. بازیابی اراده و اتکاء به نفس در میان مسلمانان نه از تقابل این مفهوم با تقدیر و اراده الهی سربر آورده است که بالعکس در بازیابی جایگاه و نسبت صحیح خویش با این مفاهیم شکل گرفته است. مسلمانان هر چند هنوز کم اشتباہ نمی‌کنند، اما امروز کمتر اشتباهاخود را به گردن تقدیر می‌اندازند و دیگر رخوت و بی‌عملی خود را با تقدیر توجیه نمی‌کنند. بخشی با اتکاء به نفس و همین عصر «اراده» به حرکت در آمدند و سنگرهای رافتچ می‌کنند، اما هر سنگری را که فتح می‌کنند می‌گویند: «خداد کرده» تفاوت عده عصر «اراده» در بیداری اسلامی با «ویرجو» در رنسانس این است که مسلمان صاحب اراده معاصر با یادگیری تئوری «اممور به تکلیفیم و نیجه فرع برآنست» اراده خویش را در جهت حسن انجام وظیفه به کار می‌گیرد، تدبیر و تکلیف خود را انجام می‌دهد، اما نتیجه را هرگز به کام خود نمی‌خواهد و اگر کامیابی حاصل شد، آن را به پای خود و خودیت خود نمی‌نویسد: «خرمهش را خدا آزاد کرد».

این نوع اراده در کنار آن نوع آگاهی حرکتی را بوجود می‌آورد که منشاین همه جنب و جوش این روزها در جهان اسلام است. همانی که «بیداری اسلامی» نامیده می‌شود.

قبل از پرسش از علل بیداری و عوامل بازیافت آگاهی، اراده و حرکت در امت باید پرسید: «مسلمانان این همه وقت چرا خراب بوده‌اند؟» ریشه عقب ماندگی و خواب مسلمین را باید در سه عامل مستقل و البته مرتبط جستجو کرد:

- ۱- رویگردانی از فرهنگ اصیل دینی و آموزه‌های آن
- ۲- استبداد
- ۳- استعمار

از این سه عامل فقط استعمار عامل خارجی است و دو عامل دیگر از

وضعیت موجود تکان بدهد مرده است؛ ته کشیده است. هر چند چشم‌ها تا آخر جاده و مقصد را می‌بینند. و گاه نیز، هم آگاهی سلب شده است و هم اراده و جوش و خروش درونی؛ مانند مسلمانان در یکی دو قرن اخیر. عنصر اول بیداری آگاهی است یا خودآگاهی. آگاهی به خود خویش: خودفردي و خود جمعی. آگاهی نسبت به کمالات فطری و کشش‌ها و جذبه‌های پنهانی که از درون می‌جوشد و وجود آدمی را دائم به سوی خویش می‌کشد. آگاهی به خود حقیقی خویش و نسبت این با جهان خلقت. یافتن یکباره سوالاتی در اعمق جان که روز مرگی آنان را بایکوت کرده است؛ زکجا آمده‌ام آمدنم بهر چه بود؟ آگاهی نسبت به نوع رابطه خود با اعضای جامعه و آنان که براو حاکمند و آنان که باید حاکم باشند. آگاهی نسبت به آنچه که «هست» و فاصله آن با آنچه که «باید» باشد.

انسان مسلمان معاصر بالاخره به این فاصله و بعد مسافت آگاهی باقی است. آگاهی نسبت به «انیست»، به «تشنگی»، به «باید» در وجود انسان دامن می‌زنند و هر چه در پاسخ به تشنگی او شور آب نسخه‌های قلابی عدالت و معنویت و..... داده‌اند، بر حجم و عمق عطش او افزوده‌اند. تشنگی، اراده را در وجود فرد و جامعه زنده می‌کند و «اراده» پلی می‌شود میان «آگاهی» و «حرکت»؛ حرکت از وضعیت موجود به سوی مفهوم مطلوب که تابلوی آگاهی نشانه رفته است.

عزم، همت، عاطفه، شور، انگزه و اتکاء به نفس و روی پای خود ایستاند و.... همه این واژه‌ها تلاشی برای نشان دادن یک مفهوم کلیدی است که مسلمانان معاصر را به خیزی دست جمعی واداشته است: «اراده». اما آیا این همانی است که پنج قرن پیش اروپا را نیز تکان داد؟ رنسانس در اروپا محصول زیاش اینچین مفهومی در مقابل با مفاهیمی که قرن‌ها به ابزار کلیسا برای اداره مردم اروپا را تبدیل شده بود؛ خدا بانوی بخت، تقدیر، مشیت الهی و هر چه پیش آید خوش آید. این مفهوم کلیدی «ویرجو» بود که به دست ماقایلی از دامان ادبیات رنسانس متولد شد و اروپا را تکان داد. «ویرجو» را به معانی مختلف ترجمه کردند:

جنگاوری، فضیلت و اعتماد به نفس و.... اما ماقایلی این مفهوم را در مقابل «خدا بانوی بخت» وضع کرد. تمام حرف ماقایلی این بود که چرا کلیسا همه اختیارات و قدرت و سرمنش تحوولات جامعه و تاریخ را به دست خدا بانوی بخت و تقدیر داده است.

باید خدا بانوی بخت را از فعلان مایشاء بودن ساقط کرد و بخشی از قدرت و اراده او را به شهریار سپرد. شهریار باید ویرجو داشته باشد. یعنی جنگاوری، اراده، قدرت و اتکاء به نفس و.... اندیشمندان پس از رنسانس در اروپا به تدریج ویرجو را از شهریار به شهروندان سپردند و انسان اروپایی صاحب ویرجو شد؛ صاحب اراده، فعل مایشاء، و به تدریج خدا بانوی بخت را که استعارای بود از خدا و ماقایلی از ترس تکفیر ارباب کلیسا آن را برای بیان منظور خویش انتخاب کرده بود، به دست انسان صاحب اراده و انسانی که محور و فاعل همه چیز بود، به رغم او خلخ ید شد.

عزم، همت، عاطفه، شور، انگزه و اتکاء به نفس و روی پای خود ایستاند و.... همه این واژه‌های تلاشی برای نشان دادن یک مفهوم کلیدی است که مسلمانان معاصر را به خیزی دست جمعی واداشته است: «اراده»

جنگاوری، فضیلت و اعتماد به نفس و.... اما ماقایلی این مفهوم را در مقابل «خدا بانوی بخت» وضع کرد. تمام حرف ماقایلی این بود که چرا کلیسا همه اختیارات و قدرت و سرمنش تحوولات جامعه و تاریخ را به دست خدا بانوی بخت و تقدیر داده است.

ماست که بر ماست. و آغاز آن از بعد از رحلت پیامبر اعظم (ص) کلید خورد. رویگردانی مسلمانان از فرهنگ اصیل دینی و آموزه‌های وحی به تدریج و مرحله به مرحله، تغییر و انحراف را در نظام سیاسی جامعه مسلمانان و پدایش استبداد را موجب شد و استبداد مرحله به مرحله سلطه استعمار را تسهیل کرد. خواص با دنیا طلبی خویش و عوام پیروی چاهانه از خواص زمینه انحراف در نظام سیاسی را از همان سال‌های آغاز فراهم کردند. پس نظام سیاسی خلافت به نظام سیاسی ملوکیت و سلطنت موروشی تبدیل شد و قرن‌ها استبداد بني امية و بنی عباس سیطره سنگین خود را برآمد گستراندند.

انحراف در نظام سیاسی مسلمانان و پدایش نظام سلطنتی اولین بروز عینی انحطاط و علت بسیاری از شکست‌های بعدی مسلمانان گردید که در نهایت به سیطره بیگانگان (استعمار) انجامید. فتح بغداد پاپخت عباسیان به دست مغلول، آغاز اولین دوره استعمار جهان اسلام بود. اگر چه مغلول‌ها به دلیل عدم پشتونه فکری و فرهنگی در غنای فرهنگ و تمدن اسلامی هضم شدند. اما با گستاخان اجتماعی مسلمانان و دامن زدن به تشخیص فرهنگی و هرج و مرچ اجتماعی زمینه بروز تفرقه و پدایش حکومت‌های خودکامه را فراهم ساختند. بدین ترتیب استبداد واحد به استبدادهای بومی و محلی درگیر با یکدیگر تجزیه شد. و این همه زمینه موج دوم سلطه بیگانگان را این بار از غرب فراهم کرد.

در غرب از سویی تحولات علمی و انقلاب صنعتی جذابیت‌های جدیدی از موهاب دنیای طبیعی را پیش روی مردم اروپا قرار داده بود و از سوی دیگر هنوز مردم دل در گرو دین داشتند، هر چند دین در انحصار تفسیر خاص کلیسايی بود که بهشت را در سایه رهبانیت و دنیا گریزی تصویر می‌کرد. در نهایت انسان اروپایی در نزاع ساختگی میان دین و دنیا، جانب دنیا را گرفت. نهضت‌های اصلاح‌گر ایانه دینی همچون پروتستانیسم و کالوینیسم در واقع پاسخی بود که در فضای کشاش دین و دنیا از سوی برخی رهبران مسیحی برای آشنازی این دو مقوله شکل گرفت. اما از آنجا که این حرکت‌ها پیش از اصلاح تفکر دینی، خود دین را هدف قرار داده بودند به اشغال و مثله شدن بیشتر مسیحیت دامن زند و در نتیجه دین از زندگی اجتماعی مردم به حاشیه رانده شد. نظام‌های اجتماعی سنتی فرو پاشید و اندیشمندان با تکیه بر عقل منقطع از وحی به بازسازی نظام‌های اجتماعی جدید پرداختند. رابطه انسان با طبیعت، رابطه انسان‌ها با یکدیگر و رابطه انسان حتی با خدا در چارچوب نظمی کنجانه شد که محور آن خود انسان و امیال و خواسته‌های او بود.

اشغال مصر به دست قوای ناپلئون آغاز ورود اندیشه‌های تازه تولد یافته غرب به جهان اسلام بود. استعمار غرب به خلاف بیگانگان مغلول با اینچنین عقیه فکری و فرهنگی به جهان اسلام وارد شد و به محض استقرار در اولین کام پایه‌های تزلزل ساختاری اجتماعی سنتی را درهم شکست. در نتیجه و به تدریج هویت اجتماعی سیاسی مسلمانان نیز از دین و فرهنگ دینی تهی شد. خلاً حضور دین در عرصه زندگی اجتماعی مسلمانان، حضور ایدئولوژی‌های جایگزین را تسهیل کرد. به تدریج ناسیونالیسم و ایدئولوژی‌های قومی و ملی هویت سیاسی - اجتماعی مسلمانان را در چارچوب نظم سیاسی اجتماعی جدیدی در جهت منافع استعمار شکل داد و مرحله و مدل جدیدی از استبداد و استعمار جدید در جهان اسلام، مسلمانان به عمیق‌ترین لایه از خواب تاریخی و انحطاط خویش فرورفتند.

آخرین و عمیق‌ترین مرحله از خواب و انحطاط مسلمانان به تدریج واکنش برخی نخگان مسلمان را برانگیخت. گروهی برای خروج مسلمانان از ضعف و عقب ماندگی پذیرش تام و تمام فرهنگ غرب را و در مقابل جریانی بازگشت به دین سلف و سلفی گری را بدون توجه به نیازهای زمان تجویز می‌کردند. اما هر دو جریان علی اختلاف مسیر، نتیجه واحدی را دامن زدند. جریان غربگرایی با اشاعه ایاح‌گری و پشت کردن به ارزش‌های دینی و جریان سلفی گری با به جمود



کشاشیدن دین و توقف حرکت آن، هر یک به نحوی موجب به حائمه راندن دین از حوزه اجتماعی زندگی مسلمانان شدند. این هر دو نوع واکنش خواب را تثبیت کرد و آخرین امیدها را برای احیاگری و بیداری به بنست کشاند.



فرورفت امت به عمیق‌ترین لایه از خواب و ضعف و بحران‌های متعدد ناشی از آن زمینه را برای به خود آمدن مسلمانان فراهم ساخت. به تدریج آنقدر عرصه بر مسلمانان تنگ شد و آن قدر حجم تحقیر افزایش یافت که نفس سخت شده بود.

در قرن بیست مجموعه‌ای از عوامل دست به دست هم دادند و مسلمانان را به دوران بحران هویت وارد ساختند. دوره‌ای که سوال از هویت جمعی به یکی از مهمترین مباحث حلقة خواص در سراسر بلاد اسلامی تبدیل شد. این اتفاقات تکمیل شد تا سوال هویت یا به عبارت دیگر احساس بحران هویت از حلقة نجگان به تولد مسلمانان کشیده شود و همین بحران هویت از مهمترین عوامل ساز بیداری مسلمانان گردید.

در اوایل قرن بیست آخرین خلافت اسلامی (عثمانی) فرو پاشید و سرزمین عثمانی (تقریباً خاورمیانه کنونی) از حجاز تا فلسطین طی جنگ اول جهانی به اشغال اسستمار انگلیس و فرانسه درآمد و این منطقه به سرزمین‌ها و حکومت‌های محلی تکه تکه شد و سپس حکمرانان بومی بیگانه از اسلام و مردم با هماهنگی استعمار برکرسی‌های قدرت تکیه زدند. سه دهه بعد دولتی جعلی در قلب جهان اسلام موجودیت کرد و شعار نیل تا فرات را سر داد.

مصطفی هر چند هنوز کم شتاب‌ناهنگی کنند، اما امروز کمتر اشتباهات خود را به گردان تقدیر می‌اندازند و دیگر رخوت و بی‌عملی خود را با تقدیر توجیه نمی‌کنند

**فصل خواب از بیداری در سه عنصر کلیدی:**  
خلاصه می‌شود: «آگاهی»، «راده» و «حرکت» معطوف به آگاهی و اراده. انسان خواب نه «آگاهی» و «نه راده» و «نه رکتی مبتنی براین دو

**مسلمانان هر چند هنوز کم شتاب‌ناهنگی کنند، اما امروز کمتر اشتباهات خود را را به گردان تقدیر می‌اندازند و دیگر رخوت و بی‌عملی خود را با تقدیر توجیه نمی‌کنند**



اسلامی پاکستان با طی همین فرایند رسماً تبدیل به یک حزب سیاسی در چارچوب نظام مدنی دولت- ملت شد. به گونه‌ای که مجبور بود در کشور پاکستان که فلسفه استقلال آن از هند، ایجاد یک حکومت و کشور اسلامی بوده، برای حضور در حکومت تن به رقبای سنگین با احزاب چپ و غیر دینی دهد. در مصر نیز اخوان المسلمین آن قدر بر اصلاح تاریجی و کار فرهنگی تاکید کرد که انزوازی متراکم ترده‌ها که در حال انفجار بود، طی سه دهه معطل ماند و نهایتاً با جرقه ناسیونالیسم ناصری به آتش کشیده شد و دو دهه بعد فروکش کرد. حرکت‌های احیاگری در شرق و غرب جهان اسلام چنان به پائیں و انفعال گرددیه بود که سخن از بازگشت دین به صحنۀ سیاسی زندگی مسلمانان دیگر برای بسیاری مهم‌ل و غیر قابل باور می‌نمود. به گونه‌ای که حتی بسیاری از مبارزان اجتماعی در کشورهای اسلامی یا پرچم مارکسیسم را به دوش می‌کشیدند یا پرچم ناسیونالیسم را. با شکست ناسیونالیسم عرب در طول چهار جنگ با رژیم صهیونیستی، نوعی ابیهام و سردرگمی و پائیں مضاعف مسلمانان را به تن دادن همیشگی به وضعیت موجود قانع می‌کرد که به یکباره در گوشۀ‌ای از جهان اسلام حادثه‌ای رخ داد و طلس شکسته شد.

تأقیل از انقلاب اسلامی ایران بیداری عمده‌تا محصر به حلقه خواص مسلمانان بود آن هم بخشنی از خواص. این دسته‌هر چند ابتدائی در بیداری مسلمانان منطقه خود دستاوردهایی داشتند اما هر یک به نحوی از هدف نهایی یعنی بازگرداندن سین و اخلاقی به نظام سیاسی مسلمانان و تشکیل حکومت دینی بازماندند. برای نخستین بار امام خمینی(ره) توانست نهضتی از بیداری را آغاز و با موقوفیت به انجام برساند. در طول تاریخ مسلمانان برخی از جنبش‌های احیاگری دینی صرفاً جنبه فکری داشته‌اند نظر نهضت فکری امام محمد غزالی و برخی صرفاً اجتماعی بوده‌اند نظیر قیام سربداران و برخی نیز فکری- اجتماعی بوده‌اند. نهضت سید جمال‌الدین اسدآبادی از جمله نهضت‌هایی بود که هم به ابعاد فکری نهضت و هم به ابعاد اجتماعی و عملی آن توجه داشت و عده نهضت‌های بیدارگری پس از آن در یک قرن اخیر، به تأثیر از آن تلفیقی از بعد معرفتی و بسیج و حرکت اجتماعی مردم بوده است. اما نهضت امام خمینی بعد سومی داشت که در حقیقت حلقه

مشابه رضاخان را برس کار آورد. مسلمانان آسیای میانه و قفقاز و چچن به زیر سیطره مارکسیسم رفتند و .....  
مجموعه این عوامل، فضایی را ایجاد کرد که دیگر برای اقلیتی از خواص غیر قابل تحمل شده بود و این سرخوردگی‌های پی درپی بالآخره بخشی از بدنۀ کرخت امت را به بیداری و حرکت واداشت. زمانی که امت در چنان انحطاطی فرورفته بود و دو طیف عده‌ه از نخبگانش یکی به درد القاط و دیگری دچار تحریر شده بود، جریانی تحت عنوان احیاگری دینی سربرآورد که با رد دو جریان سابق خواستار فهم تحددانه و روزآمد دین و بازگشت آگاهانه مسلمانان به اسلام به عنوان تنها راه خروج از ضعف و انحطاط گردید.

به محض اینکه جریان احیاگری دینی از محافل فکری و جلسات خصوصی به سطح عمومی کشیده شد، با استقبال گسترده توده مردم مواجه گردید. سید جمال اسدآبادی و شاگردش محمد عبد، عبدالرحمن کواکبی، اقبال لاهوری، حسن البنا و ابوالاعلی مودودی و ..... از جمله پیشگامان این حرکت بودند و هر یک موجی از بیداری در میان نخبگان و بعض‌تاوه مردم منطقه خویش ایجاد کردند. اما به دلایلی و

هر یک به نحوی علی رغم دستاوردهای اولیه از رسیدن به هدف نهایی یعنی ایجاد حکومت دینی بازماندند. از این میان حسن البنا در مصر و ابوالاعلی مودودی موفق به ایجاد دو حرکت اجتماعی فراگیر در مصر و شبه قاره هند شدند. اما با لغزش تدریجی به دام ساختارگرایی مفرط، از یک جنبش فراگیر مردمی تبدیل به یک حزب سیاسی شدند با کارکرد رقابت برای کسب قدرت با سایر احزاب مارکسیست و غیر دینی. هر چند شعارهای آنها متفاوت از شعارهای سایر احزاب غیر دینی بود اما در ساختار و سازو کار عمل شبیه سایر احزاب و به تدریج از یک جنبش متحرک و پویا تبدیل به نهادی ساکن و راکد شدند. آن قدر بر حجم ساختاری و چارت سازمانی این جنبش‌ها افزوده شد و آن قدر حجمی و سنگین شدند که از حرکت بازماندند. دغدغه اصلی یعنی تشکیل حکومت دینی صرف آن می‌شد که چگونه خود جنبش را که اکنون به یک نهاد عربیض و طویل تبدیل شده اداره و حفظ نمایند. و اینچنان در هیاهوی عمل گرایی مفرط آرمان‌ها به فراموشی سپرده می‌شد. جماعت

ترکیه، مرکز سابق خلافت اسلامی، به مرکز غرب‌گرانترین حکومت لائیک و دروازه سیل تمدن غرب به جهان اسلام تبدیل شد. در ایران فیز اتفاقی مشابه رضاخان را برس کار آورد. مسلمانان آسیای میانه و قفقاز و چچن به زیر سیطره مارکسیسم رفتند و .....

واسطه و مکمل دو بعد فکری و اجتماعی نهضت بود. امام خمینی علاوه بر توجه به وجہ معرفتی و نیاز حرکت به نظریه پردازی و همچنین بعد اجتماعی و بسیج اجتماعی توده مردم، توجه اساسی خویش را به بعد فرهنگی نهضت معطوف ساخت که نتیجه آن از طرفی تربیت شاگردان و خواصی بود که بعدها مدیریت نهضت و نظام اسلامی پس از آن را عهدهدار شدند و از سوی دیگر تربیت درونی عame مسلمانان را در پی داشت که اساس و شالوده جامعه اسلامی و بدنده فعال نهضت اسلامی را تشکیل می‌دهند. بالاخره نهضت بیداری در ایران به ثمر نشست و انقلاب اسلامی تنها حکومت اسلامی امت را پدید آورد و اولین منطقه آزاد اسلامی رها از سلطه استبداد داخلی و استعمار خارجی شکل گرفت.

مردم ایران از همان مسیری که امت به خواب فرو رفته بود، راه بیداری را طی کردند و درست همان مرحل را بازگشت نمودند. ابتدا بازگشت به دین ناب محمدی و سپس به زیر کشیدن استبداد و در نهایت رهایی از سلطه استعمار شرق و غرب. پیش از آنکه مسئولین در داخل به برنامه‌ای جامع برای صدور انقلاب دست یابند، انقلاب اسلامی مردم ایران مرزهای جغرافیایی را پشت سر گذاشت. به دو دلیل: نهضت به دلیل عطش شدید مسلمانان به محتوای رهایی بخش انقلاب اسلامی و دیگر اینکه این انقلاب ذاتاً برآمده از مکتبی جهانی بود و از این رو نمی‌توانست در مرزهای جغرافیایی و ملی محصور بماند. راه خود را به ورای مرزها گشود و به سوی جهانی شدن و تکثیر در سایر نقاط جهان اسلام حرکت نمود و بیداری را در سطح امت و جهان فراگیر کرد.

در برخی نقاط جهان اسلام بیداری وارد مرحله بعد شد. پیدایش مقاومت اسلامی در لبنان همزمان با اشغال این کشور در سال ۱۳۶۱ و ایجاد اولین انفاضه فراگیر در فلسطین در سال ۱۳۶۵، ملموس ترین آثار صدور انقلاب و بیداری اسلامی بود که چند سال بعد در اوایل دهه نود میلادی در حوزه بالکان (بوسنی و سپس کروزو) بیداری هر یک از این مناطق بربیداری کلیت مسلمانان دامن زد و هر یک به شعله‌ای برای بیدارسازی تدریجی امت طی این سالها تبدیل شد. هر چند انفاضه اول فلسطین با حرمهای سیاسی برخی گروههای فلسطین و حکومت‌های عربی به سردى گرایید و با مادرید و اسلو موقتاً خاموش شد و مقاومت بوسنی در نتیجه حمایت غرب از صرب‌ها و سکوت کشورهای اسلامی و حرمهای فشارهای سیاسی با قرارداد دتیون ایتر ماند. اما مقاومت لبنان ماند و بالآخره کار را در سال ۲۰۰۰ میلادی با شکست کامل ارتش اسرائیل و عقب راندن آنان از خاک لبنان، تمام کرد. این پیروزی الهام بخش مقاومت فلسطین شد و چند ماه بعد انفاضه دوم توفنده تر شعلهور شد و خود به کانون بیداری در جهان اسلام تبدیل شد.

نظام سلطه که از همان ابتدای انقلاب اسلامی این روزها را می‌دید، برای کنترل انقلاب در چارچوب مرزهای جغرافیایی و سپس نابودی آن وارد عمل شد. شوروی ضمن کنترل مرزهای شمالي با اشغال نظامي افغانستان مأمور کنترل مرزهای شرقی ایران شد و نظام سرمایه‌داری با میاشرت صدام از مرزهای غربی وارد عمل شدند تا آن اتفاق رخ ندهد.

جنگ تحمیلی در مرزهای غربی بالعکس برقرار آیند صدور انقلاب دامن زد و به آن شتابی مضاعف داد و مجاهدان افغانستان با الگو گیری از انقلاب اسلامی و مجاهدت نیروهای آن، شوروی را در افغانستان به زانو درآورد.

رفاه در میان مردم حاشیه جنوبی خلیج فارس زیاند در جهان است. ناحیه‌ای که ایران بیشترین تراکم همسایه‌ها را دارد، رفاه در کشوری که زیرساخت‌های اقتصادی مستحکمی ندارد، محصول سرمایه‌گذاری خارجی است و آنجه سرمایه‌های خارجی را به کشوری گسیل می‌دارد یا بازار مصرف گسترشده یا مصالح سیاسی دراز مدت است. چه چیز

**طی چند سال اخیر**  
**مراکز مطالعاتی**  
**اور پژوهشگران**  
**خرچه اجتماعی**  
**خویش و اسلام**  
**شناسان کرداند تا**  
**به همند زنان غربی**  
**راچه می‌شود که به**  
**یکباره سر از اسلام**  
**در می‌آورند. (موریل**  
**در ڈاک) «تازه مسلمان**  
**زن بلژیکی از جمله**  
**این موارد بود**

**ماهیت انقلاب**  
**اسلامی از جنسی**  
**است که از همه**  
**در رزا و روزنه‌ها**  
**رسوخ می‌کند**  
**الدیوار رفاه.**  
**بنابراین می‌بایست**  
**از ناحیه جنوبی**  
**وقوع آن که رسوخ**  
**پندرتین ناحیه**  
**بود، دیواری**  
**ضخیم از رفاه**  
**و مصرف زدگی**  
**تعییه می‌شد**

سبب شده است که حاشیه جنوبی خلیج فارس که نه از زیرساخت‌های اقتصادی مستحکم و نه از جمعیتی اجتنان برای ایجاد بازار مصرف گسترشده بهره‌مند بوده، به چنین سطح نادری از رفاه در میان کشورهای جهان برسد. بسیاری از آنان نفت دارند، اما ونزوئلا و نیجریه نیز نفت دارند.

برای ریشه‌یابی این رفاه مفترض باید به زمان و قوع جهش اقتصادی در این کشورها توجه کرد. آنان که سه دهه پیش را یاد می‌دهند آیا وضعیت رفاهی این کشورها را با امروز (به خصوص اگر در هر دو برهه این منطقه را از نزدیک دیده باشند) قابل مقایسه می‌دانند؟

ماجرا درست از ۲۷ سال قبل شروع شد. در همسایه شمالی اتفاقی رخ داد که ظرف چند ماه، حکومت‌های عرب این منطقه را به کانون توجه ابرقدرت‌ها تبدیل کرد و ظرف چند سال حجم اینوه سرمایه‌های خارجی به این کشورها گسیل شد. ماهیت انقلاب اسلامی از جنسی است که از همه درزها و روزنه‌ها رسوخ می‌شود. بنابراین می‌بایست از ناحیه جنوبی و قوع آن که رسوخ بدیرترين ناحیه بود، دیواری ضخیم داشتند مانند عربستان و کویت و قطر، زودتر (عنی کمتر از یک دهه) و آنان که بی‌بهره از نفت بودند قادری بیشتر مانند امارات.

نتیجه آن شد که در این مناطق یعنی همسایگی ایران، بیداری به تاخیر افتاد، بسیار دیرتر از آسیای جنوب شرقی و آفریقا و حوزه بالکان در اروپا. در اینده با فاش شدن اسناد، مردم این کشورها به فلسفه پیدایش شورای همکاری خلیج فارس پی خواهند برد. اما بالاخره در این منطقه نیز آن اتفاق افتاد. سربرآوردن سرسام آور شعارهای دینی، حکام این کشورها را به این نتیجه رسانده است که دیگر رفاه زخم بحران مشروعیت آنان را التیا نمی‌بخشد و باید لباس شرع برتن کنند. از این رو محتوای رسانه‌های عربی طی چند سال اخیر در تظاهر به اسلام گویی سبقت را از یکدیگر می‌ریاند هرچند هنوز آوازه خوانهای عرب از تکاپو نیافتاده‌اند.

اکنون مسلمانان حاشیه جنوبی خلیج فارس پا به پای مسلمانان ترکیه و مصر و اندونزی و به رهبانه‌ای نظاهرات می‌کنند. تظاهرات خور را به خیابان‌ها و حتی گاه تا سفارت آمریکا می‌کشانند و عجب اینکه کالاهای آمریکایی و چهونیستی را تحریم می‌کنند. این مسلمانان آفریقا نیستند که کالاهای براق و لوکس آمریکایی را مصرف نمی‌کنند (آنها به نخوردن عادت دارند) بلکه این تحریم از سوی نسلی است که طی سه دهه اخیر اساساً برای مصرف هر چه بیشتر کالاهای آمریکایی تربیت شده است و اکنون کوکاکولا و مکدونالد در حال ورشکستگی در عربستان و دیگر کشورهای حاشیه خلیج فارس هستند. مساجد زیبا و مناره‌های سفید و سریه فلک کشیده امارات و عربستان و.... که سالها بود سیاست به مشامشان نخورده بود، در حال سیاسی شدن هستند.

اکنون دامنه بیداری اسلامی به بیداری انسانی کشیده شده است. دیگر تصاویر نمادهای بیداری و مقاومت؛ چیزهای و پرچم‌ها و عکس‌ها و.... فقط در دست مسلمانان نیست بلکه مسیحیان هم حتی آنها که در عمق جغرافیایی غرب زندگی می‌کنند این نمادها را پرچم آزادی خواهی و عدالت طلبی خویش قرار داده‌اند و به تازگی بیداری از سطح ملت‌ها به دولت‌ها رسیده است؛ البته قبل از حکومت‌های عربی و اسلامی، حکومت‌هایی در آمریکا لاین. به تدریج نظام سلطه خود را در برایر جبهه‌ای واحد وارد و کاهی از دولتها و توده‌های مردمی اعم از مسلمانان و مسیحی روپرو می‌پیند.

اکنون مسلمانان بیدار شده‌اند و امت در حرکت است. اما مسیر آینده کدام است؟ نهضت بیداری اسلامی با آسیب‌ها و افاعیت‌هایی روبروست که رویت و فهم صحیح آن در ابعاد و مختصاتی که دارد (نه بزرگتر و نه کوچکتر) می‌تواند مسیر آینده حرکت امت را از ابهام و اجمال خارج کند.



# وظیله روشن و امت پراکنده

به قلم خودش

مترجم: میثم شیروانی

و فنودالیسم، کار می کرد. نتیجه طبیعی موضوعی که من گرفتم این بود که از جانب هر دو جناح، یعنی هم جناح اسلامی و هم جناح غیر مذهبی مردود و مطرود شناخته می شدم. غیر مذهبی ها مصراحتاً می گفتند که نهضت «مسلم لیگ» «اسلامی» است! نهضت اسلامی در پاکستان هم که اکثریت غریب به اتفاق گر دانندگان آن را اعضاء جماعت اسلامی تشکیل می دادند، بر این عقیده اصرار داشتند که آنچه که جهت اسلامی کردن پاکستان لازم بود انجام شود، این بود که پس از دموکراتیزه کردن کشور، بر اساس یک قانون اساسی اسلامی اداره امور به یک حزب اسلامی سپرده شود. ولی موضع تها و بی خردیار من این بوده و هست که ایجاد یک کثیر اسلامی، تنها پس از طی یک سلسه تلاش پی گیر و از طریق یک نهضت اسلامی متهد و مصمم به نابودی کلیه نفوذها، ارزشها و الگوهای بیگانه از یک جامعه مسلمان دیرینه، امکان پذیر است.

به ویژه اینکه من معتقد بودم دموکراسی جدید یک ایزار سیاسی در دست فرهنگ سرمایه داری چهت گول زدن توده مردم است. از نظر من و سیله ناسیونالیست بود که به منظور تغییب مردم برای شرکت در امور سیاسی، به ارزشها و سیاست اسلام که در عمق دلها مردم جای داشت، توسل جسته بود. در واقع اسلام برای آنها و سیله بود نه هدف.

(۱) نهضت پاکستانی «مسلم لیگ» ارتباط اصولی و ریشه ای با اسلام نداشت، بلکه یک حزب ناسیونالیست بود که به منظور تغییب مردم برای شرکت در امور سیاسی، به ارزشها و سیاست اسلام که در عمق دلها مردم جای داشت، توسل جسته بود. در اینجا بین سالهای ۱۹۴۷ تا ۱۹۵۴ به یک گروه دانشجویی پیوستم که هدفش تبدیل پاکستان به کشوری بود که نظام آن بر اصول سیاسی حکومت خلفای راشدین استوار باشد. در خلال این دوره از فعالیت های اسلامی در پاکستان حتی پیش از پایان دوره دانشگاهی به دو نتیجه رسیده بود:

۱) نهضت پاکستانی «مسلم لیگ» در مراحل انتقال اسلامی که به زبان انگلیسی در سال ۱۹۹۶ منتشر شد. این کتاب مانند بسیاری از آثار او هنوز به فارسی ترجمه نشده است. برگزاری کنفرانسها و سمینارهای متعدد در انگلیس و سراسر جهان، مسافرت و سخنرانی در محافل فکری و مجامع عمومی مسلمانان بخشی از تلاش ثابت و دائمی کلیم صدیقی بود.

در حال بازگشت از یکی از این سمینارها در آفریقا جنوبی بود که نهضت بیداری اسلامی یکی از فعال ترین سربازان خود را در اوریل ۱۹۹۶ از دست داد.



**ماشیدیداً احساس**  
می‌کردیم که عدم  
موقوفیت حرکت‌های  
اسلامی‌ای خیر،  
به ویژه احزاب  
و جماعت‌های  
اسلامی-حدائق  
قسمتی از آن  
به دلیل عدم  
مقابله آنها با «بیت  
ناسیونالیسم» و  
عدم نابودی کامل  
آن بوده است

**بر اساس**  
برداشت‌های  
ذهبی من، ایران  
یک کشور شیعی  
مذهب بود. و در  
غیبت امام دوازدهم  
امکان تأسیس یک  
نظم اسلامی در  
این کشور وجود  
نداشت. به علاوه  
دیداری گزاران از  
ایران و اقامتی  
کوتاه در یکی از  
هتل‌های تهران-  
در دوران شاه-  
مرا متعاقده کرده  
بود که ایران بیش  
از حد در مسیر  
غرب‌زدگی راه  
پیموده است

میان امت اسلامی دائمی بوده و در کل غیرقابل تغییر می‌باشد. پذیرفتن این «واقعیت» نتیجه‌ای را به دنبال داشت که به هیچ وجه قابل تحمل نبود؛ و آن اینکه در صورت تداوم «واقعیت» مزبور، سلطه تمام عیار تمدن غرب بر اسلام و مسلمانان دائمی خواهد بود؟ ولی هر مسلمانی می‌داند که این نمی‌تواند سرنوشتی باشد که خداوند متعال برای امت اسلام طرح‌ریزی کرده است، چرا که آن به مثابه قول شکست اندی خواهد بود. این طرز فکر توأم با اعتراف به شکست سبب شده بود که رهبران اسلامی و متفکرین، خواستار برقراری آشتی بین اسلام و مقاومیت مخالف اسلام از قبیل سرمایه‌داری، دموکراسی، سوسیالیسم... بشوند.

البته باید بگوییم که متأسفانه ابزار علمی و اندیشه‌ای میان بسیار محدود بود. من نمی‌توانستم به طور مستقیم به منابع اصلی قرآن و حدیث مراجعه کنم، ولی در عین حال مایوس نشدم و تصمیم گرفتم با استفاده از منابع محدودی که در اختیار داشتم به دنبال وحدت امت بروم، و این همان پویش بود که به نظر تحلیلی تحت عنوان «نهضت اسلامی» یک تحلیل سیاستی در سال ۱۹۷۶ انجامید. پس از آن طولی نکشید که پی بردم که تأسیس یک کشور و تمدن اسلامی در چهارچوبه تقسیم‌بندی سیاسی مسلمانان به شکل کنونی امکان‌پذیر نیست. در نتیجه بحث بعدی من تحت عنوان «در ورای کشور ناسیونالیست مسلمان» در سال ۱۹۷۷ منتشر گردید. در طول سال‌های ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۸ م شاید به تمام نقاط دنیا سفر کردم و در منازل اشخاص، دانشگاه‌ها، مساجد و کفرانس‌های عمدۀ سخنرانی‌هایی ایجاد کردم، استقبال مردم قابل توجه بود و قسمتی از آن از طریق عضویت در مؤسسه مطالعاتی اسلامی (The Muslim Institute) به صورت متابع درآمد ثابت در آمده است.

... بدین ترتیب هنگامی که انقلاب اسلامی در ایران به ظهور پیوست و پیروز شد، همه را غافل‌گیر کرد. درخشش آن چیزی نمانده بود که مرا به جامعه روشن‌دانان پیوند دهد. همان گونه که تابش ناگهانی نور به داخل اتفاقی تاریک باعث نایابی موقت می‌گردد. با این حال ظرف چند هفته بینای خود را بازیافته و به انقلاب اسلامی به عنوان آغازگر مرحله‌ای جدید در تاریخ اسلام چشم دوختیم.

با ظهور انقلاب، اهمیت و ضرورت فوری قسمت اعظم فعالیت‌های آکادمیک من از میان رفت. پی بردم که پیچیدگی واقعیت انقلاب به حدی است که دنبای خارج از ایران به آسانی قادر به درک آن نیست. حتی احزاب و نهضت‌های اسلامی نیز بعید به نظر می‌رسید که آن را درک کرده و مورد حمایت خود قرار دهن. چرا که این نهضت‌های اسلامی، دچار بیماری خود صالح‌بینی شده‌اند. و با این توهن چگونه ممکن است پیروزی نهضت دیگر را پیدا کنند در حالی که خود در آن زمینه با شکست مواجه شده‌اند؟ و بنابر این همان گونه که انتظار می‌رفت، در عمل و به تدریج اغلب این نهضت‌ها، علیه انقلاب اسلامی جبهه‌گیری کردند!

در این چنین شرایطی من وظیفه خود را به روشنی می‌دیدم: آمیخته‌ای از مشاهده، مطالعه و درک انقلاب اسلامی و بعد، معرفی آن به بقیه امت که همچنان پراکنده و دلسوز بود...

۱. برگفته از کتاب «مسائل نهضت‌های اسلامی» - کلیم صدیقی - ترجمه: سیدهادی خسروشاهی - اطلاعات - ۱۳۷۵

۲. The Muslim League's Pakistan Movement  
Conflict, Crisis and War in Pakistan  
۳. The Muslim Institute  
۴. The Muslim League

بود. چراکه یکی از پیش‌فرض‌های اصل شورا این است که تمامی اعضای شرکت‌کننده در آن، معتقد به اسلام باشند، و به همین دلیل میان نهضت اسلامی و کسانی که مخالف آن هستند، هیچ‌گونه شورای واقعی نمی‌تواند تشکیل گردد...

من او همان آغاز امیدوار بودم که از راه روزنامه‌نگاری این نظرات را به دیگران منتقل کنم و این بود که در دهه ۱۹۵۰ کلیه وقت خود را صرف روزنامه‌نگاری نمودم - همان کاری که مولانا مودودی و سید قطب انجام می‌دادند - ولی در اوایل دهه ۱۹۶۰ متوجه شدم که روزنامه‌نگاری به تهابی کافی نیست، آنچه که لازم بود گذراندن یک مرحله اساسی تر در زمینه‌های علمی و آکادمیک بود و به همین دلیل دهه ۱۹۶۰ را به کسب علوم و به دست آوردن مدارک غربی، سپری کردم: لیسانس در رشته اقتصاد و فرق لیسانس و دکترا در رشته علوم سیاسی... اما پاکستان و مشکلات آن، همچنان فکر مرا به خود مشغول داشته بود.

در سال ۱۹۷۲ کتاب خود به نام «درگیری، بحران و جنگ در پاکستان»<sup>۳</sup> را منتشر کرد که در آن نظرات خود را در رابطه با مصیبت پاکستان بیان کرد. همان طور که انتظار می‌رفت کتاب مذکور بالا فاصله در پاکستان توفیق شد و به همان اندازه نیز مورد بی‌مهری گروه‌های اسلامی قرار گرفت... از قرار معلوم کتاب در هدف خود توقیف یافته بود!

رژیم دموکراتیک آقای بوتو در پاکستان به اندازه‌های دیگران نهضتی را که این کشور به خود دیده بود، ستمگر بود. تا آن هنگام فکر من بر بخشی از جنبه‌های کلی مسئله پاکستان فائق مده بود و من از چهار جو布 پاکستان خارج شده و در سطح وسیعتری به فکر و تحقیق پرداختم. در لنده با کسانی مواجه شدم که آنها نیز مایل بودند از دیدگاه وسیعتری به صحنه جهان امروز بینگردند. به همراه یکدیگر بر دیوارهای بلند و دیرگیر ناسیونالیسم تفوق یافتم و اولین سند تأسیس مؤسسه مطالعات اسلامی<sup>۴</sup> یعنی پیش‌نویس اهداف مؤسسه را رقم زدیم... ما شدیداً احساس می‌کردیم که عدم موقوفیت حرکت‌های اسلامی اخیر، به ویژه احزاب و جماعت‌های اسلامی - حداقل قسمتی از آن - به دلیل عدم مقابله آنها با «بیت ناسیونالیسم» و عدم نابودی کامل آن بوده است. در حقیقت احزاب اسلامی خود به ایجاد گردیدند!

در طول این دوره، یعنی بین سال‌های ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۸، هیچ‌گونه نهضت اسلامی دیگری را که دارای قدرت و توانایی لازم باشد سراغ نداشت. کلیه نهضت‌های دیگر نیز، از قبیل نهضت‌هایی که در ترکیه و مالزی صورت گرفت، همگی در دام دموکراسی غیرمله‌بی گرفتار شدند! اطلاعات من درباره ایران صفر بود. جسته و گریخته چیزهایی درباره آیت... خمینی شنیده بودم، ولی قوه ادراک من تحت تأثیر مفهی خاطرات دوران ملی گرایی مصدق قرار داشت... بر اساس برداشت‌های ذهنی من، ایران یک کشور شیعی مذهب بود. و در غیبت امام دوازدهم امکان تأسیس یک نظام اسلامی در این کشور وجود نداشت. به علاوه دیداری گذران شده از ایران و اقامتی کوتاه در یکی از هتل‌های تهران - در دوران شاه - مرا متعاقده کرده بود که ایران بیش از حد در مسیر غرب‌زدگی راه پیموده است.

تمام پیش‌داوری‌های من وقتی صحیح و درست از آب درآمد که من در روز جمعه لباس خود را پوشیده و آماده شدم که برای انجام مراسم نماز جمعه به محل برگزاری نماز بروم ولی به سالن هتل که رسیدم، معلوم شد که در ایران چنین مراسمی برگزار نمی‌شود! در حالی که متعاقده شده بودم که شاه و امریکایی‌ها دیگر برای همیشه در ایران ماندگی هستند با اولین پرواز این کشور را ترک کردم...

در آن مقطع از تاریخ که مسلمانان در بیش از ۴۰ کشور ناسیونالیست پراکنده شده بودند، حتی ترسیم تصویری ذهنی از چهارچوب یک نهضت اسلامی در سطح جهان، دشوار می‌نمود: یک امت واحد در عین حال به نحوی فلکت‌بار متفرق؟ و این سبب شده بود که اعتقاد به وجود و یکپارچگی امت صرفاً جنبه تخلیقی و یا شاعرانه پیدا کند. انسان پیرو علم و استدلال زیر فشار خردکننده شواهد عینی و تجربی ناچار بود پیدا شد که تفرقه حاکم

# ماهیت و نقش جنبش نرم افزاری در بیداری اسلامی معاصر

نویسنده: ظفر بنگاش  
مترجم: سید یحیی رضوی



توانستند نتیجه بحث را به نظریه‌های سه تن از علمای پیشین تاریخ اسلام ارجاع دهند: ابوالحسن الماوردی، ابوحامد محمد غزالی و ابن تیمیه. به نظر می‌رسد اندیشه سیاسی مسلمانان تنها اندکی بیشتر از ششصد سال قبل پیشرفت داشته است. اگر قلت اندیشه تنها صعف آنها بود باز قابل تحمل می‌نمود، اما نخبگانی که در فاصله جمع شده بودند، همچنین به این نتیجه رسیدند که اصلاح‌ترک‌ها غاصب خلافت بوده‌اند و خلافت متعلق به اعراب است. بنابراین سرنگونی خلافت عثمانی که غاصب در دست غیر اعراب بود، چندان ضریبه‌ای برپیکر امت وارد نساخته است. بروز این چنین گراسانات ناسیونالیستی در میان نخبگانی که بر جسته‌ترنهادهای فکری امت را ریاست می‌کنند، در حقیقت یک انحطاط غم انگیز بود.

این سه عالم سنتی مذکور در زمانی آثار خود را نوشتند که نظام سیاسی خلافت به ملوكیت (یادداشتی موروثی) تبدیل شده بودند و هر کدام ادعای شایستگی برای رهبری کل امت را داشتند. این علما در شرایطی آثار خود را احکام السلطانیه الماوردی، اجیا علوم دین غزالی و سیاست الشریعه ابن تیمیه نوشتند که کمترین نقش و کترول را بر نظام سیاسی داشتند چه برسد به تأثیر و تغییر.

آنچه آنها انجام دادند فقط دامنه خسارت را محدود می‌کرد و حتی این یه مورد به ابزار و روکشی برای توجیه مشروعیت آن واقعیت سیاسی تبدیل شد که تا آن زمان از حقیقت اسلام دور شده بود، در این دوره نیز نخبگانی مشابه برای درمان سرنگونی نظام خلافت در سال ۱۹۲۴ متولی سیاسی مسلمانان در طول قرون‌ها بود. پیکر، اصلی نخبگان و آگاه‌ترین افراد امت بعد از یک مشورت دقیق، تنها

براندازی نظام خلافت در ترکیه توسط مصطفی کمال (أتاترک) در سال ۱۹۲۴ سه نوع واکنش مختلف را از سوی مسلمانان جهان برانگیخت. در هر تحت سلطه انگلیس با یک جمعیت عمدۀ مسلمان، یک خشم فراگیر ایجاد شد و تلاش‌های پرشوری برای نجات نظام خلافت شکل گرفت. اگر چه این نهضت با انگیزه‌های نجات خلافت اسلامی شکل گرفت. اما بعد از رنگ و بو و محتوا ناسیونالیسم هندی به خود گرفت. تا آنجا که مهندس کرمچاند گاندی که یک هندوی ضد اسلام بود، نیز به قطار مدافعان نظام خلافت پیوست.

در خاورمیانه یک واکنش کاملاً عجیب انجام گرفت. شریف حسین، مأمور انگلیس در مکه، خود را خلیفه خواند. اما بجز رژیم‌های عراق، اردن و یمن هیچ کس به این عامل انگلیس اعتنایی نکرد. اردن و عراق که در آن زمان تحت سلطه پسران شریف حسین قرار داشتند، هدیه‌هایی بودند از سوی انگلیس به خانواده شریف حسین به خاطر خوش خدمتی آنها در راستای تجزیه خاورمیانه به «دولت-ملت»‌ها.

در فاصله یک گردهمایی با حضور تعدادی از نخبگان مسلمان تشکیل شد تا به بررسی آینده امت در فقدان نظام خلافت و چگونگی اسیای آن پیرازاند. ریاست جلسه بر عهده رییس دانشگاه الازهر شیخ ابوالفضل الجیزاوی به همراه رییس دادگاه عالی شرع مصر محمد مصطفی المرافقی بود. در این جلسه، نخبگان به شکلی کسالت‌آور مساله را مورد بحث قرار دادند، اما به هیچ نتیجه معینی نرسیدند. آنچه که از این جلسه بدست آمد، معنکس کننده رکود شدید اندیشه سیاسی مسلمانان در طول عقده ۹۰۰ سال قبل و تحت آن شرایط نوشته شده بود. این هر دو حرکت غیر واقع بینانه و

انعکاسی از بعد مسافت مسلمانان از اسلام و آموزه‌های آن است. تلاش مصطفی کمال برای براندازی خلافت، کمیته ضد اسلامی او را منعکس می‌کرد. او نه تنها از اینکه ترکیه به تنها بار حکومت (مسلمانان) را به دوش می‌کشد، شکایت داشت، بلکه معتقد بود «آنکه که از یک خلافت جهانی حمایت می‌کند تاکنون از کمک برای حفظ و نگهداری آن سریاز زده‌اند». او اصرار داشت که اکنون خلافت معنای حداقلی خود را از دست داده و به عقیده وی «ایده خلافت واحد، که همه مسلمانان را دربرمی‌گیرد، چیزی است در کتاب‌ها و واقعیت خارجی ندارد».

مصطفی کمال یکی از سریازان مدرن جنگ‌های صلیبی علیه اسلام بود؛ اما دیگر مسلمانان که تا آن زمان با تبدیل الگوی سیاسی امت به امپراطوری هایی با پادشاهان رقیب یکدیگر منار آمده بودند، اکنون می‌دینند که این امپراطوری‌ها به «نظم‌های دولت-ملت» تکه تکه می‌شوند. به عبارت دیگر آخرین مرحله از فرایند طولانی انحراف امت از اسلام ناب بود.

این مرحله همچنین نتیجه تأثیر غرب و اندیشه‌های بیگانه‌ای بود که همچون ویروسی از اروپا منتشر شد. تمدن مهاجم غرب نه فقط قدرت مسلمانان را به چالش کشید بلکه برای تخریب کامل اسلام برنامه ریزی و اقدام کرد. اروپاییها سلاح به سلاح‌های تغیری اجتماعی شدند؛ آن سلاح مغرب ایدئولوژی ناسیونالیسم و پیشترفتی در جامعه مسلمانان شکل نخواهد گرفت. دکتر صدیقی ضمن تمجید انقلاب اسلامی ایران به آسیب شناسی جدی آن نیز می‌پرداخت. او از همان روزهای اولیه انقلاب بر لزوم بازسازی ساختاری حکومت و یک انقلاب فرهنگی تأکید داشت و معتقد بود در غیر این صورت ایران همچنان در برابر نفوذ شکننده غرب آسیب پذیر می‌ماند. بوروکراتیزه شدن ساختار حکومت و بازگشت ارزش‌های غربی به ایران از جمله نگرانی‌ها و خطرهایی بود که دکتر صدیقی علیه آنها هشدار می‌داد.

انقلاب نرم افزاری در اندیشه سیاسی مسلمین بهترین راهکاری است که باقی مانده و یک اندیشمند مسلمان ارائه کرده است. اما به هر حال مشکلات و موانع پیش روی نخبگان مسلمانی که درصد کمک به این انقلاب نرم افزاری هستند فراوان است. دو نکته اساسی باید روشش شود. نکته اول اینکه ضرورت این انقلاب باید برای همه روشش شود. اندیشه سنتی مسلمانان نه فقط نیازمند تصفیه از رسوبات اندیشه غرب است بلکه باید از خطاهای و کج‌هایی که در گذشته تاریخ مسلمانان یعنی از همان سالهای اولیه پس از رحلت پیامبر (ص) پدید آمد، پالایش شود. تأثیر غرب بدون شک کشیده و خسارت بار بود، اما اگر اصلاح همه جانبه نباشد و این مشکلات برطرف شود به بحرانی در آینده منجر خواهد شد.

دو مین نکته این است که حرکت نرم افزاری نمی‌تواند خارج از چارچوب مبارزات سیاسی نهضت اسلام، تعریف شود. در حقیقت جنبش نرم افزاری تنها به شرطی موفق می‌شود که توأم با نهضتی سیاسی باشد. منع دشمنی غرب با اسلام و نهضت بیداری اسلامی، نقطه جوهری برای آغاز حرکت است. هر تلاشی برای تحقق انقلاب نرم افزاری در اندیشه سیاسی، مادامی که موضع سیاسی آن در برابر دشمنان خشنی و بی‌طرفانه و یا حتی تحت اشراف موسسه‌های آکادمیک غرب انجام می‌شود، نه فقط پرونده نهضت بیداری را می‌بنند بلکه در خدمت اهداف غرب برای اسلام ستیزی در خواهد آمد.

هیچ جامعه‌ای برپایه اندیشه‌های بیگانه پیش‌رفت نکرده است، چه رسید به جامعه اسلامی که خود صاحب ارزش‌های بنیادینی است که نه فقط با سیطره تمدن غرب انکار شده بلکه هدف جنگ‌صلیبی نوین آنان نیز قرار گرفته است. برای مسلمانان تنها یک راه مانده است: «بازگشت به سیره و سنت پیامبر خدا(ص) و بازسازی تمدن اسلامی از طریق ارزش‌های اسلامی».

**انقلاب نرم افزاری  
در اندیشه سیاسی  
مسلمین بهترین  
راهکاری است که  
باقی مانده و یک  
اندیشمند مسلمان  
ارائه کرده است**

**برای مسلمانان تنها  
یک راه مانده است:  
«بازگشت به سیره و  
سنت پیامبر خدا(ص)  
و بازسازی تمدن  
اسلامی از طریق  
ارزش‌های اسلامی»**

دو جنبش اسلامی عمده که در بخش‌های دیگر جهان اسلام به دنیا سرنگونی نظام خلافت پدید آمد، همان طور که انتظار می‌رفت، در بالاترین ناسیونالیسم گیر کرد. اخوان‌المسلمین در مصر و جماعت اسلامی در

# مبارزه‌یک «زن مسلمان»

در ماه مه ۱۹۹۶، گل اسلام ۲۱ ساله که یک طفل شش ماهه نیز داشت بعد از ملاقات با همسرش تامر، در زندان، دستگیر شد. تامر به خاطر اعتقادات اسلامی اش دستگیر شد و همسرش گل اسلام نیز بیش از سه سال بدون هیچ گونه اتهامی به زندان رفت. بعد از شدت یافتن اعتراضات بین‌المللی، گل اسلام در ۲۰ اوت ۱۹۹۹ آزاد شد. اما همچنان شوهرش در زندان به سر برداشت. این مصاحبه بعد از ازادی وی، در هفته‌نام «سلام ویکلی»<sup>۱</sup>، در تاریخ ۲۶ سپتامبر ۱۹۹۹ انتشار یافت.

گفت و گو با خانم «گل اسلام» از فعالان اسلامی ترکیه

سید یحیی علوی رضوی

سلام: در چه تاریخی دستگیر شدید؟

اسلام: من در مه ۱۹۹۶، پنج ماه بعد از دستگیری شوهرم، بازداشت شدم. من برای ملاقات با اورفتم که دستگیر شدم، آنها اطلاعاتی را که توانته بودند از تامر بگیرند، می‌خواستند از من بگیرند. آنها اعتراف نامه‌ای را برای من تنظیم کرده بودند که هر کدام از عباراتش این گونه شروع می‌شد: «من به عنوان یکی از اعضای سازمان اسلامی...». بعد از آن همه تحریف حقایق، به اتهام عضویت در یک ارگان اسلامی غیر قانونی دستگیر شدم. ابتدا مرا به زندان با پیرامپاس ۲ فرستادند. بعد از دو روز مرا به زندان بوچار ۲۷ برداشتند. سه ماه از دوران حبس را در زندان اوشاق<sup>۲</sup> سپری کردم. سپس به زندان پاندیرماه - جایی که همسرم نیز در آنجاست - فرستاده شدم و سه سال آنجا ماندم.

سلام: شما به عنوان یک زن محجبه، چه احساسی دارید؟

اسلام: من در بخش ضد تروریسم به مدت دوازده روز مورد بازجویی قرار گرفتم. من تنها بودم و با اینکه از ابتدا از لحظه روحی برای این مسائل خودم را آماده کرده بودم، باز دچار استرس شدم. بعد از اینکه شوهرم دستگیر شد. فکر کردم که من نیز دستگیر می‌شوم. بنابراین تلاش کردم تا آرام باشم. شمامی توانید سال مرا بعد از دوازده روز مواجهه با

أنواع سختیها و شکنجه‌های روحی، تصور کنید. در زندان با یک دختر چیگرا هم‌سلول بودم. بازویش در اثر شکنجه‌ها شکسته بود. او حتی برای رفتن به دستشویی احتیاج به کمک داشت. من به او کمک می‌کردم. ما هم صحبت‌های خوبی برای هم بودیم و این تجربه زیبایی برای من بود. من آموختم که چگونه به دیگری کمک کنم تا از زاویه‌ای دیگر به جهان بینگرد. این تجربه مهمی بود.

در جامعه مسلمان این تصور وجود دارد که زن مسلمان باید از کارهای سخت به دور بماند. من زندانی شدم ولی الان بسیار قوی تر از قبل هستم. بعد از جریان ۲۸ فوریه، زن مسلمان خودش را به اثبات رسانید.

سلام: آیا این یک برداشت اسلامی است یا

حاصل سلط مژدان بر جامعه است؟

اسلام: جامعه این برجسب را زده است که زنها از قوه تعقل ضعیفتری برخوردارند! «من یک زنم و ضعیفم». من زنان بسیار را دیده‌ام که این جمله را می‌گویند. من قبل از ازدواج بسیار غافل بودم و حالا کاره‌گیری از آن برای من بسیار دشوار است. این فکر در مغز زنان مسلمان فرو رفته است اما بعد از جریان ۲۸ فوریه، زن مسلمان توانت خود را اثبات کند. هر کس که از این طرز فکر غلط دفاع می‌کند باید زنان زندانی را بینند.

سلام: شما با آنکه یک مادر بودید در زندان به سر می‌بردید. در آن زمان چه احساسی داشتید؟

اسلام: سه سال و سه ماه. نمی‌توانم بگویم که همماش بد یا همهاش خوب بود. این مهم نیست که کجا باشی بلکه این مهم است که از جایی که هستی چطور استفاده کنی. محیط می‌تواند منفی باشد.... وقی تغییر محیط اطراف غیر ممکن است، باید فکر کرد که چگونه شرایط را بهتر کرد. من فکر می‌کنم که انسان شخصیت منعطفی دارد. هنگامی که در زندان اوزار بودم فکر می‌کردم که دخترم را بعد از دو ماه خواهم دید. ابتدا این شرایط برای من پذیرفتی نبود اما بعداً به آن عادت کردم. شرایط محیط استثنی دارد به اینکه چگونه به آن نگاه کنی، مشتب یا منفی.

سلام: در زندان بیشتر از چه چیز رنج کشیدی؟

اسلام: نیاز به صحبت. در آنجا هیچ کدام از دوستان نزدیکم نبودند تا بتوانم در مورد عقاید و ایدئولوژی ام با آنها صحبت کنم. در آنجا هیچ کس نبود تا بتوانم ایده‌هایم را با او در میان بگذارم.

سلام: طبق گفته خودتان، شما در زندانی به سر می‌بردید که شوهرتان نیز آنجا بود. آیا با یکدیگر در ارتباط بودید؟

اسلام: در ابتدا یک ساعت و بعدها دو ساعت و نیم در هفته به ما وقت ملاقات می‌دادند. این اواخر این مدت به یک روز در هفته افزایش یافته بود، اما در واقع نمی‌توان گفت که این یک ملاقات بود چون ما فقط صورت یکدیگر را از پشت میله‌های آنهای می‌دیدیم.



گل اسلام در راه زندان



هدی کیا و فرزندش؛ به جرم حجاب خواهی

سلام؛ اثرات دستگیری شما بر روی دختران چه بود؟

اسلام؛ او با مادربرزگش زندگی می‌کرد. هر دو یا سه هفته یک بار می‌توانستم او را ببینم. وقتی به زندان آمد، او را به سلول خودم بردم و با هم صحبتانه خوردیدم. من تلاش می‌کردم که کاری را با همدیگر انجام دهیم. درواقع دخترم من را به عنوان مادر نمی‌شناسد. او با مادربرزگش سه سال و نیم زندگی کرده است و او را به عنوان مادر می‌شناسد. مرا به عنوان مادری می‌شناخت که هر دو سه هفته یک بار می‌توانست او را ببیند. مادربرزگش شب و روز به طور دائم با او بود. در نتیجه، بجه، کسی را که همیشه با او و در کنار اوست به خودش نزدیکتر احساس می‌کند. وقتی من برگشتم او نگفت: «امان برگشت! اما این در واقع غیر طبیعی نبود.

سلام؛ آیا شما فکر می‌کنید مسلمانان می‌دانند چگونه در مواجهه با حبس واکنش نشان دهند؟

اسلام؛ زندان محیطی ناشناس است و موجب می‌شود که فرد دچار استرس شود. با این حال آنجا کاملاً با آنچه که تصور می‌شود متفاوت است. مدتی زمان می‌برد تا به آن عادت کرد. اگر کسی بگوید که زندانیان در زندان احساس غربت نمی‌کنند، مطمئن باشید که این کاملاً غلط است. مردم وقتی به شهر دیگری می‌روند خودشان را مانند غریبه‌ها احساس می‌کنند چه برسد به زندان.

سلام؛ آیا امدادهای الهی به حضرت یوسف (ع) در زندگی واقعی هم می‌تواند جاری باشد؟

اسلام؛ این سنتگی به تلاش‌های خود فرد دارد. اگر کسی در محیطی دشوار تلاش کند تا کار خوبی را انجام دهد، خدا هم به او کمک می‌کند تا کاری را که می‌خواهد به انجام برساند. اما هنگامی که تلاشی صورت نمی‌گیرد، دیگر هدف قوانین کمالیستی [کمال آتابورک] آنها ریشه کن کردن اسلام است.

سلام؛ کتابتان در چه مرحله‌ای است؟

اسلام؛ این رمان با نام: «دیواری که ما را محبوب کرد» یا «بیزی آیران دوواز» است که امیدوارم در دو هفته آینده چاپ شود. من نگارش آن را در زندان شروع کردم و در همان جا هم به پایان رساندم. موضوع آن در مورد دشواری زندان است. من فکر می‌کنم که این کتاب افق دید تازه‌ای به زندانیان می‌بخشد.

سلام؛ شما در حال حاضر به چه کاری مشغولید؟

اسلام؛ من نمی‌خواهم تصمیمی عجلانه بگیرم. اول از همه به نوشتن خواهم پرداخت. اما هنوز تصمیمی نگرفتم. به هر حال کاری را انجام خواهم داد که طرفیم به من اجازه دهد.

Salam Weekly.  
1. Bayrampaşa.  
2. Buca.  
3. Usak.  
4. Bandırma.  
5.

من با شخصیت  
و هویت خودم  
تنها بودم. در  
آنچا من باید بر  
تمام مشکلات  
به تهایی فائق  
می‌آمدم. الان  
احساس‌می‌کنم  
که کاملتر شدم.  
آنچه من تجربه  
کردم به اسم من  
تمام‌نمی‌شود  
بلکه به اسم زن  
مسلمان تمام  
می‌شود.

در جامعه مسلمان  
این تصور وجود  
دارد که زن مسلمان  
باید از کارهای سخت  
به دور بماند. من  
زنداñی شدم ولی الان  
بسیار قوی‌تر از قبل  
همست

سلام؛ اولین واکنش شما بعد از آزادی چه بود؟

اسلام؛ ابتدا آن را باور نمی‌کردم زیرا مدت سه سال و نیم در زندان بودم. من چون خودم را برای آن آماده نکرده بودم هیجانزده شده بودم. هنگامی که از زندان بیرون آدم مطلع شدم که ما یکی از دوستان خود را در زلزله از دست دادهایم، بنابراین هم خوشحال بودم هم ناراحت.

سلام؛ شوهر تان چطور؟

اسلام؛ البته خوشحال بود. همچنین من یک دوستی در زندان داشتم که وقتی خبر آزادی مرا شنید بسیار خوشحال شد.



حجاب یک پدیده ساده و تغییر پوشش نیست، تغییر بسیاری از چیزها است که یکی از نمادهای آن حجاب است. من ۱۰-۱۵ سال پیش، سفری به جنوب تایلند داشتم، جنوب تایلند منطقه‌ای است که مسلمانان در آنجا تمثیل هستند. اکثریت مسلمانان تایلندی سنتی هستند که اسلام در تایلند ابتداً توسط شیعیان معروفی شده است. از آنجا که تمام قدرت سیاسی تایلند در اختیار شیخ احمد قرار می‌گیرد. شیخ احمد اولین شیخ‌الاسلام تایلند بوده و اولین مساجد را در تایلند تأسیس کرده است. اما امروز تأثیر مسلمانان تایلند غیرشیعه هستند و از حدود ۷۰-۷۵ میلیون شیعیان مسلمان هستند طبق آمارهای رسمی، ۲-۳ میلیون مسلمان است. از آن‌جا در این نظر فساد معروف است. البته خیلی از آن چیزها که گفته می‌شود صحت ندارد، ولی به هر حال یک سری مسائل هست. با آن‌که تایلند کشوری بودایی است، ما زنان محجبه زیادی را می‌دیدیم. حتی بجهه‌های کوچک، بچه‌های ۴-۵ ساله را می‌دیدیم که همه محجبه از دستان‌ها خارج می‌شدند. وقتی در منطقه جنوب، از جاده عبور می‌کردیم هنگام تعطیله مدرسے با صفحه‌ای طولانی دختر بجهه‌های دیستانی رو به رو می‌شدیم. یکی از دوستان جدید شیعه ما در آنجا می‌گفت «اگر شما هر جایی از این منطقه نشانی از حجاب می‌بینید به خاطر انقلاب هیچ اثری از حجاب هیچ جانود؛ قبل از انقلاب هیچ اثری از حجاب هیچ جانود؛ حتی بین اهل سنت در حال حاضر، سیاری از کشورهای جهان به خصوص جوانان آنها اشتیاق زیادی دارند تا با اسلام عمیق‌تر و عالمانه آشنا شوند. امروز، مراکز آموزش اسلامی چه به صورت این حوزه‌ها، چه به صورت دانشگاه‌ها، در سراسر دنیا

لطفاً بفرمایید بیداری اسلامی چست؟ شما چگونه تعریفی نظری و مفهومی از بیداری اسلامی به متابه یک تحول اجتماعی ارائه می‌کنید؟ اصطلاح بیداری اسلامی را برخی از متفکران مسلمان برای جهان اسلام به کار بردن و مقصود آنها از بیداری اسلامی بازسازی تمدن اسلامی و یافتن جایگاه شایسته جهان اسلام در جغرافیای سیاسی-اجتماعی-فرهنگی جهان معاصر است. البته گاهی اوقات، ما می‌توانیم فراتر از این سخن بگوییم، یعنی توجهی که جهان امروز به اسلام پیدا کرده، بسیار سیار فراتر از دایره خاص جهان اسلام است. اصطلاح «بیداری اسلامی» ۳۰ سال قبل از سوی اندیشمندان مسلمان مطرح شد. فرض کنید از شمال آفریقا تا خاور دور، مسلمانان در حال بیدار شدن هستند و بیداری اسلامی در حال شکل‌گیری است. این اصطلاح همان‌طور که عرض کردم در دایره مسلمانان مطرح بود و انقلاب اسلامی نقطه عطفی شد در جهانی شدن بیداری اسلامی و باعث شد که بسیاری از مسلمانان بلکه شاید همه مسلمانان، توجه و پژوهی نسبت به اسلام پیدا کنند، که اثرش را در کشورهای مختلف و در ابعاد مختلف در طول سال‌های پس از انقلاب شاهد بودیم.

لطفاً به مصاديق این موضوع اشاره بفرمایید. یکی از نمادهای بیداری اسلامی در جهان، حجاب بود. ممکن است در ابتدا به نظر برسد که این امر یک مسئله ساده‌ای است، مثلاً خانمی یک پوشش خاص را انتخاب می‌کند. اما در واقع، پوشش نمادی از یک تغییر و تحول بسیار عمیق فرهنگی، فکری و اجتماعی است و اگر ما می‌بینیم که کشورهای غربی در مقابل این مسئله موضع گیری و مخالفت می‌کنند - با همه هزینه‌هایی که در این زمینه می‌پردازنند - به خاطر این است که اینها ابعاد این مسئله را امروز درک می‌کنند که بازگشت به

## نبض تفکر و فرهنگ را به دست می‌گیریم

### گفت و گویی با استاد مهدی هادوی

در جهان معاصر بیداری اسلامی واقعیتی مسلم است که ابعاد گوناگونی دارد. حجت‌الاسلام‌هادوی در مصاحبه خود به برخی از این ابعاد اشاره می‌کند و گوایش مسلمانان به تشکیل حکومت اسلامی را اوج این جریان می‌داند.





تقریباً صد سال پیش زندگی می‌کرد یکی، دو سال قبل از مرگش، طی سخنرانی در جشن تولد خود اعلام می‌کند که دیگر دوران دین به سر آمده و نباید توقع داشت که دین مشکلی را حل کند. این حرف‌ها در غرب زیاد بود. نیجه نیز از مرگ خدا می‌گفت و این که دوران معنویت در غرب تمام شده است. بعد همین انسانی که ادعای کرد نیازی به دین ندارد، هر چه جلوتر رفت احساس کرد که نیازش به دین بیشتر شده است. در واقع، انسان معاصر کمبودی جدی را لحاظ دین احساس می‌کرد. در همین دوران احساس کمبود بود که توجه دوباره‌ای به دین معطوف شد. در این بین کشورهای اسلامی و پیشگامان اندیشه اسلامی با توجه به فضای تازه‌ای که پدید آمده بود در کشورهای مختلف دست به فعالیتهای زندن آن زمان، هنوز کسی از وقوع حادثه‌ای که در راه بود خبر نداشت و فقط تیزبینان قادر به پیش‌بینی آینده بودند. بخش مهمی از این فعالیت‌ها در ایران و توسط اندیشمندان و متکران مسلمان حوزوی و دانشگاهی شکل گرفت. این افکار و اندیشه‌ها در کشورهای مختلف نیز زمینه‌هایی داشت. به عنوان مثال در بعضی کشورهای پیش‌زمانی اسلامی مثل مصر و الجزایر نمونه‌هایی از این حرکت آغاز شد. در بعضی کشورهای دیگر مانند مالزی بعد از این بحث‌ها شکل گرفت. این تحولات باعث شد بشر به خصوص مسلمانان دوباره به دین توجه کند. به تدریج، در جهان اسلام در اثر توجه به شاخه‌های اسلام به عنوان یک دین کامل که همه ابعاد انسان را مورد توجه قرار می‌دهد یک بیداری دینی شکل گرفت و در میان مسلمانان این احساس پیدا شد که ما یک گوهری در دست داریم اما از این گوهر بی خبریم. بعد از حادثی که در جنگ جهانی دوم شکل گرفت و دوقطبی شدن جهان، دیگر هیچ جایگاهی برای اسلام باقی نماند. هر دو قطب در مخالفت با اسلام توافق داشتند. مسلمانان در این فضای دوقطبی احساس کردند که هویت اسلامی شان در خطر است. از یک سو، احساس نیاز بشر به معنویت و دین، و از سوی دیگر فعالیت‌های روشنگران، اندیشمندان و عالمان دینی و مطرح شدن بعضی از ویژگی‌های مهم اسلام، دست به دست هم دادند و به تدریج، در جهان اسلام با پیشگامان فرهیختگان جریان بیداری اسلامی شکل گرفت. این جریان باعث توجه مجدد به ارزش‌ها و مفاهیم اسلامی شد و مسلمانان پی برند که باید به دنبال جایگاه واقعی خود در دنیا باشند. انقلاب اسلامی و به تعبیر امام(ره) انتحار نور به جریان اسلام گردی که به کندي در حال شکل گیری بود شتاب سیار عجیب یاختشد. پس از انقلاب اسلامی ایران راههای چند دهه یا بلکه راههای چند سده طی چند سال طی شد و ما همچنان شاهد افزایش این شتاب هستیم. امروز کمتر مسلمانی رامی توان یافتن که نسبت به هویت خود اهتمام نورزد یا نسبت به اسلام به عنوان بخش مهمی از زندگی خود توجهی نداشته باشد. حتی در غیرمسلمانان هم اسلام شناخته شده است. چندی پیش، طی سفری به انگلستان، در مسیری که سور اقطار بود، دختر بچه هفت ساله انگلیسی که کار من نشسته بود، به من گفت: «شما مسلمان هستید؟» گفتمن: «تو از کجا می‌دانی؟» گفت: «این لباسی که شما پوشیدید برای علمای اسلامی است.» بچه هفت ساله انگلیسی غیرمسلمان هم امروز می‌داند که این لباس، لباس علمای اسلامی است. معنای این امر آن است که مفاهیم و ارزش‌های اسلامی دیگر از مرزهای مسلمانان گذشته است. اگر ما امروز می‌بینیم که عده‌ای به طور عمده به برخی از ارزش‌ها و مقدرات حمله می‌کند - مثل قضیه دانمارک برای این است که امروز غیرمسلمان‌ها در مقابله اسلام احساس خطر می‌کنند، یعنی اسلام با یک روال منطقی در حال توسعه است و آنها به روش منطقی نمی‌توانند جلوی این پیشرفت را بگیرند. اسلام به کجا رسیده و منطق آن مطرح شده غیرمسلمانان در مقابله خالع سلاح شده‌اند. سال ۲۰۰۳ در پارلمان جهانی آیدیان بارسلونای اسپانیا وقیعی یکی از بزرگترین شخصیت‌های فرهنگی اسپانیا می‌خواست آقای طارق رمضان را که یک فیلسوف مسلمان بود معرفی کند چنین گفت: «ما امروز می‌خواهیم به سخنان کسی گوش دهیم که همگی به هدایت‌ها و آموزش‌های او نیازمندیم» طارق رمضان اصلاتاً مصری، متولد سوئیس و مقیم فرانسه بود و دفتر فعالیتش هم در فرانسه بود. آن روز آقای طارق رمضان راجع به آزادی سخنرانی کرد. به اعتقاد من، سخنرانی او ترجمه سخنرانی مقام معظم رهبری در مورد آزادی بود. دقیقاً ایشان همان مطالب را مابه زبان انگلیسی بیان می‌کرد. او هیچ ارجاعی به ایجاد یک سری حساسیت‌های بسیار جاهلی و در واقع بدروی و قرون وسطایی سعی می‌کنند و بارهای از دین بود و اعلام کرد که یک رشید اسلام را بگیرند!

یکی از مراکز مورد توجه جوانان است و این امر در کشورهای اسلامی، در حال توسعه است. در خاور دور هم مراکز آموزش اسلامی پر رونقی حتی در روسیه‌ای تأسیس شده و جوانان بسیاری اعم از پسر و دختر در آنجا تحقیق می‌کنند. این امر نشان می‌دهد که اسلام برای مسلمان‌ها اهمیت یافته است، اسلامی که در دوره‌ای، بسیاری از گروندگان آن، حتی در خود ایران دین را مخفی می‌کردند. اگر کسی می‌خواست در دانشگاه نماز بخواند، پنهانی نماز می‌خواند که می‌داند دیگر آن بفهمند و به او بگویند فاتحیک، مترجم! و از این قبیل اصطلاحاتی که در گذشته به کار می‌برند. بعد از جنبش بیداری اسلامی ما شاهدیم که مسلمانان به اسلام توجه پیدا کرده و به دنبال درک آن هستند. در حال حاضر مسلمانان به دین خود افتخار می‌کنند. این افتخار نشانی از بیداری اسلامی دارد که در جهان احیا شده است. یکی از نمادهای این بیداری اسلامی، توجه به معیارهای اجتماعی و سیاسی اسلام است. یعنی اکنون، بحث‌های اسلام از حوزه مباحث عقیدتی یارفهارهای فردی خارج شده و بحث رفتارهای اجتماعی، بحث حکومت از دیدگاه اسلام پیدید آمده است به نحوی که گرایش وسیعی به تشکیل حکومت‌های اسلامی در جهان پدیدار و جنبش‌های متعادلی برپا شده است. الان در مراکش شاهد جنبش حرکت عدل و احسان هستیم، آقای عبدالسلام یاسین با الهام گرفتن از امام خمینی(ره)، جمع زیادی از روشنگران و تحصیل‌کردهای اسلامی در این حوزه از دیدگرد آورده است. او سالهاست سازمانی را تحت عنوان «جماعت عدل و احسان» سازماندهی کرده است. هدف این سازمان دستیابی به حکومت اسلامی، شیوه به حکومت ایران است. جریانات و جنبش‌های مشابه و متعددی در سایر کشورهای جهان مانند ترکیه و حتی آفریقای سیاه وجود دارد. در نیجریه آقای زاکی در پی تشکیل حکومتی اسلامی است که البته تحت همین فشارها، دولت نیجریه طرحی را تحت عنوان طرح شریعت مطرح کرد و در بعضی مناطق که اکثریت آنان مسلمان هستند، قانون شریعت و قوانین اسلامی را معيار قوانین حکومتی قرار داده‌اند. هر حال، نمونه‌های بیداری اسلامی در جهان معاصر به اشکال مختلف بسیار است و این فهرست را می‌توان همچنان توسعه داد. فکر می‌کنید علل پیدایش و ظهور جنبش بیداری اسلامی در دنیا اسلام و به طور کلی در دنیا چیست؟ این که مسلمانان چگونه به این بیداری رسیدند، عوامل متعددی را در بر می‌گیرد. می‌توانم بگویم عاملی به عنوان عامل جهانی وجود داشت و آن این بود که پس از قرن نوزدهم میلادی که در اثر دستاوردهای علمی معروف شده بود و فکر می‌کرد که می‌تواند با دانش خود به همه چیز دست پیدا کند، در قرن بیستم با سرعت بسیار زیادی، به دنبال رهایی از دین بود و اعلام کرد که یک دوران دین به سر آمده است. من بارها این داستان را گفته‌ام برتراند راسل که



تضاضی این کتابها افزایش یافته بوده است که مسؤول آنها در همه کتاب فروشی‌های ایران به دنبال کتابهای انگلیسی، فرانسه، آلمانی و... بوده است تا با خود برای فروش به انگلیس ببرد! تضاضا برای کتابهای اسلامی به ویژه مکتب اهل بیت، در سالهای اخیر افزایش چشمگیر و بی سابقه‌ای داشته است. اوایل اقلاق یک بار این مسأله مطرح شد ولی چون هنوز جهان، ظرفیت پذیرش خیلی از ارزش‌های اسلامی را نداشت فقط در قشر خاصی تأثیر کرد؛ در قشر بر جسته‌ای که حسابت‌شان خیلی بالا بود. در سالهای اخیر، بعد از اشغال عراق و بعد از اینکه جاییگاه پیروان مکتب اهل بیت به واسطه تبلیغات رسانه‌ای کم کم مورد توجه مردم قرار گرفت و مرجعیت شیعه تأثیر خود را در صحنه عمل اجتماعی نشان داد، توجه به مکتب اهل بیت افزایش بیشتری پیدا کرد. در حال حاضر، ما با جنبش خاصی در این زمینه روی رو هستیم؛ یک تضاضی جهانی از سوی مسلمانان و غیرمسلمانان برای آشنازی بیشتر با اهل بیت که این نیز نماد یک بیداری نوین در جهان اسلام است. اکنون، مسلمانان از حد مفاهیم و ارزش‌های سنتی مذهبی خود در حال گذر هستند و دوباره در مسیر بازگشت به مفاهیم اصیل اسلامی و تاریخ صدر اسلام حرکت می‌کنند. یعنی امروز مسأله اصلی در جهان اسلام این است که اهل بیت کی هستند و چه جاییگاهی داشтند؟

این یعنی بازگشت به ریشه‌های اولیه اسلام و صدر اسلام. در اجلاس بارسلونا بر خلاف سایر گروه‌ها و هیأت‌ها، هیأت ایرانی برنامه‌اش را مشخص نکرده بود. در حالی که همه گروه‌ها برنامه، زمان، مکان و شکل جلسه را زمان‌ها قبل مشخص کرده بودند. آنها و دفترچه اجلاس که یک کتابچه مفصل ۴۰۰-۳۰۰ صفحه‌ای بود منتشر شده بود. آن اجلاس بزرگترین اجلاس تاریخ بود، اجلاسی بود که همراهان با آن نزدیک به ۱۹-۲۰ جلسه با حضور ۵۰ هزار نفر تشکیل می‌شد. طبق آمار رسمی دست‌اندرکاران اجلاس، بیش از هشت هزار نفر از چهره‌های بر جسته و معروف ادیان و مذاهب سراسر دنیا شرکت کرده بودند. پانزده دقیقه از جلسه به ما برناهه را اعلام کردند. من تصورم این بود که با توجه به تأخیری که پیش آمده کسی در جلسه شرکت نخواهد کرد ولی وقتی جلسه تشکیل شد سالن پر شد با این که آن سالن یکی از سالن‌های بزرگ اجلاس بود که در اختیار ما قرار داده بودند. و تمام جمعیت تا آخر ساعت ماندند؛ حتی تضاضی تکنده‌گان این بود که واقعاً مکتب اهل بیت چیست؟ چیزی که داشتم می‌دانم این بود که آنها همان فرقه‌ای از این اقماعی می‌باشند. چند زمان بعد زمان جلسه تمدید شد. سؤال اصلی شرکت کننده‌گان این بود که واقعاً مکتب اهل بیت چیست؟ جایگاهش در جهان اسلام و تفکر اسلامی کجاست؟ بسیاری از این شرکت کننده‌گان که خواهان معرفی مکتب اهل بیت در جهان بودند مسلمانان نبودند.

اینده جریان بیداری اسلامی را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ بیداری متوجه چیست و مرحله بعد از این تحول اجتماعی چه خواهد بود؟ به اعتقاد من این بیداری در حال توسعه است و هر چند این فرایند دشمنان زیادی دارد و تلاش‌های زیادی هم برای توقف پا احرافش صورت می‌گیرد ولی باز همچنان توسعه پیدا خواهد کرد. تقریباً غرب به این نتیجه رسیده که نمی‌تواند جلوی گسترش تفکر اسلامی را بگیرد. به همین دلیل بیشتر تلاش تغییر مسیر این جنبش است و تبدیل مفاهیم اسلامی به مفاهیم بی خطر برای دولت غربی. امروز در سطح رسانه‌ای غرب که خیلی به بعضی بحث‌ها بسیار دامن زده می‌شود، اما چون آنها به این نتیجه رسیده‌اند که این روش هم خوبی موثر نیست، کم کم در حال صفاتی ایشان را اسلام هستند. ولی قبل از این که به این مرحله برسند، بحث‌هایی مثل Euro-Islam و American Islam، اسلام اروپایی یا اسلام آمریکایی را مطرح کردند. وقتی سالهای قبل امام خمینی(ره)، بحث اسلام آمریکایی را مطرح کرد موضوع خیلی جدی بود. ولی بعدها در سطح رسانه‌های غرب، اسلام آمریکایی و اسلام اروپایی مطرح شد و هنوز هم مطرح است. منظور آنها از این اسلام، اسلامی است که برای غرب خطری ندارد و با غربی‌ها سازگار است حتی با ضد اسلامی ترین مفاهیم و غربی ترین مفاهیم مثل هم‌جنس‌بازی هم می‌تواند سازگار باشد! غربی‌ها روی این قضیه خیلی مانور دادند. در کشورهای مختلف مثل آمریکا، هلند و... انجمن هم‌جنس بیان مسلمان را تشکیل دادند! آن این افراد در هلند نشیره دارند و در اقع دنبال تحریف اسلام هستند، دنبال نشان دادن چهره غربی از اسلام هستند. در روش دیگر، آنها سعی کردند بر

مقام معظم رهبری نمی‌داد و خودش هم شیعه نیست، ولی تمام سخنرانی اش چیزی نبود جز همان فرمایشات آقا. مورد دیگری در همان ایام برای خود من پیش آمد. آن زمان من در سمپوزیوم حقوق بشر در بارسلونا در حاشیه اجلاس پارلمانی ادیان شرکت کرده بودم. با این که جزو مدعیون اصلی نبودم بلا فاصله دست‌اندرکاران اجلاس، فضایی را برای من فراهم کردند تا صحبت کنم. بعد در کمیسیون تخصصی حقوق بشر از دیدگاه اسلام نیز علماً اداره کمیسیون را در اختیار ما قرار دادند. اگر امروز به اسلام و مسلمانان حمله می‌شود به این خاطر است که دشمنان ما احساس می‌کنند نمی‌توانند به طور منطقی با آن مقابله کنند به همین دلیل با ایجاد یک سری حساسیت‌های بسیار جاهلی و در واقع بدروی و قرون وسطایی سعی می‌کنند دوباره جلوی رشد اسلام را بگیرند! مثلاً از پیغمبر اسلام، کاریکاتور چاپ می‌کنند که باعث ناراحتی مسلمانان می‌شود. بعد که مسلمانان پرچم دانمارک را به نشانه خشم آتش می‌زنند، دانمارکی‌ها معتبرض می‌شوند که پرچم آنها نقش صلیب دارد و آنها هم برای گرفتن انتقام می‌خواهند قرآن آتش بزنند! آیا این منطقی است؟ آیا این واقعی معيارهای جهان مدرن امروز است؟ اینها همان فرقه‌ای از این اقماعی است که می‌خواهند جنگ‌های صلیبی قرون وسطایی را به راه بیندازند. عده‌ای را به عنوان حامیان صلیب یک طرف جمع کنند و در مقابل مسلمانان صفات‌آرایی کنند. بسیاری از حركت‌هایی که به نام مسلمانان صورت می‌گیرد توطئه‌هایی است برای اینکه چهره خاصی از اسلام را به جهان را به جهان معرفی کنند. گروهک‌های خلق‌الساعه‌ای در عراق گروگان می‌گیرند، افراد کنگاه را مثلاً یک راننده را گروگان می‌گیرند بعد با شعار... اکبر و پرچم ام... اکبر سریش را می‌برند و بعد فیلمش را برای تمام رسانه‌های غربی پخش می‌کنند! کاملاً مخصوص است که دست‌های پنهانی در کار است تا توانایی‌های منطقی اسلام را با این صحنه‌های احساسی مخدوش کند و به جهان عاصر امکان و فرصت توجه به ارزش‌ها و مفاهیم اسلامی را ندهد. البته علی‌رغم همه این تلاش‌ها، حساسیت مردم نسبت به اسلام روز به روز افزایش یافته و همین افزایش حساسیت، باعث شده که در جاهای مختلف، افراد بیشتر به دنبال اسلام بروند و وقتی کمی به اسلام نزدیک شدن‌متوجه شده‌اند که اسلام بسیار متفاوت از تبلیغات است که درباره آن انجام می‌شود و برای همین، بسیاری از آنها خیلی زود به اسلام گرویده‌اند. در اقع هر حركتی علیه اسلام شده در نهایت به نفع اسلام و توسعه تفکر اسلامی شده تمام شده است بعد از واقعه ۱۱ سپتامبر، وزیر ارشاد سبق به من گفت که آمار رسمي نشان می‌دهد که پس از این واقعه، صد هزار نفر در سطح دنیا مسلمان شدند! که اینها بجهان بوده است. ایشان است چرا که خیلی‌ها که مسلمان می‌شوند به جایی اعلام نمی‌کنند. ایشان می‌گفت: «طی این دوران، قرآن پر فروش ترین کتاب جهان بوده است. حتی کتابهای موجود در اینباری در انگلستان که از لحظه کیفیت چاپ و ترجمه بسیار نامرغوب بوده و سالها در این ابار خاک می‌خورده، پس از واقعه ۱۱ سپتامبر همگی به فروش رفته است! به تعبیر ایشان ابار را جارو کردند! به قدری

غيرمسلمان‌ها  
در مقابل اسلام  
احساس خطر  
می‌کنند. یعنی  
اسلام با یک روال  
منطقی در حال  
توسعه است و  
آنها به روش  
منطقی نمی‌توانند  
جلوی این  
پیشرفت را بگیرند



تظاهرات علیه منع  
حجاب در انگلیس:  
«مسلمانان در بریتانیا  
سکولاریسم را به چالش  
می کشانند.»

تفکر آخرالزمانی هستند و بر اندیشه ظهور مهدی(عج) تأکید تفکرات آنها با ویژگی هایی که در روایات ما آمده است سازگاری و مطابقت دارد. فقط عده نقاوت ما با آنها در این است که ما معتقدیم حضرت متولد شده و غایب است، آنها می گویند در آینده متولد می شود. در این میان پیروان مکتب اهل بیت، در واقع شیعیان ائمّه عشّری هم منادیان تفکر آخرالزمانی هستند. امروزه در جهان، حتی در صحنه سیاست، حرف اول را معتقدین به آخرالزمان می زند. صهیونیست بین الملل، قدرت حاکمه امریکا، و هایت و پیروان مکتب اهل بیت(ع)، همه و همه منادیان تفکر آخرالزمانی اند. در این میان آن تفکر حق، تفکر اهل بیت(ع)، با همه محدودیت های انسانی و ایزراخی که دارد، با همه مشکلاتی که با آن مواجه است همچنان در حال توسعه است و این ظهور حق است و این حق در حال گسترش است و انشاء... به ظهور امام زمان(عج) منتهی می شود. بنابر این آینده، آینده بسیار روشنی است. همه ابرها به زودی کنار رفته و انشاء... خورشید حققت طلوع خواهد کرد.

فکر کنید وظیفه سه بخش نخبگان و خواص، حکومت های اسلامی و عموم امت اسلامی در نهضت بیداری چیست؟

نخبگان باید با شناخت دقیق از موقعیت موجود و با شناخت دقیق ارزش ها و مفاهیم اسلامی، این حرکت شکل گرفته را طوری مدیریت کنند که دستیابی به تابع در کوتاه مدت و با کمترین هزینه میسر شود. یعنی آنها باید بتوانند مدیریت این جریان را به دست بگیرند. طبق تعبیر امام(ره) که در مورد حوزه های علمیه فرمودند: «باید نیض فرهنگ و تفکر را به دست بگیرید و آن را هدایت کنید»، امروز نیز نخبگان جهان اسلام باید این وظیفه و رسالت را بر عهده بگیرند. متأسفانه، امروز، فرهنگ و تمدن جهانی سریع تر از نخبگان جهان اسلام پیش می رود و جهش را انتخاب می کند. یعنی ما از قافله توجه به اسلام و بیداری اسلامی که در حال پیش روی است عقب افتاده ایم و روشن فکران و اندیشمندان مسلمان به جای پیشگام شدن در این سیر و هدایت آن، نهایتاً دنیا کنند این جریان هستند هنوز ما تا این نقطه فاصله زیادی داریم. باید روی این مسأله سرمایه گذاری کنیم و این مسؤولیت مهم اندیشمندان جهان اسلام است که پر چم دار این حرکت باشند و این حرکتی را که عوامل مختلفی زمینه ساز آن شده، تسهیل، تعمیق و تسریع کنند. بزرگترین مسؤولیت حکومت های مسلمان با توجه به شرایط فعلی، اتحاد، همکاری و ایجاد جبهه مشترک اسلامی است، ایجاد یک صفت واحد امت اسلامی به رهبری و تفکر و ارزش های اسلامی است. مشکل اصلی ما در حکومت های اسلامی این است که بعضی از آنها متأسفانه ایماناً دولت اسلامی هستند! آنها عضو سازمان کفرانس کشور های اسلامی هستند و لی واقعاً چندان پایین دی به اسلام ندارند. در حال حاضر و با توجه به شرایط فعلی، مسؤولیت اصلی توجه مسلمان توجه به دیسیسه هایی است که دشمنان هر روز شکل تازه ای از آنها را اجرا می کنند. ما باید گرفتار توطئه ها و دیسیسه های دشمن بشویم. امروز تلاش دشمنان بر این است که به نفاق مذهبی و تھبیت قومی میان مسلمانان دامن بزنند. این آفت بزرگی است و متأسفانه توهه مردم زود تحت تاثیر این توطئه ها قرار می گیرند. بعضی از نخبگان کم خرد جهان اسلام هم بدون توجه به عوایق این مسایل، وارد این جریانات می شوند و در واقع دستمایه در گیری های مذهبی داخل امت اسلامی را فرامی می کنند. برای حل این معضل باید از یک طرف، اختلافات مذهبی کنار گذاشته شود و فضای گفتگو و تعامل سازنده بین امت اسلام و مذاهی هر چه بیشتر گسترش پیدا کند و از طرف دیگر، اختلافات قومی باید کنار گذاشته شود. قومیت ها باید در سایه اسلامی بودن، سامان پیدا کنند. نمی گوییم کسی از قومیت خودش دست بر دارد اما نباید این قومیت، محوری برای تحت الشاعر قرار دادن ارزش های اسلامی شود. اگر مردم به دیسیسه ها توجه داشته باشند، اگر حکومت های اسلامی به سمت مشارکت، همکاری و ایجاد جبهه مشترک حرکت کنند و اگر نخبگان جهان اسلام، مدیریت تحول فرهنگی معاصر را به دست بگیرند بی شک شاهد ظهور جهانی با تفکر اصیل اسلامی در پرتو حکومت حق جهانی، یعنی حکومت امام زمانی(عج)، خواهیم بود. ان شاء الله...



سال ۲۰۰۳ در  
پارلمان جهانی ادیان  
بارسلونای اسپانیا  
وقتی یکی از بزرگترین  
شخصیت های فرهنگی  
اسپانیا می خواست آقای  
طارق رمضان را که یک  
فیلسوف مسلمان بود  
معرفی کند چنین گفت:  
«اماً مُرْوَزٌ مِّنْ خَوَاهِيمِ  
بِهِ سُخْنَانِ كَسِيْحَهِ كَوشِ  
دَهِيمَ كَهْ هَمَكِيَ بَهْ  
هَدِيَاتِهَا وَ آمُوزَشَهَايِ  
اوْنِيَازِ مَنَديَمِ».  
سخنرانی او ترجمه  
سخنرانی مقام معظم  
رهبری در مورد آزادی  
بود

روی چهره های منحر اسلامی سرمایه گذاری کنند که البته نتیجه مطلوب حاصل نشد. آنها جریات انحرافی اسلام را دنبال و از آنها حمایت می کردند اما به محض این که پی می برند جریان، جریان سالم است دست از حمایت بر می داشتندو به تخریب آن می پرداختند. یکی از نمونه ها همین آقای طارق رمضان بود. در رسانه های غربی خلیل زیاد درباره ایشان ترویج و تبلیغ می کردند چون فکر می کردند که ایشان فردی است که به درد آنها می خورد. کم کم که به حر فهایش گوش دادند تازه فهمیدند که چه می گوید. دیدند نه، این خیلی به نفع آنها نیست. برای همین وقتی ایشان قرار بود برای یک کار علمی به امریکا برود، اجازه ورود به وی ندادند و او را با جریات تروریستی مرتبط داشتند.

البته این تهمتی است که به هر مسلمانی که افکارش با افکار آنها سازگار ندارد می زند. حتی شکل گیری جریان و بحث های القاعدۀ را خود آمریکایی ها با همکاری CIA انجام دادند. هدفشان هم این بود که یک چهره بسیار منفی از اسلام را توسط گروهی افراطی عرضه کنند و از طرفی هم بدیلی درست کنند برای مبارزه با آمریکا در کنار ایران که بگویند اگر مسلمان ها می خواهند با آمریکا مبارزه کنند غیر از ایران هم جای دیگری هست، مجموعه دیگری هم هست. آنها می توانند بروند دنیا بن لادن، دنیا طالبان و لی تمام این تزمیت های عملانشکست خورد. تحریج آمریکا در افغانستان، یک تجزیه کاملاً شکست خورده بود، اصلاً آمریکایی ها فکر نمی کردند به این موقعیتی که الان رسیدند، برستند. آنها فکر می کردند که به آسانی بر افغانستان سلطه پیدا می کنند. بعد آن را در منطقه به یک کشور کاملاً غربی تبدیل می کنند که به کانون توسعه تفکر آمریکایی تبدیل شود؛ ولی این طور نشد. هرگز آن طوری که آنها می خواستند نشد. هنوز است در سلطه نظامی در افغانستان مشکل دارند چه برسد به بقیه مراحل ایشان اینها فکر می کردند که با یک حمله نظامی کوتاه مدت، به عراق مسلط می شوند و مردم عراق هم به سرعت تبدیل می شوند به یک مجموعه غرب زده کامل و شب زنده داری های بغداد و کلارها و رقص خانه ها و مراکز فساد دوباره احیا می شود و عراق برای توسعه تفکر غربی به قلب تینه منطقه تبدیل می شود! ولی اصلاح عراق چنین نشد. در اربعین شهید حکیم که به عنوان نماینده شورای عالی مجمع جهانی اهل بیت همراه هیاتی از طرف مقام معظم رهبری به عراق رفتم، در بغداد اکثربت زنان مجھب بودند و تعداد غیر محجبه بسیار کم بود. این نشان می دهد که تفکر اسلامی، جریان غالب و اصلی است. انتخابات و سایر حوادث نیز نشان می دهد که آمریکایی ها در همه محاسبات شان اشتباہ کردند. حالاً امروز هم که این حار و جنجال ها را درباره ایران و بحث ابرزی ائمّه راه اندخته اند، باز آخرش می گویند که بحث ابرزی ائمّه ایران، یک بحث سیاسی است و باید طی مذاکرات حل شود. یعنی دیگر از طرف نظامی صحبتی نمی کنند. آمریکایی ها به این نتیجه رسیده اند که این کارها هیچ نفعی برایشان ندارد. من فکر می کنم در پیش جریات آؤنس بین المللی دست صهیونیست ها در کار است. این جریان دنیا این است که یک صفارایی تازه ای را بین مسیحیان و مسلمانان ایجاد کند که البته منافعش متوجه صهیونیست ها خواهد بود. صهیونیست بین الملل در پی آن است که با ایجاد یک جنگ جهانی دینی، زمینه را برای سلطه جهانی یهود فراهم کند؛ یک جنگ جهانی یهود که یک طرفش مسلمانان باشند و طرف دیگر شیعیان؛ یک جنگ صلیبی نوین که صهیونیست ها قهرمان و برندۀ آن خواهند بود. آن وقت است که به نظر خودشان، به آزو های بزرگ خود که تسلط بر جهان است، خواهند رسید. اما اگر همه این حوادث را کار هم بگذاریم نشانه های آشکار زمینه های ظهور منجی موعود دیده می شود. البته شما می شوید، یهود خود یکی از زمان(عج)، توسط جریات مختلف در دنیا مطرد می شود. البته شما می شوید، یهود خود یکی از منادیان تفکر آخرالزمانی است. و آنها نتصور شان این است که ظهور منجی شان بسیار نزدیک است. مسیحیان خاصی از جمله مسیحیان اونجلین - که رئیس جمهور آمریکا و همکارانش نیز عضو این گروه هستند - و نومحافظه کاران هم به دنیا ظهور منجی موعود خود هستند. آنها معتقدند که مسیح می آید و حتی طبق این استدلال با یهود همکاری می کنند که برای ظهور منجی، باید یهود بر منجی سلطه پیدا کند. بنابر این ما باید به سلطه جهانی یهود کمک کنیم تا آن منجی ظهور پیدا کند. سلفی ها و وهابیون افراطی نیز از جمله منادیان

# غرب دارد از خودش دفاع می کند

گفت و گو با رضا برجری

بابی ساندز را در زندان دیده بود از شیفتگی بابی ساندز به رهبری می گفت و اینکه از امام و انقلاب اسلامی می پرسید. تازه این در سالهای اولیه انقلاب اسلامی بود یعنی هنوز آن طور که باید انقلاب غرب را به چالش نکشانده بود. ما دو نهضت بیداری داریم، یک نهضت بیداری در کشورهای اسلامی و یک نهضت بیداری در کشورهای غیر اسلامی. مثلاً در کشورهای شرق آسیا، مثل چین و ویتنام یا مثلاً آن سرهنگ جی اپ ویتنامی که فاتح نبرد دی امپریو بود در مورد امام و نگاه ضد امپریالیستی و ضد استعماری ایشان صحبت می کند، در مورد انقلاب اسلامی و شخص امام دیدگاههایی داشت. این تفکر امام، این تفکر بیداری اسلامی از یک سو بیداری جنبش‌های آزادی بخش از سوی دیگر بیداری جنبش‌های غیر اسلامی است. ما می‌بینیم که این حرکت روی آنها و متفکران غیر مسلمان هم تأثیر گذاشته است. مصادیق آن را در فلسطین، افغانستان و در چنگهای بوسنی می‌بینیم. ما وقتی به بوسنی رفیم با یکسری ترکهای ترکیه مقیم آلمان مواجه شدیم که به بوسنی آمده بودند. برای اینکه مردم به آنها روی خوش نشان بدهند عکس امام را بخش کرده بودند!

در یک بندري به اسم بندر اپیلیت چند تا ترکیه‌ای مقیم آلمان را دیدیم و با آنها سلام و علیک کردیم وقتی خواستیم چند تا عکس به آنها بدیم دیدیم که عکس‌های ما معمولی است در حالی که آنها عکس‌هایی چاپ کرده بودند که خیلی باکیفیت بود. مصادیق بیداری کاملاً در بوسنی بیدا بود. عارف دیوچ، یک فرمانده مسلمان بود که بعد از در موستار به شهادت رسید. وی می گفت اگر بتپرستی در اسلام منع نمی شد، اگر مجسمه بت نبود، من مجسمه حضرت امام را درست می کرم و در خانه هر روز به آن سجده می کرم!

در تاجیکستان نیز اقبال زیادی نشان می دادند و از دیدگاههای انقلاب اسلامی استقبال می کردند و آن نهضت اسلامی که در تاجیکستان با گرفت دقیقاً

شما از نزدیک شاهد بیداری اسلامی در سطح جهان اسلام بودید، بارزترین مصادیق و نشانه‌های این بیداری را در چه دیدید؟

به نظر من این سوال خیلی کلی است. بهتر است از اینجا شروع کنیم، از وقتی که حضرت امام (ره) به تعییری قطع‌نامه را قبول کردند، در قبول این قطع‌نامه چند حرف کلیدی زند که آدم را یاد جنگ احراب و خندق دور مدینه می‌اندازد، یعنی دقیقاً امام این واقعه تاریخی را دوباره زنده کرد. تقریباً در موضع ضعف بودیم که قطع‌نامه را قبول کردیم و در این وضعیت امام قشتنگ‌ترین مانیفست انتقلاب اسلامی را ارائه کرد مبنی بر اینکه ایران اسلامی، مامن آزادی خواهان و مامن مجاہدان خواهد بود. من به شما قول می‌دهم که سنگ‌های کلیدی جهان اسلام را فتح خواهید کرد.

این صحبتها از موضع کسی نیست که می‌خواهد قطع‌نامه را قبول کند بلکه از موضع کسی است که با قدرت چیزی را به دیگری تحمیل می‌کند! اصلاً از موضع ضعف نیست، اصل‌چیزی به عنوان ضعف در این جملات نمی‌بینید. درست است که ما در ظاهر قطع‌نامه را قبول می‌کنیم ولی مثل این است که امام همه دنیا را به چالش فرا می‌خواند.

از وقتی امام تصمیم گرفت از کوتی به پاریس برود، به قول یک نویسنده فرانسوی، شروع تهاجم بینادگرایی اسلامی بود؛ یعنی شروع یک انقلاب اسلامی که بعد این انقلاب اسلامی باعث فروپاشی یک نظام، مثل نظام شرق شد. شکست روسها در افغانستان یکی از نشانه‌های فروپاشی بود، حرکت افغانستان از انقلاب اسلامی ایران الگوبرداری شده بود. ما می‌بینیم، به قول آن نویسنده فرانسوی امام با آمدن به پاریس، تهاجمش علیه فرهنگ غرب و نظام طاغوتی شروع شد و پس از آن نیز ما شاهد بیداریهای جنبش‌های آزادی بخش بودیم.

بابی ساندز یک انقلابی ایرلندی بود که برای

انگلیسیها کار می کرد اما بعدها با اعتراض غذایی در زندان معروف شد. کسی که روزهای آخر



از انقلاب اسلامی الگوبرداری شده بود. راهبرانشان دقیقاً از انقلاب اسلامی الگوبرداری کرده بودند، شهید مزاری در افغانستان، سید عبدالله نوری، رهبر نهضت اسلامی تاجیکستان، در افغانستان نیز غیر رشیعیانی چون احمدشاه مسعود، حکمت‌یار، ریانی و دیگران همگی حرکت خود را از مصادیق حرف انتقال اسلامی می‌دانستند.

انقلاب اسلامی آغاز موج پیداری اسلامی در جهان اسلام و به طور کلی در جامعه بشریت شد. چه انگیزه‌ای به خصوص بعد از جنگ، هنرمندان بسیجی ما را و می‌دارد تا پرا فراتر از مرزهای جغرافیایی و ملی بگذارند و در سطح جهان اسلام و حتی خارج از جهان اسلام، در سطح جهان مستضعفان اثر هنری خلق کنند؟ یعنی آن انسرژی که یک هنرمند را و می‌دارد که از مرزهای ملی پا فراتر بگذارد و اثر هنری خلق کند چیست؟ به یاد دارم حدود یک ماه قبل از قبول قطع‌نامه، با شهید اوین در باره اتفاقاتی که در حال وقوع بود صحبت می‌کردم. همان موقع احسان براین بود که در ارتباط با جنگ افغانستان در روایت فتح برنامه‌ای تهیه شود و درباره این واقعه کار نکنم چون این واقعه امتداد مقاومت در جبهه‌های خودمنان بود یعنی ادامه این مقاومت را باید در افغانستان، در فلسطین، در لبنان و جهای دیگر پیگیری می‌کردیم.

سال ۶۷ که من به افغانستان رفته بودم، هیچ خبرنگاری گروه فیلم‌سازی از ایران به افغانستان نرفته بود، اوین گروهی که در همان سال برای فیلم‌سازی به افغانستان رفتند از طرف حوزه هنری و روایت فتح بود. من و آقای جعفر خوش خو در در روایت فتح بودیم اما می‌خواستیم کاری مشترک بین حوزه هنری و روایت فتح انجام دهیم.

آن موقع آقای نوری زاد مسئول واحد تلویزیونی حوزه هنری بود. یک سال قبل از این موضوع، با آقای نوری زاد در کردستان عراق در ارتباط با کار در افغانستان صحبت کرده بودیم. ایشان نظرش این بود که خود او هم باید، یعنی با ممکنیتی که این موضع که البته آن موقع نشد و او توانست باید. من و آقای جعفر خوش خو یک هفتۀ بعد از قبول قطع‌نامه، به افغانستان رفتیم، یعنی هنگام عملیات مرصد. ما وقتی به عنوان اوین گروه فیلم‌سازی از ایران وارد افغانستان شدیم چند ماه آن‌جا را اسیر کردند و فیلمها و دوربینهایمان را گرفتند. آن سفر ماحصلی نداشت جز چند دستنوشته که بعداً تحت عنوانی «برچه‌های سرخ، کوچک‌های سبز» در سال ۷۷ در دفتر ادبیات مقاومت به چاپ رسید. این پتانسیل بالفعلی که در بیجه‌ها بود با کار در افغانستان شروع شد. بالآخره طی چند سفر با همکاری شهید اوینی و آقای نوری زاد توانستیم در افغانستان کارهایی انجام بدهیم که نتیجه آن ساخت چند سریال از جمله «علن بدخشان» شد.

انگیزه ما برای کار در خارج از مرزهای ایران، دیدگاه حضرت امام در ارتباط با انقلاب اسلامی بود. بعد از جنگ خیال‌مان از مرزهای جغرافیایی راحت شد و با فراغ بال‌بینشتری می‌توانستیم شاهد رشد پیدا کرده سینمایی من فعل عموماً سینمایی که طی این بیست سال انعکاس پیدا کرده سینمایی باشیم. یعنی آن موقع مجبور بودیم تحت گروههایی مثل روایت فتح، حوزه و... فعلیت کنیم. که شاید هشتاد ندو در صد ذهن‌شان در جنگ بود و لازم هم بود در جنگ باشد. اما پس از پایان درگیری با تجربه‌ای که از قبل داشتیم می‌توانستیم در ورای مرزهای ایران کار نکیم.

در تاجیکستان هم کار کردیم و ما اوین گروه ایرانی بودیم که وارد تاجیکستان می‌شدیم. جنگهای داخلی تازه شروع شده بود. ما از صحنه‌های جنگ فیلم و عکس گرفتیم اما دیگر این فعالیتها ادامه پیدا نکرد. ما تنها گروهی بودیم که از درگیریهای تاجیکستان فیلم تهیه کرد که آن هم به عنوان اسناد این فیلمها حفظ شده است. ما یک چیز عظیم و ارزشمندی داریم؛ مثل تفکر حضرت امام (ره)، این تفکر فناپذیر است، تمام‌شدنی است. به خاطر اینکه آشخور این تفکر اسلام و تشیع است و اسلام هم فناپذیر است. انتها ندارد، چون دین خداست. هر که آشخورش این تفکر باشد و از آنجا تغذیه بشود او هم فناپذیر می‌شود.

بر اساس همین دیدگاه و تفکر بود که راهی افغانستان، تاجیکستان، لبنان و فلسطین می‌شدیم. روایت فتح در پاکستان فیلم «نسمی حیات» را ساختیم. در لبنان هم با شهید اوینی همکاری کردیم و «انقلاب سنگ» را ساختیم.

شما به عنوان هنرمند نسل اول انقلاب و جنگ، آن نگاه جهانی و آن نگاه جهانی وطنی تان را از امام و اسلام ناب گرفتید. به عبارت دیگر، شما در فضایی نفس می‌کردید که این نگاه جهانی به شما منتقل می‌شد، هنرمندان نسل دوم و سوم انقلاب چگونه باید به این نگاه دست پیدا کنند؟

یک زمانی امام بود و ماز ایشان نیز می‌گرفتیم. الان هم با زمان امام هیچ فرقی نکرده، امام رفته، اما مقام معظم رهبری، اقا هست. ما الان از آقانیرو می‌گیریم، هیچ فرقی نمی‌کند بین که از امام نیرو می‌گرفتم و شما بی که زمان حیات امام هنوز به سئی نرسیده بودید که وارد کار هنری بشوید. الان آشخور ما ولایت فقیه است. امام مرزا تعیین کرد و فرمود «مراقب و ولایت فقیه باشید تا کشورتان آسیب نیستند». یک دانش‌آموز از معلمین درس گرفت بعد خودش معلم شد چهار تا دانش‌آموز دیگر زیر دست آن معلم دارند درس می‌گیرند. نیروها و سیجیها از بزرگان جنگ الهام می‌گرفتند، ما به دهان حاج همت نگاه می‌کردیم و در عشق او غرق می‌شدیم. به خاطر اینکه حاج همت خودش در خدا غرق شده بود. آیت‌الله سید محمدباقر صدر یک جمله قشنگی دارد می‌گوید «در امام ذوب بشوید همان طوری که امام در اسلام ذوب شده».

من تفاوت زیادی میان این دورها نمی‌بینم. فقط آن موقع جنگ بود که هر کسی می‌خواست بازی مرگ و زندگی بود. میدان آزمایش بزرگی بود که هر کسی می‌خواست

مقاومت در این جنگ  
شجاعت زیادی  
می‌خواهد. تلفات این  
جنگ‌خیلی سیکین قدر  
از آن جنگ است.  
تلفات آن جنگ به  
بهشت می‌رفند و  
تلفات این جنگ به  
جهنم

مردانگی اش رثایت کن، وارد این بحران می‌شد. اگر کسی می‌خواست عشقش را به امام، به اسلام و به انقلاب اسلامی ثابت کند بسیجی می‌شد و به جنگ می‌رفت اما الان هم جنگ است. جنگ در جبهه خیلی راحت‌تر و ساده‌تر از جنگ الان بود. جنگ الان خیلی سخت است و پیچیدگی اش زیاد است. مقاومت در این جنگ شجاعت زیادی می‌خواهد. تلفات این جنگ خیلی سختگین تر از آن جنگ است. تلفات آن جنگ به بهشت می‌رفند و تلفات این جنگ این جنگ به جهنم!

آیت‌الله خامنه‌ای می‌فرمایند «هر ارزشی که در قالب هنر نگه‌دارند مانندی نیست». به نظر شما، ارزش‌های انقلاب اسلامی که ماهیت جهان‌شمول هم دارد و در جریان دفاع مقدس نیز احیا شد، تا چه حد توسط هنرمندان بعد از جنگ، در قالب هنر گنجانده شد؟ یعنی هنرمندان نسل دوم و سوم برای ارائه این ارزشها به مردم ایران و جهان چه کردند؟

متوجهانه اکثربت جامعه هنری مان توانسته پایه‌پایی اندیشه‌های انقلاب اسلامی پیش برود. در میان سایر هنرها، شاید تنها شعر توانست خودش را با انقلاب اسلامی هم گام کند اما متوجهانه بقیه عقب ماندند و بعضی از هنرها به خصوص هنر سینما، بر عکس هم شد. یک جهانی به نظر رسید که هنرمند می‌خواهد از دین و انقلاب انتقام بگیرد! بله، ما می‌توانیم این ارزش‌های اسلامی را در قالب هنر به دنیا معرفی کنیم؛ در قالب شعر، قصه، فیلم، رمان. ما می‌توانیم ارزشها را معرفی کنیم. اما به شرطی که اول این ارزشها را برای خود تقویت کنیم و بعد تصمیم بگیریم که تا چه حد می‌توانیم آنها را در جهان منعکس کنیم.

عموماً سینمایی که طی این بیست سال انعکاس پیدا کرده سینمایی من فعل بوده تا یک سینمایی دارای ارزش‌های انقلابی! یک سینمای سانتی مان‌تالیست و سوسنولی معرفی کردیم! شما واقعی فیلم‌های جشنواره فجر امسال و سال گذشته را می‌بینید به این نتیجه می‌رسید که انقلاب اسلامی که کجا رسیده و سینمای ما کجا قرار دارد! حالا شعر قصه‌اش فرق می‌کند، ادبیات مقاومت و ادبیات جنگ قصه‌اش فرق می‌کند. مراکری مثل دفتر ادبیات مقاومت و حاج مرتضی سرهنگی، در این زمینه کولاک به پا کردند. شما واقعی می‌توانستید معنی حرف من را درک کنید که در کنفرانس، آقای سرهنگی در مقابل کسانی قرار می‌گرفت که از وقته در این کنفرانس، آقای سرهنگی در مقابل کسانی قرار می‌گرفت که از فرانسه، کانادا و جاهای دیگر آمده بودند، تازه آدم به بزرگی این مرد بی‌می‌برد. ایشان کاری کرد که باعث تحقیر و تعجب آنها شده بود.

در ایران، ارزش کار مرتضی را نمی‌فهمند فقط وقی پی به ارزش این کار می‌برند که آن را در خارج از ایران بینند. وقی به ارزش این کار پی می‌برند که آن را با کتابهایی که بعد از جنگ جهانی دوم در فرانسه چاپ شده مقایسه کنند. کاری که مرتضی سرهنگی و دفتر ادبیات مقاومت انجام داده، با کاری که بقیه در زمینه ادبیات مقاومت تا حال انجام داده‌اند اصلاً قابل مقایسه نیست و از نظر کفی در سطح خیلی بالایی قرار دارد.

چطور می‌جنگد. بعد از جنگ بوسنی و قتل عامهای چچن، بعد از وقایع قره‌باغ، بعد از آن وقایعی که در کشمیر و لیبان و جاهای دیگر پیش آمد و بالهایی که سر مسلمانها اوردنده و ارتضی کفار ریختند در شهرهای مسلمان‌نشین و قتل عام کردند و کشتنده و بردنده. تازه آن چند نفر مخالف جمهوری اسلامی ایران که در اروپا بودند، فهمیدند که بسیج‌ها چه کردند.

وقتی آن طرف مرز می‌روید واقعاً عظمت امام را می‌بینند. در جاهای مختلف دنیا آدمهای گردن کلفت از امام حرف می‌زنند و آنجا تازه فهمیدم که چه نعمتی را از دست داده‌ایم! انقلاب چه کرده؟ ما خودمان در واقعه بودیم، نمی‌دانستیم شاه کیست و این مردم چه کسی را از صحنه خارج کردند.

امام با دست خالی و بدون درگیریهای نظامی چندین و چند ساله و سالها مبارزات چریکی، توانست انقلاب را به شمر برساند. بعد از مقایسه امام با رهبران بزرگ دنیاست که می‌توان به عظمت ایشان بی‌برد.

واخر دهه شصت تا اویل هفتاد، مسئله انتفاضه اول و جنگ بوسنی، الهام‌بخش خیلی از هترمندان ایرانی برای خلق آثار هنری و پرداختن به ابعاد جهانی انقلاب اسلامی و موج پیداری اسلامی در دنیا بود. ماطی پنج شش سال اخیر شاهد تحولات پرشتابی در دنیای اسلام بوده‌ام؛ از پیروزی حزب الله لبنان در خرداد سال ۷۹ تا شکل‌گیری اتفاقهای از مسئله انفارگاه‌ای ۲۰ شهریور، تا حمله آمریکا به افغانستان و اشغال عراق، اسلام‌ستیزی در اروپا، منح حجاب و تحولات این چنینی در دنیای اسلام؛ چرا این تحولات آن طور که باید و شاید هترمندان ما را به حرکت و انمی‌دارد؟

هترمندان این مملکت از وقایعی که اتفاق می‌افتد دور هستند، مثلاً چند تا نقاش داریم؟ فکر می‌کنید چند نفر داریم که کارشان گرافیک و پوستر باشد؟ شاید ۵۰ نفر چند نفر از اینها درباره واقعه‌ای مثل بوسنی کار کردن؟ پنج نفر؟ سید حمید شریفی فقط ۲۰ پوستر زد، آن هم به خاطر اینکه دغدغه‌اش بود. هترمند وقی نسبت به مسئله‌ای مثل حجاب در اروپا دغدغه‌اش داشته باشد اصلاً وارد عمل نمی‌شود. هترمندانی هم که وارد این حیطه‌ها شدند از سوی نظام مورد حمایت قرار نگرفتند. یعنی اصلاح نظام از این جریانات هترمندان مسلمان و بجهه بسیج‌ها که در بوسنی کارهایی کردند، حمایت نکردا مثلاً در زمینه انقلاب سنگ، انتفاضه اول و دوم هم می‌بینیم همان هترمندانی که آن موقع بوسنی را کار کردند، فقط همانها هستند و افاده جدیدی وارد این عرصه نشده‌اند. چرا؟!

چون اصلاح نظام از این قصه حمایت نکرده و هر چه بوده حرکتهای خودجوش کاملاً فردی بود؛ نه حرکتهای جمعی. در جنگ هم همین اتفاق افتاد و باز بخشی از هترمندان در این عرصه حضور پیدا کردند.

آیا نظام رسمی کشور از کارهای پراکنده‌ای که در مورد بوسنی و انتفاضه اول شروع شده بود به شکل مالی حمایت می‌کرد یا اینکه این حرکات خودجوش بود؟

این هترمندان هم باید ارتقا کنند، برای کشیدن یک تابلو، یا خلق اثر هنری هترمند باید وقت بگذارد. این طور نیست که یک هترمند ده تابلو بکشد و هر کدام را به میلیون بفروشد و حالا بخواهد ۲۰ تابلو برای دلش بکشد! این هترمندی که دغدغه‌اش بوسنی و انقلاب سنگ بود همین کار را کرد. مثلاً کسانی در زمینه پوسترها مقاومت کار کردند که از کمترین ضاعت و امکانات برخوردار بودند.

متاسفانه هترمندان ما در ارزش گذاری به کار، در تنگه‌های شدید اقتصادی قرار دارند. همین سید حمید شریفی، کاظم چلیبا، حسن یاقوتی، وزیریان و دکتر گودرزی در مضيقه روزمره‌شان ماندند و بخاطر اینکه اگر بخواهند آن طرف کار کنند، پس باید کار را اثر برای اندیشه و دلشان انجام بدهند اما از آن طرف هم باید ارتقا کنند. اینجاست که باید ارشاد از اینها حمایت کنند، یعنی باید این مسائل جزء دغدغه وزارت ارشاد جمهوری اسلامی ایران باشد که تا به حال نبوده‌اند یعنی جریان کلی وزارت ارشاد در این ۲۰ سال، منفعل بوده، حتی در زمان جنگ هم منفعل بوده.

اگر مشکل مالی و مسئله بودجه کارهای هنری ابعاد جهانی انقلاب اسلامی و پیداری اسلامی، حل شود فکر می‌کنید هترمندان ما به این سمت حرکت کنند؟



این کار وقی خودش را به خوبی نشان می‌دهد که در تقابل با دیگران قرار بگیرد... پهلوانی رضازاده وقتی باز می‌شود که پهلوانهای دیگر را کنار بزند. وقتی آدمهایی مثل مرتضی سرهنگی از گوش و کنار دنیا یک جام جمع می‌شوند آن موقع می‌بینند که آقای مرتضی سرهنگی چه کار کرده و چقدر کار کرده؟ در جای دیگر در مورد مجله «کمان» هم بی‌انصافی کردند و آن قدر اشتباه استراتژی انجام دادند تا اینکه بالآخر تعطیل شد؛ در حالی که یک رقم پایین مثل یک میلیون تومان در ماه می‌توانست این مجله را سر پا نگه دارد. واقعاً این مبلغ در مقایسه با هزینه‌هایی که صرف سینیارهای بی‌حاصل می‌شود خنده‌دار است.

شما بازها شخصاً از نمای بیرونی انقلاب اسلامی، یعنی ورای مرزهای ملی، نظام اسلامی ایران را مشاهده کردید، به نظر شما این نمای بیرونی انقلاب چه شکلی است؟

دو نگاه مطرح است. یکی نگاه دوستان انقلاب و یکی نگاه دشمنان آن. هر دو در یک زمینه اشتراک دارند و آن این است که در مقابل قدرتمندی دو سر تعظیم فردی می‌آورند. هر دو اذعان می‌کنند که این حرکت قدرتمندی است، یعنی دشمنان انقلاب هم به این معتبراند که انقلاب اسلامی حرکتی کاملاً مردمی، بدون کوچک‌ترین کمکی از طرف یکی از قدرتهای شرق و غرب بوده است. هر دو بر این امر واقفاند که ارزش بسیج‌ها را در خارج از ایران می‌توان در کرد. مثلاً وقتی ما به سارای‌بو روته بودیم با یک زندانی صرب به اسم «هیراگ» مصاحبه کردیم، او سر ۸۵ نفر را با دست خودش بریده بودا یک جوان ۲۴ ساله، از این ۸۵ نفر زن بودند که به همه آنها تجاوز کرده بود. شما وقتی آن‌جا می‌روی، ارزش بسیج‌ها را می‌فهمی، درستتان عراقیها به زن و دختران تجاوز کردن و گور دسته جمعی درست کردند.

در تاجیکستان، افغانستان، بوسنی، کشمیر هم از این نمونه‌ها زیاد هست. حتی اگر فرض کنیم بسیج‌ها برای انقلاب و اسلام هیچ کاری نکرده باشد همین که جلوی این عده ایستادند کار بزرگی کردند و در حقیقت از «زن ایرانی» محافظت کردند. اگر مقاومت و مبارزات بسیجیان نبود و پایی عراقیها به شهرهای بزرگ‌تری مثل تهران می‌رسید، همان بلایی را سر زنان و دختران می‌آوردند که در استان آوردندا.

اگر در بوسنی هم نیروی بسیجی بود اجازه نمی‌داد یک صرب آن همه بلا سر زنان مسلمانان بیاورند. خیلی جالب بود، در جنگ بوسنی می‌گفتند، بسیج‌ها و سپاهیها آمدند. در یک روزنامه کروات تیتر درشتی زده بودند که «سپاه محمد»! آمد! آنها را بسیار زن و تقدیگاران آمریکایی و سریازان ارتش سرخ مقایسه کردند که مثلاً هیکل این سریاز آمریکایی یاروس یک متر و فلان قدر، تجهیزات روسی و آمریکایی این قدر یا مثلاً در شباهنروز این قدر راه می‌روند... بعد گفته بود اما این بسیجی بدون پوتین و کلاه خود نظامی با یک کتابی و لباس ساده و یک اسلحه توانسته ارتش بزرگی مثل ارتش عراق را در هم بشکند. همین روزنامه در ادامه نوشه بود که همین بسیج‌ها طی ۲۴ ساعت تو ایستادند طومار گارد ریاست جمهوری عراق را با آن همه تجهیزات و آموزش در هم بیچند و فاتحه گارد خوانده شد! این روزنامه یک طوری به اروپا هشدار می‌داد که اگر جنگ بوسنی، تمام نشود و اینها بیایند، هیچ چیز جلوه دارشان نیست! اینها فهمیدند بسیجی چیست و

امام با دست خالی و بدون درگیریهای نظامی چندین و چند ساله و سالها مبارزات چریکی، توانست انقلاب را به ثمر برساند. رابه ثمر برساند. بعد از مقایسه امام با رهبران بزرگ دنیاست که می‌توان به عظمت ایشان بی‌حد



را گرفت!

من و حسین برای ساختن فیلم در افغانستان پول قرض کردیم در سارایوو، در بین عکاسی ام را فروختم که بنام به تهران برگردم! در همین سفر اخیر به عراق روزی که امریکاییها از موصل اخراج کردند. تا صبح در خیابان راه رفتم تا پول به هتل ندهم و آن طور شد که با آن وضع وحشتناک موچ انفجار مرا گرفت. فقط برای اینکه ۱۰۰ دلار پول هتل ندهم‌ما این طوری کار می‌کیم. در عراق بعضی خبرنگارها روزی یکی دو هزار دلار حق مأموریت می‌گیرند! چهار نفر ادم، پانچ هزار دلار رفته‌یم، کار کردیم، فیلم گرفتیم و عکس گرفتیم و برگشتیم. تنها خبرنگارانی که از سقوط بغداد فیلم گرفتند من و آقای غفوری بودیم، چند اکیپ تلویزیونی در عراق بودند که هیچ کدام توانستند از سقوط بغداد فیلم بگیرند.

اکیپ ما بود که از پایین کشیدن مجسمه صدام در عراق فیلم گرفت. اگر کل اکیپ‌ها که از تلویزیون به عراق رفتند توانستند دو تصویر از پایین کشیدن مجسمه‌هانشان بدنه‌ند؟

چون متأسفانه این تکری در صدا و سیما حاکم نیست. متأسفانه فقط هدف این است که یک کاری کرده باشد. بوسنی هم فاجعه دیگری بود. ما با خون دل کار می‌کردیم، دو هفته در بیمارستان بودم، با چه رنجی به ایران برگشتم، به خاطر اینکه هیچ کس به هیچ کس نیست افسر کمی کنید اگر سفارت جمهوری اسلامی بفهمد من در بیمارستان اتفاق یک ریال می‌دهد؟ سفارت می‌خواهد کاری کند الان دو سه هزار ایرانی زندانی هستند بروند به وضع آنها رسیدگی کنند. آخر آنها هم آدماند، خلاف کردند، هر کاری کردند، باید به وضعشان رسیدگی شود ...

او ضمن اشاره به عکسها می‌گوید این روزی است که کرکوک سقوط کرد. این رضا گنجی است. این هم من و سلیمان غفوری هستیم. ما در کردستان عراق چهار پنج اکیپ بودیم. آنها آن روز کجا بودند؟ فقط می‌گویند ادۀ اکیپ به عراق فرستادیم. پس کو؟ انفجار پارسال یا پیرارسال عاشورا در کربلا سه بمب منفجر شد. تنها کسی که از وقایع انفجار فیلم گرفت آقای سلیمان غفوری بود.

به خدا، بچه‌ها بیش از توانشان کار می‌کنند. اگر با همین کسانی که پوسترهاي عاشورا را کار می‌کنند صحبت کنید به شمامی گویند که با خود خون دل این کارها را نجات داده‌اند. یا مثلاً در جای دیگر می‌بینید پنجاه تابلو از عاشورا روی دیوار رفته اما بینندۀ نمی‌داند که به خاطر اینکه، این پنجاه تابلو روی دیوار برود چند نفر خون دل خوردۀ اند؟ آخر نظام، نظام جمهوری اسلامی است. ما که در آمریکا کار نمی‌کنیم یا تحت حکومت لائیک ترکیه که نیستیم. در جمهوری اسلامی که من نباید برای روی دیوار بردن چهار تا پوستر عاشورا خون دل بخورم!

من فکر می‌کنم که دغدغه‌ای ده هفتاد مانع از این شدۀ است که شما هنرمندان در صحنه‌های مختلف جهان، ابعاد بیداری اسلامی را پوشش بدهید. اما سؤال این است که سایر هنرمندان چرا به این فضا وارد نشدن؟ الان هشت سال است که بچت گفت و گوی تمدنها مطرح شده. بگذارید چند خاطره‌بگویی تا ببینید این کارها چگونه انجام شده است.

وقتی من و حسین جعفریان به کابل رفته‌یم، سفیر جمهوری اسلامی ایران در کابل از ما برسید: «کجا می‌خواهید بروید؟» گفته‌یم: می‌خواهیم به شمال افغانستان بروم تا از آواره‌های تاجیکستان فیلم تهیه کنیم. گفت: «چرا؟» گفته‌یم: «می‌خواهیم از جنگهای داخلی تاجیکستان فیلم تهیه کنیم.» گفت: «بی خود نزدید. هیچ ایرانی آنچنانیست.» گفته: «خب نیاشد! سوزی پران، خبرنگار BBC، یک زن است که از مرز تاجیکستان و افغانستان گزارش تهیه می‌کند و می‌فرستد؛ اما با عنوان یک ایرانی مسلمان، هم‌زبان، هم‌دین و همسلک نزدیم بیشتر آنچه اتفاقی دارد می‌افتد؟ آیا من نیاشد به عنوان یک خبرنگار حرشهای با این موضوع برخورد کنم؟ حرفة خبرنگاری ایجاد می‌کند که در دل بحران بروم و بینم چه خبر است. اصلًا اسلام را هم در نظر نگیرید، اینها مگر در حوزه استحفاظی ایران بزرگ نیستند، سمرقند، بخارا و اینها؛ پس به خاطر اینها هم که شده باید بروم ببینم چه خبر است؟» به رغم مخالفت ایشان، ما رفیم، داخل تاجیکستان، همراه مجاهدان تاجیک با



من نمی‌گویم به هر هنرمند یک خانه بدهند. من پنج سال تمام قبل از اینکه آقای خانمی دستور بدهد که عکس‌های رضا بر جی خریداری شود که در عرض یک هفته همه خریداری شد، چهار سال تمام در این مملکت بی کار بودم. بالاخره باید اتفاقی بیفتد، همه این بجهه‌ها شاهدند. من در دیگرین شرایط مالی و جسمی به سر می‌بردم. حدود بیست میلیون برای دارو بدهی داشتم؛ این غیر از آن مبالغی بود که این طرف و ان طرف می‌دادم. بعد عکسها را هم به شهرداری فروختیم. الان اتفاق افتاد. اما انگار رضا بر جی یک کار خلاف شرع انجام داده که مثلاً عکس‌های را به شهرداری فروخته‌این یک خانه دارم. قبل از دفعه‌های همین خانه را هم داشتم، با پول این عکسها من توانستم این خانه را تهیه کنم. حالا دیگر مدتی از اجاره و قرض فارغ شدم. اما اگر می‌دانستم بعد از فروختن عکس‌هایم به شهرداری، چه اتفاقاتی می‌افتد به سیدالشہدا یک قدم جلو نمی‌توانستم. من اگر این کار را کردم این عکسها را جایی در ازویا از من یک میلیون دلار می‌خریدند، اما بعد هم می‌گفتند این را بفروش و بیاینجا و پنج سال برای ما کار کن و ... اما من این را نمی‌خواستم.

منظور این است که تا هنرمند دفعه‌های نان بشیش را دارد، نمی‌شود از او خواست که یک اثری خلق کند. وقتی هنرمند این مملکت دو ماه یک بار هم نمی‌تواند برای بچه‌هاش گوشت بخورد توقع چه شاهکاری را از این هنرمند می‌تواند داشت؟ با چکه روحیه‌ای هنرمند می‌تواند یک تابلو بکشد، وقتی که بچه‌هاش دو ماه است گوشتش نخورد، اجاره خانه‌اش فلان قادر شده، سقف خانه‌اش چکه می‌کند و هزار بدیختی دارد؟ نمی‌شود. باید حداقل چندها برای هنرمند فراهم شود تا بتواند مدتی با فراغ خاطر به اطرافش نگاه کند و ببیند چه خبر است. متأسفانه در حال حاضر هنرمند را در ایران در گیر کرده‌اند. کسانی که پوسترهاي عاشورا را کار می‌کنند همانهایی هستند که پوسترهاي مقاومت هم کار کردند.

کسی به این گروه اضافه نشده. علت چیست یعنی ما در عرصه فرهنگی، تولید مثل نداشتم یا اینکه آن نگاه معهدهای هنرمندان نسل اول انقلاب به نسلهای بعدی هنرمندان منتقل نشده است؟ در زمان جنگ اکیپ روایت فتح از رئیس، رانده، آبدارچی، فیلمبردار، دستیار، عکاس و ... همه به یک میزان حقوق می‌گرفتند. من نمی‌گویم این عدالت است یا نیست، شاید اصلاً عدالت نباشد که آبدارچی را بر رئیس یک حقوق بگیرد. اما می‌خواهیم بگوییم که این توازن در روایت فتح اتفاق افتاد. چون آقا مرتضی بعد از جنگ می‌گفت که دیگر توقع کار گروهی مثل روایت فتح، عقلانی نیست. به خاطر اینکه نگاه کلی اجتماع عوض شده. آن حکومت عشق بود و این حکومت عقل، در حکومت عشق همه چیز عشق است. شما در جبهه سلمانی می‌رفتی و یک صلووات می‌فرستادی، سلمانی هم شلوارش را به خبات می‌داد و یک صلووات می‌فرستادی، سلمانی و خساطی ناهار می‌خوردند یک صلووات می‌فرستادند. همه چیز صلوواتی بود، چون کسی به پول احتیاجی نداشت! چرا می‌گویند در زمان حکومت حضرت صاحب (ع) همه چیز صلوواتی می‌شود؟ آقا مرتضی می‌گفت: «آن موقع جنگ بود، امام بود و بسیجی بود، الان جنگ نیست، امام نیست و چیزهای دیگر هم نیست». من می‌گویم نگاه عقلاتی شده، جایی که نگاه عقلاتی شود، از آن قضیه توقع عقلاتی است، یعنی رضا بر جی شش ماه رفت افغانستان و امد فقط حقوق خودش



من وقتی از موصل بیرون آمدم موج انفجار شدیداً مرا گرفته بود. صبح ساعت ده به دفتر صدا و سیما در سیلیمانیه رفتم و خودم را معزوفی کردم. همان موقع یک بنده خدایی در حال ارسال گزارش درگیری روز گذشته موصل به تهران با بی سیم بود. من خودم در این درگیری حضور داشتم از آن فیلم هم گرفتم. تو می گویی به گفته منابع فلان، بگو به گفته رضا بر جی خبرنگار ایرانی که دیروز از محلکه پیرون انداختش! ابه آنها گفتم فلانی هست الان هم حال خوب نیست و ضمانت شیمیایی هم هستم. دیروز هم در موصل موج انفجار من را گرفته، اجازه بدید بیام داخل و در دفتر چند ساعتی استراحت کنم. اما نشد و آنها اجازه ندادند. من هم جلوی هتل ایستادم و همراه بجهه هایی که در بغداد توسط آمریکاییها اسیر شده بودند به تهران برگشتیم. خبرهایش در روزنامه ها به سرعت چاپ شد. تو بگو یک نفر زنگ زد، حتی یک معاون چهارم و پنجم وزیر که بگوید رضا بر جی کی بود؟ شما را آمریکاییها گرفته بودند؟ خب وقتی بقیه می بینند با امثال رضا بر جی این طور برخورد می شود دیگر حاضر نمی شوند برای فیلم گرفتن به عراق بروند. آنها با خودشان فکر می کنند وقتی با کسانی که در کشورهای مختلف، از جنگهای مختلف فیلم تهیه کردند و سرشناس اند این طور رفتار می شود پس ما برای چه به عراق بروم؟! البته با همه این تفاصیل، بجهه هایی بودند که می خواستند اما نتوانستند به عراق بروند چون هیچ کس حاضر نشد به آنها پول بدهد. ما هم که می خواهیم بروم همه به ما می گفتند برای چه می خواهیم برومید، چنگ آمریکا با عراق چه بیطی به ما دارد؟!

اما واقعیت این است که آمریکاییها آمدند یک سرزمین اسلامی را شغال کردند. روز سقوط بغداد - به رغم اینکه صدام فلان است و بهمن است - روز سختی برای من بود چون پایتخت کشوری اسلامی به دست سربازان صلیبی فتح شد.

در همین خانه عکاسان ده تن از عکاسان بودند که می خواستند بروند اما پول نداشتند که صد دلار بگذاشند در جیشان و به عراق بروند و کسی هم از آنان حمایت نمی کرد. روز ۲۹ اسفند آقای جعفری جلوی پنج هزار دلار به ما رساند و ما توanstیم شاهد سقوط بغداد باشیم. قرار بود چهار نفر آدم با پنج هزار دلار در کشوری غریب سر کنندنا یک نفر حتی زنگ نزد که پرسد حالتان چطور است؟!

به رغم این مسائل الان هم اگر جایی اتفاقی بیفتند او لین نفری خواهم بود که به آنجا می روم، چون به آنچه که امام و آقا مشخص کردند اعتقاد قلبی دارم حتی اگر هیچ کس هم از ما دلچیوی نکند. من جانباز ۴۵ - ۵۰ درصد هستم؛ یعنی یک آدم نصفه که نصف قدرت بدنه و نصف قدرت روحی دارم. حال نمی توان از یک آدم نصفه، توقع کار سه آدم را داشت! امنی شود. موضوع خرد عکس های من به هیئت دولت کشیده شد و تصویر کردند عکس هایم را بخوردند. اما من حاضر نشدم عکس هایم را به دولت بدهم و به شهیداری دادم.

در درگیریهای کشمیر، می خواستم با محمد صدری به آنچا بروم اما سفیر جمهوری اسلامی گفت: «شما باید از جنابه من رد شوید و به کشمیر بروید. مگر من می گذارم!» آن روزی که ما به کشمیر رسیدیم چند سرباز هندی به یک زن مسلمان تجاوز کرده بودند من می خواستم این خبرها را منعکس کنم. مرا وادات شما با دولت هند به من ربطی ندارد. آنچا اتفاقاتی در حال وقوع است که من به عنوان یک خبرنگار مسلمان باید وارد این بحران بشوم و خبرها را منعکس کنم. می گفت تو نباید برومی. بعد به رغم مخالفتها، مارفیم در جاهای مختلف اسارت کشیدیم، سیلی خودرده، مجرح شدیم و بلاهای مختلف سرمان آمد؛ اما هر کس خوبیزه می خورد پای لرزش هم می نشیند. وقتی دم از انقلاب اسلامی، دم از امام می زنیم باید پای ممه مسائل آن هم بایستیم.

در فقر و بد بختی خیلی بهتر می توانستم حرف بزنم. الان دهانم بسته شده است. چون تا بخواهی حرفی بزنم می گویند تو که پولت را گرفتی. من هم می گویم غلط کردم، کاش نمی گرفتم، کاش این کار را نمی کردم، کاش در همان فقر و بد بختی می ماندم!

فقط در هتل فلسطین ۶۵ خبرنگار، گزارشگر، عکاس، فیلمبردار و... فرانسوی حضور داشتند پس ما چرا حضور نداریم؟ ما که عراق بغل گوشمان است.



تبوب از رودخانه رد شدیم. موقع بازگشت هر دوی ما به شدت دچار شکستگی و جراحت شدیم. بالاخره با وضع اسپباری، خودم را به شهری به نام طالقان رساندم. طل دو سه روزی که حسین در فیض آباد بود هر چه نلاش کردم نتوانستم برای بازگرداندن او یک هلی کوپر فراهم کنم. حسین جعفریان هم با همان وضع، با کامیون به نزدیک قندوس می رسد، ماشین چپ می کند و گچها دوباره می شکند. بالاخره با این اوضاع به کابل رسیدیم، از ایران یک هیئت میانجی به کابل آمدند. تا بین گروههای مختلف در افغانستان میانجی گری کنند. رئیس این هیئت، آقای بروجردی، همراه معاون وزیر خارجه و سفیر آقای نجفی و چند نفر دیگر همراه این هیئت بودند. وقتی به کابل رسیدیم سفیر ما را دید و گفت: «تگفتم نزدیک، حالا این وضع خوب است!؟»

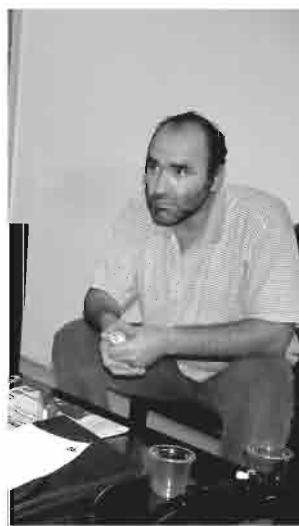
گفت: «حالا که دارید به ایران می روید ما را با خودتان ببرید. گفتند: «ما به دبی می رویم و از آنجا به ایران بر می گردیم»، گفتم: «خب باشد اشکالی ندارد».

اما معاون وزیر خارجه گفت: «برای پرسنلیتیت خوب نیست که یک نفر با برانکارد بیاید!» من از آنها خواستم با توجه به وضعیت بد حسین جعفریان و شکستگی کمرش و احتمال آسیب دیدگی نخاخ، او را با خودشان ببرند. اما آنها راضی به این کار نشندند. سپس از آنها خواستم قدری به ما پول بدهند تا با هواپیما حسین را به دهلي و از آنجا به تهران ببرم. آنها قبول کردند و قرار شد فردای آن روز ساعت نه صبح آنها را ببینیم؛ اما آقایان ساعت هفت کابل را ترک کردند! من و جعفریان مجبور شدیم سی و چند روز همان جایمانی نتیجه یافته کی از پهلوی حسین جعفریان قدری کوتاهتر است.

الفرد یعقوبزاده، خبرنگار ایرانی، که برای یک آرائی فرانسوی کار می کند و وقتی در چجن مجروح می شود، آقای شیراک از آقای یلتیسن می خواهد که آتش سی اعلام کنند تا اورژانس هواپیمایی فرانسوی تو بداند در فروندگاه گروزنی فرود آمده، آنفرد یعقوبزاده را با خود ببرد. اورژانس هواپیمایی فرانسه در فروندگاه گروزنی یعقوبزاده را سوار می کند و به فرانسه می برد.

ژاک شیراک در بیمارستان به عیادت او می رود و به او نشان شوالیه می دهد و پرداخت هزینه کرایه هواپیما را که شصت هزار دلار بوده تقبل می کند. اما با ما چه کردند؟ دو خبرنگارشان را در درگیریهای کابل تنها گذشتند و رفتند و گفتند: «به پرسنلیتیت بر می خورد. نمی توانیم شما را ببریم!» از این موارد باز هم هست. دو خبرنگار فرانسوی که در جنگ اخیر دو ماه به دست نیروهای عراقی اسیر شده بودند، وقتی آزاد شدند وزیر خارجه فرانسه سفرش را به یکی از کشورهای آمریکای جنوی لغو کرد و برای استقبال از آنان به قبرس رفت.

چرا باید در فرانسه  
تا حالا نمایشگاه  
عکس از عراق  
گذاشته شود در  
حالی که ایران دو تا  
هم نگذاشته؟ چرا؟





روح از تنش جدا شد و به او اقتدا کرد؟! (یک بسیجی این موضوع را برای آقای انصاریان نوشتند بود). قصه این است، کسی می‌آید کنار رودخانه، قبل از اینکه پرده سردی، گرمی آب را تست می‌کند. بعد می‌زنند به آب و پنجاه متر آن طرف تراز آب بپرون می‌آید. یکی این طوری می‌رود اما بسیجی شیرجه می‌زنند، نه عمق رانگاه می‌کنند، نه شتاب، نه سردی و نه گرمی آب را. می‌رود در دل حادثه و وسط آب. او وسط آب، حللاج شد. بسیجی و عارف هر دو حللاج شدند اما در عرض هشتاد سال، این در عرض یک شب.

همین الان اگر یک اتفاقی بیفتند همان گردن کلفتهای بسیجی دوباره ظهور می‌کنند، دوباره می‌آیند. اما اینجا یک چیزی فرق کرده، آنها بعد از جنگ تجربه خوبی ندارند و درست با آنها برخورد نشد. برای همین فکر می‌کنند که چطور باید بجنگید که این برخوردها تکرار نشود؟! این سؤال در سر آن بسیجی تازه‌ای که می‌خواهد به جنگ بپرورد هست اما آن بسیجی که آن موقع بود، در سرش این سؤال نبود. اما چون ما شیعه هستیم و زیاد هم به نتیجه کار نداریم تکلیف‌مان به ما می‌گوید که باید جلویشان باشیم و می‌ایستیم و کاری نداریم که بعد چه خواهد شد. امام می‌گفت: «من با شما قرار گذاشته بودم که تا آخرین سنگر با شما باشم، تا آخرین گلوله با شما باشم، تا آخرین قطره خون باشم. ما با هم قرار گذاشتم؛ اما امور پذیر پیران جام زهر قبول قطع نامه را سر می‌کشد، شما بغضهایتان را در سیمه‌هایتان برای آن روز موعد نگه دارید».

در حال حاضر ما دو گروه بسیجی داریم؛ یک دسته آنهایی هستند که طی این مدت بغضهای وحشت‌ناکی در سیمه‌هایشان جنس شده و دنبال مفری هستند تا تمام عقده‌هایشان را خالی کنند. دسته دیگر بسیج‌مان هم مثل همان اول هیچ بغضی در سینه ندارند. امام به بسیجیان گفت آن بغضهای انقلاب را در سیمه‌هایتان نگه دارید؛ یعنی اگر جنگی در گرفت بسیار وحشت‌ناک از جنگ اول خواهد بود. هیچ جنگی به عظمت کربلا نیست.

عملیات بسیجیها، عملیاتی خواهد شد که کربلای پنج در پیش آن هیچ خواهد بود. شهید رجایی می‌گفت: «وقتی آخرین گلوله را شلیک کردیم تازه جنگ ما شروع می‌شود، تازه رقص ما شروع می‌شود. جنگیدن ما را آن موقعی ببینید که با دست خالی به طرف تانکها می‌دویم. آن موقع، جنگیدن را نشان می‌دهیم. این بغضی که در سینه بسیجیها مانده یک بعض اقلایی و شرعی است. همان طوری که در جنگ صفين، عمار که شهید شد، حضرت رسول فرمود هر جنگی که تو در آن کشته شوی طرف مقابل سپاه باطل است». عمار که بغضهای زیادی در سینه‌اش داشت، در صفين آمد و محور حق شد. یعنی گفتند از کجا بفهمیم کدام جبهه حق و کدام جبهه باطل است، گفتند یک روایت از حضرت رسول داریم که عمار نشانه شناخت حق از باطل است. هر کدام از بسیجیها که از این بغضها در سینه‌هایشان هست هر جا و در هر لشکری که باشند، نشانه حق هستند. همین بسیج‌هایی که در خیابان راه می‌روند، همان جایی‌ای که سالی یک بار هم کسی زنگ خانه‌شان را نمی‌زنند، نشانه تعبیز دادن حق از باطل می‌شوند. من اصلاً از آینده نگران نیستم، چون آینده از آن ماست. امام می‌گفت: «شما سنگرهای کلیدی را فتح می‌کنید». به یقین فتح می‌کنید فقط نباید بترسید. ترسیم قافیه را می‌بازیم.

از میان عکسها که از صحنه‌های جنگهای مختلف دارید، به خصوص جنگهای جهان اسلام، اگر بخواهد انتخاب کنید فقط نباید بترسید. ترسیم قافیه اسلامی در دنیای اسلام می‌بینید؟

عکسی دارم در بوسنی که مرتضی آوینی آن را در سوره چاپ کرد. آن عکس، یک رزم‌نده بوسنیایی را با موهای بلندش روی شانه و عینک ذره‌بینی به چشمش نشان می‌دهد که روی پیشانی اش سر بند «جهاد الله اکبر» را بسته است. مرتضی می‌گفت: «این جهاد الله اکبر، تهاجم فرهنگی ما به غرب است، آنها دارند دفاع می‌کنند در مقابل تهاجم ما، نه اینکه حمله کنند!» این شاید نشانه پیداری اسلامی باشد.

الآن چرا حضور نداریم؟ مگر الان آنجا جنگ نیست؟ مگر آنجا بکش بشکش نیست؟ مگر آنجا سوزه نیست؟ پس عکاسهای ما کجا بایند؟ جرا باید در فرانسه تا حالا ۵۰ نمایشگاه عکس از عراق گذاشته شود در حالی که ایران دو تا هم نگذاشته؟ چرا؟ کسی نرفته، کسی هم نمی‌رود چون می‌گوید چه کسی از من در عراق حمایت می‌کند؟ کدام وزارت‌خانه از من پشتیبانی می‌کند؟ من در کشور بیگانه در بیمارستان ستری شدم، سفارتخانه مطلع هم نشد، مطلع هم شود چه کار می‌خواهد بکند؟ علاوه بر آن نیازهای حمایتی و نیازهای بودجه‌ای و مادی، به نظر شما هرمند انقلاب اسلامی چه نیازهای نرم‌افزاری دارد؟

سؤال سختی است. این موضوع باز هم به روح کلی آن جامعه بر می‌گردد؛ یعنی هزمند باید احساس کند که این جامعه به یک چیزی نیاز دارد، یا به جامعه بقوبلاند که به چیزی نیاز داشته باشد. مثلاً در سینما معتقد‌یم که در کنار تفریح باید پیام هم داشته باشد، ما باید سطح توقع مردم را بالا ببریم. مثلاً اگر سطح توقع مردم از سریالهای کمدی بالا برود دیگر کسی به برهه نگاه نمی‌کند. پس چه کار باید کرد؟ پس باید سطح توقع مردم را پایین ببریم، دقیقاً همان کاری که الان در تلویزیون انجام می‌دهیم.

ما در طول این چند سال اخیر توقع مردم را پایین آورده‌یم به خاطر اینکه این قدر گفتیم به نقل از خبرگزاری آسوشیتدپرس، به نقل از خبرگزاری رویترز، که این احساس در مردم وجود نمی‌آید که چرانمی گویند به نقل از خبرگزاری ایران؟! در اهواز بمم منفجر شده می‌گویند به نقل از خبرگزاری فرانسه سه نفر دستگیر شدند. مسخره نیست؟ وقتی این گفته می‌شود کسی اعتراض هم نمی‌کند که این مگر در جمهوری اسلامی نیست پس چرا به نقل از فلانی؟

چون مردم این نیاز را احساس نمی‌کنند و هر چه هم گفته شود به نقل از فلاان خبرگزاری، کسی نمی‌پرسد چرا خبرگزاری ایرنا، ایستاد... نه؟!

به این شرایط عادت داریم، عادت فرهنگی ما، مارا چنین بار آورده است. وقتی سطح توقع فرهنگی جامعه پایین بیاید، هزمند هم وقتی صحبت کند مردم درک نمی‌کنند در نتیجه مجبور می‌شود کمی پایین تر بیاید.

حضرت امام (ره) می‌فرمودند که اگر خمینی یکه و تنهای در کنار بسیج‌مان جهان اسلام حمله کند خواب راحت را از چشم جهان خواران سلب خواهد کرد، این بسیج‌مان جهان اسلام که بودند و که هستند؟

می‌پرسند چگونه است که بسیجی ره صد ساله را که عارفان در هشتاد سال طی می‌کنند یک شبه توانست طی کند؟ چطور شد که بسیجی موقع نماز،

# کسی که آتش تبلیغات غرب بر او گلستان شد

نوشته: بوبا ابا کیاری

را بر دل میلیونها مسلمان تاباند. دعوت و کلام امام، برخلاف سایر حکام کشورهای اسلامی، گرد آمدن حول محور اسلام و اجرای قوانین و شریعت الهی بود.

نفوذ امام در سراسر دنیا حتی در میان غیر مسلمانان، به عنوان رهبر بزرگی که ترتیبات سیاسی و اجتماعی جهان را باز تعریف نمود بر همگان روش شد، زیرا او شیوه‌ای غیر از کاپیتالیسم و سوپریالیسم را عرضه کرد. ساکنان شهر کهای سیاپوست نشین سوتو در آفریقای جنوبی تا روستاهای کوچک تیجریه در غرب آفریقا، تازانیا در شرق و اندونزی در خاور دور تصاویر امام را با غور در خانه‌های خود بر در دیوار می‌آویختند. امام تجسم مقابله با سیاست‌طلبی ابرقدرتها و استثمار جهان بود.

اندیشه‌های سیاسی امام خمینی بر افسکار و آرای بسیاری از علماء و داشتمدان جهان تأثیر گذاشته است. او پیوسته به علمای داداور می‌شد که میراث‌داران پیامبران هستند، نقشان ارشاد و راهبری جامعه در تمام شئون بوده که صرفاً در امور عبادی خلاصه نمی‌شود. بسیاری از علماء در حال حاضر علم مبارزه با بی‌عدالتی و ستم در جوامع خود را بر دوش گرفته‌اند. پیش از قیام امام خمینی، اکثر علماء عموماً به گوش مساجد و حوزه‌های علمیه خزیده صرف‌باشد امور عبادی می‌پرداختند و به ندرت خود را در گیر مسائل سیاسی یا اجتماعی می‌ساختند.

همت بلند امام در ایجاد تغییر و تحولات عظیم در میان علماء، موجات احترام به وی را فراهم کرد و زمینه را برای مبارزه گستردگر تر با حاکمان فاسد و ستم‌پیشه هموار کرد.

اگاهی و شعوری که امام در روح خمارآلوده مردم دمید فراتر از مرزهای سیاسی رفته است زیرا میلیونها مسلمان که نسبت به ادای تکالیف دینی خود کامل و بی‌توجه بودند هویت گمشده خود را باز یافته‌ند و عقایدشان را با تعالیم اسلامی منطبق ساختند. رعایت ادب دینی و توصیه به داش انسانوزی به سرعت فراگیر شد، مصرف مشروبات الکلی، مواد مخدر و اعتیاد در میان جوانان مسلمان کاهش یافت و دختران مسلمان نیز دست از بی‌حجابی برداشتند.

در پی احیای دوباره اسلام و نفوذ کلام امام بود که سردمداران صهیونیست در اسرائیل به وحشت افتاده و مجرور شدند برای صلح مذاکره کنند. رژیمندگان لبان و انفصاله فلسطین با الهام از امام

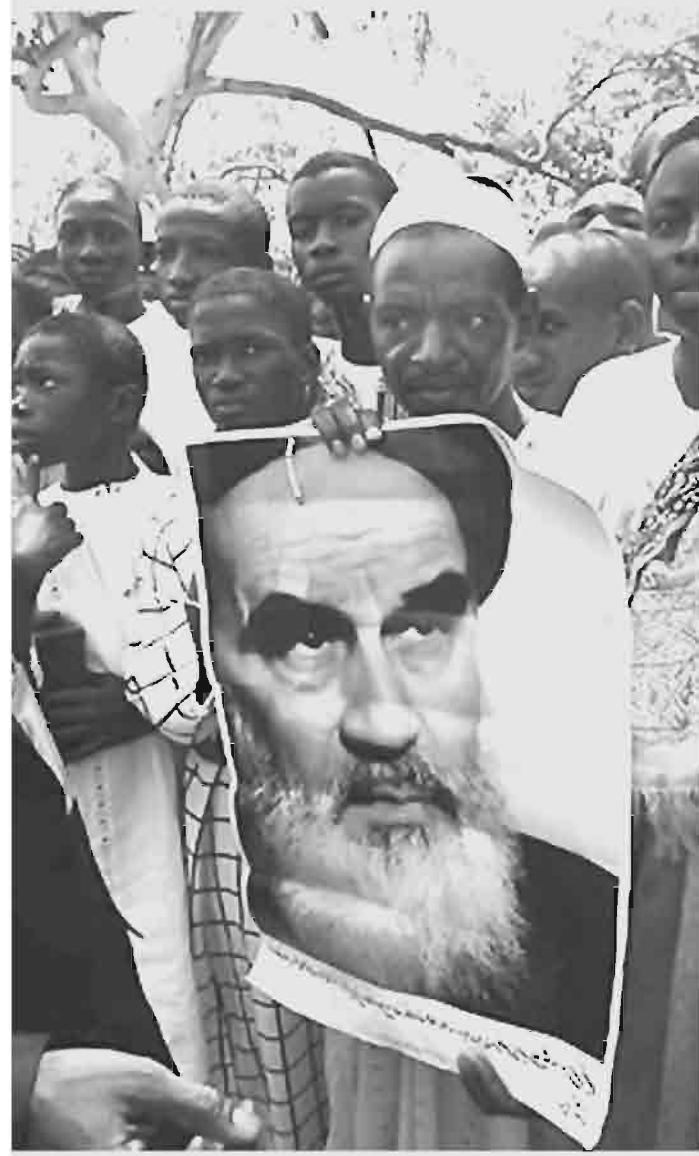
روش امام در هدایت امور ایران از راه دور و توفیق ایشان در به ثمر رساندن انقلاب اسلامی مایه بُهت و حیرت دنیا شد. او جنگ چریکی به راه نینداخت؛ امکانات و منابع خاصی در اختیار نداشت، حزب سیاسی تشکیل نداد، زیرا جتر حمایت قدرت‌های خارجی نبود، جنابازی نکرد؛ پس چگونه موفق شد به ارتش رژیم شاه که از نظر نفرات و تجهیزات، شش‌سیم ارتش قدرتمند زمانه خود بود، ضربه‌ای کاری وارد سازد؟

هضم و درک رمز و راز راهبرد او برای خیلیها دشوار است و چه نیکو گفته است پروفسور حامد الگار که: «صلدها سال طول می‌کشد تا مورخان از حیرت و قوع این پدیده (انقلاب اسلامی) به در آیند».

ظهور امام خمینی و صعودش به جایگاهی آن چنان بلند و رفیع در پایان چهاردهمین قرن هجری قمری و شکستن شالوده‌های سیاسی و اجتماعی جهان در پی انقلاب او نه یک تصادف صرف که شاهدی بر سنت نبوی (ص) است، آنچه که آمده است در پایان هر قرن اسلامی، مُجَدِّد بزرگی که احیاگر و پالاینده دین است به پا خواهد خاست. امام خمینی بی‌تردد همان احیاگر است، چون در پایان این قرن در هیچ نقطه‌ای جهان و بلاد اسلامی جز او کسی برای احیای اسلام قیام نکرد. راز معرفت امام چیزی نبود جز مدد الهی.

انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی، جهان را در سالهای پایانی قرن بیستم که قرن سلطه ابرقدرتها بود، دستخوش دگرگونهای عظیمی کرد. اسلام به جایگاه نیروی سیاسی زنده و پویایی ارقاء یافت که در همه حوزه‌های به حساب می‌آمد، و امام به نقطه اتکای میلیونها مسلمان خواستار استقلال، آزادی و رهایی از بین استعمار آمریکایی و غربی، تبدیل شد. انقلاب، مهر تأیید احیای اسلام بود زیرا به جهان ثابت کرد که اسلام نه تنها می‌تواند جهان غرب را قادر ترمنانه و پیروزمندانه به چالش بکشد بلکه قادر است آن را رام کند. بنابراین امام توائیست مسلمانان را بیدار کرده و نیسم این بیداری را در سراسر جهان، از فیلیپین تا نیجریه و از اندونزی تا آفریقای جنوبی به وزیدن در آورد.

روز ششم اکتبر سال ۱۹۷۸، آیت‌الله روح‌الله الموسوی خمینی قدم به پاریس گذاشت. سیمای این روحانی نحیف اما نورانی به هیچ یک از انقلابیون دنیا نمی‌ماند. در آن زمان کسی به خواب هم نمی‌دید او در مدتی کمتر از چهار ماه، لرزه بر اندام دنیا انداخته و نام خود را به مدت یازده سال به عنوان تیتر اول اخبار رسانه‌های جهان حک کرد.



خارج از ایران را تسخیر کند از اسرار الهمی است. امام در بحث احوالات شخصی بسیار بالاتر از شخصیتها و حکام بر جسته جهان اسلام می‌ایستد. ساده‌زیستی امام در محل زندگی و کار، گواه آشکاری است بر تمايل قلبی ایشان به اجرای شریعت و همین ساده‌زیستی او در تضاد کامل با نجوه زندگی حکام کشورهای اسلامی است. آنها در حالی در کاخهای مجلل و دفاتر راحت و مزین به میلان غربی زندگی می‌کنند که شهر وندانشان با فقر و گرسنگی مزمن در زاغه‌ها و کپرهای روزگار می‌گذرانند.

امام خوسatar اعتدالی اسلام و پیاده ساختن شریعت است و آن زمامداران تنها به فکر حفظ سلسله‌های خود حتی به قیمت خفت اسلام هستند و متساقنه در کمال بی‌شمری انگشت اتهام به سوی این انسان شریف بلند کرده می‌گویند او در درس‌ساز و به دنبال تقویت شعه است!

او جنگ چریکی به راه نینداشت؛ امکانات و متابع خاصی در اختیار نداشت، حزب سیاسی تشکیل نداد، زیر چتر حمایت قدرهای خارجی نبود، جنابازی نکرد؛ پس چگونه موفق شد به ارتشد رژیم شاه که از نظر نفرات و تجهیزات، ششمین ارتشد قدرتمند رسانه خود بود، ضربهای کاری وارد سازد؟



اینکه امام با وجود فشارهای تبلیغاتی آمریکا، غرب و شیخنشیفهای خلیج فارس چگونه توانست قلوب میلیون‌ها مسلمان در خارج از ایران را تسخیر کند از اسرار الهمی است.



انقلاب، مُهر تأیید احیای اسلام بود زیرا به جهان ثابت کرد که اسلام نه تنها می‌تواند جهان غرب را قادر تمندانه و پیروزمانه کند

اسلام که نخستین بار در شبه جزیره عربستان پا گرفت با بسیاری از تمدنها بزرگ آن عصر در افتاد. همان گونه نیز انقلاب اسلامی در مقابل با کاپیتالیسم و کمونیسم قرار گرفت و آنها را یکی یکی باعید و خود شکست ناپذیر باقی ماند. قدرت، استحکام و عظمت انقلاب رو به گسترش خواهد نهاد و شخصیتها بی مانند امام از دل آن زایده خواهند شد که با تواناییها و صلاحیتهاشان می‌توانند افرادی چون خود را زمان ظهور حضرت صاحب‌الامر(ع) -که در حکومتشان ظلم و ستم برای همیشه از چهره زمین زدوده خواهد شد - خلق کنند.

بسیاری از تحلیلگران و دشمنان غربی انقلاب به اشتباه، بقای آینده انقلاب را قائم به حیات امام تصور می‌کردند.

امام نقش خود در مقام رهبر و راهنمای ایفا کرده و برای کسانی که در آینده می‌آیند الگویی باقی گذاشته تا بالا گویند از او بتواند راه اجرای شریعت را بپیمایند. از آنجا که انقلاب اسلامی ایران بر دین استوار گشته، خط مشی و ایدئولوژی اش را از افراد و توهمات پشیri اقتیام نمی‌کند. امام خمینی با رهبری انقلاب، ترتیبات سیاسی و اجتماعی بپادگان را برانداخت و آن را بر سنتهای محکمی بنا کرد. تداوم و حیات آینده انقلاب از وعده‌های خداوند است. جهان با ارتحال امام از وجود او محروم شد اما تعالیم و جهت‌گیریها بیش قطعاً نسل در نسل ادامه خواهد بافت.

فرویاشی اتحاد شوروی و سایر کشورهای بلوک شرق پس از آن، اصلاحات تحمل شده بر سیاستهای مانور در چین بلافضله پس از مرگش و مرگ ناگهانی سوسیالیسم منگیستو در آنبویی که منجر به جدایی اش از ارتبه شدن نهمه‌هایی از این سنت تاریخی اند که هر گاه اندیشه‌های بشر بر ایمان و دین بنا نشده باشند عمر کوتاهی خواهند داشت. نه تنها ایران و جهان اسلام تحت لوای اسلام به هم پیوند خورده و جدا خواهند شد، بلکه اتحاد آنها شکوفاتر شده و تنها نیروی سیاسی چیره در جهان را از آن خود خواهد ساخت. این همان چیزی است که انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی را نمودنای بی‌بدیل در جهان ساخته است.

خامینی به ارتشن صهیونیستها درس تلحیخ شکست را آموختند. آنها بادست خالی و تنهای باستنگ اما آماده برای عملیات شهادت طلبانه، خسارات و تلفات سنگینی بر صهیونیستها وارد آورده آنان را وادار به پذیرش واقعیت‌های جدیدی کردند. تبدیل جهه نجات اسلام (FIS) به یک جنیش انقلابی در الجزایر که منجر به پیروزی قطعی آن در انتخابات ژوئن ۱۹۸۹ شد مشتی از خوار بود. به روشنی ثابت شده که روشهای سکولاری هرگز قادر به تحقق اهداف و منویات انقلابی اسلام نیستند. مبارزه مسلمانان در آسیای مرکزی - قلب جهان کمونیسم - با تأثیرپذیری از انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی ممکن شده است. چگونه کمونیستهای سابق چچن، کوزوو و بوسنی به اسلام روی آورده و فدایکرهای وصفت‌نایابی در راه دین از خود نشان داده‌اند؟ چنین تحولاتی جز به برکت وجود امام امکان ناپذیر نبود.

پروفسور حامد الگار می‌گوید: «امام صرفاً یک حاکم بالفعل در ایران نیست، بلکه رئیشه‌های اسلام بخش میلیونها مسلمان در سراسر دنیاست. او پیرو راستین پیامبر(ص) است و از این راه هرگز منحرف نشده است. ایشان تمام موضوعات قضایای مبتلا به جهان را منطبق بر قرآن و سیره پیامبر(ص) تبیین می‌نماید. تفسیر او از حکم فرانسی امر به معروف و نهی از منکر راه را برای کاربرد آن علیه حکام ظالم و جور و نه صرفاً برای اصلاح اشکالات کوچک در مناسک دینی باز کرد. بدین ترتیب، با تلاش بیگرانه ایشان، تحقق نظم عادله اسلامی در دنیا جزء تکالیف اولیه دینی ملت‌های مسلمان در آمد و آنسان نیز با اکثریت قاطع بدان پاسخ مثبت دادند. در واقع، مسلمانانی که از شرارت‌ها و زبانهای کاپیتالیسم به تنگ آمده و آنها را با کمونیسم و سوسیالیسم سر و کار داشتند، در وجود امام و اندیشه‌هایش مبارزه رهایی بخش اصلی یافتد که آنان را به استقلال و آزادی از چنگال امپریالیسم می‌رساند. مخالفت امام با همه نوع سلطه و استثمار شرقی و غربی باعث شد ایشان جایگاه منحصر به فردی در میان سایر انقلابیونی که همیشه به یک بلوک وابسته‌اند پیدا کند. او برای اجرای شریعت که تنها ایدئولوژی تمام عیار برای رهایی و نجات بشریت است مجاهدات فراوانی نمود.

امام خمینی به پیروان و هوادارانش نشان داد که وقایع سریع الحال سیاسی را بر اساس شعائر و عقاید اصولی اسلام معنا کنند و در این کار نیز والا ایشان آشکار شد. فلسفه حکومت او بر توحید استوار بود. امام خمینی نادرستی برخی از معرفت‌ترین باورهای سیاسی را تایت کرد، باورهایی مبنی بر اینکه در سیاست خارجی، فقط اقتصاد و قدرت نظامی حرف اول را مینزد، آموزه‌های دینی را نمی‌توان مبنای حکومت قرار داد و ملتها برای اینقای نوش در دنیا زرمای باید اتحاد یا یکی از لبرقدرها را برگزینند. تشکیل حکومت اسلامی و ماهیت استقلال و آزادی مورد نظر او برای ایران، نادرستی و بطلان باورها و ادعاهای فوق را اثبات کرد و ما این را در تحقق شعار استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی مشاهده کردیم.

در کمال شگفتی دیدیم امام خمینی بر خلاف انتظار و آرزوی دشمنانش، پس از ده سال با رهبری هر شمنانه خود دولت باشیایی در ایران برقرار کرد، قانون اساسی را کاملاً عملیاتی و کارآمد بنا کرد، چندین دوره انتخابات مجلس و ریاست جمهوری برگزار نمود که اصول دموکراتیک را حتی دشمنان انقلاب نیز نتوانسته‌اند به چالش بکشند. از آن زمان تا کنون ساختار اداری ایران - بد رغم جنگ طولانی هشت‌ساله و دیپلماسی مبتنی بر مشارکتی برابر با دولتهای غربی و برخلاف زمان شاه که بر اساس رابطه اریاب و نوکری بود، بی‌وقفه و با اقدار ادامه یافته است.

ابرقدرت‌های اکه انقلاب اسلامی و امام را تهدیدی برای سلطه خود بر دنیا می‌دیدند برای ارزوی ایران و محوس کردن انقلاب در داخل مزهای ایران، شروع به دسیسه کردند. ابتدا قدرت‌های منطقه‌ای در خلیج فارس را تحریک کردند تا جنگ را علیه واقعیت‌های تازه سیاسی را به راه اندازند و در کار جنگ فیربکی که توسط عراق و احمدیهای مالی شیخ‌نشیه‌ای عربی شروع شد به اختلاف شیعه و سنتی و فارس و عرب نیز دامن زدند. تمام این توطئه‌ها در کار مسوم‌سازی فضای بین‌المللی علیه امام و انقلاب توسط رسانه‌ها به وجود فشارهای تبلیغاتی آمریکا، غرب و شیخ‌نشیه‌ای خلیج فارس چگونه توانت قلوب میلیونها مسلمان در

# امت اسلامی و نخبگانش

محمد‌هادی سلیمانی



شعله‌های خانماسوز انقلاب اسلامی برای استیکار و منافع آن در جهان اسلام بود که به بیداری ملت‌های مسلمان و غیر مسلمان دامن زد.

بیش از این دیگر درنگ جایز نبود. پیش از آنکه ملت‌ها خود را از چنگ استعمار نو برهاشتند، باید دامی جدیدتر و محکم‌تر بر پای آنان بسته می‌شد؛ استعماری فرانوا با اپزاره و روش‌های به روزتر. برای تحقق این امر، حرکتی جدید و فراگیر در سطح بین‌الملل علیه انقلاب اسلامی و نهضت بیداری آغاز شد. اولین گام، اقتاع افکار عمومی جهان بود. برای تحقق این امر نوعی شبیه‌سازی صورت گرفت و طی آن اسلام انقلابی در قالبی متعارض با عقل و منطق و در کریه‌ترین شکل، برای انتزجار افکار عمومی به نمایش بین‌المللی از پیش طراحی شده درآمد. القاعده نمونه شبیه‌سازی شده «سیچ جهانی اسلام» امام خمینی (ره) بود.

القاعده ساخته شد تا با نام و پوشش اسلام انقلابی به نبرد با نظام لیبرال دموکرات کشانده شود و در جنگی زرگری که رسماً با وقایع ۱۱ سپتامبر میان القاعده و غرب آغاز گشت، اسلام، نهضت اصلی اسلامی و فرزندان امت در جهان به نام تروریسم و تروریست ذبح شوند و استراتژیک‌ترین نقاط دنیای اسلام به اشغال جبهه کفر در آید. آمریکا با حضور مستقیم در مناطق اسلامی، استعماری با ساختار و مهرهای جدیدتر بی‌ریزی می‌نماید تا این

ظاهراً تحولات جهان اسلام همان است که روزانه از رسانه‌های جهان مخابره می‌شود. این تحولات لایه‌های عمیق‌تری نیز دارد که لایه‌های بیرونی چون روکشی بر آنها تبیده شده است. القاعده، یازده سپتامبر، تروریسم، بوش، بن‌لادن و زرقاوی روکشی است بر حقایق جاری جهان که به اعتراف دولت و دشمن، نسبتی عمیق با انقلاب اسلامی مردم ایران دارد، هر چند بسیاری از نخبگان امت اسلامی از درک این نسبت عاجز مانده یا خود را به تجاهل زده‌اند.

انقلاب اسلامی تلنگری تاریخی بر پیکره خواب‌آلود امت اسلامی و ملت‌ها زد و موجی از بیداری را در سطح منطقه و جهان ایجاد نمود. نظام سلطه که اصل حیات و بقای خود را تنها در خواب غفلت عالمیان میسر می‌داند، پس از پیروزی انقلاب اسلامی، تمام توان و تلاش خود را برای متوقف ساختن این مشنا بیداری به کار گرفته است، به این امید که نظام اسلامی بر آمده از انقلاب یا به کلی محروم نباشد شود یا در نظام نوین جهانی هضم و به شهروندی در درس آن دهکده جهانی که آمریکا ادعایی کدخدایی اش را دارد، تبدیل شود. اما تلاش آنها در بیش از دو دهه نتیجه‌بخش نبود و روزبهروز دامنه‌های انقلاب اسلامی در منطقه فروزنی یافته است. شکل‌گیری مقاومت اسلامی در لبنان و پیروزی بی‌سابقه آن بر رژیم صهیونیستی و پس از آن پیدایش اتفاقه، از



**القاعدہ، یازده سپتامبر، تروریسم**  
بوش، بن لادن و زرقاوی رونکشی  
است بر حقایق جاری جهان که به  
اعتراف دوست و دشمن، فنیتی  
عمیق با انقلاب اسلامی مردم ایران  
دارد

نظم استعماری جدید، تحت عنوان «خاورمیانه بزرگ»، مهار کننده. موج اسلام خواهی و بیداری اسلامی در منطقه باشد و بار دیگر مسلمانان با لالایی امنیت و رفاه به خوابی دیگر فرو روند و نفت و ذخایر بی شمار آنان، که امروز دنیای صنعتی بیشترین نیاز را دارد، به چیاول آمریکا و متحداش رود.

به طور منطقی، خواص و نخبگان امت باید عمق پیشتری از تحولات را ببینند و تحلیل کنند اما بالعکس، در عمله مخالف علمی و آکادمیک جهان اسلام، نظری کلاسهاهای درس رسمی دانشگاهها و تخصصی ترین مؤسسات و نشریات، فقط بیرونی ترین لایه تحولات مورد تحلیل و بحث قرار می گیرد. در حالی که عامه امت لایه‌های عمیق‌تری را می بینند و باور دارند.

اگر این پیش‌فرض را مبنی بر طبقه‌بندی لایه‌های تحولات امت بیدیریم، برای اثبات مدعای مذکور می‌توان از طریق یک تحلیل گفتمانی تفاوت نگاه و فضای فکری تحلیلی نخبگان و عامه امت را بررسی نمود. ابتدا باید چند کلید واژه از لایه که مشترک ادبیات هر دو دسته (خواص و عامه) است انتخاب کنیم؛ از لایه بیرونی؛ القاعدہ، بن لادن، یازده سپتامبر، تروریسم، زرقاوی، بینادگرایی و... از لایه‌های درونی؛ وحدت و تفرقه مسلمانان، نصرت الهی، تابودی کفار، تقدیر الهی، نشانه‌های ظهور و... زاویه دید هر دو دسته را با توجه به اهتمام هر یک به کلید واژه‌های لایه‌های مختلف می‌توان به دست آوری.

مشکل بسیاری از خواص امت لزوماً در پایین نبودن به شریعت نیست. بسیاری از نخبگان امت در دوران معاصر اتفاقاً دیندارانی متشرع بوده‌اند. اما نخبگان مسلمان، به خصوص در دقیقه و از این رو، قابلیت هدایت حرکت امت میان قشر دانشگاهی، به نوعی از دوگانگی شخصیتی رنج می‌برند. یعنی نظام باوری متشرع و دستگاه اندیشه‌ای غیر دینی در یک شخصیت واحد جمع شده و هر اظهار نظر و تأثر از این دوگانگی شخصیتی، موجب سردرگمی عامه مخاطبان می‌شود. در دستگاه تحلیلی که نظام آموزشی رایج در ذهن نخبگان مسلمان تعییر کرده است، ورویدی هر چه باشد، خروجی و محصولات، تحلیلی از چند ویژگی است: (۱) حرکت و اقدام (۲) باید و نباید (۳) امید و امیدواری (۴) وضوح، روشنی و شفاقت.



آی داش آموزان غرَّه  
ما را بیاموزید پارهای از آنچه در نزد شماست  
که ما را فراموش کرده‌ایم.  
ما را بیاموزید مدد بودن را  
که مردان ما سست و بی حال گشته‌اند  
ما را بیاموزید که چکونه سنگ در دستان  
کودکان الماس گران‌بها گشته است...  
آی داش آموزان غرَّه  
اعتنی نکنید به رادیوهای ما  
و به سخنان ما گوش فرا دهید  
بزنید، بزنید با تمام توان،  
و خود اندیشه کار خویش کنید و از ما  
مپرسید  
و از ما مپرسید که ما اهل حسایم،  
اهل جم و طرح...  
آی داش آموزان غرَّه  
به نوشته‌های ما رجوع مکنید  
و اثار ما را نخواهید.  
ما پدران شماییم، اما شما همچون ما نباشید...  
آماده شوید تا زیتون بچینید  
که دوران حکومت قوم یهود دیگر خیالی بیش نیست  
و دیری نمی‌پاید که فرو خواهد پاشید،  
اگر ما یقین خویش را باز یابیم  
ای دیوانگان، هزاران سلامان باد...  
دوران خرد سیاسی دیگر سر آمده است، اینک  
شما باید و ما را دیوانگی بیاموزید.

**القاعدہ نمونه شبیه‌سازی شده**  
**«بسیج جهانی اسلام» امام خمینی (ره) بود. القاعدہ ساخته شد تا با نام و پوشش اسلام انقلابی به فنردن بانظام لیبرال دموکرات‌کشانده شود**

# مامنظر حضرت مهدی (عج) هستیم

دیداری با آوارگان فلسطینی در اردوگاه‌های یرموک و برج البراجنه

نویسنده: م. ش

حرکت، شعارها را دست و پاشکسته یادداشت می‌کردند از نوجوانی که در کنارم بود خواستم برای من شعار را تکرار کند تا من یادداشت کنم. دیگر به جای جواب شعار، شعارها را تکرار می‌کرد و من به سرعت می‌نوشتم، راهپیمایان شعار می‌دانند: «از صور و صیدا پرسید که سرزمین قهرمانان چگونه آزاد می‌شود؟!» آن نوجوان از من پرسید: «خبرنگار کدام شبکه‌ای؟» گفتم: «هیچ شبکه‌ای». وقتی فهمید ایرانی هستم خیلی زود صمیمی شد. هر چه بیشتر با او صحبت می‌کردم، گرمی احساسش را بیشتر حس می‌شود!» پرسیدم اسمت چیست؟ گفت: «مجد ابوحسین».

... مجد بیش از چهارده سال نداشت. انگار به دنبال مجلالی بود برای طرح سوالش. آهسته به من گفت: «من تو انم یک سوالی پرسم؟» گفتم: «البته بگو!» آهسته‌تر، انگار که می‌ترسید کسی بشنود، پرسید: «ایران بمب اتمی دارد؟!» خنده‌یدم. دستی روی سرش کشیدم و گفتم: «نه! بمب اتمی ایران تو هستی مجد!»

در خانه مجد با پدرش، احمد ابوحسین، گفت و گویی داشتیم. ابروحسین از آنها بود که به نظر می‌رسید زمانی به راه و روش برخی گروههای سیاسی فلسطینی، یعنی راهکار سیاسی، معتقد بوده اما اکنون... از فلسطین و تاریخ آوارگی شان می‌گفت و از گروههای فلسطینی و فراز و نشیبهای مبارزه با اسرائیل. می‌گفت: «شهبیونیستها زیان مذاکره را نمی‌فهمند. تحریه حزب الله لبنان ثابت کرده که باید با آن زیان مقاومت سخن گفت. سالها بعضی از گروههای فلسطینی با اسرائیل راه مذاکره را پیش گرفتند، اما نتیجه چه شد؟! از شهبیونیستها هیچ چیز نمی‌توان گرفت مگر با قدرت و مقاومت، راهی که امروز

جهاد اسلامی و حماس در پیش گرفته‌اند».

ابوحسین، که مدتی نیز در کشورهای حاشیه خلیج فارس زندگی کرده بود، می‌گفت از حکومتهای آنها نالمیدم. خلق و خوی ایرانیها را می‌ستود. پرسیدم: «مگر به ایران هم سفر کردید؟!» جواب منفی داد. گفتم: «پس چطور این همه تعریف می‌کنید». گفت: «وقتی به زیارت سیده زینب

از من پرسید: فارسی می‌نویسی؟ گفتم: فارسی یا عربی فرقی نمی‌کند. انگشت گذاشت روی اسمش که با خط کچ و معوجی نوشته شده بود و گفت: «اینجا چه نوشته‌ای؟» گفتم: «مجد ابوحسین». صباح وقتی وارد اردوگاه شدم، با دقت، همه چیز را از نظر گذراندم. از عکس ادوارد سعید روی شیشه یک مغازه محنتی زنیل زنان خانه‌داری که مشغول خرد در بازار بودند و حتی نحوه پوشش، شکل و شمایل کوچه‌ها و خانه‌ها جمعه بود، آخرین جمعه ماه رمضان و روز قدس. در اردوگاه فلسطینی یرموک شهر دمشق، در آستانه اذان ظهر بودیم. مسجد اردوگاه، نسبتاً بزرگ و داخل آن مملو از جمعیت پیش از نماز. خطیب جمعه، خطبه را شروع کرد پیدا کنم. خطیب جمعه، خطبه را شروع کرد بود. دست به قلم شدم و شروع کردم به نوشتن خطبه‌ها. انتظار داشتم ضمن تحلیلی از آخرین وقایع سرزیمهای اشغالی، پس از نماز، مردم را به شرکت در راهپیمایی تشویق کند. اما درین ازیک کلمه درباره مسائل سیاسی اجتماعی، چه برسد به روز قدس!

پس از نماز جمعه، بیرون از مسجد، پرچمهای فلسطینی یکی یکی برافراشته شد و جمعیت دسته‌دسته دور پرچمها جمع شدند و راه افتادند. درست مثل علمهای عزداداری و دسته‌های سینه‌زنی در ایران بود. از این جهت روز قاسم یرموک بیشتر به روز عاشورای تهران شیوه بود. در میان هر دسته جوانی پرشور روی دوش دیگری بالا رفته بود و با صدای بلند شعارهایی را به زبان محلی فریاد می‌زد و دسته هم آن را پرشورتر نکرار می‌کرد.

در میان دسته‌ها، پرچمی بزرگ از فلسطین به عرض شش متر و طول تقریبی پنجاه متر، نظرها را به خود جلب می‌کرد. کودکان فلسطینی اطراف آن را گرفته و دریابی به رنگ پرچم فلسطین درست کرده بودند و با حرکت دسته‌های خود موچ می‌آفریدند.

به یکی از دسته‌ها که پرشورتر می‌نmod پیوسمت. سعی کردم شعارهایشان را یادداشت کنم. در حال



هذا الزمان زمن المهدى فلأنا لابيعه من الـ مـيـثـار  
شهيد محمد نصار فرجات

مطلوب حاضر خاطرات نویسنده از یک اردوگاه فلسطینی است. البته گویا بیش از آنکه نویسنده به اردوگاه توجه کند، به عنوان یک ایرانی جلب توجه کرده و فلسطینی‌ها را به ابراز نظر درباره انقلاب اسلامی و ادانته است.



جمهوری اسلامی و این را از صمیم قلب می‌گوییم» به دعوت یکی از دولستان به حلقاتی از جوانان که متوجه شده بودند ایرانی هستم، پیوستم. من و بقیه خودمان را معرفی کردیم. تا اینکه نویت به چهره‌ای میان سال رسید. او به جای معرفی خود، درباره ایران پرسید. بعد از جواب، دوباره از او خواستم خودش را معرفی کند. گفت: «اهل فلسطینم و در سوریه کارگرم». اول باورم شد. پوشن ساده و چهره سوخته‌اش دلاتی جز این نداشت. اما از لب خند احمد و یونس متوجه شدم درست خودش را معرفی نکرده است. یونس گفت: «آقای ابو محمد از نمایندگان جهاد اسلامی فلسطین در سوریه هستند». بعد از پایان وقت استراحت، مهمانان دوباره به داخل سالن کنفرانس دعوت شدند.

این بار در کنار بچه‌های جهاد اسلامی نشسته بودم: ابو محمد، احمد، یوسف و... به جای استماع سخنرانها به سؤالهای احمد جواب می‌دادم. احمد دانشجوی رشته فیزیک بود. می‌گفت بعد از اشغال عراق توسط آمریکا برای جهاد و مبارزه با اشغالگران مدتی به عراق رفته است و خاطراتی از آنجا برای نقل کرد. اما یوسف نسبتاً ساكت بود. برگاهی داد و آدرس و ایمیل خواست. احمد هم کتابچه‌ای به من هدیه کرد؛ و صسته شهید «هنادی جرادات» از زنان استشهادی فلسطین. هنادی پس از اتمام دوره تحصیلی دانشگاهی اش و کل شده بود. چند صفحه اول و صسته نامه‌اش معاشه با خدا بود و بعد تحلیلی از مسائل سیاسی جهان اسلام، فلسطین و اتفاقه. مشغول تورق و صسته نامه بود که احمد کاغذی به من داد. خطاب به دانشجویان ایران نامه‌ای نوشته بود:

بسم الله الرحمن الرحيم  
السلام عليكم، از احمد حورانی برادر ایمانی تان به برادران دانشجو در ایران.

ما اعضای شاخه دانشجویی جنبش جهاد اسلامی فلسطین بهترین تحیت‌ها را به شما هدیه می‌کنیم و بر شما درود و سلام می‌فرستیم. ما جزء آوارگان فلسطینی هستیم که از سال ۱۹۴۸ اخراج شده‌اند. من از شهر «خطین» هستم. شهری که شاهد بزرگ‌ترین وقایع تاریخی بوده است. مانند نبرد خطین که در آن صلاح الدین قهرمان مسلمان در جنگ صلیبی بر نیروهای صلیبی و کفر پیروز شد و مسجد الأقصی را از چنگال بوزینه صفتان گوشه‌پرست آزاد سازد! زیباترین تحیت‌های من نثار انقلاب اسلامی ایران و مجاهدان آن.

دیدار ما در مسجد الأقصی. به امید آزادی آن از پلیدی بیهود. ان شاء الله و السلام عليکم و رحمة الله و برکاته».

کنفرانس از ابتدا تا انتها فقط یک مرتبه شاهد تشویق یک پارچه جوانان بود و آن زمانی بود که یکی از سخنرانان، برغم انتظار، از تأیید مقاومت مسلحانه در برابر آمریکای سخن گفت. البته در میان شرکت‌کنندگان افرادی هم بودند که احساسات ناسیونالیستی آنها بر اعتقادات اسلامی‌شان می‌جزید. شام را در میان دو گروه نسبتاً متفاوت خوردم. سمت راست من چهار نفر از جوانان جهاد اسلامی و ابو محمد نشسته بود و سمت چپ میز هم تقریباً همین تعداد افرادی بودند که به قول خودشان قومی (ناسیونالیست) بودند، با ظاهر و پوششی غربی. شاید وجه اشتراک این دو گروه، اندیشه آزادی فلسطین بود، متنها با انگیزه راهکارهای متفاوت؛ قومیها با انگیزه‌های ناسیونالیستی و راهکارهایی که لزوماً در مقاومت مسلحانه خلاصه نمی‌شد و اسلامیها با انگیزه‌های ایمانی و با راهکار مقاومت.

تقریباً تمام زمان شام، صرف بحث این دو گروه در همین مورد شد من هم در میانه میز شاهد گفت و گوی آنها بودم. یوسف از بجهه‌های جهاد اسلامی، که دانشجوی رشته ریاضی در دمشق بود و کمتر حرف می‌زد، موقع خروج از رستوران به سمت من آمد و گفت: «بیتمن، تو قومی هستی یا اسلامی؟» جواب را که شنید با حالت خاصی دستش را به علامت دعا بالا برد و گفت: «خدای را شکر که در همه نقاط جهان اسلام، در ایران، عراق، افغانستان و... هستند کسانی که معتقد به امت واحد اسلامی باشند».

اردگاه «برج البراجنه» جایی بهتر از تصویر من بود. چیزی شیوه به جلی آبادهای جنوب تهران! کوچه‌های تنگ بدون هیچ نظم و اسلوب

(س) می‌روم آنها را می‌بینیم.» بعد، از عشق و محبتان به اهل بیت (ع) گفت. می‌گفت: «ما از اهل سنت هستیم اما اهل بیت پیامبر (ص) را دوست داریم» و برای اثبات آن نام چندین نفر از خوشایان خود را ذکر کرد که همگی از اسامی اهل بیت (ع) انتخاب شده بود. ابوحسین گفت: «اینکه شما الان اینجا هستید نتیجه انقلاب اسلامی ایران است. این انقلاب ما مسلمانان را به یکدیگر وصل کرد. تا قبل از آن، ملت‌های مسلمان از هم بی خبر بودند.»

بعد از مدتی ایاس، دانشجوی فلسطینی، نیز به جمع مایوست. او در دانشگاه دمشق در رشته حقوق تحصیل می‌کرد. از او پرسیدم: «شما راه حل مسئله فلسطین را چه می‌دانید؟» پاسخ داد: «راه حل در بازگشت مردم به اسلام و اتحاد آنهاست. مسلمانان فلسطین برای غلبه بر رژیم صهیونیستی، حتی با مسیحیان هم باید متحد شوند. راه آخر جهاد و مقاومت مسلحانه است.» پرسیدم: «این نظر همه مردم فلسطین است؟» پاسخ داد: «اکثر جوانان همین اعتقاد را دارند.» گفتمن: «اگر اسرائیل به حکومت فلسطینی مستقل در قامرو سال ۱۹۶۷ رضایت بدهد آن وقت چه؟» گفت: «من البحر الى النهر، همه فلسطینی از دریای سرخ تا رود اردن باید آزاد شود.» ایاس می‌گفت طی چند سال اخیر اقبال مردم به اسلام زیاد شده است به خصوص جوانان.

ایاس تا هفت سالگی در عربستان زندگی کرده بود. وی که معتقد بود

حکومتهای عربی، از ارادی سیاسی را از مردمشان گرفته‌اند، می‌گفت: «انقلاب اسلامی ایران، ریشه انقلابهای اسلامی در کشورهای منطقه خواهد شد.»

هنگام خذاحفظی، مجده کردن بنده به ما هدیه کرد؛ مجسمه‌ای کوچک از نقشه فلسطین بزرگ، از خانه که خارج شدیم، کسی از بینجره خانه به فارسی

اما با لهجه عربی، صدایمان می‌زد. وقتی برگشتم، مجده را دیدم که به علامت

خداحافظی، دستاش را تکان می‌داد.

□□□

سالن همایش «نادی الشباب»، مملو از جوانان فلسطینی بود؛ اکثر از سوریه و لبنان دانشجو و محصل بودند. درک دیدگاه این جوانان درباره قضایای مختلف، چگونه ممکن بود در حالی که فضای رسمی و سینگین حاکم بر همایش، مانند بسیاری از کنفرانس‌های رسمی دیگر، فرست بروز احساسات حقیقی را از شرکت‌کنندگان سلب کرده بود. با این همه تا حدی نظرات آنان از عکس‌العملهایشان به مواضع سخنرانان، درک‌شدنی بود. به نظر من رسید سخنران اکثر از آنها بآشند که از سر اضطرار همراهی با افکار عمومی، با انتفاضه و مقاومت همراه شده‌اند. هر چند هنوز هم برخی از آنان نسبت به اعتراف کامل به مقاومت ابا داشتند.

پس از اعلام استراحت، در حال خروج از سالن، با یکی از جوانان فلسطینی وارد گفت و گو شدم، این جوان، دانشجوی دانشگاه دمشق بود، از او پرسیدم: «به نظر تو راه حل مسئله فلسطین چیست؟» پاسخ داد: «مقاآمت.» از دولتهای اسلامی و عربی و نقش آنان در مسئله فلسطین پرسیدم. گفت: «صریح بگوییم، هیچ یک از حکومتهای کشورهای اسلامی را اسلامی نمی‌دانم جز



### آهسته‌تر، انگار که

می‌ترسیدکسی  
 بشنو، پرسید: «ایران  
 بمب انتی دارد؟!»  
 خندیدم. دستی روی  
 سرش کشیدم و گفتمن:  
 «نه! بمب اتمی ایران  
 تو هستی مجدا!»



### احمد دانشجوی

رشته فیزیک  
 بود. می‌گفت بعد  
 از اشغال عراق  
 توسط آمریکا برای  
 جهاد و مبارزه با  
 اشغالگران مدتی  
 به عراق رفته است  
 و خاطراتی از آنجا  
 برایم نقل کرد

تقریباً تمام زمان شام، صرف بحث این دو گروه در همین مورد شد من هم در میانه میز شاهد گفت و گوی آنها بودم. یوسف از بجهه‌های جهاد اسلامی، که دانشجوی رشته ریاضی در دمشق بود و کمتر حرف می‌زد، موقع خروج از رستوران به سمت من آمد و گفت: «بیتمن، تو قومی هستی یا اسلامی؟» جواب را که شنید با حالت خاصی دستش را به علامت دعا بالا برد و گفت: «خدای را شکر که در همه نقاط جهان اسلام، در ایران، عراق، افغانستان و... هستند کسانی که معتقد به امت واحد اسلامی باشند».

□□□

اردگاه «برج البراجنه» جایی بهتر از تصویر من بود. چیزی شیوه به جلی آبادهای جنوب تهران! کوچه‌های تنگ بدون هیچ نظم و اسلوب



پیروزی عظیمی بر استبداد و هیمنه آمریکایی بود. چگونگی رهایی از استبداد را به مردم منطقه آموخت. پس از انقلاب اسلامی، سفارت اسرائیل در تهران بسته شد و سفارت فلسطین جایگزین آن شد. در فرهنگ جدیدی که نهضت امام خمینی ایجاد کرد، مظلومان جهان در برابر ظالمان حمایت می‌شدند. امروز هم سید القائد (رهبر انقلاب) همان راه امام خمینی را که راه پیروزی و عزت است ادامه می‌دهد.

وقتی درباره راه حل مستله فلسطین از او پرسیدم. او پاسخ داد: «مسئله فلسطین، مستله‌ای اعتقادی و مقدس است. ما مصلحته در این راه پایدار بمانیم خداوند حتماً سرزینمان را به ما بازی می‌گرداند. همه مردم عالم می‌دانند که این دشمن جز زیان زور نمی‌فهمد. بینند از زمانی که ما به خاطر فشارهای برخی حکومتهای عربی مجبور شدهایم، آتش بسی وقت را پذیریم، روز ب روز جرائم صهیونیستها بیشتر شده است. حکام عرب در خلال چهار جنگ با اسرائیل، اراده مقابله نداشتند. جنگ آنها با اسرائیل به خاطر خدا نبود. به همین دلیل شکست خورند. الان در فلسطین فرنگها و مفاهیم تغییر کرده است و در آینده نیز باز تغییر خواهد کرد. گروههای اسلامی مثل حماس و جهاد اسلامی، مفاهیم انقلاب و مقاومت را تغییر داده‌اند.

بعد از خداحافظی با آقای عبدالحمید، به خانه فادی، داشتجوی فلسطینی، رفیق که تا پایان روز زحمت را می‌نماییم را در اردوگاه به عهده گرفت. فادی، داشتجوی سال چهارم رشته ادبیات عرب در دانشگاه بیرون بود و هر چند یک سینه درد دل داشت اما تا پایان ملاقیمان خاموش و کم‌حرف ماند. برای بعد از نماز جماعت عصر، در مسجد با او قرار گذاشت، بعد از نماز با ابومصطفی و یکی از معلمان اردوگاه آشنا شدم. عادل در گوش‌های از مسجد چند صندلی چید و من مشغول گفت و گو با ابومصطفی، آقای معام و فادی شدم. در این میان، نظراتی از ابومصطفی شنیدم که قبل از این گفت و گو از هیچ یک از افراد نشینیده بودم. وقتی بحث به ایران رسید، ابومصطفی گفت: «من تا قبل از اشغال افغانستان توسط آمریکا، به ایران و جمهوری اسلامی به عنوان حامی مسلمانان جهان نگاه می‌کردم. اما پس از اشغال افغانستان و عراق نظم درباره ایران تغییر کرد. جرا شما به آمریکا اجازه دادید افغانستان و عراق را اشغال کند! ما باور نمی‌کردیم ایران در جنگ میان مسلمانان و آمریکا اعلام بی‌طرفی کرد!»

بی‌آنکه بخواهم برخی اشتباهات دستگاه دیپلماسی کشورمان را طی سالهای اخیر توجیه کنم، توضیحاتی که در این زمینه به دهنم می‌رسید برای ابومصطفی نماینده حماس، در خانه‌ای کوچک مثل سایر خانه‌های اردوگاه‌زندگی مطرح کرد. اما ذهن او پر شده بود از انواع شباهت‌های ایران و توضیحات من هم تنوانت او را قانع کرد. به نظر می‌رسید شیوه‌هایی چون الجزیره و العربیه طی چند سال اخیر موقوف شده بودند از آب گل آسود تحولات منطقه ماهی گیری کنند. و به یا سپر اکنی و تخریب چهره ایران در افکار عمومی برخی مسلمانان منطقه، به خصوص اهل سنت، پردازند و ابومصطفی از جمله آنها بود.

بعد از پایان گفت و گو به اتفاق فادی و معلم جوان در اردوگاه چرخی زدیم. معلم جوان می‌گفت نظرات ابومصطفی در بین ساکنان اردوگاه جایی ندارد. خود او که به نظر می‌رسید با سوالات و شباهت‌های جدی درباره ایران مواجه است، می‌گفت: «مگر امام خمینی برای اولین بار به آمریکا لقب شیطان اکبر

ساختمان‌سازی و محروم از امکانات اولیه. برخی کوچه‌ها، آن قادر تنگ بود که سه نفر در کنار هم نمی‌توانستند از آن عبور کنند. مغازه‌ها هم در واقع گوشه‌ای از همان خانه‌های محقری بود که اسم مغازه را بر آن گذاشته بودند! مقابل یکی از همین مغازه‌ها ایستادم و پرسیدم: «دفتر حماس کجاست؟» صاحب مغازه خیلی تلاش کرد آدرس را به من بفهماند اما بی‌فایده بود. سپس نوجوانی را صدای کرد تا من را تا دفتر حماس راهنمایی کند. باید حدس می‌زدم که در چنین محلی مظور از دفتر چیست؟ پس از گذر از

کوچه‌های پیچ در پیچ بالآخره به در خانه‌ای از همان خانه‌های محقر رسیدم. نوجوان گفت: «اینجا دفتر حماس است.» و خداحافظی کرد و رفت. نمی‌دانم چرا فکر کرده بودم دفتر حماس روزهای تعطیل هم باید باز باشد! من آنجا با در بسته مواجه شدم. نگاهی به اطراف انداختم. روز عید فطر بود و کوچه‌ها پر بود از بجهه‌هایی که مشغول بازی بودند. یکی از بجهه‌ها گفت: «دانی من عضو حماس است. الان باید خانه باشد.» در خانه‌ای را زد. پیرمردی در را باز کرد. خواست من را معرفی کند که من خودم، خودم را معرفی کردم. از دایی خبری نبود اما پیرمرد مرا به داخل دعوت کرد. داخل خانه با مغازه‌ای مواجه شدم که در آن از کوچه پشت خانه باز می‌شد. در مغازه نشستیم و مشغول صحبت شدیم. پیرمرد مغازه‌دار از انقلاب اسلامی می‌گفت: «اما نمی‌توانیم امام خمینی را توصیف کنیم.» در انتهای گفت و گو مردی میان‌سال که خود را «عبدالغئی حسین» معرفی کرد، به جمع مایوس است. سالها در جنوب لبنان به همراه نیروهای حزب‌الله جنگیده بود و هفت سال در زندان خیام واقع در جنوب لبنان، توسط صهیونیستها به اسارت گرفته شده بود. او که دل پری از حکومتهای عربی داشت، می‌گفت: «ما هیچ خیری از دولتهای عربی نمیدیدیم، آنها بر اساس مزاج و منافع و خواسته‌های خودشان عمل می‌کنند.» نه برای خدا! حکمرانان عرب در ظاهر با ملت فلسطین با چرب‌زیانی برخورد می‌کنند ولی در باطن خلاف مصالح ما عمل می‌کنند.» صحبت‌هایمان تا هنگام اذان ظهر به طول انجامید. به اتفاق، راهی مسجد اردوگاه شدیم. مسجدی کوچک در دل خانه‌های نامنظم و کوچه‌های پیچ در پیچ و تنگ.

به تدریج، صفوف نمازگزاران جماعت شکل گرفت. بعد از نماز، با اعادل آشنا شدم. جوانی تنومند با محاسنی انبوه. تصور اولیه‌ام این بود: از اعضای بر جسته حماس آشنا شدایم اما او خادم مسجد اردوگاه بود! از او سراغ بجهه‌های حماس را گرفتم، به اتفاق عادل و یکی دیگر از جوانان آشنا شد. به اتفاق عادل و یکی دیگر از جوانان از اینکار که به او برخورده باشد، گفت: «وله ما مردم فلسطین از شما بیشتر منتظر ظهور هستیم

با تعجب از حسین پرسیدم: «شمال فلسطینیها هم به ظهور امام مهدی (عج) معتقدند؟» انکار که به او گفت: «وله ما مسجد اردوگاه عبدالحمید»، نماینده حماس، در خانه‌ای کوچک مثل سایر خانه‌های اردوگاه‌زندگی می‌کرد. بعد از آنکه عادل مرا معرفی کرد، او ما را به داخل منزل دعوت کرد. وارد اتاق به اصطلاح پذیرایی شدیم. اثاقی به ابعاد دو در سه متر که به زور چند مبل و کاناپه دست چند نیز در آن جای داده بودند. آقای عبدالحمید او دریافت که مردی بسیار روشن و مسلط به اوضاع سیاسی منطقه و جهان است. می‌گفت: «تا قبل از انقلاب اسلامی در ایران، منطقه درای اوضاع فکری و فرهنگی نابسامانی بود. ایران در آن زمان به عنوان متعدد اصلی آمریکا و اسرائیل به زاندارم منطقه تبدیل شده بود. امام خمینی کار بزرگی کرد. او با انقلاب اسلامی، وازگان سیاسی منطقه و جهان را تغییر داد. این انقلاب،



کودکان فلسطینی در اردوگاه  
بر جبراچنه

گفت و گو کرد دام گفت: «نظرات او را در ایران نمی‌نویس. این نظرات ساکنان اردوگاه نیست. نظرات او درباره ایران میان ما جایی ندارد» حسین مرد میان‌سالی بود که دوران داشتگی خود را در پاکستان گذرانده بود. او می‌گفت: «اکاشر زودتر هم دیگر را دیده بودیم.» از فادی و دوستان دیگر تشكیر و خداخافظی کردم، اما حسین مرا تا محل اقامت همراهی کرد. در راه که از کوچه‌های تنگ و تاریک اردوگاه می‌گذشتیم، حسین می‌گفت: «تو اگر می‌آمدی و وضعیت معیشت برخی خانواردهای اردوگاه را می‌دیدی و الله برای آنها گریه می‌کردی. بعضی از آنها، شبها غذا برای خوردن ندارند. ساکنان این اردوگاه در مقطعی معجوب شدند از گوشتش لایح استفاده کنند!» لیسانهای مندرس حسین نشان می‌داد خود او نیز وضعیت بهتری از خانواردهایی که توصیف می‌کردند. اما سپاه پر شور و دغدغه بود. می‌گفت: «شما باید بدانید که امریکا برایتان نقشه کشیده است. او قدم به شما نزدیک شده است. اول افغانستان، بعد عراق و بعد هم نوبت ایران است.» می‌گفت: «آمریکا و غربیها مرکز مطالعات اسلامی در کشورهای اشان دایر کرده‌اند و درباره اعتقدات ما مسلمانان کار می‌کنند. آنها در مورد ظهور امام مهدی (عج) مطالعه کرده‌اند و می‌دانند او از کجا قیام می‌کند و چگونه. اصلاً یکی از علل اساسی حمله امریکا به عراق برای مقابله با قیام امام مهدی (عج) است.»

با تعجب، محو سخنان حسین شاهد بودم. می‌دانستم که اهل سنت نیز روایات متعددی درباره امام مهدی (عج) و ظهر آن حضرت دارند. اما تصور نمی‌کردم که این چنین باور مهدویت از کتابها و علماء سطح عامله مردم رسانیده باشد و در تحلیلهای روزمره آنان نیز نقش داشته باشد. با تعجب از حسین پرسیدم: «شما فلسطینیها هم به ظهور امام مهدی (عج) معتقدید؟» انگار که به او برخورده باشد، گفت: «وله ما مردم فلسطین از شما بیشتر منتظر ظهور هستیم. ما ماضی هستیم، ما تحت ظلم و فشاریم، چگونه منتظر ظهور حضرت مهدی (عج) نباشیم؟!»

حقیقت حرف حسین را وقتی از عمق وجود توائیست باور کنم که بعد از در ایران وصیت‌نامه‌های تعدادی از شهداً انتظاه را مطالعه کردم. شهید افتخی نضال فرجات در یک بند از وصیت‌نامه‌اش نوشته بود: «امروز روز زمینه‌سازی ظهور حضرت مهدی (عج) است و مناز هم اکنون با او بیعت کرده‌ام.»

شبها به یک کلوب ورزشی مخصوص نوجوانان و جوانان در نزدیکی هتل سر می‌زدم. ساعتها ورزش بجهه‌ها را تماشا کردم و با بعضی از آنها گفت و گوییم کردم. حزب الله لبنان در برخی نقاط جنوب بیرون باشگاهیان به این شکل درست کرده است تا نوجوانان و جوانان را از خصم شدن در فرنگ غرب رها کند. اتفاقاً از همین باشگاهیان ورزشی است که بسیاری از جوانان جذب حزب الله می‌شوند. مدیر کلوب خود بک جوان است. به من سفارشی داشت که بسیاری دیگر در بعلک و صور و صیدا نیز از همین تقاضا را کرده بودند. می‌گفت: «سلام مرا به امام رضا (ع) برسان.» یکی از این بجهه‌ها می‌گفت: «لبین، «یا ضامن هو؟ یعنی چه؟» کمی فکر کرد. گفتم: «هو نه! آهoo». «یا ضامن آهoo» یعنی امام رضا (ع).»

آن شب کوچه‌های جنوب بیرون را بدون مقصد قدم می‌زدم. مسلمانان هویت خویش را باز یافته‌اند. در کوچه‌ها و خیابانهای بیرون عکس‌های امام خمینی (ره) و آیت الله خامنه‌ای بسیار بیشتر از خیابانهای تهران به جشم می‌خورد. در دیداری که با سید حسن نصرالله، مدیر کل حزب الله لبنان، داشتم، می‌گفت: «رمز بقا و پیروزی حزب الله لبنان، پیروی از ولایت فقیه بوده است.» باران شدیدی آغاز شد. تا خواستم پناهگاه مسقف را پیدا کنم در عرض چند ثانیه خیس خیس شده بودم. باران. باران.

نداد؟! پس چرا وارد مقابله جدی با او در عراق و افغانستان نمی‌شود؟! آمریکا هنوز دشمن اول مسلمانان است. او برای همه کشورهای منطقه نقشه دارد و هدف اصلی اش هم ایران است.» هر چه بیشتر در اردوگاه می‌گشتم و با افراد بیشتری صحبت می‌کردم، بیشتر به یک احساس عمومی اضطراب‌آلود در میان فلسطینیان پی می‌بردم: «ایران در حال عقب کشیدن از آرمانهای انقلاب اسلامی و مبارزه با استکبار جهانی است!» این نگرانی گاه به طور خواهش‌آمیز در صحبت‌هایشان نمی‌باشد. می‌شد و هر کدام به نحوی سعی داشتند به من به عنوان یک ایرانی حالی کنند که آمریکا همان آمریکاست فقط چنگالش را تیزتر کرد است و شما نباید کوتاه بیایید.

به منزل معلم جوان یعنی ساختمانی دو طبقه رسیدم. ما را برای نوشیدن قهقهه به منزل دعوت کرد. وارد که شدیم پدر پیر خانواده به فاصله نیم متر از تلویزیون مشغول تماشای شیوه تلویزیونی فلسطین بود. بعد از سلام و احوال پرسی در کنار فادی روی کانپه شستیم. به نظر می‌رسید وضعیت اقتصادی این خانواده به نسبت بهتر از سایر خانواده‌های اردوگاه است. بعد از چند دقیقه، مادر معلم جوان با یک سینی قهقهه وارد شد. او هم نشست و ساکت به حرفهایمان گوش می‌داد و تا پایان، جز کلماتی ذکر گننده و دعایی از زبانش خارج نشد. وقتی صحبت از آزادی فلسطین می‌شد دست به آسمان می‌برد و می‌گفت: «ان شاء الله» و وقتی صحبت از پیروزی حزب الله لبنان می‌شد می‌گفت: «ما شاء الله». اما توجه پدر خانواده هنوز کاملاً از تلویزیون قطع نشده بود تا وقتی که فرزندش، یعنی معلم جوان، به گونه‌ای عملکرد عرفات را مورد انتقاد قرار داد. آن وقت او یکباره برآشافت و بالحنی که بیشتر شیوه داد و فریاد بود در طرفداری از او گفت: «همه دنیا عرفات را تهی گذاشته‌اند. همه به او پشت کرند و نگذاشته‌اند او موقع شو!» معلم جوان می‌گفت در اکثر خانه‌های اردوگاه وضع همین طور است. معمولاً از هر خانواده یکی دو نفر که معمولاً از نسل قدیم هستند رفدار عرفات می‌باشند، اما جوانان‌ها را را فقط در چارچوب مقاومت و اتفاقه می‌پذیرند. به نظر می‌رسید خانواده معلم جوان در اردوگاه جزء مرفهان بادرد بودند. در آوارگی و غربت دردی نیست که با رفاه التیام باید. این در را می‌شد در سکوت تلخ فادی، در خشم ابو‌مصطفی، در دعاهای مادر پیر خانواده و فریده‌ای پدر خانواده... و در دیوارهای اردوگاه لمس کرد.

از خانواده معلم جوان خداخافظی کردیم. فادی مرا به خانه پیر و پدر اردوگاه راهنمایی کرد. حاج مصطفی بیش از پنجاه سال بود که در این اردوگاه طعم آوارگی را چشیده بود و قریب به هفتاد سال داشت. فادی خداخافظی کرد و مرا با او تهی گذاشت. همسر شیخ مشغول جارو زدن خانه‌ای محقر بود که تصور نمی‌کنم جز همان یک‌هال که من و حاجی در آن نشسته بودیم، اتاق دیگری هم داشته باشد. روی تختی چوبی در کنار حاج مصطفی نشستم. بعد از این دیدار، هر گاه کلماتی از خانواده صیر و وقار به گوشم خورد. است، حاج مصطفی در ذهن تداعی شده است. تا آذن مغرب با او گفت و گوییم کرد. همسر حاجی برای اطلاع وقت اذان، چند بار در حالی که مشغول کار بود، کلمه الله اکبر را بلند تکرار کرد. به همراه حاجی عازم مسجد شدیم. در راه می‌گفت: «الحمد لله در سالهای اخیر، اقبال ساکنان اردوگاه، به خصوص جوانان، به فرنگ اسلامی خیلی افزایش یافته است.

بعد از نماز، وقت خداخافظی با ساکنان اردوگاه بر جبراچنه فرا رسید. دقیقی را در جمع چند نفر از نمازگاران گذراند، برخی چهره‌ها جدید بودند. مثل حسین که تا فهمید ایرانی هستم، با حالتی خاص گفت: «ما ایران را خیلی دوست داریم!» ابو‌مصطفی که کفشهایش را در زیر بغل داشت با بی اعتمایی خاصی از کنار ما گذاشت. وقتی حسین فهمید من با او هم



می‌دانستم که اهل سنت نیز روایات متعددی درباره امام مهدی (عج) و ظهور آن حضرت داردند. اما تصویر نمی‌کردم که این چنین باور مهدویت از کتابها و علماء سطح عامله مردم رسانیده باشد و در تحلیلهای روزمره آنان نیز نقش داشته باشد.

شبها به یک کلوب ورزشی مخصوص نوجوانان و جوانان در نزدیکی هتل سر می‌زدم. ساعتها ورزش بجهه‌ها را تماشا کردم و با بعضی از آنها گفت و گوییم کردم. حزب الله لبنان در برخی نقاط جنوب بیرون باشگاهیان به این شکل درست کرده است تا نوجوانان و جوانان را از خصم شدن در فرنگ غرب رها کند. اتفاقاً از همین باشگاهیان ورزشی است که بسیاری از جوانان جذب حزب الله می‌شوند. مدیر کلوب خود بک جوان است. به من سفارشی داشت که بسیاری دیگر در بعلک و صور و صیدا نیز از همین تقاضا را کرده بودند. می‌گفت: «سلام مرا به امام رضا (ع) برسان.» یکی از این بجهه‌ها می‌گفت: «لبین، «یا ضامن هو؟ یعنی چه؟» کمی فکر کرد. گفتم: «هو نه! آهoo». «یا ضامن آهoo» یعنی امام رضا (ع).



اینک بهشت (هانی ابواسد) سینمای فلسطین ابعاد جهانی تری به خود گرفته است.

سینمای لبنان نیز که از سال ۱۹۳۰ تأسیس شد و از سال ۱۹۵۷ به فهرست کشورهای تولیدکننده فیلم راه پیدا کرد کم و بیش مسیری مثل سینمای فلسطین را طی کرد، اگر چه مثل آن دغدغه‌های وسیع نسبت به امر اسرایل در بین نبود و از بن ایران پس از سال ۱۹۵۷، خالی از منطق نباشد.

در واقع این نکه آنچه بیشتر رخ می‌نماید که

قضایی مربوط به اشغال فلسطین و پیامدهای ساله آن که اخیراً با در گیری بین لبنان و اسرایل ابعاد جدیدتری به خود گرفته است، در بستر سینما هرگز مورد رویکردی جای نبوده است و سلطه لایی بهود در تارو پود سینمای جهان اجازه طرح درست دغدغه فلسطین را نمی‌داده است و تنها جرقه‌های محدود از جانب هنرمندان مستقل

ضد صهیونیسم، این فضای تاریک را نورافشانی می‌کرده است، اگر چه در طی سالهای اخیر به

نظرمی رسدد اعدای جرقه‌های افزوونی گرفته

است و سببیت رژیم صهیونیستی در تعریض به

مسلمانان و اعراض چنان ابعاد گسترشده‌ای به خود

گرفته است که انکار آن حتی توسط هنرمندان و

سینماگران غرب نیز نوعی شرم‌سازی در پر از

وجان عمومی بشریت به همراه آورد. از جانب

دیگر سینمای کشورهای عرب نیز چه به لحاظ

کیفی و چه به لحاظ کمی چنان ضعیف است که

انتظار ساختن آثاری جذاب در این زمینه را تا حد

زیادی کم نگ می‌کند.

او لین فیلم ایرانی راجع به فلسطین، آتش پنهان

حبيب کاوش، (۱۳۶۹) است، یعنی زمانی که

۱۲ سال از پیروزی انقلاب اسلامی سیری می‌شد.

داستان این فیلم از تهاجم عده‌ای با لباس مبارزان

فلسطینی و با صورت‌های پوشیده به یک مهمانی

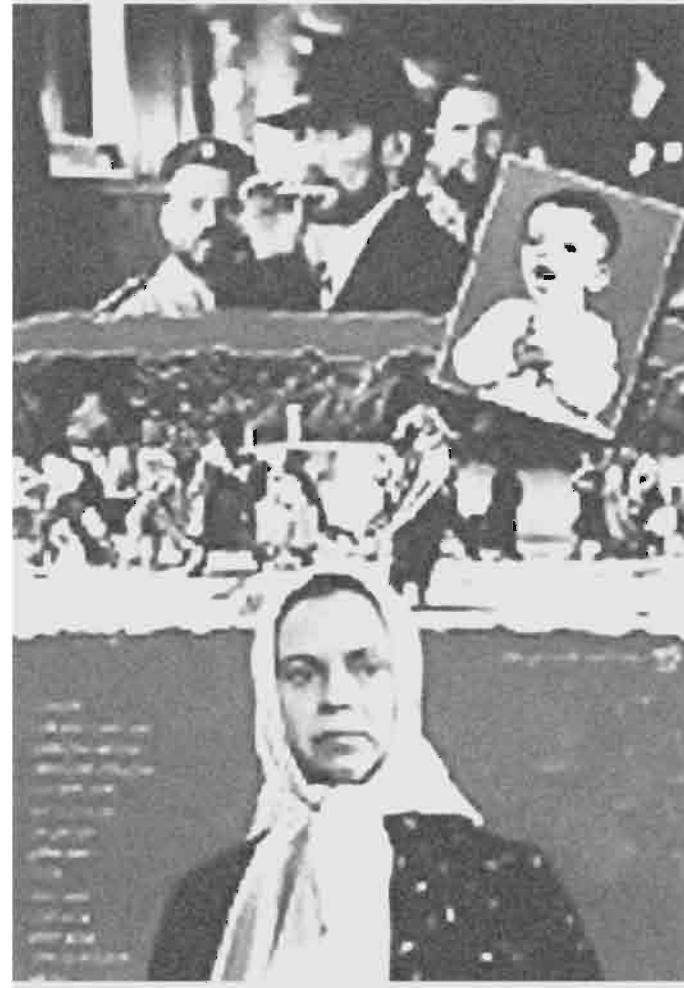
که در منزل بهودی غیر صهیونیستی به نام یعقوب

(که مهمانی را برای کمک به بازماندگان اردوگاه‌های

# یک گل،

## یک بهار بازتاب مسائل فلسطین در سینمای ایران

مهرزاد دانش



نام انقلاب اسلامی ایران با آzman فلسطین و سرزمنی‌های اشغالی پیوند عجیبی دارد و از همان

آنغاز دوران نهضت، می‌توان اشارات متعدد و

گستره حضرت امام (ره) را به این قضیه مورد مدققه قرار داد. طبیعی است که در چین چشم

اندازی، جست و جوی مباحث مربوط به فلسطین در عرصه‌های مختلف انقلاب، از جمله سینمای ایران پس از سال ۱۹۵۷، خالی از منطق نباشد.

در واقع این نکه آنچه بیشتر رخ می‌نماید که

قضایی مربوط به اشغال فلسطین و پیامدهای ساله آن که اخیراً با در گیری بین

لبنان و اسرایل در این محدوده ابداع جدیدتری به خود گرفته است، در بستر

سینما هرگز مورد رویکردی جای نبوده است و سلطه لایی بهود در تارو پود سینمای جهان اجازه

طرح درست دغدغه فلسطین را نمی‌داده است و تنها جرقه‌های محدود از جانب هنرمندان مستقل

ضد صهیونیسم، این فضای تاریک را نورافشانی می‌کرده است، اگر چه در طی سالهای اخیر به

نظرمی رسدد اعدای جرقه‌های افزوونی گرفته

است و سببیت رژیم صهیونیستی در تعریض به مسلمانان و اعراض چنان ابعاد گسترشده‌ای به خود

گرفته است که انکار آن حتی توسط هنرمندان و سینماگران غرب نیز نوعی شرم‌سازی در پر از

وجان عمومی بشریت به همراه آورد. از جانب دیگر سینمای کشورهای عرب نیز چه به لحاظ

کیفی و چه به لحاظ کمی چنان ضعیف است که انتظار ساختن آثاری جذاب در این زمینه را تا حد

زیادی کم نگ می‌کند.

سینمای فلسطین که از سال ۱۹۶۵ به وجود آمد

بیشتر به ساخت آثار کوتاه و مستند مشغول بوده است و با تشکیل انجمن فیلم فلسطین در سال

۱۹۷۲ تا حدی نسبت به ساخت آثار بلند داستانی دغدغه بیشتری به وجود آمد اگر چه همچنان

غلبه با تولید آثار مستند کوتاه بود. معزوه (روجیه عساف)، بازگشت به حیفا (قاسم حول)، با تمامی

روح و خونم (مصطفی ابوعلی)، افسانه سه جواهر (میشل خایقی)، حیفال (رشید مشراوی) و راه

شیری (علی ناصر) از آن جمله هستند که البته با ساخت فیلم‌هایی از قبیل دخالت الهی (سلیمان) و



نکته قابل توجه این  
جاست که از بین  
این هشت اثر، شش  
تای آن از محصولات  
سازمان صداوسیما  
است



سینمای لبنان نیز که  
از سال ۱۹۳۰ تأسیس  
شد و از سال ۱۹۵۷  
به فهرست کشورهای  
تولیدکننده فیلم راه  
پیدا کرد کم و بیش  
مسیری مثُل سینمای  
فلسطین را طی کرد

سینمای ایران  
می‌توانست با توجه  
به ارمن‌گرایی موجود  
در متن انقلاب و نیز  
امکانات و زمینه‌های  
مناسب‌تر سینمایی،  
یکی از بهترین  
موقعیت‌های برای طرح  
درست مسأله فلسطین  
باشد و عملأً جبهه‌ای در  
مقابل روئند صهیونیسم  
زدہ سینمای جهانی  
بگشاید

تحت تعقیب قرار می‌دهد.  
قضیه نمایش دو فیلم راجع به فلسطین در سال ۱۳۸۲ و در جشنواره بیست و دوم  
نیز تکرار شد. قناری (جواد اردکانی) یکی از این دو فیلم بود که داستانش رادر  
محدوه زندگی یک کودک فلسطینی تعریف می‌کند که در پست انتفاضه به سر  
می‌برد. فیلم دیگر هیام (محمد درمنش) است که باز از بازیگران عرب (سوریه)  
بهره گرفته است و داستان زوجی فلسطینی را حکایت می‌کند که قصد دارد  
به انجکستان بروند تا در آرامش زندگی کنند، اما در حین حرکت و خروج از  
جنین، در ایست بازرسی نیروهای اسرائیلی از هم جدا می‌شوند و با حمله  
گسترده صهیونیست‌ها به اردوگاه جنین مواجه می‌شوند و در پایان این سیر، به  
نهضت مقاومت می‌پیوندند.

زخم زیتون (محمد رضا آهنگ، ۱۳۸۳) آخرین فیلم از این زنجیره کوتاه است و  
در آن ماجراهی زنی فلسطینی به تصویر کشیده شده است که با وجود مخالفت  
همسرش برای بازگشت به جنگ علیه نیروهای اشغالگر، به طور ناخواسته در  
جریان جنگ قرار می‌گیرد و به حقایق جدیدی دست می‌یابد.

هشت فیلمی که در بالا از آنها یاد شد، به رغم مضامین قابل توجهشان، عمدتاً  
از ضعف ساختاری و شعارزدگی افراطی لطمه خورده‌اند. داستان‌ها بین اغلب  
از یک فرمول ثابت بهره برده‌اند: اسرائیلی‌هایی با شخصیت‌هایی تک قطبی، و  
فلسطینی‌هایی که برخی شان به مقاومت تمایلی ندارند و به تاریخ درگیر آن  
می‌شوند و عضو گروههای مقاومت می‌گردند. نکته قابل توجه این جاست که  
از بین این هشت اثر، شش تای آن از محصولات سازمان صداوسیما است و

فقط در فیلم در مسابقات خود سینمای ایران تهیه شده است که از قضا همان  
دو فیلم اول است: آتش پنهان به تهیه کنندگی خود حبیب کاووش و بازمانده  
به تهیه کنندگی سازمان سینما فیلم که منوچهر محمدی مدیریت آن را به عهده  
داشته است. این نشان می‌دهد که اگر صداوسیما به عنوان یک نهاد انقلابی  
در میان نبود، چه بسا در تاریخ ۲۸ ساله انقلاب، سینمای فلسطین به همان  
دو اثر محدود می‌ماند. ضمن آن که اغلب تولیدات این سازمان نیز، فیلم‌های  
چشمگیری نیستند. اما نکته‌ای جالب در این بین وجود دارد که در بسیاری از  
این فیلم‌ها زن نقش محوری دارد: آتش پنهان، بازمانده، لبنان عشق من، هیام و  
زخم زیتون و شاید به صورت تاخواسته و ناخودآگاه اشاره‌ای به نام میهن در  
قضیه فلسطین داشته باشد.

در بین هشت فیلم فوق‌الذکر، اما بازمانده چیز دیگری است: یک فیلم سیار  
حرقه‌ای و خوش ساخت و در عین حال پرتأثیر که داستان مظلومیت مردم  
فلسطین را از همان سال تشکیل نفعه نامشروع رژیم صهیونیستی یعنی ۱۹۴۸  
بازمی‌گوید. فیلم‌نامه بازمانده بناگاهی به داستان بازگشت به حیفا نوشته داستان  
نویس عرب غسان کافانی نگارش یافته است و به خوبی از مضامین استطرعه‌ای  
هدیه‌ی نظری داستان حضرت موسی (ع) در آن بهره گرفته شده است. فیلم  
با آن که از حدیث مقاومت می‌گوید اما این مضمون به جای پی‌زیزی در  
قابل دیالوگ و کلام و شعار در تارو بود داستان و روایت دراماتیک فیلم جای  
گرفته است و از جاذیت‌های سینمایی مثل تعلیق و تعقیب و گریز استفاده‌ها  
ی درست به عمل آمده است و با این که ماجراهی آن به شدت بر احساس

است (داستان طفلی که والدین شهید شده‌اند و اکنون مادربرگ در قالب  
یک خدمتکار منزل صهیونیست در کنار اوست بی آن که بتواند هویت خود  
را ربارز دارد) اما فیلم‌ساز از فرورفتن بیش از حد در مایه‌های سانتیماتالیستی  
به درستی پرهیز می‌کند. صحنه‌هایی فیلم که مادر بزرگ طفل به قرات  
ایه الكرسى مشغول می‌شود و پس از استقرار چمدان حامل بمب در قطار  
مهماز صهیونیست‌ها، همراه با کودک از قطار به بیرون می‌پرد به خوبی بر  
هویت اسلامی نهضت فلسطین اشاره دارد، ضمن آن که تأکید دوربین بر طفل  
در صحنه پایانی، نگاه پر امید فیلم را به نسل آینده و تداوم مبارزه پررنگ  
می‌سازد. «بازمانده» تهای فیلم آبرومندو و حرفاًی در سینمای ایران است که راجع  
به فلسطین ساخته شده است و از این لحاظ کارگردانش تا حد زیادی آبروی  
سینمای ایران را در پیوندی که با آرمان فلسطین برقرار است حفظ کرده است.  
اما همان سان که با یک گل بهار نمی‌شود، یک فیلم نیز نمی‌توان جایگاه  
درست یک مضمون حساس نظری قضیه فلسطین را تبین کرد و قطعاً در این  
مسیر، نیاز به انگیزه‌ها و طرح‌ها و اقدامات جدی‌تری است

صبرا و شتیلا ترتیب داده است. آغاز می‌شود. یعقوب در جریان این حمله  
می‌میرد و مأموران اسرائیلی سعی می‌کنند افکار عمومی را نسبت به اقدامات  
خشونت آمیز فلسطینی‌ها جلب و آن‌ها محکوم کنند و در این میان از دختر  
یعقوب به عنوان یک ابزار برای شناسایی افراد شرک کننده در مهمانی استفاده  
می‌کنند، اما در نهایت با هوشیاری و همت گروهی از مبارزان فلسطینی توپه  
صهیونیست‌ها کشف و نقش بر آب می‌شود.

دومین فیلم مخصوص سال ۱۳۷۳ است: بازمانده به کارگردانی سیف‌الله داد که  
برخلاف فیلم قبلی تمام بازیگرانش خارجی‌اند و در سوریه فیلمبرداری شده  
است. داستان این فیلم به سال ۱۹۴۸ بر می‌گردد که شهر حیفا در معرض  
اشغال قرار دارد و دکتر سعید به همراه همسرش طفیه و فرزند کوچکشان  
فرحان ناچارند آنجا را ترک گویند، اما در جریان تهاجم آتش اسرائیل زن  
و شوهر به شهادت می‌رسند و فرحان به دست یک زوج یهودی که در خانه  
دکتر سعید اقامت کرده‌اند سپرده می‌شود. مادر سعید، صفیه، که در آغاز مخالف  
امور سیاسی بود، در جریان کوشش برای باز پس گیری فرحان، عمل‌وارد  
نهضت مقاومت فلسطین می‌شود.

سومین فیلم راحسن کاریخش ساخته است: لبنان عشق من (۱۳۷۴) که این  
نیز مثل بازمانده از بازیگر و لوکیشن خارجی بهره برده است. داستان این فیلم  
که در آغاز شعله مقدس نام داشت، راجع به دختر فرانسوی به نام ماری است  
که عضو صلیب سرخ است و به مجرم حان لبنانی کمک می‌کند و طی یک  
درگیری توسط اسرائیلی‌ها دستگیر می‌شود و به جنبه مقاومت می‌پیوند.  
در سال ۱۳۷۶ دو فیلم از سید عبدالرضا نواب صفوی در شانزدهمین جشنواره  
فیلم فجر به نمایش درآمد که در واقع از دل یک مجموعه تلویزیونی  
۲۲ قسمتی (۱۳۰۰ دقیقه‌ای) استخراج شده بودند: قاعده بازی که راجع به یک  
عملیات هوایی‌مایه‌ای توسط گروه مسلح فلسطینی است و در جریان آن دولت  
اسرائیل به جای تلاش برای نجات جان آنها اقدام می‌کند. فیلم دوم هفت  
در حالیکه گروه فلسطینی برای نجات جان آنها اقدام می‌کند و  
سنگ است و داستان آن به یک جوان یهودی ضدصهیونیست می‌پردازد که  
قصد دیدار با رهبر جنبش انتفاضه را دارد، اما موساد او را شناسایی می‌کند و



هووووووو

# لولو... کاست!

گزارشی از برگزاری نمایشگاه کاریکاتور  
هولوکاست در گفت و گو با سید مسعود  
شجاعی، رئیس خانه کاریکاتور ایران

مصطفی حیری

گذاشت و هر چند تمام این ترفندها با حرکت یکپارچه جهان اسلام نتیجه عکس داده بود، اما زمانش رسیده بود که طراحان این ماجرا طوفان بادهای را که کاشته‌اند درو کنند.

هولوکاست یا همان افسانه بهودی سوزی که طبق آن آلمان نازی در طی سالهای جنگ با حرکتی از پیش طراحی شده اقدام به قتل عام ۶ میلیون یهودی کرد است بهانه اصلی برای تشکیل دولت اسرائیل بود و اساساً دولت جعلی صهیونیستی پیش این نقاب شهیدنمایی قد علم کرده بود. هولوکاست ماجراجی ساخته دست باند رسانه‌های صهیونیستی است و به همان نسبت که فقر سند برای اثبات وجود دارد اسناد متفق علمی در رد آن وجود دارد.

هولوکاست که افسانه کشته‌شدگان یهودی در یک قتل عام سازمان یافته بوسیله آلمان نازی است تاکید دارد که در جریان جنگ جهانی دوم یهودی‌ها بیش از مجموع جمعیت‌شان تلفات داشته‌اند! بگذریم از اینکه هولوکاست یا به قولی صنعت پولساز هولوکاست سالها بهانه تلکه ملت‌های جهان به روشهای مختلف شده است. این در حالی است که حتی شک به وجود هولوکاست عراق ناخواستنی را از نظر قانونی در غرب با خود به همراه دارد.

با این همه بود و نبود هولوکاست ربط زیادی به موضوع مساویه نداشت. درواقع مسابقه هولوکاست مسابقه‌ای بین پاسخ‌های تصویری به سه سوال زیر بود:

- چرا وقتی نقد هولوکاست مطرح می‌شود آزادی بیان در غرب به فراموشی سپرده می‌شود؟
- چرا توان هولوکاست را، به فرض وقوع، باید فلسطینیان و مسلمانان که هیچ نقشی در

انگار در بین هنرمندان انقلاب اسلامی آنهایی که از همه جدی تر نگاه جهانی دارند، کاریکاتوریست‌های ما هستند! هنرمندانی که امروز از بروزی تا استرالیا یارگیری کرده و در جن و کانادا هم مخاطب پیدا کرده‌اند. از اولین ساعت‌های برگزاری نمایشگاه اینترنوتی کاریکاتورهای هولوکاست، هکرهای صهیونیستی به مقابله با آن پرداخته و پس از ناکامی به برگزاری نمایشگاهی مشابه، تحت عنوان «یهودی‌ستیزی» اقدام کردد... باقی ماجرا را در گزارش حاضر می‌خوانید:

(مجله) داشت میرفت برای چاپ که آقای کوفی عمان هم به فهرست علاقمندان این نمایشگاه اضافه شد. دیگر کل سازمان ممل در دیدار وزیر خارجه ایران از برگزاری نمایشگاه هولوکاست ابراز تأسف فرمودند. بدون شرح!

وقتی آن کاریکاتورهای توهین‌آمیز دانمارکی برای چندین بار در روزنامه‌های اروپایی منتشر شد تقریباً همه به این نتیجه رسیده بودند که دستهایی در کار است که نهایت استفاده را از این تقاضه‌شکنی برند. حالا این دستهای از کدام آستان بیرون آمده مهم نبود؛ آنچه مهم بود این بود که این دستهای فتنه‌گر به چه کسی تعلق دارد. همه شواهد نشان می‌داد که هر احتمالی جز صهیونیست‌ها متفق است. نوع حرکت، جهت‌گیری آن، دشمنی دیرینه آنها با اسلام و از همه مهمتر اینکه هیچ کس در این میان، جز این جماعت، از این آب گل آلود ماهی نمی‌گرفت و همه چیز دلالت بر حضور پررنگ شبکه‌های صهیونیستی در رهبری این جریان داشت.

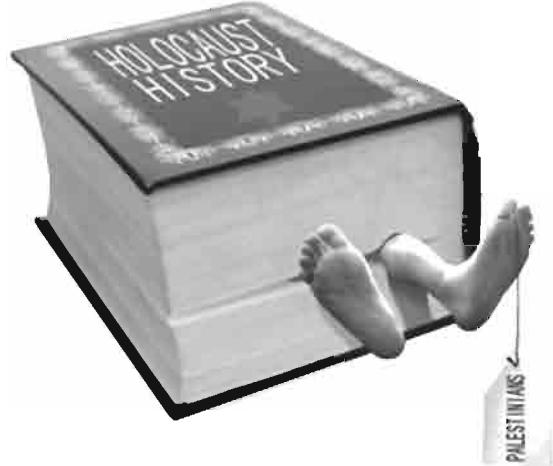
هر چند کاریکاتورها بسیار ضعیف بود و یا بهتر است بگوییم اصلاً کاریکاتور نبودند و فقط می‌توان نامشان را هجویه‌های عصبی تصویری



جهان بفرستیم.

حدود ساعت ۹ شب بود که رایزنی‌ها شروع شد. عده‌ای از بچه‌ها آستین بالا زدند تا این حمله را سد کنند. برنامه این طور شد که اعلام کنیم به ازای هر سایتی که از ما هک کنند سه سایت را به برگزارکنندگان مسابقه اضافه کنیم.

بالاخره سه سایت اول مشخص شدند. عدالتخانه، شریف نیوز و سایت تخصصی سیاست خارجی. خبر به سرعت منتشر شد. خبرگزاری‌های خارجی و سایت‌های صهیونیستی این خبر، نام و لینک سایت‌ها را در صدر خبرهایشان قرار دادند. بحمدله پرونده هک سایت ایران کارتون تقریباً بسته شد و این مبارزه اینترنتی نتیجه داد.



POLITICS

جنگ جهانی دوم نداشتند بدنهند؟  
۳- تکلیف هولوکاست‌های واقعی - عراق، افغانستان، فلسطین، لبنان  
و... - چه خواهد شد؟

#### قدس‌تر از پیامبر بنی اسرائیل

موضوع مسابقه کاریکاتور هولوکاست که مطرح شد انگار که بمی‌در رسانه‌های بین‌المللی منفجر شده باشد. آغاز کار کنفرانس خبری بود. مذاکرات به اینجا انجامید که حمایت کننده اصلی مسابقه، روزنامه همشهری به سرددیری آقای زائری باشد. پس از توافقات لازم قرار بر این شد تا پس از تبلیغات لازم، با یک کنفرانس خبری کار را رسمی کنیم. سالن کنفرانس خبری پر از خبرنگاران داخلی و خارجی شده بود و خبرنگاران خارجی از همه مصممتر بودند. اکثر سوالات حول این مسئله می‌گذشت که چرا هولوکاست؟ و پاسخ می‌شنیدند این در گام اول پاسخی است به آنچه دانمارکی‌ها، انگلیس‌ها و فرانسوی‌ها به نام آزادی بیان اتحام داده‌اند. زائری هم اضافه می‌کرد می‌خواهیم ببینم مژ آزادی بیان شما کجاست؟ آیا هولوکاست را هم شامل می‌شود؟ آیا طاقت شک و ابراز نظر در مورد هولوکاست را هم دارید؟ و در ادامه، سوالات مسابقه مطرح می‌شد.

در میان خبرنگاران خارجی، یکی از آنها نظرم را جلب کرد. خبرنگار بی بی سی بود. به نظر راضی‌الاصل می‌آمد. اما آنچه او را در خاطرم نگه داشت حرف عجیبی بود که از او شنیدم.  
- "آقای شجاعی! چرا کاریکاتور هولوکاست؟ اگر به پیامبرتان توهین شده، شما هم به پیامبرمان بگویید! چرا هولوکاست را زیر سوال می‌برید؟"

بیچاره نمی‌دانست که احترام همه پیامبران الهی برای ما محفوظ است و استثنای هم برمنمی‌دارد، اما جالب بود که تا چه حد نسبت به هولوکاست حساسیت دارند. وقتی این را به او متذکر شدم گفت: "به هر حال فکر نمی‌کنم مشکلی برایتان پیش بیاید و کسی مخالفت کند." گفتم آیند نشان خواهد داد و نشان داد.

#### مبازه اینترنتی

هنوز چند ساعتی از کنفرانس خبری نگذشته بود که دامنه فارسی سایت ایران کارتون (www.irancartoon.ir) با تهدید قبلی بوسیله هکرهای صهیونیست هک شد. پیش بینی می‌این بود که قدم اول هک کردن سایت فارسی است و قلم بعدی مسدود کردن دومین ایران کارتون است و این یعنی قطع ارتباط کامل با جهان و متنفی شدن مسابقه. هر چند برای بدترین شرایط هم آماده شده بودیم که اگر ارتباط اینترنتی قطع شد بروشورهای مسابقه را از طریق پست برای کاریکاتوریست‌های

چند روزی از اعلام مسابقه گذشته بود که اسرائیلی‌ها هم دست به کار شدند و رسماً اعلام کردند می‌خواهیم در مقابل مسابقه کاریکاتور هولوکاست، مسابقه کاریکاتور یهودیستی را برگزار کنیم. ما اعلام کرده بودیم در مجموع بیست و پنج هزار دلار جایزه پرداخت خواهیم کرد، اسرائیلی‌ها بلاfaciale اعلام کرده بودند ما ۵۰ هزار دلار جایزه می‌دهیم و هنوز هم که هنوز استقرار سه مسابقه برگزار شده و جایزه بدنهند! معمول‌اً برنامه ما این بود که برای مسابقه‌ها اولین اثری که می‌رسید را بر روی سایت کار می‌کردیم و بعد به مرور زمان به این آثار اضافه می‌کردیم.

اولین اثر که بدست ما رسید کاری از یک کاریکاتوریست استرالیایی بود. یک کارتون دو فریمی از آقای میشل لوئینگ. این اثر را به عنوان اولین اثر رسیده بر روی سایت کار کردیم. انصافاً هم کار خوبی بود، اما اتفاقی که افتاد این بود که بلاfaciale این آقای لوئینگ را در استرالیا تحت فشار گذاشته بودند که مجبور شده بود به دروغ متولی شود و از اساس این کاریکاتور را رد کرده بود. بعد از این جریان، ایمیلی برای ما فرستاد و وضعیتش را تشریح کرد و بعد هم درخواست کرد که این کاریکاتور را از روی سایت بردارید.

هر چقدر کار پیش می‌رفت فشارها هم افزایش می‌یافت اما آنها که فشار می‌آورند توانستند نتیجه‌ای را که می‌خاستند بگیرند. درکل، حدود چند نفری انجشتهای ایرانی هم به دلایل مختلف منصرف شدند که یکی شان خانم کاریکاتوریستی بود که آثارش در یکی از روزنامه‌های صبح متشر می‌شود. ایشان بعد از مدتی منصرف شد و از ما خواست کار را از روی سایت برداریم اما به هر حال کمی دیر شده بود و سایت‌های خبری این اثر را استفاده کرده بودند.

#### من فقط از خدا می‌ترسم

درست زمانی که احساس می‌کنی خلیل تنها هستی از جایی برایت کمک می‌رسد که فکر ش را هم نمی‌کنی! این واقعیت است: اما واقعیت در دنیاک در این مسابقه، امتناع کاریکاتوریست‌های حرفة ای ایرانی و شاهن خالی کرد آنها به بهانه‌های مختلف از شرکت در آن بود و فقط عده کمی از بچه‌های متعهد کارتوونیست آثار خود را فرستادند. اما این واقعیت تلخ در کنار آن واقعیت شیرین می‌شنید که کلامی جز یاری خدا در توصیف‌نمی توأم بیاورم.

به او گفتم شما ۷۶، ۷۵ سال از سرتان می‌گذرد. من نگران این هستم که همین رفت و آمد پلیس و فشارهای این گونه برایتان مشکل ایجاد کنند.

در نامه‌اش نوشته بود دیگر این حرفاها از من گذشته، من عمر را کرده‌ام. گفته بود رفتن اسرائیل اتفاقی است که باید دیر بازود بیفتند. بل در همان نامه‌اش در ادامه نوشته بود که نگرانش نباشیم و از تهدیدات نمی‌ترس. لوئیس گفته بود: "من فقط از خدا می‌ترسم!"

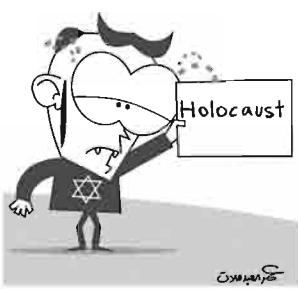


Why you  
are killing  
them?

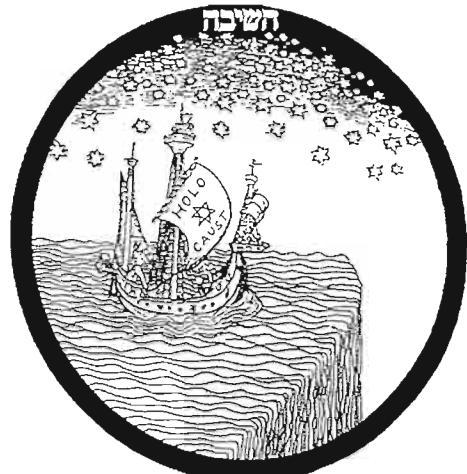
Palestinians



OK go  
ahead!



حقیقت



ایران، اسرائیل، حتی از یونان برایم نوشته بودند که روز افتتاح نمایشگاه روز شهادت خواهد بود. می‌گفتند خانه کاریکاتور را منفجر می‌کنیم و خیلی تهدیدهای دیگر. داستان یونان هم از این قرار بود که بعد از اعلام برگزاری مسابقه، از یونان دعوت شدم برای مشاوره. می‌خواستند یک مسابقه بزرگ کاریکاتور برگزار کنند، یک سری پیشنهاد به آنها دادم و برگشتم. یکی از آنها ایجاد یک سایت بود. به ایران که رسیدم سایت را راه اندازی کرده بودند و اتفاقاً اسم مرا هم به عنوان مشاور در آن آوردند. ایمیلی با پسوند GR که مخصوص یونان است برایم رسید. تهدید کرده بودند که اگر برگردی یونان چنین و چنانت می‌کنیم، گفتم استقبال می‌کنم، هرچند صهیونیست‌ها ترسوت از این حرفها هستند.

نمایشگاه کاریکاتور هولوکاست در سفارت اسرائیل بالاخره با همه فرازنشیب‌های این چند ماه، آثار به داوری رسید. ۱۱۹۳ اثر در مسابقه شرکت داده شدند که از این میان بیش از ۷۰۰ کار حرفه‌ای خوب را انتخاب کردیم تا در نمایشگاهی در معرض دید بگذاریم. برنامه هم این بود که ابتدا آثار را به نمایش بگذاریم و پس از آن، همه اثر را روی سایت در اختیار علاقمندان بگذاریم.

هر جا که می‌رفتیم سالان‌ها پر بود. کانسیچوال آرت و نقاشی‌های مدرن جایی برای کاریکاتورهای هولوکاست باقی نگذاشته بودند. دوست داشتم محل نمایشگاه، موزه هنرهای معاصر باشد. این را به دکتر مصطفی گودرزی گفتم. صحبت‌هایی با او و خانم پلنگی داشتم و حرف‌هایی زده بودم از اینکه نگران به ثمر نرسیدن کار در قدم پایانی هستم. گفتند چه جایی بهتر از موزه هنرهای فلسطین؟ آقای میرحسین موسوی هم استقبال می‌کند. مکانش در خیابان فلسطین بود و هنوز هم افتتاحش نگردد بودند. رفتیم و آنجرا دیدیم، محلی بسیار عالی برای چنین نمایشگاهی بود. انگار از اول هم تقدیر بر برگزاری نمایشگاه در چنین محلی رقم خورده بود.

نمایشگاه کاریکاتور هولوکاست بالاخره در موزه هنرهای فلسطین – که جایی نبود جز محل سفارت اسرائیل در سال‌های قبل از انقلاب اسلامی – برگزار شد.

### اگر جای شما بودم خانم خبرنگار

دویاره دیده بودم! همان خبرنگار بی سی را می‌گویم. داشت کاریکاتورها را ورانداز می‌کرد. جلو رفتم، سلام کرد. گفتم یادتان هست آن روز در کنفرانس خبری به شما چه گفتم و شما چه گفته‌ای؟ طوری نگاه کرد که انگار خودش هم فراموش کرده است. وقتی برایش گفتم آن کاری که شما بلاشکال می‌دانستید و می‌گفتید که برایتان مشکلی پیش نمی‌اید با چه مشقتی پیش رفت خنده‌ید و گفت تعجب می‌کنم چه خوب یادتان است! گفتم آدم بعضی حرفا را یادش نمی‌رود.

پرسیدم شما ژاپنی هستید؟ گفت مادرم به و یدرم انگلیسی است. گفتم من هم تعجب می‌کنم. پرسید از چه؟ – از اینکه هیروشیما و موزاهاش

کاریکاتوریست خطشکن بزریلی یادم هست اولین کاریکاتوری که برایمان فرستاد از اینکه با یک کاریکاتوریست قوی، خوش ذوق و معهد عرب آشنا شدیم خوشحالیم. اسمش "لتوف" بود. نامه‌ای برایش نوشتیم و گفتم: آقای لتوف! از اینکه با یک کاریکاتوریست عرب مسلمان آشنا شدیم بسیار خوشحالیم. پاسخش که آمد گل از گلمان شکفت! نوشته بود نه مسلمان و نه عرب؛ اما عاشق مردم فلسطین و آرمانشان هستم و الحق که بود. امکان نداشت مسابقه‌ای با موضوع فلسطین داشته باشیم و "کارلوس لتوف" نیاشد. در مسابقه هولوکاست هم کارش جزء اولین کارها بود برای همین به او لقب خطشکن را دادیم اما خطشکنی لتوف تنها در پیش قدمی اش نبود.

بعد از اینکه کاریکاتور لتوف را روی سایت گذاشتیم تماس گرفت و خبر داد که "فلانی! تیتر یک بسیاری از روزنامه‌های بزریل شده و حسابی دارند فشاری می‌آورند. نگران شدیم، اما لتوف گفته بود فشارها هم نیست. خیلی راحت باشد، من به کار اعتقاد دارم. در نامه‌اش نوشته بود جایزه مسابقه‌تان برایم مهم نیست فقط برای من یک چیزه فلسطینی بفرستید. عکسش هنوز هم با چیزه فلسطینی روی سایت هست.

وقتی کارلوس لتوف را تیتر یک روزنامه‌ها کرده بودند دیگر کاریکاتوریست‌های حرفه‌ای بزریل به پرس و جو آمده بودند که قضیه از چه قرار است، شاید دلیل اصلی خطشکن بودن لتوف همین بود. چون بعد از این جریان بیست کاریکاتوریست دیگر بزریل نیز در مسابقه شرکت کردند؛ تقریباً تمام کاریکاتوریست‌های مطرح بزریلی! بیشترین آثار رسیده برای مسابقه کاریکاتور هولوکاست از آفریقای جنوبی بود و البته بزریلی‌ها در میان آنها نقش عملدهای داشتند.

یکی دیگر از کاریکاتوریست‌های آمریکای جنوبی هم برای ما کاریکاتور فرستاد: یک آرژانتینی به نام "کریستوبال رینزو". این آقای رینزو را در آرژانتین همه می‌شناسند. او ابتدا در مورد موضوع تردید داشت و این تردید کار را به جایی کشاند که مدت‌ها با هم راجح به هولوکاست صحبت می‌کردیم. من هم هر آنچه می‌دانستم و مطالبی را که در این مورد داشتم در اختیار شرکت کردم. اما بالاخره کار را سه سوال مسابقه تمام کرد و کریستوبال رینزو به طور کامل مقاعد شد. می‌گفت اگر جهان آزاد است باید بگذارند در این مورد هم بحث و بررسی شود. و رینزو هم به جمع شرکت کنندگان اضافه شد.

او ضایع در اروپا و آمریکا البته بدتر بود. رنه بوشه، کاریکاتوریست معروف فرانسوی است. اثرش که بدمستان رسید با اسم مستعار "رنه ب" آن را روی سایت گذاشتیم. ولی بوشه و آثارش از شهرت داشتند که از روی سبک کارش او را بشناسند و شناخته بودند.

بوشه بعد از اینکه سه بار به اداره پلیس احضار شده بود با ما تماس گرفت و گفت: "فلانی! اصلاً به خاطر این فشارها تماس نگرفتم اما یک چیز جالی پیش آمده که می‌خواستم برایتان تعريف کنم. گفتنه بود با اینکه مرا احضار کرده بودند اما رفاقت پلیس‌ها با من بسیار محترمانه بود و می‌گفتند به خاطر شجاعتت به تو احترام می‌گذاریم. از بوشه پرسیده بودند چرا در مسابقه شرکت کردی؟ و او گفته بود:

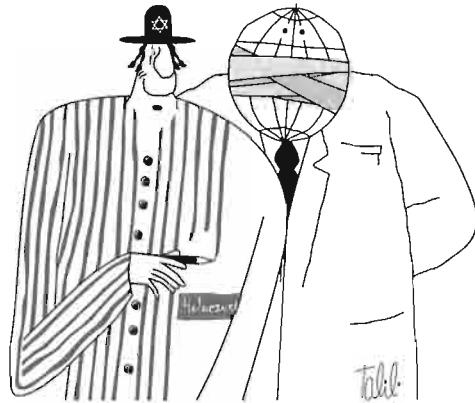


همان سه سوال مسابقه."

"دیوید بالدینگر" آمریکایی هم وضعیتش دست کمی از بوشه نداشت. خبرنگار بی سی به او گفته بود که تو طرفدار نازی‌ها و ایرانی‌ها هستی. بالدینگر می‌گفت خیلی عصی شدم، گفتمن من طرفدار آزادی بیانم. اگر نمایشگاه ایرانی‌ها دنبال حقیقت است من افتخار می‌کنم در آن شرکت کردم.

روز افتتاح، روز شهادت است!

در مدتی که کار را شروع کرده بودیم همه گونه تهدید برایم می‌رسید. از



است، پس امروز در نمایشگاه می‌بینمت. گفت: "نه! امروز نه. اول می‌روم مشهد پابوس امام رضا(ع)"!  
انگار یک چیزی در درون این آدمها هست. نه فقط در حامدالغائب شیعه بحرینی که در لتوف، پل، بالدینگر، بوشه و صدها کاریکاتوریست و بیش از ۲۰۰۰ آدمی که در این چند ماه با مرتب شدن و هنوز هم هستند و اتفاقاً هیچ کدامشان هم کاریکاتوریست نیستند. حس عجیبی است در میان مردم دنیا که ظالم و مظلوم را می‌شناسند و هر زمان که بشود آستین بالا می‌زنند حتی اگر همه رسانه‌های غربی نخواهند... و لوکره الكافرون!

را بینید و آن وقت در یک رسانه‌ای مثل بی بی سی که شریک جنایت آمریکایی‌هاس فعالیت کنید. سر تکان داد و تایید کرد.  
کمی بعد از این ملاقات گزارشش را بر روی بی بی سی خواندم.  
انگار یک آمریکایی نوشته باشدش. اما نویسنده خودش بود، همان خانم رژپتنی‌الصل!



IranCartoon.ir

اصحابه جعلی خیلی‌ها مطلب نوشته‌ند. سیصد و پنجاه مقاله در همین چند هفته! یکی مقایسه‌ای کرده بود میان نقاشی ۵ کیلومتری بجهه‌ها برای پیامبر اکرم(ص) و نمایشگاه هولوکاست و تناقض پیدا کرده بود میان پیام صلح این نقاشی با خشونت نمایشگاه هولوکاست!

دیگری خبرنگار گاردن بود. "رابرت تیت" که هر چه اصرار کرد با او مصاحبه نکرد. آخر سر هم مصاحبه‌ای را از خودش سر هم کرد و با حرفاها که من جاهای مختلف گفته بودم یک مسابقه جعلی ساخت و منشکر کرد، البته وزارت ارشاد هم سخنی نگفت و اعتراضی نکرد هر چند به آنها هم خبر دادیم.

با بیست خبرنگار خارجی تک به تک صحبت کردم اما انگار که متن خبرها، گزارش‌ها و مقالاتشان از قبل نوشته شده باشد. انگار که هیچ حرفی نشیده باشند.

به هر حال این کار هم بستر خودش را پیدا کرد. ۶/۵ میلیون بازدیدکننده در این ماه تا به امروز [روز مصاحبه] به طوری که عکس‌هایی که از نمایشگاه برروی سایت قرار گرفته‌اند اگرچه یکی دو روز از انتشارشان نمی‌گذرد اما بیش از ۶۰۰۰ بار بر رویشان کلیک شده است.

**اول پابوس امام رضا(ع)**  
تماس گرفت، گفت ایران هستم. با خرج خودش آمده بود. حامدالغائب، کاریکاتوریست بحرینی که در مسابقه شرکت کرده بود؛ گفتم خوب

# شهروفد آمریکایی با خون فلسطینی

نگاهی به زندگی و مبارزات  
راشل کوری

تهریه و تنظیم: ع.ف. آشتیانی



روی داوطبلان تمام کشوروهای دنیا – که برای مبارزه با اشغالگران قایل به توسل به شیوه‌های مقاومت بدون خشونت هستند – گشوده است؛ ما در میان مردم فلسطین حاضر شدایم و از تخریب خانه‌های فلسطینیان بدست سربازان اسرائیلی بشود و در این راه جان خود فدا کرد. خبرگزاری‌ها، شبکه‌های تلویزیونی و مطبوعات امریکا و اسرائیل طبق روال معمولشان خلی گذرا از کنار آن گذشتند. ما روایت حادثه مرگ راشل کوری را از زبان ژوپ اسپیت که به همراه او به فلسطینیان امد باز کو می‌کنیم؛ تاریخ روایت ماه مارس ۲۰۰۳ است.

□□□

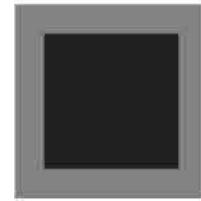
تلائش ما ایجاد ارتباط بین مردم فلسطین و جهان خارج است. در واقع از رابطه‌ها، رسانه‌های بین‌المللی و سفارتخانه‌هایمان برای عطف توجه مردم جهان به مصائب فلسطینیان استفاده می‌کنیم. خود نیز شاهد و ناظر نقض گسترده حقوق بشر از سوی اسرائیل هستیم و این موارد را به کمک سازمان‌های رسمی حقوق بشر به ثبت می‌رسانیم. بعضی وقت‌ها جز ما چند نفر، هیچ یک از تشکل‌ها و سازمان‌های بین‌المللی در منطقه حضور ندارند و به طریق اولی در رفع نیز شاهد چنین بی‌مهری‌هایی هستیم. رسانه‌های بین‌المللی و مقامات سازمان ملل جرأت اقامت و فعالیت در این جا را ندارند.

من ژوپ اسپیت هستم؛ ۲۱ ساله و اهل کالیفرنیا از ایالت میسیسیپی آمریکا. دو ماه است که به عضویت جنبش همیستگی بین‌المللی در آمدم، در رفع مستقر شده‌ام و قصد دارم دو ماه دیگر نیز بمانم. پمحض مراجعت به امریکا در هر زمان و مکان که بتوانم شرح و قایع فلسطین و رفع را به گوش مردم رسانده، خواهم کوشید با تظاهرات و اجرای برنامه‌های مختلف، هموطنانم را از مصائب مردم فلسطین و تبعیض‌های تزادی و جنگ‌ها آگاه سازم.

جنگ همیستگی بین‌المللی (International Solidarity Movement) از تشکل‌های حامی مردم فلسطین است که آغوش خود را به



راشل کوری دختری آمریکایی است که از زندگی مرفه خود در المپیا و اشیکتن دست کشید و به همراه تنی چند از دوستان هم‌فکر شد به خطرناک‌ترین نقطه دنیا، به رفع، امدت‌امانع تخریب خانه‌های فلسطینیان بدست سربازان اسرائیلی بشود و در این راه جان خود فدا کرد



با بلند گو با آنها شروع به صحبت کرد.

از دهان سربازان تانک، حرف‌های ریکی بیرون می‌آمد و از ما می‌خواستند که برویم رد کارمان. چند تیر هشدار به زمین شلیک کردند و گاز اشک آور انداختند که با وزش باد به سمت شرق پراکنده شد. از رویارویی ما با بولدوzerها چند دقیقه‌ای می‌گذشت که ناگهان تغییر مسیر داده، به سمت شرق راندند. پنج نفر از همقطاران ما به تعقیب بولدوzer پرداختند. من و یکی دیگر از باطن خانه پایین آمدیم. راشل همچنان داشت با بلند گو با سربازان صحبت می‌کرد. سربازان قصد داشتند او را به تانک نزدیک کنند، ولی راشل به عمل رفتار بی‌نزدیک و تهاجمی آنها، امتناع کرد.



و اکنون شرح ساعت به ساعت واقعی  
روز یکشنبه ۱۶ مارس ساعت ۱۱:۳۰

ما به دو گروه تقسیم شده بودیم، گروهی را، که سپر انسانی برای محافظت از کارگران چاه آب بودند، به تل سلطان فرستاده بودیم و گروه دوم نیز مراقبت از کارگران برق حی السلام را بر عهده داشتند. این دو منطقه به دلیل نزدیکی به مرز از هیچ امنیتی برخوردار نیست، زیرا تانک‌های گشته اسرائیل به محض روئیت فلسطینی‌ها، حتی کارگران غیر نظامی و کودکان در حال بازی را به گلوله می‌بنندند.

۱۳:۳۰

همقطاران در حی السلام متوجه عبور دو بولدوzer و یک تانک ارتش اسرائیل از مرز و تعرض به منطقه غیر نظامی فلسطین شدند. آنان به سمت مزارع و بناهای آسیب‌دیده رفتند و شروع به تخریب آنها کردند. خانه‌های نزدیک مرز به شدت در معرض تهدید و خطر بودند، برای همین سه تن از اعضای چنین روی بام خانه‌ای استادند و دوستان دیگر شان را فراخواندند.

۱۴:۳۰

من و یکی از آنان به سمت خانه دویدم. بولدوzerها از پیشروی به سوی خانه‌ای که بر پامش استاده بودیم دست کشیدند؛ برای اختلال در عملیات بولدوzerها به آرامی به سویشان رفتیم و در میدان دیدشان نشستیم. بعد روی بام خانه نیمه مخروبه‌ای که در معرض تهدید بود، استادیم بولدوzer قصد تخریب خانه نیمه مخروبه را داشت؛ دوست اسکانلندی ام کنار خانه جست و خیز می‌کرد تا مانع تخریب آنجاشود. راشل و دو همقطار دیگرمان که در کنار چاه آب مراقبت می‌کردند با یک پلاکارد و بلند گو به ما پیوستند. راشل و آن اسکانلندی کت‌های تارنجی رنگ برآق راه به تن داشتند.

۱۴:۵۰

یک خبرگزاری، سفارتخانه‌ای آمریکا و انگلیس را از رفتار تهاجمی بولدوzerهای ارتش اسرائیل و به خطر افتدان جان شهروندان آمریکایی و انگلیسی باخبر کرد. اما آنها اقدامی نکردند. بولدوzer تقلای می‌کرد تا آن خانه نیمه مخروبه را فرو بزید و ما همچنان سد راهش بودیم. ناگهان یک ستون بتونی کنار دوست اسکانلندی‌مان فرو ریخت که خوشبختانه آسیبی به او نرسید. از ترس آنکه مبادا اسرائیلی‌ها دو خانه پشت این بنای نیمه مخروبه را هدف بگیرند یک نفر را روی بام خانه‌ها مستقر کرد و خود نیز بر بام نزدیکترین خانه ایستادم.

بولدوzer دیگر می‌خواست گیاهان مزرعه‌ها را نابود کند که راشل و دو نفر دیگر سد راهش شدند. راننده برای ترساندن راشل و همراهانش به پیشروی ادامه داد و حتی شروع به شکافت زمین کرد، که خوشبختانه نزدیکی آنها ترمز کرد و آنها آسیبی ندیدند. بعد از ده دقیقه، بولدوzerها به سمت مرز عقب نشستند و کنار تانک‌های اسرائیلی رو به خانه‌ها موضع گرفتند. من روی بام ایستاده بودم، بقیه همقطاران در حالی که پلاکارد «پلاکارد» چنین همبستگی بین‌المللی را بالای سر داشتند در مقابل تجهیزات ارتش جمع شدند. و راشل

۱۵:۰۰

از دور دیدیم بولدوzerها دویاره به خاک فلسطین تعرض کرده، شش تن از دوستان ماسیعی می‌گذشتند جلوی آنها را بگیرند. بنابراین تانک را به حال خود گذاشتیم و به دوستان پیوستیم. در این گیرو دار، یک همقطار آمریکایی به نام «ویل» به کهای از سیم خاردار کوییده شد. شناس آورد که بولدوzer ترمز کرد و به موقع عقب کشید. لباسش به سیم خاردار گیر کرد و بود که به کمک ما خلاص شد. تانک به نزدیکی ما آمد. سربازی سرش را از بر جاک آن بیرون آورد؛ چشمانتش ناگهان گرد شد؛ گوبی انتظار نداشت «ویل» را زنده بینید.

۱۶:۴۵

روی ساختهای مخربه رفته بود که راشل و سایر دوستان ما اغلب در خانه او اقامت می‌کردند. بولدوzerی به خوبی رفتیم تا نگذاریم بولدوzerها به زمین‌های فلسطینی‌ها اسیب برسانند. راننده گان بولدوzerها فحش می‌دادند، می‌خندیدند و شکلک درمی‌آوردن.

۱۶:۴۵

یکی از اهالی رفع پرچمی بود که راشل و سایر دوستان ما اغلب در خانه او اقامت می‌کردند. بولدوzerی به خوبی راشل خاک را زیرور می‌کرد. از روی بلندی به خوبی می‌توانستیم دوربین را بینیم. راشل کت نارنجی برآق به تن داشت و در فاصله حدود ۱۵ متری بولدوzer روی زمین نشسته بود. در این اثنا میل بقیه همقطارانمان، که توanstه بودند بولدوzerها را به عقب نشینی و ادار کنند، شروع به جنب و جوش و فریاد کرد.

بولدوzer همچنان جلو می‌آمد و در نزدیکی راشل خاک را زیرور می‌کرد. تلی از خاک که با بیل بولدوzer کنده شده بود شکل گرفت. اگر همانجا ترمز کرده بود شاید در نهایت پاهاش می‌شکست. اما بولدوzer با پیشروی خود، راشل را به زیر کشید.

به طرف بولدوzer دویدم. داد و فریاد راه انداختیم. یکی از دوستان با بلندگو فریاد می‌کشید؛ اما راننده همچنان بی‌اعتبا به داد و قال ما به پیش راند و راشل را کاملاً زیر گرفت. سپس بدن آنکه بیل را بلند کند، دنده عقب گرفت و همین طور که به خط مرزی باز می‌گشت راشل را روی زمین خرد و خمیر کرد.

سه نفر به طرف راشل دویدند و بی‌درنگ کمک‌های اولیه را شروع کردند. بدنش آش و لاش، صورتش خوبین و پوستش کود شده بود. با صدای ضعیف و حلقومنی گفت: «کرم شکست!» دیگر از او چیزی نشنیدیم، او را به پهلو خواباندیم تا در صورت استفراغ یا خونریزی، خفه نشود. علامت خونریزی مغزی را تشخیص دادیم. سرش را بالا گرفتیم و دائم با او حرف می‌زدیم تا هوشیاری اش حفظ شود. بولدوzerی که در فاصله سی

متری از ما کار می کرد دست کشید و به سمت مرز عقب نشست و در نزدیکی بولدوzer قاتل توقف کرد. تانک به ما نزدیک شد تا اوضاع را بررسی کند. نعره زنان گفتیم بولدوzer از روی دوستم عبور کرده و او میرد. اما درینگ از کلامی که از دهان سربازان بیرون بیاید. نه کمک کردند و نه سوالی پرسیدند. با پیسیم پیام هایی ردوبلد کردند و بدون عقب نشینی میان دو بولدوzer توقف کردند.

یکی از همقطارانم به خانه دکتر دوید تا او را برای کمک بر بالین راشل بیاورد و آمبولانس خبر کند. ما با تلفن های همراه خود نمی توانستیم شماره اورژانس را بگیریم. به سربازان اطلاع دادیم آمبولانس فلسطینی در راه است تا به سویش تیراندازی نکند.

۱۷-۱۵

آمبولانس رسید. امدادگران با به خطر انداختن جانشان از آمبولانس بیرون آمدند و برای انتقال راشل دون و دوان به فوار مرزی رفتند. مانیز همچون سپر انسانی نگذاشتیم تیراندازان تانک به امدادگران آسیب برسانند؛ قبل از هر کتاب این عمل شده بودند.

از بولدوzerها عکس گرفتیم، اما تصویر برداری از رانده به خاطر شبشه های دودی اتفاق بولدوzer ممکن نشد. راشل را به آمبولانس رساندند. چشمانتش باز بود و هنوز نفس می کشید. اما آثار درد شدید از سیمایش پیدا بود. چهار همقطارانم راشل را تا بیمارستان «النجار» همراهی کردند.

۱۷-۲۰

جسد راشل را که رویش ملافه سفیدی بود از اورژانس خارج کرده، مرگ او را به همه اعلام کردند.

«تمام شد»

محمد، از دوستان ما و عضو قابل اعتماد جنبش، در حالی که اشک در چشمانتش حلقه زده، بعض راه گلویش را بسته بود، گفت: «تمام کرد». نمی توانستم مرگ سریع را شل را باور کنم. حیرت زده و مبهوت به دیوار تکیه دادم و ناگهان مانند دیگران بغض ترکید و شروع به گریه کردم. محمد به یکی از شبکه های تلویزیونی بین المللی این حادثه دلخراش را خبر داده بود. و اما بعد.....

□□□

من و راشل در یک کالج تحصیل می کردیم، اما آشنایی ما دورادور بود. روزی که به من ایمیل زد و گفت قصد دارد یکسره به رفع بیاند سیار خوشحال شدم. ملحق شدن عضوی جدید برای مدتسی طولانی به ما به خصوص شخصیتی معهد و ایثارگر چون راشل تصادفی هیجان انگیز و غرقاً قابل تصور بود.

راشل به نیت افاقت دو یا چند ماهه به رفع آمد. اما انگیزه و روایی بزرگتری در سر می پروراند: خواهر خواندگی رفع با المیبا در آمریکا. در صورت تحقق این آرزو، افراد و موسسات هر دو شهر، مدارس و مراکز آموزشی، بیمارستانها، صاحبان حرفة ها و مشغائل و.... در ارتباط اختصاصی دو سویه به یکدیگر خدمات رسانی کرده، تعامل می کنند. المیبا با چند شهر دنیا چنین ارتباط هایی دارد.

راشل با دهان فرد و سازمان در رفع تماس گرفت تا موافقت آنها را با اعزام گروه هایی از المیبا به این منطقه و متقابلاً استقرار گروه هایی از اهالی رفع در المیبا بگیرد. روایی زیبایی بود که من به یاد او برای عملی ساختن تلاشی پیگیرانه خواهم کرد.

خلاقیت و ابتکار از خصوصیات راشل بود. در المیبا هر ساله رژه های با شرکت نمایندگان نژادها، طبقات، گرایش های سیاسی و دیگر اشاره جامعه به نام «راپپمایی گونه ها» برگزار می شود که هر شرکت کننده ای اندیشه، اعتقادات، انگیزه ها و مرام خود را در قالب عروسک هایی در ابعاد، رنگ ها و شکل های دلخواه معرفی می کند. در آوریل ۲۰۰۲ راشل تصمیم گرفت گروهی را با لباس کبوتر در اعتراض نمادین به جنگ افغانستان، عراق و تمام جنگ ها در این رژه شرکت دهد. برای همانگی تماش هایی گرفت، ایمیل های



## بولدوzer قاتل، فخر فروشانه گذشت

Allison Weir Counter Punch

بیشترین سهم کمک های نقدی و غیر تقاضی آمریکا در مقایسه با سایر کشور های کره زمین تقديم اسرائیل می شود. این «امتحان» آمریکا روزی ده میلیون دلار از محل مالیات های آمریکاییان را می بلعد. اما جرج بوش حاضر نشد جنایت سربازان اسرائیلی را محکوم کند. کنگره پرسید چرا مالیات های ما باید صرف کشن شهر و ندان آمریکایی بشود. تنها کلامی که دولت اسرائیل در پی مرگ راشل کوری به زبان آورد یک «اظهار تأسف» خشک و خالی بود و بس؛ در دنیا که همه تقصیرها را به گردن او اندادهند و وزارت خارجه

آمریکا حتی یک قدم برای تحریم دیپلماتیک اسرائیل برنداشت. کافی است مورد مشابهی در دیگر کشورها اتفاق بیفتد تا رسانه های ما روزها، ماهها و سالها واقعه مذکور را زنده نگاه دارند و هزاران شرح و تفسیر و تحلیل تولید کنند. ماهها از قضیه «چاندارالوی» شنیدیم و سال ها از داشتجویان تیان آن من». مرگ دلخراش راشل کوری تها دو روز در رسانه ها منعکس شد. غیر از روزنامه های ایالت واشنگتن عملی هیچ رسانه دیگری در پیگیری این جنایت درباره مراسم ختم و یادبود او در غزه که با دخالت تانک های اسرائیلی به هم خورد، درباره عبور فخر فروشانه و با استهزا بولدوzer قاتل از کنار مراسم، درباره مزاحمت نیروهای اسرائیلی برای آمبولانس حامل جنازه راشل، و درباره مجوز ندادن به والدین او برای سفر به فلسطین، گزارشی منتشر نکرد.

راشل، پیام و آثار و پیامدهای مرگ علیه غیر قابل قبول و غایر با اصول اخلاق و وجودان است. سکوت ما به معنای چراغ سبز به اسرائیل است تا کشتار غیر نظامیان، معترضین و دختران جوان را تشدید کند. فرادای کشته شدن راشل، ارتش اسرائیل نه غیر نظامی فلسطینی از جمله سه کودک را کشت.

بار اول نیست که آمریکایی ها به دست اسرائیلی ها تالف می شوند. نیروهای اسرائیلی در نهم مارس ۲۰۰۲ یک زن آمریکایی ۲۱ ساله را در حالی که کودکش را در بغل داشت کشندند. او دور گه فلسطینی - آمریکایی بود و به گمان من انکاسان نیافتند مرگ این زن در رسانه ها به سبب رگ فلسطینی اش بود. نیروهای اسرائیلی در هشتم ژوئن ۱۹۶۷ و ۱۷ نفر را نیز رخمي کردند. گویی اتفاقی نیفتاده است که در ۳۴ تا کشته شدند و نیز هیچ یک از کتاب های تاریخ یا گزارش های USS Liberty حمله کردند. نیز هیچ یک اتفاقی نیفتاده است!

این واقعه را دفن کردند و در هیچ یک از کتاب های تاریخ یا گزارش های



به جرأت ادعای می کنند مساعدت های مالی آمریکا به اسرائیل به مرابت بیشتر از پودجه تخصیص یافته به پنچاه ایالت آمریکاست

# تكلیفی فرات از وطن

برایان وود، عضو جنبش همبستگی بین‌المللی

در نور دیدن مرزهای ملی به قصد مبارزه برای زندگی بیگناهانی که در چنگال ستمگران اسیریند.

این بزرگترین درسی بود که راشل کوری پس داد. او در روزهای اقامت در رفح، معنای این بند از بیانه دادگاه جنایتکاران جنگی نورمیرگ (۱۹۵۰) را به خوبی می‌فهمید که: «انسان تا کمالی فی جهانی دارند که مقدم بر تعهدات ملی آنهاست».

و اعتقاد به این اصول وی را تشویق کرد تا جسمش را در راه دفاع از خانه آوارگانی فقیر، مقابله بولودوزر شست تا کاترپیلار آمریکایی قربانی کند.

بعد از مرگش اگر چه دولت‌ها سکوت کردند و رسانه‌ها و مطبوعات خاموش ماندند، خواندنگان و شعرای همچون ظهیر حماد و دیوید روویکس از شجاعت و ایثار او سرو دند و خواندن به زبانی که آنها را در دل پینده و شستونه بیدار می‌کند. چشمگیر تراز همه، غلیان عروaf فلسطینیان رفع و سایر نقاط این سرزمین پایمال شده بود. دو مراسم ختم مجرا برایش گرفتند.

یک هزار نفر در رفح در حرکتی نمادین تابوتی از او بر دوش حمل کردند. ارش اسرائیل با گاز اشک‌آور، بمبهای صوتی و نفربرهای زرهی به استقبال

مشایع特 کنندگان رفت. چندین نفر بر اثر جراحات وارده در بیمارستان بستری شدند. صدها نفر نیز در غزه تابوتی را پیچیده در پرچم فلسطین به یاد او حمل کردند. یک مرکز فرهنگی در اردوگاه اورگان رفح به نام راشل کوری تغییر نام

یافت تا حمامه‌اش همواره در خاک فلسطین حک شود.

در حمایت فلسطینیان از راشل سه نکته بر جسته و خاطره‌انگیز بود: خطری که فلسطینیان در روز پرگاری مجلس ختم او به جان خریدند؛ احترام فلسطینیان به شهر و ندان کشوری که ارمغانی جز ویرانی برایش نداشت؛ و گذشت آنها از خود برای بزرگداشت کسانی که در کنارشان ایستادگی می‌کنند.

مردم فلسطین مهماندوس است و هر آنچه بر سفره داشته باشدند به میهمان خود می‌بخشنند. راشل کوری نیز طعم این اخلاق را آنرا در رفح چشید. فراموش نکنیم که ۳۰٪ کودکان رفح دچار سوء تغذیه‌اند، هزاران نفر

بی خانمان‌اند و ۷۰٪ مردمش نیز گرفتار بیکارانند.

مرگ راشل کوری از تراژدی‌پرستی ما سفیدپوستان و امتیازاتی که از این رهگذر نصیبیمان شده پرده برداشت. حتی ما که در فلسطین برای همبستگی با آنان گرد آمدیم در این تراژدی‌پرستی شریکیم. رنگ پوست اینان تیره است، فقیر و گرسنه‌اند و به سبب ضعف‌های خود یا آنچه ما برآن تحمیل کردایم همواره در حاضریه صحنه جهانی مانده‌اند.

همبستگی ما با مردمی مانند فلسطینی‌ها زمانی معنا می‌یابد که با ساختار برتر دیدن کشورهایمان مبارزه کنیم. اگر ملت‌های برخوردار و ثروتمند گامی به عقب بشنیدند، محرومین و بیچارگان فرنگی می‌یابند تا تاریخ و تجارت خود را روایت کنند. آنگاه بزرخی‌های عالم انسانیت، که فلسطینی‌ها اولین آنها بینند، بار دیگر به عرصه وسیع عالم انسانیت راه یافته، به برابری و عدالت قدمی نزدیک خواهند شد.



نقل سرگذاشت این فعل صلح ما را به حضور و جان‌های بیدار در دیگر نقاط دنیا رهنمون می‌سازد. به رغم سانسور و بایکوت خبری رسانه‌ها و مطبوعات غرب در بازنتاب و پیگیری مرگ راشل کوری، دوستان، خاتواده و همفکران او در تلاش هستند تا به هر نحو ممکن شکایت از دولت اسرائیل را پیگیری کنند. هر چند تاکنون از دولت آمریکا همکاری شایسته‌ای ندیده‌اند.

براساس نامه‌ها و یادداشت‌هایی که راشل از روزهای حضور خود در فلسطین نوشت، کتاب و نمایشنامه‌ای تهیه و تنظیم شد. نمایشنامه «عن راشل هستم» چند ماهی در انگلستان روی صحنه رفت. اما نوبت به آمریکا که رسید مخالف صهیونیستی بهشدت با اجرای آن مخالفت کردند. به هر حال در پس این کشمکش‌های دادیسه‌هایی تهافت است.

فراوانی فرستاد، کارگاههایی به راه انداخت و چندین تابلو درست کرد. هفت هفته اقامت او در رفح تأثیر شگرفی بر مردم این دیار بر جای گذاشت. عده زیادی برای نمایش عمق اندوه خود در تشییع جنازه‌اش شرکت کردند. کودکان رفاح از او خاطرات خوشی به یاد دارند. تقلاتی به آنان می‌داد و گاهی نیز همبازی‌شان می‌شد.

رابطه‌اش با پرشک فلسطینی، همسر و فرزندانش نزدیک و صمیمانه بود، و همیشه به او اصرار می‌کردند نزدشان بماند. ما اقامت در خانه‌هایی که در انتداد مرز با اسرائیل که بیش از دیگر نقاط در معرض خطر و تهدید بودند تحریب می‌کردیم. تا آن زمان، هفت‌صد خانه را در رفح توسعه اسرائیلی‌ها تخریب شده بود.

سریازان اسرائیلی مرتبًا با تانک در مرز گشته می‌زندند و بسیاری اوقات بی‌آنکه کسی به سویشان تیر یا سنجک انداده باشد، بی‌هدف به خانه‌ها و خیابان‌ها تیراندازی می‌کنند. ما پارچه‌منوشهای عریض و بزرگ روی خانه‌ها نصب می‌کنیم. شاید که این کار آنها را از تیراندازی کود و اقدام به تخریب خانه‌ها منصرف سازد. در صورت لزوم، از نورافکن، اسباب و لوازم شب تاب و براق و بلندگو برای اطلاع حضور خودمان به نیروهای اسرائیلی استفاده می‌کیم.

راشل برای روز بین‌المللی اقدام در ماه مارس، تظاهراتی را در اعلام همبستگی با مردم عراق در رفح ترتیب داد که صدها بلکه هزاران فلسطینی با وجود هوا نامساعد، در آن شرکت کردند. «جنگ با عراق را متوقف کنید»، «جنگ با رفح را متوقف کنید» شعار پلاکاردهای او بود.

رفیق ما در مراقبت از غیرنظمیان فلسطینی بهویزه کارکنان و کارگران چاه اصلی آب رفح، که اسرائیلی‌ها تخریب کرده بودند، کم نمی‌گذاشت. حتی در اوقاتی که تانکی در اطراف پرسه نمی‌زد گاهی در کنار کارگران می‌ماند و خود را سپر بلاعی آنان می‌کرد تا مرمت چاه تمام شود.

از دولت و دولتمردان آمریکا دل کندهایم و چشم امید به اقدامی شایسته از آنها نداریم. استخوانهای راشل زیر شنی و بیل مکانیکی بولودوزر ساخت شرکت چندملیتی آمریکایی کاترپیلار خرد شد. از مجموعه کمک‌های خارجی آمریکا به کشورهای دنیا یک چهارم‌ش اسرائیل و عمده‌تا در قالب تجهیزات نظامی اصطلاح می‌شود.

قاره آفریقا مسکن ده‌ها میلیون انسان نیازمند و قحطی زده است. ولی کمک‌هایی که به این مردم می‌شود در قیاس با دریافت باج و خراج نجومی اسرائیل شش میلیونی از آمریکا همچون وزن پشنه در برابر فیل است. به جرأت ادعای کنیم مساعدت‌های مالی آمریکا به اسرائیل به مرأت بیشتر از بودجه تخصیص یافته به پنجه ایالت آمریکاست. سریازان اسرائیلی با گلوله‌های تفنگ‌های ام-۱۶ آمریکایی سینه فلسطینی‌ها را می‌شکافند، و با هلی کوپرهای آپاچی و چنگندهای اف-۱۶ آمریکایی موشکها و راکتها را برخانه‌های فلسطینیان می‌بارند.

سفرارت آمریکا از نیت خصمانه سریازان اسرائیلی درباره ما مطلع بود. اما سکوت کرد. قطعاً این نوع واکنش‌های منغulletه در آینده نیز تکرار خواهد شد.

شاید دولت آمریکا اظهار تأسف کند. اما دفاع از اسرائیل برایش ارجحیت دارد از طرفی، مسیبان این حادثه غم‌انگیز را گروهی جوان بی‌مسئولیت و احساساتی معرفی خواهد کرد. مطمئن نیستیم تحقیقاتی در این باره در حال انجام باشد؛ نه کسی با ما تماس گرفته نه کسی از منطقه و محل وقوع جنایت دیدن کرده است.

در گرامیداشت مرگ راشل پوستر درست کرده‌اند و او را شهید می‌گویند. ما هم در نقاطی که راشل رفت و امد می‌کرد پوسترهاش را نصب کردیم. آنها از عکس راشل پوسته درست کرده‌اند و بخشنوت‌های ددمنشانه اسرائیلی جلد

ایمدواریم مرگ راشل توجه دنیا را به خشنوت‌های ددمنشانه اسرائیلی کند، زیرا چگونگی قتل او دلیلی محکمه‌پسند است بر کشنند غیرنظمیان و افراد بی‌سلاح به دست اسرائیلی‌ها.

فلسطینیان می‌گفتند: «تو خارجی بودی، اکنون از مایی».

مطمئن نیستیم  
تحقیقاتی در این  
باره در حال انجام  
باشد؛ نه کسی با  
ما تماس گرفته نه  
کسی از منطقه و  
 محل وقوع جنایت  
دیدن کرده است

سریازان اسرائیلی مرتبًا  
با تانک در مرز گشته  
می‌زندند و بسیاری اوقات  
بی‌آنکه کسی به سویشان  
تیر یا سنجک انداده باشد،  
بی‌هدف به خانه‌ها و  
 خیابان‌ها تیراندازی می‌کنند.



**راشل کوری، دانشجوی فعال فناوری  
جوانی از ایالت واشینگتن بود که با  
تروریسم خاورمیانه و آدمکشان  
فلسطینی اعلام همبستگی کرد بدین نیت  
که دنیا را جای بهتری برای زندگی کند**

ملل برای اعزام ناظران بین‌المللی حقوق بشر خودداری کرده بودند. پس این  
وظیفه بر زمین مانده را فعالان صلح بین‌المللی!! بر دوش گرفتند. راشل به  
تخرب غیر قانونی خانه‌ها اعتراض کرد؛ امری که امریکا با ارسال میلیاردها  
دلار کمک‌های نظامی به اسرائیل برای بولدوزرها، همی کوپرهای آپاچی،  
۱۶-..... از آن حمایت می‌کند.»

طبق نتایج حاصل از تحقیقات اسرائیل، راشل در میدان عملیات بولدوزر  
مزاحمت ایجاد کرده بود و در نقطه کور خارج از میدان دید رانده قرار  
داشت و عبور بولدوزر از روی او کاملاً تصادفی و غیرعمدی بوده است.  
لحن خانواده کوری در دیگر یادینه‌ها بسیار خصمانه بوده، اسرائیل را به دلیل  
ادامه اشغال سرزمین‌های فلسطینی تعقیب کرده است.

تکلیف ما با این «جهاد» خانواده کوری چیست؟ لازم است برای کسانی که  
به فراموشی دچار شده‌اند، مواردی را یادآوری کنم:

راشل کوری، دانشجوی فعال فناوری، جوانی از ایالت واشینگتن بود که با  
تروریسم خاورمیانه و آدمکشان فلسطینی اعلام همبستگی کرد. بدین نیت  
که دنیا را جای بهتری برای زندگی کند. او به جنبش همبستگی بین‌المللی  
پیوست که یک گروه آنارشیست کمونیستی است و صراحتاً از تروریسم  
فلسطینی حمایت می‌کند. کوری در نوار غزه پساطی پنهن کرد که او و رفقاء  
جنشی اش هر روز از آنجا به اذیت و آزار و تحریک نیروهای اسرائیلی  
پرداخته، مراحم عملیات ضد تروریستی ارتش اسرائیل می‌شدند. آنها برای  
کمک به تروریست‌ها و در واقع دفاع از آنها موانعی در جاده‌ها درست  
می‌کردند تا جلوی تحرک نیروهای اسرائیلی را بگیرند. جنبش همبستگی  
بین‌المللی حمایت از حق فلسطینیان در توسل به تروریسم را بارها تکرار  
کرده است.

بولدوزر ارتش اسرائیل می‌خواست خانه‌هایی را که مأمن تروریست‌ها بود  
و ساختمندانه ای را که از طریق تونلهای مخفی، در زیر آنها سلاح و مواد  
منفجره از مصر به رفع آورده می‌شد، خراب کند، اما راشل کوری سدره این  
عملیات شد. یکی از این خانه‌ها همان خانه‌ای است که به ادعای والدین  
کوری متعلق به یک پرشک بیگناه است. کوری و رفقاء جنبشی اش وظیفه  
مراقبت از تونلهای زیرزمینی غزه را بر عهده داشتند. او خود را در موقعیتی  
قرار داد تا بیرون از میدان دید رانده بولدوزر باشد و برای این حرکت ناشیانه  
به زیر شنی سگین ماشین کشیده شد و سرانجام در آمبولانس سازمان  
آزادیبخش فلسطین یا بیمارستان جان داد. جنبش همبستگی بین‌المللی  
گزارش‌هایی از «شاهدان عینی» در این باره منتشر کرد که معلوم شد همه  
آنها ساختنگی هستند. کوری پیش خود حساب کرده بود اگر رانده متوجه  
مانع تراشی او در دسترسی به تروریست‌ها بیشود، عقب‌نشینی می‌کند؛ راشل  
در محاسبه‌اش میدان دید کوچک رانده بولدوزر را حساب نکرده بود.

حالا راشل کوری شاهد شهید مقدس چپ‌های حامی تروریسم و زاندارک  
تروریست‌های فلسطینی. دوستان جنبشی اش قتل اورا عمده دانسته بهانه‌ای  
به دست حرکت «اسرائیل را بکویید» و یهودستیزان سراسر دنیا داده‌اند تا  
مشروعیت اسرائیل را زیر سوال ببرند. سازمان آزادیبخش فلسطین نام او را  
مایه برکت خود می‌داند و او را شهید مبارزه با دیوار امنیتی اسرائیل معرفی  
کرده است؛ غافل از این که ساخت دیوار امنیتی بعد از مرگ او آغاز شد.



بعد از روایت سرگذشت راشل کوری، بد نیست دیدگاه یک سایت  
صفهونیستی را نیز درباره او و ماجراهش بخوانید:

## قربانی تروریسم فلسطینی

نوشته: استیون پلاوت  
Front Page Magazine

نخستین سالگرد فوت راشل کوری بدون جار و جنجال و هوچیگری برگزار  
نشد. مادر راشل و همبالکی‌های او از تفکر چپ، مراسم نمایشی خود را  
با محکوم کردن به اصطلاح لجاجت و مانع تراشی اسرائیل (و آمریکا) در  
مسیر تحقیقات مرگ او مشنج کردند. او در تاریخ ۱۸ مارس ۲۰۰۴ در

Boston Globe چنین نوشت:

«راشل از صلح طلبان غیر مسلح بود که سعی می‌کرد مانع تخریب خانه  
پرشک فلسطینی، همسر و سه فرزندش شود. به اعتقاد او اقدام مستقیم  
و غیرخشنونت‌آمیز علیه اشغالگران اسرائیلی به نفع امنیت فلسطینی و نیز  
اسرائیلی‌ها و آمریکایی‌هاست. علت حضور راشل در آنجا محافظت از خانه  
یکی از اهالی رفع بود، چرا که آمریکا و اسرائیل از پذیرش پیشنهاد سازمان



**بولدوزر ارتشن اسرائیل می خواست خانه هایی را که مأمن تروریست ها بوده و ساختمان هایی را که زیر آنها از طریق توپل های مخفی سلاح و مواد منفجره از مصر به رفع آورده می شد خراب کند اما راشل کوری سدر ا Rahin علیات شد**



**نتایج تحقیقات ارتشن اسرائیل اقدام عمدی او به خودکشی راثابت کرد. جیمز تارانتو، نویسنده وال استریت ژورنال پیشنهاد داده که جایزه «ابله نویسنده» وال استریت ژورنال پیشنهاد داده جایزه «ابله ترین آدم سال» را به راشل کوری به خاطر به بازی گرفتن یک بیل مکانیکی بزرگ اهدا کنند**

بدل و بخشش های هنگفت جنایتکاران که چپ گراهای حامی تروریست ها را زیر پروپال خود می گیرند به جیشان سزاگیر می شود. مطبوعات لیبرال آمریکا به قدری با جنیش مدارا می کنند که گویی یک «گروه صلح» است. بردلی بیش از حد دولت اسرائیل و ترسن از بازتاب منفی در مطبوعات، نگذاشته تا اعضا جنیش را پی کار خود بفرستند. ISM به اسرائیل اعتراض می کند. از این طرف به آنها اجازه داده اند داخل قلمرو اسرائیل دست به تحریک و تحرکات خود بزنند و این گواهی است بر آزاداندیشی و مدارای دولت اسرائیل. همین اعضا جنیش که از خانه های بمب گذاران انتشاری در نوار غزه و کرانه باختری محافظت می کنند، هرگر جرأت نمی کردن با مانع شدن بر سر راه نیروهای آمریکایی، که صدام را در سورا خی در تکریت دستگیر می کردند، جان خود را به خطر اندازند. والدین راشل کوری به دیگر دانشجویان فریب خودرده توصیه نمی کنند برای محافظت از خانه های تروریست های عراقی که در محاصره نیروهای آمریکایی افتاده اند به نجف و فلوجه بروند و «اشغال» عراق را محاکوم کنند. اگر این اقلاییون جین پوش و جوجه آپارتمانی های مارکیست در عملیات ضد تروریستی در هر نقطه ای از دنیا غیر از اسرائیل مداخله می کردند، قطعاً بی رحمنانه تکه می شدند. سال گذشته رسانه های غربی از کوری و سایر حامیان جنیش همیستگی بین المللی قهرمان ساختند. هریار اسرائیل می کوشد با خراب کردن خانه یک بمب گذار انتشاری یا فروپریختن خانه هایی که پوشش توپل های نقل و انتقال اسلحه یا کارگاه های تولید موشک هستند نفس تروریست ها را بگیرد، روزنامه های اروپایی و روزنامه های لیبرال آمریکا دوباره به یاد راشل کوری می افتدند و قصه او را زنده می کنند. بی بی سی، اکونومیست New States man و وزارت خارجه انگلستان گستاخانه ترین حملات خود را در تقبیح تحریب خانه های تروریست ها نثار اسرائیل کردند. روی انگلستان عمدا اتکشت می گذارم، زیرا چند روز پیش، دولت این کشور خانه قاتل دو کودک انگلیسی را منفجر کرد!

شهر سوهام در ساحل غربی رود گریت اوز واقع در شرق انگلستان است. قاتلی به نام یان هانتلی دو دختر بچه مدرسه های را کشته بود. اهالی شهر برای پیشگیری از تکرار این عمل و هشدار به قاتلین و کودک آزاران احتمالی، خانه آن قاتل را تخریب کردند. وجود خانه او یادآور جنایتی هولناک بود و می بایست از روی زمین محو شود.

تروریست دوست های جنیش کجا بودند؟ چرا برای اثبات صلح دوستی و فدایکاری از خانه قاتل آن دختر محافظت نکردند؟ چرا این ولگرد های «اسرائیل کوب» در اعتراض به این عمل به خیابان ها نزیرخستند؟ چرا کسی این نقض حقوق بشر را به دیوان بین المللی لاهه گزارش نکرد، یا از بازیگر کی ها نخواست حکم جلب بل را صادر کنند؟ والدین راشل کوری کجا بودند؟ دنیس پراگر، ستون نویس، چندی بعد از مرگ راشل خطاب به والدین او نوشت:

«المپیا برای والدین راشل کوری رخت عزای بر تن کن؛ اما تحریر سر گذشت قدیسین را به ما بسپار. راشل کوری در راه مبارزه مسلحانه با اسرائیل جان داد. و سرانجامی این چنین یافت؛ او احتمالی بدرد بخور و قربانی دیگری برای تروریسم فلسطینی بود. از این بهتر نمی شد....»

در میانه تبادل آتش نیروهای اسرائیل و تروریست های فلسطینی، اعضا جنیش همیستگی بین المللی خود را حابیل می کردند و عدمی از آنها نیز مجرح می شدند. آغازگر تیراندازی ها سازمان ازاد بی خش فلسطین بود. تام هرندال از دیگر اعضا این جنیش است که در میانه تیراندازی ها کشته شد. جنیش کوشید با راه اندازی حرکتی جهانی، سربازی را که به او شلیک کرد جنایتکار و شیطان صفت نشان دهد، اما معلوم شد آن تیرانداز از اعراب بدوي ساکن اسرائیل بوده که در ارتش اسرائیل خدمت می کرده است. والدین راشل کوری دست به انتقام جویی زده، دنیا را برای محکومیت عمل اسرائیل و «قربانی» جلوه دادن دخترشان به دست اشغالگران اسرائیل زیر پا گذاشتند. آنها دیگر حامیان جنیش تلاش کرده اند بر ضد شرک کاترپیلار به علت فروش ماشین آلات به اسرائیل، از جمله بولدوزرها بی که دخترشان به میل و اراده خود به زیر آن رفت، تحریمی را سازماندهی کنند. والدین راشل کوری، مصرانه مدعی اند که دخترشان برای ترویج روش های بدون خشونت به فلسطین رفته بود، اما عملکرد او و دوستان جنیشی اش خلاف این را ثابت کرد. سایت رسمی ISM، «بازاره مسلحانه» فلسطینیان را که متراffد با کشتار کودکان اسرائیلی است تایید می کند.

کوری چوب حمامت خود را خورد. او برای اشاعه تروریسم فلسطینی و جلوگیری از محافظت اسرائیل از شهر و ندانش به غره برای عملیات تلف کرد. این تونل ها مسیر انتقال مهمات از مصر به غره برای عملیات تروریستی انتشاریون بود. صورت لهیده او بعد از بیرون آوردن جنائز اش از زیر بولدوزر و عکسی که او را در حال آتش زدن پر پشم اسرائیل نشان می دهد، ماندگارترین تصاویری است که از او در اینترنت و دیگر نتفاپ پخش گرداند.

مجله چپ گرای Mother Jones او را یک بی شعور فریب خورده خطرناک دانست. نتایج تحقیقات ارتشن اسرائیل اقدام عمدی او به خودکشی را ثابت کرد. جیمز تارانتو، نویسنده وال استریت ژورنال پیشنهاد داده که جایزه «ابله ترین آدم سال» را به راشل کوری برای انگلک کردن یک بیل مکانیکی بزرگ اهدا کند.

جنیش همیستگی بین المللی را نایاب تشکیلات ساده ای فرض کرد. اعضا ایش در قلمرو اسرائیل فعالانه با تروریست ها همکاری کرده اند. سلاح های تروریست ها و خود آنها در مقر اعضا جنیش مخفی می شوند. دو بمب گذار انتشاری مسلمان از انگلستان در پوشش «فعالان صلح» به اسرائیل آمده بودند تا کافه های را در تل آویو به حاکستر تبدیل کنند. محل اختفا و هماهنگی عملیات این دو نفر دفاتر منطقه ای و محلی جنیش بود.

جنیش و سازمان ازاد بی خش فلسطین همچون یک روح در دو بدن هستند. (یدین ترتیب راشل کوری در مقام عضوی از این سازمان کشته شد). اعضا در درس ساز جنیش، در جریان ساخت حصار و دیوار امنیتی اسرائیل خرابکاری کرده اند تا راه برای کشتار کودکان و سایر غیر نظامیان اسرائیلی به دست آدمکشان فلسطینی باز باشد.

با وجود این و به رغم حمایت صریح و آشکار جنیش از تروریسم، همچنان از معافیت های مالیاتی آمریکا تحت عنوان «سازمان خیریه» بهره مند بود و



## آخرین نامه‌ها

از خانه خارج شود و آن طور در تبررس تانک بچرخد بیشتر در امان است، وحشت کرده بودم. من واقعاً می‌ترسیدم که آنها کشته شوند، و برای همین سعی کردم خودم را بین آنها و تانک حائل کنم. این مسائل هر روزه پیش می‌آید. من خیلی روی حرف‌هایی که در تلفن گفتی، درباره اینکه خشونت فلسطینی‌ها کمکی به حل قضیه نمی‌کند، فکر کردم. دو سال قبل، شش هزار نفر از اهالی رفح در اسرائیل کار می‌کردند، این کارگران، امروز فقط ششصد نفرند و از این ششصد نفر هم، سیاری شان از اینجا رفته‌اند، چون سه پست بازرسی بین اینجا و «عسقلان» (نزدیکترین شهر اسرائیل) دایر کرده‌اند که یک فاصله چهل دقیقه‌ای را که راه هر روز کارگران بود، تبدیل کرده به یک مسافت دوازده ساعته و در واقع غیر ممکن. به اضافه، رفع که در سال ۱۹۹۹ (۱۳۷۸) به عنوان سرچشمه رشد اقتصادی جامعه فلسطینی شناخته می‌شد، امروز کاملاً ویران است. باند «فروگاه» بین المللی غربه «خراب و فروگاه» بسته شده، مرزهای تجاری که با مصر وجود داشت، حالاً بر از تفندگاران ویژه و سربازان اسرائیلی است که در راه به کمین می‌نشینند. راه رسیدن به دریا، طی دو سال اخیر با ایجاد پست بازرسی و ایجاد مستعمره «گوش غیف» مسدود شده است. از شروع اتفاقاً تاکنون، ششصد خانه در رفع خراب شده است. اکثریت ساکنان این خانه‌ها بیچاره از طبیعتی با مبارزان نداشتن، فقط در نزدیک زندگی می‌کرند. فکر می‌کنم، حتی از نظر رسمی، می‌توانیم بگوییم که امروز، به راحتی می‌توانی تصور کنی که شاخه‌های گل که بعد از دو هفته معلولی در کشته به بازار می‌رسند، چه وضعی دارند و چه بازاری می‌توانند پیدا کنند. سرانجام هم، بولدوزرهای آمدند و این مردم را از باغ و باغچه‌شان جدا کردن. چه چیز برای این مردم مانده؟ اگر پاسخی داری به من بگو. من ندارم. اگر هر کدام از ما زندگی آنها را می‌دیدیم؛ می‌دیدیم که چطور آسایش و رفاه از آنها سلب شده، می‌دانیم که چطور با بجهه‌هایشان در جاهایی شبیه به اینها و پستو زندگی می‌کنند؛ اگر این چیزها برای خودمان پیش می‌آمد و می‌دانستیم که سربازان، تانک‌ها و بولدوزرهای می‌توانند هر لحظه برستند و تمام گلخانه‌هایی را که طی زمان ساخته‌ایم خراب کنند، خودمان را بزنند و همراه ۱۴۹ نفر دیگر، ساعتها و ساعتها بازداشت کنند. فکر کن، آیا برای دفاع از خودمان از چیزهای اندکی که برایمان مانده، از هر وسیله‌ای، حتی خشونت‌آمیز، استفاده نمی‌کردیم؟ به نظر من چرا.

من به این فکر می‌کنم، بخصوص وقتی باغ و باغچه‌های گل و میوه را می‌بینم که خراب شده، درخت‌های میوه را می‌بینم که بعد از سال‌ها زحمت، شکسته و نابود شده است. چقدر طول می‌کشد رویاند و بزرگ کردن گیاهی، و این کار به چه اندازه عشق و محبت نیاز دارد. معتقدم که در شرایط مشابه، اکثریت مردم، هر طور که بتوانند، از خود دفاع می‌کنند. فکر می‌کنم عموماً «گریچ» همین کار را می‌کند. فکر می‌کنم مادریزگ هم این کار را می‌کند. فکر می‌کنم خودم هم خواهم کرد. از من می‌خواهم که از مقاومت بدون خشونت» حرف بزنم. دیروز، وقتی آن تله منفجر شد، شیشه‌های تمام خانه‌های مسکونی اطراف فروپیخت. ما داشتیم چای می‌نوشیدیم و من می‌خواستم با آن دوتا کوچولو بازی کنم.

■ مامان، امروز، ارتش اسرائیل در جاده غزه، چندین خندق حفر کرد، و دو پست اصلی بازرسی را که در این جاده بود، بسته است. معنی اش این است که داشجویان فلسطینی که می‌خواستند در ترم جدید دانشگاه ثبت نام کنند، دیگر نمی‌توانند به آن طرف بروند، مردم نمی‌توانند سرکارشان بروند، و آن‌ها که در آن طرف بودند، گیر افتاده‌اند و نمی‌توانند به خانه‌هایشان برگردند. گروههای داوطلب بین‌المللی هم که در کرانه غربی رود اردن هستند، نمی‌توانند به دیدارهایشان ادامه بدهند. ما، می‌توانیم به آن طرف برویم، به شرط اینکه از «سفید» بودن مان به عنوان یک امتیاز استفاده کنیم! البته ممکن هم هست که در هر حال دستگیر و از اینجا اخراج بشویم. هیچ یک افراد گروه حاضر نیست دست به چینی رسکی بزند.

طرح شارون برای غصب زمین‌ها و ایجاد مستعمره‌های تازه‌اشهر کهایی که اسرائیل در خاک فلسطین و با غصب زمین‌ها فلسطینی‌ها می‌سازد و مهاجرین یهودی را که در آن‌ها سکنی می‌دهد. آن‌ها هم‌جا در حال اجراس و آرام‌آرام ولی مطمئن، تمام امکانات خود مختاری فلسطینی‌ها را از بین می‌برد.

زندگانی که کلید خوابگاه ما را در اختیار دارد، همیشه از من احوال تو را می-

پرسد. او یک کلمه هم انگلیسی نمی‌داند ولی همیشه حال تو را می‌پرسد

و می‌خواهد مطمئن باشد که من به تو تلفن می‌کنم.

با بوسه برای تو، بابا، سارا، کریس و همه. ۲۰۰۳

■ مامان دوست دارم. دلم واقعاً برایت تنگ شده. شب‌ها کابوس‌های وحشت‌ناکی می‌بینم. تانک‌ها و بولدوزرهای را می‌بینم که دور خانه را گرفته‌اند و من و تو هم داخل خانه هستیم. گاه، آدرنالین نقش بی‌حس کننده بازی می‌کند. در چند هفته اخیر، غربوهای با در طول شب، اوضاع را در ذهن مورو می‌کنم. من واقعاً برای این مردم نگرانم. دیروز، پدری دست دو بچه‌اش را گرفته بود و در تبررس تانک‌ها، تفنجگچی‌ها، بولدوزرهای و چیزهای ارتشی، می‌گشت و می‌خواست آنها را از آنجا دور کند، چون فکر می‌کرد خانه‌اش را با دینامیت منفجر می‌کند. من و «جنی» همراه چند زن و دو بچه کوچک، داخل خانه ماندیم. در واقع، این ما بودیم که به خاطر یک اشتباه در ترجیمه، این گمان را برای او ایجاد کرده بودیم که خانه‌اش منفجر خواهد شد. در حقیقت، سربازان اسرائیلی می‌خواستند یک تله انفجاری را از راه دور منفجر کنند، تله‌ای را که اختصاراً مبارزان فلسطینی قبلاً کار کذاشته بودند. در همین جا بود که روز یکشنبه، حدود ۱۵۰ مرد فلسطینی را در یک جا جمع کرده بودند و در حالی که تفنجگ‌های سربازان اسرائیلی بالای سرشار آماده شلیک بود، تانک‌ها و بولدوزرهای ۲۵ گلخانه و مخزن پرورش گل را خراب کردند، یعنی جایی را که مهر معاش ۳۰۰ نفر بود. تله درست روپرتوی گلخانه قرار داشت، درست در نقطه‌ای که تانک‌ها از آنجا وارد می‌شدند. من از دیدن آن مرد که فکر می‌کرد اگر با دو بچه‌اش

روز یکشنبه، حدود ۱۵۰ مرد فلسطینی را در یک جا جمع کرده بودند و در حالی که تفنجگ‌های سربازان اسرائیلی آماده شلیک بود، تانک‌ها و بولدوزرهای ۲۵ گلخانه و مخزن پرورش گل را خراب کردند، یعنی جایی را که مهر معاش ۳۰۰ نفر بود. تله درست روپرتوی گلخانه قرار داشت، درست در نقطه‌ای که تانک‌ها از آنجا وارد می‌شدند. من از دیدن آن مرد که فکر می‌کرد اگر با دو بچه‌اش

متائبم از این که نامه بدی نوشته‌ام.  
خوب، الان آدم جالبی که کثار من است، کمی نخود به من داده، باید آنها را بخورم و تشکر کنم. راشل ۲۷ فوریه ۲۰۰۳

تا الان اوقات سختی را گذرانده‌ام. تحمل این همه محبت و مهربانی برایم بسیار دشوار است، آن هم از جانب مردمی که مستقیماً با مرگ رودررو هستند. می‌دانم که در آمریکا، همه چیز اغراق‌آمیز به نظر می‌رسد. صادقانه بگویم، گاه، ملاحظت مطلق این مردم که حتی در همان زمان که خانه و زندگی شان در هم کوپیده می‌شود، مشهود است، برای من سورنالیستی است. برایم غیر قابل تصور است که آن چه در اینجا می‌گذرد، می‌تواند در دنیا پیش بیايد بدون اینکه اغتشاش و آشوب و جنجال عمومی در پی داشته باشد. این‌ها قلیم را به درد می‌آورد، همان طور که در گذشته هم برایم دردنگی بود. چه چیزهای شنیعی که اجازه می‌دهیم در جهان بگذرد.

## ■ مامان ■

مسنونم که به آخرین امیل من جواب دادی. به این ترتیب من می‌توانم از شما و همه آنها که نگران من هستند، خبر داشته باشم. بعد از اینکه آن نامه را برای تو نوشتم، به مدت ده ساعت از گروه خودم جدا ماندم. این مدت را در ناحیه «حی السلام» در یک خانواده گذراندم. آنها تلویزیون کابلی داشتند و مرا به شام مهمان کردند. دو اتفاق جلویی خانه آنها عملایغیر قابل استفاده است چون دیوارهایش با توپ و خمپاره سوراخ شده است. حالا همه خانواده، پدر و مادر و سه بچه، در یک اتفاق می‌خواستند. من روی زمین، پهلوی کوچکترین دخترشان که اسمش «ایمان» است، خوابیدم. ما دو نفر یک لحاف داشتیم. دیشب، کمی به این دختر برای انجام تکالیف انگلیسی اش کمک کردم و بعد هم همگی فیلم «پت سیمتری» را نگاه کردیم که فیلم ترسناکی بود. به نظر همه‌شان عجیب می‌رسید که یهود این فیلم برای من دشوار بود.

جمعه روز تعطیل است و وقتی بیدار شدم، آن‌ها «گومی بیز» را که به زبان عربی دوبله شده، تماشا می‌کردند. با آنها صحبت‌های خوردم و وقتی با بچه‌ها روی سرمه رختخواب شستیم و تلویزیون نگاه کردم، یاد کارتون روزهای شبنه افتادم. بعد از آن، پیاده به سمت «بازار ازیل» راه افتادم. جایی که نصال، منصور، رفت، مادربرگشان و همه آن فامیل بزرگی که به مهربانی مرا پذیرفتند، زندگی می‌کنند. یک روز، مادربرگی یک داستان مصور درباره دخانیات، به زبان عربی، داد من بخوانم در حالی که با انگشت به رنگ سیاه شال خودش اشاره می‌کرد. به نضال گفتم به او بگوید که مادر من، خیلی خوشحال می‌شود اگر بداند کسی کتابی به من دهد درباره این که چطور دود ریه‌هایم را خراب می‌کند. در اردوگاه ناصریه، زن برادر او را هم دیدم و مدتی با بچه کوچولویش بازی کرد. زبان انگلیسی نضال هر روز بهتر می‌شود. او تهبا کسی است که مرا «خواهر من» خطاب می‌کند. او دارد به مادرش هم باد می‌دهد که وقتی مرا می‌بیند به انگلیسی پرسد «حالت چطوره؟»

ما هر روز صدای تانک‌ها و بولدوزرها را می‌شنویم، از خیلی نزدیک. اما این مردم همبستگی و برادری زیادی با ما دارند، همین طور با من. وقتی با دوستان فلسطینی هستم، کم تراحتسان و حشمت می‌کنم تا وقتی که می‌خواهم به عنوان یک ناظر حقوق بشر یا خبرنگار یا مبارز، واکنش نشان بدهم، این مردم نمونه خوبی هستند. برای اینکه آدم یاد بگیرد که چطور در راههای طولانی و سخت مقاومت کند. می‌دانم که این شرایط، با شدت وضعی گوناگون بر آن حادث می‌شود و سرانجام هم می‌تواند تابودشان کند، ولی از قدرت آنها در حفظ و نشان دادن شرف انسانی شان حیرت می‌کنم. در شرایط فوق العاده دشواری که به سر می‌برند می‌خندند، سخن و بخشنده هستند، زندگی خانوادگی را حفظ می‌کنند، و این هم، با حضور مدام مرگ.....

حالا، بعد از این صبح خوبی که گذراندم، حالم کمی بهتر است. گاه، وقتی فکر می‌کنم که ما تا چه حد قادریم بدی کنیم، از همه چیز نامید می‌شوم و تا به حال هم وقت زیادی را برای نوشتن و توضیح این نامیدی‌ها و سرخورده‌گی‌ها گذرانده‌ام. اما حالا باید بگویم که قدرت و ظرفیت آدمی را برای خوب بودن، حتی در موقعیت‌های دشوار شناخته‌ام و این را قبل نمی‌دانستم، فکر می‌کنم نام دقیق آن بزرگواری و مناعت است. دوست دارم شما هم روزی این آدم‌ها را ملاقات کنید. شاید، با کمی شناس، این روز پیش بیايد.

راشل کوری ۲۸ فوریه ۲۰۰۳

اکثریت غالب این مردم، حتی اگر از نظر اقتصادی گریز از اینجا را داشته باشد، حتی اگر واقعاً بخواهد دست از مقاومت بردارند و خاک خود را رها کنند. بروند(و این، به نظر می‌رسد کوچکترین هدف سفاکی‌های شارون است)، نمی‌تواند. برای اینکه حتی نمی‌تواند برای تقاضای ویزا به اسرائیل بروند، و برای اینکه کشورهای دیگر اجازه ورود به آنها نمی‌دهند. نه کشور ما و نه کشورهای عربی. برای همین است که من فکر می‌کنم وقتی تمام امکان زنده بودن فقط در یک وجب جا (غزه) خلاصه می‌شود و از آن نمی‌توان خارج شد، می‌توانیم از «نسل کشی» حرف بزنیم. شاید تو بتوانی معنی «نسل کشی» را، طبق قوانین بین‌المللی تعریف کنی.

من الان آن را در ذهن ندارم. اما من، اینکه بهتر می‌توانم آن را تصویر کنم، البته امیدوارم. فکر می‌کنم که تو می‌دانی که من دوست ندارم از این کلمات سنتگین استفاده کنم. ولی واقعاً سعی می‌کنم که آن را تصویر کنم و بگذارم دیگران خودشان نتیجه گیری کنند. و با این حال، همچنان به توضیح و تشریح موقعیت ادامه می‌دهم.

من فقط می‌خواهم برای مادرم بنویسم و به او بگویم که من شاهد این نسل کشی تاریخی و حیله‌گرانه هستم، که واقعاً وحشت دارم، که مدام اعتقاد عمیق خود را به انسانیت و شفقت انسان مورد سوال قرار می‌دهم. این‌ها باید متوقف شود.

فکر می‌کنم که چقدر خوب است که همه ما، همه کارهای دیگر را رها کنیم و زندگی خود را وقف این کار کنیم. اصلاً فکر نمی‌کنم که این کار اغراق است.

من هنوز هم دوست دارم با همکارانم شادی کنم و بخندم. ولی در عین

حال می‌خواهم که اینها متوقف بشود؛ بی‌رحمی و شقاوت. این چیزی است که حس می‌کنم.

من احساس نایابی می‌کنم. من متأسفم که این پستی و دنات جزو واقعیت‌های جهان ماست، و این که ما، در عمل در آن شرکت می‌کنیم، این، آنی نیست که من برایش به دنیا آمدم، این آنی نیست که مردم اینجا برایش به دنیا امده باشند، این دنیایی نیست که تو و بیا آرزویش را می‌کردید؛ وقتی تضمیم گرفتید که مرداشته باشید.

این، آنی نیست که من وقتی به دریاچه «کاپیتال» نگاه می‌کردم، می‌گفتم: «این است دنیای بزرگ! و من هم در آن». من دوست ندارم بگویم که می‌توانم در این دنیا در آسایش به سر برم و بدون هیچ نگرانی و در بی‌خبری از شرکت خودم در این نسل کشی، زندگی کنم. باز هم انفجار بزرگی در دوردست.

وقتی از فلسطین برگدم، با کایوس‌هایم دوست به گریبان خواهم بود و احساس گناه خواهم کرد از این که در اینجا نمانده‌ام. اما می‌توانم خود را در کار زیاد غرق کنم. امدهن به اینجا، یکی از بهترین کارهایی است که تابه‌حال انجام داده‌ام. خواهش می‌کنم وقتی به نظر خل می‌آیم، یا اگر ارتش اسرائیل گرایشات نژادپرستانه خود را، که می‌خواهد «سفید»‌ها را زخمی نکند، کنار بگذارد، علت آن را شر افمندانه، به این تعبیر کن که من در میانه یک نسل کشی هستم که خودم هم به طور غیر مستقیم از آن حمایت می‌کنم و دولت من در آن مسویت زیادی دارد.

دوست دارم، همان طور که بابا را.



از این ششصد نفر  
هم بسیاری شان  
از اینچارفته‌اند،  
چون سه پست  
بازرسی بین  
اینجا و «عسقلان»  
(نژدیکترین شهر  
اسرائیل) دایر کرده‌  
اند که یک فاصله  
چهل دقیقه‌ای را که  
راه هر روز کارگران  
بود، تبدیل کرده به  
یک مسافت دوازده  
 ساعته و در واقع غیر  
ممکن

حالا، بعد از این صبح خوبی که گذراندم، حالم کمی بهتر است. گاه، وقتی فکر می‌کنم که ما تا چه حد قادریم بدی کنیم، از همه چیز نامید می‌شوم و تا به حال هم وقت زیادی را برای نوشتن و توضیح این نامیدی‌ها و سرخورده‌گی‌ها گذرانده‌ام. اما حالا باید بگویم که قدرت و ظرفیت آدمی را برای خوب بودن، حتی در موقعیت‌های دشوار شناخته‌ام و این را قبل نمی‌دانستم، فکر می‌کنم نام دقیق آن بزرگواری و مناعت است. دوست دارم شما هم روزی این آدم‌ها را ملاقات کنید. شاید، با کمی شناس، این روز پیش بیايد.

# فقه ذلت و فقه عزت

فتواهای جهان اسلام در جنگ  
حزب الله با اسرائیل

حمیدرضا غریب رضا

فضای ملتهب، و تأثیر متبت بر آن است. به دنبال این هستیم که نشان دهیم، جهاد عزتمند حزب الله چگونه اختلاف آفرینان و جریان تفرقه گرا را به حاشیه زاند و گرایش بیداری اسلامی و همیستگی مذاهی در برابر دشمن مشترک را به گفتمان غالب جهان اسلام تبدیل کرد.

## انقلاب اسلامی و فتنه آفرینی مذهبی

شیعمنان تمام تلاش غرب این بود که نگذارد انقلاب اسلامی ایران و شخصیت امام خمینی به الگوی جنسنها و توده‌های جهان اسلام تبدیل گردد. تبلیغات سیل آسا و سم پاشی‌های دشمنان ایران و انقلاب اسلامی بر دو محور تشیع و فارسی بودن ایران متصرک شده بود. در حقیقت با برگنمایی این دو اختلاف ایران اسلامی با سایر مسلمانان تلاش داشتند از صدور اهداف، منش و روش انقلاب اسلامی به جهان اسلام جلوگیری کنند.

دو جریان در جهان اسلام، مجری عملی این پروژه شوم شدند: جریان وهابیت و جریان پان عربیسم، ادبیات تند و کیهه توزانه این دو جریان و هزاران کتاب، مقاله، برنامه تلویزیونی و ماهواره‌ای و سایتهاي گوناگونی که در این جهت نوشته شده و تأسیس کردند، ایران را به تلاش برای فراگیر کردن امپراطوری فارسی و مجوسوی متهم می کرد. تشیع ناب علوی را ساخته و پرداخته بیهود می داشتند و حتی نبرد ایران با آمریکا را نوعی جنگ زرگری برای فریب مسلمانان جهان قلمداد می کردند.

از یک سو، قومیت گرایی و مذهبی گرایی افراطی را در داخل ایران تقویت کردند و از سوی دیگر با سیاه نمایی تبلیغاتی در رسانه‌های خارجی، به شکلی قلمداد کردند که اقلیتهاي دینی، قومیتی و مذهبی در ایران در شرایط خفغان و به دور از حقوق نخستین شهروندی به سر می برند.

کار به جایی رسیده بود که - قبل از جنگ اخیر حزب الله با اسرائیل - حزب الله را به عنوان سپر دفاعی اسرائیل و عقب راندن اسرائیل از جنوب لبنان را همدستی با اسرائیل معرفی می کردند!!

تاریخ اسلام و فتنه‌های مذهبی همیشه در طول تاریخ اختلاف‌های مذهبی، مورد سوءاستفاده حاکمیت‌های سیاسی و جریان‌هایی بود که خواسته اند از این آب گل آلود جهت منافع خود بهره برداری کنند. بسیاری از فرقه‌های باطل اندیش، ساخته و پرداخته حاکمیت‌های سیاسی هستند. عالمان درباری و فتوحهای فتنه انجیزشان همواره ابزار دست این سلاطین و پادشاهان بوده اند. گواه این سخن کابه‌ای تفرقه آفرینی است که اختلافات مذهبی را با روش تند و تکفیری دنبال کرده اند. اگر به مقدمه این نوع کابه‌ای مراجعت کنیم می بینیم، بیشتر این کتابها یا به پیشنهاد و دستور سلاطین وقت نگاشته شده، یا پس از نوشته شدن به این پادشاهان هدیه گردیده است. در پس هر فتنه طائفه‌ای و مذهبی، اراده ای سیاسی نهفته بوده که آشکارا یا پنهان آتش بیار معركه بوده است. تکفیر و حلال دانستن جان و مال و ناموس طرف مقابل، حریه ای در دست این افراد بوده تا صحنه‌های سیاسی و نظامی خود از جمله تحریک مردم برای شرکت در جنگها را مدیریت کنند. تا جایی که برخی فتنه آفرینان، پاداش چنین کشتار و جنایتی را بهشت عدن الاهی معروف می کردند!!! در جهان اسلام این فتنه‌ها از صدر اسلام آغاز گردید و با گذر از دوره‌های گوناگون بر حجم و ت نوع آن افزوده شد تا امروز که ما میراث دار این فتنه‌های تاریخی و کیهه‌های ابیشت شده در چندین قرن گشته‌ایم.

همه‌متربین برگ برنده در دست استعمار و استیکبار جهانی، در دنیای معاصر، در مواجهه با جهان اسلام، بهره گیری از این نوع اختلافهای مذهبی بوده است. به نظر می رسد یکی از بهره برداری‌های غرب از مطالعات خاورشناسی، فتنه آفرینی به شکل کارشناسی شده و موثر در جهان اسلام است. همین استراتژی، برای رسیدن به اهداف اشغالگرانه آمریکا، در عراق، به شکل دقیق اجرا شد. چنانکه پیشتر در پاکستان، عربستان، ایران و... نیز همواره به نسبتهاي گوناگون، شاهد تحریکها و تحرکهای از این دست بوده ایم. هدف از این نوشتار بررسی نقش حزب الله لبنان در کنترل

ابتداي جنگ اخیر لبنان سيد حسن تصریح به سکوت دولتهاي غربي اعتراض داشت اما جندی بعد که اينها شروع به دادن بيانه کردند، سيد از آنها خواست که لااقل مثل گينه و شيلی ساكت باشند!





واعیت آشکار این مبارزه را انکار کند، این جریان به تکرار گفته‌های سکولارهای عرب پرداخته حزب‌الله را مذور ایران نامیده و سیدحسن نصر الله را ملامت می‌کند که چرا لبنان را به ویرانی کشانده است.

### تبیغت سیل آساو سمپاشی‌های دشمنان ایران و انقلاب اسلامی بر رو محور تشیع و فارسی بدون ایران منمرکز شده بود

عبدالله بن جبرین «عبدالله بن جرین» یکی از عالمان بزرگ عربستان سعودی در پاسخ استفتای درباره حزب‌الله لبنان گفته بود:

«یاری کردن این حزب را فرضی جایز نیست. جایز نیست تحت فرمان آنان رفت و جایز نیست برای پیروز و قادر تمند شدن آنان دعا کرد. نصیحت ما به اهل سنت این این است که از آنان بیزاری بجویند، کسانی را که به این حزب می‌پیوندند، رها کنند و دشمنی آنان با اسلام و مسلمانان و ضررها کهنه و جدید آنان را به اهل سنت توشن کنند. راضیان همواره دشمنی اهل سنت را در دل داشته‌اند و در حد توان تلاش کرده اند عیوب اهل سنت را اشکار کنند، از اهل سنت انتقاد کنند و برای آنان خدشه بورزنده.»

ناصر‌العمر

«ناصر‌العمر» از علمای عربستان نیز نوشت: «حزب‌الله به نام مسلمانان اهل سنت در فلسطین یا اماکن دیگر، نمی‌جنگد. حزب‌الله لبنان ایزاری در دست سپاه پاسداران ایران است.»

### محسن‌العواجمی

«محسن‌العواجمی» پژوهیانی مالی و جنگی مردم عربستان از حزب‌الله را بعید دانست (به شکلی که برخی عربستانی‌ها در عراق انجام دادند). بته برخی شیعیان منطقه شرقیه عربستان را مستندا نهاد.

عیکلن

کسانی که چنین فتوایی صادر کرند، هیچ گاه فتوایی به سود مجاهدت در برای اشغالگری در کشورهای اسلامی صادر نکرده‌اند. با این که حتی القاعده در افغانستان و عراق جنبشی سنی مذهب است نه شیعه.

این جریان که نگاه حکومتی به سائل جهاد دارد، معتقد است تصمیم برای جنگ و صلح به عهده حاکمان کشورها یا «اولی الامر» است. شیخ «عیکلن» یکی از عالمان سعودی، مقاله‌ای در شبکه‌العربیه منتشر کرد با عنوان او لاتلقوا بایدیکم الى التلهکه؛ با دست خود، خود را به تابودی نکشانید. و همین تفکر را در این مقاله مطرح کرده است.

جنپش جامی یمن

همین جریان در یمن که به حرکت «جامی» معروف است (متسب به شیخ

### بحران عراق اوج قومیت‌گرایی آمریکایی

بحران عراق نیز زخم تازه‌ای بر پیکر جهان اسلام افزود. اگر در برخی کشورها نیروهای وحدت گرای اسلامی در برابر توطنه‌ها و تفرقه‌های مذهبی مقاومت می‌کردند ولی عراق تبدیل به صحنه خونین این درگیریها شد. حالت ویژه عراق به تعمیق بحران اختلاف مذهبی در جهان اسلام افزود. همین پدیده شان می‌دهد سطح تاثیر پذیری اعتقادی از مسائل سیاسی تا چه اندازه است.

### بد بیضا و عصای موسایی حزب‌الله

گوهر جهاد عزت بخشی به اسلام و مسلمانان است. مقاومت حزب‌الله در برابر لبنان نه تنها باعث احیای هویت دینی اسلامی و احیای کرامت به تاراج رفته تمدن اسلامی در برابر توسعه طلبی تمدن اسلامیست شد، که وسوسه خناسان را بی اثر و باطل کرد. تبلیغات سیل آسای جریان تفرقه خواسته یا ناخواسته موجی از کینه و دشمنی مذهبی را در جهان اسلام آفریده بود. شجاعت، طرافت و شهادت طلبی عزتمند حزب‌الله چون عصایی موسایی شعبده‌ای این ساحران را بعلیع و چون بارانی فضای قلبها و اندیشه‌ها را تقطیر نمود. شاید تا دیروز به ویژه در مناطقی مانند عراق، فضای قلبها و فرهنگی به سمعتی رفته بود که کسی جرأت نمی‌کرد از وحدت اسلامی سخن بگوید ولی امروز به برکت این جهاد عزت بخش، آرمان اتحاد در برابر دشمن مشترک، به گفتمان غالب ترده‌ها و نخبگان جهان اسلام تبدیل شده است، به شکلی که همگان انتظار دارند تجربه وحدت گرایی لبنان در عراق نیز تکرار و اجرا گردد.

در ذیل ضمن بررسی دیدگاهها و فتواهایی که از سوی جریانهای تفرقه گرا درباره حزب‌الله، مطرح شده، نشان خواهیم داد، چگونه این فتواهای تفرقه انگیز از سوی تعداد زیادی از اندیشمندان و عالمان جهان اسلام و اهل سنت محکوم شده است.

### نگاه مخالفان حزب‌الله

کسانی که این دیدگاه را دارند، شیعیان را «رافضی» می‌خوانند. آنان شیعه را هم پیمانان کهن دشمنان اسلام و اشغالگران می‌دانند و تلاش دارند هر مقاومت و مبارزه‌ای را که شیعیان در جهان انجام می‌دهند به شکلی تاویل کنند و حرکت‌های جهادی شیعه را نمایشname ای به سود دشمنان اسلام و به ضرر جهان اهل سنت تفسیر نمایند.

جریان مخالف دیگری هم وجود دارد که اندکی واقع بین‌تر است و نمی‌تواند

محمد امان جامی) نه تنها با حزب الله لبنان مخالفت کرده که با جنبش حماس نیز موافق نیست.

**مقاؤمت شریف‌ترین پدیده در امت اسلامی**  
**است چه در فلسطین چه در لبنان. شیعه بودن مقاؤمت لبان**  
**به این مساله اشکالی وارد نمی‌کند.**  
**شیعیان بخشی از امت اسلامی هستند زیرا پدیده در امت اسلامی است**  
**وارد نمی‌کند. شیعیان بخشی از این مساله اشکالی وارد نمی‌کند. آنها با مادر بسیاری از اصول مشترک هستند، هر چند در برخی فروع با ما مخالفت داشته‌اند. او اضافه کرد: «ماقاومت لبنان توانته سرزین اسلام را ز ناپاکی اسرائیل تطهیر کند».**

#### مفتی مصر

مفتی مصر «علی جمعه» گفت: «ماقاومت حزب الله در برابر دشمنی اسرائیل، دفاع از لبنان است. این مقاؤمت تروریسم نیست». او حادث Lebanon از جمله تجاوزها، کشتار و ویرانگری نیروهای اسرائیل را است به خود اسرائیل شمرد.

#### «فیصل مولوی»

شیخ «فیصل مولوی» در فتوای مفصل که در سایت اسلام انلاین منتشر شد، در ضمن ۸ ماده به شیوهای سیاری درباره تشیع پاسخ گفت. و تکفیر شیعه را به شکل علمی و فقهی رد کرد. در بخشی از این فتوا امده است: «دیدگاهی که می‌گوید شیعیان از بیوه خطرناک هستند، مبالغه نادرستی است. جائز نیست مسلمان چنین سخنی بگوید. خطر یهود برای اسلام و مسلمانان خطری همه جانبی است که اساس و فروع عقیده را دربر می‌گیرد و شامل تمامی شریعت می‌شود. این خطر امتداد پیدا کرده و سرزین و ناموس و ثروتها و وطن را دربر می‌گیرد. خطر شیعه تنها در نتیجه بزرگ کردن اختلاف در برخی مسائل جزیی و فراموش کردن اشتراک در مسائل فراوان دیگر می‌باشد». او اضافه کرد: «ایا بر هر مسلمان غیرتمدنی واجب نیست به جای گستره کردن اختلافها میان ما و آنان، که در نتیجه، تسلط دشمنان بر ما را به دنبال خواهد داشت، برای رویارویی با دشمن صهیونیستی و سایر دشمنان، میان شیعه و اهل

#### ست همکاری به وجود بیاورد؟»

رہبر اخوان المسلمين

«محمد مهدی عاکف» رہبر اخوان المسلمين در ضمن چند بیانه ای که از طرف این حزب صادر کرد به شدت از مقاؤمت حزب الله در جنوب لبنان دفاع کرد و نوشت: «برخی حکومت‌ها تلاش دارند ناتوانی خود از پشتیبانی مقاؤمت را پنهان کنند. آنها تلاش دارند ایستادن خود در کنار اسرائیل و آمریکا را با دامن زدن به مسائلی مانند اختلاف شیعه و سنت پوشانند یا اینکه بگویند مقاؤمت لبنان به سود ایران عمل می‌کند». او در بیانه ای با عنوان «رد اخوان المسلمين به فتنه انگیزان و تنها گذاران مقاؤمت» نوشت: «ماز تحریک کنندگان به ایجاد فتنه و دعوت کنندگان به تنها گذاردن مقاؤمت می‌پرسیم و به آنان می‌گوییم: شما چه کار کرده اید؟ نقش و وظیفه شما چه شد؟ چگونه با ناجا این نفریط و کوتاهی، با ملتی‌های خود رویرو می‌شوید؟ به خالق خود در روزی که دربرابر خواهید ایستاد چه پاسخی دارید؟ ملت‌ها می‌فهمند و در ک من کنند که اگر همراه با مقاؤمت نباشند، در کنار دشمن صهیونیستی و فلسطینی همین دلیل مطمئن هستیم که ملت‌های مادر کنار مقاؤمت دلیرانه لبنان و فلسطین خواهند ایستاد تارویزی که خداوند امّت مارا پیروز گرداند و دشمنان و دوستان دشمنان این امّت را خوار نماید».

#### محمد حبیب

«محمد حبیب» نماینده ناظر کل اخوان المسلمين گفت: «اکنون وقت مناسبی برای صادر کردن چنین فتوای نیست. او اضافه کرد محتوای این فتوا کویای این است که خطری شیعی منطقه را تهدید می‌کند». او گفت «این فتوا جهان عرب و اسلام را به تقسیم بنده تهدید می‌کند». و اشاره کرد: «حزب الله به اندازه‌ای که می‌گوید مقاؤمتی ملی است و تنها از لبنان دفاع می‌کند، ادعای نادر

که از شیعه دفاع می‌کند».

#### «عمر قاضی»

استاد فقه دانشگاه الازهار، آقای «عمر قاضی» می‌گوید: «این فتوا نادرست است زیرا که مقاومت لبنان در برابر دشمن اسرائیل، مقاومتی مشروع است و حزب الله بخشی از کشور لبنان است. در حقیقت به این حزب تعاظو شده است. در اسلام فتاوی مذهبی میان شیعه و سنت وجود ندارد بلکه مکتب‌های فقهی متفاوتی هستند. شیعه و سنت مذاهی اسلامی هستند که در یک پیکره در زیر پرچم لا اله الا الله کنار هم خواهند آمد. مذاهب شیعه و سنت هفت مذهب معتر را تشکیل می‌دهد و اختلافشان در برخی مسائل مایه رحمة برای امت اسلامی است. او باین مذهب را در یک مذهب خواستار شده بود. اضافه بر این که این مذاهب فقه، قرآن و سنت را تفسیر می‌کنند. او پرسید: «سند شرعی چنین فتوای چیست؟» و علت جنگ کهنه شیعه و سنت را بیداد اسلامی دانست. او گفت: «باید ملت لبنان و حزب الله را پشتیبانی کرد. زیرا اتجاوز به شیعیان باعث ایجاد تحریک در در مسلمانان اهل سنت برای دفاع از آنان می‌شود. این تجاوز به حزب الله، دفاع را بر تمامی امت اسلامی به عنوان یک کل به هم پیوسته، واجب می‌کند. در باره این مساله اختلافی بین ملت‌های اسلامی نیست ولی حکومتها مسائل را اندازه گیری سیاسی می‌کنند و از افتادن در جنگ با اسرائیل ترس دارند. همین مساله باعث شاهد برخی فقهها در این حکومت‌ها، فتوای ایشان را دانست. او گفت: «فقة ضعف» نامیده می‌شود. این فتوایهای اسلام هیچ ارتباطی ندارد. مبانی این فتوایها موجب تفرقه است و این فتوایها هم از این قبیل است. تمامی عالمان اسلامی به پشتیبانی و باری از حزب الله دعوت کرده اند از جمله دکتر فراضی که شخصیتی سنت مذهب است. او به این نکته اشاره کرد که «اگر با قدرت نظامی توان باری رسانی را نداریم، با قبول حقیقت و وارونه نکردن آن و باطل نشان ندادن حقیقت، دست کم در قلبمان کمک معنوی کنیم». ایجاد قاضی، هیئت امر به معروف عربستان سعودی را به شناخت معروف و منکر دعوت کرد و گفت: «آنچه اسرائیل انجام می‌دهد عین منکر است و باید تمامی مسلمانان حزب الله را باری کنند و در برابر این وحشی گری اسرائیلی مقاومت نمایند».

#### «سعاد صالح»

رنیس دانشکده مطالعات اسلامی در دانشگاه الازهار «سعاد صالح» نیز همین دیدگاه را داشت او تأکید کرد که «پشتیبانی هر مسلمان از حزب الله ضروری است زیرا شهادت به توحید ما را گرد هم جمع می‌کند؛ همچنین دفاع از سرزمین اشغال شده اسلامی نیز مایه اتحاد ماست». ایجاد صالح درباره اختلاف میان شیعه و اهل سنت در فقه به این آیه استدلال کرد: «آن هن‌هه امته کم و واحده» و اشاره کرد که «حزب الله با اهل سنت نمی‌جنگد بلکه با کفر و دشمن اسرائیلی در حال جنگ است».

#### «عبدالمعطی بیومی»

عضو مجتمع بیوهش دانشگاه الازهار «عبدالمعطی بیومی» می‌گوید: «هر فتوا که در این روزها، میان اهل سنت و شیعه تفرقه ایجاد کند، تحریف دین و سخنی بی معنا به شمار می‌آید بلکه دو رویی است و اواجب است مسلمانان این گونه فتوای را از اعتیاب ساقط کنند». او اضافه کرد: «اهل سنت و شیعه هر دو به اصول دین و کتاب‌های آسمانی و رسولان اله‌ی ایمان دارند. به همین دلیل بر هر مسلمان واحب است که برادر مسلمانش را باری کنند این ریاکاری است اگر مسلمانی را که به توحید و نبوت حضرت محمد (ص) شهادت می‌دهد، کافر بدانیم». او به این حدیث پیامبر (ص) استدلال کرد: «من کفر مسلمان فقد کفر» (هر کس مسلمانی را کافر بداند خود کافر شده است). او این فتوای بی ارزش خواند و گفت: «نباید مسلمانان به چنین فتوایی توجه کنند. این فتوا، ستمکار اسرائیلی را رهای کرده و باری رسانده و پشتیبانی از مظلومی که گرفتار کشtar ظالمانه شده، منع کرده است». او تأکید کرد: «هر مسلمان به اندازه توانایی و جایگاه خود برای پشتیبانی از حزب الله و ایستادگی در برابر صهیونیست‌ها که دشمنان خداوند هستند، بلکه برای شکست داد آنان، مسئولیت دارد زیرا اسرائیل مقاومت لبنان را به دلیل شیعه بودنشان هدف قرار نداده، بلکه به دلیل مسلمانان بودنشان به آنها حمله می‌کند».

فتواها و دیدگاه‌های حمایت کننده از حزب الله علامه دکتر «یوسف قراضوی» در حلقه‌ای از برنامه شریعت و زندگی که شبکه ماهواره ای الجزیره پخش می‌شود، دعوی‌های را که باعث گسترده شدن طایفه‌گری در چینی شرایطی می‌شود، رد کرد. او در مصاحبه با روزنامه «الوفد» مصری بیان کرد: «ماقاومت شریف؟ ترین پدیده در امت اسلامی است چه در فلسطین چه در لبنان. شیعه بودن مقاومت لبنان به این مساله اشکالی وارد نمی‌کند. شیعیان بخشی از امت اسلامی هستند که در این مساله اشکالی وارد نمی‌کند. شیعیان بخشی از امت اسلامی هستند که در این مساله اشکالی وارد نمی‌کند. آنها با مادر بسیاری از اصول مشترک هستند، هر چند در برخی فروع با ما مخالفت داشته‌اند. او اضافه کرد: «ماقاومت لبنان توانته سرزین اسلام را ز ناپاکی اسرائیل تطهیر کند».

#### مفتی مصر

مفتی مصر «علی جمعه» گفت: «ماقاومت حزب الله در برابر دشمنی اسرائیل، دفاع از لبنان است. این مقاومت تروریسم نیست». او حادث Lebanon از جمله تجاوزها، کشتار و ویرانگری نیروهای اسرائیل را است به خود اسرائیل شمرد.

#### «فیصل مولوی»

شیخ «فیصل مولوی» در فتوای مفصل که در سایت اسلام انلاین منتشر شد، در ضمن ۸ ماده به شیوهای سیاری درباره تشیع پاسخ گفت. و تکفیر شیعه را به شکل علمی و فقهی رد کرد. در بخشی از این فتوا امده است: «دیدگاهی که می‌گوید شیعیان از بیوه خطرناک هستند، مبالغه نادرستی است. جائز نیست مسلمان چنین سخنی بگوید. خطر یهود برای اسلام و مسلمانان خطری همه جانبی است که اساس و فروع عقیده را دربر می‌گیرد و شامل تمامی شریعت می‌شود. این خطر امتداد پیدا کرده و سرزین و ناموس و ثروتها و وطن را دربر می‌گیرد. خطر شیعه تنها در نتیجه بزرگ کردن اختلاف در برخی مسائل جزیی و فراموش کردن اشتراک در مسائل فراوان دیگر می‌باشد». او اضافه کرد: «ایا بر هر مسلمان غیرتمدنی واجب نیست به جای گستره کردن اختلافها میان ما و آنان، که در نتیجه، تسلط دشمنان بر ما را به دنبال خواهد داشت، برای رویارویی با دشمن صهیونیستی و سایر دشمنان، میان شیعه و اهل

#### ست همکاری به وجود بیاورد؟»

رہبر اخوان المسلمين

#### «محمد مهدی عاکف»

«محمد مهدی عاکف» رہبر اخوان المسلمين در ضمن چند بیانه ای که از طرف این حزب صادر کرد به شدت از مقاومت حزب الله در جنوب لبنان دفاع کرد و نوشت: «برخی حکومت‌ها تلاش دارند ناتوانی خود از پشتیبانی مقاومت را پنهان کنند. آنها تلاش دارند ایستادن خود در کنار اسرائیل و آمریکا را با دامن زدن به مسائلی مانند اختلاف شیعه و سنت پوشانند یا اینکه بگویند مقاومت Lebanon به سود ایران عمل می‌کند». او در بیانه ای با عنوان «رد اخوان المسلمين به فتنه انگیزان و تنها گذاران مقاومت» نوشت: «ماز تحریک کنندگان به ایجاد فتنه و دعوت کنندگان به تنها گذاردن مقاومت می‌پرسیم و به آنان می‌گوییم: شما چه کار کرده اید؟ نقش و وظیفه شما چه شد؟ چگونه با ناجا این نفریط و کوتاهی، با ملت‌های خود رویرو می‌شوید؟ به خالق خود در روزی که دربرابر خواهید ایستاد چه پاسخی دارید؟ ملت‌ها می‌فهمند و در ک من کنند که اگر همراه با مقاومت نباشند، در کنار دشمن صهیونیستی و فلسطینی همین دلیل مطمئن هستیم که ملت‌های مادر کنار مقاومت دلیرانه Lebanon و فلسطین خواهند ایستاد تارویزی که خداوند امّت مارا پیروز گرداند و دشمنان و دوستان دشمنان این امّت را خوار نماید».

#### محمد حبیب

«محمد حبیب» نماینده ناظر کل اخوان المسلمين گفت: «اکنون وقت مناسبی برای صادر کردن چنین فتوای نیست. او اضافه کرد محتوای این فتوا کویای این است که خطری شیعی منطقه را تهدید می‌کند». او گفت «این فتوا جهان عرب و اسلام را به تقسیم بنده تهدید می‌کند». و اشاره کرد: «حزب الله به اندازه‌ای که می‌گوید مقاومتی ملی است و تنها از Lebanon دفاع می‌کند، ادعای نادر

#### شماره ۷۷

شهریور ۱۴۰۵

## علوی امین

استاد فقه و شریعت دانشگاه الازهـر «علوی امین» فتوای سعودی را رد کرد و معتقد است: «این فتوای سیاسی است نه دینی» او تاکید کرد: «اسلام به تمامی مسلمانان فرمان می دهد با هر کس که به ما مسلمانان چه شیعه و چه سنتی و حتی به مسیحیان تجاوز کند، بجنگد» به همین دلیل بر این نکته اصرار ورزید که «اعضای حزب الله مسلمان هستند و جهاد به همراه آنان واجب است». او معتقد است «این فتوای بدون علم و فقه صادر شده است این فتوای پدیده عجیب است. زیرا قانون عمومی این است که هر گاه به سرزمین مسلمانان تجاوز شود، و فاصله ما تا محل تجاوز شده سه روز باشد، بر همگی واجب است برای جهاد حرکت کند. چه این که خداوند میان شیعه و سنتی تقاضی نگذاشته است. شیعیان مسلمان هستند و شیعیان جنوب لبنان، نزدیک ترین مردم به اهل سنت می باشند. همچنین امام موسی صدر رهبری با تقوی و پرهیز گار است و سید حسن نصر الله از شاگردان او به شمار می رود. بر هر مسلمانی واجب است که همراه او جهاد کند. اگر توان جهاد با جان را ندارد با مال و فریادش جهاد کند». او از خداخواست که «حزب الله و ملت بزرگ لبنان را بر ضد دشمن تجاوز گر صهیونیست پیرور گرداند». او گفت: «ابر کسانی که این فتوای صادر کرده اند، واجب است به فقه خود برگردند. آنها میتوانند یک از فقهیان یارهبران مکاتب فقهی را نخواهند یافت که چنین سخنی بگوید مگر این که از بوش و کوندالیزا رایس پیروی کنند و کسانی باشند که از این سخن الاهی پیروی نکنند؛ و اعتماداً بحل الله جمیعاً ولا تفرقوا؛ همگی به ریسمان الاهی چنگ بزنید و تفرقه نجربید».

## عکرمه صبری

سخنران مسجد الأقصی و رئیس هیئت اعلای اسلامی و رئیس هیئت علماء و مبلغان در فلسطین افای «عکرمه صبری» سازمانها و ملت‌های عربی و اسلامی را به پشتیبانی از لبنان و فلسطین فراخواند و معتقد است که «زمینه ای برای طرح فتواهای فتنه برانگیز و دعوت کننده به تفرقه میان ملت‌های عربی و اسلامی وجود ندارد». او که با نشریه «الرأي العام» در قاهره مصاحبه می کرد، تاکید کرد: «امّت اسلامی همانند ساختمانی است که تمامی بخششای آن به یکدیگر پیوسته است. دهای آیه قرآنی وجود دارد که به وحدت و امر به معروف و نهی از منکر دعوت می کند. به همین دلیل مسئولیت شامل همگان است و به ملت‌ها محدود نمی شود. حاکمان را نیز دربر می گیرد. نظامهای عربی و تمامی ملت‌های جهان اسلام به یاری برادرانشان در لبنان و فلسطین دعوت شده اند و این مسالمه وظیفه آنان است». او درباره فتواهایی که یاری حزب الله را حرام دانسته بود گفت: «امّت وحده ای هستیم و بستری برای فتنه انگیزی و تفرقه به ویژه در چنین روزهایی وجود ندارد. امروز وقت صدور چنین فتواهایی نیست. از این گذشته آیا تقاضی میان شیعیان لبنان و شیعیان عراق وجود دارد؟ چگونه شیعیان عراق پشتیبانی شوند ولی شیعیان لبنان پشتیبانی نشوند؟ ما به طور کلی هر گونه تفرقه را رد می کنیم. وظیفه داریم در یک صفت بر ضد دشمن ستمکار در لبنان و فلسطین ایستادگی کنیم. زیرا مسلمانان وظیفه دارند در یک سنگر در برابر دشمنان اسلام باشند». او وقایع کنونی فلسطین را «جنگی بسیار دشوار خواند، خانه‌ها ویران می شود و اهالی آن آواره می شوند. زیر ساختها با تایید بین المللی و در سایه سکوت شک برانگیز عربها، از بین می روید. چاره ای جز ایستادگی در برابر دشمن نیست. چنگ شیوه سرزمین سوخته را به خود می گیرد». دکتر صبری اشاره کرد: «مقاومت لبنان توافقی خود را ایات کرد زیرا بر مبنای ایمان حرکت می کند. حزب الله لبنان ترس را در ملت اسرائیل نفوذ نموده. بسیاری از مردم اسرائیل در پناهگاه‌ها زندگی می کنند. ما امیدواریم که خداوند مقاومت لبنان و فلسطین را عزّت بخشند تا بتواتیم دشمن ستمکار اسرائیلی را بر جای خود بنشانیم».

## ابراهیم زید کیلانی

«ابراهیم زید کیلانی» رئیس «الجنه علماء الشریعه الاسلامیه» در حزب جبهه عمل اسلامی اردن، مسلمانان را به یاری حزب الله لبنان و همچنین یاری رساندن به مقاومت اسلامی فلسطین با مال و سلاح، حماس فراخواند. او فتوای برخی از علمای کشور عربستان درباره منع دعا کردن برای حزب الله را رد کرد و گفت: «جالی تأسف است که برخی متناسبان به علم دینی، فتوای

صادر کنند که به هدفهای دشمن آمریکایی و یهودی در ایجاد تفرقه در میان امت خدمت کند مانند فتوایی که برخی شیوخ عربستان صادر کرده اند و در آن حزب الله را کافر دانسته اند و امت اسلامی به رها کردن آن دعوت کرده اند. این فتوای در زمانی صادر شده که حزب الله برای مجاهدان فلسطینی ایستادگی می کند».

## عمرو خالد

«عمرو خالد» مبلغ مشهور جهان اسلام، وجدانهای سالم در جهان را برای روپارویی با دشمنی اسرائیل و خوبیزی بی گناهان در لبنان و فلسطین فراخواند. او در بیانه ای حاکمان عرب و مسلمان را به دفاع از مستضعفان و شهروندان بی سلاح در برابر این دشمنی فراخواند. او در این بیانه نوشت: «امتنظر دیدن از شهادت‌ها، هوایپماها و موشکهای کشورهای عربی بودم که تجاوز به سرزمین عربی را دفع کنم. وقتی این ارتشنا، موشکها و هوایپماها به کار نیافتد، حکمت وجودشان چیست؟ اگر امروز به کار نیافتد چه زمانی به کار خواهد افتاد؟ او همه مسلمانان در تمامی نقاط جهان را به تضرع به درگاه خداوند قادر فراخواند تا از خداوند بخواهند از تجاوز گران انتقام بگیرد. عمرو خالد انجمنهای خیره را به یاری رسانی سریع به زخمیان لبنان دعوت کرد.

## عائض القرنی

شیخ «عائض القرنی» از علمای عربستان سعودی گفت: «بر همگی واجب است در کنار مقاومت لبنان و فلسطین در برابر طغیانگری یهودی، ایستادگی کنند او اضافه کرد: مایه ننگ امّت است که تلاش برای آزادسازی ۱۰ هزار اسیر، کاری نسنجیده و بحران آخرین شمرده شود».

## «سلمان العوده»

عالیم عربستانی شیخ «سلمان العوده» همبستگی صفت اسلامی و عربی را در روپارویی با اسرائیل خواستار شد. او اسرائیل را دشمن مشترکی دانست که تمامی زیرساختهای زندگی را ویران می کند. او در رد فتوای برخی عالمان سعودی گفت: «بحرازی که امّت اسلامی و عربی گرفتار آن است بر همگان واجب می کند که اختلافهای داخلی خود را برای وقایعی را تاخیر بیاندازند. یهود و صهیونیستهای جایتکار دشمن بزرگ ما هستند. آنها در دشمنی خود میان مبارزان و کودکان هیچ تقاضی قائل نمی شوند». او وقایعی را که منطقه شاهد آن است عبارت از انفجار بحرانهای کهن دانست.

## بیانیه هشتاد و دو نفره

هشتاد و دو نفر از اندیشمندان، سیاستمداران بازنشسته، نویسندهای اساتید دانشگاه و... کشور مصر ضمن صدور بیانه ای تاکید کردند: «تایید همه جانبه و پشتیبانی کامل خود را از مقاومت فلسطین، لبنان و عراق اعلام می داریم و مشروعیت مقاومت را در هر گوشه از سرزمینهای اشغال شده خود اعلام می داریم». امضا کنندگان این بیانه که اندیشمند مصری «محمد عماره» نیز در میان آنان به چشم می خورد، اعلام کردند: «حوادث پدید آمده در عراق، فلسطین و هم اکنون در لبنان نشان داد که پیروزی ممکن است و باید مقاومت گزینه استراتژیک ما باشد».

## عالمان اهل سنت ایران

عالمان اهل سنت ایران نیز با محکوم کردن حمله اسرائیل به لبنان برای برادران شیعه خود در جنوب لبنان دعا کردند. «شیخ محمد علیل شیوه زهی» امام جمعه اهل سنت بندر جاسک در خطبهای نماز جمعه خود، برای پیروزی مجاهدان حزب الله لبنان دعا کرد و حمله اسرائیل را به قانا به شدت محکوم کرد. وی در ادامه سخنان خود از تفرقه افکان به شدت انتقاد کرد و از آنان به عنوان منافقان زمان باد کرد و مردم را به وحدت و یکدلی دعوت کرد.

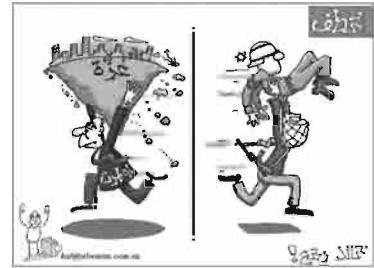
عالمان دیگری در یمن، الجزایر، عربستان و... نیز مواضع مشابهی داشته اند که به علت اختصار به همین مقدار اکتفا می کنیم.

۱. ک. مقدمه کتاب الصواعق المحرقة و همچنین مقدمه کتاب التحفة الاثنى عشرية

# روز شمار

## جنگ سی و سه روزه

تنظیم: دکتر بروزو بیطروف  
با همکاری سایت مقاومت



بیانیه طرف

### روز اول

در پی عمل زشت حزب الله در گروگان گیری دور نظامی بیگناه اسرائیلی، ارتش این کشور به لبنان حمله کرد. گفتنی است آگاهان سیاسی دفاع از خود را حق هر ملتی علی الخصوص بعضی ملت‌ها می‌دانند.

### روز بعد

در دومین روز جنگ نظامیان اسرائیل تلاش کردند تا از انتقال دو اسیر صهیونیست به مناطق امن در داخل لبنان جلوگیری کنند. به همین خاطر مناطق داخل لبنان را بمباران کردند که دیگر در داخل لبنان منطقه امنی وجود نداشته باشد.

اميل لحود رئیس جمهور لبنان ضمن هشدار به اسرائیلی‌ها در مورد ادامه تجاوزات، از مقاومت حزب الله تشکر کرد. در تایید این تشکر دولت لبنان اعلام کرد که مسئولیت عملیات حزب الله رانی پذیرد.

سوریه، حماس و جهاد اسلامی از عملیات شجاعانه حزب الله حمایت کردند. در همین راستا اسرائیلی‌ها گفتند: خوب خودتان را لو دادید. خدمت شما هم می‌رسیم.

### روز بعد

هوایپماهی اسرائیلی مخازن سوخت نیروگاه الجبه و فرودگاه بیروت را بمباران کردند. فرمانده این عملیات اظهار داشت به ما گفته بودند حسن نصر الله در یکی از مخازن مخفی شده است. ساعتی بعد پل‌های جاده مواصلاتی بیروت - دمشق نیز هدف بمبهای هوایپماهی اسرائیلی قرار گرفت.

فرمانده این یکی عملیات هم ابراز داشت نصر الله پس از بیرون آمدن از مخازن سوخت زیر این پل‌ها قایم شد بود.

عرستان سعودی اعلام داشت عملیات حزب الله بدون هماهنگی با کشورهای عربی صورت گرفته

هزار پیاسخ استخاده کوئی عنان یافته است  
قیمت کشک در دمشق و مناطق اطراف

ولید جنبلاط اعلام کرد آنچه پیش آمده پاسخ ایران در پروژه هسته‌ای بوده است. تحلیل گران تا امروز مشغول یافتن راههایی برای جمع این سخنان با سخنان دیروز جنبلاط هستند. از نتیجه این مشغولیت هنوز اطلاعی در دست نیست.

سعود الفصل وزیر خارجه عربستان اقدامات حزب الله را نامناسب، غیر مسوولانه و دور از انتظار خواند.

در همین راستا نمایندگان کشورهای مصر، اردن، کویت، عراق، تشكیلات خود گردان، امارات و بحرین از موضع فیصل حمایت کرده گفتند؛ فیصل موضع قشنگی دارد.

باز در همین راستا فواد سنووره نخست وزیر لبنان اقدام حزب الله را در گروگان گیری دو سریاز اسرائیلی یک اشتباه تاکتیکی توصیف کرد. وی بعد از خاموش شدن دوربین‌ها و میکروفون‌ها ابراز داشت اما خداییش تکیکشون حرف نداشت.

جان بولن حمله به سوریه و لبنان را به عنوان حمایان تروریسم خواستار شد. کارشناسان اقتصادی ایران و سوریه اعلام کردند با این وضع دیگر کسی قادر به مهار قیمت کشک، زرشک و اقلامی از این دست نخواهد بود و مجبور خواهیم شد این دو

قلم جنس را جبره بنده کنیم.

صنعت جهانگردی اسرائیل به حالت نیمه تعطیل در آمد و ارزش سهام بورس تل آویو به شدت کاهش یافت. ناظران شباهن اظهار داشتند اولمرت چند شب است در منزلش مجلس ختم باب اشعیا گرفته و برای پیروزی در جنگ خیرات و مبارات می‌کند.

### روز بعد

هیئتی از سازمان ملل برای مذاکره با مسوولین حکومت لبنان و با هدف پی گیری افزایش حاکمیت حکومت لبنان وارد بیروت شدند. کارشناسان متوجه نشدنند منظور از افزایش حاکمیت لبنان همان کاهش حاکمیت حزب الله است یا نه. بررسی این امر هنوز ادامه دارد.

### روز بعد

نظامیان صهیونیست با ده‌ها دستگاه تانک و زره پوش به اردوگاه المغارزی در جنوب شهر غزه حمل کردند. فرمانده این عملیات در حالی که تیراندازی می‌کرد اعلام داشت: حال اونا رونمی توئیم بگیریم، حال اینا رو که می‌تونیم بگیریم.

بعد افکن‌های اسرائیلی مقر نیروهای سازمان ملل در ناقوره را بمباران کردند. خبرگزاری‌ها اعلام کردند کوئی عنان مشغول استخراج برای محکوم کردن یا نکردن این اقدام است.

یک مسجد در حال احداث در جنوب لبنان با بیست و سه تن بمب توسط هوایپماهای رژیم صهیونیستی هدف قرار گرفت. یک کارشناس ارشد نظامی- تاریخی اسرائیل در توجیه این حمله گفت: همه بدین ترتیب ما از اونچا شروع شد که توی مدینه گذاشتیم مسجد شوپسازن.

واشینگتن پست نوشت دشمن بزرگ اسرائیل تاریخ این دولت است که حزب الله لبنان و حماس.

است. در این راستا آگاهان سیاسی پیشنهاد کردند از این پس حزب الله اسرار نظامی از جمله محل استقرار سید حسن نصر الله، نحوه آرایش نیروها و نیز آمار مهمات شان را جهت هماهنگی هرچه بیشتر با اسرائیل در اختیار برخی کشورهای عربی قرار دهد.

سخنگوی شورای امنیت ملی آمریکا حمله حزب الله به نیروهای اسرائیلی را محکوم نموده و سوریه و ایران را مسئول حوادث پیش آمده دانست. سوریه و ایران نیز طبق اقدامی ناهماهنگ گفتند: باش: مسؤولیش با ما.

### روز بعد

اسرائیل تهدید کرد در صورت آزاد نشدن اسرائیلی دشوق را بمباران خواهد کرد. در پی اعلام این تهدید قیمت کشک در دمشق و مناطق اطراف رشد سریع اوری یافت.

یک فروند ناوچه ساعت ۵ توسط دو فروند موشک حزب الله مدفع قرار گرفتند. ساعتی بعد یکی از فرماندهان نظامی اسرائیل در مصاحبه‌ای مطبوعاتی اعلام کرد: این نامرا دو تا موشک زدن به ناو ما، این نامرده. در پی این اظهارات جامعه بین‌الملل این نامرده حزب الله را محکوم کرد.

اسرائیل به مسوولان ایران و سوریه هشدار داد.

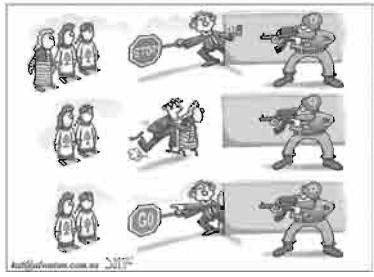
همین راستا قیمت زرشک در تهران چهار برابر افزایش یافت.

ساکنان مناطق شمالی اسرائیل از مرز عقب نشینی کردند. یکی از عقب نشینان ابراز

دادشت: تاکجا باید برمی عقب؟ عقب نشین دیگر

پاسخ داد: تا بررسیم به ارض موعود. عقب نشین

نخست اظهار داشت: آخرش تفهمیدیم این ارض موعود کجاست.

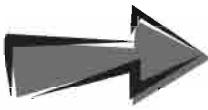


### روز بعد

بالگرد های اسرائیلی در حمله به مردم لبنان از گلوله های آزار دهنده تنفسی استفاده کردند. کارشناسان اسرائیلی در توجیه این عمل گفتند این گلوله ها تربیت شده هستند و تنها نیروهای حزب الله را آزار می دهند.

ایهود اولمرت پیشنهاد داد که عملیات حزب الله متوقف شود و مرز اسرائیل تارود لیتانی پیش رود. در پی این پیشنهاد لبنان در بحران افزایش قیمت زرشک فرو رفت.

تلوزیون اسرائیل رقم کشته شدگان اسرائیلی را در جنگ ۹ تن اعلام کرد. تحلیل گران سیاسی گفتند به این ترتیب لااقل ۹۰ اسرائیلی کشته شده اند.



آرزوی خود را به همراه داشتند

لبنانی اسرائیلی



را به شهادت رساند و چهار زخمی نیز بر جای گذاشت. گفته می شود این امدادگر قصد داشت به سید حسن نصر الله امداد برساند. شیمون پرز معاون نخست وزیر رژیم صهیونیستی ضمن درخواست از مردم لبنان مبنی بر خلع سلاح نمودن حزب الله عنوان کرد: شما ثابت کردید می توانید سوری ها را از کشورتان بیرون کنید، پس می توانید کشورتان را از شر سلاح های حزب الله راحت کنید. در پی انتشار این درخواست مردم لبنان که متنبه شده بودند حزب الله را خلع سلاح کردند.

فاکس نیوز اعلام کرد: برخی از نظامیان رژیم صهیونیستی که از جنگ بانیروهای حزب الله بازگشته اند این نبرد را بسیار سخت و ماند آنچه در فیلم های سینمایی دیده بودند توصیف کردند، یکی از انتظامیان ارتش صهیونیستی می گوید وقتی وارد لبنان شدیم نیروهای مقابل از هر طرف به ما هجوم آوردن و این صحنه خیلی وحشتناک بود. ما همه اش منظر بودیم که آرنولد بیايد و مارانجات بدهد، اما او نیامد.

روز بعد

پخش مستقیم صحنه نبرد در منطقه مارون الراس از تلویزیون رژیم صهیونیستی به دلیل غالب شدن حزب الله در نبرد... پخشید، به علت نقص فنی قطع شد.

تحلیلگران اقتصادی عنوان کردند اسرائیل روزانه بطور غیر مستقیم تقریباً نیم میلیارد دلار ضرر می بینند. البته همین تحلیلگران ابراز امیدواری کردند با استفاده از بحران رژیک و بحران کشک که در منطقه به وجود آمده بتوانند این ضرر را جبران کنند.

روز بعد

بیش از ۳۰ کماندوی اسرائیلی در منطقه مارون الراس در زیر حملات کوینده نیروهای مقاومت حزب الله هلاک شدند. به گفته شاهدان جزاره آرنولد و ربوب در میان این کشته شدگان نبوده است.

وزیر دادگستری اسرائیل نتیجه گفتگوی رم را چراغ سبزی برای ادامه تهاجم به جنوب لبنان تا زمان پایان یافتن حضور حزب الله در این منطقه تلقی کرد. آدام ارلی سخنگوی رایس با انتقاد از اظهارات وزیر دادگستری اسرائیل گفت: چنین اظهاراتی جنجال برانگیز است و امریکا از هیچ فرضی برای ایجاد صلح پایدار در منطقه فروگذار نخواهد کرد. وی سپس در گوشی به وزیر

روز بعد ۴۹ کشور اسرائیل را در حمله به لبنان محکوم کردند. شورای امنیت گفت: اگه ۵۰ تا می شدید باز به چیزی. اما ۴۹ تا فایده نداره. نبیورک تایم در یکی از شماره های خود نوشت: مقامات امریکا و اسرائیل پشت درهای بسته توافق کردند که اسرائیل به بیماران های لبنان دست کم برای یک هفته دیگر ادامه دهدند تا حزب الله توان دفاعی خود را به طور کامل از دست بدند.

در این رابطه شیمون اشتاین سفیر تل آویو در برلین اظهار داشت: من فکرمی کنم زمان آن رسیده که جامعه جهانی در درگیری با تروریسم جهانی مقاومت از خود نشان دهد و در صورت نیاز از اینار نظامی نیز استفاده کند.

روز بعد

دبیر کل حزب الله لبنان در مصاحبه ای گفت اگر مواضع برخی سران عربی نبود جنگ در چند ساعت متوقف می شد. پس از این اظهارات تمام سران عربی اعلام کردند: بگو کدام مشاون بودن؟ ما می دونیم و اونا. شیخ عبدالله بن جبرین بزرگ ترین مقنی وهابی دربار سعودی در نخستین موضعگیری مذهبی در عربستان فتوای عدم جواز باری رساندن به حزب الله لبنان که وی آن را حزب راफضی نامید را صادر کرد وی افزود نباید تحت رهبری و فرمان هر طرف به الله، قرار گرفت و حتی برای پیروزی حزب الله نیز نباید دعا کرد، نصیحت مایه اهل سنت این است که از حزب الله اعلام برانت کنند و کسانی را که این حزب می پیوندند، محکوم نمایند. در پی این فتوا محبویت حزب الله در میان مسلمانان اهل سنت به افروزی می کند.

روز بعد

کوفی عنان گفت عملیات اسرائیل به نهادهای سازمان ملل اجازه نمی دهد تا به هیچیک از مناطق جنوب لبنان بروند و نیازهای مردم را برآورده کنند. به گزارش خبرگزاری ها هنوز پاسخ استخاره کوفی عنان نیامده است. سلطان بن عبدالعزیز و لیعله عربستان گفت من متساقم که دولت مادبله رو سیاستهای غلط جور بوش، رئیس جمهور امریکا شده است و در لبنان آتش

کوفی می کند.

کوفی عنان گفت عملیات اسرائیل به نهادهای سازمان ملل اجازه نمی دهد تا به هیچیک از مناطق جنوب لبنان بروند و نیازهای مردم را برآورده کنند. به گزارش خبرگزاری ها

هنوز پاسخ استخاره کوفی عنان نیامده است. سلطان بن عبدالعزیز و لیعله عربستان گفت نباید به اسرائیل اجازه دهم به تحرکات خود ادامه دهد و بازندگی شهر و ندان غیر نظامی، زنان، سالمندان و کودکان بازی کند. وی در پاسخ به این سوال که سوخت هواییهای اسرائیلی از جگاتامین می شود

گفت اون یه بحث دیگرس.

سازمان کنفرانس اسلامی به پیشنهاد ایران تشکیل جلسه داد و حملات اسرائیل را محکوم نمود. کارشناسان اقتصادی اسرائیل گزارش دادند طی این حکومیت بحران قیمت کشک به اسرائیل

هم سرایت کرد. این نخستین بار نیست که قیمت کشک در سرزمین های اشغالی سیر صعودی پیدا می کند.

روز بعد

کمیته خاخام های شهرک های یهودی نشین نواره غزه و کرانه باختیری بار دیگر با صدور حکمی، کشتار زنان و کودکان لبنان و فلسطین را مباح دانستند. انجمن طرفداران حقوق بشر با شنیدن این خبر ناراحت شدند.

این روزنامه در پاسخ سوال یهودیان واشنگتن که پرسیده بودند منظور تان هولوکاست که نیست گفت نه با با.

جرج بوش رئیس جمهور امریکا به اسرائیل اجازه داد تا یک هفته دیگر به حملات خود علیه حزب الله ادامه دهد و این جنیش را نابود کند. بوش طی یک تماس تلفنی با اولمرت ضمن صدور این اجازه از خود در صورت نیاز می توانند از آرنولد هم استفاده کنند.

خاور سولا گفت اتحادیه اروپا تمایل شدیدی به توقف خشونتها و درد و رنج در منطقه دارد. معاون دبیر کل سازمان ملل خواستار تعویت نیروهای این سازمان در لبنان شد. معاون دیگر این سازمان گفت ولی خطرناکه ها، معاون اولی ابراز داشت پس هیچی.

روز بعد

حسنی مبارک از تلاش های کشورش مبنی بر برقراری آتش بین در لبنان و پایان حملات علیه شهر و ندان بی گناه لبنان و حمایت از مردم این کشور خبر داد. در پی این امر احزاب معارض در مصر در بیانیه ای مشترک قطع کامل روابط با اسرائیل به دلیل اقدامات خصم این رژیم علیه مردم فلسطین و لبنان را خواستار شدند. حسنی مبارک گفت دیگه پر رونشید.

روز بعد

کلرت شورت (بی خشید دیگه، اسمش همینه) وزیر سابقه بین الملل انگلیس گفت من متساقم که دولت مادبله رو سیاستهای غلط جور بوش، رئیس جمهور امریکا شده است و در لبنان آتش

افروزی می کند.

کوفی عنان گفت عملیات اسرائیل به نهادهای سازمان ملل اجازه نمی دهد تا به هیچیک از مناطق جنوب لبنان بروند و نیازهای مردم را برآورده کنند. به گزارش خبرگزاری ها

هنوز پاسخ استخاره کوفی عنان نیامده است. سلطان بن عبدالعزیز و لیعله عربستان گفت نباید به اسرائیل اجازه دهم به تحرکات خود ادامه دهد و بازندگی شهر و ندان غیر نظامی، زنان، سالمندان و کودکان بازی کند. وی در پاسخ به این سوال

سوخت هواییهای اسرائیلی از جگاتامین می شود

گفت اون یه بحث دیگرس.

سازمان کنفرانس اسلامی به پیشنهاد ایران تشکیل جلسه داد و حملات اسرائیل را محکوم نمود.

کارشناسان اقتصادی اسرائیل گزارش دادند طی این حکومیت بحران قیمت کشک به اسرائیل هم سرایت کرد. این نخستین بار نیست که قیمت کشک در سرزمین های اشغالی سیر صعودی پیدا می کند.

روز بعد

کمیته خاخام های شهرک های یهودی نشین نواره غزه و کرانه باختیری بار دیگر با صدور حکمی، کشتار زنان و کودکان لبنان و فلسطین را مباح دانستند. انجمن طرفداران حقوق بشر با شنیدن این خبر ناراحت شدند.

آنده خدا

لبنان

۱۰۵

وزیر



### پاپ بندیکت شانزدهم

پاپ بندیکت شانزدهم گفت هیچ چیز نمی تواند جنایات قاتارا توجیه کنند. وی در پاسخ خبرنگاری که از او پرسیده بود حتی؟ گفت: حتی.

نخست وزیر انگلیس در سخنرانی خود طی سفری که امریکا داشت، ضمن متمم ساختن ایران و سوریه به حمایت از حزب الله لبنان و حماس مدعی شد تهران و دمشق به حمایت از نیروهای می پردازند که اسلام مرتع را عقاید ترقی خواهانه مسلمانان و میانه روها روپارو کرده اند. وی تهدید کرد ایران و سوریه چنانچه به حمایت از تروریسم و ایجاد بی ثباتی در عراق و سایر نقاط جهان پردازند، با خطر روپارویی مواجه خواهند شد. در پی این تهدید زرشک کاران ایران به پاکوبی پرداختند.

روز بعد

روزنامه ییدعوت آحaronot با اشاره به پاماهای محروم ای که از سوی سران برخی کشورهای عربی به سران رژیم صهیونیستی رسیده نوشته: دولت و ملت اسرائیل نه تنها از پیشیمانی و حمایت قاطع و همه جانبه آمریکا و اروپا برخوردار می باشد بلکه چهار کشور عربی مصر، اردن، عربستان و کویت هم یک تاق عملیات مشترک ایجاد کرده اند تا برای همیشه به مقاومت حماس در فلسطین و حزب الله در جنوب شود.

کاندولیزا رایس وزیر خالب امور خارجه آمریکا بحران لبنان را به درد زایمان خاور میانه جدید تشییه کرد.

وی در ادامه این تشییه آمریکا را پدر بچه، چهار کشور عربی را مادر بچه، ایران و سوریه را آل، و اسرائیل را صاب بچه خواند.

روز بعد

رایس وزیر خارجه مناسب آمریکا گفت انتقاد دبیر کل سازمان ملل اسرائیل نامناسب بوده و به شکل بدی طرح شده است. در پی این اظهارات کوئی عنان قول داد از این به بعد هیچ انتقادی را به شکل بد طرح نکند.

روز بعد

بر اثر اصابت موشک های حزب الله به پایگاه نظامی لشکر شمالی، واقع در منطقه کفر گلعادی ۱۲ نظامی کشته و ۱۸ نفر نیز خمی شدند که به گفته شاهدان عینی فرمانده لشکر فوق موسوم به آرنولد شوارتزنگر نیز در بین زخمی ها مشاهده شده است.

دفتر نخست وزیر رژیم صهیونیستی در پی پیدا شدن یک کیف مشکوک تخلیه شد. بعد از باز شدن کیف توسط ماموران زیبده امنیتی در داخل آن دوازده رژ لب، شش مداد ابرو، سه کرم و مقادیر دیگری اشیای منوعه کشف شد. ساعاتی پس از این کشف منشی مخصوص نخست وزیر از شوهرش جدا شد. تحملیکران ناموسی سرگرم برسی ربط این وقایع به یکدیگر هستند.

روز بعد

با ارسال پاکت حاوی مواد شیمیایی به دفتر هنیه

الله غرق شد. نهنگ ها و کوسه های مدیترانه طی نامه ای سرگشاده اعتراض خود را به این امر ابراز داشتند.

دبیر کل سازمان کنفرانس اسلامی خبر داد ۲۰ کشور اسلامی فردا جلسه ای اضطراری تشکیل خواهد داد تا درباره اتخاذ اقدامات لازم برای پایان دادن به حملات رژیم صهیونیستی علیه لبنان بحث و تبادل نظر کنند. با انتشار این خبر جهان اسلام از شادی منفجر شد.

شورای امنیت سازمان ملل متحد خواستار خاتمه خشونت ها در لبنان شد و درباره حمله و حشیانه صهیونیستی به روسی استانا قاتا ابراز نا راحتی عمیق کرد.

روز بعد

اقدام ارتش اسرائیل به پیاده کردن چتر باز در منطقه ارتش لبنان و مقاومت نیروهای حزب الله لبنان این تلاش باشکست مواجه شد.

توپنی بلر نخست وزیر انگلیس طوماری با ۳۵ هزار امضا برای برقراری آتش بس در لبنان دریافت کرد. وی بعد از دیدن امضاهای گفت: او و ووه، چقدر امضا.

درست بلازی وزیر امور خارجه فرانسه گفت در منطقه خاور میانه، کشور بزرگ همچون ایران وجود دارد که احترام است و نقش مهمی در ثبات منطقه ایفا می کند. ما بیش از هر زمان دیگر فکر می کنیم که ایران بازیگر مهم و قابل احترامی است.

وی پس از این اظهارات عشق‌الله سفیر ایران در فرانسه را سه بار ماج کرد.

روز بعد

یک پایگاه نظامی رژیم صهیونیستی در عمق خاک اسرائیل مورد هدف موشک های حزب الله قرار گرفت.

حزب الله لبنان به شبکه ارتباطی ارتش رژیم اشغالگر و ساماندهی تلفنی آن نفوذ کرد. بر اساس اعتراف ارتش صهیونیستی، مرکز استراق سمع حزب الله که در یکی از روستاهای جنوب لبنان واقع است طی چند سال، مکالمات تلفنی، موبایل و پیام رسانی شنود کرده است. سخنگوی رژیم اسرائیل به این عمل ناجوانمردانه حزب الله اعتراض کرد. وی افزود شاید ما بخواهیم با خواهر و مادرمان صحبت کنیم. شما باید گوش کنید؟ این سخنگو خواستار عذرخواهی حزب الله از این عمل غیر اخلاقی و ضد ناموس شد.

شلیک ۳۰۰ موشک حزب الله به ۱۵ شهرک صهیونیستی از جمله شهر کهای سوریل، صفد، گورین، ایلوون، معلول و کفر سرادیم در منطقه شمال فلسطین اشغالی ۱۳۷ نفر کشته و زخمی بر جای گذاشت. همچنین به نقل از شاهدان عینی دو مرکز نظامی صهیونیستی برانیت و عین حاصسور در این حملات موشکی مورد هاف قرار گرفته اند. همین شاهدان عینی گزارش دادند سریازان اسرائیلی در حال فرار از این دو پایگاه

دادگستری گفت: خیلی خری به خدا.

بنامیین نتایahu با ادعای تشییه حزب الله به نهادی بیگانه در داخل لبنان میزبان گفت: این تخم سی تو سط ایران کاشته شده است که در مسیرش به سوریه گذر کرده است. آکادمی سلطنتی سوئد ابراز امیدواری کرد اگر نتایahu دو سه قطعه شعر دیگر با همین قوت سراید جایزه ادبیات نوبل در سال آتی به وی تعليق گرد.

ساکنان عرب زبان شهر حیفا از پنهان بردن به پناهگاه های حیفا در تو پیغام شدند. مسؤول پناهگاه های حیفا در توضیح علت این امر گفت: آنها در پناهگاه عربی حرف می زندند و ما فکر می کردیم نصر الله آمدۀ داخل پناهگاه رئیس ستاد مشترک ارتش اسرائیل در بیمارستان بستری شد. پزشکان بیماری وی را سندام خود پیروز بینی حاد عنوان کردند.

روز بعد

امیر پرتر وزیر جنگ اسرائیل اعلام کرد اگر چه در بنت الجیل خسارتهای سنگینی به ارتش وارد شده، اما این ارتش ساکت نخواهد نشست. وی از سریازان اسرائیلی خواست سر و صدا کند.

۵۳

در صد کارخانه های اسرائیلی در شمال سرزمین های اشغالی کارشان را متوقف کردند. آمار نشان می دهد ۱۸۰۰ کارخانه که بیش از صد هزار کارگر همیشه در آن کار می کردند دست از کار کشیده اند. مالکان این کارخانه ها به سرمایه گذاری در تجارت کشک روی اورده اند.

در حمله بمب افکن های اسرائیلی به روستای قانا ۶۰ نفر از جمله ۲۲ کودک قتل عام شدند. گفته می شود این کودکان قصد داشتند وقتی بزرگ شدن مثل نصر الله شوند.

روز بعد

نظامیان رژیم صهیونیستی با به جای گذاشتن ۴۸ کشته و ۷۱ زخمی از منطقه بنت جیل فرار کردند.

آنان طی اطلاعیه ای با تعیین جایزه ای هنگفت از کسانی که از آرتولد اطلاعی در دست دارند تقاضا کردن آنها را هم مطلع کرده از نگرانی در آورند.

در پی کشدار گستره زنان و کودکان لبنانی تو سط نیروهای صهیونیست در شهر قانای لبنان، این کشوار از وزیر خارجه آمریکا خواست سفر خود را به بیروت لغو کند.

گفته می شود وزیر خارجه قشنگ آمریکا پس از لغو سفر خود به لبنان، با وزرای دفاع و خارجه رژیم صهیونیستی دیدار کرد.

روز بعد

یک ناوجوه ساعر دیگر تو سط نیروهای حزب

این مشاور بعد از آنکه اسرائیل نتوانست حزب الله را شکست دهد متواری شد.

#### روز آخر

رجب طیب اردوغان نخست وزیر ترکیه که تازه از خواب بیدار شده بود در تماس تلفنی با سینوره گفت ترکه همچنان به تلاش‌های خود برای برقراری صلح و ثبات در منطقه ادامه خواهد داد. آمار تلفات و خسارت‌های ارتش رژیم صهیونیستی بدین شرح اعلام شد:

- تلفات نیروی زمینی:** ۱۲۰ کشته و ۴۰۰ زخمی که آرنولد و رمبو نیز در میان آنان هستند.
- حال بیشتر زخمی‌ها و خیم گزارش شده است.**
- خسارت‌های انسانی در مناطق صهیونیست نشین:** ۵۰ کشته و ۲۵۰ زخمی
- خسارت‌های اسرائیل در زمینه تجهیزات زرهی:** انهدام ۱۲۰ دستگاه تانک فرق پیشرفت و مدرن مرکاواز نسل چهارم و دستگاه دیگر تجهیزات زرهی

**خسارت‌های نیروی دریایی:** - انهدام یک ناوچه ساعر ۵ و یک فروند ناوچه ساعر ۴/۵ و یک فروند قایق تپدار جنگی

#### خسارت‌های نیروی هوایی:

- سرنگونی سه فروند هلی کوپتر از نوع آیاچی و یک فروند از نوع پسکور که ۵ سرنشین آن کشته شدند. سرنگونی یک هلی کوپتر در جریان درگیریهای شدید زمندگان حزب... با مجاوزه زدن صهیونیست در جبهه مارون الراس، متلاشی شدن یک فروند جنگنده اف-۱۶ در جنوب لبنان و یک فروند هوایی‌سای جاسوسی بر فراز کوه‌های لبنان.

دریی پرقراری آتش بس در جنگ رژیم صهیونیستی علیه لبنان روند برکاری و مجازات نظامیانی که موجب شکست اسرائیل در این جنگ شدند. آغاز شد. منابع خبری از سرمیمهای اشغالی خبر می‌دهند تاکنون ۶ فرمانده عالیرتبه و ۱۸ افسر ارشد نظامی برکار و در اختیار دادگاه‌های نظامی قرار گرفته‌اند که در آن خلع سلاح همه گروه‌های مسلح را در لبنان ملزم کرده است.

**معنی و مفهوم:** معنی و مفهوم: معلومه دیگه.

- هیچ خرد و فروش تسلیحاتی و مواد مرتبط به جزء مواردی که با مجوز دولت لبنان باشد در کار نباشد.

**معنی و مفهوم:** ای حزب الله طرفدار ایران! حق نداری از ایران اسلحه بگیری.

**روز بعد**

کابینه رژیم صهیونیستی در نشست روز یکشنبه خود در شهر بیت المقدس، قطعنامه ۱۷۰۱ شورای امنیت سازمان ملل مبنی بر توقف اقدامهای نظامی را پذیرفت.

سازمان ملل متعدد اعلام کرد، سران لبنان و اسرائیل موافقت کرددند آتش بس از ساعت ۵ به وقت گرینوچ برابر ۸ بامداد به وقت محلی به اجرا درآید.

یک مشاور نزدیک به اسرائیل گفت هدف بلند مدت آمریکا ایجاد یک انتلاف سنتی مشکل از عربستان سعودی، اردن و مصر است که به آمریکا و اروپا در اعمال فشار بر ایران همراه شوند. اما قبل از آن اسرائیل باید بتواند حزب... را شکست دهد.

تا جنگ بعدی شما را به خدای بزرگ می‌سپاریم.

رسید.

بدین ترتیب جنگ به خوبی و خوشی به پایان رسید.

مشهور ۲۷ شعبان ۱۴۹۵

شماره ۱۱۳

۱- آزادی بدون قید و شرط سربازان ریوده شده اسرائیل و تلاش جهت حل و فصل فوری موضوع زندانیان لبنانی در اسرائیل.

معنی و مفهوم: ای حزب الله نامر! یلا اسرائیلی‌ها را پس بده حرف هم نباشه. ساید ما هم یکی دو تا از اسرائیل شما رو ازشون پس گرفتیم.

۲- تعهد دولت لبنان بر تعیین حاکمیت خود بر تمامیت ارضی این کشور از طریق نیروهای مسلح مشروع خود که دیگر هیچگونه سلاحی بدون موافقت دولت لبنان وجود نداشته باشد.

معنی و مفهوم: ای حزب الله نامشروع! بالا اسلحه‌های توحیل بده. دیگه من بعد نبینم تفنگ بازی کنی‌ها.

۳- استقرار ۱۵ هزار ارتش لبنان به همراه نیروهای «یونیفیل» ادر پشت خط آبی همزمان با خروج نیروهای ارتش اسرائیل.

معنی و مفهوم: ندارد.

۴- توقف کامل خشونت و بخصوص توقف فوری همه عملیات نظامی توسط اسرائیل.

معنی و مفهوم: ای حزب الله خشن ترویست احق نداری موشك ول بدی طرف اسرائیل و ای اسرائیل ستمدیده! سعی کن حمله‌های نظامی نباشه.

۵- اجرای ترتیبات امنیتی برای جلوگیری از سرگیری خصوصت‌های از حمله تشکیل منطقه عاری از نیروی نظامی، دارایی و تسلیحات غیر از آن چه که در اختیار دولت لبنان است میان خط آبی و رودخانه لیطانی و استقرار نیروهای «یونیفیل».

معنی و مفهوم: مشخص نیست.

۶- اجرای کامل مفاد تفاوق طائف و قطعنامه ۱۵۵۹ و ۱۶۸۰ که در آن خلع سلاح همه گروه‌های مسلح را در لبنان ملزم کرده است.

معنی و مفهوم: معلومه دیگه.

۸- هیچ خرد و فروش تسلیحاتی و مواد مرتبط به جزء مواردی که با مجوز دولت Lebanon باشد در کار نباشد.

معنی و مفهوم: ای حزب الله طرفدار ایران! حق نداری از ایران اسلحه بگیری.

**روز بعد**

کابینه رژیم صهیونیستی در نشست روز یکشنبه خود در شهر بیت المقدس، قطعنامه ۱۷۰۱ شورای امنیت سازمان ملل مبنی بر توقف اقدامهای نظامی را پذیرفت.

سازمان ملل متعدد اعلام کرد، سران لبنان و اسرائیل موافقت کرددند آتش بس از ساعت ۵ به وقت گرینوچ برابر ۸ بامداد به وقت محلی به اجرا درآید.

یک مشاور نزدیک به اسرائیل گفت هدف بلند مدت آمریکا ایجاد یک انتلاف سنتی مشکل از عربستان سعودی، اردن و مصر است که به آمریکا و اروپا در اعمال فشار بر ایران همراه شوند. اما قبل از آن اسرائیل باید بتواند حزب... را شکست دهد.

توسط رژیم صهیونیستی یکی از معاونان وی به همراه ۶ نفر از کارکنان دفتر نخست وزیری فلسطین راهی بیمارستان شدند که حال یکی از آنان وخیم اعلام شده است. گفتی است این پاکت‌ها علاوه بر مواد شیمیایی حاوی اقلام ضد سلامت روان و ازین برندۀ روحبه هم هستند که از مهم‌ترین آنها تصویر بزرگ کاندولیزا رایس وزیر خارجه روح انگیز امریکاست.

روزنامه‌های انصار نوشت اسرائیل شخصیت‌های سرشناس در دولت لبنان را مورد هدف قرار خواهد داد. این‌روز نامه اضافه کرد کوکان قانا از همین دسته بودند. چراکه طبق پیشگویی خاخام اعظم آنها قرار بود شخصیت‌های سرشناس بشوند.

سید حامد البار وزیر خارجه مالزی که کشورش رئیس دوره ای سازمان کنفرانس اسلامی است از ۵۷ کشور عضو این سازمان خواست ارسال اسلحه برای رزمدگان حزب الله را مدنظر قرار دهند. ۵۷ کشور عضو این سازمان در پی این اظهارات مد نظر قرار دادن این امر را مدنظر قرار دادند.

**روز بعد**

چورج بوش پس از توطنه بمب گذاری در هوایپماهی انگلیسی گفت: این نشان می‌دهد آمریکا در حال جنگ با اسلام گرایان تندرو است. وی در پاسخ این سوال که چه بربطی دارد، گفت حتماً یک بربطی دارد.

کوفی عنان گفت شورای امنیت باید تا آخر این هفته قطعنامه ای را برای حل مشکل لبنان تصویب کند وی در ادامه افزود کشتار شهروندان لبنانی در قانا شاید تقضی قوانین بین المللی باشد. وی در پاسخ به این سوال که چرا می‌گوید شاید گفت: آنچه هنوز جواب استخاره م نیومده.

**روز بعد**

نخست وزیر رژیم صهیونیستی از رئیس جمهوری آمریکا بخاطر خدمات و اقداماتش در راه ارایه قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل درباره لبنان احترام بگذارند. وی افزود این قطعنامه از عالم مخصوص میتی کومان که کمتر نیست. احترام بگذارند.

رایس طی اظهاراتی از ایران و سوریه خواست تا به قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل درباره لبنان احترام بگذارند. وی افزود این قطعنامه از عالم مخصوص میتی کومان که کمتر نیست. احترام بگذارند.

در جلسه اخیر ستاد ارتش اسرائیل صهیونیستی موضوع علی انهمان تانک‌های میرکوا مورد بررسی قرار گرفت. در این جلسه مطرح شد: در این تانک‌ها که افتخار صنایع نظامی اسرائیل به شمارمی رو داشکالی بزرگ نهفته است. یکی از تنراهای اسرائیلی که در این جلسه شرکت داشت گفت: تانک‌های صهیونیستی در نشست خود نسبت به موضوع لحنی تندتر گفتگو کردند. به دلیل بدآموزی از بیان صحبت‌های مطرح شده در این جلسه معلومیم.

قطعنامه ۱۷۰۱ شورای امنیت سازمان ملل متعدد تصویب گردید. مفاد این قطعنامه به شرح زیر است:

فکر کردن با صدای پلندر...

# منطق شب اول قبر و جهان سیاست!

نعمت‌الله سعیدی



بی وقاری. ان شاء الله خدا از ما همین ابراز احساسات  
بچه گانه و سبک را قبول کند!

خدایا چطور حوصله کنیم و شرح و تفسیر بیاوریم؟ اصلاً چه کسی را  
می‌خواهیم مقاعده کنیم؟ کاش آن قادر عرضه داشتیم که خودمان را مقاعده  
کنیم! امان بدھید، او هجوم واژه‌ها به فکر و فکر مرغ خیال‌مان... بین این  
مردم قرآن هست، نهج البلاغه هست. در قرآن خود حضرت حق، میحانه، با  
این جماعت سخن می‌گوید و سالهای است مقاعده نمی‌شوند. حالا... چه قیاس  
بی شرمانه‌ای! حتی اگر گفته باشی:

آن جا که عقاب پر بریزد  
از پشه کوچکی چه خیزد؟

می‌بینی سید حسن؟ من افتخار می‌کنم که به خاطر نوشتن و گفتن از تو و  
یارانت به پریشانی و پرت و پلاکوبی افتادهام. هیچ گاه به اندازه این نتوانی  
در نوشتن، احساس توانایی نکردام. انگار همین امروز آن پیرمرد اعلام خطر  
می‌کند. به علمای قم و نجف. انگار همین الان از اسلحه خانه پادگان جی به  
خانه برگشته‌ام. گویی همین ساعت خدا خرمشهر را آزاد کرد  
من فکر می‌کنم هرگز نبوده قلب من این گونه گرم عشق

احساس می‌کنم

در بدترین دقایق این شام مرگزای  
چندین هزار چشمۀ خورشید در دلم... / می‌جوشد از یقین...  
به شعرهای شاملو هم رحم نمی‌کنم... اگر ماجرا، ماجراهی از تو گفتن باشد!

دلمان راضی نمی‌شود هرچه می‌نویسیم، دلمان  
راضی نمی‌شود. خوش به حال دوستانی که با غرلی؛  
قصیده‌ای، شعر سپیدی، چیزی، خود را خلاص کردند. اصلاً  
درستش همین بود این جور وقها که مجال مقاله و تحلیل و تفسیر نیست  
اگر بتوانی باید شعر بگویی، باید بروی وسط خیابانها عربده بکشی و شعار  
بدھی. تفسیر و تحلیل کردن آرامش می‌خواهد. اما انصافاً چه سوت و کور  
بود، زیر این گنبد کبود، اگر هر چند وقت یکبار شیر مردانی مثل سید حسن  
نصرالله و بیانش، کافه کفر زده و نفرت‌انگیز این عجوزه هزار داماد دنیا را به  
هم نمی‌زندنا! بابا! گور پدر نثر معاصر و هر چه مقاله تحلیلی! بگذار راحت  
بگوییم، دلمان گرم و فدایان شوم! کار دیگری از دستم بر نمی‌آید غیر از همین



سید حسن نصرالله  
حزب الله...  
حرب الله لبنان...

بین سید! شما اولین ارتش جهان را شکست دادهاید. چطور؟  
اولین ارتش جهان نفس است. کسی حریف نفس خودش باشد  
دیوار احریف است. شما حریف نفس خودتان بودید. بی خود عصبانی  
نمی شدید. رجز غیر واقعی نمی خواندید. از مرگ نمی ترسیدید. اما زندگی  
را دوست داشتید. قدرت اسرائیل و امریکا و... بر سر تابن سعد و یزید، ترس  
است. شیطان می خواهد بندگان خدا را از غیر خدا بترساند؛ از رکود اقتصادی  
بترساند؛ از بمب اتم بترساند. از تفسیر بزرگ‌ترین روزنامه‌ها و تلویزیونهای  
جهان بترساند. قدرت «موساد» و «سازمان سیا» ترس است. خدا می داند اینها  
چقدر خرج کرده‌اند که مردم را بترسانند؟! عموم مردم جهان می داند حق با  
کیست، اما می ترسند. نه! این جور نمی شود! آهسته‌تر!

صفر جلویش! حالا فاصله کهکشانها  
از یکدیگر همین جور. تعداد کهکشانها  
همین جور...

غرض، می خواهیم در عالم خیال از کره زمین فاصله  
بگیرید و مدار ماه و مدار مریخ و مشتری و پلوتون و  
کهکشان و... غباری در بی کران! این همه دنیای ماست. هر چه  
می توانید بزرگی این جهان را تصور کنید! هیچ می دانید در اوج این  
خیالات هنوز فاصله اینجا تا کره ماه را تصور نکرده‌اید؟ خیال می کید که  
بزرگی منظومه شمسی یا قطر خورشید را خیال کرده‌اید! مقیاس تصور کردن  
ما راه رفتن است. می گویید نه؟ گیریم مقیاس ما «دیدن» باشد. با قویترین  
تلسكوپهای جهان دورترین ستاره را رصد می کنیم. (نمی دانم چند میلیارد سال  
نوری دورتر!) به فرض می رویم از سطح آن ستاره و در همین امتداد باز هم  
دورترین ستاره جهان را رصد می کنیم. و باز هم و باز هم و باز هم... اصلا هر  
کدام از این مراحل را در یک چشم بر هم زدن طی می کنیم. متوجه هستید چه

برای مقاله نوشتن و خواندن باید آرام بود. ساکت بود. آرام و ساکت نگاه کرد.  
دقت کرد. درنگ کرد. خوب قضیه از چه قرار است؟ از این قرار است که ما  
دو جور مسلمان داریم. باز هم نشد. از این قرار است که ما الان در کشور ایران  
هستیم. ایران در خاور میانه نیست. (مرکز عالم است و بیاند) در آسیاست. آسیا  
در کره زمین است. کره زمین در بین هفت لایه اتمسفر است. همه اینها در  
منظومه شمسی است. این منظومه در کهکشان راه شیری است. کهکشان راه  
شیری از جمله سحابیهای ابر شکل است. سحابیهای حلقوی و غیره هم داریم.  
نسبت کره زمین به خورشید مثل نسبت یک دگمه به چرخ عقب تراکتور، یا  
یک توب به زمین فوتیال است. اگر در فاصله یک میلیارد کیلومتری خورشید  
قرار بگیریم، تمام سیه و آسمان افق دیدمان را این ستاره پر می کند. سیاره  
مشتری هم چند هزار برابر زمین است. منظومه شمسی چند میلیارد با تریلیارد  
برابر خورشید و زمین و مشتری است. کهکشان راه شیری «غیر قابل تصور»  
برابر منظومه شمسی است. یعنی یک عدد یک اینجا بگذاریم و تا کشور چین

حمافت است. اتفاقاً مثال قشنگی هم زده بود. می‌گفت حزب الله از ترس مرگ خودکشی کرده است! از ترس مرگ خودکشی کردن، تمثیل قشنگی است! توضیح داده بود که چرا نمی‌توان به کمک افکار عمومی جهان امیدوار بود. تفسیر کرده بود که چرا این قضیه به نفع پرونده هسته‌ای ایران نیست. نه این که در مقامات و پیش‌فرضهای بخش امکان و احتمال کوچکی سختی به اندازه است فرع یک پشه، وقتی خون خرسی رامی مکد- برای پیروزی پرونده هسته‌ای ایران با عدم خلخ سلاح حرب الله لبنان در نظر گرفته باشد! یعنی اصلاً قسمت بامرأة بحث همن بودا یکی نبود ببرسید اگر ایران و سوریه و حزب الله لبنان هیچ شناسی در برابر امریکا و اسرائیل ندارند، چه فرقی دارد که چه کاری کنند؟

ادب روزنامه‌نگاری و مقاله‌نویسی اجازه نمی‌دهد اسم یارو را ببریم و مستقیماً یک سؤال کوچک بپرسیم. هر بلبختی و معتبری می‌کشیم، از همین ادب روزنامه‌نگاری و اخلاق علمی در بحث است. یارو مثلاً در سینمای ایران، علناً وسط خیابان به اجابت مزاج نشسته و بخواهی دماغت را بگیری و به عادت چیزی کشف و پاشت دیدن. تغییبینازی، می‌گویند به دور از ادب است! قرار گذاشت این این متن را پاک‌نویس نکنیم. باشد ماروحیه علمی در بحث نداریم، قبول. دمکراسی نمی‌فهمیم، قبول. پلورالیسم نمی‌دانیم، قبول... اما خودم را می‌گویم بلا نسبت شمادیگر درازگوش که نیستیم! چرا نمی‌گویید نمود بالله رب و رسول و رسانی‌خیز توهم است؟ اگر مقدرات عالم این قدر به اراده امریکا و باسته است، بود و نبود خداوند چه فرقی دارد؟ تازه کدام امریکا؟ دو سه هزار نفر سیاستمدار و کارخانه‌دار که امریکا نیستند. از کجا معلوم که خود بوش و اولمرت خیالشان از بابت آتش جهنم و فشار قبر راحت باشد!

شما فکر کردید خداوند برای جهانی کردن اسلام و به پیروزی رساندن حق، لنگ مسلمانهایی مثل بنده و شمامت؟! حاشا و کلا! می‌فرماید، اگر آدم نیاشید و به وظیفه خودتان خوب عمل نکند، آدمها و گروه دیگری را جایگزین شما خواهیم کرد.

لشکر حق پیروز است؛ ما داریم دست و پا می‌زنیم که خودمان را قاطی آنها کنیم. خاک بر سر نویسنده و تحلیل گرو اندیشمندی که به خیال کمک کردن به دین اسلام می‌نویسد و می‌اندیشد! مثل جراغ قوه روشن کردن سر راه خورشید است. مثل فانتوس گرفتن برای آفتاب است. شما فکر می‌کنید خداوند جهان را خلق کرده و به حال خود رها کرده است؟ چه بگوییم؟

■ ■ ■

خبرنگاری از سید حسن نصرالله پرسیده بود: از اسرائیل و ارتش بزرگش نمی‌ترسید؟ ایشان هم قریب به این مضمون گفته بود: نه. چرا بترسیم؟ فوق آخر شهید می‌شوند و به دنیای می‌رویم که در آنجا از بوش و المرت و جانورهای دیگر خبری نیست. دنیایی که حضرت علی (ع) و امام حسین (ع) و دیگر انبیاء و ائمه و اولیاً منتظر ما هستند.

از یک طرف کل قضیه خیلی ساده و روشن است. دو اراده واقعی این روزگار با هم می‌جنگند. یک طرف صهیونیسم است و کارخانه کاتریپیلار و پیپسی و مگدونالد و کالاوهای فاختههای اصلی دنیا و کمایهای بزرگ فیلم‌سازی و غیره. یک طرف عده‌ای ماجراجوی عاشق و مؤمن به رب و رسول و رستاخیز؛ جماعت مجذون صفتی که از جهنم خفت‌بار این دنیای وانفساً به جان آمده‌اند و بهشت را باور کرده‌اند.

بعضیها به قدری وقیحانه حرف می‌زنند و موضع گیری می‌کنند که آدم لال می‌شود! نامی داشم چه خشم و اندوهی گلوی آدم را می‌گیرد و نمی‌تواند جواب یارو را بدهد؟ نمی‌تواند بگویید شما قبل از فتح خرمشهر چند شهید دادید و



عرض می‌کنم؟ در حدیث فرمود، جهان از خیال آدمی بزرگ‌تر است. هر چه می‌خواهد تصور کنید! دنیای ما هیچچی نیست. یک چنین آسمانی را چگونه تصور کنیم؟ آدم لال می‌شود. از شدت حریت می‌میرد. برای چه اینها را عرض می‌کنم؟ برای این که غلط می‌کند کسی بگوید، اسرائیل بچشمین باششمن قدرت نظامی جهان است! کدام جهان؟ ما چند میلیارد نفر ایشان را گاریم. می‌خواهیم یک میلیارد نفرشان صفت بکشند و ما از آنها سان بینیم. چقدر طول می‌کشد؟ تیافه چند نفر یادمان می‌ماند؟ اسم چند نفر را من حفظ کنیم؟ حزب الله لبنان و اسرائیل در چنین دنیایی با هم جنگیده‌اند. می‌دانم و قتلت را گرفتمان. عذر می‌خواهیم. اما منظور شما از حزب الله لبنان چیست؟ جمعیت اسرائیل شش میلیون نفر بیشتر نیست. همین شش میلیون نفر بر چه اساسی اسرائیل به شمار می‌آیند؟ زیر این آسمان بی‌کران، طی سی و سه روز از این اژلیت و ابدیت بنهایت، حزب الله و اسرائیل با هم جنگیده‌اند. می‌گویند اسرائیل چندین برابر بم倍 اتمی هیروشیمی بر سر مبارزان و مردم لبنان بم倍 ریخت. چه اتفاقی افتاد؟ تحلیل نظامی و سیاسی تکنیکاً می‌خواهیم کسی رویش می‌شود بگوییم، زیر این آسمان اتفاقی افتاد؟ جوانهای مبارز حزب الله چه کسانی هستند؟ در آمدشان چیست؟ چه تعداد از هم‌زمان خود را من شناسند؟ اسرائیلیهایی که مغازه داشتند، بقال بودند، بوتیک لباس داشتند، لوازم صوتی می‌فروختند، کارگر کارخانه بودند و... در زمان جنگ چه کار می‌کردند؟ فکر می‌کردند؟ حضرت موسی (ع) چند هزار سال پیش رحلت فرمودن. امام حسین (ع) چند هزار کیلومتر پایین تر شهید شدند. شیطان در اول خلقت انسان با خداوند در گیر شد. خدا، شیطان، حزب الله، اسرائیل، امام حسین (ع)، هیتلر، سید حسن، اولمرت... این آسمان لا یتهاهی! ما دو جور مسلمان داریم.

■ ■ ■

طرف مصاحبہ کرده بود. می‌گفت این جنگ یا نقشه و دیسیسه امریکا و اسرائیل است، یا اشتباه ایران و سوریه و حزب الله لبنان. مفصل صحبت کرده بود که اگر کار امریکا و اسرائیل است چه محاسبه‌هایی کرده‌اند. اگر کار ایران و سوریه است، چرا اشتباه کرده‌اند. اگر کار حزب الله لبنان است، چرا

دو اراده واقعی این روزگار با هم می‌جنگند. یک طرف صهیونیسم است و کارخانه کاترپیلار و پیپسی و مکدونالد و کاباره‌ها و فااحشه‌های اصلی دنیا و کمپانیهای بزرگ فیلم‌سازی و غیره. یک طرف عده‌ای ماجراجوی عاشق و مؤمن به رب و رسول و رستاخیز؛ جماعت مجنون صفتی که از جهنم خفت‌بار این دنیا و افساس به جان آمدادند و بهشت را باور کردند.

اعدام شده‌اید، نمی‌توانید راحت زندگی کنید و غذا بخوردید و... سید حسن نصرالله و بوش والمرت، عرب و عجم و هندو، رژیوندگان حزب الله و سربازان اسرائیل و امریکا، من و تو و او... صد سال بعد هیچ‌کدام زناه نیستند. پیروز نهایی در هر جنگ و صلحی مرگ است. این حرفا را مفصل‌تر از این قبلاً گفته‌ام بعدما هم مفصل‌تر از این می‌گوییم. هر بار بتوانم می‌گوییم. کل زندگی ام همین سوال بی جواب باشد، می‌ارزد. اما الان منظورم چیز دیگری است. منظورم این است که ما در جور مسلمانی داریم. شاید هر کدام از اینها به هزاران نوع دیگر تقسیم شود و حتی به تعداد هر نفسم یک جور مسلمانی داشته باشیم. اما همه اینها زیر مجموعه دو جور مسلمانی است. خداوند یک جور مسلمانی و زیر گروه‌های را قبول می‌کند و دیگری را نمی‌پذیرد. حتی اگر به کمک آراء این عربی و کتابهای شهید مطهری به دستش اورده باشی. اصلاً این واخر اتفاقاتی افتاد. اجازه دهد بی پرده‌تر و گستاخ‌تر بگوییم! احنا نه، شیطان از خلال نوشته‌های شهید مطهری و مرحوم شریعتی چه جور شیطانیست؟ سهیل است؟ یک جور انژری منطقی در عالم و روان آدم است؟ یک مفهوم عقلی و فلسفی و... است؟ یا، یک دیو گمراه کشند واقعی است؟

این واخر اتفاقاتی افتاد. شریعت شد یک جور ایدئولوژی سیاسی. اصول دین شد یک جور جهان‌بینی فلسفی. نماز و روزه شد یک جور دستورات پهنه‌انشی و پر شکری.

آدمها حیزه‌های از جهان فهمیدند و خیال کردند دنیا را شناخته‌اند. نمی‌خواهم بگویم با دیدن جن یا خواب معصومین (علیهم السلام) و یا شفا گرفتن یک بیمار سلطانی قضیه حل است. بعضی‌ها لگ دیدن یک شیخ نورانی مانده‌اند و این همه نور واقعی را نمی‌بینند! نمی‌پرسند ما چرا می‌پرسیم. چرا می‌فهمیم یا از کجا معلوم که این جهان نفهمد! اما سید حسن نصرالله و یارانش همینها را فهمیده‌اند. فهمیده‌اند دنیا صاحب دارد. می‌دانند شهیدان زنده‌اند و هنگام شهادت امام حسین (ع) را می‌بینند. (چون سید الشهاده هنگام شهادت تمامی یارانش بالای سرشان آمد) اینها شعر است؟ توصیف ادبی است؟ ابراز احساسات است؟

ما دو جور مسلمانی داریم. یک نوع عشن همین حزب الله لبنان است. شیعه و سنی بودنش فرقی نمی‌کند. حتی اگر پلورالیسم فرانسی را می‌فهمیدیم، مسیحی بودنش هم فرقی نمی‌کردنوع دیگر کش که الی ماشاء الله... حتی صهیونیستها مسلمان تر از این مسلمانی نوع دومند. به خاطر دو اسری خود از زمین و دریا و هوای حمله کردند و چند برابر بمبهای حنگ جهانی دوم از خود مایه گذاشتند. ما برای چهار اسری خود (احمد متولیان و یارانش) چه کردیم؟ یک گلوله شایک کردیم؟ چرا نکردیم؟ چون این کارها ماجراجویی است. منطق سیاست جهان را نفهمیدن است. منطق شب اول قبر نداشتند است!

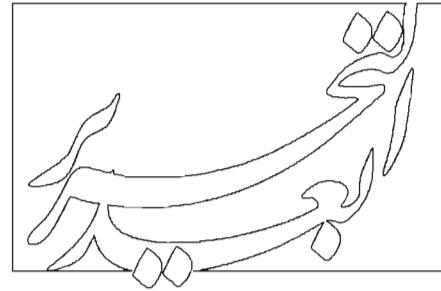
این دو نوع اسلام و دو نوع ایمان همیشه در برابر هم بوده‌اند و با هم جنگیده‌اند. مگر معاویه نمی‌گفت: قاتل عمار (س) حضرت علی (ع) است؟ (پیامبر (ص) صراحتاً گفته بود قاتلان و شهید‌کنندگان عمار کافر هستند و این حدیث سیار مشهور شده بود) چرا؟ چون علی (ع) او را به جنگ آورده است! استدلال را می‌بینید؟ همین استدلال را امریکا هم داشت. می‌گفت قاتل کودکان و غیر نظامیان لبنان حزب الله است که ماجراجویی کرده! هر چقدر مسلمانان و مؤمنان نوع اول شجاعت دارند، گروه دوم و قاخت دارند و هر چقدر اینها و قاخت دارند ما حوصله نداریم.

والسلام

چطور موضع گیری کردید؟ بعد از فتح خرم‌شهر کی، کجا و چگونه باید آتش‌بس را قبول می‌کردیم؟ فرض کنید در خانه نشسته‌ایم و آبگوشت می‌خوریم که یک عده ارادل و اویاش عرق خورده و مست در خانه را می‌شکند و می‌ریزند داخل. شیشه‌ها را می‌شکند. فحش می‌دهد. هتک حرمت می‌کنند؛ چند نفر از اهل خانه را می‌کشند و اسیر می‌برند. چند اتفاق را اشغال می‌کنند. آن وقت شما تازه به خودتان می‌آید و شروع می‌کنید به مقاومت کردن و مثلاً با همان گوشش کوب و چنگالهای دستتان بکی دو نفر از مجاهدان را زخمی می‌کنید و از یک اتفاق بیرون‌نشان می‌کنید. یکی از بجهه‌هایتان هنوز زیر دست مهاجمان است و دارند گلوش را می‌برند و... آن وقت تقاضای خلع سلاح و آتش‌بس و...

چه بگویی؟ با آدمهای وقیع چه بگویی؟ کسی که بوتیش را گذاشته روی گلوبی طرف و خانه‌ش را گرفته و هر غلطی که خواسته کرد، معلوم است که از صلح در همین وضعیت استقبال می‌کند! متوجه هستید چه عرض می‌کنیم؟ آنها بیت المقدس را گرفته‌اند. بیت المقدس که جای خود، کعبه را هم گرفته‌اند. آنها ما را آدم حساب نمی‌کنند. صهیونیستها می‌گفند حاضریم هزار اسیر از مسلمانان را بایک اسیر خود عوض نمی‌کنیم. اصلاح‌الله شنگه به خاطر دو سرباز اسیر به راه افتاده. به خاطر دو نفر سرباز خود حاضرند یک کشور از مسلمانان را زیر و رو کنند. آن وقت مفسر تحملیل گر آدم حسابی ما چنین افاضه می‌کند که یا ایران یا سوریه و یا حزب الله لبنان، نهایتاً یکی از اینها اشتباه کرده! چه اشتباهی؟ اینکه اسرائیل را عصبانی کرده. اینکه خودش را آدم حساب کرده و برای هزاران اسیر مسلمان شخصیت قائل شده‌است مسخره‌تر اینکه، حتی ایشان قبول داشت اسرائیل از فرست سوه استفاده کرده و می‌خواهد پرونده حزب الله لبنان را برای همیشه بینند. اما خطاب و اعتاب می‌کرد که چرا شما احتمالاً چنین بهانه‌ای را به ارتش اسرائیل داده‌اید؟ الغرض، تمام استدلالهایش منطقی و درست بود و تمثیلهایش زیبا. صد سال پیش هم از همین طبق آدمها می‌گفتند انگلیس توپخانه دارد و مادرایران، بناید برینایی کبیر را عصبانی کنیم. گاهی برد توپخانه‌های فرانسه و آلمان و روسیه بیشتر می‌شد و این آقایان عاقل، ارباب عرض می‌کردند. دعوا بر سر این بود که توپخانه کدام دولت خارجی قوی‌تر است؟ متر و خطکش می‌آورند و کاملاً علمی و آماری اندازه‌گیری می‌کردند و بر همان اساس حکم سیاسی صادر می‌فرمودند. می‌گفتند بدون توپ که نمی‌توان جنگید! از این حرفا بگذریم، لجن راه ره چه بیشتر به هم بزنی... اصلاً بعضی از مورخان می‌گویند این سعد فقط با ده نفر به کوفه آمد. آن قادر از همین جنس استدلالها خرج کرد و از لشکر شام گفت که کل کوفه شیعنه شین را مطبع خود کرد. یک سرباز هم از شام نیامد و لازم نشد. با همان آدمهای کوفه امام حسین (ع) را گشتند و اهل بیت را اسیر کردند و...

چون بیوگان ننگ سلامت ماند بر ما توان این خون تا قیامت ماند بر ما این همه سال شمامی گویید مابای منطقیم. آدمیم و یک بار هم امریکا و اسرائیل بی منطق شدند؟! اصلاً دجاج سوه تفاهم شدند و گمان کردند صدور انقلاب اسلامی به جهان را است و ایرانیها جدی حرف زده‌اند! کار به بمب اتم بکشد که من و تو را سوانحی کنند. چطور ثابت کنیم مسلمان نیستیم و قصد ساختن سلاح اتمی نداریم؟ مرگ از رگ گردن تا آن سوی کائنات ما را محاصره کرده. جنگ اتمی، آنفلاتزی مرغی، سوراخ لایه ازن، برخورد یک شهاب سنگ بزرگ به زمین و... هیچ اعتباری نیست! تا تکلیف مرگ مخصوص نشود، نمی‌توانیم زندگی کنیم. اگر به شما بگویند صد سال بعد محکوم به



- خصوصاً از دوستان قلمزن شهرستانی که فکر می‌کنند می‌توانند در چارچوب اهداف سوره کمک بکنند اعم از گزارش و گفت و گو و مقاله و ترجمه و ... خواهشمندیم تماس بگیرند.
- بعضی دوستان توزیع پارتیزانی سوره قرار است زحمت مخاطبان را کم کنند و همانجا که می‌روید سوره بخرید نظرتان را هم بنویسید و تحويل دوستان بدھید که مستقیماً برای تحریریه بفرستند. فعلاً "کتاب آفتاب" چهارراه شهدای مشهد و کتابفروشی خیابان ۱۶ آذر انتشارات سوره مهر این زحمت را قبول کرده‌اند. دوستان دیگر هم اگر این لطف را بکنند ممنون می‌شویم.
- سفرهای بین‌المللی! بجهه‌های سوره دارد زیاد می‌شود. منتظر سوغات‌هایی از افغانستان و تاجیکستان و احتمالاً جمهوری آذربایجان هم باشید.
- البته این سفرها دلاری نیست. سفر دلاری را که به کابل و دوشنبه بعضی دوستان است که به زودی سوغات‌هایشان را خواهید خواند.
- "امت در حرکت" و "چراغی در در راهی مسجد و خانه" را حتماً بخواهید.
- بعضی حضرات سوپر منتظر مثل بن جبرین که معتقد است نباید حزب الله را در نبرد با اسرائیل حتی ریالی هم نیست. حاصل حوصله و همت که "فلسطینی به ما چه!"
- گزارش برمودک و برج البراجنه را بخواهید تا بسید محمد نضال فرحت شیعه‌تر است یا این حضرات. حتی حماس و حزب الله و جهاد اسلامی را هم نمی‌شناسیم. اطلاعات‌مان کم است و ارتباط‌مان کمتر. هر حرکتی که آگاهی ما از هر حرکتی در نهضت بیداری اسلامی را بیشتر کند گامی است در تقویت جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی. و اصلًاً جبهه فرهنگی بدون اطلاعات و ارتباطات؛ عملیات می‌تواند بکند مگر؟ واحد اطلاعات عملیات جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی نیاز به نیرو دارد چه جو.
- خدا کند در زمرة "و بقطعون ما امر الله به ان يوصل" نباشیم. خدا آن‌به‌آن بر اطلاعات و اتصالات مؤمنین بیفزاید. والسلام علينا و على عباد الله الصالحين
- السلام علينا و على عباد الله الصالحين
- می‌گفت صندوق گذاشته بودیم در یکی از خیابان‌های بیروت و بول جمع می‌کردیم برای مقاومت. خانمی با وضع آنچنانی یکی از بچه‌ها را کنار کشید و پرسید: "قیمت یک موشک چقدر است؟" :- فلاں قدر، مثلاً هزار دلار.
- کیفیش را درآورد چند تا اسکناس درشت شمرد و داد به رفیق ما. :- ۵ تا به حساب من بزنید.
- جایтан خالی آقای ظفر بنگاش آمده بود سوره. بنگاش جانشین کلیم صدیقی است و از نویسنده‌گان و نظریه‌پردازان حوزه بیداری اسلامی. مجله‌ای منتشر می‌کند به نام (Crescent International) (هلال بین‌المللی). قرار شد بین سوره و هلال خواه خواندگی برقرار بشود. یوسف الخبراء، عبید الله جان، ظفر بنگاش، محمد العاصی، عبار الرحمن کوتی و... گروهی هستند که از کانادا و امریکا تا انگلستان و از امارات تا پاکستان و مالزی دفاتر و عناصری دارند که در عرصه نهضت اسلامی فعالیت می‌کنند. در شماره‌های آینده گفت و گوی نسبتاً مفصل با او را خواهید خواند.
- عکس‌ها، گفت و گوها و گزارش‌هایی از لبنان ره‌آورده سفر آقای همازاده است که در این شماره یکی دو تایش را می‌بینید و بقیه‌اش می‌ماند برای شماره‌های آینده.
- بعد از ویژه‌نامه دولت جدید، این اولین شماره سوره است که عده مطالibus حول یک محور است و می‌شود به نوعی اسم ویژه‌نامه رویش گذاشت. منتظر ویژه‌نامه‌های بعدی باشید.
- ما هم منتظر پاسخ‌هایتان به نظرخواهی هستیم.
- و منتظر بقیه نظرات انتقادی و پیشنهادهایی که درمورد مطالب سوره یا کلیش دارید.
- قرار است بعد از سه‌سال بعضی‌ها کمک کنند و تکانی بدهیم به مجله. از آن جمله راه‌اندازی تحریریه شهرستان‌ها، جلسات آموزشی، فعال شدن برخی سرویس‌ها و... "گلستان سعدی" را که خوانده‌اید. ماجرا بردن ابریشم به...